
فقهای
نامدار شیعه

بسم الله الرحمن الرحیم

فقهای نامدار شیعه

نویسنده:

عبدالرحیم عقیقی بخشایشی

ناشر چاپی:

کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی - قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فقهای نامدار شیعه

مشخصات کتاب

سرشناسه : عقیقی بخشایشی عبدالرحیم - ۱۳۲۲ عنوان و نام پدیدآور : فقهای نامدار شیعه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی وضعیت ویراست : [ویرایش]۲ مشخصات نشر : قم کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی ۱۳۷۲. مشخصات ظاهری : ۶۰۸ ص مصور، نمونه عکس شابک : بها:۵۵۰۰ریال ؛ بها:۵۵۰۰ریال یادداشت : کتابنامه ص [۵۷۷] - ۵۸۰ موضوع : فقیهان شیعه -- سرگذشتنامه موضوع : شیعه -- سرگذشتنامه شناسه افزوده : کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رده بندی کنگره : PB۱/۳۵۱ /ع ۷ف ۷ ۲۷۳۱ رده بندی دیویی : ۲۹۳/۷۹۲ شماره کتابشناسی ملی : م ۲۷-۸۲۱۳

پیشگفتار

مقدمه

تاریخ ، نشان دهنده اوقات حوادث و رخدادها می باشد و در حدیث آمده است :

«من ورخ مؤمنا کمن احیاه (هر کس سرگذشت یا حوادث زندگی مؤمنی را بنویسد ، همانند آن است که او را زنده کرده است .)پس تاریخ را می توان آئینه و نشانگر حوادث و رخدادهای روزگار دانست .

مورخان در طول تاریخ ، احیاگران و زنده نگهداران مفاخر ، ارزشها و اصالتهامی باشند و این ارزشها بیش از هر گروه دیگر ، در وجود علماء ، فقهاء و دانشمندان اسلامی نمودار و متجلی می باشد ، چون آنان با توجه به رهنمودهای فقه و شریعت ، اززندگی فطری ، طبیعی ، سالم و عبرت آموز برخوردار بوده اند که می تواند الگو و اسوه وقدوه نسبت به دیگران قرار گیرد .

فقهاء ، حصون اسلام ، دژهای محکم ایمان ، نگهبانان آگاه شریعت و آئین الهی هستند . آنان در طول تاریخ ، پیشقراولان مبارزه با استبداد و استعمار و بیدادگری بوده اند . و چه مشقتها و

ناملایمـاتی که در این راه متحمـل گردیـده انـد ، به حـدی که اغلب جـان خـود را نیز فـدای آرمـان الهی خود نموده و در راه محبوب به فیض شـهادت نایل آمـده انـد . از اینرو جا دارد برای نشان دادن نمونه های ایمان و تقوی ، تعمق بیشتری درزندگی آنان صورت گیرد . افعال و اعمال و نگرشـهای آنان مورد دقت و جستجو واقع شود تا نسل کنونی با مفاخر اسلام بیشتر انس و آشنایی پیدا نمایند و درس صحیح زندگی را از آنان بیاموزند و آنان را پیشوا و اسوه خود قرار دهند .

«فقه از نظر لغت به معنـای فهم و دانسـتن ، در اصـطلاح فقهی علم و آگـاهی به احکـام شـرعیه فرعیه از روی ادله تفصـیلی می باشد ، و فرد فقیه آن است که آگاهی وآشنایی او با احکام الهی به صورت تفصیلی و گسترده و استدلالی باشد . به فردی فقیه گفته می شود که بتوانـد احکـام فرعی را از اصول و مبانی کلی اسـتخراج و اسـتنباط نمایـد وحوادث جاریه را بر اصول کلی و عمومی ارجاع دهد و احکام جزیی را از مبانی کلی وقواعد عمومی استخراج و استنباط نماید .

کاربرد فقه

فقه از آغاز طلوع اسـلام تا حال ، نقش بسـیار مفید و ارزنده در روند فکری وتکاملی جامعه اسلامی ایفا نموده است ، چون هر فرد مسلمان زندگی فردی و اجتماعی خود را بر منوال رهنمودها و راهنماییهای فقیهانی که احکام الهی را از متون و منابع اولیه اسـتنباط و اسـتخراج نموده اند ، پایه گذاری می نماید و راهنماییهای آنان رادسـتور العمل الهی و حکم واقعی آسمانی در حق خویش تلقی می کند و آنان را بین خود و خدا حجت قرار می دهد . با

توجه به چنین گستردگی شعاع فقه و عمق نفوذ آن در دلها است که در طول تاریخ اسلام ، مشاهده می شود که چگونه جوامع اسلامی در اثریک فتوا از یک فقیه جامع الشرایط ، دگرگون و منقلب شده اند و آنچنان تغییر مسیرداده اند که باعث اعجاب و تحیر بیگانگان نا آشنا به این رمز و راز گردیده است و از نوع این فتاوا ، می توان از فتوای مرحوم آیه الله میرزا محمد حسن شیرازی در زمینه استعمال تنباکو در جهان تشیع ، و فتوای مرحوم شیخ محمد شلتوت رئیس دانشگاه الازهر ، در جهان تسنن ، در ارتباط با رسمی شناختن فقه شیعه به عنوان یکی از مکاتب فقهی جهان اسلام نام برد که بازتاب و عکس العمل هر دو مورد ، فوق العاده وسیع وگسترده بوده است ، به حدی که فتوای نخست ، کشور ایران را منقلب ساخت ، و فتوای دوم ، جهان اهل سنت را دگرگون نمود ، که حد و مرزی بر آن دو نمی توان تصور کرد ، واز هیچ عامل دیگر سیاسی و اجتماعی ساخته نبوده است . از این نوع فتاوی در طول تاریخ فراوان رخ داده است .

طبقات فقهاء

از دوران طلوع اسلام ، فقیهان نامدار و عالمان وارسته متعددی در جهان اسلام پابه عرصه حیات گذاشته اند و عمر خود را در راه اعتلای کلمه الله صرف نموده اند وآثار ارزشمند بیشماری از خویشتن به یادگار گذاشته اند که ارباب رجال و تراجم ، شرح حال آنان را در کتابهای مربوط به ثبت رسانده اند .

آیه الله سید حسن صدر ، مؤلف کتاب تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام ، سیرتحول و تکامل فقه ، طبقات و اسامی فقهاء را نام

برده است ، و مرحوم آیه الله العظمی بروجردی در«جامع احادیث الشیعه ، طبقات محدثین و فقها را ذکر می کند و تاریخ علوم و معارف را تا سرچشـمه وحی خاستگاه اصلی آن می رساند و ثابت می کند که نخستین اثر فقهی ، نوشته علی بن ابیطالب(ع) بوده است که بـا املای رسول الله(ص)بود و آن نوشـته در خانـدان رسالت نسل انـدر نسل محافظت و نگهـداری می گردیـد ، وفقه از نخسـتین علـومی بود که وارد فرهنـگ اسـلامی شـده و نقطه آغـازین دیگر علوم اسـلامی گردیـد . این علم در آغـاز ، توسط پیامبر عالیقدر اسـلام ، و سپس با تلاش پیشوایان معصوم تاسیس و تبلیغ گردید ، ولی پس از این سلسله نور و رحمت و رجال الهی ، نخستین فرد شاخص و معین کدام فقیه بوده است ؟ سید حسن صدر در پاسخ گوید : «علی بن ابی رافع ، نخستین فرد از خواص شیعه علی(ع)بوده است که در فقه کتاب و اثری از خود به یادگار گذارده است . » (۱)

«نجاشی (م ۴۵۰ ه . ق) ، صاحب رجال معروف ، او را در ردیف نخستین گردآورندگان فقه به شـمار آورده است و می گوید : «او از توابع رسول خـدا(ص)و ازبهترین یاران امیر المؤمنین علی(ع)و عهده دار کتابت و نویسـندگی بیت المال بوده است . او فرد امین و مورد وثوق بوده است و در مورد فقه نوشته ای درباره وضو ، غسل و دیگر ابواب فقهی داشته است . » (۲)

پس از او ، سعید بن مسیب(م ۹۴) ، داماد امام سجاد(ع)می باشد که در عهدخلیفه دوم به دنیا آمده است . پس از او ، قاسم بن محمد بن ابی بکر(م ۱۰۴)و نیز کنگریا وردان ، مکنی

به ابو خالد کابلی ، یکی از اصحاب و یاران امام سجاد(ع)می باشد . (۳)

اینان از افراد فقه دان و مورد اعتماد و وثوق امام سجاد علی بن الحسین بوده اند .

در دوران پیشوایان معصوم(ع)شاگردان و دانش اندوختگان مکتب آنان ، مانندابان بن تغلب ، زراره ، معروف بن خر بود ، برید ، ابو بصیر اسدی ، فضیل بن یسار ، محمدبن مسلم طائی و . . . زندگی فقهی داشته اند که فقیه ترین آنان ، زراره بن اعین بوده است .

آنچنانکه افرادی مانند : جمیل بن دراج ، عبد الله بن مسکان ، عبد الله بن بکیر ، حماد بن عیسی ، حماد بن عثمان و ابان بن عثمان در ردیف فقهاء شمرده شده اند که شرح زندگانی آنان در کتاب الفهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی و کشی ، و اخیرا درمعجم رجال الحدیث آیه الله العظمی خویی ، قاموس الرجال علامه شوشتری و دیگرکتب رجالی به تفصیل آمده است .

پس از اصحاب امام صادق(ع) ، شاگردان و یاران امام موسی بن جعفر(ع)مانندمحمد بن معانی و علی بن حمزه و دیگران قرار دارند که شرح زندگی علمی آنان درکتابهای مربوطه مندرج است . پس از آنان ، یاران و اصحاب دیگر ائمه اطهار(ع)قراردارند تا نوبت به نواب چهار گانه و سفیران حضرت مهدی موعود(عج)می رسد و درمرحله بعدی نوبت به نواب عام و فقیهان وارسته و شایسته فرا می رسد .

اهمیت فقه و فقهاء

فقه یکی از شریفترین و گسترده ترین علوم و معارف اسلامی است ، و نقش سازنده آن در زندگی مسلمانان بیش از هر علم و فن دیگر بوده است . پس بالطبع حاملان و دارندگان آن نیز از موقعیت و اعتبار و شایستگی خاصی برخوردارند

.

سخنی است از پیامبر عالیقدر اسلام که : «فقهاء امانتداران پیامبران می باشند . » (۴)

این کلام نبوی ، منزلت و جایگاه فقهاء و رهروان فقه و فقاهت را به خوبی ترسیم می کند و نقش آنان را در روند اجتماعی بیان می دارد .

در حدیث دیگری از آن بزرگوار نقل شده است که فرمودند : «خداوند جانشینانم را مورد رحمت قرار دهد . »عرض شد : جانشینان تو کیانند ؟ فرمود : «آنان که سنت وروش مرا برمی گزینند و آنها را به مردم یاد می دهند . » (۵)

خلف صالح و یادگار پیامبر گرامی رسول خدا(ص) ، امام حسن عسکری(ع)درتوضیح و تفسیر سخن جد بزرگوارش ، حدود و موازین فقها را بیان می فرماید : «آنان کسانی هستند که صیانت نفس دارند ، پاسدار حریم دیانت ، مخالف هوی و فرمانبرداراوامر خدایند . وظیفه مردم پیروی از اینگونه افراد می باشد . البته فقها همگی ، اینگونه نیستند ، بلکه تنها برخی از آنان واجد این خصوصیات هستند . » (۶)

امانتداران شریعت

و در حدیث دیگری که از وجود مبارک امام زمان(عج)نقل شده است : «امور وحوادث جاریه به فقیهان و مفسران احادیث و گفتارهای پیشوایان حوالت داده شده است و آنان به عنوان جت خدا بر مردم در روی زمین معرفی شده اند ، آنچنان که امام معصوم حجت خدا بر بندگان خدا می باشد . » (۷)

نظایر اینگونه احادیث در کتابهای حدیثی ما فراوان وجود دارد که نقش فقها ومنزلت واقعی آنان را تبیین ، و افراد صالح و برگزیده را معرفی ، و آنان را تالیان صفوف انبیاء و پیروان کاروان اوصیاء و پیشوایان معصوم و امینان رسولان نامگذاری می نمایند ، که در جای خود به حد کافی مورد

عنایت قرار گرفته است .

تاریخ و جامعه

فرازهای فوق ، موقعیت معنوی و روحی فقها را ترسیم می کند که آنان در چه شرایطی هستند و در چه موقعیتی باید قرار داشته باشند ، ولی مطلب دیگری نیز مطرح است که فقیهان اسلام به عنوان یک واقعیت خارجی و یک پدیده واقعی در تاریخ اسلام ، مطرح هستند . آنان با الهام از متن شریعت و برخورداری از چنین پشتوانه معنوی محکم ، از چه پایگاه و منزلت در جامعه اسلامی برخوردارند .

حقیقت امر این است که سلسله فقها و دانشمندان علوم اجرائی و تربیتی اسلام ، در اجتماعات اسلامی به عنوان روح و روان پر تحرک جامعه اسلامی مطرح ، و موردپذیرش قرار گرفته اند . فقیه به عنوان الگو و اسوه زندگی اسلامی از نظر عبادی ، سیاسی و اجتماعی مورد قبول واقع شده است و به تعبیر رساتر ، همان آیت و حجت خدا برمردم و نشان راستین خدا در جامعه تعبیر آورده شده اند و این القاب و عناوین خودبازگو کننده و نشان دهنده عظمت کار و کارآیی آنان می باشد . البته آنان کسانی هستند که واقعا در مسیر فقه و فقاهت گام برداشته اند و خود را با مسؤلیتها و تعهدات آن تطبیق داده اند ، چون یک فرد مسلمان از آغاز رشد و دریافت تکلیف الهی ، خود را موظف می بیند که بر اساس رهنمود فقها که در رسائل عملیه و بیانات شفاهی آنان آمده است ، رفتار کند و کوچکترین تخلف را گناه و معصیت می شمرد و به فقها از این زاویه توجه دارد که آنان جانشینان و نمایندگان رسول خدا(ص)و تعقیب کنندگان تعالیم پیشوایان معصوم(ع)هستند و اعمال آنان حجت میان او و خالق یکتا می باشد و

هر دستوری که آنان دارند ، همان تکلیف و دستور الهی و برنامه آسمانی در حق او می باشد .

با بهره گیری از این جایگاه و منزلت و با تکیه بر چنین پایگاه اعتقادی و مذهبی است که فقهای اسلام ، عموما ، و فقهای شیعه خصوصا نقش رهبری و راهنمایی وهدایت جامعه اسلامی را در عصر غیبت به عهده گرفته اند . آنان الگوی زندگی فردی و اجتماعی ، معیار مبارزه حق و باطل ، نشانگر راستین خط اسلام و قرآن بوده اند و الحق گروه بیشماری از آنان از عهده چنین نقشی برآمده اند . آنان در برخوردهای اجتماعی وسیاسی از فداکاریها و ایثارها و از بذل نفس نفیس و چشیدن شهد شیرین شهادت درراه خدا مضایقه و دریغ نداشته اند که نمودار بس اندک ایثار آنان و کارنامه بس کوتاه آن جاودانگان ، به عنوان شهیدان راه فضیلت در کتابهای رجال و درایت فراوان آمده است ، که تنها کتاب شهداء الفضیله علامه امینی(ره) ، در برگیرنده شرح حال بیش از ۱۳۰ تن از این بزرگان راه علم فقه و اسلام می باشد . شهیدانی که در میان آنان ، امثال شمس الدین مکی شهید اول ، و زین الدین شهید ثانی ، و شهید ثالث و شهید رابع ، واخیرا شهید قرن رابع عشر ، شهید صدر ، وجود دارد . هر کدام از آنان در نبرد با ستمگران تاریخ در مقام مرجعیت و فتوی به فیض شهادت و لقای الهی شتافته اند و صحیفه نورانی فقاهت را روشن و پر جلا و جاودانه ساخته اند .

انحراف مسیر تاریخ

واقعیتی انکار ناپذیر است که تاریخ در روزگار گذشته بیشتر با محورهای قدرت و لطنت حرکت کرده است . مستکبران و زورمداران و قدرتمندان مالی

و سیاسی ، بیشتر مورد بررسی و موشکافی قرار گرفته اند تا دانشمندان و رجال الهی و عناصرسازنده تاریخ . در صورتیکه ستون فقرات اجتماعی و اعتقادی مردم را چنین افرادبا تقوی و پرفضیلت تشکیل می دهند و جا دارد که در این محورها بیشتر مکث شود وشرح حال این الگوهای تربیت و آموزش ، بیشتر مورد بحث و بررسی قرار گیرند ، به ویژه از نظر تربیت و سازندگی نسل حاضر ، چون در زندگی این بزرگ مردان الهی ، تاثیرخاص و برکت شایان توجهی وجود دارد که می تواند در اعماق قلب پژوهنده بنشیند وشدیدا او را تحت تاثیر قرار دهد ، البته در راههای صحیح هدایت و تربیت و ایثار و درراه فضیلت و معنویت و انسانیت ، نه در راه ثروت و شهوت و قدرت .

نگاهی به کتابهای موجود

تاکنون تعداد محدودی از کتابهای تراجم و رجال در مورد این رجال فضیلت وتقوی به رشته تحریر درآمده است ، با همه ارج و اعتباری که دارند ، اغلب آنها ناظرجنبه های علمی و وثاقت یا اعتبار آنان از نظر روایت و نقل حدیث می باشد و فراگیرنده زندگی شخصیتهای مختلف از علما ، محدثین ، شعرا و ادبا بوده است و کمتر به صورت طبقه بندی صنفی بوده ، و اگر کتابی مانند«تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام ، تا حدودی این وظیفه را به عهده گرفته باشد ، این امر در اثر عربی بودن آن و فراگیرندگی آن نسبت به متکلمین ، ادیبان ، شاعران نمی تواند ایفا کننده این مسئولیت خطیر باشد ، در صورتی که این نوع بررسی ها میان اهل سنت فراوان صورت گرفته است . (۸) از این رو تالیف کتابهای ویژه و خاص در هر صنف و قشر مطابق

طبع و ذوق اقشار مختلف ضرورت می نمود .

نگارنده ناتوان ، پس از انتشار کتاب یکصد سال مبارزه روحانیت و استقبال کم نظیری که از آن به عمل آمد ، (هر چند برخی از آن علاقه ها مربوط به شرایط روز وپیروزی انقلاب اسلامی بود)به این اعتقاد خود جازم گردید که جامعه ما نیاز شدیدی به شناخت تاریخ زندگی این چهره ها و بزرگان دارد و این علاقه و اشتیاق در برخورد بادانشجویان ، طلاب ، خطبا ، و فضلا کاملا محسوس و ملموس بود . از اینرو بر اساس این اعتقاد تصمیم گرفت این سیر مطالعاتی را در حد توان خویش تعقیب نماید و این رشته مطالعات را توسعه بخشیده و سیر مطالعاتی را در مورد فقها و علما تا دوران غیبت صغری ادامه دهد ، و به آن سرچشمه ولایت منتهی سازد . گاهی بازشناسی این چهره هارا به عنوان تکلیف درسی به برخی از دانشجویان واگذار نمود و خود نیز در جستجو وپی گیری این هدف ، جسته و گریخته چهره هایی را مورد بررسی و در مطبوعات کشوربه چاپ رساند ، تا اینکه در تعقیب این بررسی به طبقه بندی و تنظیم استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران و«آشنایی با علوم اسلامی رسید که تاحدودی تامین کننده این نیاز مهم بود . چون نوشته استاد(ره)دربرگیرنده شرح حال اجمالی ۳۶ تن از این سلسله نور و رحمت و پیشروان فقه و فقاهت بود ، و این امر تاحدی خواسته ما را تامین می نمود ، ولی شرح حال هر کدام از فقها در تحقیق معظم له ، به اجمال و اختصار برگزار شده بود ، بهتر آن دیده شد که به عنوان تکمیل بحث آن

استادفرزانه ، و در راستای تنظیم مطالعات پراکنده خویش ، نوشته استاد را«اصل قرار داده ومطالب خود را بر آن بیافزایم ، و شرح و تفصیل بیشتری در معرفی آن چهره ها به عمل آورد و احیانا عکس و تصویر یا دستخط و نوشته ای از آثار آن بزرگان جهت مزیدبهره گیری علاقمندان بیاورد و چهره های متاخر نیز بر آنان افزوده گردد که مجموعاحدود ۶۰ شخصیت فقهی و علمی معرفی و مطرح شود ، بزرگ مردانی که هر کدام سهم بزرگ و نقش ارزنده ای در تداوم این رشته پربرکت فقه و فقاهت داشته اند . آنان که بامجاهدات خود توانسته اند این حبل الله المتین را از دوران غیبت تاکنون اتصال واستحکام بخشند .

بسیار طبیعی است کار در چنین گستردگی از عهده یک فرد در این شرایطمحدود زندگی ساخته نیست ، پس در انجام این هدف مقدس از نوشته ها و زحمات برخی از دانشجویان عزیز نیز بهره گیری شده که تشکر خود را از آنان اعلام می دارد .

جای خوشوقتی است که بشارت داده شود این سری مطالعه و طبقه بندی درمورد دیگر طبقات و اقشار علمی نیز مانند : محدثین ، مفسرین ، متکلمین ، شعرا ، مورخین ، زنان نامدار و صحابه بزرگوار پیامبر اسلام(ص)نیز به عمل آمده است که بالطف و عنایت الهی و همراهی عمر و حیات ، به تدریج مورد استفاده قرار خواهدگرفت ، آنچنان که طبقات مفسران شیعه در پنج مجلد ، در برگیرنده شرح حال ۲۰۰۶تن از آفرینندگان آثار قرآنی شیعه ، گام به عرصه مطبوعات نهاده است .

جای تذکر است که یقینا نه سلسله فقهاء محدود به این طبقه بندی و تنظیمی است که استاد بزرگوار شهید مطهری انجام داده اند ،

و نه منحصر به آن تقسیم و ترتیبی است که یکی از فضلای نجف انجام داده اند ، فقط شرایط محدود ما چنین تنگنا راایجاد نموده است . هدف ما از این تلاشها ، تنها نشان دادن نیمرخی از این چهره ها وستارگان درخشان آسمان فقاهت و معنویت اسلام می باشد و بهانه ای است که نام جمعی از این بزرگان به تاریخ سپرده شود و نامشان مخلد باشد . شناخت واقعی این رجال فضیلت از راه بررسی متن کتابهای پرارزش فقه و گنجینه های نفیس علوم آل محمد(ص)میسر است که بهترین و گویاترین و کاملترین تاریخ از شرح حال این ستارگان فروزان می باشد . چون تنها شمردن اسامی آنان ، چندین مجلد بزرگ رامی طلبد که بزرگان ما مانند مرحوم علامه حاج آقا بزرگ تهرانی در«طبقات اعلام الشیعه و علامه سید محسن امین در موسوعه اعیان الشیعه در چندین مجلد ، تنهاموفق به بازشماری برخی از آنان گردیده اند .

هدف ما آن است که نمونه هایی ارائه گردد تا این رشته هر چه بیشتر مورد عنایت و توجه قرار گیرد ، تا روزی که خلاهای موجود از سوی محققان و پژوهشگران علوم اسلامی پر شود ، و تشنگان معارف اسلامی بتوانند بیشتر از چشمه سارهای زلال معرفت ، سیراب گردند .

تشکر و سپاسگزاری

اینک که چاپ جدید کتاب ، همراه با تجدید نظر کلی و افزوده های لازم به چاپ می رسد ، ضمن اظهار تشکر و سپاس از حجه الاسلام و المسلمین ، آقای دکتر سیدمحمود مرعشی ، متولی و سرپرست کتابخانه نفیس مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی(ره) ، که اهتمام لازم را در چاپهای قبلی مبذول داشته اند ، اینک با تقدیم احترام به ساحت مقدسه و طیبه عموم فقهای عظام ، این مرزداران ایمان و

عقیده ، و طلب علودرجات نسبت به روح پرفتوح آیه الله العظمی مرعشی ، تاییدات ایشان و دیگرخدمتگزاران جامعه اسلامی را از خداوند متعال مسالت می دارد و پیشگفتار خود را به پایان می برد .

پی نوشتها

۱- تاسیس الشیعه لعوم الاسلام ، سید حسن صدر ، ص ۲۹۸ ، چاپ اعلمی تهران .

۲- رجال نجاشی ، ص ۵- ۴ ، چاپ جامعه مدرسین قم ، با تصحیح آیه الله شبیری زنجانی .

۳- معجم رجال الحدیث ، ج ۱۴ ، ص ۱۳۳-۱۲۹ ، ج ۲۱ ، ص ۱۴۱ .

۴- جامع احادیث الشیعه ، ج ۱ ، ص ۷ .

۵- جامع احادیث الشیعه ، ج ۱ ، ص ۲۹۹ .

۶- احتجاج ، ج ۲ ، ص ۲۶۳ . متن عبارت : «و اما من کان من الفقهاء ، صائنا لنفسه ، حافظا لدینه ، مخالفا لهواه ، مطیعا لامر مولاه ، فللعوام ان یقلدوه و ذلک لا یکون الا بعض فقهاء الشیعه ، لا جمیعهم . »

۷- اکمال الدین ، ص ۴۸۴ .

۸- سیری در کتابهای فقه و فقیهان اهل سنت .

در مورد سیره و روش فقهای اهل سنت ، تاکنون کتابهای متعددی به وجود آمده است که به چند مورداشاره می گردد :

۱-۸- ابن خلدون در مقدمه خویش ، در باب ششم ، آنجا که از علوم بحث می کند ، باب هفتم را به فقه و فقیهان اختصاص داده است .

۲-۸- ابو یوسف در«اختلاف ابوحنیفه و ابن ابی لیلی .

۳-۸- فخر رازی در«آداب الشافعی و مناقبه .

۴-۸- ابن قیم جوزی در«اعلام الموقعین .

۵-۸- ابن عبد البر در«الانتقاء من فضائل الثلاثه الائمه الفقهاء» .

۶-۸- قاضی عیاض در«ترتیب المدارک و تعریب المسالک لمعرفه اعلام مذهب

المالك .

۸-۷- ابن سعد در«الطبقات الکبری ، «طبقات الشافعیه و«طبقات الحنابله .

۸-۸- دکتر حسن ابراهیم حسن در«تاریخ سیاسی اسلام ، بابی را به فقه و فقیهان اهل سنت اختصاص داده است .

۸-۹- احمد امین در«فجر الاسلام ، «ضحی الاسلام و«ظهر الاسلام ، خطوط کلی فقه و فقاهت را ترسیم کرده است .

۸-۱۰- خضری در«تاریخ التشریع الاسلامی .

۸-۱۱- دکتر علی حسن عبد القادر در«تاریخ الفقه الاسلامی .

۸-۱۲- استاد سایس در کتاب تاریخ الفقه الاسلامی .

۸-۱۳- محمد یوسف موسی در«تاریخ الفقه الاسلامی .

۸-۱۴- استاد عبد العظیم شرف الدین در«تاریخ التشریع الاسلامی .

۸-۱۵- استاد ابو زهره در«تاریخ المذاهب الاسلامیه .

۸-۱۶- استاد علی حسب الله در کتاب اصول التشریع الاسلامی .

۸-۱۷- استاد محمد حسن ثعالبی فاسی ، در«تاریخ الفقه الاسلامی .

۸-۱۸- استاد زرقاء در«المدخل الفقهی العام .

۸-۱۹- استاد محمصانی در«فلسفه التشریع فی الاسلام .

۸-۲۰- استاد مدکور در«مدخل الفقهی العام .

۸-۲۱- دکتر محمد بلتاجی در«مناهج التشریع الاسلامی فی القرن الثانی الهجری و دیگران . . .

عبد الرحیم عقیقی بخشایشی

۱۵/۷/۱۳۷۶

۱- علی بن بابویه قمی (متوفی ۳۲۹ ه . ق)

گفتار استاد

«علی بن بـابویه قمی ، متوفی در سال ۳۲۹ ه . ق ، مدفون در قم ، پدر شـیخ محمد بن علی بن بابویه ، معروف به شـیخ صدوق است که در نزدیکی شـهر ری مـدفون است . پسـر محـدث است و پـدر فقیه و صاحب فتوا ، معمولا این پدر و پسر ، به عنوان صدوقین یاد می شوند . » (۱)

علی بن بابویه کیست ؟

ابو الحسن علی بن الحسـین بن موسـی بن بابویه ، یکی از فقهای نامـدار و یکی ازاصـحاب فتوی و اجتهاد ، و در عصـر خویش رئیس فقها و محدثین و پیشوای مردم قم بوده است . شـیعیان در امور دینی به او مراجعاتی داشته اند و فتوایش نزد همگان نافذ ومحترم بوده است .

در بیـان عظمت علمی و منزلت قـدس و تقوای او ، همین بس است که فقهای مادر مواردی که حـدیثی از اهل بیت عصـمت و طهارت(ع)نرسـیده باشـد ، و از او فتوایی در آن زمینه وجود داشـته باشـد ، فتاوای او را به علت نزدیک بودن به عهـد امامت و عصـرمعصوم(ع) ، به منزله حـدیث تلقی می کردنـد و فتـوای او را نشـانی از وجـود حـدیث در آن زمینه قلمـداد می نمودنـد . چنانکه شهید اول در کتاب ذکری با این تعبیر بیان فرموده اند :

«اصـحاب ما ، دسـتور العمل خود را از رساله علی بن بابویه می گرفتنـد ، هنگامی که دسترسـی به نص روایت نداشـتند ، چون اعتماد و اطمینان کاملی به او داشتند . » (۲)

گفتار ابن ندیم

ابن ندیم ، کتابشناس و مورخ معروف در فهرست خود می نویسد :

«ابن بابویه ، علی بن موسـی قمی ، یکی از فقها و یکی از موثقین شـیعه می باشد . باخط پسـرش ابو جعفر محمد بن علی پشت کتابی خواندم که به یکی اجازه داده بودکتابهای پدرش را روایت کند و تعداد آنها حدود ۲۰۰ جلد می باشد ، ولی او تصریح نموده بود که تالیفات خودم ۱۸ کتاب می باشد . » (۳)

تالیفات او

او تالیفات متعددی دارد . یکی از آنها کتاب الشـرایع می باشد که جهت فرزندعزیزش صدوق نوشـته است و از دیگر آثار او : رساله الاخوان ، قرب الاسـناد ، تفسـیرقرآن کریم ، کتاب النکاح ، النوادر ، کتاب التوحیـد ، الصـلوه ، مناسک الحـج و . . . می باشد .

او نخستین مؤلف کتاب فقهی عاری از ذکر سـند روایت می باشد که توانسته است کتاب فقهی را مجرد از سند روایت و مانند اثری مخصوص به مؤلف ونشان دهنده فتوی و نظر او تالیف کند . و کتابی به همین سـبک به نام الشـرایع که به نام الرساله الی ابنه هم خوانـده می شود ، جهت پسر خود ، صـدوق به یادگـار گـذاشت . ظـاهرامر این است ، این کتاب همان است که الفقه الرضوی هم خوانده می شود ، چون درآغاز آن قال علی بن موسـی هست ، از اینرو برخی چنین پنداشـته اند که مقصود از او ،

امام علی بن موسی الرضا(ع)است . (۴)

مورد عنایت و توجه

او مورد عنایت خاصه حضـرت امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف)واقع شده است . و نامه ای از سوی آن بزرگوار توسط حسین بن روح نوبختی به او رسیده است که متن آن در رجال نجاشی این گونه آمده است :

«ابو الحسن علی بن الحسـین بن موسـی بن بابویه قمی ، شـیخ بزرگ و پیشوای قمی ها در روزگار خویش ، فقیه و مورد وثوق آنان ، او به عراق آمد و با ابو القاسم حسین بن روح(رحمه الله) ملاقات نمود و از او مسائلی را پرسید . سپس با او مکاتبه نمود واین مکاتبات توسط علی بن جعفر بن اسود انجام می پذیرفت . در یکی از این مکاتبات از او

می طلبـد که نامه ای را به محضـر صاحب امر(عـج)برسانـد که در آن نامه درخواست دعائی درباره فرزند صورت گرفته بود ، پس در پاسخ او چنین آمـد که مـا از خداونـدمتعال درخواست نمودیم که فرزنـدی به تو عنـایت فرمایـد و به زودی دو فرزند ذکورنیکوکار و خیر نصیب تو خواهد شد . . . »

پس از آن مکاتبه بود که ابو جعفر و ابو عبد الله از یک همسـر ام ولدی متولدگردیدند . از ابو عبد الله حسین بن عبید الله آمده است که می گفت : «از ابا جعفر می شـنیدم که بارها می گفت : «من با دعای صاحب امر و امام زمان(عج)به دنیا آمده ام و به این عنایت افتخار می نمود . » (۵)

وفات او

علی بن بـابویه در سال ۳۲۹ ه . ق در همـان سـال رحلت ثقه الاسـلام محمـد بن یعقوب کلینی درگـذشت ، و در قم ، نزدیک صحن مطهر حضرت معصومه(ع)مدفون گردید و مزارش معروف ، و هم اکنون مورد زیارت و عنایت مردم می باشد .

از دیگر آثار او ، کتاب التفسیر ، النکاح ، مناسک الحـج ، قرب الاسـناد ، التسـلیم ، الطب ، المواریث ، المعراج می باشد . این تالیفـات را عبـاس بن عمر کلودانی(رحمه الله)خـبر داد و افزوده است هنگـامی که او در سـال ۳۲۸ به بغـداد آمـد ، از او اجازه روایتی دریافت نمودم . (۶)

او از سعد بن عبد الله اشعری روایت نموده است و جعفر بن محمد قولویه ، کامل الزیارات را از او روایت کرده است . » (۷)

«نجاشـی از عـده ای از اصـحاب خـود نقـل کرده است که از مجمعی از اصـحاب شـنیده انـد که : «پیش از ابـو الحسن علی بن محمد سمری(ره) ، یکی از

نواب چهارگانه امام عصر(عج)بودیم که گفت : «خداوند رحمت کند علی بن الحسین بن بابویه را به او گفته شده است که او زنده است . »در پاسخ گفت : «نه ، او امروز به رحمت ایزدی پیوست .

تاریخ آن را یادداشت کردند و خبر رسید که او همانروز از دنیا رفته است . » (۸)

رحمت و رضوان خدا بر او باد

پی نوشتها

۱- متن گفتار استاد شهید مرتضی مطهری ، آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۳

۲- ریاض العلماء ، ج ۴ ، ص ۸

۳- فهرست ابن ندیم ، ص ۲۴۶ ، فن ۵ از مقاله پنجم .

۴- ریحانه الادب ، ج ۷ ، ص ۴۰۱ .

۵- رجال نجاشی ، ص ۲۶۱ ، چاپ جامعه مدرسین .

۶- رجال نجاشی ، ص ۲۶۲ ، کد معرفی ۶۸۴ .

۷- معجم رجال الحدیث ، ج ۱۲ ، ص ۳۶۹ ، کد معرفی ۸۰۶۲- طبقات مفسران شیعه ، ج ۱ ، ص ۵۹۸ .

۸- رجال نجاشی ، ص ۲۶۲ .

۲- محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی (متوفی حدود ۳۲۰ ه . ق)

گفتار استاد

«یکی دیگر از فقهای بنام و معروف آن زمان که معاصر با علی بن بابویه قمی ، بلکه اندکی بر او تقدم زمانی دارد ، عیاشی سمرقندی ، صاحب تفسیر معروف است . او مردی جامع بوده است ، گرچه شهرتش به تفسیر است . ابن ندیم در«الفهرست می گوید : «کتب او در خراسان رواج فراوان دارد . در عین حال تاکنون ما ندیده ایم که در فقه آراء او نقل شده باشد . کتب فقهی او از بین رفته است . »

عیاشی ابتدا سنی بوده و بعد شیعه شد . ثروت فراوانی از پدر به او ارث رسید و اوتمام آنها را صرف جمع آوری و نسخه برداری کتب و تعلیم و تعلم و تربیت شاگردان کرد . برخی جعفر بن قولویه را که استاد شیخ مفید بوده است(در فقه)همدوره علی بن بابویه و قهرا از فقهاء دوره غیبت صغری شمرده اند و گفته اند : که جعفر بن قولویه شاگرد سعد بن عبد الله اشعری معروف بوده است . (۱) ولی با توجه به اینکه او استاد شیخ مفید بوده است و در

سال ۳۶۷ و یا ۳۶۸ ه . ق درگذشته است ، نمی توان او را معاصر علی بن بابویه و از علمای عصر غیبت شمرد . آنکه ازعلمای غیبت صغری است پدرش محمد بن قولویه است . » (۲)

عیاشی کیست ؟

محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی سمرقندی کوفی ، کنیه اش ابو النضر» ، معروف به عیاشی ، فقیه بزرگوار و عالم وارسته ای است که در رشته های فقه ، ادب ، حدیث و تفسیر تبحر فراوان داشته است . او از اعیان علماء و از اکابر فقهای شیعه درعهد مرحوم ثقه الاسلام کلینی ، و استاد کلینی بوده است .

گفتار مرحوم مدرس

صاحب ریحانه الادب می نویسد :

«کشی ، صاحب رجال معروف نیز از تلامذه و شاگردان او بوده و از او روایت می کند . او در علم و فضل و فهم و ادب ، تبحر و تنوع علمی ، یکتای زمان خود بوده است . او در علم طب ، نجوم ، قیافه و فقه بیش از ۲۰۰ جلد کتاب دارد که در الفهرست ابن ندیم بیش از ۱۵۰ جلد از آنها را یاد کرده است . و مهم ترین آنها تفسیر اوست که براساس اخبار و احادیث اهل بیت اطهار(ع)مشی نموده است و بیشتر شبیه تفسیر فرات و تفسیر علی بن ابراهیم می باشد . » (۳)

قرین سعادت

عیاشی در آغاز با توجه به محیط نشو و نمای خود که حدود سمرقند و بخارابوده است و اکثر ساکنان آن دیار از فقه اهل سنت پیروی می کردند ، پیرو مکتب فقهی اهل سنت بود ، ولی در اثر مطالعه و ممارست در کتابهای شیعه ، توفیق قرین او گردید ومکتب پر فیض فقه جعفری را پذیرفت و تمامی ترکه پدر را که بالغ بر سیصد هزار دینارآن روز بود ، در راه علم و نشر حدیث ، انفاق و خرج نمود . گویند خانه اش همانندمسجد پر از جمعیت قاری ، محدث ، عالم ، دانشجو و مفسر می گردید . در آن خانه یکی به تالیف ، دیگری به مقابله ، و جمعی به دست نویسی و جمعی به تعلیقه وحاشیه پردازی اشتغال می ورزیدند و او را دو گونه مجلس بود ، یکی برای عوام و توده مردم ، و دیگری برای خواص و دانشجویان علوم و معارف اسلامی . (۴)

گفتار مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی

علامه بزرگوار مرحوم آیه الله حاج آقا بزرگ تهرانی درباره او می فرماید :

«صاحب تفسیر عیاشی بالغ بر ۲۰۰ جلد کتاب در زمینه های مختلف علوم اسلامی نگاشته است . او از مشایخ و اساتید روایتی کشی صاحب رجال معروف و ازهم دوره های ثقه الاسلام کلینی می باشد و فرزندش جعفر از کتابهای او روایت می کندکه یکی از آنها همین تفسیر موجود است که نیمه اول آن تا سوره کهف در خزانه کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد ، و در کتابخانه خیابانی در تبریز و در کتابخانه شیخ الاسلام در زنجان و در کتابخانه سید حسن صدر الدین در کاظمین موجود است

که از نسخه اخیره ، مرحوم شیخ محمد همدانی و دیگران استنساخ کرده اند

و جای تاسف است که اسانید آن حذف شده است . »

و در پایان می افزاید :

علامه مجلسی(ره)در آغاز بحار الانوار گفته است : «دو نسخه قدیمی از تفسیرعیاشی را مشاهده کرده است که اساتید آن به علت اختصار حذف گردیده است . » (۵)

گفتار آیه الله سید حسن صدر

صاحب کتاب تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام در اثر ارزنده خویش دو بار از اوذکری به میان آورده است . یک بار او را در عداد اهل سیره و تاریخ ، و بار دیگر در جمع مفسرین و آشنایان با علوم قرآن آورده است .

بار نخست در مورد ایشان می گوید :

«عیاشی محمد بن مسعود ، بزرگی از بزرگان اصحاب ما است که در کثرت تصنیف و تالیف شهرت بسزایی دارد و از کتابهایی که در زمینه سیره و تاریخ دارد ، کتاب مکه و الحرام ، کتاب المعاریض (در شعر) ، کتاب الشعر ، الانبیاء و الاولیاء ، سیره ابی بکر ، سیره عمر ، سیره عثمان ، سیره معاویه و . . . می باشد . او در طبقه و ردیف ثقه الاسلام کلینی از علماء قرن سوم نام برده شده است . » (۶)

بار دیگر او را در ردیف مفسرین عالیقدر قرآن ذکر کرده است و در آن بخش نیزمی نویسد : «او از اعیان و بزرگان این طایفه است . تالیف و تصنیف فراوانی دارد . اوتفسیری در دو مجلد بزرگ نگاشته است که متاسفانه اکنون تنها جزء اول آن در اختیارما است . این عالم بزرگ قریب ۲۰۰ جلد کتاب دارد که همگی خوب و زیبا بوده اند . اودر طبقه شیخ کلینی ، از علمای قرن سوم می باشد . » (۷)

استاد علامه طباطبایی در

پیشگفتاری که در سال ۱۳۸۰ ه . ق بر تفسیر عیاشی نگاشته اند ، او را با جلالت قدر و علو منزلت می ستایند و گفتار بزرگان را در حق اوبازگو می نمایند و احتمال وجود جزء دوم تفسیر را در برخی از کتابخانه های مناطق جنوبی ایران ذکر می نمایند . » (۸)

ارادت به اهل بیت(ع)

در مورد عشق و علاقه او نسبت به خانـدان رسالت ، کافی است به مطلبی که مرحوم آیه الله العظمی بروجردی(اعلی الله مقامه الشریف)در کتاب پر ارج جامع احادیث الشیعه در مورد رجوع به اهل بیت(ع)از تفسیر عیاشی نقل کرده است ، بسنده نماییم .

او از تفسیر عیاشی از عبد الله بن جندب ، از امام رضا(ع)نقل می کند که این مردم ، شیطان آنان را مغرور ساخت و امور دین را بر آنان ملتبس نمود و هدایت را ازپیش خود خواستند و مطالب نارواپی از پیش خود گفتند و از این زاویه بود که گرفتارهلاکت گردیدند . در صورتی که وظیفه آنان توقف در جایگاه تحیر بود و چیزی را که نمی دانستند وظیفه آنان رجوع به اهل و عالم آن مساله بود . چون قرآن مجید دستورمی دهد : اگر آنان به خدا و رسول و اولو الامر ، و به کسانی که از قرآن استنباط می کنند وعالم و آشنا به حلال و حرام هستند رجوع می کردند ، هرگز به ضلالت نمی افتادند ، چون آنان هستند که حجت خدا بر مردم می باشند . » (۹)

گفتار صاحب سفینه

مرحوم شیخ عباس قمی(ره)در مورد او گوید : «او یکی از بزرگان اصحاب مااست که در نوجوانی بصیرت یافت و به فقه امامیه رو آورد و از اصحاب و شاگردان علی بن الحسن فتال و جمعی دیگر از مشایخ کوفه ، بغداد ، قم می باشد . او در راه علم وحدیث آنچه از پدر ارث برده بود را انفاق نمود . . . » (۱۰)

گفتار مؤلف جامع الرواه

محمد بن علی اردبیلی غروی ، مؤلف کتاب جامع الرواه در مورد او همان مطالب گذشته را بازگو می کند و جلالت قدر و وسعت معلومات او را در نقل حدیث وروایت می ستاید و تالیفات او را بالغ بر ۲۰۰ جلد می شمارد . » (۱۱)

تالیفات او

ابن ندیم در فن ۵ از مقاله پنجم ، به تفصیل به تالیفات او متعرض شده است و برحسب ترتیب خود مؤلف کتابهای او را می آورد و با شمارشی که به عمل آمد ، تعدادمضبوط آنها ۲۰۸ جلد است که از آن تعداد۲۷ جلد مفقود شده است و در دسترس نیست . » (۱۲)

از مهم ترین تالیفات او ، تفسیر شریف عیاشی می باشد که نیمه نخستین آن دردسترس می باشد و نیمه دوم آن در اختیار نیست ، هر چند برخی احتمال داده اند که درجنوب کشور بوده باشد .

اسامی برخی دیگر از تالیفات او را ابن ندیم به این صورت آورده است : الصلوه ، الطهاره ، مختصر الصلوه ، مختصر الحیض ، الجنائز ، مختصر الجنائز ، المناسک ، العالم و المتعلم ، الدعوات ، الزکاه ، الاشربه ، حد الشار الاضاحی . . . .

فرزندان او

از او پسر فاضل و با کمالی به یادگار مانده است به نام جعفر»که صاحب فضل ودانش و اطلاع بوده است و هم اوست که از کتابهای پدرش روایت می نماید . صاحب کتاب جامع الرواه در حق او گوید :

«او فرد فاضلی است که تمام کتابهای پدر را روایت کرده است و ابو مفضل شیبانی از او روایت می کند و حدیثی در باب مقدار زکات را او و هم ابن قولویه از اونقل کرده اند . » (۱۳)

وفات او

تاریخ دقیق درگذشت این عالم بزرگ و فقیه وارسته ، با همه بررسی که صورت گرفت ، باز تا کنون برای نگارنده درست مشخص نگردید ، فقط زرکلی صاحب الاعلام آن را ۳۲۰ ه . ق یادداشت کرده است ، ولی معلوم نیست از چه ماخذی گرفته است . احتمال می رود با توجه به هم دوره بودن با ثقه الاسلام کلینی ، وفات او نیز درهمان حدود سالهای وفات مرحوم کلینی رخ داده باشد . در صورتی که اطلاعاتی در این باره کسب گردید ، درج خواهد شد .

عاش سعیدا و مات سعیدا رحمه الله

پی نوشتها

۱- الکنی و الالقاب شیخ عباس قمی

۲- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۴ .

۳- ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۲۲۰ .

۴- ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۲۲۱ .

۵- الذریعه الی تصانیف شیعه ، ج ۴ ، ص ۲۹۵ .

۶- تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام ، ص ۲۶۰

۷- مدرک سابق ، ص ۳۳۲ .

۸- مقدمه علامه طباطبائی(ره)بر تفسیر عیاشی ، ص ۳ .

۹- جامع احادیث شیعه ، ج ۱ ، ص ۱۷۳

۱۰- سفینه البحار ، ج ۲ ، ص ۲۰۰۱ ، چاپ محمودی

۱۱- جامع الرواه ، ج ۲ ، ص ۱۹۲ ، چاپ مصطفوی .

۱۲- فهرست ابن ندیم ، ص ۲۴۶

۱۳- جامع الرواه ، ج ۱ ، ص ۱۶۱- طبقات مفسران شیعه ، ج ۱ ، ص ۵۸۲ ، چاپ دفتر نشر نوید اسلام . علاوه بر منابع فوق می توان به : پیشگفتار تفسیر مطبوع عیاشی- معجم رجال الحدیث ، ج ۱۷ ، ص ۲۴۰- ۲۲۴ ، کد معرفی ۱۱۷۶۸- الاعلام زرکلی ، ج ۷ ، ص ۹۵- منهج المقال ، ص ۳۱۹- طبقات مفسران شیعه ، ج ۱ ،

۵۸۵- ۵۸۲ مراجعه نمود .

۳- ابن ابی عقیل عمانی

گفتار استاد

«ابن ابی عقیـل عمانی ، گفته انـد یمنی است ، عمان از سواحل دریای یمن است ، تاریـخ وفاتش معلوم نیست . در آغاز غیبت کبری می زیسـته است . «بحر العلوم گفته است که او اسـتاد جعفر بن قولویه بوده است و جعفر بن قولویه استاد شیخ مفید بوده است . این قول از قول بالا که جعفر بن قولویه را همدوره علی بن بابویه معرفی کرده است ، اقرب به تحقیق است .

آراء ابن ابی عقیل در فقه زیاد نقل می شود . او از چهره هایی است که مکرر به نام او در فقه برمی خوریم . . . » (۱)

حسـین بن ابی عقیل ملقب به حذاء»معروف به عمانی و«ابن عقیل (۲) ، کنیه اش ابو علی ، از فقهـای بزرگ و از بزرگان امامیه و از متکلمین وارسته ای است که معاصر با ثقه الاسلام کلینی(متوفی ۳۲۹)بوده ، و از اساتید شیخ مفید به شمار می آید .

مرحوم مدرس صاحب ریحانه الادب درباره او می نویسد :

«شیخ مفید به غایت او را سـتوده است و او نخستین کسـی است که در اول غیبت کبری ، فقه را مهذب کرد و با قواعد اصولیه تطبیقش نمود ، طریق اجتهاد و تطبیق احکام با ادله و اصول آنها را باز کرد . بعد از او«ابن جنید اسـکافی ، (که شرح او خواهد آمـد)هم همان طریق را پیمود . بـدین جهت است که در اصـطلاح فقهاء ، این دو فقیه جلیل القدر به قدیمین (دو تن از قدماء) تعـبیر آورده می شود . آراء ابن عقیـل محـل توجه واعتنـاء بیشتر محقق حلی و علاـمه و متـاخرین قرار گرفته است و از فتـاوای نادره او

عـدم تنجس آب قلیـل به مجرد ملاقـات بـا نجس ، وجوب اذان و اقـامه در نمـاز صـبح و شـام وبطلاـن نمـاز در صورت ترک آنها(اذان و اقامه)است . . . » (۳)

گفتار صاحب ریاض

مرحوم میرزا عبد الله افندی صاحب ریاض العلماء درباره او گوید :

«فقیه بزرگ ، متکلم اصـیل ، شیخ بزرگوار ، معروف به ابن ابی عقیل ، اقوال و آراء اودر کتابهای ما مورد نقل قول قرار گرفته است ، با آنکه مردم سـرزمین عمان همگی ازخوارج و ناصبیها هسـتند ، ولی به نظر می رسد که آنان پس از سده سوم از دیار مغرب به آن منطقه آمده باشند . »

او می افزاید : «علامه در کتاب خلاصه الاقوال توصیف و تجلیل فراوانی از او به عمل آورده است . » (۴)

گفتار نجاشی

نجاشـی ، صـاحب کتاب رجال معروف ، پس از توصـیف او به ثقه و فقیه و متکلم بودن ، و پس از ذکر کتابهای او ، از کتاب المتمسک بحبل آل الرسول(ص)»نام می بردو گوید : «کتاب بسیار مشهوری در میان شیعه می باشد . کمتر کسی پیدا می شود که واردخراسان گردد و از آن ، کتاب نسـخه یا نسـخه هایی تهیه نکرده باشد . از اسـتادم ابا عبد الله شنیدم که در حق این مرد فراوان مدح و ثنا می گفت . » (۵) از دیگر آثار او ، کتاب الکفرو الفر»در امامت و ولایت می باشد .

گفتار شیخ طوسی

فقیه بزرگوار شیعه ، شیخ طوسی در کتاب الفهرست درباره او می گوید :

«ابن ابی عقیـل عمانی ، دارای کتابهای متعـددی است . او از زمره متکلمین شـیعه بوده و کتابهای در فقه دارد . و کتاب الکر و الفر»(در امامت) ، و«المتمسک بحبل آل الرسول (در فقه)را ذکر کرده است . » (۶)

گفتار بزرگان در حق او

«ابن شهر آشوب در معالم العلماء ، ص ۳۷ ، و مرحوم شیخ حر عاملی در امل الآمل(۲/۶۱)عین مطالب گذشته را در حق او نقل نموده اند و او را با علم و فضیلت وفقاهت و کلامی بودن توصیف نموده اند .

گفتار اردبیلی

صاحب جامع الرواه درباره او سـخن نجاشـی را نقل می کند و می گوید : «حسن بن علی بن ابی عقیل ، حذاء ، فقیه وارسـته و متکلم است و کتابهایی در زمینه فقه و کلام دارد . از اسـتادم ابو عبد الله شـنیدم که فراوان در حق او ثنا و تعریف می نمود . . . » (۷)

گفتار مرحوم سید صدر

آیه الله سید حسن صدر ، مؤلف کتاب تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام او را درگروه فقهای بزرگ امامیه نام برده است و درباره او چنین می نویسد :

«او بزرگ شیعه و آبرو و اعتبار آنان ، متکلم ، فقیه ، رکن و مؤسس در فقه و محقق در علوم شرعی و مدقق در علوم عقلی ، کتابهای متعددی در فنون اسلامی دارد ، ولی شهرت او در فقه و استنباط احکام شرعی است . او معاصر کلینی و از علمای قرن سوم هجری می باشد . . . » (۸)

گفتار مرحوم آیه الله خویی

صاحب معجم رجال الحدیث ، پس از نقل اقوال و آراء نجاشی ، شیخ طوسی وعلامه حلی می فرماید : «شهرت و اعتبار او ، عظمت علمی و عملی این شخصیت ، دربین فقهای اعلام ، ما را بی نیاز از اطاله سخن و تعرض به اقاویل و کلمات آن بزرگان می نماید . احتمال داده می شود که ابی عقیل کنیه عیسی بوده باشد . » (۹)

وفات او

با همه تلاشی که در رابطه با شناخت تاریخ دقیق وفات او صورت گرفت و به صاحبان فن نیز مراجعه شد ، ولی چیزی به دست نیامد ، ولی با توجه به هم عصر بودن اوبا ثقه الاسلام کلینی و ابن بابویه(صدوق اول) ، حدس زده می شود که وفات او نیزهمان نیمه اول قرن چهارم ، در حدود ۳۳۰ تا ۳۵۰ هجری رخ داده باشد .

رحمت خدا و رضوان او شامل حالش باد

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۴ ، چاپ دفتر انتشارات اسلامی

۲- عمان با ضم عین و تشدید میم ، و آن منطقه ای است میان بلاد یمن و فارس . حذاء با فتح حاء و تشدیدذال ، کفاش و سازنده کفش می باشد .

۳- ریحانه الادب ، ج ۷ ، ص ۳۶۰ .

۴- ریاض العلماء ، ج ۱ ، ص ۲۰۴ .

۵- رجال نجاشی ، ص ۴۸ ، کد معرفی ۱۰۰ ، چاپ جامعه مدرسین قم .

۶- الفهرست ، ص ۵۴ .

۷- جامع الرواه ، ج ۱ ، ص ۹۱۱ .

۸- تاسیس الشیعه ، ص ۳۰۳ .

۹- معجم رجال الحدیث ، ج ۵ ، ص ۲۲ ، کد معرفی ۲۹۳۳ .

۴- ابن جنید اسکافی (متوفی ۳۸۱ ه . ق)

گفتار استاد

«ابن جنید اسکافی ، از اساتید شیخ مفید ، گویند که در سال ۳۸۱ ه . ق درگذشته است و گفته اند تالیفات و آثارش به پنجاه جلد می رسد . فقهاء از ابن جنید و ابن ابی عقیل به عنوان القدیمین (دو فقیه دوران قدیم)یاد می کنند . آراء ابن جنیدهمیشه در فقه مطرح است . » (۱)

ابن جنید و روزگار او

ابو علی محمد بن احمد بن الجنید اسکافی ، در اسکاف(که محلی بین بصره ونهروان است)در یک خانواده علمی و روحانی گام به عرصه زندگی گذاشت . او درروزگاری به سر می برد که مناطق اسلامی تازه از ترکتازی خلفای بنی العباس نجات پیدامی کرد و به تعبیر مسعودی در مروج الذهب ، کار آل ابیطالب یا کشتار و زندان یا جنگ و گریز بود .

از زمان رحلت رسول اکرم(ص)تا حدود ۳۰۰ ه . ق ، شیعیان وضع ناگوار وموقعیت خطرناک و نامطلوبی داشتند . چه آنان همیشه در اقلیت بودند و در دولت بنی امیه و بنی عباس سعی فراوان می شد که از نفوذ امامان جلوگیری به عمل آید و رابطه آنان با شیعیان به کلی قطع گردد . به همین جهت از اقصای آفریقا و اسپانیای آن روز تامصر و روم شرقی و سرحد چین ، همه زیر نگین خلفای عباسی و اموی بود و شیعه درمحدودیت و فشار کامل به سر می برد و از هر گونه ابراز عقیده و اعلام وجود ممنوع بود . ولی از اواسط قرن چهارم هجری از دوران ابن جنید اسکافی شیعیان به میزان قابل توجهی در کشورهای خاورمیانه از آن محدودیتها رهایی پیدا کردند ، زیرا از یک طرف خلفای فاطمی که شیعه اسماعیلی بودند در مصر دولت نیرومندی را تشکیل دادند و

ازابهت و شکوه دربار بغداد کاستند ، و از سوی دیگر سیف الدوله حمدانی و امراء آنان که در شام حکومت می کردند ، نسبت به شیعه ابراز تمایل بسیاری می نمودند . از جانب دیگر در مشرق و جنوب شرقی و شمال ایران نیز سلاطین گوریان ، صفاریان ، طاهریان و کمی قبل از آنها ، علویان مازندران حکومت داشتند که همه شیعه بودند . آنان پرچم استقلال بلند کرده و بر ضد خلفای عباسی قیام کردند . از همه مهم تر ، ظهور دولت مقتدر آل بویه بود که از شیعیان مخلص بودند و حکومت آنان تا شام و مصر گسترش داشت و در احترام و تجلیل شیعیان کوشا بودند . (۲)

این علل و عوامل زمینه را فراهم ساخت تا شیعیان از گوشه و کنار سر برآورده وبا همت شایان توجه ، به تشکیل جمعیتها و تاسیس حوزه های علمی و نشر معارف وحقایق اهل بیت(ع) بپردازند ، که تشیع ابن ابی عقیل در آن روزگار ، و ارتباط ابن جنید بادانشمندان اهل سنت و مسافرت کلینی و صدوق ، دو پیشوای بزرگ حدیث به بغداد واقامت آنان در آن شهر(مرکز اهل سنت)نشانه هایی از این فضای مناسب سیاسی می باشد .

گفتار نجاشی

نجاشی ، درباره او گوید :

«محمد بن احمد بن الجنید ابو علی الکاتب الاسکافی ، آبروی اصحاب ما ، ثقه ، جلیل القدر . دارای تالیفات فراوان و متعدد . از برخی از مشایخ خود شنیدم که در پیش او مال و شمشیری از حضرت صاحب(عج)بود که به هنگام مرگ به کنیزش وصیت نمود و پیش او ضایع گردید . »

او پس از شمارش تالیفات متنوع و متعدد ابن جنید ، اظهار می دارد :

«از مشایخ موثق خود شنیدم که

او قائل به قیاس بود و همگی خبر داده اند که آنان اجازه روایت کتابها و مصنفات او را داشته اند . » (۳)

گفتار سید صدر

مؤلف کتاب تاسیس الشیعه که او را در عداد فقهاء برجسته شیعه نام می برد و درحق او توصیف و تجلیل شایانی دارد ، می گوید :

«یکی دیگر از بزرگان فقهای ما ، ابن جنید محمد بن احمد بن الجنید ابو علی ، مشهور به کاتب اسکافی است . او دارای کتابهای متعددی در فروع و اصول فقه می باشد . فقه را تنظیم و ابوابی بر آن مترتب ساخت . ابواب را جدا از هم قرار داد ونهایت تلاش خود را در این راه صرف نمود . اگر مساله ای روشن بود ، در آن مورد فقطبه ذکر فتوی اکتفاء ورزید ، و اگر مساله تا حدودی مشکل و غامض بود ، به عامل اصلی آن نیز اشاره کرده و دلیل آن را نیز ذکر می نمود . و اگر مساله دارای اقوالی از سوی فقهابود ، آنها را نیز نقل می کرد . از کتابهای او می توان : «تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه ، و«کتاب الاحمدی للفقه المحمدی و کتاب النصره لاحکام العتره و . . . را نام برد .

نجاشی درباره او گفته است که او در حدود ۲۰۰ مساله در ۲۵۰۰ ورق دارد . او معاصرابن بابویه والد شیخ صدوق و معاصر حسین بن روح نوبختی ، سفیر سوم امام عصر(عج)بوده و از ابن العزافر شلمغانی در روزگار او در دین ، روایت کرده است و از او نیزابو محمد هارون بن موسی التلعکبری ، و هم طبقه او روایت نموده اند . . . » (۴)

گفتار صاحب معجم رجال الحدیث

مرحوم آیه الله العظمی خوئی ، پس از نقل آراء و نظریات بزرگان تراجم ، سخن علامه حلی(ره) را در حق او نقل می کند

که او را با ثقه بودن و جلالت قدر می ستاید .

سپس سخن نوه شهید ثانی ، شیخ محمد بن حسن بن الشهید الثانی در اعتراض به توصیف علامه را بازگو می نماید ، جایی که می گوید : «سخن علامه نمی تواند خالی ازغرابت و تعجب باشد ، چون نجاشی و شیخ در حق او گفته اند که او قائل به قیاس بود واین دو گفتار نشانه آن است که اختلالی در امر او وجود داشته است ، چون اصحاب ماعقیده دارند که ترک عمل به قیاس از ضروریات است . و اعتقاد به آن مضر عقیده وموجب خروج از عدالت می باشد ، پس چگونه او می تواند«ثقه بوده باشد ؟ »مرحوم آیه الله خویی پس از نقل سخن او اظهار می دارد : «مثل اینکه او دراعتراض به سخن علامه حلی ، قول خود نجاشی را ندیده است و در عین اینکه مساله اعتقاد به قیاس را در حق او بازگو می کند ، در عین حال او را با ثقه و جلیل القدر بودن توصیف می کند ، حقیقت امر آن است که عدم جواز عمل به قیاس ، هر چند ازضروریات مذهب شیعه است ، ولی از کجا معلوم که شیخ عالم به این امر بوده است ، پس عمل او به قیاس بر حسب اجتهاد خود بوده است و او در این باره معذور است . واگر تنزل نمودیم و گفتیم عمل او به قیاس موجب فسق است(و با جزم این سخن رانمی گویم)باز این امر منافاتی با وثاقت او نمی تواند داشته باشد . » (۵)

تالیفات او

او در عمر پر برکت خویش ، تالیفات متعددی را به رشته تحریر درآورده است که تعداد آنها را

تـا پنجاه جلـد نگاشـته انـد که بیشتر آنها در فقه ، اصول ، کلام و علوم ادبی است که اسامی برخی از آنها به این ترتیب آمـده است :

۱-احکام الارش

۲-احکام الصلوه

۳-احکام الطلاق

۴-المختصر الاحمدی للفقه المحمدی

۵-الارتیاع فی تحریم الفقاع

۶-ازاله الران عن قلوب الاخوان(در امر غیبت)

۷-استخراج المراد عن مختلف الخطاب

۸-الاستنفار الی الجهاد

۹-الاستیفاء

۱۰-الاسراء

۱۱-الاسفار فی الرد علی المؤیده

۱۲-الاشارات الی ما ینکره العوام

۱۳-اشکال جمله المواریث

۱۴-اظهار ما ستره اهل العناد من الروایه عن الائمه فی امر الاجتهاد

۱۵-الافهام لاصول الاحکام

۱۶-الفی مساله(دو هزار مساله)

۱۷-الالفیه(هزار مساله)در کلام

۱۸-امثال القرآن(مثلهای قرآن)

۱۹–الايناس بائمه الناس

۲۰–البشاره و القداره

۲۱–تبصره العارف و نقد الزائف(در فقه اثنی عشری حاوی احتجاج بر مذهب حق)

۲۲–التحریر و التقریر

۲۳–التراقی الی اعلی المراقی

۲۴–بنیه الساهی بالعلم الالهی

۲۵–تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه

۲۶–حدائق القدس

۲۷–قدس الطور و ینبوع النور فی معنی الصلوه علی النبی

۲۸–مشکلات المواریث ، که مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی ، در جلد ۲۱ الذریعه به نقل از نجاشی آن را ذکر می کند .

۲۹–المسح علی الخفین

۳۰–کتاب المسح علی الرجلین

عنوان و تیتر کتابهای فوق ، بدون توجه به محتوی و مضمون آنها نشان دهنده ادب و معرفت او به اسالیب بلاغت و فصاحت می باشد . از این رو گفته شده است که اودر اثر مهارتی که در اصول نگارش و املاء داشته است ، عنوان کاتب و نویسنده را نیزداشته است . (۶)

صاحب رجال نجاشی تعداد دیگری از تالیفات را در حق او آورده است که یکی از آنها کتاب ما نقضه الزجاجی النیشابوری بر ابی فضل بن شاذان می باشد . (۷)

وفات او

او پس از عمری تلاش و کوشش در راه اسلام ، و با به جا گذاشتن بیش از ۵۰عنوان کتاب در زمینه فقه ، اصول ، کلام و تفسیر ، در سال ۳۸۱ ه .

ق ، همان سال وفات شیخ صدوق درگذشت و کلمه شفا»ماده تاریخ وفات اوست .

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۴ .

۲- مروج الذهب ، ج ۴ ، ص ۳۰۷- مکتب اسلام ، سال اول ، شماره ۳ ، ص ۴۸-۴۹ .

۳- رجال نجاشی ، ص ۳۸۵ تا ۳۸۸ ، کد معرفی ۱۰۴۷ .

۴- تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام .

۵- معجم رجال الحدیث ، ج ۱۴ ، ص ۳۱۸ تا ۳۲۲ ، کد معرفی ۱۰۰۸۱ .

۶- رجال نجاشی ، ص ۳۸۶ ، کد معرفی ۱۰۴۷ .

۷- معجم رجال الحدیث ، ج ۱۴ ص ۳۱۸ تا ۳۲۲ ، کد معرفی ۱۰۰۸۱ .

۵- شیخ مفید(ره) (متولد ۳۳۸-متوفی ۴۱۳ ه.ق)

گفتار استاد

«شیخ مفید نامش محمد بن محمد بن نعمان ، هم متکلم است و هم فقیه . ابن الندیم در فن دوم از مقاله پنجم الفهرست که درباره متکلمین شیعه بحث می کند ، از اوبه عنوان ابن المعلم یاد می کند و ستایش می نماید . او در سال ۳۳۸ متولد و درسال ۴۱۳ درگذشته است . کتاب معروف او در فقه به نام مقنعه است و چاپ شده و موجود است . شیخ مفید از چهره های بسیار درخشان شیعه در جهان اسلام می باشد . ابویعلی جعفری که داماد مفید بوده است ، گفته : «مفید شبها مختصری می خوابید ، باقی را به نماز یا مطالعه یا تدریس یا تلاوت قرآن مجید می گذرانید . »

شیخ مفید شاگرد ابن ابی عقیل است . » (۱)

شیخ مفید و روزگار زندگی او

از قیام نافرجام مختار بن ابی عبیده ثقفی به بعد ، همه حرکت محرومان ضد ستمگران ، به نام طرفداری از«آل رسول(ع)»آغاز گردیده است . بدین معنی که مخالفت با حکومتهای وقت با هواداران خاندان رسالت از امامیه ، کیسانیه ، زیدیه ، راوندیه ، و دیگر فرقه ها برای تحقق یک نیت صورت گرفته است و آن برانداختن حکومت نژادی عباسی و تاسیس حکومت بر اساس عدل قرآنی بوده است که در آن عرب و غیر عرب مساوی بوده باشند . در آن روزگار مهم ترین کانون قیام ، «خراسان بود . مردم این سرزمین زیر پرچم تشیع گرد آمده بودند ، و می خواستند حکومت را ازآل ابی سفیان به آل علی(ع)بازگردانند . روزی که محمد بن علی بن عبد الله بن عباس ، داعیان خود را به خراسان فرستاد ، به آنها سپرد که از شخص خاصی نام نبرند

، بلکه مردم را به الرضا من آل

محمـد(ص)»بخواننـد . سـرانجام این نهضت آن شـد که آل عباس بر خلافت غلبه یافت و بنی الحسن و بنی الحسـین(ع)محروم ماندنـد . امـا سـیرتی که خلفـای عباسـی از آغاز کار یا انـدکی پس از اسـتقرار حکومت پیش گرفتنـد ، آن نبود که توده های محروم می خواسـتند ، آنچه به دنبـال این نهضت تحقـق یـافت ، حکـومت نژادی دیگری بود که در آن تیره عباسـی جـای تیره اموی را اشغال می کرد . با این تفاوت که دراین حکومت عنصر ایرانی داخل در قوه اجرایی گردیده بود . بی جهت نیست که سال ۳۵۲ معز الـدوله دیلمی زنان شـیعه را گفت تا روهای خود را سـیاه کننـد و با گریبان چاک در بازار بغداد بیایند و فقهای اهل سنت آن سال را«سنه البدعه (سال بدعت)نامیدند .

آنان با این وضع حقوق از دست رفته را مطالبه می نمودند .

بازگشت به خویشتن

پس از این آزمایش تلـخ و پس از این دوره سـیاه بود که متفکران شـیعه به خودآمدند و به این فکر افتادند که نخست اندیشـه های فکری و اعتقادی شـیعه را به مردم بیاموزنـد و آنان را با عـدالت و مساوات و احکام اسـلامی آشـناتر سازنـد . از قرن دوم هجری به بعد ، متکلمان شـیعه و شاگردان امام باقر و امام صادق(علیهما السلام)کوشیدند اصول معتقدات تشیع را بر پایه منطق عقلی و منطق کلاـم پیاده نماینـد . از این تاریـخ تا سال ۴۴۷ هجری ، یعنی به سال ورود طغرل سـلجوقی به بغـداد و برانـداختن آخرین فرمـانروای شـیعه آل بویه ، «الملـک الرحیم ، دانشـمندان شـیعه بـا اسـتناد به ظـاهرقرآن کریم و با اسـتفاده از اخبار اهل بیت(ع)عالی ترین مکتب اندیشه بشری و اسلامی را ارائه داده اند که تا آن روز در دنیای اسلام

بی سابقه بود . اصول فلسفی و اعتقادی این مذهب را آن چنان پی ریزی نمودند که نه تنها در طول تاریخ زنده بماند ، بلکه پیوسته پیشروی خود را حفظ کند و چاره یاب و پاسخگوی مشکلات اجتماعی باشد . از یک سو اصل عدالت را در زمره اصول اعتقادی درآوردند و از سوی دیگرعقل را جزء منابع استنباط احکام کلی شناساندند . در زمینه اعتقاد و عمل هر دو ، حکومت عقل را به سمیت شناختند . عصر ظهور شیخ مفید و هم ردیفان او در چنین موقعیت ویژه بود .

این نوع حرکت مکتبی توسط فقهاء و متکلمین و اندیشمندان اسلامی متوقف نگردید ، بلکه پیوسته تعقیب و پی گیری شد تا به وسیله فقیهان پارسایی مانندابن ادریس ، علامه حلی ، محقق حلی ، شیخ علی کرکی ، پسرش شیخ عبد العال و شیخ علی منشار ، شیخ بهائی و دهها تن عالم دیگر در صحنه فقاهت ظاهر شدند و فقه شیعه را از عبادات و معاملات که به وسیله صدوق و کلینی و مفید و شیخ طوسی پی ریزی شده بود ، به مرحله کامل تری رساندند . درست است که پس از یورش مغول به مراکزعلمی ، اندک وقفه ای در حوزه های علمی مدارس دینی به وجود آمد ، ولی پس از فترت دوران مغول از نو ، طبقات بعدی فقهاء مانند : شهید اول و دوم ، مقدس اردبیلی ، بعدهاعلامه وحید بهبهانی ، شیخ جعفر آل کاشف الغطاء ، شیخ محمد حسن صاحب جواهر ، و میرزای بزرگ شیرازی و شیخ مرتضی انصاری ، فقه اسلام احیاء شده و رونق گرفت تابه عصر کنونی رسید که در معرفی شخصیتهای آینده مورد بحث قرار خواهد

گرفت . (۲)

شیخ بزرگوار ما در آن بحران برخوردهای اعتقادی و سیاسی و حرکتهای سرنوشت ساز در حومه بغداد دیده به جهان گشود و دانشهای ابتدایی را در خانواده وزادگاه خویش به پایان برد . او که در یک خانواده عمیق و اصیل در تشیع از سلاله نیکان و پاکان به وجود آمده بود و سراسر خاندان او مالامال از عشق به اهل بیت رسالت(ع)بوده اند ، راهی بغداد گردید . از اساتید و دانشمندان مدارس بغداد نیز کسب علم و دانش نمود تا در علم کلام ، فقه و اصول ، سرآمد دانشمندان گردید .

مکتب مفید

پیش از مفید ، علم کلام و اصول فقه در میان دانشمندان اهل سنت رونقی به سزاداشت . فقها و متکلمین بسیاری در اطراف بغداد گرد آمده و در رشته های گوناگون اصول عقائد ، سرگرم بحث و مناظره بودند .

هر چند علم کلام پیش از مفید نیز در میان شیعیان سابقه داشته است ، ولی در اثرمحدودیتی که در کار شیعیان از نظر سیاسی بود ، این موضوع از مرحله تالیف و تدوین کتاب تجاوز نمی کرد . پیش از مفید شیخ صدوق که رئیس شیعیان بود سبک ساده ای رادر تصنیف و تالیف به وجود آورده بود و آن را به صورت املاء به صورت ساده به مستمعین القاء می نمود . مفید نیز در پیگیری مکتب استاد کوشید و با استفاده از مبانی علم کلام و اصول فقه ، راه بحث و استدلال را به روی شیعیان باز کرد و تلاشهایی را که متقدمین مانند ابن جنید اسکافی و قبل از او ابن عقیل فقیه معروف شیعه و عیاشی ریخته بودند ، به صورت دلپذیری درآورد . به گفته نجاشی کتاب

کوچکی در اصول فقه تصنیف کرد که مشتمل بر تمام مباحث آن بود .

مفید از دیدگاه دانشمندان شیعه

۱-گفتار نجاشی

نجاشی ، شاگرد نامدار و مورد اعتماد شیخ مفید در حق اوگوید :

«محمد بن محمد بن نعمان بن عبد السلام بن جابر بن نعمان بن سعید بن جبیر ، شیخ و استاد ما-که رضوان خدا بر او باد- فضل او در فقه و حدیث ، و ثقه بودن اومشهورتر از آن است که توصیف شود . او تالیفات متعددی دارد که از آنهاست : المقنعه ، الارکان فی دعائم الدین ، الایضاح و الافصاح در امامت ، الارشاد العیون و المحاسن و . . . » (۳)

۲-گفتار طوسی

شیخ طوسی شاگرد ارزنده مکتب او ، درباره او در فهرست می نویسد :

«محمد بن محمد بن نعمان ، معروف به ابن المعلم ، از متکلمان امامیه است . درعصر خویش ریاست و مرجعیت شیعه به او منتهی گردید . در فقه و کلام بر هر کس دیگر مقدم بود . حافظه خوب و ذهن دقیق داشت و در پاسخ به سؤالات حاضر جواب بود . او بیش از ۲۰۰ جلد کتاب کوچک و بزرگ دارد . . . » (۴)

۳-گفتار ابویعلی جعفری

فقیه بزرگوار ابویعلی جعفری که عنوان دامادی وجانشینی شیخ را نیز دارد ، در حق استاد خویش گوید :

«او اندکی از شب را می خوابید و باقی شبانه روز را یا نماز می خواند یا مطالعه می کرد یا درس می گفت یا قرآن تلاوت می کرد . . . » (۵)

تمام دانشمندان که به نوعی به شرح حال او پرداخته اند ، او را با جلالت قدر وعظمت علمی توصیف نموده اند .

نظر دانشمندان اهل سنت

۱-گفتار ابن حجر عسقلانی

ابن حجر عسقلانی درباره او گوید :

«او بسیار عابد و زاهد و اهل خشوع و تهجد بود و مداومت بر علم و دانش داشت . ماعت بسیاری از محضر او بهره بردند . او بر تمام شیعیان حق دارد . پدرش درواسط زندگی می کرد و به آموزگاری می پرداخت . او در عکبری کشته شد . گفته می شودکه عضد الدوله به ملاقات او می شتافت و هنگام مرض به عیادت او می رفت . » (۶)

۲-گفتار ابن عماد حنبلی

عماد حنبلی ، یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت ازتاریخ ابن ابی طی حلبی در مورد او نقل کرده است :

«او بزرگی از بزرگان امامیه و رئیس بخش فقه و کلام و مباحثه می باشد . او باپیروان هر عقیده به مباحثه و مناظره می پرداخت . موقعیت شایان توجهی در تشکیلات دولت آل بویه داشت . او صدقه فراوان می داد . بسیار اهل خشوع و تهجد ، و اهل نماز وروزه و خوش لباس بود . او مورد زیارت و ملاقات عضد الدوله قرار می گرفت . جثه اوچهار شانه و لاغر و گندمگون بود . نزدیک ۷۶ سال عمر کرد و بیش از ۲۰۰ جلد تالیف دارد . تشییع جنازه او شهرت دارد . در تشیع او بیش از ۸۰ هزار نفر از شیعیان شرکت جستند و درگذشت او در ماه رمضان بود . رحمت خدا بر او باد . . . » (۷)

۳-گفتار یافعی

یافعی ، یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت ، در وقایع سال ۴۱۳نوشته است :

«در آن سال بود که عالم بزرگ شیعه وفات نمود . او صاحب تالیفات فراوان وشیخ بزرگ امامیه ، معروف به مفید»و«ابن المعلم بود . او در علم کلام ، فقه و جدل تبحر داشت و در مناظرات با هر صاحب عقیده شرکت می جست و در تشکیلات آل بویه با جلالت و احترام زندگی می کرد . » (۸)

اساتید او

مرحوم نوری در خاتمه مستدرک ، ۵۰ تن از استادان مفید را نام می برد . البته تعداد آنها بیش از اینهاست . از معروف ترین آنان : ابن قولویه قمی ، صدوق ، ابن ولیدقمی ، ابوغالب ، ابن جنید اسکافی ، ابو علی صولی بصری ، ابو عبد الله صفوانی و . . . می باشند .

شاگردان او

تعداد کثیری از دانشجویان علوم اسلامی از مکتب پر فیض او بهره برده اند که سرآمد آنان سید مرتضی علم الهدی ، برادر سید رضی ، شیخ طوسی ، نجاشی ، ابو الفتح کراچکی ، ابویعلی جعفر بن سالار و عبد الغنی از مفاخر شاگردان اویند . . . » (۹)

تالیفات او

نجاشی ۱۷۱ جلد کتاب از تالیفات شیخ را ذکر کرده است که اسامی برخی از آنهابه این ترتیب است :

۱-در فقه : المقنعه ، الفرائض الشرعیه و احکام النساء

۲-در علوم قرآنی : الکلام فی دلائل القرآن ، وجوه اعجاز القرآن ، النصره فی فضل القرآن ، البیان فی تالیف القرآن(او یکی

از پرکارترین افراد این رشته بود . طالبان تفصیل می توانند به کتاب طبقات مفسران شیعه ج ۲ ، تالیف مؤلف مراجعه نمایند .)

۳-در علم کلام و عقائد : اوائل المقالات ، نقض فضیله المعتزله ، الافصاح ، الایضاح ، الارکان و . . . (۱۰)

وفات او

شیـخ بزرگوار مـا در سال ۴۱۳ در بغــداد ، پس از ۷۵ سـال تلاـش و خـدمت ارزنـده درگـذشت و مورد تجلیل فراوان مردم و قدردانی علما و فضلا قرار گرفت . و به تعبیرشاگرد بزرگوارش شـیخ طوسـی که خود حاضر در صحنه بوده است ، روز وفات او ازکثرت دوست و دشمن برای ادای نماز و گریستن بر او ، همانند و نظیر نداشته است .

هشـتاد هزار تن از شیعیان او را تشییع کردند و سید مرتضی علم الهدی بر او نماز گزاردو در حرم مطهر امام جواد(ع)پائین پای آن حضرت و نزدیک قبر استادش ابن قولویه مدفون گردید .

رحمه الله علیه رحمه واسعه

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۴ .

۲- بخشی از تحلیل آقای دکتر جعفر شهیدی در آرام نامه ، ص ۵۲ .

۳- رجال نجاشی ، ص ۳۹۹ ، چاپ جامعه مدرسین قم .

۴- معجم رجال الحدیث ، ج ۱۷ ، ص ۲۰۶ .

۵- فهرست ابن ندیم ، ص ۲۶۶ و۲۳۹ ، چاپ الاستقامه .

۶- لسان المیزان ، ج ۵ ، ص ۳۶۸ .

۷- شذرات الذهب ، ج ۳ ، ص ۱۹۹ .

۸- مرآه الجنان یافعی .

۹- مکتب اسلام ، سال اول ، شماره ۳ ، مقاله دانشمند محترم علی دوانی .

۱۰- رجال نجاشی ، ص ۴۰۰ تا۴۰۳ .

۶- سید مرتضی علم الهدی (متولد ۳۵۵ -متوفی ۴۳۶ ه . ق)

گفتار استاد

«سید مرتضی علم الهدی ، متولد ۳۵۵ و متوفی ۴۳۶ . علامه حلی او را معلم شیعه امامیه خوانده است . مردی جامع بوده است . هم ادیب بوده و هم متکلم و هم فقیه .

آراء فقهی او مورد توجه فقهاء است . کتاب معروف او در فقه ، یکی انتصار»است و دیگر کتاب جمل العلم و العمل . او و برادرش سید رضی ، (جامع نهج البلاغه)نزد شیخ مفید سابق الذکر تحصیل کرده اند . . . » (۱)

ابو القاسم علی بن الحسین بن موسی ، مشهور به سید مرتضی علم الهدی ، نقیب طالبیان ، از نظر منزلت علمی و اعتبار فقهی در مرتبت بسیار والا-یی قرار دارد که کمترکسی در آن عصر به پایه آن نایل آمده است . او پیشوای فقهی ، متکلم و مرجع امامیه درعصر خویش ، پس از درگذشت استاد عالیقدرش شیخ مفید(م ۴۱۳)بوده است .

وی در سال ۳۵۵ در یکی از خانواده های محترم سادات بغداد به دنیا آمد که ازجانب پدر و مادر نسب بس شریفی داشت . نامش علی بن

حسین طاهر فرزند موسی فرزند محمد فرزند موسی و فرزند ابراهیم فرزند موسی فرزند امام جعفر الصادق علیهم السلام ، علوی هم موسوی ، نسب شریفش با پنج واسطه به حضرت امام موسی بن جعفر(ع)می رسد . کنیه اش علم الهدی و لقبش ذو الثمانین ، ابو الثمانین وذو المجدین و شریف سید مرتضی می باشد .

او یکی از بزرگان فقهای امامیه ، جامع علوم معقول و منقول در عصر خویش بوده و در ادبیات و فنون کلام و تفسیر سرآمد اقران بوده است و آنچنان در علوم اسلامی تبحر داشته است که او را مروج الذهب در راس قرن چهارم ، و یا مجدد مذهب در قرن مذکور نامیده اند .

او مدت سی سال امیر حاج و حرمین و نقیب الاشراف و قاضی القضات ومرجع تظلمات و شکایات مردم بوده است . علامه حلی در کتاب خلاصه درباره او گوید :

«علم الهدی رکن امامیه و معلم ایشان بوده و مصنفات او تا زمان حاضر که ۶۹۳هجرت می باشد ، محل استفاده آن فرقه حقه می باشند . » (۲)

شیخ عز الدین احمد بن مقبل گوید :

«اگر کسی سوگند یاد کند که علم الهدی در علوم عربیه داناتر از خود عرب بوده ، دروغ نگفته و گناهی نکرده است . . . » (۳)

علم الهدی از دیدگاه دانشمندان اهل سنت

شخصیت علم الهدی از دیدگاه دانشمندان اهل سنت هم پوشیده نمانده است ، بلکه در اثر کثرت تالیفات و آثار مورد جلب نظر آنان نیز گردیده است . ابن خلکان ، یکی از مورخین اهل سنت گوید :

«فضائل وی بسیار و تالیفات او در دین و احکام مسلمین شاهد صادق هستند براینکه شاخه آن شجره بوده و از اهل آن خانواده جلیل می باشد . .

» .

ابن اثیر در کامل التواریخ ، یافعی در مرآه الجنان ، سیوطی در طبقات ، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد و ابن کثیر شامی و دیگران ، همگی از سید مرتضی با بهترین عبارات یاد کرده اند و علم و فضیلت و دانش او را ستوده اند . »

یکی از اساتید ادبیات مصر گوید :

من از کتاب غرر و درر»سید مرتضی مسائلی را استفاده کردم که در هیچ یک از کتابهای دیگر نحویان به دست نیاوردم (۴)

حوزه درسی او

او حوزه درسی بسیار غنی داشته است و در علوم متنوعه تدریس داشته است وهر یک از شاگردان او شهریه معینی داشته اند ، چنانچه شیخ طوسی را ماهی دوازده دیناراشرفی(طلای هیجده نخود)و قاضی ابن البراج را ماهی هشت دینار و هر یک ازتلامذه دیگر را به فراخور حال خود شهریه می داده است . وقتی قحطی شدید پیش آند ، مرد یهودی برای تحصیل روزی ، چاره اندیشید که در نزد سید به تحصیل علم نحوبپردازد . بعد از استیذان از سید حاضر درس او شد و حسب الامر سید به او روزانه تعیین گردید که روز به روز می گرفت و صرف ضروریات زندگی خود می کرد تا پس از اندکی از مشاهده این شیوه و رفتار نیک ، آخر به دین اسلام گروید .

داستان آغاز تحصیل او

برخی از رؤیاها در صداقت و راستی بی شباهت به الهام و نوعی آگاهیهای غیبی نیستند و یکی از آن نوع رؤیاها ، خوابی بود که شیخ مفید اعلی الله مقامه الشریف دیدندکه حضرت فاطمه زهرا(س)حسنین(ع)را پیش او آورده است و می فرماید : «یا شیخ علمهما الفقه (به این دو فرزند فقه بیاموز)شیخ پس از بیداری به حیرت و تفکر فرومی رود ، تا آنکه صبح همان شب ، فاطمه والده ماجده سید مرتضی و سید رضی ، باخدمتگزاران خود که دور او بوده اند ، دو پسر خود را که در آن موقع از نظر سن صغیر وخردسال بوده اند پیش شیخ آورده ، شیخ محض رعایت جلالت آن مخدره ، سلامش کرد و به پا ایستاد تا پس از احترامات معمولی ، فاطمه مادر کودکان ، همان عبارت مذکوردر رؤیا را(یا شیخ علمهما الفقه)به زبان آورد و گفت :

«ای شیخ

این دو پسران منند ، اینها را پیش تو آورده ام که به آنان فقه تعلیم دهی . »

پس شیخ تحت تـاثیر قرار گرفت و خـواب را به آن بـانوی جلیـل القـدر بـازگو نمودو به تعلیم و تربیت آن دو برادر والاـگهر اهتمام تمام به کار برد تا به آن مقام عالی علم واجتهاد نائل آمدنـد که هر دو از ذخیره های ارزشـمند اسـلام و از نوادر و نوابغ روزگارگردیدند . (۵)

اساتید و شاگردان او

او در محیط علمی مساعد رشد و نما کرد و از محضر بزرگان و افرادی مانند :

شیخ مفید ، خطیب ادیب ، ابن نباته و شیخ حسن بابویه بهره جست و شاگردانی مانند :

شیخ طوسی ، قاضی ابن البراج ، ابو الصلاح حلبی ، ابو الفتح کراجکی ، سالار بن عبد العزیزدیلمی و دهها نظایر این بزرگان را در حوزه درسی خویش تربیت نمود .

تالیفات او

او دارای تالیفـات متعـددی است که هر کـدام نشـانگر وسـعت علم و تبحر وگسترش کرانه ای دانش و فضـیلت او بوده است . مرحوم مـدرس ، صاحب ریحانه الادب بیش از ۷۲ جلـد از آنهـا را بـا اسم و رسم نام می برد ، ولی برخی از آنچه که راجع به فقه واصول فقه می باشد ، به این ترتیب می باشد :

۱-الانتصار

۲-جمل العلم و العمل

۳-الذریعه فی اصول الشریعه(در اصول فقه)

۴-المحکم و المتشابه

۵-المختصر

۶-ما تفردت به الامامیه من المسائل الفقهیه

۷-المصباح

۸-الناصریات

و جز آنها ، کتابهای الامالی ، «جواب الملاحـده فی قـدم العالم ، «درر الفوائد»وچند جلد دیگر که طالبین تفصـیل لازم است به

آن کتابها مراجعه نمایند .

لقب علم الهدی

در مورد لقب علم الهدی ، بیشتر مورخین نگاشته اند که ابو سعید محمد بن حسین وزیر القادر بالله(خلافت ۳۸۱-۴۲۲)در سال ۴۲۰ بیمار شد . شبی در خواب دید که امیر مؤمنان(ع) به او می فرماید : «به علم الهدی بگو تا برای تو دعا کند تا ازبیماری بهبود یابی . »وزیر گفت : «یا امیر المؤمنین ، علم الهدی کیست ؟ »فرمود : «علی بن الحسین موسوی است . »چون از خواب برخاست ، نامه ای به سید مرتضی نوشت که برای او دعا کند و در آن نامه او را علم الهدی خواند .

سید مرتضی برآشفت و از وزیر خواست که او را با این لقب بزرگ نخواند . وزیرگفت به خدا قسم امیر المؤمنین(ع)امر فرموده که شما را به این لقب بخوانم . بعد ازآنکه وزیر از دعای سید مرتضی شفات یافت ، جریان خواب خود و امتناع سید مرتضی رااز قبول این لقب برای خلیفه بیان کرد . خلیفه پیام فرستاد که شایسته است لقبی را

که ازسوی جد شما داده شده ست بپذیری و اباء نکنی . سپس حکم شد که منشیان درنامه های رسمی و عموم مردم او را با این لقب بخوانند و بدین گونه ملقب به علم الهدی گردید . » (۶)

مناعت طبع و ملکات فاضله او

دانشمند متتبع ، آقای علی دوانی در بیوگرافی این فقیه وارسته از رجال ابو علی ، از کتاب اتحاف الوری ، ضمن حوادث سال نقل کرده است که در این سال سیدمرتضی و برادرش سید رضی به زیارت بیت الله الحرام شتافتند . در بین راه ابن جراح طائی از آنها طلب چیزی کرد و آنها نه هزار دینار از مال خالص خویش را به او دادند .

و باز نوشته اند که وقتی چند کتاب به قیمت ده هزار دینار یا بیشتر برای سید مرتضی خریداری کردند ، موقع مطالعه دید که بر پشت یکی از آنها این دو شعر را نوشته اند :

و قد تحوج الحاجات یا ام مالك الی بیع اوراق بهن ضنین و ما کان ظنی اننی سابیعها و لو خلدتنی فی السجون ، دیونی

(گاهی احتیاج وا می دارد که اوراقی را که بیشتر مورد علاقه است ، فروخته گردد .

من گمان نمی بردم که روزی برسد که آن اوراق را بفروشم . هر چند طلبکارها مرا به زندان وامی داشتند .)

این اشعار حاکی از فقر فروشنده آن بود که از روی ناچاری آن کتب نفیس رافروخته است . سید(ره)تمام کتابها را به صاحبش مسترد نمود و آن ده هزار دینار را نیزبه او بخشش نمود .

وقف ملک برای هزینه فقهاء

سید مرتضی دهکده ای از املاك خود را وقف مصرف کاغذ فقها کرده بود که عوائد آن صرف تالیفات مجتهدین گردد . صفات حمیده و فضائل اخلاقی او در حدی بود که افراد فاضل و دانشمند از هر گروه می توانستند به مجلس او راه یابند و ازمحضرش بهره مند گردند . نابغه عرب ، «ابو العلاء معری از کسانی بود که همیشه ملازمت او را داشت .

گویند هنگامی که ابو العلاء از عراق خارج می شد ، از او پرسیدندکه سید مرتضی را چگونه دیدی ؟ او در پاسخ اشعار زیر را قرائت کرد :

یا سائلی عنه لما جئت تسئله الا هو الرجل العاری من العار لو جئته لرایت الناس فی رجل و الدهر فی ساعه و الارض فی دار

(ای فردی که از من جویای حال او هستی ، بـدان که او مردی است که از هر گونه نقص و عیب ، مبری است . اگر او را ببینی خواهی دیـد که وجود همه مردم در یـک فردجمع است و روزگار در یک ساعت متمرکز گردیـده و جهان در یک خانه قرار گرفته است .)

کتابخانه او

در کتابخانه سید مرتضی ، هشتاد هزار جلد کتاب بوده است که اغلب آنها ازکتابهای مورد مطالعه یا تالیف او بوده است .

یکی از معاصرین او گوید :

«کتابهای سید را شماره کردم ، به هشتاد هزار جلد رسید که اغلب آنها ازمحفوظات یا مصنفات او بوده است . »

ثعالبی مورخ نامی نیز در تایید این گفتار اضافه می نماید : «در بغداد پس از وفات سـید مرتضی با اینکه قسمت عمده کتابهای او را به امراء و وزراء اهدا کرده بودند ، بازباقیمانده آنها را به سی هزار دینار قیمت کردند . . . » (۷)

وفات او

او در سال ۴۳۶ در بغـداد وفـات نمود . نجاشـی در رجال خود می نویسـد : «او درسال مزبور وفات یافت . فرزنـدش بر او نماز گزارد و در خانه اش دفن شد . من وابویعلی جعفری(داماد شیخ مفید) و سلار بن عبد العزیز او را غسل دادیم . »

اخیرا جنازه او به کربلای معلی منتقل شده و در جوار مطهر حضرت سیدالشهداء(ع)مهمان آن بزرگوار گردید . » (۸)

رحمت خدا بر روان او باد

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۹ .

۲- ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۱۸۳ تا ۱۹۰ ، چاپ دوم ، کتابفروشی خیام ، تبریز ، چاپ شفق

۳- مجله مکتب اسلام ، سال اول ، شماره ۴ .

۴- ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۱۸۴ .

۵- ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۱۸۵ .

۶- روضات ، ص ۵۷۵ .

۷- مجله مکتب اسلام ، سال اول ، شماره ۴ ، مقاله نامبرده .

۸- ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۱۹۰- رجال نجاشی ، ص ۲۶۱ ، کد معرفی ۶۴۸ . علاوه بر منابع فوق می توان به ادب المرتضی تالیف دکتر عبد الرزاق ، و معجم المؤلفین ، تالیف عمر رضاکحاله ، ج ۷ مراجعه نمود .

۷- شیخ ابو جعفر طوسی ، مؤسس حوزه نجف (۱) (متولد ۳۸۵-متوفی ۴۶۰ ه . ق)

گفتار استاد

«شیخ ابو جعفر طوسی ، معروف به شیخ الطائفه از ستارگان بسیار درخشان جهان اسلام است . در فقه و اصول و حدیث و تفسیر و کلام و رجال تالیفات فراوان دارد . اهل خراسان است . در سال ۳۸۵ متولد شده و در سال ۴۰۸ یعنی در۲۳سالگی به بغداد مهاجرت کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سیدمرتضی علم الهدی ، ریاست علمی و فتوائی شیعه به او منتقل گردید .

مدت پنج سال پیش شیخ مفید درس خوانده است . سالیان دراز از خدمت شاگردمبرز شیخ مفید ، سید مرتضی بهره مند شده است . استادش سید مرتضی در سال ۴۳۶ درگذشت و او ۲۴ سال دیگر پس از استادش در قید حیات بود . دوازده سال بعد از سید در بغداد ماند ، ولی بعد به علت یک سلسله آشوبها که خانه وکاشانه اش به تاراج رفت ، به نجف

مهاجرت کرد و حوزه علمیه را در آنجا تاسیس کرد و در سال ۴۶۰ در همانجا درگذشت . قبرش در نجف معروف است . شیخ طوسی کتابی در فقه دارد به نام النهایه که در قدیم الایام کتاب درسی طلاب بوده است . کتاب دیگری دارد به نام المبسوط که فقه را وارد مرحله جدیدی کرده است و در عصر خودش مشروح ترین کتاب فقهی بوده است . کتاب دیگری دارد به نام الخلاف که در آنجا هم آراء فقهاء اهل سنت را بیان کرده ، و هم رای شیعه را . شیخ طوسی کتابهای دیگری نیز در فقه دارد ، قدماء تا حدود یک قرن پیش ، اگر در فقه شیخ را به طور مطلق می گفتند ، [منظور آنان] شیخ طوسی بودو اگر«شیخان می گفتند مقصود شیخ مفید و شیخ طوسی بوده است .

شیخ طوسی یکی از چند چهره معروفی است که در سراسر فقه نامشان برده می شود . خاندان شیخ طوسی تا چند نسل همه از علماء و فقهاء بوده اند . پسرش شیخ ابو علی ملقب به مفید ثانی ، فقیه جلیل القدری است و بنا بر نقل مستدرک(ج ۳ ، ص ۴۹۸)او کتابی دارد به نام امالی و کتاب النهایه پدرش را نیز شرح کرده است .

مطابق نقل کتاب لؤلؤه البحرین دختران شیخ طوسی نیز فقیهه و فاضله بوده اند .

شیخ ابو علی فرزندی دارد به نام شیخ ابو الحسن ، بعد از پدرش مرجعیت وریاست حوزه علمیه به او منتقل گردید و بنا بر نقل ابن عماد حنبلی در کتاب شذرات الذهب فی اخبار من ذهب(ج ۴ ، ص ۱۲۶ و۱۲۷)در زمان این فردبزرگ ، زاهد و عالم ، بوده است عماد طبری گفته است اگر

صلوات بر غیر انبیاءروا بود ، من بر این مرد صلوات می فرستادم . او(پسر شیخ)در سال ۵۴۰ درگذشته است . » (۲)

ولادت

فقیه بزرگوار ، محدث کبیر ، مفسر نامی ، دانشمند پرآوازه ، شیخ الطائفه ، ابو جعفرمحمد بن حسن بن علی طوسی ، در رمضان سال ۳۸۵ ه . ق در شهر«طوس خراسان دیده به جهان گشود . پس از طی تحصیلات مقدماتی در زادگاه خود ، در سال ۴۰۸ ه . ق هنگامی که ۲۳ ساله بود ، به بغداد عزیمت نمود .

در آن هنگام ریاست مذهب جعفری در زمان غیبت امام زمان(عج)با شیخ بزرگوار و بزرگ پرچمدار شیعه ، محمد بن محمد عکبری بغدادی ، معروف به شیخ مفید بود . پس شیخ طوسی ملازمت او را اختیار کرد و شاگردی او را پذیرفت و تا پایان زندگی او از محضرش بهره ها برد .

در همین زمان از محضر مشایخ دیگر ، مانند : حسین بن عبید الله غضایری(م ۴۱۱) ، ابن جنید اسکافی(م ۳۸۱)و احمد بن محمد بن موسی معروف به ابی الصلت اهوازی نیز کسب فیض نمود .

وی به علت هوش سرشار و ذکاوت فوق العاده اش مورد توجه استاد بزرگوارش شیخ مفید قرار گرفت . بدین جهت اکثر اوقات را با شیخ به سر می برد تا اینکه دررمضان سال ۴۱۳ ه . ق شیخ مفید به جوار رحمت الهی شتافت . پس از رحلت این مجتهد سترگ شیعه ، ریاست مذهب شیعه به داناترین و والا مقام ترین شاگردش یعنی سید مرتضی علم الهدی(برادر سید رضی ، گرد آورنده نهج البلاغه)رسید . بدین خاطرشیخ طوسی بدو پیوست و از علوم الهی سرشاری که از زبان او جاری می گردید ، مستفیض شده و از

چشمه گوارای علم و دانش او سیراب و بهره مند گشت .

سید مرتضی نیز که در او لیاقت و استعداد کامل را دیده بود ، او را مورد عنایات وتوجهات خاصه خود قرار داده و او را به تدریس واداشت و مقرری قابل توجهی(۱۲دینار در ماه)برای او تعیین نمود . بدین ترتیب شیخ طوسی ۲۳ سال نیز در ملازمت آن عالم بزرگوار به سر برد تا اینکه سید در ربیع الاول سال ۴۳۶ ه . ق ، در سن ۸۱ سالگی درگذشت .

بعد از رحلت آیه الله سید مرتضی علم الهدی ، رهبری و پرچمداری شیعه به شیخ طوسی رسید . در این هنگام منزل شیخ در محله کرخ بغداد ، پناهگاه و مقصد ومقصود مسلمانان بود . جهت درک محضر او علماء و دانشمندان بسیاری از سراسرسرزمین اسلامی ، قصد بغداد را می نمودند تا افتخار مجالست و شاگردی او را دریابند واز چشمه خروشان علم الهدی که بر زبان او جاری می شد ، استفاده برند .

بدینگونه شماره شاگردان وی از فقهاء و مجتهدین و علماء شیعه ، به بیش ازسیصد تن رسید و در همان وقت چند صد نفر از علمای اهل سنت نیز از محضر اواستفاده می کردند .

کتابهای مرجع

شیخ طوسی مؤلف دو کتاب از کتب اساسی و مرجع چهارگانه شیعه است . این کتابها به نامهای : «تهذیب الاحکام و«الاستبصار»می باشند و هر دو در زمینه روایات و احادیثی است که جنبه فقهی و حکمی دارند . قابل توجه است که کتب اربعه به وسیله سه نفر نوشته شده است که نام هر سه نفر آنان محمد»می باشد . فی المثل : «محمد بن یعقوب کلینی ، «الکافی را نوشته و در آن

بیش از ۱۶۰۰۰ حدیث را جمع آوری کرده است . و شیخ صدوق ، «محمد بن بابویه کتاب من لا یحضره الفقیه را در احکام فقه تالیف کرده است و شیخ طوسی ، «محمد بن حسن نیز دو کتاب دیگر از اصول اربعه ، یعنی التهذیب و«الاستبصار»را نوشته است . به این ترتیب به این سه نفر ، «محمدون اوائل گویند .

سه نفر دیگر از بزرگترین علمای شیعه در اعصار اخیر کتابهای مهم دیگری نگاشته اند که محمدون اواخر»نامیده می شوند که عبارتند از : «علامه محمد باقرمجلسی ، مؤلف دائره المعارف عظیم بحار الانوار»در ۱۱۰ جلد ، و«محمد بن محسن فیض کاشانی مؤلف کتاب گرانقدر«الوافی و«محمد بن حر عاملی ، مؤلف کتاب گرانبهای وسائل الشیعه در ۲۰ جلد . پس این هفت کتاب ارزشمند را در مجموع کتب سبعه شیعه می نامند .

کرسی تدریس در بغداد

آوازه علم و دانش و ورع و زهد و تقوای شیخ طوسی ، همچنانکه از مرزهای عراق گذشته و به اقصی نقاط دنیا رسیده بود ، از دیواره هزار کنگره هزار قصر با عظمت خلیفه عباسی نیز گذشت ، به طوری که القائم بامر الله خلیفه عباسی ، با همکاری آل بویه کرسی تدریس کلام را در مرکز خلافت برای او برقرار نمود . در آن روزگار بر این کرسی ، عظمت و رتبه والایی قائل بودند ، به طوری که آن را به بزرگترین دانشمند کشورواگذار می نمودند و این نشانه آن است که در آن زمان بالاتر و والاتر از شیخ طوسی درتمام بغداد و سرزمینهای اسلامی فرد دیگری موجود نبود که شایستگی تدریس راداشته باشد .

در آن روزگار خاندان ایرانی آل بویه در واقع امر بر بغداد حکومت می کردند و خلفای عباسی بیشتر

از یک مقام تشریفاتی ، عنوانی نداشتند . به طوریکه آل بویه هر گاه اراده می کردند ، می توانستند آنان را کنار زده ، فرزند یا یکی از نزدیکان خلیفه را به حکومت ظاهری منصوب نمایند . این نوع نمایشات برای ساکت کردن مردم عراق بودکه بسیاری از آنها از اهل نت بودند و خلیفه را«امیر المؤمنین و خلیفه الله و ظل الله فی الارض می دانستند !

آل بویه که خاندان شیعه بودند ، در ترویج شیعه و رهانیدن آنان از ظلم و ستم دیگران ، نقش بسیار مهمی را ایفا کردند ، و نخستین بار شعائر و شعارهای شیعه را مطرح ساختند .

در سال ۴۴۷ ه . ق ، ترکان سلجوقی با استفاده از ضعف آل بویه به بغداد حمله نموده و با اشغال آن ، حکومت آل بویه را منقرض نمودند . در این هنگام عده ای ازاوباش و اراذل به رهبری عمید الملک وزیر متعصب طغرل بیک ، به محله های شیعه نشین حمله کرده ، به قتل و غارت آنان پرداختند و بدین ترتیب یک قرن آزادی شیعیان در عراق به سر رسید . قرنی که با ظهور شیخ صدوق و سید مرتضی و سیدرضی و شیخ مفید ، و برهه ای از حیات علمی شیخ طوسی(ره) همراه بود . در این یک قرن حکومت آل بویه ، بسیاری از کتب معروف شیعه نگاشته شد و شیعیان توانستندمراسم مذهبی خود را از قبیل عزاداری عاشورا و دیگر مراسم و شعائر را آزادانه انجام دهند .

اما با سقوط آل بویه و روی کار آمدن خاندان سلجوقی ، وضع به یک باره دگر گون گردید و دوباره آزار و اذیت شیعیان و قتل عام آنان آغاز گردید و شیعیان مجبور شدند برای حفظ جان و ناموس

خود تقیه نمایند . با حمله افراد متعصب و اراذل و اوباش به صفهای عزاداری سید الشهداء(ع) ، مراسم عزاداری شیعیان نیز به ظاهرمتوقف گردید و بسیاری از عزاداران کشته شدند .

در یکی از این حملات که تحت نظارت وزیر عبد الملك انجام گرفت ، بسیاری از شیعیان کشته شده و بسیاری از خانه ها و مغازه ها و مراکز علمی و کتابخانه های شیعی به آتش کشیده شده و غارت گردید . شیخ طوسی نیز از این غارت در امان نماند ، زیراهمانطور که نوشته آمد ، وی دارای بزرگترین کرسی تدریس در بغداد بود . عده ای ازعلماء اهل سنت که این موضوع را خوش نداشتند و به شیخ حسادت می کردند ، بارهاکوشیده بودند که با تهمت و افتراء شیخ را از این منصب کنار نمایند .

اما این حسادتها ، بالاخره کار خود را کرد و اراذل و اوباش به خانه شیخ حمله برده و آن را به آتش کشیده و بسیاری از اموالش را به غارت بردند . کرسی تدریس شیخ نیز به آتش کشیده شد و کتابخانه بزرگ و معروف او نیز که محزن گنجینه ها و ذخائرعلمی بود ، طعمه حریق گشت و بسیاری از کتب نفیس و بی مانند او نیز در آتش جهل وتعصب نابود گردید . علاوه بر آن کتابخانه ای که به دستور شاهپور بن اردشیر وزیربهاء الدوله دیلمی ساخته شده بود و یکی از بزرگترین و عظیم ترین و معروف ترین ومعتبرترین کتابخانه های آن روزگار بود ، و هزاران جلد کتاب خطی و نفیس که از روی کتابهای مختلف از سراسر جهان آن روز استنساخ شده بود و در آن نگهداری می شد ، وقرآنهای تذهیب کاری شده و قرآنهایی

که به وسیله بزرگترین خطاطان عرب نوشته شده بود و به نفاست این کتابخانه می افزود ، تماما توسط عده ای از جاهلان متعصب وگمراه به آتش کشیده شد و تعداد زیادی از کتب منحصر به فرد ، از جمله تعداد زیادی ازکتابها و تالیفات خود شیخ از بین رفت . » (۳)

بعد از این حادثه ، اراذل و او باش به خانه شیخ حمله کردند تا وی را به قتل برسانند ، ولی چون او را نیافتند ، وسایل منزل و کتابهای او را به بازار آورده ، پرچمها وعلمهایی که شیعیان در عاشورا از آن استفاده می نمودند ، بر آنها افزوده و همگی را به آتش کشانده و نابود ساختند .

در تاریخ ادبیات دکتر صفا ، به نقل از«کامل التواریخ ابن اثیر ، حوادث ۴۹۹ آمده است :

«در محرم سال ۴۴۵ ، بین شیعه و سنی بغداد اختلافاتی که از اواخر سال ۴۴۴بروز کرده بود ، شدت گرفت و دسته هایی از ترکان نیز در تعصبات شرکت جسته ، درنتیجه بسیاری از خانه های محله کرخ بغداد که مسکن شیعیان بود و خانه های محلات دیگر طعمه آتش و با خاک یکسان شد . در سال ۴۴۹ خانه ابو جعفر طوسی ، فقیه امامی در کرخ به باد غارت متعصبان رفت . » (۴)

بعد از این حادثه اسفبار که ضایعات جبران ناپذیری به جهان علم وارد ساخت ، شیخ از بغداد خارج شده و به صورت متواری به نجف اشرف رسید .

«نجف اشرف در آن هنگام ده کوچکی بود که عده معدودی از شیعیان مشتاق ، در جوار بارگاه مولای متقیان امیر المؤمنین علی(ع)زندگی می کردند .

بعد از فروکش کردن خشم و طغیان جاهلان ، شیخ در

نجف اشرف حوزه علمیه ای تاسیس نموده که بزرگترین حوزه علمیه در میان شیعیان گردید . (۵)

گفتار نجاشی

نجاشی(متوفی ۴۵۰ ه . ق) ، معاصر او در شان شیخ می نویسد :

«ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی ، بزرگی از اصحاب ما ، ثقه ، عین ازشاگردان استاد ما ابو عبد الله(مفید)می باشد ، او تالیفاتی دارد . یکی از آنها«تهذیب الاحکام و آن کتاب بس بزرگی است ، و دیگری الاستبصار-النهایه-المفصح(درامامت)-ما لا یسع المکلف الاخلال به کتاب العده(در اصول فقه)-کتاب الرجال من روی عن النبی(ص)و عن الائمه(ع)-کتاب فهرست کتب الشیعه و اسامی المصنفین المبوسط(در فقه)-مقدمه ای در مدخل علم کلام-الایحاز(در ارث)-مساله فی العمل بخبر الواحد-کتاب ما یعلل و ما لا یعلل-کتاب الجمل و العقود-تلخیص الشافی(درامامت)-مساله فی الاحوال-کتاب التبیان فی تفسیر القرآن-شرح المقدمه-ریاضه العقول-تمهید الاصول ، و شرح جمل العلم و العمل . . . » (۶)

گفتار حاج آقا بزرگ تهرانی

شیخ آقا بزرگ تهرانی ، در مقدمه تفسیر«التبیان تالیف شیخ طوسی ، از ۴۸ کتاب وی نام برده است . این کتابها را می توان در موضوعات زیر دسته بندی نمود :

۱-تفسیر قرآن ، ۳ کتاب

۲-فقه و احکام ۱۱ کتاب

۳-اصول فقه ۲ کتاب

۴-اخبار و احادیث ۳ کتاب

۵-رجال و درایه ۳ کتاب

۶-کلام و عقائد۱۶ کتاب

۷-ادعیه و مناجات ۵ کتاب

۸-مقتل و تاریخ ۲ کتاب

۹-پاسخ مسائل ۳ کتاب (۷)

برخی از عناوین کتابها به این قرار می باشد :

النهایه-الخلاف-المبسوط-عده الاصول-تفسیر التبیان-تلخیص الشافی الغیبه-الفهرست-رجال-مصباح المتهجد و . . .

۱-النهایه :

این کتاب که یکی از نخستین آثار شیخ است . وی فتاوای خود را درمسائل فقهی به عبارات و روایات نوشته و مسائلی را که درباره آن روایت یا حدیثی نیافته است متعرض نگردیده است . این کتاب تا عصر محقق همانند شرائع محقق مطرح بود .

۲-المبسوط :

بر خلاف نهایه ، اگر چه کتابی است فقهی ، ولی در آن شیخ اجتهادنموده است و مسائل را با دید

کلامی و اصولی بررسی کرده و فتوا داده است . این کتاب فتاوای اجتهادی شیخ می باشد . از کتابهای دیگر شیخ این کتابها را می توان نام برد :

۳–الخلاف :

در این کتاب مباحث اخلاقی و موارد مورد اتفاق فریقین را بازگوکرده است .

«مفصح (در امامت) ، «لا یسع المکلف الاخلال به (در اصول) ، «عده الاصول (در علم اصول) ، «الرجال که نام رجالی است که از اصحاب پیامبر اکرم(ص)و یاران ائمه معصومین(ع)روایت کرده اند . «فهرست که فهرست کتب شیعه و نام مؤلفان آنهامی باشد . «مقدمه در علم کلام ، «ایجاز»در فرائض رساله ، «مساله در عمل به خبرواحد»رساله ما یعلل و ما لا یعلل ، کتاب ریاض العقول که شرح مقدمه و در علم کلام است . «تمهید الاصول که شرح جمل العلم و العمل سید مرتضی علم الهدی است .

کتاب جمل العلم و العمل ، «کتابهای عقود و تلخیص الشافی در امامت . کتاب التبیان در تفسیر قرآن . تفسیر التبیان در ۲۰ مجلد قرار دارد . این کتاب در سالیان اخیربه صورت ۱۰ مجلد به چاپ رسیده است . این تفسیر نخستین تفسیر استدلالی شیعه است . زیرا قبل از آن کتابهای تفسیری شیعه همگی روائی(یعنی مجموعه روایات واحادیث پیرامون آیات)بودند .

این ابتکار شیخ ، بعدها پی گیری شد و بدین ترتیب یک سری از ارزشمندترین تفاسیر استدلالی شیعه به وجود آمد . از جمله تفسیر مجمع البیان طبرسی در ۱۰ جلد ، تفسیر گازر ، تفسیر المنهج ، تفسیر خلاصه المنهج ، تفسیر ابو الفتح رازی و اخیرا تفسیرالمیزان و تفسیر نمونه و دهها تفسیر دیگر که ما در کتاب طبقات مفسران شیعه درمجلدات پنجگانه شرح

و تفصیل آنها را داده ایم .

دیگر کتابهای شیخ عبارتند از :

رساله در تحریم فقاع(آب جو)

مسائل دمشقیه(که دوازده مساله است .)

مسائل حلبیه مسائل حائریه

مسائل الیاسیه(که صد مساله است .)

مسائل جیلانیه(که ۲۴ مساله است)

مسائل در فرق میان نبی و امام

رساله نقض بر ابن شاذان

رساله مختصر(در ادعیه و مناسک حج)

رساله مسائل ابن براج

کتاب مختصر مصباح المجتهد(در ادعیه که همانند مفاتیح الجنان ثقه المحدثین

شیخ عباس قمی رایج بین مردم بوده است .)

کتاب انس التوحید(در ادعیه)

کتاب الاقتصار فیما یجب علی العباد

کتاب مختصر المصباح

کتاب اخبار مختار بن ابی عبیده ثقفی

کتاب مقتل الحسین(در حادثه دلخراش کربلا)

کتاب اختیار الرجال کشی

کتاب مجالس(در اخبار و احادیث)

کتاب هدایه المسترشد و بصیره المتعبد

کتابی در اصول و عقاید و کلام

مسائل رازیه در وعید

مسائل فارسیه(در آیات قرآن)

و کتاب الغیبه که در مورد زندگانی حضرت ولی عصر بقیه الله الاعظم نوشته شده است و یکی از محکم ترین و استدلالی ترین کتب شیعه تا زمان خود شیخ و حتی امروزمی باشد . در این کتاب به تمامی سؤالات و اشکالات مخالفین در مورد غیبت ، تولد وطول عمر حضرت مهدی(عج)پاسخ داده شده است . این کتاب در سالهای اخیر به فارسی ترجمه شده است ، ولی اینک نایاب می باشد .

مقام و موقعیت شیخ طوسی

شیخ مفید که استاد شیخ طوسی است ، نخستین شخصیت علمی در شیعه است که علم کلام را تنظیم و تبویب نمود و آن را به عظمت و اعتبار خود رسانید . شیخ طوسی نیز اکثر کتب خود را در علم اصول و عقاید با بیانات کلامی درآمیخته است . این کار شیخ به علمای دیگر نیز جرات داد که تفسیر قرآن را با مشربهای عقیدتی و فکری گوناگونی عرضه بدارند . بدین ترتیب پس از

شیخ ، تفاسیری با مشربهای فلسفی وعرفانی و علمی به وجود آمد که تاثیر مهمی در تغییر افکار مسلمین باقی گذاشت .

یکی دیگر از تاثیرات و ابتکارات شیخ طوسی ، استفاده از احادیث اهل سنت واستنتاج از مسائل کلامی آنان می باشد . این استفاده باعث ورود فرهنگ اهل سنت درکتب شیعه و انتقال آراء شیعه به دیگران بود . تفاسیر مهمی چون مجمع البیان و تفسیرابو الفتوح رازی نیز از این تاثیر فرهنگی در امان نمانده و یک سری مسائلی را که مورداختلاف و یا انکار شیعیان می باشد ، در متن خود آوردند که اخیرا عالم وارسته ومجاهد ، علامه مرتضی عسکری با تحقیقات سی ساله خود ریشه این کجرویها را یافته و آنها را افشا نمود که تحقیقات ایشان در جای خود ارزشمند می باشد . (۸)

مجتهدی که مرجعیت مجتهدان را داشت

از خصوصیات دیگر شیخ طوسی آن است که تا مدت طولانی فقهای شیعه راتحت تاثیر آراء خود قرار داد ، به طوریکه هیچ یک از فقها جرات نیافتند که در برابر آراءفقهی شیخ ، نظریات خود را ابراز نمایند . البته این مسائل باعث رکود تکامل فقهی دربرهه ای از زمان گردید ، ولی بعدها با درخششی که برخی از فقهاء از نسل آن بزرگ فقیه نمودند ، این سد شکسته گردید و آراء و نظریات فقهی جدید در عرصه زندگی مسلمانان طلوع و تجلی نمود و افکار و آراء جدید فقهی در عرصه زندگی مردم تابش نمود . و این یک حادثه تاریخی درک موقعیت شیخ طوسی را برای ما تسهیل می نماید .

در درک عظمت وی کافی است در نظر داشته باشیم که تا سالها بعد از وی با وجود انبوه دانشمندان شیعه ،

هیچ عالمی توفیق نیافت که شخصیت علمی و موقعیت او را تحت الشعاع خود قرار دهد . در علوم کلامی و فلسفی و معقول و منقول ، تا ظهور خواجه نصیر الدین طوسی(متوفی ۶۷۲)و علامه بی مانند حسن بن یوسف مطهر حلی(متوفی ۷۲۶) ، هیچ کس یارای برابری با عقاید کلامی وی را نداشت . در تفسیر قرآن تاپیش از مجمع البیان امین الاسلام طبرسی(متوفی ۵۴۸)هیچ کتاب تفسیری همتای التبیان او وجود نداشته است . مجمع البیان نیز همچنانکه مؤلفش گوید ، از دریای بی کران معارف تبیان اقتباس نموده و خوشه هایی چیده است .

در فقه و اصول نیز تمام فقهای بعد از او ، ناقل فتاوای وی بوده اند و به احترام فقاهت و دانش او از خود رای و نظری ابراز نمی داشتند تا اینکه محمد بن ادریس حلی(متوفی ۵۹۸)برخاست و اجتهاد و مکتب فقهی شیعه را با جرات و تهور خاصی ازحالت رکود موجود و وضع کنواخت بیرون آورد .

گفتار بحر العلوم

علامه سید مهدی بحر العلوم که خود از پیشوایان مکتب جعفری و از باتقواترین علمای جهان اسلام می باشد ، در مورد شیخ طوسی می گوید :

«محمد بن حسن طوسی ، سرآمد طائفه امامیه و پرچمدار شریعت اسلام وپیشوای فرقه شیعه بعد از ائمه معصومین(سلام الله علیهم)است . او در آنچه متعلق به دین و مذهب است ، مورد اعتماد ماست . او محقق اصول و فروع و تهذیب کننده معقول و منقول است . شیخ الطائفه ما و رئیس شیعه علی الاطلاق است . » (۹)

فرزندان شیخ

از شیخ الطائفه یک پسر به نام شیخ حسن به یادگار مانده است که معروف به شیخ ابو علی طوسی است و او را در علم و عقل ، همتای پدر عالیقدرش دانسته اند .

مکتب فقهی و مرجعیت و حوزه درس او با شایستگی لازم به او رسید . او در سال ۴۵۵ ، یعنی پنج سال قبل از رحلت پدر به دریافت اجازه اجتهاد نائل آمد .

مؤلف قاموس الرجال می نویسد : «او فقیه ، ثقه و بزرگوار است . تمام تصانیف پدر را بر خودش قرائت نموده است . ابن شهر آشوب گفته است : «از تالیفات او ، «المرشد الی سبیل التعبد»می باشد . »شیخ شوشتری می افزاید : «او نیز همانند پدر«امالی دارد . » (۱۰)

وفات شیخ

شیخ بزرگوار ما در شب دوشنبه بیست و دوم ماه محرم سال چهارصد و شصت به رحمت ایزدی پیوست . در نجف اشرف در خانه خویش به خاک سپرده شد . اکنون خانه او مسجد شده است . بدین ترتیب جهان اسلام یکی از بزرگترین و نامورترین فقیهان خود را از دست داد . شخصیتی که در تاریخ کمتر به نظیر او در جامعیت برخورده ایم و هنوز فقهای ما از پرتو وجود او

برخوردار هستند . (۱۱)

عاش سعیدا و مات سعیدا رحمه الله

پی نوشتها

۱- نگارش و تهیه این مقاله ، توسط آقای جهانشاه دارستانی دانشجوی دانشگاه علم و صنعت گروه ۸۸صورت گرفته است .

۲- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۵ .

۳- زیربنای تمدن و علوم اسلامی ، تالیف نگارنده ، صفحات ۱۵۰ تا ۱۷۰ .

۴- تاریخ ادبیات ایران ، نوشته دکتر ذبیح الله صفا ، ج ۲ ، ص ۱۹۷ .

۵- قصص العلماء ، تالیف میرزا محمد تنکابنی ، ص ۴۱۶ به بعد- تتمه المنتهی ، تالیف شیخ عباس قمی ، حوادث قرن چهارم و پنجم ، ص ۴۵۰ .

۶- رجال نجاشی ، ص ۴۰۳ ، چاپ جامعه مدرسین قم .

۷- مقدمه التبیان ، تالیف حاج آقا بزرگ تهرانی .

۸- یادنامه هزاره شیخ طوسی ، تالیف علی دوانی ، مقدمه .

۹- روضات الجنات ، ج ۶ ، ص ۲۲۰ .

۱۰- قاموس الرجال ، ج ۳ ، ص ۳۵۸ ، کد معرفی ۲۰۲۴ .

۱۱- مقاله شیخ آقا بزرگ تهرانی به نقل از مقدمه ترجمه الغیبه شیخ طوسی(به نام تحفه قدسی) .

۸- قاضی عبد العزیز حلبی(ابن البراج) (متوفی ۴۸۱ ه . ق)

گفتار استاد

«قاضی عبد العزیز حلبی معروف به ابن البراج شاگرد سید مرتضی و شیخ طوسی است . از طرف شیخ طوسی به بلاد شام که وطنش بود فرستاده شد . بیست سال در طرابلس شام ، قاضی بود . در سال ۴۸۱ درگذشته است . کتابهای فقهی اوکه بیشتر نام برده می شود ، یکی به نام المهذب است و دیگری به نام جواهر» . (۱)

ابن براج و عصر زندگانی او

شیخ ابو القاسم عبد العزیز بن نحریر بن عبد العزیز بن البراج ، در مصر تولد یافت و در آن منطقه رشد و نما کرد . تحصیلات خود را ابتداء در زادگاه خویش ، سپس دربغداد ادامه داد تا اینکه یکی از فقهای نامدار و وجهه و اعتبار شیعه در عصر خویش گردید . او از علم وسیع و اطلاعات شایسته در زمینه فقه و علوم اسلامی برخوردار بوده است و تالیفات فراوان او نشان دهنده این وسعت اطلاعات و معلومات می باشد . او درسال ۴۲۹ ه . ق به جمع شاگردان علم الهدی پیوست و یکی از خواص شاگردان او قرارگرفت و در محضر او از منزلت و رتبت به سزایی برخوردار شد تا اینکه سید به رحمت ایزدی شتافت ، او ملازمت شیخ الطائفه را داشت ، تا اینکه نمایندگی شیخ را در حدودشام پذیرفت و خود یکی از مردان فقه و فقاهت معروف آن دیار گردید . او از سوی جلال الملک در سال ۴۳۸ قضاوت منطقه طرابلس را پذیرفت و در آن منطقه به رتق وفتق امور مسلمین پرداخت .

گفتار ارباب تراجم در باب او

صاحب ریحانه الادب درباره او گوید : «شیخ عبد العزیز بن براج شامی حلبی طرابلسی ، مکنی به ابو القاسم ، ملقب به قاضی ، موصوف به عز الدین و عز المؤمنین ، ازاکابر فقهای امامیه اواخر قرن پنجم هجرت ، از وجوه و اعیان ایشان و از تلامذه سیدمرتضی علم الهدی بود . ماهی هشت دینار(طلای مسکوک هیجده نخود)از طرف سیدشهریه داشت . به جهت تلمذ و انسی که با او داشته است ، او را خلیفه المرتضی گفته اند .

ابن براج از اساتید معظم خود ، سید مرتضی و

ابو الفتح کراجکی روایت کرده است و ازراویان او شیخ عبد الجبار مفید رازی است که در ولایت ری ، فقیه امامیه بوده است وجمعی از اکابر وقت نیز از او روایت می کنند . قضاوت او در طرابلس بیست یا سی سال ادامه داشته ، به همین جهت به لقب قاضی شهرت یافته است . » (۲)

صاحب معجم رجال الحدیث ، ضمن بازگویی سخن شیخ منتجب الدین رازی در الفهرست و بازشماری کتابهای او ، سپس نقل نظر ابن شهر آشوب و اخیرا بازگویی نظر سید مصطفی تفرشی در رجال خویش که همه او را به عنوان آبروی شیعه و فقیه آنان ستوده اند ، مطلب جدیدی در مورد او ارائه نداده است . (۳)

تالیفات او

او تالیفات متعدد و نوشته های پرباری در فروع فقهی دارد که از آن میان می توان :

الجواهر-المعالم-المنهاج-الکامل-روضه النفس فی احکام العبادات-المقرب المهذب-الموجز-حسن التصریف-شرح جمل سید مرتضی و . . . را نام برد .

۱-جواهر الفقه : این کتاب در چند مجلد به نام جوامع الفقه در ایران چاپ شده است و اخیرا از سوی کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی(ره)تجدید طبع گردیده است .

۲-روضه النفس در احکام عبادات

۳-شرحی بر جمل العلم و العمل علم الهدی(استاد خویش)

۴-عماد المحتاج فی مناسک الحج

۵-الکامل

۶-المعالم

۷-المعتمد

۸-المنهاج

۹-الموجز (۴)

وفات او

او پس از تلاش فراوان و مجاهدت خستگی ناپذیر در راه تبلیغ و اجرای احکام اسلام ، شب جمعه ۹ شعبان ۴۸۱ ه . ق در هشتاد سالگی در طرابلس درگذشت و باشکوه و احترام لازم مدفون گردید .

رحمه الله علیه رحمه واسعه

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۷ .

۲- ریحانه الادب ، ج ۷ ، ص ۴۰۸ ، چاپ اقبال تهران .

۳- معجم رجال الحدیث ، ج ۱۰ ، ص ۳۸ ، تحت کد معرفی ۶۵۷۱ .

۴- روضات الجنات ، ج ۱ ، ص ۵۷۵ .

۹- شیخ ابو الصلاح حلبی (متوفی ۴۴۷ ه . ق)

گفتار استاد

«شیخ ابو الصلاح ، او نیز اهل شامات است . شاگرد سید مرتضی پس از درگذشت او ، شاگرد شیخ طوسی بوده است . در ریحانه الادب می نویسد که او شاگرد سلاربن عبد العزیز آتی الذکر نیز بوده است . اگر این نسبت درست باشد می بایست ابو الصلاح سه طبقه را شاگردی کرده باشد . کتاب معروف او در فقه ، «الکافی است . در سال ۴۴۷ ه . ق درگذشته است . اگر عمر او صد سال بوده است و درسال ۴۴۷ هم وفات کرده باشد ، او از هر دو استادش بزرگسال تر بوده است . شهیدثانی او را خلیفه المرتضی فی بلاد الحلبیه خوانده است . » (۱)

ولادت و عصر زندگی او

«حلب شهر بسیار بزرگ و معمور و پر نعمت و پر جمعیت از دیار شام می باشدو هم اکنون نیز از شهرهای پر جمعیت و آباد سوریه می باشد . آب و هوای خوش ونعمت فراوان دارد و در کتابهای مذهبی نیز آمده است که ابراهیم خلیل الرحمن گوسفندهای خود را در آنجا به چرا می برد و شیر آنها را روز جمعه در راه خدا تصدق می نمود . خداوند متعال این شهر را با برکت و خیرات توام ساخته است . محصولات کشاورزی در آنجا به وفور و فراوانی به عمل می آید و دو محل هم در آنجا به عنوان انتساب به ابراهیم خلیل الرحمن مورد زیارت مردم قرار دارند . این شهر دارای کتابخانه ها و کتابفروشیهای معتبری است که نشان عمیق بودن رشد فرهنگی در این شهر می باشد که از روزگاران گذشته سابقه داشته است . (۲)

آری حلب سابقه دیرینی در پرورش رجال علم و دین دارد و شخصیتهای علمی و تاریخی متعددی منسوب به آن نقطه می باشند

که فقیه بزرگوار و نامدار ما ، شیخ ابو الصلاح ، تقی بن نجم الدین بن عبید الله حلبی نیز نخستین و آخرین آنان نیست . بلکه افراد دیگری نیز در فقه و حدیث از این مرکز علمی برخاسته اند که مورد مطالعه قرارخواهند گرفت و هم اکنون در صدد شرح حال یکی از پروردگان این شهر قرار داریم وگاهی در مورد او و یکی دیگر از همشهریانش حلبیان به کار برده می شود و مقصود ازآن دو همین ابو الصلاح تقی الدین و حمزه بن علی حلبی معروف به ابن زهره یکی دیگر از فقیهان نامور امامیه برخاسته از آن دیار می باشد . (که شرح حالش خواهد آمد)

ولادت

تاریخ ولادت او همانند دیگر بزرگان فقه و ادب و علم ، درست مشخص نیست و با مسلم گرفتن تاریخ وفات او ، احتمالا ولادت او در حدود سال ۳۴۷ در اواسط قرن چهارم هجری صورت گرفته باشد . نام او تقی بن نجم الدین بن عبید الله حلبی وشهرتش تقی الدین فقیه بزرگوار و شیخ جلیل القدر ، فاضل ، محدث ، مفسر ، ثقه ومورد اعتماد و یکی از بزرگان و مشایخ امامیه در قرن پنجم هجرت می باشد . او در مقام علم و عمل به منزلت بس شامخ نائل آمده است . تحصیلات او پیش سید مرتضی علم الهدی و شیخ طوسی صورت گرفته است .

اساتید او

او تحصیلات عالیه خویش را پیش فقیه بزرگوار ، علم الهدی(م ۴۳۶)و شیخ بزرگوار طائفه ، شیخ طوسی(م ۴۶۰)انجام داد و اندکی نیز از محضر عالم بزرگوارعبد العزیز دیلمی معروف به سلار»تلمذ نموده است و از طرف سید مرتضی علم الهدی به تدریس و قیام به وظائف دینی و شرعی در بلاد شام و حلب منصوب گردیده است . از این رو او را«خلیفه المرتضی (نماینده سید مرتضی)نیز گفته اند . آنچنان که پس از درگذشت او از سوی شیخ طوسی نیز در آن مقام ابقاء شده است و نیابت او راپذیرفته اند ، از این رو به او«خلیفه الشیخ نیز می گویند .

موضوع نیابت که در مورد«ابن براج نیز گذشت ، نشان دهنده بسط ید علماء وفقهاء ، و وجود آثار مرجعیت و تقلید در آن نقاط همانند امروزین می باشد که مراجع عالیقدر تقلید نمایندگانی از سوی خویش در اطراف و اکناف تعیین می نمودند تا در امرمراجعات مردم سهولت و تسریعی ایجاد کرده باشند و مشکلات دینی مردم توسط آنان حل

شده باشد و در مبادله درخواستهای خویش دچار و قفه نشوند .

گفتار بزرگان در حق او

۱-مرحوم میرزا عبد الله افندی صاحب ریاض العلماء شرح حال او را به اختصاردر کتاب خویش آورده است و می نویسد :

«او شیخ تقی الدین بن نجم الدین بن عبد الله الحلبی ، شاگرد سید مرتضی علم الهدی و شیخ طوسی ، و استاد قاضی ابن براج حلبی می باشد . با اینکه او از شاگردان شیخ طوسی است ، باز نام او را در کتاب فهرست خویش آورده است و گفته است اوپیش ما و پیش سید مرتضی درس خوانده است . » (۳) سپس او را توثیق کرده است و این امر نشانگر عظمت شان و اعتبار اوست .

۳-علامه متتبع مرحوم میرزا محمد باقر خوانساری(ره)مؤلف روضات ، درتالیف منیف خود فصلی را در مورد زندگی این فقیه نامدار بازگشوده است و مطالبی رادر مورد او بازگو می کند که بخشی از تقریرات او را در ذیل می آوریم . او می گوید :

«فقیه نامدار و بزرگوار ، ابو الصلاح تقی الدین بن نجم بن عبد الله حلبی ، فقیه ومورد اعتماد اهل رجال از اعیان امامیه و از مشاهیر فقهای حلب و موصوف به خلیفه المرتضی است و آن بر اساس نیابتی است که از سوی استاد بزرگوارش داشته است ، آن چنان که ابن براج از سوی شیخ طوسی اعلی الله مقامه داشته است . این گونه نیابت براساس قضاوت یا جنبه نیابت در تدریس داشته است ، چون هر دو نیابت مورد نص وتصریح قرار گرفته اند . این امر نشانگر عظمت و شان این فقیه بزرگوار می تواندباشد . » (۴)

توثیق بزرگان

این فقیه بزرگوار مورد توثیق بزرگان فقه و فقاهت قرار گرفته است . شیخ طوسی در لفهرست خویش و شیخ منتجب الدین نیز در فهرست خویش

، و ابن شهر آشوب در معالم العلماء او را ستوده اند .

ابن داود صاحب رجال گفته است : «او دارای عظمت قدر و از بزرگان شیعه است .

محقق در المعتبر او را به عنوان اعیان فقهای ما توصیف کرده است . »

در کتاب امل الآمل در مورد او آمده است : «ابو الصلاح حلبی که ابن براج از اوروایت می کند ، معاصر شیخ طوسی بود و او مورد وثوق ، عالم ، فاضل ، فقیه و محدث بوده است . و کتابهایی دارد ، و کتاب تقریب المعارف او بسیار نیکو و زیبا است . و من کتاب الکافی او را مشاهده کرده ام که ابواب فقهی را به صورت منظم آورده است وکتاب بسیار زیبا و مورد استناد در فقه ماست و بیش از بیست هزار سطر می باشد ، ولی آن نسخه ای را که من مطالعه کرده ام ، سکته ها و سقطها در بر دارد ، و تنها نسخه ای است که از آن کتاب در دست می باشد . و کتاب المعراج که در مورد حدیث است ، به او نسبت داده می شود ، شاید مؤلف آن ابو صالح حلبی باشد ، نه ابو الصلاح (۵)

گفتار صاحب مجمع البحرین

طریحی می نویسد : «نام صاحب گفتار ما تقی بن نجم الدین می باشد و هر وقت تقی به صورت مطلق گفته شود ، منظور ایشان می باشد . »

در مجمع البحرین هنگامی که نامی از سلار می برد ، در شرح حال او می نویسد :

«ابو الصلاح حلبی نیز از او فرا گرفته است ، و هنگامی که از شهر حلب مورداستفتاء و پرسش فقهی قرار می گرفت ، در پاسخ می گفت : «پیش شما«تقی وجوددارد . »یعنی به او مراجعه کنید

« .

گفتار صاحب معجم رجال الحدیث

مرحوم آیه الله العظمی خویی در شرح حال او کلام شیخ طوسی را می آورد که اوپیش ما و سید مرتضی درس خوانده است ، فرد موثقی است و دارای تالیفاتی می باشد .

اسامی کتابهای او را این چنین نام می برند :

۱-البدایه(در فقه)۲-الکافی(در فقه)۳-شرح ذخیره سید مرتضی(در کلام) (۶)

فرزندان او

از او فرزندان مشهور و معروف علمی سراغ نداریم ، جز آنچه یکی از نوادگان آن فقیه نامدار ، فقیه فاضل ابو الحسن علی بن منصور بن ابی الصلاح است که شهید ثانی دربحث قضاء شرح ارشاد به او اشارتی دارد . (۷)

آثار و تالیفات او

او دارای آثار و تالیفات متعددی است که نوعا در زمینه فقه و کلام می باشد واسامی برخی از آنها به این ترتیب می باشد :

۱-البدایه(فقه)

۲-تقریب المعارف(کلام)

۳-دفع شبه الملاحده(کلام)

۴-شرح ذخیره استاد خود ، علم الهدی(کلام)

۵-الشافیه

۶-العده(فقه)

۷-الکافی(فقه)

۸-اللوامع(فقه)

۹-المرشد فی طریق المتعبد(احکام)

وفات او

او پس از یک عمر طولانی و پر برکت که همه را در راه خدا و احیای شریعت اوصرف نمود ، در صد سالگی به سال ۴۴۷ ه . ق در شهر حلب به رحمت ایزدی شتافت ودر همانجا مدفون گردید .

رحمت و رضوان الهی شامل حالش باد .

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۷ .

۲- دیدار از حلب در سال ۱۳۵۷ ه . ش- شام سرزمین خطابه ها و خاطره ها ، انتشارات نوید اسلام .

۳- ریاض العلماء ، ج ۵ ، ص ۴۶۴- ریحانه الادب ، ج ۷ ، ص ۱۶۱ .

۴- روضات الجنات ، ج ۲ ، ص ۱۱۳ .

۵- روضات الجنات ، ج ۲ ، ص ۱۱۷ .

۶- معجم رجال الحدیث ، ج ۳ ، ص ۳۷۷ ، کد معرفی ۱۹۱۳ .

۷- روضات الجنات ، ج ۲ ، ص ۱۷۷ .

۱۰- حمزه بن عبد العزیز دیلمی(سلار دیلمی) (متوفی ۴۶۳ ه . ق)

گفتار استاد

«حمزه بن عبد العزیز دیلمی ، معروف به سلار دیلمی ، در حدود ۴۴۸ تا۴۶۳درگذشته است . شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی ، و خود اهل ایران است و در«خسرو شاه تبریز درگذشته است . کتاب معروف او در فقه ، به نام مراسم است .

سلار هر چند هم طبقه شیخ طوسی است ، نه از شاگردان او ، در عین حال محقق حلی در مقدمه کتاب المعتبر از او و ابو الصلاح حلبی به عنوان اتباع الثلاثه نام می برد ، یعنی او را از پیروان می شمارد که علی الظاهر مقصود این است این سه نفر تابع و پیروان سه نفر دیگر ، شیخ مفید ، سید مرتضی و شیخ طوسی بوده اند . » (۱)

زندگی او

شیخ حمزه بن عبد العزیز ابویعلی دیلمی ، فقیه ، ثقه ، شخصیت جلیل القدر ویکی از اعیان طائفه ، معروف به سلار»می باشد . او پیشتاز در فقه ، ادب و علوم ومعارف اسلامی بوده است . او بر شیخ مفید و بر سید مرتضی علم الهدی قرائت نموده است .

ولادت او همانند دیگر معاریف و مفاخر مکتب اسلام درست روشن ومشخص نیست ، ولی نام او حمزه بن عبد العزیز دیلمی طبرستانی ، کنیه اش ابویعلی ملقب به سلار ، فقیهی است بزرگوار و شیخی است جلیل القدر و عظیم الشان که ازمفاخر و

اعیان فقهای امامیه می باشد . سلار معرب سالار»می باشد که به معنای امیر ورئیس کل می باشد . ولادتش در مازندران صورت گرفته است . او به قصد تکمیل تحصیلات اسلامی خویش به مرکز حوزه علمیه آن روز که بغداد و اخیرا نجف بوده است ، مهاجرت کرده است .

گفتار صاحب ریحانه

مرحوم مدرس می گوید :

«او یکی از اعاظم علمای متقدمین اثنی عشریه است که در علم و ادب مقدم بوده و فتاوی و اقوال او در کتب فقهیه مذکور می باشد . وی از شاگردان شیخ مفید و علم الهدی و از مشایخ روایتی شیخ ابو علی طوسی(پسر شیخ طوسی)است و گاهی به سمت نیابت از سید مرتضی در بغداد درس می گفته است و در اثر فقاهت و جلالت مراتب علمیه از طرف سید به منصب حکومت شرعیه و فصل خصومات و مرافعات دینیه در بلاد حلب منصوب شده است . » (۲)

تالیفات او

او تالیفات متعددی در زمینه فقه و اصول فقه و کلام دارد که چند نمونه از آنهاذکر می شود :

۱-الابواب و الفصول(در فقه)

۲-التذکره فی حقیقه الجوهر(کلام)

۳-التقریب(اصول فقه)

۴-الرد علی ابی الحسن البصری فی نقض الشافی .

هنگامی که ابو حسن بصری کتابی در نقض الشافی سید مرتضی نوشت ، سید مرتضی به سلار دستور داد که نقض آن را بنویسد ، پس کتاب او«نقض نقض الشافی شناخته شد و تفصیل آن به این ترتیب می باشد :

قاضی عبد الجبار معتزلی کتابی در نقض مذهب شیعه تالیف نموده و نام آن را«المغنی الکافی نهاد سید مرتضی کتاب الشافی فی نقض الکافی را در رد آن تالیف نمود و ابو الحسن بصری کتابی در نقض کتاب شافی سید مرتضی نوشت ، سلار هم دررد نوشته ابو الحسن بصری ، به امر سید مرتضی کتاب فوق را تالیف نمود .

۵-المراسم العلویه و الاحکام النبویه در فقه که با ده کتاب دیگر به نام جوامع الفقه در ایران به چاپ رسیده و اخیرا توسط انتشارات آقای علی اصغر مروارید تجدیدطبع شده است .

۶-المقنع فی المذهب(کلام)

در رجال نجاشی نام او را به هنگام دفن

استاد خویش سید مرتضی علم الهدی جزء تشییع کنندگان در کنار ابویعلی جعفری داماد مفید می بینیم ، جائی که می گوید :

«پس از فوت سید مرتضی من مباشر غسل او بودم و با من ابو یعلی محمد بن الحسن الجعفری و سلار بن عبد العزیز . . . همراه بود . » (۳)

شاگردان او

از شاگردان او«ابی جنی ادیب و نحوی معروف است . گویند او به ملاقات سلاررسیده و بحثی از ادبیات را پیش او خوانده است و آن هنگامی بوده است که سلار در اثرضعف و پیری نمی توانسته است زیاد صحبت کند . او شرح مطلب را روی تخته ای می نوشت و او از روی تخته یاد می گرفت .

و از دیگر شاگردان او ، فاضل نحوی است که در سال ۴۴۸ از دنیا رخت بربسته است .

وفات او

او به سال ۴۴۸ یا۴۶۳ ه . ق و در خسرو شاه(خسروشهر)آذربایجان ، در چندفرسخی تبریز به رحمت ایزدی پیوست و در همانجا مدفون گردید و اکنون به زبان محلی به شیخ سالار»معروف است . (۴)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۸ .

۲- ریحانه الادب ، ج ۳ ، ص ۵۰ .

۳- رجال نجاشی ، ص ۲۷۰ ، کد معرفی ۷۰۸- روضات الجنات ، ج ۲ ، ص ۳۷۲ .

۴- روضات الجنات ، ج ۲ ، ص ۳۷۳- هدیه الاحباب ، محدث قمی ، ص ۱۵۰- مستدرک الوسائل ، محدث نوری ، ص ۴۹۶ .

۱۱- سید ابو المکارم ابن زهره (متولد ۵۱۱-متوفی ۵۸۵ ه . ق)

گفتار استاد

«سید ابو المکارم ابن زهره در حدیث به یک واسطه از ابو علی ، پسر شیخ الطائفه روایت می کند و در فقه با چند واسطه شاگرد شیخ طوسی است . او اهل حلب است . در سال ۵۸۵ هجری درگذشته است . کتاب معروف او در فقه به نام الغنیه معروف است . هر گاه در اصطلاح فقها«حلبیان گفته شود ، به صیغه تثنیه ، مقصود ابو الصلاح حلبی و ابن زهره حلبی است . و هر گاه حلبیون به صیغه جمع گفته شود ، مقصود آن دو نفر به علاوه ابن البراج است که او نیز اهل حلب بوده است .

بنابر آنچه در مستدرک(ج ۳ ، ص ۵۰۶)ضمن احوال شیخ طوسی آمده است ، ابن زهره کتاب النهایه شیخ طوسی را نزد ابو

علی حسن بن الحسین معروف به ابن حاجب حلبی خوانده است و او آن کتاب را نزد ابو عبد الله ذنوناری در نجف و او نزد رشید الدین علی بن زیرک قمی و سید ابی هاشم حسینی و آن دو نفر نزدشیخ عبد الجبار رازی تحصیل کرده بوده اند و شیخ عبد الجبار شاگرد شیخ طوسی بوده است . بنابر این نقل ، ابن زهره با چهار واسطه شاگرد شیخ طوسی بوده است . » (۱)

ابو المکارم و عصر زندگی او

ابو المکارم عز الدین حمزه بن علی بن زهره حسینی حلبی ، معروف به سیدابو المکارم بن زهره از فقهای نامدار و از متکلمین مشهور قرن ششم هجری ، و ازبزرگترین دانشمندان شهر تاریخی حلب بوده است . ولادت او در سال ۵۲۱ در ماه رمضان اتفاق افتاد . او تحصیلات خود را نخست در وطن مالوف خویش ، و سپس درعراق و نجف تعقیب نمود و به

مراتب عالیه علمی نائل آمد .

ابن زهره در فقه ، اصول ، کلام ، نحو و ادبیات عرب مهارت و تبحر کامل پیدا کردو در این رشته ها نیز صاحب تالیف شد که هر کدام از آنها نشانگر مقام شامخ علمی او ، و معرف احاطه کامل وی بر علوم و فنون مختلف اسلامی است .

نیاکان او

ابو المکارم ، گذشته از حسب و شرف علمی و تحصیلی ، دارای نسب بس شریف و بزرگواری است . زیرا او با نه واسطه به امام ششم ، حضرت امام جعفر صادق(ع)می پیوندد . به این ترتیب که جد او حمزه بن علی بن محمد ، و او فرزند ابراهیم بن احمدبن محمد بن حسین بن اسحاق بن الامام جعفر الصادق(ع)می باشد .

آراء دانشمندان درباره او

گفتار صاحب ریاض

ملا عبد الله افندی اصفهانی در مورد او گوید :

«فقیه نامور ، عالم بزرگوار ، اصولی جلیل القدر ، معروف به ابن زهره صاحب کتاب الغنیه که مشتمل بر اصول فقه و فروع آن بوده ، از فقهای جلیل القدر و از بزرگان طایفه امامیه می باشد . او معاصر ابن شهر آشوب و از شاگردان او می باشد . » (۲)

سخن علامه مجلسی در بحار

«کتاب الغنیه ، نویسنده آن ابن زهره بی نیاز از توصیف می باشد . او از فقهای بزرگوار و جلیل القدری است . کتابهای او از نهایت اشتهار برخوردار می باشند . به ویژه کتاب نامبرده فوق . . . » (۳)

گفتار مرحوم مدرس

صاحب ریحانه الادب در حق او می نویسد :

«ابن زهره ، کنیه اش ابو المکارم ، ملقب به عز الدین ، معروف به ابن زهره و یا سیدبن زهره ، عالم فاضل و جلیل القدر از اجلای علمای امامیه و از اکابر متکلمین و فقهای شیعه می باشد و نسب او با شش واسطه به جناب اسحق فرزند امام جعفر صادق(ع)موصول می شود . این خاندان آل زهره به همین جهت به اسحاقیون نیز موصوف هستند و فقط ابن زهره در صورت نبودن قرینه تنها بدو منصرف می گردد .

او با یک واسطه از ابو علی پسر شیخ طوسی روایت می کند . معین الدین مصری ، ابن ادریس ، شاذان بن جبرئیل قمی ، و محمد بن جعفر مشهدی صاحب مزار معروف و بعضی دیگر از او روایت می کنند . از تالیفات او : اباحه المتعه-غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع-قبس الانوار فی نصره العتره الاطهار-النکت(در نحو)می باشد . اودر سال ۵۸۵ هجری در ۷۴

سالگی در حلب وفات یافت و در دامنه کوه جوشن نزدمشهد السقط محسن بن حسین بن علی(ع) مدفون گردید . در نخبه المقال گفته است و ابن علی بن زهره الاجل ذوغنیه ، عنه ابن ادریس نقل . » (۴)

خاندان زهره

پیش از طلوع ابو المکارم ، این دودمان اصیل را در اثر وجود نام اسحاق در تبارآنان ، «اسحاقیین می گفتند ، ولی بعدها ابو المکارم و پدرش علی و سایر دانشمندان خاندانش را به نام زهره جد آنها و همه را«بنی زهره نامیدند . از روزی که این دودمان عظیم الشان در حلب توطن اختیار کردند ، همواره اشعه علم و فضل و دیانت و تقوای آنان به مردم شیعه حلب ، و سایر

نواحی آن می رسید و همه از نعمت وجود آنان برخوردار بودند . آنان کتابها و آثار گرانبهایی در بین مردم از خود به یادگار گذاشته اند .

ابو المحاسن زهره بن علی ، جد ابو المکارم و علی بن زهره پدر ابو المکارم وبرادر وی ابو القاسم عبد الله بن علی مؤلف کتاب التجرید»در فقه و کتاب الفیه من الحجج و الادله و تبیین المحجه ، و فرزند او محی الدین محمد که برادر زاده ابو المکارم و دانشمند بزرگی بوده است ، مؤلف کتاب الاربعین در حقوق برادران دینی است که شهید دوم(ره)نامه حضرت صادق(ع) به نجاشی را از آن کتاب نقل می کند و عموزاده ابو المکارم ، علاء الدین ابو الحسن علی است که علامه حلی اجازه خود را به نام بنی زهره مندرج در جلد ۲۵ بحار ، به نام از صادر کرده است . پسر عموی دیگر او ، احمد بن محمد بن حسن بن زهره است که استاد شهید اول می باشد . و پسر عموی دیگرش احمد بن قاسم بن زهره شاگرد شهید اول می باشد . و سایر خاندان آنها نوعا از فقهای نامور و از ادبای سخن گستر و از مجتهدین سرشناس و بلند پایه شیعه و از پیشوایان مردم حلب بوده اند . (۵)

داستان جالبی از زندگی ابن زهره

محدث نوری در خاتمه مستدرک وسائل الشیعه ، نقل می کند که ابن کثیر شامی در تاریخ خود نوشته است :

«چون صلاح الدین ایوبی از کار مصر فارغ شده و بر اوضاع آن منطقه تسلطیافت ، متوجه فتح بلاد شام شد . از جمله به حلب آمد و در بیرون حلب نیرو پیاده کرد .

فرماندار حلب از این موضوع بسیار مضطرب و نگران شد و مردم شهر را در

مسجدجمع نمود و نسبت به آنان مهربانی بسیار نمود و از آنان استمداد جست . مردم شهراطاعت کردند . شیعیان نیز اظهار موافقت کردند ، ولی مشروط بر اینکه حاکم شهرخواسته های مذهبی آنان را تامین نماید و خواسته های خود را به این ترتیب شرح دادند :

۱-مسجد جامع شرقی حلب را که مسجد بزرگان بود در اختیار آنان قرار دهند .

۲-حق داشته باشند در اذان حی علی خیر العمل بگویند .

۳-حق داشته باشند پیشاپیش جنازه های خود ، اسامی دوازده امام(ع)را بگویند .

۴-حق داشته باشند بر مردگان خود با پنج تکبیر نماز بخوانند .

۵-عقد و نکاح آنان فقط توسط ابو المکارم ابن زهره صورت گیرد .

حاکم و مردم هم تمام شرایط آنان را پذیرفتند و از آن روز مسجد جامع حلب به آنان تعلق گرفت و در آنجا و سایر شهرستانها در اذان حی علی خیر العمل گفته شد . » (۶)

اساتید او

ابو المکارم ابن زهره ، از محضر اساتید متعددی کسب علم و دانش نموده است که از آن میان می توان اسامی : سید کبیر ابو منصور محمد بن حسن نقاش ، فقیه نامی شیخ ابو علی طوسی ، عالم بزرگ حسن بن حسن معروف به ابن حاجب حلبی ، دانشمندمتبحر حسین بن طاهر صفری و سید بزرگوار علی بن زهره حسنی را نام برد .

شاگردان او

جمع فراوان دیگری در محضر او به کسب علم و دانش پرداخته اند که از آن میان می توان به فقیه بزرگوار ابن ادریس حلی ، دانشمند معروف شاذان بن جبرئیل مشهدی مؤلف کتاب المزار» ، و جمع دیگری را که اسامی آنان در کتابهای تراجم و رجال آمده است ، اشاره نمود .

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۸ .

۲- ریاض العلماء ، ج ۲ ، ص ۲۰۲ .

۳- بحار الانوار ، ج ۱ ، ص ۴۰ .

۴- ریحانه الادب ، ج ۷ ، ص ۵۵۰ و ۵۵۱ .

۵- مکتب اسلام ، سال دوم ، شماره ۷ ، مقاله استاد آقای علی دوانی .

۶- مستدرک نوری ، ج ۳ ، ص ۵۰۶ .

۱۲- ابن حمزه معروف به عماد الدین طوسی (متوفی ۵۸۵ ه. ق)

گفتار استاد

«ابن حمزه طوسی ، معروف به عماد الدین طوسی ، هم طبقه شاگردان شیخ طوسی(ره) . بعضی او را هم طبقه شاگردان شیخ دانسته و بعضی دوره او را از این هم متاخرتر دانسته اند . نیاز به تحقیق بیشتری است . سال وفاتش دقیقا معلوم نیست ، شاید در حدود نیمه دوم قرن ششم درگذشته است . اهل خراسان است .

کتاب معروفش در فقه به نام وسیله است . » (۱)

ولادت

محمد بن علی بن حمزه طوسی ، از اکابر فقهای امامیه در قرن ششم هجری می باشد . فقیه ، متکلم جلیل القدر و واعظ ناصر شریعت مقدسه ، کنیه اش ابو جعفر ، شهرتش طوسی و به جهت انتساب به تالیفش ، «الوسیله ، نام او را«صاحب الوسیله نیز گفته اند و چون زندگی او معاصر با شیخ طوسی یا پس از درگذشت او بوده است ، باتوجه به جنبه فقاهت ، به او ابو جعفر ثانی یا ابو جعفر متاخر گفته اند . (چون کنیه شیخ طوسی نیز ابو جعفر بوده است .)او معاصر با شیخ منتجب الدین رازی است .

تالیفات او

او تالیفات متعددی دارد که صاحب ریحانه الادب برخی از آنها را به این ترتیب ذکر می کند :

۱-الثاقب فی المناقب فی المعجزات الباهرات للنبی(ص)و الائمه المعصومین الهداه .

۲-الرائع فی الشرائع(فقه)

۳-الواسطه

۴-الوسیله الی نیل الفضیله ، که در حدود هشت هزار سطر می باشد . (۲)

۵-نهج العرفان الی هدایه الایمان ، بنابر نظر صاحب ریاض .

گفتار صاحب ریاض

صاحب ریاض در جلد پنجم کتاب خود در مورد او گوید :

«شیخ بزرگوار امام عماد الدین ابو جعفر محمد بن علی بن حمزه الطوسی المشهدی . فقیه بزرگوار و واعظ گرانمایه ای است . او کتابهایی دارد که طبق نوشته منتجب الدین رازی از آنها : الوسیله-الواسطه-الرائع فی الشرائع-المعجزات فی مسائل الفقه می باشد . » (۳)

او سپس می افزاید : «او مشهور به ابو جعفر متاخر می باشد ، گر چه برخی از بزرگان در کتاب خویش او را از شاگردان شیخ طوسی نام برده اند و کتاب التنبه را به او نسبت داده اند ، ولی به نظر اینجانب در صحت این انتساب ، نظر و ایراد وجود دارد . برخی ازافاضل در مصنف کتاب الوسیله مرتکب اشتباه شده اند . شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید حلی در کتاب نزهه الخاطر»آن را به شیخ ابو جعفر محمد بن علی الطوسی نسبت داده است و گفته است او همان فردی است که اصحاب ما اقوال او را در فقه نقل می نمایند . نویسنده کتاب اسرار الائمه گفته است : «عماد الدین طوسی کتابی درباره معجزات ائمه و پیشوایان دارد . »شاید مقصود او همین شخصیت مورد ترجمه ما باشد ، و شهید ثانی در کتاب الجمعه کتابی به نام نهج العرفان الی هدایه الایمان را به عمادالدین طوسی نسبت داده است و از آن مطلبی نقل می کند و

ظاهر این است که طبرسی اشتباهی از قلم ناسخ باشد ، بلکه صحیح آن عماد الدین طوسی ، همین شخصیت موردترجمه باشد ، چون ما عماد الدین طبرسی سراغ نداریم . » (۴)

صاحب ریاض در پایان می افزاید : «برخی کتاب الوسیله را از تالیفات ابی یعلی محمد بن الحسن داماد شیخ طوسی دانسته اند و آن هم اشتباه است ، چون عماد طوسی متاخرتر از ابی یعلی است . » (۵)

گفتار صاحب روضات

دانشمند متتبع ، مرحوم میرزا محمد باقر موسوی خوانساری در کتاب شریف روضات ، شرح زندگی او را آورده و درباره او می نویسد :

«کتاب وسیله و واسطه که هر دو از متون فقهی می باشند ، از تالیفات او هستند وخوشبختانه هر دو کتاب تا کنون باقی مانده اند و مورد استناد فقهاء ما می باشند . »ومرحوم طبرسی نویسنده آن را به عنوان شیخ بزرگوار و امام علامه فقیه ناصر الشریعه ، حجه الاسلام عماد الدین تعبیر آورده است . باز او از کتاب الثاقب فی المناقب او نام برده است و از نوشتار او معلوم می گردد که او در طبقه شاگردان شیخ الطائفه یا ازشاگردان شاگردان او دانسته است . (۶)

صاحب ریاض در شرح حال او می افزاید : «در تکمیل تقسیمات برخی از فقهاکه عبادات را نج باب : نماز ، زکات ، روزه ، حج و جهاد دانسته اند ، شیخ ابو جعفر محمدبن علی طوسی در کتاب الوسیله آن را ده باب شمرده است ، به این ترتیب : غسل جنابت ، خمس ، اعتکاف ، عمره و رباط را بر آن پنج نوع اول افزوده است و شیخ ابو یعلی سلار آن را شش باب شمرده است ، جهاد را از آن

تقسیم حذف کرده و طهارت و اعتکاف را بر آن تقسیم نخست افزوده است و برخی از فقها مانند ابو الصلاح(شرح زندگی او گذشت)عبادات را ده نوع شمرده است ، جهاد را از تقسیم اول حذف کرده است و به جای آن وفاء به نذر و عهد و وعده و برهان ، قسم و اداء امانت و خروج ازوصایا و حقوق مردم را افزوده است . » (۷)

از این سخن منزلت و اعتبار علمی و اجتماعی او روشن می گردد و هم ردیف شمرده شدن او با فقهاء و پیشتازانی مانند سلار و ابو الصلاح حلبی که هر دو ازبزرگترین فقهای نامدار دوره شیخ طوسی(اعلی الله مقامه الشریف)می باشند ، روشن می گردد و تا حدودی هم عصر و نزدیک به عهد بودن آنان نیز معلوم می شود .

صاحب ریاض در پایان گفتار خود ، درباره او می افزاید : «الثاقب فی المناقب او ، کتاب بسیار جالب و منظم در نوع خود می باشد . فضائل ، کرامات ، معجزات پیامبراسلام(ص) ، فاطمه زهرا(س)و پیشوایان معصوم(ع)را در آن کتاب نقل کرده است وچون این کتاب با توجه به نگارش آن در اختیار محمدون متاخر ، (محمد فیض صاحب الوافی ، محمد تقی مجلسی صاحب بحار الانوار و محمد حر عاملی صاحب الوسائل)نبوده است تا از آن مطالبی نقل نمایند و ما به عنوان یادگار و کسب ذخیره آخرت بخشی از آن کتاب را در روضات می آوریم . »سپس به بازگویی قسمتی از آن کتاب درمورد معجزات پیامبر عالیقدر اسلام(ص)و کرامات اهل بیت عصمت(ع)که فراگیرنده معجزات تمام انبیاء سلف است می پردازد و سه کرامت ارزنده و بسیارآموزنده از آن کتاب نقل می کند که طالبان تفصیل می توانند به آن کتاب

مراجعه کنند . (۸)

و اجمال آن سه کرامت به ترتیب زیر است :

۱–داستان ابو الصمصام و معجزه رسول اکرم(ص)در اخبار از منویات او ودرخواست هشتاد شتر از امیر المؤمنین(ع)پس از رحلت رسول خدا(ص)و سخن سلمان به ابو بکر جایی که می گوید : کردی و نکردی و حق میره ببردی ، چه بهتر حق رابه صاحب حق بر گردانی .

۲–داستان مورد غضب واقع شدن یک فرد ناصبی که اهانتی در حق علی(ع)وفاطمه(س) مرتکب شده بود تا نور چشم او گرفته شد .

۳–داستان سلطان سنجر و شفا یافتن یک مجوسی جذام دار در مرقد امام رضا(ع)و شفا یافتن او ، و ساختن ضریح نقره ای بر مرقد مطهر آن حضرت .

تفصیل هر سه مطلب را در جلد ششم روضات می توان مورد مطالعه قرار داد .

ترتیب و تنظیم کتاب دلالت بر وسعت اطلاعات نویسنده می کند ، ولی تاریخ دقیق کتابت درست مشخص نیست ، ولی ترجمه آن به فارسی در سال ۴۷۳ ه . ق ومجددا نقل آن به عربی در سال ۵۶۰ ه . ق صورت گرفته است .

وفات او

احتمالا او در حدود ۵۸۵ هجری در کربلا فوت نموده باشد و مدفنش در دروازه نجف ، در محلی به نام بستان معروف و مزار است ، البته سال دقیق رحلت او درست مشخص نیست .

پی نوشتها

۱– آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۸ .

۲– ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۲۰۲ ، در جلد هفتم آن تعداد یازده نفر از کسانی را که با عنوان ابن حمزه شهرت دارند معرفی شده اند ، ص ۵۵۲– ۴۸۰ .

۳– ریاض العلماء و حیاض الفضلاء ، ج ۵ ، ص ۱۲۳ .

۴– مدرک سابق ، همان صفحه .

۵– مدرک سابق ، همان صفحه .

۶– روضات الجنات ، ج ۶ ، ص ۲۶۳ .

۷- روضات الجنات ، ج ۶ ، ص ۲۶۸ .

۸- روضات الجنات ، ص ۲۷۳ چاپ اسماعیلیان قم .

۱۳- محمد بن ادریس حلی (متولد۵۴۳-متوفی ۵۹۸ ه. ق)

گفتار استاد

«ابن ادریس حلی ، از فحول علمای شیعه است . خودش عرب است و شیخ طوسی جد مادری او(البته مع الواسطه)به شمار می رود . به حریت فکر معروف است ، صولت هیبت جدش شیخ طوسی را شکست ، نسبت به علماء و فقهاء تاسر حد اهانت ، انتقاد می کرد . در سال ۵۹۸ در سن ۵۵ سالگی درگذشت .

کتاب نفیس و معروف او در فقه به نام سرائر»است . گفته اند که ابن ادریس ازتلامذه سید ابو المکارم ابن زهره بوده است ، ولی بنا بر تعبیراتی که ابن ادریس درکتاب الودیعه از کتاب السرائر می کند ، چنین برمی آید که صرفا معاصر وی بوده است و او را ملاقات کرده است و در برخی مسائل فقهی میان آنها مکاتباتی رد وبدل شده است . » (۱)

ولادت او

او در سال ۵۴۳ هجری در مرکز حله قدم به عرصه حیات نهاد . تولد او در یک خانواده روحانی و معنوی صورت گرفت . او از محضر ابن زهره فقیه نامدار کسب علم نمود .

سرزمین حله

برخی از سرزمینها هستند که از نوعی رحمت و برکت خاصی برخوردارند واطراف و اکناف آن از مبارکی و میمنت خاصی بهره مند هستند ، به تعبیر قرآن مجید ، اطراف آن مبارک و میمون است . «حله که واقع بین کوفه و بغداد است ، از آن گونه سرزمینهای رحمت خیز و برکت آفرین است که تاکنون علماء و فقهای نامدار وخدمتگزار دین تحویل جامعه اسلامی داده است و چندین چهره سرشناس و معروف از فقهاء ما منسوب به آن منطقه هستند که روزگاری مرکز علمی و تدریس شیعیان بوده است . (۲)

علامه حلی در آسمان علم و فضیلت ، و در میان انبوه فقهای نامدار شیعه ، همچون یک ماه می درخشد و آرای فقهی ، اصولی و منطقی او در کتابهای علمی ازبرجستگی خاص برخوردار است . او یکی از استوانه های محکم و پایداری است که درحساس ترین مراحل فکری و اجتماعی شیعه درخشیده و اطراف خود را منور ساخته است .

او قطب دایره تحقیق و فضیلت ، ستاره درخشان فقه و فقاهت و یکی دیگر ازفرزانگان شهر حله است . شهری که به دستور امیر سیف الدوله صدقه بن منصورمزیدی اسدی از امراء دولت دیالمه در سال ۴۹۵ ه . ق بناگذاری و پی ریزی شده است .

به همین جهت گاهی آن شهر ، «حله مزیدیه گفته می شود و آن یکی از شهرهای معروف بین نجف اشرف و حائر مقدس

حسینی(ع)است که در دو سمت شط فرات قرار گرفته است و به

منزله دو طرف بغداد است که در شرق دجله و غرب آن قرار گرفته است و این شهر از روز نخست بر اساس تشیع پایه گذاری شده است و از آن منطقه علماء و بزرگان متعددی برخاسته اند که شرح حال برخی از آنان گذشته است و طبق روایتی که علامه مجلسی در کتاب السماء و العالم بحار نقل کرده است ، ابو حمزه ثمالی از اصبغ بن نباته روایت کرده است که گوید : «به هنگام عبور امیر المؤمنین علی(علیه السلام)به طرف صفین ، همراه او بودم که روی تپه ای قرار گرفت . سپس به نیزاری که میان بابل(عراق)و آن تپه قرار گرفته بود اشاره نمود و فرمود : «شهری و چه زیبا شهری!»عرض کردم سرور من ، به شهری اشاره می کنید ، آیا در اینجا شهری بوده است که آثارش از بین رفته است ؟ فرمود : «نه بلکه شهری به وجود خواهد آمد که به آن حله سیفیه خواهند گفت . در آن شهر اقوام نیکوکاری زندگی خواهند کرد . اگر یکی ازآنان سهم خود را به خداوند نذر کند ، وفاء به آن می نماید . » (۳)

ابن ادریس در نظر محققین

علامه نوری در فائده سوم از خاتمه مستدرک می نویسد : «ابو عبد الله محمد بن احمد بن ادریس عجلی حلی ، عالم بزرگوار و معروفی است که بزرگان فقها در اجازات خود به عظمت مقام علمی ، فهم و دقت او اعتراف کرده اند و او را ستوده اند . » (۴)

ابن داود در رجال خود می گوید : «وی پیشوای فقهای حله ، در علوم متقن ودارای تصنیفات بسیار است . » (۵)

فقیه بزرگ ، شهید اول(قدس سره)در اجازه خود او را با این عبارات : شیخ امام ،

علامه شیخ العلماء و رئیس المذهب ستوده است . (۶)

محقق دوم نیز در اجازه قاضـی صـفی الدین می نویسد : «روایت می کنم تمام تصنیفات و روایات شیخ امام سعید محقق ، حبر العلماء ، فخر المله و الحق و الدین ، ابی عبد الله محمد بن ادریس حلی را . »

محـدث عالی مقام ، شـیخ حر عاملی در کتاب امل الآمل می نویسد : «دانشـمندان متاخر ما ، ابن ادریس را بسـیار سـتوده اند و کتاب سرائر»او را با آنچه در آخر آن از کتاب!۱۱۹ و اصول متقـدمین نقل کرده است ، مورد اعتماد قرار داده اند . علامه حلی و سایر علماء ، احوال او را در کتب استدلالی خود نوشته و اکثر آن را پذیرفته اند . » (۷)

همچنین دانشمند نامی ، شیخ یوسف بحرانی که از علمای معتدل اخباری است ، در«لؤلؤه البحرین می نویسد :

«وی فقیه و اصولی خالص و مجتهد صـرف بود ، او نخستین کسی است که باب نکوهش از شیخ طوسی(ره)را به روی دیگران گشود ، و گر نه قبـل از وی دانشـمندانی که در عصـر شـیخ بودنـد ، غالبا به روش شـیخ عمل می کردنـد ، تا آنکه نوبت به او رسـید ، آن گاه محقق اول(مؤلف شـرایع) ، و علامه حلی در موارد بسیاری به نکوهش وی(ابن ادریس)پرداختند ، او و آراء و اقوالش را به بـاد انتقاد و طعنه گرفتنـد . ولی حقیقت امر این است که فضل و بزرگواری او در میان شـیعه منکر نـدارد . بهترین تعبیر و تعریفی که درکتب مربوطه به این فقیه عظیم الشان دیده شده است ، چند سـطر مختصر و دلپذیر ولطیف است که شهید سعید ، قاضی نور الله شوشتری در کتاب

نفیس مجالس المؤمنین نوشته است . این عبارت کوتاه ، به قدری مناسب و جالب و استوار به قلم آمده است که به خوبی می تواند معرف کامل فخر الدین محمد بن ادریس حلی باشد . او می نویسد :

«در اشتعال فهم و بلند پروازی ، از فخر الدین رازی بیش ، و در علم فقه ونکته پردازی از محمد بن ادریس شافعی در پیش است ، کتاب سرائر»که از جمله مصنفات شریفه اوست ، در دقت فهم و کثرت علم او دلیلی ظاهر و برهانی باهر است .

او را بر تصنیفات شیخ اجل ابو جعفر طوسی ابحاث بسیار است و در اکثر مسائل فقهی او را خلافی یا اعتراضی یا استدراکی هست . » (۸)

ابن ادریس خبر واحد را نمی پذیرد

دانشمندان در کتاب اصول ، اخبار معصومین(علیهم السلام)را به دو گونه تقسیم کرده اند : خبر متواتر و خبر واحد .

خبر متواتر روایتی است که جمعی از راویان طوری آن را نقل کرده اند که احتمال تبانی بر دروغ و جعل خبر ، محال باشد و به خودی خود انسان یقین به راستی وواقعیت آن پیدا می کند ، ولی خبر واحد عکس آن است ، یعنی به تنهایی و بدون انضمام قرائن خارجی ، مفید علم و یقین نیست .

دانشمندان ما در کتب اصول با دلیلهای متقن ، خبر واحد را بدون انضمام قرینه پذیرفته و به حکم عقل آن را مورد عمل قرار می دهند ، ولی جمعی که ابن ادریس ازجمله آنهاست ، نظر به اینکه خبر واحد مفید ظن و گمان است ، آن را نپذیرفته و به مفادآن عمل نکرده اند .

گذشته از مخالفتی که ابن ادریس با مکتب شیخ نمود و برای او گران تمام شد ، موضوع

مخالفت وی با سایر فقهاء در مساله خبر واحد نیز بیشتر موجب سر و صداگردید ، در میان فقهای ما تنها ابن ادریس نیست که خبر واحد را حجت و معتبرنمی داند ، بلکه جز او جمعی هم بدین عقیده بودند ، با این فرق که ابن ادریس به واسطه مزاج حادی که داشته ، طبق معمول بیش از دیگران آن را دنبال کرده و برای قبولاندن آن پافشاری نموده است ، تا جائیکه نظریه او در این باره مورد گفتگوی بسیار واقع شده ، جمعی از او سخت انتقاد نموده ، و گروهی به دفاع و توضیح مقصد وی برخاسته و برمخالفین او اعتراض کرده و گفته های دیگران را بی انصافی در حق ابن ادریس دانسته اند .

ابن داود که معاصر علامه حلی است ، در رجال خود می نویسد : «ابن ادریس به کلی از اخبار اهل بیت(ع)دوری جسته است . »

مؤلف نقد الرجال می گوید : «ابن داود به همین دلیل ابن ادریس را در باب ضعفاء»نام برده ، ولی بهتر این بود که او را در باب ممدوحین ذکر می کرد . »

رجالی دانشمند مشهور ، شیخ ابو علی حائری در کتاب منتهی المقال بعد از نقل عبارت مزبور ، می گوید : «گزاف گویی ابن داود و عدم رعایت جهت انصاف او ، بر کسی!۱۲۱ پوشیده نیست ، چه که نگوهش از این دانشمند بزرگ ، مخصوصا با این علتی که ذکرکرده(که چون خبر واحد را معتبر نمی دانسته ، به کلی از اخبار اهل بیت(ع)دوری جسته است)چندان بی پایه است که حد ندارد ، زیرا :

اولا : عمل کردن ابن ادریس و اعتماد وی به بسیاری از اخبار-مخصوصا که اودر آخر سرائر از کتب

قدما آورده است–چیزی نیست که بر اهل دانش پوشیده باشد .

ثانیا : در میان فقهای ما تنها ابن ادریس نیست که عمل به خبر واحد نکرده است ، بلکه جمعی از بزرگان علما ، مانند سید مرتضی ، ابو المکارم ابن زهره ، ابن قبه و دیگران نیز عمل به خبر واحد را معتبر نمی دانند .

پس اگر عمل نکردن به خبر واحد ، موجب تضعیف ابن ادریس باشد ، باید این بزرگان را هم تضعیف کرد ، در صورتی که هیچ کس آنها را ضعیف ندانسته است . »

مؤلف لؤلؤه البحرین نیز در این خصوص در دفاع از ابن ادریس می گوید :

«اگر او مساله ای از مسائل فن(خبر واحد)به اشتباه رفته باشد ، این موجب نمی شود که او را این طور مورد سرزنش قرار دهیم ، زیرا بسیاری از دانشمندان امثال اورا می بینیم که این گونه اشتباهات داشته اند ، به خصوص در امثال این مساله(یعنی عمل نمودن به خبر واحد) (۹)

فاضل نامی ، استاد علی دوانی می نویسد :

آیا ابن ادریس نوه شیخ طوسی است ؟

اغلب علمای تراجم ابن ادریس را نواده شیخ طوسی دانسته اند ، بدون اینکه تاکنون معلوم شده باشد که وی از کجا و چگونه به شیخ می پیوندد . یکی مادر او را دخترشیخ می داند و دیگری شیخ را دایی او دانسته و سومی شخصی را نام مسعود بن ورام را که تا کنون هویت او معلوم نگشته ، جد مادری او و پدر زن شیخ معرفی کرده است وچهارمی مسعود بن ورام را همان مسعودی ، مؤلف مروج الذهب جد شیخ طوسی وجد مادری ابن ادریس می داند . این اقوال پریشان به قدری با هم ضد و نقیض هستند که نمی توان آنها را جمع

و جور کرد . محدث متتبع مرحوم حاج میرزا حسین نوری درخاتمه مستدرک چون چیزی از اقوال مربوطه دستگیرش نشده ، می گوید این اقوال گذشته از اینکه تخمین است و ماخذ محکمی ندارد ، اصولا از محالات عادیه به شمارمی رود .

ما نیز چندان که در کتاب السرائر»نگریستیم ، جایی نیافتیم که ابن ادریس شیخ را جد خود دانسته و اعتراف به این نسبت نموده باشد .

او دارای تالیفات متعددی است که السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی ، تلخیص تفسیر تبیان شیخ طوسی و التعلیقات حواشی و ایرادات بر تفسیر التبیان از معروف ترین تالیفات او می باشد . (۱۰)

وفات وی

در لؤلؤه البحرین از رساله مشهور کفعمی که درباره وفیات دانشمندان نوشته است ، نقل می کند که گفته است : ابن ادریس فرموده من در سال ۵۵۸ بالغ گشتم ، سپس از صالح فرزند وی نقل می کند که گفت : «پدرم محمد بن ادریس روز جمعه وقت ظهرروز هیجدهم ماه شوال سال ۵۹۸ وفات یافت . »

بنابر این چنانکه بر خواننده پوشیده نیست ، تولد ابن ادریس سنه ۵۴۳ و مدت عمر او ۵۵ سال می باشد ، جای بسی تعجب است که عالم معروف ، شیخ ابو علی در«منتهی المقال عمر او را ۲۵ ، و دانشمند جلیل ، شیخ عبد الله مامقانی در«تنقیح المقال ۳۵ سال می دانند و با اینکه هر دو مطلب فوق را از کفعمی نقل کرده اند ، می گویند : «دراین زمانها در السنه عوام مشهور است که عمر ابن ادریس به واسطه اسائه ادب به مقام جدش کوتاه گشت . »در صورتیکه با توضیحی که ما دادیم مطلب این طور نیست و بایداین را از اغلاط مشهوره دانست .

در«نخبه المقال آمده است :

ثم ابن

ادریس من الفحول و متقن الفروع و الاصول عنه النجیب بن نما الحلی حکی جاء مبشرا مضی بعد البکاء

که عدد کلمه مبشر»۵۴۳ ، و کلمه بکاء» ۵۵ که مدت عمر اوست . (۱۱)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۹ .

۲- در فرهنگ معین آمده است : «حله شهری بود در عراق میان کوفه و بغداد در ساحل رود فرات ، و سپس می افزاید : «حلی ابو القاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی معروف به محقق اول یا محقق حلی ازبزرگان فقیهان شیعه(متوفی ۶۷۶)وی معاصر نصیر الدین طوسی بود . او از پدر خویش اجازه گرفت . ازتالیفات او : شرائع الاسلام ، نافع ، معتبر مکاسب در اصول دین ، نکت النهایه(شرح نهایه شیخ طوسی) ، معارج(اصول فقه) ، تنبیه(منطق)و نهج الاصول را باید نام برد . »(فرهنگ معین ، بخش اعلام ، ج ۵ ، ص ۴۶۵) .

۳- مدرک سابق ، ص ۲۷۱ .

۴- تاسیس الشیعه ، ص ۳۰۵ .

۵- مکتب اسلام ، سال دوم ، شماره نهم ، ص ۵۸ تا۶۳ .

۶- تاسیس الشیعه ، ص ۳۰۵ .

۷- ریحانه الادب ، ج ۷ ، ص ۳۷۹ .

۸- مکتب اسلام ، سال دوم ، شماره نهم ، ص ۶۲ .

۹- ریحانه الادب ، ج ۷ ، ص ۳۷۷ .

۱۰- ریحانه الادب ، ج ۷ ، ص ۳۷۸ .

۱۱- ریحانه الادب ، ج ۷ ، ص ۳۷۹ .

۱۴- شیخ ابو القاسم جعفر بن حسن محقق حلی (متولد ۶۰۲-متوفی ۶۷۶ ه . ق)

گفتار استاد

«شیخ ابو القاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلی ، معروف به محقق صاحب کتابهای بسیار در فقه ، از آن جمله شرایع ، معارج ، معتبر ، المختصر النافع و غیره است . محقق حلی با یک واسطه شاگرد ابن زهره و ابن ادریس حلی سابق الذکر است .

در الکنی و الالقـاب ذیـل احـوال ابن نمـا می نویسـد : «محقق کرکی دروصف حلی گفته است اعلم اساتیـد محقق در فقه اهل بیت(ع)محمد بن نمای حلی و

اجل اساتید او ابن ادریس حلی است . »

ظاهرا مقصود کرکی این است که اجل اساتید ابن نما ابن ادریس است ، زیرا ابن ادریس در ۵۹۸ درگذشته است و محقق در۶۷۶ درگذشته است . قطعا محقق حوزه درس ابن ادریس را درک نکرده است و در ریحانه الادب می نویسد :

«محقق حلی ، شاگرد جد و پدر خویش ، و سید فخار بن معد موسوی و ابن زهره بوده است . این اشتباه است . »زیرا محقق ابن زهره را که در ۵۸۵ درگذشته است درک نکرده است ، بعید نیست که پدر محقق شاگرد ابن زهره بوده است .

او استاد علامه حلی است که شرح حال او بعدا خواهد آمد . در فقه کسی را بر اومقدم نمی شمارند . در اصطلاح فقهاء ، هر گاه محقق به طور مطلق گفته شود ، مقصود همین شخص بزرگوار است . فیلسوف و ریاضی دان بزرگ ، خواجه نصیرالدین طوسی با او در حله ملاقات کرده است و در جلسه درس فقهش حضوریافته است . کتابهای محقق مخصوصا کتاب شرایع در میان طلاب یک کتاب درسی بوده و هست و فقهاء زیادی کتب محقق را شرح کرده یا حاشیه بر آن نوشته اند . » (۱)

ولادت و تحصیلات او

شیخ نجم الدین جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید هذلی حلی ، یکی ازبزرگترین و نامورترین فقیهان عصر خویش ، و دارای عظمت و اعتبار خاص در میان مجتهدان می باشد ، به حدی که وقتی کلمه محقق را بدون قرینه و نشانه ای در میان فقها ذکر می کنند ، شخصیت تحقیقی و علمی او مورد نظر است .

او در سال ۶۰۲ هجری در شهر تاریخی حله قدم به عرصه وجود گذارد

و ازهمـان سـنین کودکی به تحصـیل مقـدمات علوم متـداول عصـر خویش پرداخت . ادبیـات عرب را که زبان مادریش بود به خوبی فرا گرفت . هیـات و ریاضـیات و منطق و کلام رابه مقـدار لازم تحصـیل نمود و در تمام این رشـته ها با توجه به هوش سرشار خود تبحرکامل یافت . آنگاه فقه و اصول را پیش پدر دانشـمندش حسن بن یحیی و از محضـرفقهای مشـهور حله مانند ابن نما و سـید فخار موسوی ، شاگردان فقیه نامی ابن ادریس حلی تکمیل نمود . سـپس به تـدریس علوم و فنون انـدوخته اش همت گمـاشت . او درسـایه قریحه سـرشار و فکر مواج و وسـعت نظری که داشت ، به تحکیم مبـانی فقه شـیعه واسـاس مکتب اجتهاد پرداخت . او با حسن تقریر و دقت نظر و تعمق کم نظیر ، درس می گفت و دانشـجویان رشته های مختلف می توانستند از محضـر او اسـتفاده کننـد . او فقه را بر پـایه اسـتدلال محکم بنا نهاد و در تحقیقات خود به آراء دیگران نیز توجه داشت ودر توسـعه ابعاد آن کوشـش می کرد . او در علم و فضل و جلالت قدر و تحقیق نمونه بودو در اوایل جوانی اشـعاری چند سـروده است ، ولی به سفارش پدرش آن رشته را دنبال نکرد .

استاد چهار صد مجتهد نامدار

علامه حلی در اجازه نامه ای که به خاندان زهره داده ، درباره او نوشـته است : «کان هذا الشیخ افضل اهل عصره فی الفقه (این بزرگ فقیه ترین مردم روزگار خویش بوده است .)

علامه نوری او را این چنین می ستاید :

«کشف کننـده حقایق شـریعت با ظریف ترین نکته هایی که تا کنون هیـچ انس وجنی با آنها انس و آشـنایی نداشـته است . او رئیس علما و

فقیه حکما ، آفتاب درخشان فضلاء ، ماه چهارده شبه(بدر) عرفاء و نام و دانش او بازگو کننده قصه جزیره خضراء .

او وارث علوم پیشوایان معصوم(ع)و حجتهای حق بر جهانیان می باشد . او برافرازنده پرچم تحقیق بر جهانیان می باشد ، وقتی محقق گفته شد ، هدف تنها او است . خداوندمتعال اشعه رحمت آشکار و پنهان خود را نثار قبر او کند و در بهشت جایگاه شایسته ومکان عالی به او عنایت فرماید . » (۲)

صاحب تاسیس الشیعه می افزاید :

«انگشت قلم ، عاجز از بازشماری اوصاف اوست . او کتاب شرایع الاسلام داردکه به مثابه قرآن فقه است . کتاب معروف النافع ، المعتبر ، و دیگر المعارج در اصول فقه دارد و در علم کلام ، رسالات و تالیفاتی دارد که در فهرست کتابهای مفصل آمده است واز مجلس عالی درس او بیش از ۴۰۰ مجتهد آگاه که شرح حال آنان در علم رجال آمده است فارغ التحصیل گردیده اند و چنین موفقیتی تا کنون بر احدی نصیب نگردیده است . وفات او در حله در ماه ربیع الآخر سال ۶۹۶ رخ داده است و بر قبر شریف او درحله قبه بلندی قرار دارد که هم اکنون مورد تبرک و زیارت علاقمندان قرار می گیرد . » (۳)

ابن داود تقی الدین حسن بن علی بن داود حلی شاگرد مجاز و دست پرورده اودر الرجال ص ۸۳ درباره او می نویسد :

«المحقق الموفق الامام العلامه واحد عصره (یکتای عصر خویش و گویاترین اهل زمان و منطقی ترین آنان ، فردی که حضور ذهن سریع داشت .) (۴)

از اشعار او

یا راقدا و المنایا غیر راقده و غافلا و سهام الدهر ترمیه بما اغترارک و الایام مرصده و الدهر

قـد ملاء الاسـماع واعيه امـا ارتک اللیالی قبـح دخلتها و غـدرها بالـذی کانت تصافیه رفقا بنفسک یا مغرور ان لها یوما تشـیب النواصی من دواهیه (۵)

اساتید او

۱-پدرش شمس الدین حسن حلی

۲-ابن زهره

۳-ابو حامد نجم الاسلام محمد حلبی

۴-ابن نما ، محمد بن جعفر حلی

۵-شیخ الشرف شمس الدین ابو علی فخار بن معد موسوی

۶-سید مجد الدین علی بن حسن عریضی

۷-تاج الدین حسن بن علی بن دربی

شاگردان او

تعداد شاگردان او در مقاطع مختلف زندگی خویش بیش از ۴۰۰ نفر بوده است .

از جمله می توان :

۱-علامه حلی خواهر زاده اش

۲-ابن داود حلی

۳-ابن ربیب آدمی

۴-سید غیاث الدین عبد الکریم بن احمد بن طاوس

۵-سید جلال الدین مجد بن علی بن طاوس

۶-جلال الدین مجد بن الشیخ الامام ملک الادباء

۷-شیخ صفی الدین عبدالعزیز بن سرایای حلی

۸–عز الدین حسن ابی طالب یوسفی(صاحب کشف الرموز فی شرح النافع)

۹–جمال الدین ابو جعفر محمد بن علی کاشی

۱۰–مختصر الدین محمد حلی پسر علامه حلی

۱۱–رضی الدین علی بن یوسف حلی برادر علامه حلی

۱۲–شیخ جلال الدین محمد بن شمس الدین محمد کوفی و بسیاری دیگر

تالیفات او

آثار قلمی و فکری محقق بسیار عمیق و انشاء او بسیار روان می باشد و کتابهای متعددی از او انتشار یافته است که صاحب ریحانه الادب چهارده جلد از آنها را به این ترتیب نام می برد که برخی از آنها هنوز هم از کتابهای درسی حوزه های علمیه به شمارمی آیند :

۱–استحباب التیاسر لاهل العراق

۲–تلخیص الفهرست که ملخص فهرست شیخ طوسی است .

۳–شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام

۴–شرح نکت النهایه(در فقه امامیه)

۵–الکهنه در منطق

۶–مختصر المراسم ، تلخیص مراسم سلار

۷–المسائل الغریه

۸–المسائل المصریه

۹–المسلک فی اصول الدین ۱۰–معارج الاحکام در اصول فقه

۱۱–المعتبر فی شرح المختصر

۱۲–النافع فی مختصر الشرائع

۱۳–نکت النهایه

۱۴-نهج الاصول الی علم الاصول

شرح اجمالی برخی از کتابهای او چنین است

۱-شرائع الاسلام : یکی از تالیفات وی کتاب مشهور شرائع الاسلام است که ازنظر لفظ و معنی ، یکی از بهترین کتابهای فقه شیعه است . معروف است که دارای ۱۵هزار مساله فقهی است و از سوی فقهاء و مجتهدین عالیقدر مورد توجه خاص قرارگرفته است و شروح و تعلیقه ها و توضیحات متعددی بر آن نگاشته اند که کتاب جواهردر۴۳ جلد بزرگ نمونه ای از آن است و به برخی از زبانهای زنده جهان(فارسی روسی-فرانسوی-آلمانی-اردو)نیز ترجمه گردیده است و در دانشکده ها و مراکزقضایی مورد استفاده می باشد .

۲-المختصر النافع : یکی دیگر از آثار فقهی او این کتاب مفید و گزیده شده ازشرائع می باشد . این کتاب به علت اختصار و فراگیرندگی آن مورد توجه محافل علمی وتحصیلی قرار گرفته است و کتاب ریاض از سید علی طباطبایی اصفهانی(۱۱۶۱/۱۲۳۱) ، شرح آن می باشد . و استاد محمد تقی دانش پژوه در پیشگفتار ترجمه خویش بیش از ۴۰ شرح را بر آن کتاب نام برده اند و اخیرا با تصویب دار التقریب بین المذاهب الاسلامیه ، از طرف

وزارت مصـر در قاهره در ۵۰۰۰ نسـخه چاپ و در اختیاردانشـجویان رشـته فقه اهل سنت دانشگاه الازهر قرار داده شده است و محتویات آن مورد اعجاب و توجه دانشجویان و فضلای آن خطه واقع گردیده است .

۳-المعتـبر : یکی دیگر از کتابهـای فقهی محقـق ، معتـبر در شـرح مختصـر است وکتـاب نکت النهـایه در دو جلـد و در پاسـخ مسائلی که در نجف از او پرسـیده انـد ، کتاب المسـلک فی اصول الدین در کلام ، کتاب الکهنه در منطق ، کتاب المعارج در اصول فقه می باشد .

محقق و خواجه نصیر الدین طوسی

از زمانی که محقق در حله حوزه گرمی داشت و شاگردان متعددی در محضـرش به کسب فیض اشتغال داشتند ، بین النهرین و شهر بغـداد توسط هلاکو خان مغول به سال ۶۵۶ فتح شد . بعد از فتح بغداد ، حکیم معروف خواجه نصـیر الدین طوسـی که به عزم سیاحت به حله که آن روز حوزه شیعه بود وارد شد ، به مجلس درس محقق درآمد .

محقق خواست به احترام خواجه درس را ترک گویـد ، ولی خواجه اصـرار می ورزند که او درس را ادامه دهد . در اثناء درس رشته سخن به اینجا کشیده شد که برای مردم عراق مستحب است به هنگام نماز گزاردن کمی به جانب دست چپ قبله متمایل شونـد وخـواجه به سـخن او ایراد گرفت و گفت : «مسـتحب بـودن میـل به دست چپ(تیاسـر)معنی نـدارد . چون اگر تمایـل و انحراف از قبله باشـد ، حرام است . معنی نـدارد . »محقق درپاسـخ گفت : «هیچکـدام نیست . بلکه مقصود از تیاسـر و تمایل به دست چپ از خود قبله به طرف قبله است . »و با این توجیه خواجه قانع شد . سپس

محقق در این زمینه کتابی نوشت و برای خواجه فرستاد و مورد تحسین او قرار گرفت . » (۶)

گفتار مرحوم افندی در این مورد

صاحب ریاض العلماء در شرح حال محقق ، این برخورد را این چنین توجیه می کند :

«شاید قبله های مساجد بغداد از آغاز انحراف داشته است و پیشوایان معصوم(ع)به لت حکومتهای ظلم نتوانسته اند به صورت صریح به این امر تصریح کنند . به این ترتیب با کنایه مردم را ارشاد نموده اند .

ولی این توجیه با توجه به نوع آزادیهایی که در مسائل علمی وجود داشته است ، تطابق نمی کند و قبله خود یکی از موضوعات علمی است که با ارائه صحیح راههای علمی آن قابل حل است و نیاز به تقیه ندارد . » (۷)

این سخن صاحب ریاض عاری از واقعیت می باشد . قبله یکی از موارد حساسی است که اگر از راه منطقی و عقلانی قدم برداشته شود ، شاید موجب خونریزیها شود .

وفات او

محقق عالیقدر به سال ۶۷۶ در روز پنجشنبه در سن هفتاد و چهار سالگی بعد ازیك عمر پر برکت که در تالیف و تصنیف و تربیت شاگردان فاضل صرف نمود ، به جهان باقی شتافت و در حله به خاك سپرده شد . در علت مرگ او گویند او از اشکوب بالای خانه اش به زمین افتاده و در دم درگذشته است . آرامگاهش هنوز هم زیارتگاه شیعیان می باشد ، و مرحوم سید حسین بروجردی صاحب نخبه المقال در ماده تاریخ اوسروده است :

ثم ابو القاسم نجم الدین ابن الحسین بن نجیب الدین هو المحقق الجلیل المعتمد مولده بتر»و عمره نکد» (۸)

(بتر ۶۰۲ ، نکد ۷۴)

برخی گفته اند : «زبده المحققین رحمه الله (۶۷۶)ماده تاریخ اوست که به قاعده حساب اعداد ، حرف ه آخر کلمه زبده به ملاحظه صورت خط عدد ۵حساب می نمایند . (۹)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۹ .

۲- تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام ، ص ۳۰۵ .

۳- همان مدرك ، ص ۳۰۶ .

۴- مجله مکتب اسلام ، سال سوم ، شماره اول ، ص ۶۴- ۶۵ ، مقاله آقای دوانی .

۵- ترجمه : «ای خواب آلوده در حالی که مرگ و میرها خوابی ندارد و ای غافلی که تیرهای روزگار همیشه اورا هدف گرفته اند ، فریب و مغرور بودن تو از چیست ؟ در صورتی که روزگار مراقب توست و ندای آن گوشها را پر کرده است . به خودت دلسوزی و مهر داشته باش ، از آن رو محبت داشته باش که پیشانیها ازشدت آلام پیر می گردد . »ریحانه الادب ، ج ۵ ، ص ۲۳۴ .

۶- ریاض العلماء ، ج ۱ ، ص ۱۰۴ .

۷- همان مدرک .

۸-

ریحانه الادب ، ج ۵ ، ص ۲۳۶ .

۹- ریحانه الادب ، ج ۵ ، ص ۲۳۵ .

۱۵- شیخ حسن بن یوسف حلی(علامه حلی) (متولد ۶۴۸-متوفی ۷۲۶ ه . ق)

گفتار استاد

«حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی ، معروف به علامه حلی یکی ازاعجوبه های روزگار است . در فقه ، اصول و کلام و منطق و فلسفه و رجال و غیره کتاب نوشته است . در حدود صد کتاب از آثار خطی یا چاپی او شناخته شده که بعضی از آنها به تنهایی(مانند تذکره الفقهاء) کافی است که نبوغ او را نشان دهد .

علامه کتب زیادی دارد که غالب آنها مانند کتابهای محقق حلی در زمانهای بعد ازاو از طرف فقها ، شرح و حاشیه شده است . کتب معروف فقهی علامه عبارت است از ارشاد ، تبصره المتعلمین ، قواعد ، تحریر ، تذکره الفقهاء ، مختلف الشیعه ، المنتهی و . . .

علامه اساتید زیادی داشته است . در فقه شاگرد دائی خود محقق حلی و در فلسفه و منطق شاگرد خواجه نصیر الدین طوسی بوده است . فقه تسنن را نزد علمای اهل تسنن تحصیل کرده است . علامه در سال ۶۴۸ متولد و در سال ۷۲۶ درگذشته است . (۱) »

علامه بزرگوار ، آیه الله شیخ حسن بن یوسف بن مطهر حلی ، (متوفی ۷۲۶ ه . ق)فقیه بزرگوار و متعهد اسلام ، رئیس طائفه و فقیه بزرگوار شیعه ، صاحب ابتکارات ونوآوریها ، دارای شخصیت معنوی بسیار جلیل القدری می باشد که ریاست و مرجعیت شیعه در قرن هفتم هجری به او منتهی گردیده است .

موقعیت ممتاز علمی و اجتماعی او ، بالاتر از آن است که در یک مقال یا نوشتارکوتاه بگنجد ، یا شان و اعتبار علمی و اجتماعی او

در یـک فصـل بازگو گردد ، و درمحـدوده مختصـر نگاری گزیری نیست جز آنکه خلاصه ای از گفته ها و نوشـته های رجال تحقیق و تخصـص را که آشـنایی کامل با نحوه فعالیت و اندیشه های فقهی و علمی اودارند بازگو نماییم و سـپس به بررسی و تجزیه و تحلیل مطالب آنان در مورد این شخصیت عالیقدر بپردازیم .

ولادت او

این سـتاره فروزان آسـمان علم و فقاهت در روز۲۹ مـاه مبارک رمضان سال ۶۴۸هجری در شـهر حله پـا به عرصه وجود نهاد و ماده تاریخ آن لطف رحمت می باشد .

تولد او در یک خانواده علمی و روحانی بوده است .

از اوان کـودکی به تحصـیل علم و کسب کمـال پرداخت . ادبیـات عرب و علوم مقـدماتی و متـداول عصـر را در حله نزد پـدر دانشـمندش و سایر علمای بزرگ آن منطقه ، همچون دایی بزرگوارش محقق حلی و پسـر عم مادرش شیخ نجیب الدین یحیی بن سـعید و سـید احمـد بن طـاوس و رضـی الـدین علی بن طـاوس و حکیم مشـهور ابن میثم بحرانی مؤلف شـرح نهـج البلاغه آموخت . هنوز سـنین عمرش به حد بلوغ نرسیده بودکه از تحصیل علوم مقدماتی فراغت یافت و به مقام عالی اجتهاد نائل آمد و از همان روزها آوازه فضل و نبوغ و هوش سرشار او همه جا طنین افکند و آینده بسیاردرخشانی را به او نوید داد .

عصر زندگی او

علامـه در زادگـاه خود رشـد کرد و همانجـا به ادامه تحصـیل مشـغول گردیـد و در آن زمان کشور ایران در آتش بیـداد اولاد چنگیزخـان مغول می سوخت و شـهرهای مرکزی ایران ، یکی پس از دیگری سـقوط می کرد ، و اهـالی آن شـهرها با انـدک بهانه تا آخرین نفرقتل عام می شدنـد . چیزی نگذشت که هلاکو نواده چنگیزخان آهنگ فتح عراق کرد و در سال ۶۵۶ لشکر به بغداد فرستاد و منطقه عراق را دچار وحشت و اضطراب نمود . دراین موقع علامه حلی هشت ساله بود .

اساتید او

او در معقول و منقول ، محضر اساتید بزرگواری را درک کرده است که از اساتیدمعقول او می توان از :

خواجه نصـیر الدین طوسـی ، کاتبی قزوینی ، حکیم منطقی شافعی معروف به دبیران را نام برد و از اساتید منقول او می توان از دایی بـا فضـیلت خویش ، محقق حلی ، ووالـد ماجـد خویش ، شـیخ سدیـد الـدین یوسف و سـید احمـد بن طـاوس و برادرش سیدعلی بن طاوس و ابن میثم بحرانی و پسـر عموی مادر خویش ، شـیخ نجیب الدین یحیی و شیخ تقی الدین عبد الله بن جعفر بن علی صباغ حنفی و شیخ عز الدین فاروقی واسطی نام برد .

مشایخ روایتی او

از مشایخ روایتی او علاوه بر اساتید مذکور ، خود از شیخ مفید الدین بن جهم فقیه اسلامی و شیخ نجیب الدین محمد بن نمای

حلی و سید عبد الکریم بن طاوس صاحب کتاب فرحه الغری و علی بن عیسی اربلی صاحب کتاب کشف الغمه نام برد .

شاگردان او

او دارای حوزه وسیع و پربرکتی بوده است و شاگردان متعددی از مکتب فقه واصول او فارغ التحصیل گردیده اند و جالب توجه آن است که خواجه نصیر الدین طوسی را از شاگردان فقهی او به شمار آورده اند ، آنچنان که او استاد معقول و ریاضیات علامه بوده است و این نوع مبادله و تفاهم فرهنگی در جمع دانشمندان ما بی سابقه نبوده است .

تالیفات او

علامه حلی یکی از پرکارترین و موفق ترین فقهای نامدار شیعه از نظر تالیف به شمار می آید و طبق احصاء و شمارشی که از تالیفات او به عمل آورده اند ، با تقسیم به روزهای عمر او ، به هر روز آن تا هزار سطر رسیده است و این امر ، از کرامتها و تاییدات الهی حکایت دارد ، حالا آیا او هم مانند مرحوم مجلسی از دستیاران و معاونان وشاگردان خویش بهره جسته است یا آنکه اغلب اوقات خود را به تالیف و تصنیف اشتغال ورزیده است ، چندان مهم نیست ، آنچه بالعیان و بالمشاهده می بینیم ، این است که کثرت و اتقان و استحکام تالیفات او از یک عمر پربرکت و توام با توفیق ، حکایتهادارد و نوع تالیفات او نشانگر این معنی است که از فکر وقاد و نظر صائب خود اوسریان و جریان پیدا کرده است ، چون ابتکارات و تراوشهای فکری برجسته رانمی توان بر عهده فرد امین یا فاضل دیگری گذاشت ، یا محصول فکری آنان را به حساب خویش گذاشت ، و نوع آثار علامه از قسم اول می باشد و این احتمال هم وجوددارد که علامه تکمیل کتابهای ناقص خود را بر عهده فرزند مجتهدش فخر المحققین نهاده باشد ، که اصل فکر مربوط به خود او

بوده و تنظیم و تحریر و تنسیق مربوط به دیگران بوده باشد . چون فخر المحققین با عمر پر برکت هشتاد و یک ساله خویش درتکمیل کتابهای پدر کوشیده است ، و از خود او و به نام او چندان کتاب باقی نمانده است .

گفتار تفرشی

سید مصطفی تفرشی ، صاحب کتاب نقد الرجال می گوید : «علامه آن قدرفضیلت و شان و اعتبار دارد که بهتر آن است که توصیف نشود ، چون توصیفها وتعریفهای من چیزی بر شان او نمی افزاید . او بیش از ۷۰ جلد کتاب دارد که هر کدام نشانگر نوعی از فضیلت و نبوغ و علم و دانش اوست . . . » (۲)

صاحب روضات بعد از نقل این سخن می افزاید : «او بیش از ۹۰ جلد تالیف دارد . » (۳) ولی به تعبیر استاد شهید مطهری ، او در حدود ۱۰۰ جلد کتاب شناخته شده وناشناخته دارد ، چون خود علامه در کتاب الخلاصه بیش از این رقم را معرفی نموده است .

عالم متتبع و دانشمند نامی مرحوم مدرس صاحب کتاب ریحانه الادب در شرح حال او بیش از ۱۲۰ جلد کتاب را با نام و عنوان تحقیقی آنها نام می برد و ما برخی ازآنها را برگزیده و در اینجا می آوریم و طالبان تفصیل را به خود آن کتاب ارجاع می دهیم :

۱-الابحاث المفیده فی تحصیل العقیده(کلام)

۲-ابطال الجبر(کلام)

۳-الفین بین الصدق و المین(در امامت و ولایت)

۴-تبصره المتعلمین فی احکام الدین که بارها در ایران به چاپ رسیده است .

۵-تذکره الفقهاء(در فقه استدلالی)در دو مجلد محتوی اکثر ابواب فقه

۶-تسلیک الاذهان الی احکام الایمان(در فقه)در یک مجلد

۷-تلخیص الکشاف(در تفسیر قرآن مجید)

۸-تلخیص المرام فی معرفه الاحکام(در فقه)

۹-شرح تجرید خواجه نصیر

الدین طوسی که به کشف المراد معروف است .

۱۰-منهاج الاستقامه که ابن تیمیه در رد آن چند مقاله نوشته و پاسخ شنیده است .

۱۱-القواعد که در آن کتاب بیش از ۴۰ هزار فرع فقهی را عنوان نموده است(در ۱۰ جلد)

۱۲-الارشاد (۴)

و جز اینها یکصد و ده جلد دیگر تالیف دارد که اسامی آنها در منبع فوق الذکرآمده است .

گفتار صاحب مستدرک

محدث متتبع و دانشمند نامی ، محدث نوری(ره)در کتاب مستدرک وسائل الشیعه در مورد او چنین می نگارد :

«علامه حلی شیخ بزرگوار و جلیل القدر اقیانوس علوم ، و غواص فضائل وحکمتها ، حافظ ناموس هدایت و ارشاد و شکننده ناقوس ضلالت ، پاسدار حریم دین ، زائل کننده آثار فسادگران . او در جمع علماء و دانشمندان اسلام ، همانند بدر(ماه شب چهارده)در میان ستارگان می درخشد و نسبت به دشمنان و بدخواهان سیاه دل ، شدیدتر از عذاب زهرناک و برنده تر از شمشیر مسموم است . او دارنده مقامات فاخره وکرامات درخشان و سعادتهای ظاهری است . او زبان گویای فقهاء و متکلمین ، محدثین ، مفسرین و ترجمان حکماء و عرفای سالکین متبحر است . او فردی است که لقب آیه الله تام و کامل ، شایسته اوست . رحمتها و عنایات خاص خدا شامل حال او باد!» (۵)

گفتار صاحب ریاض

رجالی معروف ، صاحب ریاض العلماء درباره او گوید : «پیشوای وارسته ، عالم عامل ، فاضل کامل ، شاعر ماهر ، علامه علماء ، فهامه فضلاء ، استاد جهان ، معروف دربین ما به علامه علی الاطلاق موصوف با نهایت علم ، فهم ، کمال . او فرزند خواهرمحقق می باشد و او«آیه الله روی زمین می باشد . او حقوق بی شماری از نظر زبان ، بیان و قلم بر عهده طائفه شیعه امامیه دارد . او جامع علوم مختلف و مصنف در رشته های گوناگون آن بود . او به تنهایی فقیه ، حکیم ، متکلم ، محدث ، اصولی ، ادیب و شاعرماهری بود . من برخی از اشعار او را در اردبیل دیدم که به کمال جودت طبع او در نظم

وشعر دلالت دارد . » (۶)

دانشمندان اهل سنت و علامه

تجلیل و توصیف از مقام علمی علامه حلی اختصاص به علماء شیعه ندارد ، بلکه دانشمندان اهل سنت نیز او را مورد توصیف و تجلیل قرار داده اند . از باب نمونه ، ابن حجر عسقلانی در کتاب لسان المیزان درباره او گوید :

«ابن یوسف بن المطهر الحلی ، عالم شیعه و پیشوا و مؤلف آنان است . او آیت حق در ذکاوت بود . «المختصر»ابن حاجب را شرح زیبایی نمود . او همان فردی است که شیخ تقی الدین بن تیمیه در کتاب خود ردی بر او نوشته است و کتاب او معروف به رد بر رافضی است . ابن مطهر بسیار خوش اخلاق و خوش برخورد بود . هنگامی که کتاب ردیه ابن تیمیه به دست او رسید ، گفت : اگر او می فهمید که من چه می گویم ، به اوپاسخ می دادم . » (۷)

از این نوع کلمات و سخنان توصیفی ، در مورد آن مجتهد والامقام به کثرت وفراوانی وجود دارد که به نقل یک نمونه بسنده گردید .

وفات او

او پس از عمری تلاش و کوشش در راه احیای شریعت ، در یازدهم یا بیست ویکم محرم الحرام ۷۲۶ هجرت در حله وفات یافت و جنازه او به نجف اشرف حمل گردید و در جنب رواق مطهر مرتضوی(ع)از ایوان طلا ـ دفن شد و در مقابل آن ، مزارشیخ احمد مقدس اردبیلی قرار گرفته است .

در نخبه المقال در ماده تاریخ وفات آیه الله علامه حلی چنین آمده است :

و آیه الله بن یوسف الحسن سبط مطهر فریده الزمن علامه الدهر جلیل قدره ولد«رحمه و«عز»عمره

(آیه الله فرزند یوسف که نامش حسن است ، نواده مطهر یکتای عصر خویش است .

او علامه دهر و جليل القدر بوده ، ولادتش كلمه رحمت (۶۴۸)و عمرش كلمه عز»(۷۷)می باشد .) حقیقتا ولادت او رحمت و زندگی او عز و شرف و سربلندی اسلام و مسلمین بود .

عاش سعيدا و مات سعيدا رحمه الله

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۱ .

۲- ريحانه الادب ، ج ۴ ، صفحات ۱۷۶- ۱۷۸ چاپ کتابفروشی خیام .

۳- روضات الجنات ، ج ۲ ، ص ۲۷۰- افرادی که طالب تحقیق بیشتر در این زمینه می باشند ، می توانند به :

روضات الجنات ، ج ۱ ، ص ۲۹۴ و ج ۲ ، صفحات ۲۶۹ تا۲۸۶ و۳۵۶- رياض العلماء ، ج ۲- ريحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۱۶۷- مجله مکتب اسلام ، سال ۴ ، شماره های ۶ ، ۷ ، ۸ ، ۹ به قلم آقای دوانی- تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام ، تاليف سید حسن صدر ، صفحات ۳۴ تا۳۶ ، و دیگر کتابهای مربوطه مراجعه نمایند .

۴- ريحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۱۷۹ .

۵- فایده سوم از خاتمه مستدرک ، ص ۴۵۹ ، جزء سوم چاپ سنگی .

۶- رياض العلماء ، ص ۳۵۷ .

۷- لسان الميزان ، ج ۲ ، ص ۳۱۷ ، چاپ حیدر آباد دکن .

۱۶- فخر المحققین حلی فرزند علامه حلی (متولد ۶۸۲-متوفی ۷۷۱ ه . ق)

گفتار استاد

«فخر المحققين ، پسر علامه حلی ، در ۶۸۲ متولد و در سال ۷۷۱ درگذشته است .

علامه حلی در مقدمه تذکره الفقهاء ، و در مقدمه کتاب قواعد»از فرزندش به تجلیل یاد کرده است و در آخر قواعد آرزو کرده است که پسر بعد از پدر کارهای ناتمام او را تمام کند . فخر المحققين كتابی دارد به نام ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد»آراء او در کتب فقهیه مورد توجه است . » (۱)

فخر المحققين ، فخر الدین و فخر الاسلام ، هر سه لقب فرزند دانشمند و برومندعلامه حلی می باشد . نام شریفش محمد»است . او نیز مانند پدر نابغه ای از نوابغ ارزنده شیعه است و در تمام کتب فقهی و علمی مورد

توجه خاص دانشمندان بزرگ ومجتهدین طراز اول ما قرار گرفته است .

فقیه عظیم الشان ، شهید اول ، که سرآمد شاگردان اوست ، در اجازه ای که در زمان حیات وی به شاگردش ، شمس الدین بن نجده داده است ، از او این گونه یاد می کند :

«شیخ امام سلطان العلماء و منتهی الفضلاء و النبلاء ، خاتم المجتهدین ، فخر المله و الدین ، ابو طالب محمد فرزند شیخ امام سعید جمال الدین بن مطهر که خداوند عمرگرانبهای او را دراز گرداند و از پیشامدهای سوء زمانه نگه دارد . . . »

فخر المحققین در شب بیستم جمادی الاول سال ۶۸۲ هجری در شهر حله موطن خویش دیده به دنیا گشود . علوم مقدماتی و متداول عصر و سپس علوم عالیه معقول ، یعنی فلسفه و کلام و منطق و فقه و اصول و حدیث و غیره را نزد پدر علامه اش فرا گرفت و پیش از آنکه به حد بلوغ برسد ، در انواع آنها ورزیده شد ، یعنی تقریبا ازتحصیل آنها بی نیاز گردید .

استعداد و نبوغ وی

قاضی نور الله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین می نویسد : «فخر المحققین محمد در علوم عقلی و نقلی محققی نحریر بود و در علو فهم و فطرت مدققی بی نظیر .

سپس او از یکی از دانشمندان شافعی نقل می کند که وقتی با پدرش به نزد سلطان محمد خدابنده به سلطانیه قزوین آمد ، دانشمندی جوان ، عالی مقام ، مستعد ، نیکخوی و پسندیده خصال بود . »آنگاه می گوید :

«وی در خدمت پدر بزرگوارش تربیت یافته و در سن ده سالگی نور اجتهاد ازناصیه حال او تافته ، چنانکه خود نیز در شرح خطبه کتاب قواعد»به آن اشاره فرموده و گفته

است چون از تحصیل علوم معقول در محضر پدرم علامه فراغت یافتم و بسیاری از کتب علمی علمای شیعه را نزد وی خواندم ، از او مسالت نمودم کتابی در فقه تصنیف کند که جامع اسرار آن علم باشد . . . »

سپس به نقل از قاضی نور الله برای اثبات اینکه فخر المحققین هنگام تصنیف کتاب قواعد»پدر ، مجتهد بوده و کمتر از ده سال داشته است ، می نویسد : «از ملاحظه تاریخ ولادت او ، و تاریخ تصنیف کتاب ظاهر می شود که سن او در آن موقع کمتر از ده سال بوده و تعجب شهید ثانی در این باب چنانکه در حاشیه قواعد اظهار فرموده ، وجهی ندارد . بلکه تعجب او عجب است ، زیرا که خود(یعنی شهید ثانی)در شرح درایه اصول حدیث ، حال جمعی کثیری را که خدای تعالی ، در کمتر از آن عمر توفیق کمال داده ، ذکر نموده است . از جمله آن که روایت کرده که از شیخ تقی الدین حسن بن داود که می گفته سید غیاث الدین ، عبد الکریم بن طاوس که دوست و مصاحب او بوده ، به کتاب خواندن مشغول شد و در چهار سالگی از معلم مستغنی گردید و از ابراهیم بن سعید جوهری روایت نموده است که گفت کودکی چهار ساله دیدم که نزد مامون عباسی آوردند و او قرآن را خوانده بود و نظر در رای و اجتهاد کرده بود . این قدر بود که هر گاه گرسنه می شد ، مانند طفلان می گریست و مؤید این داستان ، زندگی شیخ ابو علی سینا است ، بر وجهی که در تواریخ مسطور است . »

مؤلف روضات الجنات ، بر قاضی نور الله

خرده گرفته است و گفته : «تاریخ تالیف قواعد بر من روشن نیست تا حکم کنم که فخر المحققین در آن موقع چند ساله بوده ، ولی تعجب شهید ثانی در واقع و اینکه قاضی گفته است به قول حسن بن داود ، غیاث الدین بن طاوس در چهار سالگی از معلم بی نیاز شد ، مقصود این نیست که وی در آن سن کلا از تحصیل بی نیاز گردید ، بلکه منظور از معلم ، معلم خط بوده است .

نظریه دیگر

فقیه نامور ، محمد بن حسن اصفهانی که از اعاظم مجتهدین بود و به واسطه اقامت چندی در هندوستان ، معروف به فاضل هندی است ، در آغاز کتاب کشف اللثام تصنیف ذی قیمت خود که شرح قواعد حلی است ، بعد از نقل عبارت فخر المحققین می نویسد :

«ممکن است بعضی از گفته وی تعجب کنند که چگونه در آن سن به این مقام رسیده است ، ولی می دانیم که تولد وی در سال ۶۸۲ روی داده و پدرش علامه ، برخی از کتب خود را در کتاب خلاصه که به سال ۶۹۲ یا۶۹۳ تالیف نموده است ، ذکر کرده ، بنابراین با تطبیق این دو تاریخ ، فخر المحققین در آن موقع ده سال یا کمتر داشته است . »

و سپس می نویسد : «این لطف و مرحمت الهی است که به هر کس خواهد موهبت می کند .

من خود نیز قبل از آنکه سیزده سالم تمام شود ، از تحصیل علوم معقول و منقول فارغ گشتم و پیش از آنکه یازده ساله شوم ، شروع به تصنیف نمودم و کتاب منیه الحریس را که شرح تلخیص است ، پیش از آنکه پانزده سالم کامل گردد ، تصنیف نمودم و

قبل از آن نیز ده کتاب اعم از متن و شرح و حواشی تصنیف نموده بودم و آن کتابها بدین قرار است :

التلخیص در بلاغت و توابع آن-زبده در اصول دین و عقاید-الخرد البدیعه دراصول-شرح زیده-شرح الخرد البدیعه-کاشفک و حواشی بر شرح عقائد نسفیه وغیره . زمانی که هشت سال داشتم ، کتاب مطول و«مختصر مطول تفتازانی را تدریس می کردم . »

تحقیق و بررسی در این مورد

دانشمند گرامی ، جناب آقای دوانی گوید :

«با کمال تاسف باید گفت دانشمندان عالی مقام نامبرده ، یعنی قاضی نور الله ومؤلف کتاب روضات و فاضل هندی ، هر سه موفق به حل موضوع نشده اند و حتی گفته ابهام آمیز و نظریات شگفت انگیز آنان نیز بدون تحقیق و بررسی مورد استفاده و استناددیگران واقع شده و در کتابهای خود باز گو نموده اند .

مثلا مؤلف روضات ، فقط استدلال قاضی نور الله را مورد ایراد قرار داده و ازتعجب شهید ثانی جانبداری نموده ، بدون اینکه قضیه را حل کند و اثبات نماید که هنگام تالیف کتاب قواعد که فخر المحققین می گوید من از تحصیل تمام علوم متداول فراغت یافتم ، چند سال داشته است ؟

فاضل هندی نیز استدلال می کند که چون علامه تالیفات خود را در کتاب خلاصه که به سال ۶۹۲ تالیف نموده آورده است و قواعد مورد بحث نیز یکی از آنهابوده است . پس می توان گفت فخر المحققین به گفته قاضی نور الله در آن موقع ده سال یاکمتر داشته است . در صورتی که امکان دارد علامه کتاب قواعد را سالها بعد از تالیف خلاصه نوشته باشد . (چنانکه همین طور نیز هست)و به طوریکه معمول مؤلفین است ، بعد فهرست تالیفات خود را در خلاصه آورده باشد

» .

در نـامه دانشوران ، ضـمن شـرح حـال غیـاث عبـد الکریم بن طـاوس ، پس از نقـل عبـارت حسن بن داود درباره نبوغ و هوش سرشاری مانند قاضـی نور الله ، چند نفر را که در خردسالی به مقام عالی علمی نائل گشته اند نام می برد . از جمله علامه حلی را نام برده و می گوید :

«دیگر فرزند آن بزرگوار که فخر المحققین لقب دارد ، چنانکه قاضی نور الله شوشتری آورده ، از آن پیش که سن شریفش از ده سال متجاوز گردد ، به درجه استنباط احکام و استخراج فروع فایز گشت و با اینکه گفته ابن داود را درباره ابن طاوس بدین گونه نقل می کنـد در چهار سالگی معلمی به تربیت وی گماشـتند ، در مدت چهل روز ازتعلم خط بی نیاز گشت . چون سـن شریفش به یازده رسید ، در اندک زمانی کلام الله مجید را حافظ گردید . »

مع الوصف مؤلفین نامه دانشوران متوجه اشـتباهی که در اینجا برای قاضـی نور الله و فاضل هندی روی داده ، نشده و گفتار هر دو را بدون توضیح نقل کرده اند . (۲)

محـدث بزرگوار مرحوم حـاج شـیخ عبـاس قمی نیز در کتـاب فوائـد الرضویه گفته قاضـی نور الله را عینـا نقـل کرده و با اینکه وصـیت علامـه به فخر المحققین را نیز درصـفحه مقابل آورده است ، معهـذا حل موضوع برای ایشان نیز پوشـیده مانـده است ، زیراعلامه در آن وصیت نامه که در آخر کتاب قواعد»در بسیاری از کتب تراجم و غیره نیزذکر شده است ، از جمله می نویسد : «ای فرزند من!در این کتاب فتاوای احکام و قواعدشرایع اسلام را برای تو خلاصه نموده و بیان کردم و با

الفاظی مختصر و عباراتی شیوا وسبکی دلپذیر و محکم روشن ساختم . سن من در این موقع به پنجاه رسید و اینک واردده‌ه بعد آن شده ام . »

اگر دانشمندان توجهی به این جمله سن من در این موقع به پنجاه رسید»می نمودند ، موضوع حل می گشت ، و دیگر این همه شرح و بسط مورد پیدا نمی کرد ، زیرا از این عبارت کاملا پیدا است که علامه هنگام تالیف قواعد»پنجاه سال داشت وچون ولادت وی در سال ۶۴۸ روی داده ، باید گفت علامه در سال ۶۹۸ به تصنیف کتاب قواعد»پرداخته است و با در نظر گرفتن ولادت فخر المحققین در سال ۶۸۲بدون تردید فخر المحققین در آن موقع ۱۶ ساله بوده است . از این میان نتایج زیر به دست می آید :

۱-فخر المحققین هنگام تالیف قواعد که به خواهش وی صورت گرفته و خوددر شرح آن می گوید در۱۶ سالگی مجتهد مسلم بوده و علوم معقول را تکمیل نموده است .

۲-استنباط قاضی نور الله و فاضل هندی و دیگران که از آنها پیروی نموده وگفته اند در آن موقع سن فخر المحققین ده سال یا کمتر بوده ، مورد ندارد و دلیلی بر آن نیست .

۳-تالیف قواعد در سال ۶۹۲ صحیح نیست و استدلال قاضی و فاضل هندی مناسب نمی باشد .

۴-تاریخ تالیف قواعد»از گفته خود علامه به خوبی آشکار است که در پنجاه سالگی علامه ، یعنی به طور مسلم در سال ۶۹۸ انجام گرفته است ، زیرا علامه وصیت نامه مزبور را بعد از تالیف کتاب بزرگ قواعد نوشته است و با اشتغالاتی که داشته و کتب بسیاری که در عرض یکدیگر تالیف و تصنیف می نموده ، امکان دارد که یکی دو سال قبل از آن

، یا بیشتر ، دست به تالیف چنین کتابی زده باشد و به گفته خود ، از تحصیل علوم معقول و منقول بی نیاز بوده است ، یا هنوز به حد بلوغ نرسیده ، و یادست کم تازه بالغ گشته باشد .

فخر المحققین در نظر علامه

فخر المحققین در ایام جوانی با پدرش به ایران سفر نموده ، آن گاه با پدر به حله واقع در کشور عراق بر گشت ، و به طوریکه خود در حاشیه کتاب الالفین می نویسد ، ناگزیر به جلای وطن گردید و به نواحی آذربایجان آمد و گویا مجددا به حله بر گشته باشد .

فخر المحققین به همان میزانی که از لحاظ مراتب فضل و کمال ممتاز و در حدخود بی نظیر بوده است ، از حیث ادب و اخلاق و ملکات فاضله نیز امتیازی مخصوص داشته است . در میان انبوه دانشمندان که ما با زندگانی آنان آشنا هستیم ، چنین پدر وفرزندی را ندیده ایم که هر دو از نوابغ نامی و نسبت به هم تا این اندازه خصوصیت واحترام مرعی دارند . علامه در برخی از آثار خود ، هر جا از فرزندش فخر المحققین نام می برد ، می گوید : «خداوند مرا فدای او گرداند و از بدیها دور بدارد . »

در آغاز کتاب الالفین که مشتمل بر هزار دلیل در اثبات امامت امیر المؤمنین علی(ع)است ، می نویسد : «من به خواهش فرزند عزیزم محمد که خداوند امور دنیا وآخرت او را اصلاح گرداند ، چنانکه او نیز نسبت به پدر و مادرش از هر گونه احترام وخدمتگزاری مضایقت ندارند ، و امیدوارم که خداوند ، سعادت دو جهان را به او روزی کند . چنانکه او هم در به کار بستن نیروی عقلی

و حسی خود از من اطاعت نموده و باگفتار و کردار خویش موجبات خوشنودی مرا فراهم کرده است و ریاست ظاهری ومعنوی را یکجا به او موهبت کند ، چه که وی به اندازه یک چشم به هم زدن نافرمانی برمن ننموده . این کتاب را که موسوم به الفین است ، املاء نمودم .

در این کتاب هزار دلیل یقینی و برهان عقلی و نقلی برای اثبات امامت بلافصل حضرت شاه ولایت ، علی بن ابیطالب(ع)و هزار دلیل در رد شبهات مخالفین واردساختم و نیز ادله بسیاری در اثبات امامت سایر امامان عالی مقام به مقداری که طالبان راقانع سازد آوردم و ثواب آن را به فرزندم محمد اهداء نمودم .

خداوند او را از هر خطری نگهدارد ، و هر گونه بدی و زشتی را از وی برطرف سازد و به آرزوهایی که دارد نائل گرداند و شر دشمنانش را از او دور کند . »

همچنین در آغاز کتاب قواعد»و ارشاد و غیره به همین مضامین فرزندش راستوده است . در آغاز قواعد می نویسد :

«این کتاب را به خواهش دوست ترین مردم نسبت به خود و عزیزترین آنها ، یعنی فرزند عزیزم محمد تصنیف کردم . خداوند عمر او را دراز گرداند تا با دست خودمرا به خاک سپارد و برایم طلب آمرزش کند ، چنانکه من نیز خالص ترین دعای خود رابرای ترقیات او می نمایم . و نیز به وی سفارش اکید نموده که هر یک از کتب مرا که ناقص بماند ، او تمام کند و نماز و روزه و حج و بقیه عبادات پدر را اعاده کند . » (۳)

استاد-شاگردان

فخر المحققین تمام رشته های علوم و فنون را در خدمت پدر

علامه اش تکمیل نمود و جز وی استادی ندیده است .

شهید اول ، سید بدر الدین مدنی ، شیخ احمد بن متوج بحرانی ، سید حیدر آملی ، سید تاج الدین ابن معیه و ظهیر الدین فرزنددانشمندش نیز از شاگردان بزرگ وی به شمار می آیند .

تالیفات او

تالیفات او همه در شمار بهترین کتب علمی شیعه به شمار می آیند و اغلب شرح و حاشیه و تعلیقه کتب پدر عالیقدرش می باشد ، مانند شرح المسترشدین ، شرح مبادی الاصول ، شرح تهذیب الاصول ، ایضاح الفوائد فی حل مشکلات القواعد ، رساله فخریه در نیت ، حاشیه ارشاد ، الکافیه الوافیه در علم کلام ، و مسائل صدریه .

وفات و مدفن او

فخر المحققین شب جمعه پانزدهم یا بیست و پنجم جمادی الثانی سال ۷۷۱ ، در سن ۸۹ سالگی به جهان باقی شتافت .

در تاریخ وفات و عمر او گویند :

فخر المحققین نجل الفاضل «ذاع للارتحال بعد«ناحل

(کلمه داغ ۷۷۱ و کلمه ناحل ۸۹) (۴)

دانشمند بزرگ ، شیخ عبد الله مامقانی در تنقیح المقال می نویسد : «اطلاع نیافتم که تا کنون کسی از دانشمندان مدفن او را معین کرده باشد ، ولی در فوائد الرضویه نقل کرده است که در یکی از مجامع معتبره نوشته بود که شهید ، فخر المحققین را زیارت کرد و گفت من از صاحب این قبر نقل می کنم که او نیز از پدرش نقل می کرد . از این عبارت معلوم می شود که مدفن او معلوم بوده ، ولی به مرور زمان از بین رفته یا فراموش شده است ، و نیز محدث قمی در فوائد الرضویه می نویسد : «از سخن مجلسی اول درشرح من لا ـ یحضره الفقیه ظاهر می شود که آن بزرگوار در حله وفات کرده و جنازه اش را به نجف اشرف حمل کرده اند و بعید نیست که قبرش نزدیک والدش باشد . »کلام مجلسی در آخر کتاب طهارت شرح فقیه این است : «و علامه و پسرش را در نجف اشرف بعد از نقل مدفون ساختند . »

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۰ ، چاپ دفتر تبلیغات قم .

۲- مؤلف روضات الجنات می نویسد : از این عبارت معلوم است که علامه کتاب الالفین را به پایان آورده ، ولی از هزار و بیست و چند دلیل آن پاکنویس نشده . سپس شواهدی می آورد که این مدعا را به خوبی روشن می سازد . رجوع کنید به آن

کتاب ، ذیل شرح حال فخر المحققین محمد .

۳- نگارنده توصیه های اخلاقی او را چندی پیش در مجله پیک اسلام ، منتشره در همدان ، ترجمه و انتشارداده است .

۴- ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۳۰۹ .

۱۷- شهید اول شمس الدین محمد بن مکی (متولد ۷۳۴-مستشهد۷۸۶ ه . ق)

گفتار استاد

«محمد بن مکی ، معروف به شهید اول شاگرد فخر المحققین ، یکی از اعاظم فقهای شیعه است . او در ردیف محقق حلی و علامه حلی است . اهل جبل عامل است که منطقه ای است در جنوب لبنان و از قدیمی ترین مراکز تشیع است و هم اکنون نیز یک مرکز شیعی است . (۱)

شهید اول در سال ۷۳۴ متولد شده و در۷۸۶ به فتوای یک فقیه مالکی مذهب وتایید یک فقیه شافعی مذهب ، شهید شده است . او شاگرد شاگردان علامه حلی ، ازآن جمله فخر المحققین(فرزند علامه حلی)بوده است . کتابهای معروف شهیداول در فقه عبارت است از : اللمعه که در مدت کوتاهی در همان زندانی که منجربه شهادتش شده است ، تالیف کرده است و عجیب این است که این کتاب شریف را در دو قرن بعد فقیهی بزرگ شرح کرد که او نیز سرنوشتی مانند مؤلف را پیداکرد ، یعنی شهید شد و«شهید ثانی لقب گرفت . (۲)

شرح لمعه تالیف دیگر شهید است که همواره از کتب درسی طلاب بوده وهست . کتابهای دیگر شهید اول عبارت است از : دروس-ذکری-بیان-الغیبه القواعد . همه کتب او از نفائس آثار فقهی است . کتب شهید اول نیز مانند محقق وعلامه حلی و . . . در عصرهای بعد از طرف فقهاء ، شرحها و حاشیه های زیادی خورده است . در میان فقهاء شیعه ، کتابهای سه شخصیت فوق

الـذکر یعنی محقق حلی ، علامه حلی و شـهید اول که در قرن هفتم و هشـتم می زیسـته انـد ، به صورت متون فقهی درآمده و دیگران بر آنهـا شـرح و حاشـیه نوشـته انـد و کسـی دیگرنمی بینم که چنین عنـایتی به آثـار او کرده باشـند . فقط در یک قرن گذشـته ، دو کتاب از کتابهای شـیخ مرتضـی انصاری که در حـدود صد و سـیزده سال[اکنون ۱۳۷سال]از وفاتش می گـذرد ، چنین وضـعی به خود گرفته است . خانـدان شـهید اول ، خانـدان علم و فضـل بوده و نسـلهای متوالی این شـرافت را برای خود نگهـداری کرده انـد . شـهید سه پسـر دارد که هر سه از علمـاء و فقهـاء بوده انـد . همچنـانکه همسـرش ام علی ، و دخـترش ام الحسن نیز فقیهه بوده انـد و شـهید ، زنـان را درپـاره ای از مسائـل ، به این دو بـانوی فاضـله ارجـاع می کرده است . در ریحانه الادب گوید :

برخی از بزرگان ، فاطمه دختر شهید را سته و برخی ست مشایخ سیده المشایخ لقب داده اند . » (۳)

شهیـد اول ، یکی از فقهـای بارز و نامـدار جهان تشیع به شـمار می آیـد که آوازه او ، ازمرزهای جغرافیایی مناطق اسـلامی نیز بیرون رفته است و در مراکز علمی و حقوقی جهان ، نام او آشنا و مطرح می باشد .

شهید و شهادت

شهید و شـهادت ، کلمه ای است پرشکوه و والا که بر تارک رهروان این راه می درخشد ، و واژه ای است که بیش از هر واژه ای دیگر در پیروان این مکتب تحقـق پیـداکرده است . خیـل شـهیدان نـور و رحمت ، خود شاهـد صـدق و گویـایی از ایثـارها وفداکاریهای این امت راستین می باشد که چه جذبه ها و کششها ، فناها و تفانیها و چه اخلاصها

و ایثارها در دل پیروان خود افکنده است که خود بهترین دلیل صدق و اصالت مکتب است ، که زیباترین ایثارها و گذشتها در راه آن صورت می گیرد .

واژه شـهید و نیز واژه هـای هم خـانواده آن ، آن چنـان مفـاهیم بلنـد و باشـکوه را ازاعمـاق کلاـم برمی تابانـد و نوری گرم و گرمـای نورانی را در جان دل روشن و شـعله ورمی سازنـد که انسان را مجـذوب عظمتها و اوج گیریهای خویش می سازنـد و تاریـخ رامبهـوت و حیران در نگرش آن می نماینـد ، و فقیـه بزرگـوار شـهید اول ، فقیـه نامـدار قرن هشـتم ، از خیـل انبـوه این کـاروان نور بوده و هست ، ولی تنهـا شـهید این مکتب نبوده ونیست ، آنچنـان که آخرین آنان نیز نبوده و نخواهـد بود . چون فراواننـد مردان بـا فضـیلت وبزرگواری از هم عقیـده هـا و هم مکتبهـای او ، که در برابر بسـاط ظلم و جهـل و عنـاد وتعصب و ضلاـلت ، دچـار امواج فتنه ها و طوفانها شـده انـد و عاملان خود را گرفتار وبال اعمال خویش نموده و خود را به شاهق اعلای فـوز عظیم و کامیـابی از شـهد شـیرین شـهادت رسانـده انـد . موسـوعه بزرگ علاـمه امینی شـهدا الفضـیله آلبومی است از این شهیدان ، و تابلویی است از این بزرگان که شهد شهادت بر آنان گوارا و مبارک باد !

ولادت و شهرت او

شهید اول ، از بزرگان فقهای امامیه و از اعاظم مجتهدین تاریخ اسلام می باشد .

عالم عامل کامل ، محدث ، رجالی ، اصولی ، ادیب و شاعر در اصطلاح رجال امام الفقه نامیده شده است .

شهید اول ، محمد بن مکی بن احمد عاملی نبطی جزینی ، نخستین شهید نامدار وبزرگوار از این سلسله نور و

رحمت در این طیف و قشر است که شاید از نظر نداشتن همتا و نظیر در آن رتبه و منزلت ، از نظر فقهی و علمی که او داشته است ، او را«شهیداول و نخستین شهید نامیده باشند ، و گرنه شهدای بسیاری از سلسله علماء و محدثین ودانشمندان داریم که شاید شهیدی که اول نامیده شده است ، در هزارمین ردیف آنان قرار گرفته باشد .

او در سال ۷۳۴ هجری در یکی از قراء جبل عامل به نام جزین (بر وزن سکین)دیده به جهان گشود . قریه ای که او در آن به دنیا آمد ، یکی از مناطق پربرکت ازنظر پرورش فقهاء و علماء می باشد ، به حدی که گفته اند در یک فصل خاص در دوران شهید ثانی در تشییع جنازه ای ، هفتاد مجتهد صاحب فتوی حضور داشته اند و رجال علم و تقوای فراوانی از آن خاک برخاسته اند که شهید اول و دوم ، دو فقیه نامدار وبزرگوار اسلام ، هر دو از آن منطقه هستند و هنگامی که در اصطلاح فقهاء کلمه شهید»بی قرینه ذکر گردید ، مقصود همان شهید اول می باشد . از وی ، پس از محقق اول ، به عنوان سرآمد فقهاء تعبیر آورده شده است . در استادی و فقاهت او ، اهل فن و خبره ، کوچکترین تردیدی به خود راه نداده اند . او علاوه بر علم فقه ، در دیگر علوم اسلامی رایج آن روز نیز مهارت داشته است ، چون در باب علوم و فنون حرام ، جایی که شهیدثانی در کتاب مکاسب محرمه به حرمت تعلم سحر می رسد ، برخی از حاشیه نگاران آن کتاب نوشته اند : «مگر آنکه هدف از تعلم آن باطل

کردن نبوت دروغین باشد . »مثالی که ذکر می کنند این است : «همانند آنکه خود مؤلف نبوت دروغین محمد جالوشی راکه در جبل عامل آغازیده بود ، پس از ابطال سحرش ، مجاب و محکوم نمود و در عهدسلطنت برقوق حکم قتل او داده شد . »بر فرض صحت این داستان ، این امر نشانگروسعت معلومات او در زمینه علوم غریبه نیز می باشد .

خاندان پربرکت

شهید اول در خانواده علم و فضیلت رشد و نما یافته بود . پدر ، جد ، تا چندین پشت از علماء و فقهاء بوده اند ، آنچنان که فرزندان و خاندان او اعم از پسر و دختر ، ازدانشمندان و اهل کمال و معرفت بوده اند و از او سه پسر مجتهد و عالم و یک همسرفقیهه و یک دختر عالمه و فاضله به یادگار مانده و در جمع پربرکت آنان آمده است :

۱-شیخ رضی الدین ابو طالب محمد بن محمد بن مکی عاملی جزینی ، از پدرروایت می کند که او در عصر خویش فقیه و مجتهد وارسته بوده است .

۲-شیخ ضیاء الدین ابو القاسم . او نیز دارای علم و شایستگی لازم بوده است ، به حدی که فردی مثل ابن مؤذن از او روایت می کند .

۳-شیخ جمال الدین ابو منصور حسن بن محمد بن مکی عاملی جزینی . !۱۵۷ صاحب امل الآمل او را فاضل محقق و فقیه توصیف نموده است .

۴-فاطمه ام الحسن ست المشایخ(سیده المشایخ) ، یعنی سرور اساتید و مشایخ روایتی ، چنانچه ست معصومه(ع)گویند ، یعنی سیده معصومه(ع)سیده و سرورمشایخ روایتی شرح حال هر کدام از این یادگارهای ارزنده امت اسلامی در کتابهای رجال وتراجم ، مورد بحث و بررسی قرار گرفته

است که ما از روضات الجنات خوانساری ، فشرده ای در این باره می آوریم .

اساتید او

او یکی از پر استادترین فقهای نامدار شیعه است و از سید صدر کرکی دختر زاده محقق نقل شده است که او بیش از هزار اجازه روایتی و اجتهادی از اساتید را با خودهمراه داشته است که در محضر بیشتر آنان تلمذ نموده بود .

۱-فخر المحققین ، پسر علامه حلی . شهید اول بیش از هفت ماه از محضر اواستفاده کرده است . شهید به قصد تلمذ از محضر علامه حلی عازم حله شده بود که دربین راه مصادف با تشییع جنازه او گردید . شهید اول از فخر المحققین اجازه روایتی نیزدارد که پشت کتاب القواعد»آمده است و صورت آن چنین است :

«امام علامه بزرگ افضل علماء و سید فضلاء ، مولانا شمس الحق و الدین ، محمد بن مکی بن محمد بن حامد مشکلات این کتاب را بر من خواند و من به او ، روایت تمام کتابهای پدر و تمام تالیفاتی که پیشینیان بزرگوار ما گردآوری نموده اند ، براساس آن طرقی که به آنان منتهی می گردد ، اجازه دادم . . . » (۴)

۲-سید عمید الدین بن عبد المطلب حلی

۳-سید ضیاء الدین عبد الله حلی . هر دو فرزندان دختر علامه حلی می باشند .

مشایخ روایتی و اجازه

مشایخ اجازه او متعدد می باشند که از آن میان می توان به اسامی زیر اشاره کرد :

۱-سید تاج الدین بن معیه حسینی

۲-سید علاء الدین بن زهره حسینی

۳-شیخ علی بن طران مطار آبادی ملقب به رضی الدین

۴-الشیخ رضی الدین علی بن احمد مزیدی

۵-شیخ جلال الدین محمد بن الشیخ شمس الدین حارثی

۶-شیخ محمد بن جعفر مشهدی

۷-شیخ قطب الدین بویهی رازی و از جمعی دیگر از علماء عامه نیز ، قریب چهل تن

از آنان اجازه روایتی کسب کرده است .

شاگردان او

حوزه علمی پربرکت شهید اول بهره وران و شاگردان متعددی را پرورده است که هر کدام سند اعتبار و حجت وقت در علم و عمل بوده اند . سه فرزند دانشمند و عالم همسر فاضله اش ام علی و دختر فاضله و فقیهه اش فاطمه ام الحسن . این دو مادر ودختر هر دو از کسانی بودند که شهید مرحوم در مورد هر دو تعریف و توصیف داشت و زنان و دختران را در مورد مسائل شرعی به آنان ارجاع می داد و از کسانی که از شهیداول تلمذ و اجازه روایتی داشته اند :

۱-شیخ مقداد سیوری صاحب کتاب التنقیح

۲-شیخ حسن بن سلیمان حلی صاحب کتاب مختصر بصائر الدرجات

۳-سید بدر الدین حسن بن ایوب مشهور به نجم الدین اعرج الحسینی

۴-صاحب کتاب المحجه البیضاء در طهارت

۵-شیخ شمس الدین محمد مشهور به ابن عبد العال کرکی عاملی

۶-شیخ زین الدین علی بن خازن حائری استاد روایت احمد بن فهد حلی ، صاحب المهذب و«الموجز»و«عده الداعی

شهید اول در تاریخ ۱۲ رمضان ۷۸۴ ه . ق ، دو سال قبل از شهادت خویش به افتخار او اجازه روایتی مفصلی صادر فرموده اند که متن آن در«روضات الجنات آمده است . (۵)

تالیفات و آثار او

او در مدت پنجاه و دو سال عمر پربرکت خویش ، با وجود آن همه مسافرتها ومهاجرتها که ضرورتا پیش می آمد ، باز موفق به تالیف تعداد کثیری از کتابهای مفید واصولی گردیده است که از اسامی و محتویات کتابها نشان دهنده تبحر او در رشته های مختلف علوم اسلامی است . اینک فهرست تالیفات او از«ریحانه الادب مرحوم مدرس نقل می شود :

۱-اختصار الجعفر

۲-الاربعون حدیثا

۳-الاربعون مساله

۴-الاعتقادیه

۵–الالفیه فی فقه الصلوه ، با شرحی که شهید ثانی بر آن مرقوم داشته اند ، تحت نام المقاصد

العلیه در تهران چاپ سنگی شده است .

۶-الباقیات الصالحات

۷-البیان در فقه(مطبوع)

۸-التکلیف یا تکلیفیه

۹-جامع البین یا الجامع بین شرحی الاخوین که شرح تهذیب الاصول علامه حلی است که ما بین دو شرح تهذیب که از سید عمید الدین و سید ضیاء الدین خواهر زادگان خود علامه حلی می باشد ، جمع و تالیف نموده است .

۱۰-حاشیه شرح ارشاد علامه حلی که نامش غایه المراد فی شرح نکت الارشاد»می باشد و در ایران چاپ سنگی گردیده است .

۱۱-حاشیه قواعد علامه

۱۲-خلاصه الاعتبار فی الحج و الاعتمار

۱۳-الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه(مطبوع)

۱۴-الذکری در فقه امامیه(مطبوع)

۱۵-غایه المراد که به نام حاشیه ارشاد مذکور شد .

۱۶-القواعد الکلیه فی الاصول و الفروع ، که به قواعد شهید»معروف است وچاپ سنگی شده است .

۱۷-اللمعه الدمشقیه که بارها در ایران چاپ گردیده و جزء کتابهای درسی حوزه علمیه اسلامی است .

۱۸-مجامیع ثلثه در سه مجلد

۱۹-المزار

۲۰-المسائل ، که به مسائل ابن مکی معروف است .

۲۱-النفلیه که با الفوائد المکیه که شرح شهید ثانی بر همان کتاب می باشد ، درتهران چاپ سنگی شده است .

۲۲-نکت الاشاد که همان غایه المراد می باشد . (۶)

خصوصیات روحی و جسمی او

او مردی ضعیف الجثه و کوتاه قد بود . هم مباحثه ای داشت به نام ابن جماعه شافعی که در اواخر همو عامل شهادتش گردید . میان این دو دانشجو مباحثه ای درگرفت ، در وسط دوات و قلمدانی بود . ابن جماعه به عنوان تحقیر لاغری اندام اوگفت : «من از پشت دوات جثه ای را احساس می کنم ، ولی نمی فهمم معنای آن چیست ؟ شهید در پاسخ تحقیر او گفت : «آری فرزند یک تن بزرگتر از این نمی شود . »

(این نوعی تعبیری بود که تو فرزند یک نفر نیستی ، بلکه فرزند جماعتی هستی)ابن

جماعه از این پاسخ ، شرمنده گردید و از آن روز کینه و عداوت او را در دل داشت . (۷)

او ذوق سلیم و طبع شعر روان و روح ظریف و حساسی داشت . نمونه ای ازسروده ها و اشعار نغزی که از او نقل شده است ، نشانگر این خصوصیات می باشد . اوگاهی با سلاح شعر و ادب به سراغ متخاصمین می رفته است و در پاسخ یاوه گوئیهای دیگران به صورت نظم ، پاسخ ادبی و شعری داده است که نمونه هایی از آنها را شاگردبا اخلاصش ، سید محمد حسینی عاملی عینانی ، در مجموعه ای به نام اثنی عشریه درمواعظ عددیه گردآوری نموده است که هر کدام از آن اشعار نشان دهنده علو منزلت وموقعیت روحی این فقیه بزرگوار در این رشته از پدیده های فکری و ادبی می باشد .

در یکی از آنها می سراید :

و لا ابتغی الدنیا جمیعا بمنه و لا اشتری من المواهب بالذل و اعشق کحلاء المدافع ظقه لئلا اری فی عینها منه الکحل

سید جزائری نیز از او این شعر را نقل کرده است :

لقلبی حبیب ملیح ظریف بدیع جمیل رشیق لطیف

و در وصف مولی علی(ع)می گوید :

علی امام جلیل عظیم فرید شجاع کریم حلیم

در اشعاری که به حاکم فرستاده ، آمده است :

الفقه و النحو و التفسیر یعرفنی ثم الاصول و القرآن و الاثر

(فقه و نحو و تفسیر ، سپس اصول دین و قرآن مرا می شناسند .)سپس خلاصی خویش از زندان را در مجموعه شعری از او درخواست می کند که مورد موافقت قرار نمی گیرد . (۸)

این اشعار نوعی گرفتاری مردان علم و دانش وتقوی را با ستمگران و زورمداران در طول تاریخ بازگو می کند . شهادت

او در روزپنجشنبه نهم جمادی الاولی سال ۷۸۶ ه . ق در عهد سلطنت یرقوق ، با فتوای قاضی برهان الدین مالکی و عباد بن جماعه شافعی ، پس از تحمل یک سال حبس و زندان درقلعه شام ، در دمشق صورت گرفت و با کینه ها و عداوتهای دیرینه ای که از او داشتند ، بدن شریفش را به دار کشیده و سنگسار کرده و مورد اهانتها قرار دادند .

عامل شهادت

عامل شهادت را سعایت و پرونده سازی در مورد تشیع او و ابراز برخی ازمقالات بر ضد معتقدات گروههای اسلامی بوده است که نقل و بازگویی آنها ما را باجهانی از قساوت و عناد و جهل رو به رو می سازد . چه بهتر قضاوت و حکم او را به خداوند احکم الحاکمین واگذار نماییم . تفصیل شهادت آن فقیه بزرگوار را می توان ازنوشته شیخ حر عاملی و روضات الجنات ، ج ۷ ، ص ۱۲ استفاده نمود . (۹)

پی نوشتها

۱- این منطقه مدتی به چنگال دژخیمان صهیونیستی درآمد ، ولی با همت و پشتکاری رزمندگان اسلام و بافضل و عنایت الهی آزاد گردید .

۲- عجیب تر از آن هر دو ، شهادت نویسنده این مطالب(شهید مطهری)است که نخستین شهید عالم ودانشمند جمهوری اسلامی گردید .

۳- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۰- ۳۰۱ .

۴- روضات الجنات ، ج ۶ ، ص ۵ .

۵- روضات الجنات ، ج ۷ ، ص ۸ .

۶- ریحانه الادب ، ج ۳ ، ص ۲۷۷ .

۷- روضات الجنات ، ج ۷ ، ص ۱۴ .

۸- روضات الجنات ، ج ۷ ، ص ۲۱۰ .

۹- اعیان الشیعه ، ص ۳۶ ، و۴۷- شرح حال تفصیلی او را می توان از منابع زیر به دست آورد :

روضات الجنات ، ج ۷ ، شماره ۵۹۲- امل الآمل ، ج ۱ ، ص ۱۸۱- بحار الانوار ، مقدمات آن تحفه الاحباب ، ص ۳۵۴- تنقیح المقال ، ج ۳ ، ص ۱۹۱- جامع الرواه ، ج ۲ ، ص ۲۰۳- الذریعه الی تصانیف الشیعه ، ج ۲ ، ص ۱۹۶- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء ، ج ۳- ریحانه الادب ، ج ۳ ، ص ۲۷۶- سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۷۲۱-

شذرات الذهب ، ص ۹۴۶- شهداء الفضیله امینی ، ص ۸۰- الفوائد الرضویه ، ص ۶۴۴- الکنی والالقاب ، ج ۲ ، ص ۳۷۷- لؤلؤه البحرین ، ص ۱۴۲- مجالس المؤمنین ، ص ۵۷۹- المستدرک ، ج ۳ ، ص ۴۳۷- المقابس- حیاه الامام الشهید الاول و منابع و ماخذ دیگر .

۱۸- فاضل مقداد سیوری حلی (متوفی ۸۲۶ ه . ق)

گفتار استاد

«فاضل مقداد ، اهل سیور از قراء حله است . از شاگردان مبرز شهید اول است .

کتاب معروف او در فقه که چاپ شده و در دسترس است و از آن نقل می شود ، «کنز العرفان است . این کتاب آیات الاحکام است ، یعنی در این کتاب آن سلسله از آیات کریمه قرآن که از آنها مسائل فقهیه استنباط می شود و در فقه مطرح می گردد ، تفسیر شده و به سبک فقهی ، با آنها استدلال شده است . از شیعه و سنی کتابهای زیادی در آیات الاحکام نوشته شده است و کنز العرفان مقداد از بهترین آنهاست . فاضل مقداد در سال ۸۲۶ وفات یافته است . به این ترتیب او از علمای قرن نهم هجری محسوب می شود . . . » (۱)

مکتب پربار فقهی شهید اول ، از برکت و رشد و بالندگی برخوردار می باشد ، ازآن رو که نفحات رحمانی شهادت ، به تمام آثار و مآثر او نیز وزیده است و همانند خودشهدای راه حق ، آنها را نیز جاودان و پایدار ساخته است ، جایی که قرآن می فرماید :

«گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شده اند ، مرده اند ، بلکه زندگان و برخورداران ازنعمتهای الهی هستند . » (۲) این نسیم رحمت و شبنم نعمت و عنایت رحمانی به شاگردان و پرورش یافتگان مکتب آن شهید عالی مقام

نیز تسـری کرده است . شاگردان بنام و فقهای خـدمتگزار و کتابهای سودمنـد و نـافع فقهی بـا الهـام از حـوزه درسـی آن شهیدعالیقـدر برخاسـته انـد که مقـداد بن عبـد الله بن محمد بن حسـین بن محمد سیوری حلی اسدی ، یکی از آن نمونه های برجسته برخاسته از این مکتب می باشـد . او در تکمیل وتنقیـح مبانی فقهی اسـتاد ارجمند خویش ، به شـرح و توضـیح کتاب القواعد»پرداخت وکتاب فضل القواعد»را در شرح آن کتاب بزرگ ، به رشته تحریر درآورد و شرحی نیزبر«الفیه استاد نگاشت . (۳) و کنز العرفان او که هم اکنون نیز مورد استناد و بهره گیری فقهای عظام می باشـد ، از آثار مانـدگار اوست که بر اساس تفسیر فقهی آیات الاحکام قرآن ، اسـتوار و تنظیم و تحریر گشـته است . آن چنانکه در شـرح کتاب مختصر نافع ، محقق حلی کتاب التنقیح الرائع را نگاشت و کتاب نهج المسترشدین را نیز در اصول دین در سال ۷۹۲ پایان برده است .

گفتار بزرگان در حق او

۱- گفتار صاحب ریاض

مرحوم میرزا عبد الله افندی اصفهانی درباره او گوید :

«شیـخ جمال الـدین مقـداد بن عبـد الله . . . سـیوی حلی اسدی ، عالم فاضل محقق ومدقق توانا بوده است . شـیخ یوسف الدین شغرابی از او روایـت می کنـد . او رسـاله اربعین دارد که برای فرزنـدش عبـد الله تـالیف نمـوده است . من آنرا در شـهر اردبیل باخط خود مقداد دیده ام که اجازه خود را هم در آن نگاشته بود و تاریخ فراغت از تالیف آن ، روز جمعه ، ۱۱ جمادی الثانی سال ۷۹۴ هجری بوده است . . . » (۴)

۲-گفتار صاحب روضات

مرحوم خوانساری می نویسد : «او عالم فاضل محقق مدققی است که از اسـتادش محمد بن مکی عاملی ، شهید اول روایت می کند و فراغت او از کتاب نهج المسترشدین در سال ۷۹۲ بوده است . کتاب التنقیح او متین ترین متن فقهی و وزین ترین کتاب فقه استدلالی است که عالی و دانی ، کامل و مبتدی می تواند از آن بهره گیرد . در آن کتاب به برخی از اشتباهات ابن جوزی مشـهور پرداخته است و به مناسبت ایام بیض که ابن جوزی گفته است ، از آن نظر«ایام سـفید»گفته شـده است که شـبهای آن درخشان است . اظهار داشته است این یک اشتباه است ، بلکه ایام و روزها همه اش سفید ودرخشان می باشد ، بلکه از آن نظر ایام بیض گفته شده است که عرب هر سه شب از ماه را با یک نام می نامند ، پس در واقع ماه را به ده نام زیر تقسـیم می کنند ، به این ترتیب :

«غرر ، نقل تسع ، عشر ، بیض ، درع ، ظلم ، جناد ، داد و محاق غرر

اول هر چیزی است .

نقل زیادت است ، چون هلال بر آن افزوده شده است . تسع آخر آن دهه است . عشر به نام نخستین آن ایام است . بیض چون تمام شب و روز درخشان است . به این ترتیب پاسخ گفته است . » (۵)

۳- گفتار صاحب ریحانه الادب

مرحوم مدرس ، صاحب ریحانه الادب می نویسد : «او عالمی است فقیه ، متکلم ، محقق ، مدقق ، منقولی . از اکابر علمای امامیه که در کتب فقهیه اواخر متاخرین جهت انتساب او به قریه سیور»(بر وزن طیور»)نامی از قراء حله به فاضل سیوری شهرت داشته است . او از اجله تلامذه شهید اول و مجازین(اجازه گرفتگان)وی بوده و محمدبن شجاع قطان حلی نیز از وی روایت می کند . » (۶)

تالیفات او

از او آثار و کتابهای نفیس و پر ارزشی به یادگار مانده است که اسامی برخی ازآنها به این قرار می باشد :

۱-آیات الاحکام معروف به کنز العرفان که بارها در ایران به چاپ رسیده است .

۲-آداب الحج ، پیرامون آداب و مراسم و مناسک این سفر پرشکوه الهی .

۳-الادعیه الثلثون که حاوی سی دعا از مقام شامخ رسالت(ص)و ائمه اطهار(ع)می باشد .

۴-الاربعون حدیثا(چهل حدیث که نگارش آن سنت سنیه اغلب فقهاء وبزرگان ما بوده است .)

۵-ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین که شرح نهج المسترشدین علامه حلی است و در بمبئی به چاپ رسیده است .

۶-تجوید البراعه فی شرح تجوید البلاغه که شرحی از کتاب تجرید البلاغه ابن میثم بحرانی است .

۷-تفسیر مغمضات القرآن(تفسیر مشکلات و پیچیدگیهای قرآن) .

۸-التنقیح الرائع من المختصر النافع که شرح المختصر النافع محقق حلی است .

۹-جامع الفوائد فی تلخیص القواعد که مخلص قواعد استاد بزرگوارش شهیداول است .

۱۰-شرح الفیه شهید اول .

۱۱-شرح باب حادی عشر علامه حلی که نامش النافع یوم الحشر است وبارها در ایران چاپ شده است . (۷)

۱۲-شرح سی فصل خواجه نصیر الدین طوسی که در نجوم و شناخت تقویم رقمی است .

۱۳-شرح الفصول النصریه المعریه که اصل فصول در کلام و فارسی

است ورکن الدین محمد بن علی جرجانی آن را به عربی ترجمه کرده است .

۱۴-شرح مبادی الاصول علامه

۱۵-ارشاد الطالبین در شرح نهج المسترشدین

۱۶-اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه

۱۷-نهج السداد فی شرح واجب الاعتقاد

۱۸-شرح نضد القواعد

۱۹-تجوید البراعه فی اصول البلاغه

و جز این آثار ، نوشته های دیگری نیز از او به یادگار مانده است که در دسترس مانبوده است .

وفات او

وفات او ظهر یکشنبه ، بیست و ششم جمادی الآخر۸۲۶ هجری در نجف رخ داد . صاحب روضات الجنات معتقد است که بقعه واقع در دشت شهروان بغداد که درمیان اهالی آن سامان به مقبره فاضل مقداد معروف است ، مدفن همین فقیه نامدارمی باشد .

رحمه الله علیه رحمه واسعه

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۱ .

۲- و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون .

۳- قصص العلماء تنکابنی ، ص ۴۳۱ ، چاپ استانبول .

۴- ریاض العلماء و حیاض الفقهاء ، ج ۵ ، ص ۲۱۶ ، چاپ کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی .

۵- روضات الجنات ، ج ۷ ، ص ۱۷۱ تا۱۷۳ .

۶- ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۲۸۳ .

۷- این کتاب توسط نگارنده ترجمه شده و به وسیله انتشارات دفتر نشر نوید اسلام قم چاپ ، و بارها تجدیدچاپ شده و امروز

یکی از کتابهای متداول در حوزه و دانشگاه می باشد .

۱۹- احمد بن فهد حلی اسدی (متولد۷۵۷-متوفی ۸۴۱ ه . ق)

گفتار استاد

«جمال السالکین ابو العباس ، احمد بن فهد حلی اسدی در سال ۷۵۷ متولد شده ودر سال ۸۴۱ وفات یافته است . در طبقه شاگردان شهید اول و فخر المحققین است . مشایخ حدیث او فاضل مقداد سابق الذکر ، و شیخ علی بن الخازن فقیه وشیخ بهاء الدین علی بن عبد الکریم است . علی الظاهر اساتید فقهی او نیز همینهاهستند . ابن فهد تالیفات فقهی معتبری دارد ، از قبیل : المهذب البارع که شرح المختصر النافع محقق حلی است و شرح ارشاد علامه به نام المقتصر و شرح الفیه شهید اول . شهرت بیشتر او در اخلاق ، دعا و سیر و سلوک است . کتاب مشهور اودر این زمینه ، «عده الداعی است . » (۱)

او از تربیت یافتگان مکتب فقهی شهید اول ، و از اکابر فقهاء و علمای امامیه درقرن نهم هجری است که در فقه و سیر و سلوک و زهد و تقوی و عبادت مقام شامخ ووالایی دارد . او

حاوی کمالات ظاهری و باطنی و جامع علم و عمل و حاوی معارف عقلی و نقلی بوده است . بهترین معرف مقامات باطنی او ، آثار و تالیفات باقی مانده ازاوست که حکایت از مقامات باطنی و معنوی او می نماید ، که برخی از آنها به ترتیب زیراست :

۱-آداب الداعی

۲-الادعیه و الختوم

۳-استخراج الحوادث و بعض الوقایع المستقبله من کلام امیر المؤمنین(ع)فیماانشاه فی صفین بعد شهاده عمار بن یاسر .

در این کتاب برخی از اسرار علوم غریبه مانندخروج چنگیز و پدید آمدن اسماعیل صفوی را از کلمات معجزه آمیز علی(ع)که درصفین بعد از شهادت عمار فرموده است ، استنباط و استخراج نموده است .

۴-اسرار الصلوه

۵-تاریخ الائمه(ع)

۶-التحریر در فقه

۷-التحصین فی صفات العارفین من العزله و الخمول بالاسانید المتلقاه عن آل الرسول(ع)

۸-ترجمه الصلوه در بیان معانی ، اقوال و افعال و فوائد نماز

۹-تعیین ساعات اللیل و تشخیصها بمنازل القمر

۱۰-جامع الدقائق و کاشف الحقائق

۱۱-الدر النضید فی فقه الصلوه

۱۲-عده الداعی و نجاح الساعی در ایران چاپ شده و سه نسخه خطی آن تحت شماره های ۲۱۳۷-۳۸-۴۰ در کتابخانه مدرسه شهید مطهری(سپهسالار)موجوداست .

۱۳-المسائل الشامیات

۱۴-مصباح المبتدی و هدایه المهتدی

۱۵-المتقصر فی شرح ارشاد الاذهان

۱۶-الموجز الهادی

۱۷–المهذب البارع فی شرح المختصر النافع

۱۸–الموجز الحاوی (۲)

و تعدادی دیگر از رساله ها و مجموعه ها که در ریحانه الادب آمده است .

گفتار دیگران درباره او

صاحب روضات الجنات در شرح زندگی او می نویسد :

«عالم عارف پر از اسرار ، کاشف اسرار فضائل ، جمال الدین ابو العباس احمد بن شمس الدین محمد بن فهد اسدی حلی ، در اثر شهرت و اعتبار ، بی نیاز از توصیف وتعریف می باشد . وی جامع معقول و منقول ، فروع و اصول ظاهری و باطنی و علم وعمل است . او از شاگردان

شهیـد اول و فخر محققان است ، و از شـیخ مقداد سـیوری وعلی بن خازن حائری و ابن متوج بحرانی ، و از سـید جلیل نقیب ، بهاء الـدین ابو القاسم علی بن عبـد الحمیـد نیلی صاحب کتاب الانوار الالهیه اجازه روایتی دارد و پیش مااجازه نامه ای موجود است که به خط فرزند شهید ثانی ، یا پسرش محمد است(و از این دو کنار نیست)و مضمون آن چنین است :

«احمد بن محمد بن فهد ، از رجال متاخر عصـر ما و یکی از مدرسـین زینبیه درحله سیفیه ، و یکی از رجال علم ، خیر ، صلاح و بذل و بخشش و جود می باشد . او از من کسب اجازه نمود ، پس به او در مورد تالیفات و روایات خویش اجازه دادم .

او تعـدادی مصـنفات و تالیفات دارد که از آن میان ، «عده الداعی و نجاح الساعی است که دارای فوائد متعددی است و کتاب کفایه المحتاج الی معرفه مسائل الحاج ، وکتاب الهدایه فی فقه الصـلوه و کتاب التحصین فی صفات العارفین و جز اینهاتالیفات دیگری نیز دارد . . . » (۳)

مناظره و گفتگو با ارباب مذاهب

او در منـاظره و مبـاحثه ، تبحر و توانایی کامل داشـته است و با برخی از پیروان فقه اهل سـنت ، در عصـر حکومت میرزا اسـبند ترکمـان حـاکم عراق ، مباحثـاتی داشت ، به ویژه در مورد مسـاله امـامت و رهبری گفتگوهـایی انجـام داد و بر جمع کثیری از علماء مـذاهب اهل سـنت غلبه یافت . میرزا تحت تاثیر آن جلسه قرار گرفت و مذهب خویش را تغییرداد و خطبه ای به نام امیر المؤمنین(ع)و اولاد پاک و معصوم او انشاء نمود . . . »

شاگردان او

او شاگردان متعددی را در مکتب تربیتی خویش پرورانده است که یکی از آنان شیخ علی بن هلال جزائری است که شرح زندگی او خواهد آمد .

۲–شیخ بزرگوار فقیه نامی عز الدین حسن بن احمد بن یوسف ، معروف به ابن العشره الکروانی العاملی

۳–شیخ علی بن عبد العالی کرکی

۴–شیخ عبد السمیع بن فیاض اسدی حلی صاحب کتاب تحفه الطالبین فی اصول الدین

۵–سید محمد بن فلاح موسوی از نیاکان سید خلف

۶–شیخ ابو القاسم علی بن جمال الدین محمد بن طی عاملی مؤلف کتاب مسائل ابن طی(متوفی ۸۵۵ ه . ق)و جز این افراد شاگردان دیگری نیز داشته است که در کتابهای تراجم و رجال ، تفصیلا آمده است .

وفات او

او پس از یک عمر تلاش و مجاهده در راه فقه و فقاهت و سیر و سیاحت روحی ، به سال ۸۴۱ در هشتاد و پنج سالگی در کربلای معلی به رحمت ایزدی پیوست و قبر شریفش کنار خیمه گاه معروف واقع شده و کراماتی هم از او نقل گردیده است که هم اکنون نیز مورد تکریم و تجلیل و تبرک اهل تقوی و دین قرار دارد . در نخبه المقال در وفات او آمده است :

و احمد بن فهد الحلی اجل×مقبضه الخیر»و عمره نهل (احمد بن فهد حلی بزرگوار ، هنگام وفاتش کلمه الخیر»(۸۴۱)و سالهای عمرش کلمه نهل (۸۵)می باشد . (۵)

پی نوشتها

۱– آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۱ .

۲– ریحانه الادب ، ج ۸، ص ۱۴۵ و۱۴۶ .

۳– روضات الجنات ، ج ۱ ، ص ۷۲ و۷۳ .

۴– روضات الجنات ، ج ۱ ، ص ۷۳ .

۵– ریحانه الادب ، ج ۸، ص ۱۴۶ .

۲۰- شیخ الاسلام علی بن هلال جزائری (متوفی ۹۳۷ ه.ق)

گفتار استاد

«شیخ علی بن هلال جزائری ، زاهد و متقی و جامع المعقول و المنقول بوده است .

استاد روایت ابن فهد حلی است و بعید نیست که استاد فقه او نیز هم او باشد .

می گویند در عصر خودش شیخ الاسلام و رئیس شیعه بوده است . محقق کرکی شاگرد او بوده و او را به اوصاف فقاهت و شیخ الاسلامی ستوده است . ابن ابی جمهور احسائی نیز فقه را نزد او تحصیل کرده است . » (۱)

جزائر نام ناحیه ای در کنار رود شوشتر نزدیک بصره است که کشاورزی خوبی دارد . علماء و بزرگان متعددی از آنجا برخاسته اند ، و هم نام کشوری است که مرکز آن الجزیره بوده که بعد از قاهره و اسکندریه ، بزرگترین و آبادترین بلاد اسلامی درآفریقا می باشد که علماء و فقهای متعددی از هر دو محل برخاسته اند که شخصیت مورد ترجمه ما ، شیخ علی بن هلال یا به تعبیر کامل تر ، علی بن محمد بن هلال یکی ازمتولدین آن محل اول می باشد . و علماء دیگر نیز مانند سید نعمت الله جزائری و دیگران از آن محل برخاسته اند .

او یکی از بزرگان فقهای امامیه در قرن دهم می باشد که در معارف معقول ومنقول یکتای عصر خویش بوده و در روزگار خویش ریاست مذهبی و فقهی شیعه به او منتهی گردیده است .

او یکی از معروف ترین مشایخ روایتی فقهاء و

بزرگـان دین می باشـد که نـام او درسلسـله اجـازات اغلب بزرگـان فقاهت و روایت دیـده می شود . فقیهناموریماننـد محقق کرکی(متوفی ۹۴۰ ه . ق) و ابن ابی جمهور احسائی و جمعی از اکابر و بزرگانی ازمکتب فقهی او برخاسته اند .

محقق نـامبرده در سال ۹۰۹ او را به عنـوان شـیخ الاسـلامی و فقیه اهـل بیت(ع)بـودن می سـتاید و ابن ابی جمهور نیز که فقه ، اصول و منطق ، و بالخصوص تهذیب القواعد ، و قسمتی از مختلف علامه را از وی کسب فیض نموده است و معترف است که بـا کثرت اساتیـد و مشایـخ خویش ، تنها به پاس عظمت و جلالت قـدر اسـتادش ابن هلال ، به ذکر نام وی کفایت می کنـد و دیگر اساتیـد خویش را به احترام و عظمت نـام او یـاد نمی کنـد . (۲) او یکی از علمای معاصـر شاه اسـماعیل اول ، سـر سلسله سلاطین صفویه بوده است .

عنوان شیخ الاسلام چیست ؟

عنوان و لقب شـیخ الاسلام نخستین بار در زندگی این فقیه بزرگوار به چشم می خورد و شاید جلوتر از او نیز به کار رفته باشد ، ولی مـا نخستین بـار در زنـدگی این فقیه می بینیم . آیـا این عنوان چه مضـمونی را می رسانـد ؟ آیا عنوانی بوده است دولتی یـامردمی و توده ای ، یـا آمیزه ای بوده است از هر دو ؟ این عنوان بعـدها توسـعه و گسترش پیـدا کرده است و رجـال علمی و فقهی مانند : شـیخ بهایی ، مجلسـی ، حاج میرزا محمودتبریزی فرزند شیخ الاسلام میرزا علی اصغر و تنی چند از فقهاء و علماء صاحب این عنوان بوده انـد . آیا این عنوان مقتبس از عناوین مقامات روحانی اهل سـنت می باشد یادر برابر عناوین و مناصـب آنان پدید آمده

است ، مطلبی است که باید تحقیق وکنجکاوی بیشتری صورت گیرد . در ابتداء امر به نظر می رسد این لقب از القاب تفویضی حکومت صفویه بوده باشد و این عالم بزرگوار در دوران حکومت شاه اسماعیل صفوی ، سر سلسله صفویان زندگی می کرده است . آن چنان که محقق ثانی(محقق کرکی)در دوران شاه طهماسب حائز چنین مرتبت و عنوان گردیده است .

آیا پادشاهان صفویه واقعا معتقد به چنین عنوانی بوده اند ، یا در برابر رقبای عثمانی خویش ، توسل و تمسک به چنین دستاویزهایی می کرده اند ، هنوز از نظرنگارنده درست روشن نگردیده است .

گفتار دانشمندان درباره او

صاحب ریاض درباره او گوید :

«او یکی از مشایخ اجازه امامیه و یکی از بزرگان مورد احترام و تجلیل مامی باشد . جماعت کثیری از او روایت کرده اند ، مانند : شیخ محمد بن ابی جمهوراحسائی ، شیخ عز الدین آملی ، شیخ بزرگوار ابراهیم بن حسن وراق ، محقق نامدارمحمد بن سلطان حسین اصفهانی ، و محقق ثانی (۳)

صاحب امل الآمل گوید :

«شیخ زین الدین علی بن هلال جزائری ، فاضل متکلم و عالم بزرگواری است وکتابی به نام الدر الفرید فی التوحید»در علم کلام دارد و از شیخ احمد بن فهد روایت می کند و از او هم شیخ علی بن عبد العالی میسی کرکی روایت می کند . او در برخی ازاجازات خویش مدح و ثناء کامل در مورد او به کار برده است ، از آن جمله می گوید : اوشیخ الاسلام ، و فقیه اهل البیت(علیهم السلام)در عصر خویش بوده است . » (۴)

گفتار صاحب ریاض

ملا عبد الله افندی اصفهانی نیز پس از نقل گفتار صاحب امل الآمل او را ستوده واضافه کرده است :

«او تالیفات دیگری نیز دارد و من در سجستان(سیستان)با خط برخی از علماءتالیف او را دیده ام و کتاب فوق(الدر الفرید)بسیار پرفایده است و آن از تالیفات علی بن محمد بن هلال جزائری است و ظاهرا لفظ محمد اشتباه باشد . . . »

ولی لفظ محمد اضافه و سهو نیست ، بلکه پدر او محمد بوده است و اینکه علی بن هلال گفته می شود ، به علت اشتهار جدش یا امتیاز تشخصی است که در لفظ هلال وجود دارد و می تواند او را مشخص تر از علی بن محمد نشان دهد . » (۵)

وفات او

وفات او در سال ۹۳۷ ه . ق در نجف رخ داده و عمر او نزدیک به ۷۰ سال بوده است . (۶)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۱ .

۲- ریحانه الادب ، ج ۱ ، ص ۴۰۷ ، چاپ تهران ، اقبال .

۳- روضات ، ج ۴ ، ص ۳۵۶ .

۴- امل الآمل ، ج ۲ ، ص ۲۱۰ .

۵- ریاض العلماء .

۶- ریحانه الادب ، ج ۱ ، ص ۴۰۷ .

۲۱- محقق کرکی یا محقق ثانی (متوفی ۹۴۰ ه. ق)

گفتار استاد

«شیخ علی بن عبد العالی کرکی ، معروف به محقق کرکی یا محقق ثانی ، از فقهای جبل عامل و از اکابر فقهاء شیعه است . در شام و عراق تحصیلات خود را تکمیل کرده و سپس به ایران در زمان شاه طهماسب اول آمده و منصب شیخ الاسلامی برای نخستین بار در ایران به او تفویض شد . منصب شیخ الاسلامی بعد از محقق کرکی به شاگردش شیخ علی منشار ، پدر زن شیخ بهایی رسید و بعد از او ، این منصب به شیخ بهایی واگذار شد . فرمانی که شاه طهماسب به نام او نوشته و به اواختیارات تام داده ، در حقیقت او را صاحب اختیار واقعی و خود را نماینده اودانسته است ، معروف است .

کتاب معروف او که در فقه زیاد از آن نام برده می شود ، «جامع المقاصد»است که شرح قواعد علامه حلی است . او علاوه بر این ، «المختصر النافع محقق ، و شرایع محقق و چند کتاب دیگر از علامه و چند کتاب از شهید اول را حاشیه زده و یاشرح کرده است .

آمدن محقق ثانی به ایران و تشکیل حوزه درسی در قزوین و سپس در اصفهان ، وپرورش شاگردانی مبرز در فقه ، سبب شده که برای نخستین بار پس از دوره صدوقین ، ایران مرکز فقه شیعه بشود . محقق کرکی

میان سالهای ۹۳۷-۹۴۱در گذشته است . محقق کرکی شاگرد علی بن هلال جزائری و او شاگرد ابن فهدحلی بوده است . ابن فهد شاگرد شاگردان شهید اول از قبیل فاضل مقداد بوده .

علی هذا او به دو واسطه شاگرد شهید اول است . پسر محقق کرکی به نام شیخ عبد العالی بن علی بن عبد العالی نیز از فقهاء شیعه است که ارشاد علامه و الفیه شهید را شرح کرده است . . . » (۱)

محقق دوم ، صاحب جامع المقاصد

شیخ نور الدین ، علی بن الحسین بن عبد العالی کرکی عاملی ، یکی از بزرگان فقهای قرن دهم هجری است و القاب : «مروج الذهب ، «شیخ الاسلام ، «محقق کرکی ، «محقق ثانی و«المولی المروج در مورد او شهرت دارد . او عالمی است عامل ، و فقیهی است کامل ، مجتهد اصولی و محقق یکتای عصر خویش و علامه وقت . وثاقت و دقت نظر و جلالت علمی و عملی و کثرت تحقیق و تدقیق و جودت تالیف و متانت تصنیف او بی نیاز از توصیف و غنی از تعریف می باشد .

او از علماء و فقهای جبل عامل است که پس از تکمیل مراتب علمی و عملی ، بنابه رخواست شاه طهماسب به ایران مسافرت کرده است و شیخ الاسلام رسمی ایران گردیده است و پذیرش این دعوت از سوی یک پادشاه ، گاهی در زندگی این فقیه بزرگوار با توجه به حرکت اسلامی ایران امروز ، ممکن است خواننده محترم را دچارحیرت و تردد گرداند که مبارزه با رژیم ستمشاهی در عصر اخیر و همکاری یک مجتهدعالیقدر در آن عصر را با پادشاه وقت ، به چه معنی و مفهومی می توان تعبیر و تفسیرنمود

؟ کدام یک از آنها حق و کدام یک از آنها باطل و ناروا شمرده می شود ؟

در رفع این تحیر و تردد ، آنچه به نظر نگارنده می رسد اینگونه است :

اولا ـ : در رسیدگی به مسائل و قضایای تاریخی نبایست شرایط زمان و مکان ومحیط اجتماعی را از نظر دور داشت ، بلکه ضرورت دارد با توجه به شرائط و ظروف خاص زمانی و مکانی قضاوت و داوری نمود و این امر به سهولت و آسانی صورت نمی پذیرد ، بلکه یک فرد بی نظر و بی غرض باید ریشه های قضایا را بررسی و پی جویی نماید تا به حق مطلب برسد .

ثانیا : تشکیل حکومت صفویه ، پس از آن همه فشار و اختناق که اقلیت معدود ومحدود شیعه از اکثریت حاکم آن روز به جرم تنها اعتقاد و گرایش مذهبی اش کشیده بود ، و آن همه تظلماتی که در دوره عثمانیها و بازماندگان خلفای اموی و عباسی یااجراء کنندگان شیوه های حکومتی آنان متحمل گردیده بود ، که تاریخ خود بهترین شاهدو صادق ترین گواه این جریانات می باشد ، به نهضت صفویه در آن مقطع خاص زمانی صبغه مذهبی و رنگ خالص نهضت دینی و اسلامی بخشیده بود که فقهای و علمای رنج دیده و ستم کشیده و صدا در گلو خفه شده ، همکاری و هم فکری با این حرکت توفنده انقلابی و اسلامی را یک وظیفه صد در صد شرعی و اسلامی خویش بدانند و باجان و دل و با الهام از اعتقادات پاک مذهبی خویش ، با آن حرکت همکاری داشته باشند ، نه آنکه از روی نیل به مقاصد دنیوی یا اشغال مناصب دنیوی به چنین مقامات روی آورده باشند ، واکنش و عکس العمل سر

سلسله این حرکتها هم تا حدودی این نوع برخورد را نشان می دهد که جنبه های اعتقادی و مذهبی او بر دیگر جنبه ها و ابعاد مساله غلبه و پیروزی داشته است و شرکت این نوع فقهاء و علمای اسلام در چنین حرکتهای سیاسی و حکومتی بر این منوال و بر این اصل استوار بوده است ، هر چند ناگفته نباید گذاشت که دنیامداران و سیاست بازان از این گرایشهای پاک و تمایلات بی آلایش به سادگی عبور نکرده اند ، بلکه بهره برداریهای ناپاك و ناخالص فراوانی نیز نموده اند که نهضت مشروطیت ایران و نهضت ثوره عشرین عراق و دهها نظیر آنها ، گویاترین سندتاریخی اثبات این ادعای ما می تواند باشد و یقینا در مورد سلسله صفویه هم چنین اتفاقات ناروا رخ داده است ، ولی در آغاز حرکت و در توجیه عامل اصلی شرکت فقهاءدر این حرکت سیاسی ، دقیقا همان رهایی و فرار از ظلمها و ستمها در کار بوده است که در حق آنان به کار گرفته می شد ، به ویژه افرادی مانند محقق کرکی که در کوران حوادث و در متن تظلمات و تعدیات در لبنان و جبل عامل به سر می برده است که بارزترین نمونه آن شهادت فقیه بزرگوار شهید اول ، و شاگرد نامدار محقق کرکی ، شهید ثانی ودهها شهید گمنام تاریخ فقه و فقاهت می باشد که گرفتار آتش سوزنده جهل و نادانی وتعصب و عناد و لجاجت ستمگران گشته اند ، بی آنکه صدایی از آنان به گوش احدی رسیده باشد . پس به این ترتیب مقایسه آن دوره با عصر انقلاب و شرایط روز ، هرگزصحیح و روا نیست .

گفتار دیگران در حق او

۱- شهید ثانی

او در اجازه ای که به فرزند این عالم ربانی صادر کرده است ، درباره او می گوید :

«پیشوای

محقق ، یکتای عصر خویش ، شیخ نور الدین علی بن عبد العالی کرکی عاملی ، از علمای دوره شاه طهماسب صفوی است که شاه امور مملکتی را در اختیار اونهاده بود و دستور العملی به تمام نقاط کشور صادر نموده بود که از او به عنوان فقیه بزرگوار امتثال و اطاعت نمایند و اعتقاد داشت که حکومت از آن او است ، از آن جهت که او نایب امام زمان(عج)می باشد و پادشاه نماینده و نایب او می باشد ، چون اساس حکومت از آن خدا و رسول(ع)و جانشینان بر حق اوست . این فقیه بزرگواردستور العملهایی به شهرها و مناطق در مورد امور مردم و مالیات می نوشت و در پاره ای از مناطق کشور ، قبله ها را که بر اساس نادرست تنظیم گردیده بود ، تغییر می داد . » (۲)

۲- سید نعمت الله جزائری

او در کتاب غوالی اللئالی می گوید :

«شیخ علی بن عبد العالی(قبرش معطر باد)هنگامی که بنا به درخواست شاه طهماسب به قزوین و سپس اصفهان قدم گذاشت ، او دستور العملهای متعددی به اطراف و اکناف نوشت و من برخی از این احکام و دستورها را دیده ام که متضمن نحوه رفتار با مردم و کمیت و مقدار خراج مالیات ، امر به اقامه شعائر دین مانند نماز جماعت و تعیین امام جمعه و جماعت و . . . می باشد . » (۳)

۳- صاحب ریاض العلماء

ملا عبد الله افندی ، متن دستور شاه طهماسب را در مورد او آورده است که جملاتی از آن به این ترتیب است : «از آن جمله در این زمان ، کثیر الفضل عالی شان که به رتبه ائمه هدی علیهم السلام و الثناء اختصاص دارد ، متعالی رتبت ، خاتم المجتهدین ، وارث علوم سید المرسلین ، حارس دین امیر المؤمنین ، قبله الاتقیاء المخلصین ، حجه الاسلام و المسلمین ، هادی الخلائق الی الطریق المبین ، ناصب اعلام الشرع المتین ، متبوع اعاظم الولاه فی الاوان ، مقتدی کافه الزمان ، مبین الحلال و الحرام ، نائب الامام(ع)لازال کاسمه العالی علیا عالیا ، که به قوه قدسیه ایضاح مشکلات قواعد ملت و شرایع حقه نموده ، علماء رفیع المکان اقطار و امصار ، روی عجز بر آستانه علومش نهاده به استفاده علوم از مقتبسات انوار مشکوه فیض آثارش سرافرازنده و اکابر و اشراف روزگار سر اطاعت و انقیاد از اوامر و نواهی آن هدایت پناه نپیچیده ، پیروی احکامش راموجب نجات می دانند ، همگی همت بلند و نیت ارجمند مصروف اعتلای شان وارتقاء مکان و ازدیاد مراتب آن عالی شان است ، مقرر فرمودیم

که سادات عظام و اکابر واشراف فخام و امراء و وزراء و . . . آنچه او نهی نماید بدان منتهی نموده ، هر کس را ازمتصدیان امور شرعیه ممالک محروسه و عساکر منصوره عزل نماید ، معزول ، و هرکسی را نصب نماید ، منصوب دانسته ، در عزل و نصب مزبورین سند دیگری محتاج ندانند . . . کتبه طهماسب بن شاه اسماعیل الصفوی الموسوی

۴– گفتار صاحب امل الآمل

او در کتاب خویش ، ضمن تجلیل و توصیف در مورد او گوید : «امر او در وثاقت ، علم ، فضل ، جلالت قدر ، عظمت شان ، فراوانی تحقیق و تدقیق ، مشهورتر از آن است که ذکر کنم . »

سپس به ذکر اسامی کتابهای تالیفی او می پردازد که در بخش خود خواهدآمد . (۴)

۵– گفتار صاحب ریحانه الادب

مرحوم مدرس او را در ذیل کلمه محقق در جلد پنجم کتاب خود آورده است و او را با وثاقت و دقت نظر و جلالت علمی و عملی می ستاید و تفویض امور را ازناحیه حکومت وقت ، به او ذکر می کند ، سپس به شرح تالیفات او می پردازد . داستان سفیر روم را ذکر می کند که گویند سفیری از طرف سلطان روم به حضور حکومت واردشد و شیخ را شناخت ، از راه تعرض و فتح باب جدل گفت : «شیخ!ماده تاریخ این مذهب(حکومت شما) ، «مذهب ناحق (۹۰۶)است ، یعنی مذهب باطل که کلمه نا»در زبان فارسی حرف نفی است(و این سخن اشاره به آغاز حکومت صفویه است .)شیخ بالبدیهه و بدون تامل گفت : «بلی ، بر عکس همین جمله ماده تاریخ رواج مذهب ما است ، ما عرب هستیم و این جمله هم عربی است : «مذهبنا حق (مذهب ماحق است)و لفظ نا»هم در زبان عرب ضمیر متکلم مع الغیر و به معنای ما»می باشد .

تالیفات او

۱–اثبات الرجعه

۲–احکام الارضین یا اقسام الارضین

۳–اسرار اللاهوت فی وجوب لعن الجبت و الطاغوت

۴–ترجمه الجزیره الخضراء که در هند چاپ شده است .

۵–جامع المقاصد فی شرح القواعد شرح قواعد علامه حلی تا اواسط باب نکاح که در ایران چاپ شده است .

۶–الجعفریه فی الصلوه و مقدماتها . یک نسخه از آن در کتابخانه رضوی موجوداست .

۷–حاشیه ارشاد علامه حلی . دو نسخه از آن در کتابخانه رضوی موجود است .

۸–حاشیه الفیه شهید

۹–حاشیه قواعد علامه که غیر از جامع المقاصد است .

۱۰–حاشیه دروس و حاشیه ذکری شهید اول

۱۱–حاشیه بر شرائع الاسلام

۱۲–حاشیه المختصر النافع محقق اول

۱۳–حاشیه مختلف علامه حلی ، و از هر یک از این

دو آخری ، یک نسخه درکتابخانه آستان قدس رضوی موجود است .

۱۴-شرح ارشاد علامه

۱۵-صیغ العقود و الایقاعات

۱۶-قاطعه اللجاج فی حل الخراج

۱۷-النجمیه در کلام

۱۸-نفحات اللاهوت

۱۹-رساله السجود علی التربه

فرزند او

فرزند فقیه و محقق او ، شیخ عبد العالی بن علی ، از بزرگان فقهاء بوده و محقق فاضل و متکلم وارسته ای بوده است . وی معاصر با مقدس اردبیلی و وفاتش نیز در سال ۹۹۳ هجری بوده است .

شاگردان او

او شاگردان متعددی را در مکتب خویش پرورش داده است که از آن جمله :

۱-شیخ زین الدین فقعانی

۲-شیخ احمد بن محمد بن ابی جامع

۳-شیخ نعمت الله بن شیخ جمال الدین

۴-احمد بن الشیخ شمس الدین

۵-شیخ عبد النبی الجزائری ، صاحب رجال

۶-شیخ علی منشار زین الدین العاملی(شیخ الاسلام)

۷-کمال الدین درویش محمد بن الشیخ کمال الدین درویش محمد بن شیخ حسن عاملی .

۸-نطنزی جد موسی استاد صاحب استناد

۹-سید امیر محمود بن ابی طالب استر آبادی حسینی موسوی شارح جعفریه ومترجم نفحات اللاهوت استاد خویش

۱۰-سید شرف الدین علی الحسن استر آبادی نجفی

۱۱-شیخ علی بن عبد العالی عاملی کرکی شیخ الاسلام و المسلمین مؤلف شرح القواعد(در۶ جلد)

وفات او

وفات او روز شنبه عید غدیر خم هجدهم ذی الحجه ، به سال ۹۴۰ هجری درنجف اشرف واقع گردید و ماده تاریخ او در این شعر گنجانده شده است :

ثم علی بن عبد العالی محقق ثان و ذو المعالی بالحق امحی السنه الشنیعه للفوت قیل مقتدای شیعه

(مقتدای شیعه ۹۴۰)

بعد از وفات محقق مذکور ، شیخ علی منشار پدر زن شیخ بهائی که از افاضل حوزه درسی او بود ، جانشین وی گردید و مقرب تشکیلات حکومتی صفوی شد و دراصفهان شیخ الاسلام رسمی گردید و بعد از وفات او نیز همین منصب عالی به شیخ بهایی داماد او منتقل شده است . محقق کرکی مسموما درگذشته است و ظاهر آن است که مسمومیت وی از سوی برخی از امنای دولت صورت گرفته باشد . (۵)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۲ .

۲- روضات الجنات ، ج ۴ ، ص ۳۶۱ .

۳- مدرک فوق .

۴- امل الآمل ، ج ۱ ، ص ۱۲۱ .

۵- ریحانه الادب ، ج ۵ ، ص ۲۴۵ تا۲۴۹ .

علاقمندان می توانند برای تحقیق بیشتر به منابع زیر مراجعه فرمایند :

ریحانه الادب ، ج ۵ ، ص ۲۷۲- حبیب السیر ، ج ۴ ، ص ۶۰۹- الذریعه ، ج ۵ ، ص ۷۲- اعیان الشیعه ، ج ۴۱ ، ص ۱۷۴- امل الآمل ، ج ۱ ، ص ۱۲۱- سفینه البحار ، ج ۲ ، ص ۱۴۷- شهداء الفضیله ، ص ۱۰۸- الکنی والالقاب ، ج ۳ ، ص ۱۶۱- لؤلؤه البحرین ، ص ۱۵۱- مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۴۳۱- نقد الرجال ، ص ۲۳۸- روضات الجنات ، ج ۴ ، ص ۳۶۰ و

منابع دیگر .

۲۲- زین الدین علی بن احمد«شهید ثانی (مستشهد۹۶۶ ه . ق)

گفتار استاد

«شیخ زین الدین معروف به شهید ثانی ، از اعاظم فقهای شیعه است . مردی جامع بوده و در علوم مختلف دست داشته است . اهل جبل عامل است . جد ششم اوصالح نامی است که شاگرد علامه حلی بوده است . ظاهرا اصلا اهل طوس بوده است ، از این رو شهید ثانی ، گاهی الطوسی الشامی امضاء می کرده است . (۱)

شهید ثانی در سال ۹۱۱ متولد شده و در۹۶۶ شهید شده است . مسافرت متعددی کرده و اساتید فراوانی دیده است . به مصر و دمشق و حجاز و بیت المقدس وعراق و استانبول مسافرت کرده و از هر خرمنی خوشه هایی چیده است . تنهااساتید سنی او را دوازده تن نوشته اند . به همین جهت مردی جامع بوده است .

علاوه بر فقه و اصول ، از فلسفه و عرفان و طب و نجوم هم ، آگاهی داشته است .

فوق العاده زاهد و متقی بوده است . شاگردانش در احوالش نوشته اند که در ایام تدریس شبها به هیزم کشی برای اعاشه خاندانش می رفت و صبح به تدریس می نشست . مدتی در بعلبک به پنج مذهب(جعفری ، حنفی ، شافعی ، مالکی وحنبلی)تدریس می کرده است . شهید تالیفات متعددی دارد . معروف ترین تالیف او در فقه ، شرح لمعه شهید اول ، و دیگر«مسالک الافهام است که شرح شرایع محقق حلی است . شهید ثانی نزد محقق کرکی(قبل از آنکه به ایران بیاید) تحصیل کرده است . شهید ثانی به ایران نیامد . صاحب معالم که از معاریف علماءشیعه است ، فرزند شهید ثانی است . » (۲)

فقیه عالیقدر و دانشمند بزرگوار شیعه ، زین الدین بن نور الدین شیخ

علی بن احمد عاملی جبعی ، معروف به شهید ثانی در سیزدهم شوال ۹۱۱ ه . ق ، در یک خانواده علم و فقاهت زاده شده و همزمان با حیات پدر بزرگوارش ، نور الدین علی بن احمد ، تحصیلات مقدماتی را نزد او گذراند . سپس به قریه میس رفت و نزد شیخ علی بن عبد العالی میسی(م ۹۳۸ ه . ق) تحصیلات خود را ادامه داد و کتابهای شرائع الاحکام محقق حلی ، و«ارشاد»علامه حلی ، و کتاب قواعد»علامه را نزد او خواند .

او یکی از اعیان و مفاخر فقهای نامدار شیعه ، و یکی از اکابر متبحرین در علوم اسلامی و یکی از استوانه های فقهی و اجتهادی در طول ادوار فقه اسلامی می باشد که ازنظر آثار و برکات وجودی کم نظیر می باشد . او در قرن دهم هجری می زیسته و با تلاش و کوشش خستگی ناپذیر فقه آل محمد(ص)را به نقاط مختلف جهان بسط و انتشارداده است .

سفرهای علمی

او به منظور ادامه تحصیلات علمی ، مسافرتهای متعددی به نقاط مختلف جهان اسلام آغاز نمود ، یعنی آنگاه که چندی در«میس اقامت گزید ، به کرک نوح رفت ونحو و اصول فقه را نزد سید جعفر کرکی ، نویسنده کتاب المحجه البیضاء»فرا گرفت ، ودر سال ۹۳۴ ه . ق مجددا به جبع بازگشت و تا سال ۹۳۷ ه . ق در آنجا سرگرم مطالعه و تحقیق و مذاکرات علمی شد . در همین سال به دمشق مسافرت کرد و قریب یک سال و اندی در آنجا به تحصیلات خود ادامه داد و نزد شیخ محمد بن مکی حکیم وفیلسوف بزرگوار ، پاره ای از کتب طب و حکمت و هیات را قرائت نمود و

در محضردرس شیخ احمد جابر شرکت جست و کتاب شاطبیه را که در علم قرائت و تجویداست ، بر او خواند .

او به سال ۹۳۸ ه . ق دوباره به جبع بازگشت ، ولی نتوانست توقف خود را که موجب توقف علمی او می شد ، چندان ادامه دهد ، لذا مجددا آهنگ دمشق نمود تا ازآنجا به مصر برود . البته مدتی کوتاه در دمشق درنگ کرد و کتاب صحیح مسلم و«صحیح بخاری را در مدرسه سلیمیه نزد«شمس الدین طولون قرائت کرد و سپس در نیمه ربیع الاول ۹۴۲ ه . ق به صوب مصر حرکت نمود . مدت مسافرت او از دمشق به مصر ، حدود یک ماه به طول انجامید و در میان راه کرامات و خوارق عاداتی از وی مشاهده شد که شاگردش ابن العودی آنها را بازگو کرده است . در مصر نزد شانزده استادبرجسته و دانشمند به اندوختن ذخایر علمی در علوم عربی ، اصول فقه ، هندسه ، معانی ، بیان ، عروض ، منطق ، تفسیر و سایر علوم دیگر سرگرم شد .

شاگردش ابن العودی تمام اساتید او را در«بغیه المرید»نام می برد که از آن جمله است شیخ ابو الحسن بکری ، نویسنده کتاب الانوار فی مولد النبی و مجلسی ازاین کتاب در«بحار الانوار»مطالبی نقل کرده است . شهید ثانی در شوال ۹۴۴ ه . ق به زیارت خانه خدا و نیز زیارت قبر شریف پیامبر اکرم(ص)و ائمه بقیع موفق شد . درصفر ۹۴۴ ه . ق بار دیگر به موطن خود«جبع مراجعت کرد . در ربیع الاول ۹۴۶ ه . ق به زیارت ائمه هدی(ع)در عراق مشرف شد و در پنجم شعبان همان سال به جبع

بازگشت و چند سالی در آنجا ماند . در ذیحجه ۹۴۸ ه . ق مسافرت به بیت المقدس رادر پیش گرفت و وارد این شهر شد و در محضر شیخ شمس الدین بن ابی اللطیف مقدسی ، قسمتی از صحیح مسلم و بخاری را قرائت نمود و از این استاد اجازه روایت رااخذ کرد . پس از آن به موطن خود مراجعت نمود و در آنجا مشغول تحقیق و مطالعه وتدریس گشت .

پس از آن به صوب روم شرقی عزم سفر کرد و در هفدهم ربیع الاول ۹۴۹ ه . ق از طریق دمشق و حلب وارد قسطنطنیه گردید . این دانشمند بلند همت و سخت کوش به گوشه ای پناهنده گشت و در طی مدت هیجده روز دست اندر کار نگارش رساله ای شد که راجع به ده علم بود . ده مبحث جالب آن را در آن رساله تحریر کرد و آن را نزدقاضی عسکر محمد بن محمد بن قاضی زاده رومی که خود از دانشمندان برجسته آن دیار به شمار می رفت ، فرستاد . پس از ملاقات او با شهید ثانی ، میان آن دو در مسائل مختلف مباحثات و مذاکرات علمی صورت گرفت و نوشته های شهید ثانی و نیزمذاکرات علمی او ، قاضی رومی را بر آن داشت که صورت برنامه ای که حاوی وظائف مدارسی بود در اختیار او قرار داده و به او پیشنهاد کرد که در انتخاب مدرسه دلخواه خود مختار است و می تواند افاضات علمی و تدریسی خود را در هر مدرسه ای که مطابق سلیقه اوست اجرا نماید ، و در ضمن با اصرار از او درخواست می کرد که در شام یا حلب به انجام وظیفه تدریس بپردازد . شهید ثانی

پس از استخاره ، اقامت در«مدرسه نوریه واقع در بعلبک را انتخاب کرد و از سوی قاضی مزبور ، اداره امور این مدرسه به وی ، واگذار شد .

مدت توقف شهید ثانی در قسطنطنیه چهار ماه به طول انجامید و طبق معمول که لحظه ای را به هدر نمی داد ، در طول این مدت کوتاه با سید عبد الرحیم عباسی ، نویسنده کتاب معاهد التنصیص آشنایی پیدا کرد و با او مجالست و آمد و شد آغاز نمود و ازمحضرش از لحاظ علمی استفاضه می کرد .

در یازدهم رجب از طریق عراق به جبع بازگشت و در مسیر بازگشت خود به زیارت مراقد ائمه اطهار(ع)تشرف حاصل نمود و این مراجعت با نیمه صفر۹۵۳ ه . ق همزمان بود . او سر انجام در بعلبک اقامت گزید .

شهرت علمی

او پس از اقامت در بعلبک ، در سایه شهرت علمی ، مرجعیت یافت و دانشمندان فرزانه و فضلای آن دیار ، از دور دست ترین بلاد برای استفاضه علمی به محضر او روی می آوردند و از برکات علمی و اخلاقی او بهره کافی می گرفتند . وی در این شهر ، تدریس جامعی را آغاز کرد ، به این معنی که چون نسبت به مذاهب پنج گانه جعفری ، حنفی ، شافعی ، مالکی و حنبلی از لحاظ آگاهی علمی کاملا محیط و مسلط بود ، براساس تمام این مذاهب پنجگانه تدریس می نمود و در حقیقت فقه مقارن و عقائدتطبیقی را تدریس می کرد و چنانکه سلف صالح او ، یعنی شیخ طوسی(قدس سره)برای نخستین بار کتابی در زمینه فقه تطبیقی و حقوق تطبیقی اسلام تالیف کرده بود ، شهید ثانی برای نخستین بار تدریس فقه تطبیقی را در شهر بعلبک بنیاد نهاد .

توده مردم نیز بر حسب مذهب خود ، پاسخ استفتاآت خویش را از محضر او دریافت می کردند .

اقامت دائمی در موطن اصلی

شهید ثانی پس از اقامت پنج ساله پر بار و ثمر بخش خود در بعلبک ، به موطن اصلی خود«جبع بازگشت و در آنجا به تدریس و تالیف آثار فقهی و علمی مشغول گردید .

یکی از نکته های جالب در مورد آثار علمی او این است که او در نگارش مطالب علمی و فقهی بسیار زبردست و موفق بوده و آثار پر برکتی از خود به یادگار گذاشته است .

در امل الآمل آمده است که شهید ثانی پس از شهادت ، دو هزار مجلد کتاب ازخود به جای گذاشت که دویست عدد آن به خط خود شهید بزرگوار بوده و تعدادی ازآن از آثار علمی او و مقداری نیز از مؤلفات دیگران بوده است .

عظمت شخصیت او

شیخ حسین بن عبد الصمد حارثی ، پدر شیخ بهایی می گوید : «روزی بر شهیدثانی وارد شدم و او را متفکر یافتم . او در خویشتن فرو رفته بود . علت این حالت را از اوجویا شدم ، به من گفت : «برادرم!چنین می پندارم که من دومین شهید باشم ، زیرا درعالم رؤیا سید مرتضی علم الهدی را دیدم که مجلس ضیافتی تشکیل داده و علماء ودانشمندان امامیه و شیعه در آن شرکت داشتند . وقتی من وارد مجلس شدم ، سید مرتضی از جا برخاست و به من تهنیت گفت و دستور داد که در کنار استاد«شهید اول بنشینم . »

در رساله مسائل السید بدر الدین الحسن الحسینی که سید مذکور از شیخ حسین بن عبد الصمد پدر شیخ بهائی در این رساله پرسشهایی را مطرح کرده ، چنین آمده است :

سؤال : استاد و مولای ما درباره داستانی که از شهید ثانی نقل می شود ، چه عقیده ای

دارد ؟ که شهید ثانی از نقطه ای از استانبول(قسطنطنیه)عبور می کرد ، شما نیزهمراه او بودید . شهید ثانی به شما گفت : قریبا شخص عالیقدری در این نقطه کشته می شود . آیا این قضیه درست است ؟

جواب : آری .

بدین سان چنین پیش بینی صورت گرفت و من مخاطب او در این پیش بینی بودم و به ما نیز چنین گزارش دادند که استاد در همان نقطه به شهادت رسید و این حادثه را ازطریق مکاشفه نفسانی بر خویش ، پیش بینی و آینده نگری کرده بود .

در پایان این جواب ، پدر شیخ بهایی نام خویش و تاریخ جواب را چنین یادداشت می کند :

شیخ حسین بن عبد الصمد حارثی ، هیجدهم ذیحجه سال ۹۸۳ ، مکه المشرفه .

در کتاب مقامات سید نعمت الله جزائری نیز همین موضوع قید شده است .

کار و تلاش

شهید ثانی با داشتن چنین مقام و شخصیت برجسته علمی و فقهی ، در تامین پاره ای از ضروریات معاش شخصا تلاش می کرد . نوشته اند : وقتی هوا تاریک می شد وشب فرا می رسید ، الاغی را که مرکب سواری او بود از خانه بیرون می آورد و به خارج شهر می راند و هیزم فراهم می آورد و بار بر آن می نمود و بدین وسیله سوخت منزل رابرای خانواده اش فراهم می ساخت .

از برکات وجودی این شخصیت بزرگوار ، با این فضائل روحی و معنوی ، فرزندبرومندی همچون علامه بزرگوار و دانشمند پارسا و ژرف نگر ، ابو منصور جمال الدین حسن(صاحب معالم)به ثمر رسید که آثار گرانبهایی در اصول فقه و سایر علوم اسلامی به دنیای شیعه ارمغان آورد .

کتاب معالم الدین فی الاصول ابو منصور حسن ، جایگزین کتاب اصول فقه فشرده مختصر ابن حاجب گشت و چند قرن است

که به عنوان کتاب درسی طلاب علوم دینی در حوزه علمی شیعه مورد استفاده قرار می گیرد و مانند کتاب پدر ، یعنی الروضه البهیه همچنان جاویدان و پایدار است و در پایگاههای حضرت ولی عصر(عج)عطش علمی شاگردان مکتب امیر المؤمنین علی(ع)را فرو می نشاند و قلب آنان را با آبشخورهای پر فیض خود سیراب می سازد . اثر گرانبهای دیگر فرزند چنان پدری ، کتاب منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان است که کمتردانشمندی می تواند از آن احساس بی نیازی کند .

از نوادگان فاضل او ، شیخ محمد بن حسن می باشد .

مرحوم خوانساری صاحب روضات الجنات ، درباره شهید ثانی چنین می گوید :

«تا کنون در جمع دانشمندان بزرگ و برجسته شیعه کسی را به یاد ندارم که از لحاظشکوه شخصیت ، سعه صدر ، خوش فهمی ، حسن سلیقه ، داشتن نظم و برنامه تحصیلی ، کثرت اساتید ، ظرافت طبع ، معنویت سخن و پختگی و بی نقص بودن آثار علمی به پای او برسد ، بلکه این استاد بزرگوار در تخلق به اخلاق الهی و قرب منزلت ، چنان می نمایاند که تالی تلو معصوم(ع)است و بلافاصله در رده پس از معصومان(ع)قراردارد . » (۳)

شهید ثانی به هنگام میزبانی از واردین بی اختیار می گشت و در پذیرایی ازمیهمانان و تامین حوائج متقاضیان در حد ایثار و فداکاری می کوشید .

اساتید شهید ثانی

از مجموع بحثها و مدارک تاریخی دیگری که در زندگی این شهید عالیقدر دردست داریم ، به این نتیجه می رسیم که شهید ثانی با مسافرتهای متعدد خود ، در صددیافتن اساتیدی بود که بتواند بیشترین بهره های علمی را از محضر آنان به دست آورد .

اگر چه نمی توانیم نام تمام اساتید او را بر شماریم ، ولی

به خاطر مزید اطلاع از آن اساتیدی نام می بریم که اسامی آنان در مدارک تاریخی ضبط شده است و شهید ثانی ازمحضر آنان مستفیض گشته است و می نمایاند که شهید از درس اکثر اساتید برجسته درتمام مذاهب پنجگانه اسلامی استفاده شایان کرده است . اینک تعدادی از آنان :

۱-پدر او ، احمد عاملی جبعی(م ۹۲۵ ه . ق)در میس

۲-شیخ علی بن عبد العالی میسی(م ۹۳۸ ه . ق)در میس

۳-شیخ محمد بن مکی حکیم و فیلسوف ، در دمشق

۴-سید حسن بن جعفر کرکی ، در کرک نوح

۵-شیخ احمد بن جابر ، در دمشق

۶-شمس الدین طولون دمشقی حنفی ، در دمشق

۷-شیخ ابو الحسن بکری

۸-شیخ شمس الدین ابو اللطیف مقدسی ، در بیت المقدس

۹-سید عبد الرحیم عباسی ، در قسطنطنیه

۱۰-ملا حسن جرجانی

۱۱-ملا محمد استر آبادی

۱۲-ملا محمد علی گیلانی

۱۳-شهاب الدین بن نجار حنبلی

۱۴-زین الدین حری مالکی

۱۵-شیخ ناصر الدین طلاوی کفعمی

و استادان دیگری که در طی سفرهای علمی خود با آنان آشنا شده بود و به وسیله آنها اندوخته های علمی خود را لحظه به لحظه فزاینده تر نموده است .

تالیفات و آثار علمی شهید ثانی

مقدمه

علمی این دانشـمند پـاک نهاد به دهها کتاب و رساله علمی می رسـد و علی رغم اشـتغالات دیگر تدریسـی ، حـدود هفتاد اثر علمی از خود به جـای گـذاشت که مـا به برخی از آنهـا دست یافته و یا با نام پاره ای از آنها ضـمن ترجمه احوال او در مراجع مختلف آگاهی یافته ایم .

تالیفـات شـهید ثـانی که از«روض الجنان آغاز می شود و به الروضه البهیه ازلحاظ تاریـخ تالیف پایان می گیرد ، واقعا همچون روضه و بوسـتانی است که هرپژوهشـگر دانشهای دینی را با مناظر دل انگیز خود بر سر نشاط آورده تا گم شده خود رادر میان آنها

بیابد و قلب او با مشاهده هر زاویه ای از این بوستان و آبشخورهای آن سیراب گردد و نسیم ایمان و عقیده را در سطور این تالیفات استنشاق نماید .

آثار شناخته شده این عالم بزرگوار و فقیه عالیقدر را بر حسب ترتیب موضوعی در زیر یاد می کنیم :

الف- کتب و رسالات فقهی

۱-روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان ، که ظاهرا نخستین اثر علمی این بزرگوار است که به تاریخ جمعه ۲۵ ذی القعده ۹۴۹ تالیف کرده است .

۲-مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام که تاریخ پایان کتاب دیات آن ۲ربیع الاول ۹۶۴ است . (۴)

۳-الفوائد العملیه فی شرح النفلیه

۴-المقاصد العلیه فی شرح الالفیه ، در۱۹ ربیع الاول ۹۵۰

۵-نتایج الافکار فی حکم المقیمین فی الاسفار ، در دوشنبه ۲۷ رمضان ۹۵۰

۶-رساله فی ارث الزوجه من العقار ، در۹۵۶

۷-رساله فی احکام الحیوه ، در سه شنبه ۲۵ ذی الحجه ۹۵۶

۸-رساله فی وجوب صلوه الجمعه

۹-رساله فی الحث علی صلوه الجمعه ، این رساله ، به جز رساله قبلی می باشد .

۱۰-رساله فی تحریم طلاق الحائض الحامل المدخول بها ، الحاضر زوجها

۱۱-رساله فی حکم طلاق الحائض الغائب عنها زوجها

۱۲-رساله فی تحقیق النیه

۱۳-مناسك الحج الكبیر

۱۴-مناسك الحج الصغیر

۱۵-رساله فی عدم جواز تقلید المیت

۱۶-الفتاوی المختصره ، غالبا در مسائل مربوط به عبادات است .

۱۷–رساله فی انفعال ماء البئر

۱۸–رساله فیما اذا احدث المجنب حدثا صغیرا فی اثناء الغسل

۱۹–رساله فیما اذا تیقن الحدث و الطهاره و شک فی السابق منهما

۲۰–المسائل النجفیه(که هنگام بازگشت از استانبول(قسطنطنیه)به نجف ، به آنها پاسخ نوشته است .)

۲۱–مسائل جبل عامل ، که پس از مراجعت از مکه در جبل عامل پاسخ آنها رانگاشته است .

۲۲–رساله فی عدم قبول الصلوه الا بالولایه

۲۳–الرساله الاسطنبولیه فی الواجبات العینیه که هم در فقه و واجبات

علمی وهم در مسائل اعتقادی است ، در ۱۲ صفر ۹۵۲ ه . ق

۲۴–الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه ، که آن را در مدت ۶ ماه و۶ روز ، یا۱۵ ماه تالیف کرده است .

۲۵–حاشیه المختصر النافع ۲۶–حاشیه ارشاد الاذهان

۲۷–حاشیه قواعد الاحکام

۲۸–حاشیه شرایع الاسلام

ب–کتب درایه

۲۹–البدایه فی علم الدرایه . شهید ثانی در این علم شاید نخستین دانشمند شیعی باشد که دست اندر کار تالیف مهم در این رشته باشد .

۳۰–شرح البدایه فی علم الدرایه

ج–کتب اصول فقه

تمهید القواعد الاصولیه لتفریع الاحکام الشرعیه . این کتاب دارای ۱۰۰ قاعده اصولی و ۱۰۰ قاعده ادبی است که در اول محرم ۹۵۸ ه . ق تالیف کرده است .

د–کتب مربوط به حدیث

۳۲–غنیه القاصدین فی اصطلاحات المحدثین

۳۳–شرح حدیث الدنیا مزرعه الآخره

۳۴–کتاب فی الاحادیث . مرحوم شیخ حر عاملی گوید : حدود هزار حدیث به خط شهید ثانی دیدم که از«مشیخه حسن بن محبوب انتخاب کرده بود .

ه–کتب ادعیه

۳۵–رساله فی الادعیه

۳۶–رساله فی آداب الجمعه

و–کلام

۳۷–حقائق الایمان یا تحقیق الاسلام و الایمان . در شب دوشنبه ، هشتم ذی القعده ۹۵۴ ه . ق

ز–تفسیر

۳۸–رساله فی شرح بسمله

ح–نحو

۳۹–منظومه فی النحو

۴۰–شرح المنظومه فی النحو

ط–اخلاق و عرفان دینی

۴۱–منار القاصدین فی اسرار معالم الدین ، در تعلیم و تربیت و اخلاق و عرفان

۴۲–منیه المرید فی آداب المفید و المستفید ، در آداب تعلیم و تعلم که کتابی فوق العاده مفید را در امر آموزش و تربیت می باشد که صحیح ترین و کامل ترین ترجمه آن توسط دانشمند محترم ، جناب آقای دکتر سید محمد باقر حجتی انجام پذیرفته است .

۴۳–مسکن الفؤاد عند فقد الاحبه و الاولاد(آرام بخش دل به هنگام از دست دادن دوستان و فرزندان)که این کتاب را پس از حادثه از دست دادن چند فرزند ، پیش از شیخ حسن صاحب کتاب معالم الاصول در تسلی خاطر خویش و دیگران ، در روزجمعه اول رجب ۹۵۴ ه . ق نگاشته است .

۴۴–تلخیص مسکن الفؤاد

۴۵–کشف الریبه عن احکام الغیبه

۴۶–التنبیهات العلیه علی وظائف الصلوه الغیبیه ، یا«اسرار الصلوه که در اسرارعرفانی و نکات و آداب درونی و باطنی نماز می باشد و با استمداد از احادیث در۹ ذی الحجه ۹۵۱ تحریر شده است .

اینها برخی از آثار و تالیفات مرحوم شهید ثانی بوده که بر آن اطلاع یافته شد . (۵)

ماجرای شهادت او

برای هر فرد با وجدانی سخت دردناک است که ببیند جان شخصیتهای پرارزش علمی ، قربانی غرضهای آلوده و منافع ناچیز دنیوی افراد مغرضی گردد . شهید ثانی نیزمانند همه شهدای فضیلت ، قربانی مطامع دنیوی فردی فرومایه گشت . فردی که تصفیه حساب خصوصی او اعث شد ، چنین دانشمند با فضیلتی کشته شود .

دو نفر از مردم جبع برای مرافعه و محاکمه به شهید ثانی مراجعه کردند . او نیزطبق موازین دینی و ضوابط شرعی ، دعوی را فیصله داد . طبیعی است در مرافعات ، هردو طرف منتفع نیستند ،

نتیجه به نفع یکی از طرفین و به ضرر دیگری فیصله یافت .

شخص محکوم از این داوری به خشم آمد و نزد قاضی صیدا»رفت و از او سعایت کرد که شهید ثانی رافضی و شیعه است . قاضی جریان را به سلطان سلیم اطلاع داد . ازطرف او برای دستگیر کردن شهید ، شخصی مامور شد در پی گیری این ماموریت اووارد جبع شد ، از مردم شهر سراغ شهید را می گرفت ، به او گفتند که در شهر نیست .

شهید ثانی اصولاـ به علت محیط ناسالم و جو آلوده مردم زمان ، غالبا عزلت اختیار می کرد و فقط برای اقامه نماز صبح به مسجد می رفت و اکثر اوقات با حالتی آمیخته به بیم و هراس به سر می برد و خویشتن را از منافقان پنهان می کرد و غالبا به تنهایی سرگرم تحقیق و مطالعه و تالیف بود . همزمان با ورود مامور کذایی ، استاد درانگورستان خود سرگرم تالیف کتاب بوده است . این مامور موفق به دستگیری او نشد ، چون به خاطر شهید گذشت که به سفر حج برود . مقدمات سفر مکه را آماده ساخت ودر محملی که با روپوش بود نشست تا کسی او را نبیند و نشناسد .

قاضی صیدا به سلطان روم(عثمانی)نامه ای نوشت که در بلاد شام(سوریه)مردی عالم زندگی می کند که بدعت گزار و بیرون از مذاهب چهارگانه اهل سنت ودست اندر کار نشر و تبلیغ عقائد خود می باشد . سلطان سلیم شخصی به نام رستم پاشا»را که وزیر او بود ، برای دستگیری شهید مامور ساخت و گفت باید او را زنده دستگیر کنی تا با دانشمندان استانبول(قسطنطنیه)مباحثه کند و از عقائد او تفتیش شودتا سرانجام از مذهب

و آئین او مطلع گردند . رستم پاشا به جبع آمد و از شهید پرس وجو کرد . به او گفتند که به سفر حج رفته است . این مامور در اثناء راه مکه به شهید ثانی رسید و او را دستگیر کرد . شهید ثانی به او گفت : به من مهلت ده تا سفر حج را به انجام رسانم و من فرار نمی کنم و مناسک حج را زیر نظر و مراقبت تو انجام می دهم . پس ازانجام مناسک به هر صورتی که دلخواه توست با من عمل کن .

رستم پاشا راضی شد که شهید ثانی مراسم حج را برگزار کند و پس از پایان مراسم حج ، شهید را به روم(عثمانی)برد . آنگاه که او را وارد کشور عثمانی نمود ، درراه به شخصی برخوردند . آن شخص از مامور سؤال کرد که این مرد کیست ؟ گفت ازدانشمندان شیعه امامیه است که بر حسب ماموریت او را نزد سلطان می برم . آن شخص گفت : تو درباره این مرد در اثناء راه کوتاهی کرده و او را آزار رسانده ای ، ممکن است درحضور سلطان از تو شکایت کند و دوستان و یاران او نیز به حمایت و دفاع از وی برخیزند و برای تو موجبات ناراحتی و احیانا قتل فراهم کنند . صلاح در این است که درهمین جا سرش را از بدن جدا کنی و سربریده او را نزد سلطان ببری . این مرد فرومایه و پست فطرت در کنار دریا استاد بزرگوار را شهید کرد . آنگاه سر بریده او را حضورسلطان آورد . سلطان بر او برآشفت و سخت او را مورد توبیخ قرار داد

و به وی گفت :

من تو را مامور ساخته بودم که او را زنده بیاوری ، بنابراین به چه مجوزی او را کشتی ؟

سید عبد الرحیم عباسی که با شهید ثانی سابقه دوستی و آشنایی داشت ، با دیدن سر بریده شهید ثانی سخت متاثر گردید و سعی کرد تا سلطان را وادارد که این مرد پلیدرا به قصاص خود برساند . بالاخره مساعی او مؤثر واقع شد و رستم پاشا به جرم این جرم بزرگ ، محکوم به مرگ گردید .

مؤلف کتاب لؤلؤه البحرین می نویسد : «در بعضی از کتب و منابع معتبر راجع به کیفیت دستگیری و شهادت شهید ثانی دیدم که به دستور سلطان سلیم پادشاه روم(ترکیه فعلی)در مکه در خود مسجد الحرام پس از اقامه نماز عصر دستگیر شد و دریکی از خانه های مکه تحت نظر به سر برد . سپس او را از راه دریا به قسطنطنیه بردند ودر آن شهر او را شهید کردند و شهادت او در سال ۹۶۶ ه . ق رخ داده است .

مدت سه روز جسد او بر روی زمین ماند و کسی او را دفن نکرد . سرانجام جسد شریف او را به دریا افکندند . خدای متعال غریق رحمتش فرماید و با امامان معصوم(ع)محشور فرماید که در تحقق آرمانشان ، خویشتن را قربانی ساخت و طعمه ماهیان دریا گردید . » (۶)

پی نوشتها

۱- برخی در مورد کلام استاد شهید مطهری ، جایی که می فرماید : «ظاهرا اهل طوس بوده است ، از این روگاهی الطوسی الشامی امضاء می کرده است گفته اند که اصل آن الطوسی الشامی بوده است . «طلوسه روستایی از جبل عامل می باشد ، گویا در اعیان الشیعه

، ج ۷ ، ص ۱۴۳ و ریحانه الادب ، ج ۳ ، ص ۲۸ آمده است . با مراجعه ای که به آدرس اخیر داشتیم ، چنین مطلبی نبود . جهت حفظ امانت مطلب استاد به همان صورت اصلی نقل گردید . مشاهیر دانشمندان اسلام ، قمی ، ج ۳ ، صفحات ۳۷۰ تا ۳۸۰ .

۲- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۳ .

۳- روضات الجنات ، ج ۳ ، ص ۳۸۷- ۳۵۲ ، کد معرفی ۳۰۶ .

۴- در حق این کتاب گفته اند :

لو لا کتاب مسالک الافهام ما اتضحت طریق شرائع الاسلام کلا و لا کشف الحجاب مؤلف عن مشکلات غوامض الاحکام

۵- این مقاله ارزنده از پیشگفتار ترجمه شرح منیه المرید شهید ثانی که به قلم استاد متتبع و توانا ، برادر گرامی جناب آقای دکتر سید محمد باقر حجتی تنظیم یافته بود . با کسب اجازه از معظم له ، نقل گردید . خداوندمتعال به او جزای خیر عنایت فرماید . قابل ذکر است که ترجمه استاد ، کامل ترین و صحیح ترین ترجمه منیه المرید می باشد که به نام آداب تعلیم و تعلم در اسلام از سوی دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ و انتشاریافته است .

۶- معجم رجال الحدیث ، ج ۷ ، ص ۳۷۲ تا۳۷۷ .

۲۳- احمد بن محمد اردبیلی مقدس اردبیلی (متوفی ۹۹۳ ه . ق)

گفتار استاد

«احمد بن محمد اردبیلی ، معروف به مقدس اردبیلی ، ضرب المثل زهد و تقوااست و در عین حال از محققان فقهای شیعه است . محقق اردبیلی ، در نجف سکنی گزید . معاصر صفویه است . گویند شاه عباس اصرار داشت که به اصفهان بیاید ، او حاضر نشد . شاه عباس خیلی مایل بود که مقدس اردبیلی خدمتی به اوارجاع دهد تا اینکه اتفاق افتاد که شخصی به علت تقصیری از

ایران فرار کرد ودر نجف از مقدس اردبیلی خواست که نزد شاه عباس شفاعت کند ، مقدس نامه ای به او نوشت به این مضمون :

«بانی ملک عاریت بداند اگر چه این مرد اول ظالم بود ، اکنون مظلوم می نماید ، چنانچه از تقصیر او بگذری ، «شاید»حق سبحانه از پاره ای از تقصیرات توبگذرد . »

بنده شاه ولایت ، اردبیلی

شاه عباس نوشت :

«به عرض می رساند عباس خدماتی را که فرموده بودید به جان منت داشت ، به تقدیم رسانید ، امید که این محب را از دعای خیر فراموش ننمایید . »

کلب آستان علی ، عباس (۱)

امتناع مقدس اردبیلی از آمدن به ایران ، سبب شد که حوزه نجف به عنوان مرکزی دیگر در مقابل حوزه اصفهان احیاء شود . همچنانکه امتناع شهید ثانی و پسرش شیخ حسن صاحب معالم و دختر زاده اش سید محمد صاحب مدارک از مهاجرت از جبل عامل به ایران ، سبب شد که حوزه شام و جبل عامل همچنان ادامه یابد ومنقرض نگردد . صاحب معالم و مدارک برای اینکه دچار محظور و رودربایستی برای توقف در ایران نشوند ، از زیارت حضرت رضا(ع)که فوق العاده مشتاق آن بودند صرف نظر کردند . این بنده فعلا نمی داند که مقدس اردبیلی فقه را از کجا ونزد چه کسی تحصیل کرده است ، همین قدر می دانیم که فقه را نزد شاگردان شهیدثانی تحصیل کرده است . پسر شهید ثانی و نواده دختریش ، صاحب مدارک درنجف شاگرد او بوده اند . در کتاب جلال الدین دوانی می نویسد :

«ملا احمد اردبیلی ، ملا عبد الله شوشتری ، خواجه فضل الله ترکه ، میر فخر الدین هاکی ، شاه ابو محمد شیرازی ، مولانا میرزا جان و

میر فتح الله شیرازی ، شاگردان خواجه جمال الدین محمود بوده اند و او شاگرد محقق جلال الدین دیوانی بوده است (۲) و ظاهرا تحصیل خواجه جمال الدین محمود در رشته های معقول بود ، نه منقول . مقدس اردبیلی که در سال ۹۹۳ درگذشته است ، کتاب فقهی معروف اویکی شرح ارشاد است و دیگر آیات الاحکام . نظریات دقیق او مورد توجه فقهاءاست . » (۳)

احمد بن محمد اردبیلی یکی از فقهای نامدار ، و یکی از مفاخر علمای امامیه قرن دهم هجری است که در بین توده مردم به مقدس اردبیلی ، و در میان خواص و فقهاء به محقق و مدقق اردبیلی شهرت دارد ، و عامل این شهرت ، وجود آن آثار و تالیفات وتحقیقات گرانقدری است که در زمینه فقه ، کلام و عقاید از او به یادگار مانده است .

ولادت او

او در عصر صفویه و در شهر اردبیل دیده به جهان گشود ، پس از رشد و نما وکسب تحصیلات ابتدایی ، به قصد تحصیلات عالیه ، به نجف اشرف مهاجرت کرد و بابهره گیری از فضای علمی و معنوی نجف اشرف مجاورت آن خاک اقدس را پذیرفت و علی رغم دعوتهای مکرری که از سوی امراء و حکام صفوی از او به عمل آمد ، نپذیرفت و تدریس و تدرس را بر استفاده از مزایای اجتماعی و سیاسی ایران ترجیح داد . پس از شهید ثانی مرجعیت و ریاست تامه شیعه را در نجف بر عهده داشت .

علی رغم شهرتی که مقدس اردبیلی در میان توده های مردم داشت ، ولی با کمال تاسف منابع شناخت این فقیه عالیقدر در میان کتابها و منابع تراجم و رجال بسیارمحدود

است و ما آنچه از چند منبع به دست آمده است ، بازگو می کنیم :

گفتار دانشمندان درباره او

علامه حر عاملی درباره او گوید

«مولی بزرگوار ، احمـد بن محمـد اردبیلی ، عالم فاضل ، مـدقق ، عابـد زاهـد ، ثقه ، پرهیزگار ، جلیل القدر و عظیم الشان می باشد . . . » (۴)

صاحب جامع الرواه که خود اردبیلی است ، در حق همشهری خویش می گوید :

«احمـد بن محمـد اردبیلی(ره)در جلالـت قـدر و اعتبـار و موثق بودن ، مشـهورتر از آن است که ذکر گردد . او فقیه ، متکلم ، جلیل القدر ، و عابدترین و پرهیزکارترین مردم عصرخویش بوده است . » (۵)

گفتار محدث نوری

«عالم ربانی ، فقیه و محقق صمدانی ، مولی احمد بن محمد اردبیلی ، متوفی **۹۹۳** .

درخت علم و تحقیقات او با انوار درخشان قدس ، زهد ، اخلاص و کرامات او پوشیده است . » (۶)

گفتار محدث قمی

محدث قمی در کتاب الکنی و الالقاب در این باره گوید :

«عـالم ربـانی ، محقق و فقیه بزرگوار احمـد بن محمـد اردبیلی ، در تقوی ، جلالت ، فضـیلت ، اصالت ، زهـد ، دیانت ، ورع ، امانت مشـهورتر از آن است که قلم بر آن احاطه کنـدیا تحت عـدد و شـمارش درآیـد . او متکلم و فقیه بزرگوار می باشد ، به حـدی که علامه مجلسـی درباره او گفته است : «او در ورع و تقوی و زهد ، به حد نهایی و مرتبت عالیه رسـیده است و همانند او را در میان پیشینیان و متاخرین نشنیده ام . خداوند او را باپیشوایان معصوم(ع)محشور دارد . » (۷)

کرامات روحی و فضایل اخلاقی

در کتاب انوار نعمانیه سید نعمت الله جزائری ، و در روضات الجنات ، حوادث و قضایای حیرت انگیزی از آن عالم ربانی نقل کرده انـد که صـدور چنین اعمـال و کرامـات از دارنـدگان چنین ارواح وارسـته و پاک با آن همه اخلاص و پاکی ، هیـچ نوع تعجب وشگفتی ندارد و طالبان تفصیل به آن کتابهای مراجعه کنند . (۸)

نامه او به شاه عباس

او در ارتبـاط با رفع گرفتاری یک مسـلمان نیازمنـد و گرفتار که از ترس شاه عباس به حرم مطهر امیر المؤمنین علی(ع)پناهنـده

شده بود و متوسل به آن عالم ربانی گردید ، نامه ای به این مضمون به شاه عباس نوشت :

«بانی ملک عاریت ، عباس بدانـداگر چه این مرد اول ظالم بود و اکنون مظلوم می نمایـد ، چنانچه از تقصـیر او بگذری ، شاید که حق تعالی از پاره ای ازتقصیرات تو بگذرد . . . »بنده شاه ولایت ، احمد اردبیلی

او در پاسخ نامه این چنین نوشت :

«به عرض می رسانـد عباس خـدماتی که فرموده بودیـد ، به جان منت داشـته به تقـدیم رسانیـد ، امید که این محب را از دعای خیر فراموش نکنند . »

کلب آستان علی ، عباس

این مکاتبه و مراسـله شاید از دیدگاه برخی از افراد با توجه به مقام شامخ آن عالم ربانی بسـیار بعید به نظر آید و احیانا او را با این عمـل مورد ذم و توبیـخ قرار دهنـد ، ولی باتوجه به وقعیت سیاسـی حکام و شاهان اولیه صـفویه در آن عهـد و روزگار که توانسـته بودند نفوذ سیاسـی شیعه را بگسترانند و استقلال سیاسی ایران را در پناه ولایت اهل بیت(ع)در برابر ترکتازیها و قتل و غارتها و کشتارهای چنگیزیان و عثمانیان تثبیت نمایند و استقلال سیاسی و اجتماعی شیعه

را بـا آن همه سابقه فرهنگی و معنوی که داشـته است ، مسـجل نماینـد ، این عمل آنان از دیـدگاه علماء و فقهاء قابل تقـدیر و تجلیـل بـود ، به ویژه جـایی که رفع گرفتـاری یـک مسـلمان گرفتـار و نیازمنـدی در بین بوده باشـد که سـعی و تلاـش در رفع گرفتاری محرومان خود ، وظیفه اصلی فقهاء و علماء ، این پناه دهندگان راستین امت و ملت محروم و مستضعف می باشد .

اساتید او

او با شیخ بهایی و میرزا محمد استر آبادی صاحب رجال معروف ، معاصر بود واز بعضی از تلامذه شهید ثانی تلمذ نموده است ، و صـاحب اعیان الشـیعه اساتیـد او را ، جمال الـدین محمود ، شاگرد جلال الـدین دوانی ، ملا عبـد الله یزدی(صاحب حاشـیه تهذیب المنطق)و مولی میرزا جان باغندی ذکر نموده است . (۹)

شاگردان او

صاحب معالم و صاحب مـدارک ، ملا عبد الله شوشتری از شاگردان او می باشـند واز دیگر شاگردان او امیر غلام و امیر فضـل الله می باشـد . هنگـام فـوت از او پرسـیدند : «به چه کسـی می تـوانیم رجوع کنیم ؟ »گفت : «در شـرعیات به امیر غلاـم ، و در عقلیات به امیرفضل الله تفرشی . » (۱۰)

تالیفات و آثار او

۱-زبده البیان فی آیات احکام القرآن ، که در ایران بارها چاپ شده است . (۱۱)

۲-مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان علامه حلی ، و آن کتابی است که چاپ سنگی گردیده بود و اخیرا از سوی جـامعه مدرسـین حوزه علمیه قم در ۱۲جلـد آغـاز چاپ شـده است و شـروع تالیف آن در ماه رمضان ۹۷۷ در کربلاـ صورت گرفته ، و انجام آن در سال ۹۸۵ بوده است .

۳-حدیقه الشیعه در تفصیل احوال پیامبر(ص)و ائمه(ع)(فارسی)

۴-شرح الهیات تجرید قوشجی

۵-اثبات واجب تعالی

۶-اثبات امامت

۷-تعلیقه ای بر شرح مختصر الاصول عضدی

۸-تعلیقه ای بر خراجیه محقق ثـانی . این کتـاب در مورد مسـاله خراج و مالیـات نوشـته شـده و هر دو در سال ۱۳۱۸ ه . ق در حاشیه کفایه الاصول آخوند خراسانی چاپ سنگی شده است .

۹-استیناس المعنویه(به عربی)در علم کلام

۱۰-اصول الدین ، که یک نسخه از آن در کتابخانه رضویه موجود است . (۱۲)

وفات او

او پس از عمری تلاش و کوشش در راه اسلام و معنویت ، سر انجام در ماه صفرسال ۹۹۳ ه . ق در نجف اشرف به رحمت ایزدی پیوست و در جوار قبر محبوب ومعشوق خویش ، سرور متقیان مولی علی(ع)در ایوان طلا- سمت راست وارد شونده برحرم مدفون گردید .

در ریحانه الادب از نخبه المقال در ردیف احمد» ، در مورد تاریخ وفات او نقل می کند که گویند :

الاردبیلی من الاعاظم منه استجاز صاحب المعالم مقدس ذو ورع و عفه وفاته فی الف الا السبعه

(اردبیلی از بزرگان امامیه است و صاحب معالم از او اجازه روایتی کسب کرده است . او مقدس و پرهیزکار و عفیف بوده است ، وفاتش هفت سال کمتر از هزار(۹۹۳)صورت گرفته است .) (۱۳)

پی نوشتها

۱- این داستان هر چند در منابع معتبر نقل شده ، ولی با توجه به سال فوت محقق و جلوس شاه عباس قابل خدشه و نیازمند تحقیق بیشتر است .

۲- زندگی جلال الدین دوانی ، تالیف فاضل نامی آقای علی دوانی .

۳- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۴ .

۴- معجم رجال الحدیث ، ج ۲ ، ص ۲۲۹ .

۵- مدرک فوق .

۶- خاتمه المستدرک ، ج ۳ ، ص ۳۹۲ .

۷- الکنی و الالقاب .

۸- روضات الجنات ، ص ۲۲ .

۹- اعیان الشیعه ، ج ۹ ، ص ۹۵ .

۱۰- مدرک سابق .

۱۱- این کتاب فقهی و تفسیری آیات الاحکام ، در مجلد دوم کتاب طبقات مفسران شیعه ، تالیف نگارنده ، ص ۴۱۶ به

تفصیل معرفی شده است .

۱۲- الذریعه ، ج ۲ ، ص ۳۵ .

۱۳- ریحانه الادب ، ج ۵ ، ص ۳۷۰ .

۲۴- شیخ بهاء الدین محمد عاملی شیخ بهائی (متولد ۹۵۳-متوفی ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ ه.ق)

گفتار استاد

«شیخ بهاء الدین محمد عاملی ، معروف به شیخ بهائی ، او نیز از اهل جبل عامل است . در کودکی همراه پدرش شیخ حسین بن عبد الصمد که از شاگردان شهیدثانی بوده به ایران آمد . شیخ بهایی از این رو که به کشورهای مختلف مسافرت کرده و محضر اساتید متعدد در رشته های مختلف را درک کرده ، و به علاوه دارای استعداد و ذوقی سرشار بوده است ، مردی جامع بوده و تالیفات متنوعی دارد . هم ادیب بوده و هم شاعر و هم فیلسوف و هم ریاضی دان و هم فقیه و هم مفسر . ازطب نیز بی بهره نبوده است . اولین کسی است که یک دوره فقه غیر استدلالی به صورت رساله عملیه به زبان فارسی نوشت . آن کتاب همان است

که به نام جامع عباسی معروف است . شیخ بهایی چون فقه رشته اختصاصی و تخصصی اش نبوده ، از فقهاء طراز اول به شمار نمی رود ، ولی شاگردان زیادی تربیت کرده است . ملا صدرای شیرازی و ملا محمد تقی مجلسی اول(پدر مجلسی دوم ، صاحب کتاب بحار الانوار)فاضل جواد صاحب آیات الاحکام از شاگردان اویند . همچنانکه قبلا اشاره شد ، منصب شیخ الاسلامی ایران پس از محقق کرکی به شیخ علی منشار پدر زن شیخ بهایی رسید و پس از او به شیخ بهایی رسید .

همسر شیخ بهایی که دختر شیخ علی منشار بوده است ، زن فاضله و فقیهه بوده است . شیخ بهایی در سال ۹۵۳ به دنیا آمده و در سال ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ درگذشته است . شیخ بهایی ضمنا مردی جهانگرد بوده است ، به مصر ، شام ، حجاز ، عراق ، فلسطین ، آذربایجان ، و هرات مسافرت کرده است . » (۱)

در آسمان علم و فقاهت ، گاهی ستارگانی طلوع کرده اند که غیر از فروغ شعر ونویسندگی ، دارای پرتو نبوغ و مواهب فطری دیگری هم بوده اند . یکی از همین نوابغ ، بدون شک شیخ بهاء الدین عاملی ، معروف به شیخ بهایی است . شیخ بهایی نه تنها درفقه و حکمت و ریاضیات و لغت و حدیث دست داشته است ، بلکه او واجد کمالات وحایز علوم معقول و منقول بوده است . هنوز داستانهای حیرت آوری که از شگفتیهای علمی اوست ، در افواه مردم جریان دارد و حقا می توان گفت شیخ بهایی نه تنها عالم کم نظیری است ، بلکه در نوع خود شخصی بی مانند است . اطلاعات وسیعی که شیخ بهایی در رشته های مختلف

داشته ، به شهرت وی کمک بسیاری کرده است و تنها طبقه خواص و اهل مطالعه نیستند که او را می شناسند ، بلکه توده مردم هم با اسم او آشنایی کامل دارند .

ولادت

بهاء الـدین محمـد بن عز الـدین حسـین بن عبد الصـمد بن شـمس الدین محمد بن علی بن حسـین بن محمد بن صالح حارثی همدانی عاملی جبعی ، معروف به شـیخ بهایی ، حکیم و فقیه و عارف و منجم و ریاضـی دان و شاعر و ادیب و مورخ بزرگ ، درسال ۹۵۳ ه . ق در بعلبک از توابع جبل عامل در یک خاندان علم و دانش که تبار ونسب خود را به حارث همدانی یکی از یاران مخلص علی(ع)می رساننـد ، پا به عرصه حیات نهاد . پـدر عالیقـدر او ، عالم بزرگوار ، شـیخ حسـین فرزنـد عبد الصـمد حارثی(متوفی ۹۸۴ ه . ق) ، یکی از شاگردان مبرز فقیه نامدار شـیعه ، مرحوم شهید ثانی(مستشهد۹۶۶ ه . ق)است . او که خود صاحب نظر بوده و کتبی در فقه و اصول و علوم متداول عصـر خود داشـته است ، پس از شـهادت شهید ثانی ، در ایام جوانی ، در اثرسـختگیریها و کارشـکنیهایی که در امور شـیعه در جبـل عامل پیش آمـده بود ، به ایران منتقل گردیـد . کودک نو پا نیز همراه پدر بود . در عهد حکومت صفویه که حرکت سیاسی با تز«دفاع از اهل بیت(ع)و دوستی و مودت آل عصمت(ع)»شروع شده بود ، به حکومت صفوی پیوست و با خاندان بزرگ منشار که عنوان شیخ الاسلامی حکومت را داشت ، وصلت نمود .

شیخ بهایی در اثر ذکاوت و استعداد فطری که داشت ، با بهره گیری از پدر ومحیط

علمی و فضیلتی اصفهان توانست در علوم و دانشهای متداول عصر تبحری به دست آورد ، تا آنجا که برخی در توصیف او گفته اند : «علامه جهان بشر و مجدد دین درقرن حادی عشر»که ریاست مذهب و ملت به او منتهی گردید ، در علوم و فنون اسلامی فنی وجود نداشته باشد که او را در آن بهره ای نباشد .

منزلت علمی و قلمی او

فقیه ربانی و عارف صمدانی ، شیخ بهاء الدین محمد عاملی ، یکی از بزرگان ومفاخر و نوابغ اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری می باشد که در جامعیت وتنوع علوم و دانش ، کمتر نظیری می توان بر او پیدا نمود . او یکی از جامع ترین افرادروزگار خویش در وسعت معلومات و تنوع اطلاعات بوده است ، از این نظر برجستگی مشخصی در میان فقهاء و دانشمندان کسب کرده است ، و اگر او را نادره ای از نوادر و نابغه ای از نوابغ نامیده باشیم ، راه مبالغه نپیموده ایم . و خود با تواضع و فروتنی خاصی ، به این حقیقت اعتراف دارد ، آنجا که می گوید : «من در مباحثه و جدل ، بر هر ذوفنونی چیره شدم ، ولی هرگز نتوانستم با کسی که در یک فن استاد بود ، حریف شوم . »(با این جمله به حقیقتی اشاره دارد که متاسفانه در اثر فشار و نیازهای اجتماعی ، اقتصادی وسیاسی کمتر مورد توجه و عنایت حوزه ها و مراکز علمی و دانشگاهی ماست ، و آن اینکه استعداد طبیعی و ذاتی انسان ، توان و قابلیت فراگیری یک سنخ مطلب خاصی رادارد ، هر انسانی نمی تواند در تمام فنون موفقیت و پیشرفت داشته باشد ، بسیار بجاست که مربیان و پیش کسوتان

ذوق فرد را دریابند و او را به مسیر مورد علاقه اش هدایت کنند .)

شیخ بهایی در زمینه های مختلف اطلاعات و آگاهی دارد و همین آگاهی ووسعت معلومات ، نوعی جاذبیت به آثار او بخشیده است که از میان انبوه آثار گذشتگان ، کتابها و تالیفات او را به صورت کتاب روز و مورد علاقه درآورده است . فی المثل درکتاب اربعین که یک کتاب حدیثی و فقهی است ، از مسائل ریاضی و هیات نیزاستفاده کرده است ، و مسائل آنها را به صورت روشن و ملموس در اختیار خواننده قرارداده است .

عصر زندگی او

او در نیمه اول قرن یازدهم هجری ، و در ربع اول قرن هفدهم میلادی زندگی می کرد ، قرنی که برای مورخین دارای اهمیت و اعتبار ویژه ای است . قرن هفدهم میلادی ، قرن پیشرفت و رنسانس علمی در اروپا نام گرفته است ، از طرفی در این زمان زمامداران نامداری حاکمیت داشته اند ، مانند«سلیمان قانونی در عثمانی که قلمروحکومت عثمانی را تا قلب اتریش گسترانده بود ، یا شاه عباس صفوی اول در ایران ، یاسلطان مغول محمد شاه اکبر در هندوستان ، و در اروپا نیز ملکه الیزابت اول درانگلستان ، و لوئی چهاردهم در فرانسه حکومت داشتند . همه این زمامداران ، بر خلاف اسلاف و اقران خود ، عموما معروف به علم دوستی و دانش طلبی بوده اند و در روزگاراین حکومتها ، دانشمندان و هنرمندان نامی در سراسر جهان پا به عرصه حیات نهادند ، فی المثل در انگلستان فرانسیس بیکن صاحب مکتب تجربی(۱۵۶۱-۱۶۲۶ م ۹۶۸-۱۰۳۵(ه . ق)که از میراث غنی فرهنگ اسلامی بهره ها برده است . «شکسپیر»شاعر نامدار(۱۵۶۴-۱۶۱۶ م ۹۷۱-۱۰۲۱ ه .

ق) ، و در فرانسه رنه دکارت (۱۵۹۲–۱۶۵۵ م ۱۰۰۰–۱۰۶۵ ه . ق) ، شاعر و نمایشنامه نویس ، «کورلی (۱۶۰۴–۱۶۸۶ م ۱۰۱۳–۱۰۹۹ ه . ق) و«مولر»(وفات ۱۶۲۲ م ۱۰۳۱)(همان سال وفات شیخ بهایی) ، و در آلمان ، فلکی دان معروف ، «کپلر» ، و در ایتالیا«گالیله (۱۵۶۴–۱۶۴۲ م ۹۷۱–۱۰۵۲ ه . ق)رشد و نما یافته اند .

به موازات همین آگاهیهای عمومی و جهانی ، در دنیای اسلامی نیز نویسندگان وفلاسفه نامداری مانند ملا صدرا(متوفی ۱۰۵۰ ه . ق)میرداماد(متوفی ۱۰۴۱ ه . ق)وشیخ بهایی(م ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱)پا به عرصه حیات علمی نهاده اند ، که در مورد شخصیت اخیر گفته اند او قبل از«نیوتن دانشمند انگلیسی ، به قوه جاذبه زمین توجه داشته و درمورد سقوط آزاد اجسام بر حسب جاذبه خورشید ، ثوابت ، سیارات و اقمار بحث و گفتگو نموده است .

اساتید او

شیخ بزرگوار ما به کشورهای مختلفی مسافرت کرده و محضر اساتید متعددی رادر رشته های گوناگون درک کرده است و چون دارای ذوق سرشار و استعداد وافی وجامع بوده ، موفق به آفرینش تالیفات متنوع و گوناگونی شده است . او هم ادیب بوده وهم شاعر ، فیلسوف و هم ریاضی دان و منجم و مهندس ، و هم فقیه اصولی و هم مفسر ، و از طب و پزشکی بی بهره نبوده است .

چنانکه گذشت ، او از محضر بزرگان و دانشمندان متعددی کسب علم نموده است . بنا به قول صاحب تاریخ عالم آرای عباسی ، تفسیر و حدیث و ادبیات عرب را از پدر ، حکمت و کلام و بعضی علوم معقول را از ملا عبد الله مدرس یزدی ، صاحب حاشیه ملا عبد الله ، و ریاضیات را از

ملا علی مـذهب و ملا افضل قاضـی مـدرس و ملامحمد باقر بن زین العابدین یزدی ، صاحب کتاب مطالع الانوار ، و طب را از حکیم عمادالـدین محمود ، و به قول صاحب روضات الجنات ، صـحیح بخاری را نزد محمـد بن عبد اللطیف مقدسـی آموخته است .

شاگردان او

برای پی بردن به مقام علمی و میزان دانش شیخ ، کافی است بدانیم که متجاوز ازچهل تن از دانشمندان و بزرگان قرن یازدهم هجری قمری از وی علم آموخته و بهره برده اند و بعضی از آنان ، اشخاص زیر هستند :

۱-صدر الدین محمد ابراهیم شیرازی ، معروف به ملا صدرا ، فیلسوف معروف .

۲-ملا محمد محسن بن مرتضی بن محمود ، معروف به فیض کاشانی ، صاحب تفسیر صافی .

۳-ملا عز الدین فراهانی مشهور به علینقی کمره ای ، شاعر معروف قرن یازدهم

۴-ملا محمد باقر بن محمد مؤمن خراسانی ، معروف به محقق شیخ الاسلام .

۵-شیخ جواد بغدادی ، مشهور به فاضل جواد ، صاحب شرح خلاصه الحساب وزبده فی الاصول .

۶-ملا محمد تقی بن مقصود علی مجلسی ، صاحب روضه المتقین(م ۱۰۷۰)

۷-سید عز الدین حسینی کرکی عاملی ، مشهور به مجتهد مفتی اصفهانی .

تالیفات او

مقدمه

او یکی از پربرکت ترین علمـای جهـان اسـلام از نظر تـالیف و تنـوع در آن بوده است . برخی تعـداد تالیفـات او را بـا توجه به رساله ها و تحشیه ها و تعلیقه ها ، به عدد ۲۰۰جلد رسانده اند ، ولی تازه ترین تحقیق در این مورد ، تلاش و کوشش دانشمند محـترم ، جنـاب آقـای دکـتر محمـد بـاقر حجتی ، از اساتیـد محترم دانشـگاه تهران است که به کنفرانس دمشق(در مورد شـیخ بهایی)ارائه داده انـد و نشـریه الثقافه الاسـلامیه درشـماره پنجم آن را نشـر داده است . ایشان بر حسب تتبع و تفحص کاملی که داشته است ، تعداد آنها را۱۲۳ جلد اعلام می کند و بر حسب دسته بندی که دارد ، می نویسد :

الف-فقه(۲۹ جلد)

اثنی عشریات خمس :

۱-نماز

۲-زکوه

۳-روزه

۴-حج

۵-پاسخ سؤال شاه عباس

۶-پاسخ سؤالات شیخ صالح جابری

۷-اجوبه مسائل جزائریه

۸-احکام سجود و تلاوت

۹-جامع عباسی

۱۰-جواب مسائل شیخ جار

۱۱-حاشیه بر ارشاد الاذهان علامه حلی

۱۲-حاشیه بر قواعد علامه

۱۳-حاشیه بر قواعد شهید اول

۱۴-حاشیه بر احکام الشریعه علامه حلی

۱۵-الحبل المتین

۱۶-الحریریه

۱۷-الذبیحیه

۱۸-شرح فرائض نصیریه خواجه نصیر الدین طوسی

۱۹-فرائض بهائیه(بخش ارث)

۲۰-قصر نماز در چهار مکان

۲۱-مسح بر قدمین

۲۲-مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین

۲۳-رساله فی مباحث الکر

۲۴-رساله فی القصر و التخییر فی السفر

۲۵-شرح رساله فی الصوم

۲۶-شرح من لا یحضره الفقیه

۲۷-رساله فی فقه الصلوه

۲۸-رساله فی معرفه القبله

۲۹-رساله فی فقه السجود

ب-علوم قرآنی(۹ جلد

۳۰-حاشیه انوار التنزیل قاضی بیضاوی

۳۱-حل الحروف القرآنیه

۳۲-حاشیه کشاف زمخشری

۳۳-اساله خواجه

۳۴-تفسیر عین الحیوه

۳۵-العروه الوثقی

۳۶-تفسیر آیه شریفه فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی الکعبین که درداربعین به تفصیل آمده است .

۳۷-تاویل الآیات

۳۸-اکسیر السعادتین(آیات الاحکام)

ج-حدیث(۲ جلد)

۳۹-حاشیه کتاب من لا یحضره الفقیه

۴۰-اربعین(که ترجمه آن توسط نگارنده انجام پذیرفته است .)

د-ادعیه و مناجات(۶ جلد)

۴۱-حاشیه بر صحیفه سجادیه

۴۲-الحدیقه الهلالیه ۴۳-الحدیقه الاخلاقیه

۴۴-شرح دعای صباح

۴۵-مصباح العابدین

۴۶-مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیله

ه-اصول اعتقادات(۵ جلد)

۴۷-اثبات وجود القائم

۴۸-اجوبه سید زین الدین

۴۹-الاعتقادیه

۵۰-مقارنه بین امامیه و زیدیه

۵۱-وجوب شکر المنعم

و-اصول فقه(۵ جلد)

۵۲-زبده الاصول

۵۳-شرح عضدی

۵۴-حاشیه زبده الاصول

۵۵-شرح حاشیه خطائی

۵۶-الوجیزه

ز-رجال و اجازات(۸ جلد)

۵۷-اجازه او به میرداماد

۵۸-اجازه او به مجد الدین

۵۹-حاشیه خلاصه الاقوال علامه حلی

۶۰-حاشیه رجال نجاشی

۶۱-حاشیه معالم العلماء ابن شهر آشوب مازندرانی

۶۲-طبقات الرجال

۶۳-الفوائد الرجالیه ۶۴-الاجازات

ح-ادبیات و علوم عربی(۲۸ جلد)

۶۵-اسرار البلاغه

۶۶-تخمیس غزل خیالی بخارایی

۶۷-تهذیب البیان

۶۸-تعزیت نامه

۶۹-حاشیه بر مطول تفتازانی

۷۰-دیوان اشعار فارسی و عربی

۷۱-ریاض الارواح

۷۲-شیر و شکر

۷۳-طوطی نامه(شامل ۲۵۰۰ بیت)

۷۴-فوائد صمدیه

۷۵-قصیده در مدح پیامبر خدا(ص)

۷۶-کافیه

۷۷-کشکول(۵ جلد)

۷۸-لغز الفوائد الصمدیه

۷۹-لغز القانون

۸۰-لغز کافیه

۸۱-لغز کشاف

۸۲-محاسن شعر سیف الدوله

۸۳-المخلاه

۸۴-مکتوب او به سید میرزا ابراهیم همدانی

۸۵-سوانح سفر الحجاز ، معروف به مثنوی نان و حلوا

۸۶-نان و پنیر

۸۷-وسیله الفوز و الامان فی مدح صاحب الزمان(عج)

۸۸-پند اهل دانش به زبان گربه و موش

ط-وقایع الایام(۱ جلد)

۸۹-توضیح المقاصد فی ما اتفق فی ایام السنه

ی-ریاضیات(۲۰ جلد)

۹۰-اسطرلاب

۹۱-انوار الکواکب

۹۲-بحر الحساب

۹۳-التحفه(اوزان شرعی)

۹۴-تحفه حاتمی

۹۵-تحقیق جهت قبله

۹۶-تشریح الافلاک

۹۷-حاشیه تشریح الافلاک

۹۸-حاشیه شرح التذکره خواجه نصیر الدین طوسی در هیات

۹۹-حاشیه شرح قاضی زاده روحی

۱۰۰-الحساب

۱۰۱-حل اشکال عطارد و قمر

۱۰۲-خلاصه الحساب و الهندسه

۱۰۳-شرح صحیفه

۱۰۴-صحیفه در اسطرلاب

۱۰۵-استعلام

۱۰۶-تقویم شمس با اسطرلاب

۱۰۷-القبله ، ماهیت و علامات آن

۱۰۸-معرفه التقویم ۱۰۹-جبر و مقابله

ک-حکمت و فلسفه(۳ جلد)

۱۱۰-انکار جوهر الفرد

۱۱۱-الوجود الذهنی

۱۱۲-وحدت وجود

ل-علوم غریبه(۴ جلد)

۱۱۳-احکام النظر الی کتف الشاه

۱۱۴–رساله جفر

۱۱۵–جفر

۱۱۶–فالنامه

و چند جلد کتاب دیگر که موضوعات آنها مشخص نشده است ، مانند : شرح حق المبین ، الصراط المستقیم ، القدسیه و . . .

سخنی در تاریخ وفات او

در مورد تاریخ وفات شیخ بهایی نیز اقوال گوناگون وجود دارد ، صاحب تاریخ عالم آرای عباسی که از مآخذ مورد اعتماد است ، می گوید که در شب چهارم شوال سال ۱۰۳۰ ه . ق بیمار شد و هفت روز رنجور بود ، تا اینکه در شب ۱۱ شوال درگذشت ، وچون وی رحلت کرد ، شاه عباس در ییلاق بود و اعیان شهر جنازه او را برداشتند وازدحام مردم به اندازه ای بود که در میدان نقش جهان جا نبود که جنازه او را حرکت دهند . در مسجد جامع عتیق به آب چاه غسل دادند و علماء بر او نماز گزاردند و دربقعه ای منسوب به امام زین العابدین(ع)که مدفن دو امامزاده است ، گذاشتند و از آنجابه مشهد بردند و به وصیت خود او در پائین پا ، در جایی که هنگام توقف در مشهد درآنجا درس می گفت ، به خاکش سپردند .

صاحب روضات الجنات می گوید که چون شیخ درگذشت ، پنجاه هزار کس بر جنازه وی نماز گزاردند و در تاریخ فوت وی گفته اند : «بی سر و پا گشت و شرع و افسرفضل اوفتاد . »مقصود از«بی سر و پا گشت شرع این است که شین و عین از آغاز و آخرشرع می افتد ، و«راء»می ماند که ۲۰۰ باشد ، و«افسر فضل اوفتاد» ، یعنی فاء»از آغازآن ساقط می شود و«ضاء»که ۸۰۰ و«لام که ۳۰ باشد می ماند و روی هم رفته ، ۱۰۳۰می شود .

صاحب کتاب تنبیهات می گوید که سنه یک هزار

و سی هجری ، مریخ در عقرب راجع شد ، و شیخ پس از یک هفته مریضی به رحمت ایزدی پیوست .

اعتماد الدوله میرزا ابو طالب در تاریخ رحلت وی گفته است :

رفت چون شیخ از این دار فنای گشت ایوان جنانش ماوای دوستی جست ز من تاریخش گفتمش شیخ بهاء الدین وای

که از جمله آخر بدون همزه بهاء» ، عدد ۱۰۳۰ به دست می آید .

صاحب مطلع الشمس می گوید که در چهارم شوال سال ۱۰۳۰ هجری شمسی مریض گشت و در سه شنبه دوازدهم رحلت نمود و جسد شریفش به مشهد نقل شد .

صاحب امل الآمل در مورد تاریخ وفات شیخ گوید که از مشایخ خود شنیدم که در سال ۱۰۳۰ هجری قمری درگذشت .

ولی صاحب قصص العلماء تاریخ درگذشت وی را سال ۱۰۳۱ هجری قمری ذکر کرده است .

صاحب سلافه العصر ، تاریخ وفات شیخ را دوازده روز مانده از شوال سال ۱۰۳۱ هجری قمری نوشته است ، و در کتاب دیگر خویش موسوم به حدائق الندیه فی شرح الفوائد الصمدیه در دوازدهم شوال سال ۱۰۳۰ هجری قمری ذکر کرده است وممکن است در چاپ کتاب اول تحریفی شده باشد .

به طور کلی آنچه از این اقوال برمی آید ، وفات شیخ در دوازدهم شوال سال ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ هجری قمری اتفاق افتاده است و چون صاحب تاریخ عالم آرای عباسی که نظرش معتبرتر از دیگران است ، و همچنین کتاب تنبیهات که تالیف خود را چند ماه بعد از آن واقعه نوشته است ، سال ۱۰۳۰ را ذکر کرده اند ، از این رو گفته کسانی که وفات شیخ را در این سال نوشته اند ، صحیح تر به نظر می رسد .

در این صورت وفات شیخ

در دوازدهم ماه شوال سال ۱۰۳۰ ه . ق در شهراصفهان روی داده است . (۲)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۵ .

۲- در شناخت شخصیت آن بزرگوار ، منابع زیر می توانند راهگشا باشند :

آتشکده آذر ، ص ۱۷۰- اعیان الشیعه ، ج ۴۴ ، ص ۲۱۶- امل الآمل ، ج ۱ ، ص ۱۵۵- تاریخ عالم آرای عباسی ، ج ۲ ، ص ۹۶۷- تذکره نصر آبادی ، ص ۱۵۰- تنقیح المقال ، ج ۳ ، ص ۱۰۷- جامع الرواه ، ج ۲ ، ص ۱۰۰- حدیقه الاخراج ، ص ۸۱- خزانه الخیال و خلاصه الاثر ، ج ۳ ، ص ۴۴۰- دائره المعارف بستانی ، ج ۱۱ ، ص ۴۶۳- الذریعه ، ج ۲ ، ص ۲۹- ریاض العارفین ، ص ۵۸- ریحانه الادب ، ج ۳ ، ص ۳۰۱ تا ۳۲۰- سفینه البحار ص ۱۱۳- سلافه العصر ، ص ۲۸۹- طرائق الحقائق ، ج ۱ ، ص ۱۳۷- الغدیر ، ج ۱۱ ، ص ۲۲۴- الفوائد الرضویه ، ص ۲ تا ۵- الکنی و الالقاب ، ج ۲ ، ص ۱۰۰- لؤلؤه البحرین ، ص ۱۶- مجمع الفصحاء ، ص ۸- ۲- المستدرک ، ج ۳ ، ص ۴۱۷- نجوم السماء ، ص ۲۸- نزهه الجلیس ، ج ۱ ، ص ۳۷۷- نقد الرجال ، ص ۳۰۳- هدیه الاحباب ، ص ۱۰۹- مجله الثقافه الاسلامیه چاپ دمشق ، شماره مخصوص سال ۱۴۰۷- روضات الجنات ، ج ۷ ، صفحات ۵۶- ۸۴- پیشگفتار ترجمه اربعین ، چاپ دفتر نشر نویداسلام ، و دیگر کتب تراجم و رجال .

۲۵- ملا محمد باقر سبزواری (متوفی ۱۰۹۰ه. ق)

گفتار استاد

«ملا محمد باقر سبزواری ، معروف به محقق سبزواری ، اهل سبزوار بوده و درمکتب اصفهان که هم مکتب فقهی بوده و هم فلسفی پرورش یافته و از این روجامع المعقول و المنقول بوده است . نام او در کتب فقهیه زیاد برده

می شود وکتاب معروف او در فقه ، یکی به نامه ذخیره و دیگری به نام کفایه است وچون فیلسوف هم بوده است ، بر الهیات شفای ابو علی سینا حاشیه نوشته و درسال ۱۰۹۰ هجری درگذشته است . محقق سبزواری نزد شیخ بهائی ومجلسی اول تحصیل کرده است . . . » (۱)

فقیه بزرگوار ، محقق سبزواری ، فرزند محمد مؤمن خراسانی ، در سبزوار متولد شده ودر اصفهان سکنی گزیده است . او ازاکابر علماء و فقهای شیعه در قرن یازدهم هجری بوده است . وی عالمی فاضل و محقق مدقق ، فقیهی اصولی ، متکلم ، حکیم متاله ، از اکابر اصحاب مجلسی اول و از فحول شاگردان و تلامذه شیخ بهایی و دایی مکرم آقا جمال خوانساری ، و برادر زن آقا حسین خوانساری و استاد او بوده است . امامت جمعه وجماعت و منصب شیخ الاسلامی و تدریس مدرسه ملا عبد الله شوشتری به او تفویض گردید . با ملا محسن فیض کاشانی رابطه الفت و انس داشت و در اثر عنایت خاص شاه عباس ثانی(سلطنت ۱۰۵۱-۱۰۷۸)بسیار محترم و بر دیگران مقدم بود . در علوم عقلی از شاگردان میر فندرسکی ، و در علوم نقلی از شاگردان ملا حسنعلی شوشتری و برخی دیگر از اکابر وقت بود .

او در دوران صفویه در کمال احترام و اکرام می زیست و بر اقران و امثال مقدم بود .

تالیفات او

۱-جامع الزیارات عباسی به زبان فارسی که برای شاه عباس ثانی نگاشته است .

۲-حاشیه الهیات شفاء

۳-حاشیه شرح اشارات

۴-ذخیره المعاد فی الارشاد که تا آخر باب حج است و در تهران چاپ شده است و به همین جهت صاحب ذخیره نامیده می شود .

۵-روضه الانوار فی آداب الملوک

۶-شرح زبده الاصول شیخ بهایی

۷-کفایه الفقه که

در تهران چاپ شده است .

او طبع شعر روانی نیز داشته است و رباعی زیر از اوست :

در عالم تن چه مانده ای بی مایه ؟ پایی بردار و بگذر از نه پایه از مشرق جان بر تو نتابد نوری تا از پی تن همی روی چون سایه

وفات او

او پس از یک عمر خدمت در راه فقه و فقاهت ، در سال ۱۰۹۰ ه . ق در اصفهان درگذشت و جنازه اش به مشهد مقدس رضوی(ع)منتقل گردید و در مدرسه میرزاجعفر ، در سردابی محاذی قبر شیخ حر عاملی مدفون گردید . در ماده تاریخش گفته شده است : «شد ریعت بی سر و افتاد از پا اجتهاد» . که مجموع عدد شریعت بدون شین و اجتهاد بدون دال ماده تاریخ وفات او ، یعنی ۱۰۹۰ است . (۲)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی .

۲- ریحانه الادب ، ج ۵ ، ص ۲۴۳ .

۲۶- محقق خوانساری (متوفی ۱۰۹۸ یا۱۰۹۹ ه . ق)

گفتار استاد

«آقا سید حسین خوانساری معروف به محقق خوانساری . او نیز در مکتب فقهی اصفهان پرورش یافته است و جامع معقول و منقول بوده است . شوهر خواهرمحقق سبزواری است . کتاب معروف او در فقه به نام مشارق الشموس است که شرح کتاب دروس شهید اول است .

محقق خوانساری در سال ۱۰۹۸ درگذشته است . او با محقق سبزواری معاصربوده است و همچنین با ملا محسن فیض کاشانی و ملا محمد باقر مجلسی که هردو از اکابر محدثین می باشند ، به شمار می روند . » (۱)

آیه الله حسین بن جمال الدین محمد خوانساری ، از فقهای بزرگ و نامدار قرن یازدهم هجری است که از او به عنوان استاد الکل فی الکل تعبیر آورده اند . در فلسفه وحکمت ید طولانی داشته است . ابتدا در رشته فلسفه و حکمت اشتغال داشته است .

اتفاقا با یکی از فقهای عصر ، شب در یک جا مهمان می شوند . صاحبخانه در احترام وتجلیل فقیه ، سعی و تلاش نموده است و در موقع خواب برای او رختخواب و بستری مهیامی نماید و برای آقا حسین خوانساری چیزی نمی آورد . (شاید این عمل

عمدی و برای تنبیه بوده است .) پس آن فقیه به آقا حسین می گوید : «تو هیولی را زیر و«صورت را روبیفکن و استراحت کن . »آقا حسین صبح آن روز حضور محقق سبزواری صاحب ذخیره می رود و در درس فقه او حضور پیدا می کند و مدت ۱۲ سال در حضور اومداومت به تحصیل فقه می کند و از او اجازه می گیرد و دخترش را نیز به حباله

نکاح خویش در می آورد که آقا جمال از او متولد می گردد . پسرش آقا جمال و میرزا محمدبن حسن شیروانی از شاگردان او می باشند .

از تالیفات او شرح کتاب شهید اول است ، به نام مشارق الشموس فی شرح الدروس و صاحب وسائل اجازه از او دارد . (۲)

صاحب امل الآمل و معاصر او ، شیخ محمد اردبیلی صاحب جامع الرواه ، او را باالقاب و اوصافی چون عالم ، فاضل ، حکیم ، محقق و . . . توصیف نموده اند . (۳)

اساتید او

او تحصیلات خود را در حوزه اصفهان به انجام رسانید و در مدرسه خواجه ملك ، جنب مسجد شیخ لطف الله مشغول تحصیل گردید . معقول را از میر فندرسکی ، ومنقول را نیز از ملاـ محمد تقی مجلسی اول(ره)و خلیفه السلطان و محقق سبزواری ودیگر اکابر وقت تکمیل نمود و به مقام عالی علمی نائل آمد .

شاگردان او

او شاگردان نامداری داشته است که هر کدام به نوبت خود مشعل داران فقه وفقاهت در جامعه اسلامی بوده اند . از آن میان :

۱-سید نعمت الله جزائری

۲-شیخ جعفر قاضی

۳-ملا میرزا شیروانی

۴-آقا جمال خوانساری ، فرزند برومندش و جمعی دیگر از افاضل وقت که درکتابهای تراجم و رجال ، بیوگرافی آنان آمده است .

تالیفات او

او تالیفات متعددی داشته است که صاحب ریحانه الادب اسامی برخی از آنها رابه این ترتیب ذکر می کند :

۱-ترجمه صحیفه سجادیه

۲-ترجمه قرآن کریم

۳-تفسیر سوره فاتحه

۴-تواریخ وفیات العلماء

۵-الجبر و الاختیار

۶-الجزء الذی لا یتجزی

۷-حاشیه الهیات شفا که در دو فقره است و نسخه خطی یکی از آنها به شماره ۱۳۳۳ در کتابخانه مدرسه شهید مطهری(سپهسالار سابق)موجود است .

۸-حاشیه شرح اشارات خواجه

۹-شرح تجرید قوشجی

۱۰-شرح لمعه

۱۱-محاکمات قطب الدین رازی

۱۲-معالم الاصول

۱۳-شرح کافیه ابن حاجب

۱۴-شرح هیات فارسی قوشجی

۱۵-مشارق الشموس فی شرح الدروس . در تهران چاپ سنگی شده است وچند جلد کتاب دیگر در حکمت و کلام دارد . او اشعاری نیز دارد . (۴)

صاحب جامع الرواه کتابهای شرح مفتاح الفلاح ، حاشیه بر شرح مختصرالاصول ، حاشیه بر حاشیه ملا میرزا جان را نیز افزوده اند .

وفات او

وفاتش به سال ۱۰۹۸ یا۱۰۹۹ ه . ق در هشتاد و دو سالگی در اصفهان بوده است و در قبرستان تخت فولاد آنجا ، نزدیک قبر بابا رکن الدین مدفون گردید . از طرف حکومت وقت ، قبه بر مرقد او بناگذاری شد . مقبره او مزار عامه است . آقا جمال الدین وآقا رضی الدین ، پسران آن مرحوم نیز در آنجا مدفون هستند و به تکیه خوانساریهامعروف شده است ، و ماده تاریخ وفات او ، مفاد جمله : «ادخل جنتی (۱۰۹۸)و بنابرقول دوم ، «ادخل جناتی (۱۰۹۹) ، یا جمله امروز هم ملائکه گفتند یا حسین (۱۰۹۸)مطابق می باشد .

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۵ .

۲- قصص العلماء تنکابنی ، ص ۲۶۵ .

۳- روضات الجنات ، ج ۲ ، ص ۲۱۴ .

۴- روضات الجنات ، ج ۲ ، ص ۳۵۸-۳۴۹ .

۲۷- آقا جمال خوانساری (متوفی ۱۱۲۵ ه . ق)

گفتار استاد

«جمال المحققین معروف به آقا جمال خوانساری ، فرزند آقا حسین خوانساری سابق الذکر است . مانند پدر جامع معقول و منقول بوده است . حاشیه معروفی برشرح لمعه ، و حاشیه مختصری بر طبیعیات شفای ابو علی سینا دارد که در حاشیه شفای چاپ سنگی تهران درآمده است . آقا جمال با دو واسطه ، استاد سید مهدی بحر العلوم است ، زیرا او استاد سید ابراهیم قزوینی است و او استاد پسرش سیدحسین قزوینی است و سید حسین یکی از اساتید بحر العلوم است . » (۱)

او از فقهای بزرگ عصر خویش است که مرجعیت و ریاست علمی و مذهبی مردم به او منتهی گردیده است ، از این رو ملجا و پناهگاه نیازمندان و درماندگان نیز بوده و در انجام مهمات محرومان و بیچارگان کوشا بوده است .

آقا محمد ، فرزند آقا حسین خوانساری ، معروف به جمال الدین و موصوف به محقق خوانساری ، در تحقیق و تدقیق بی نظیر بوده است . او از ملا محمد تقی مجلسی اجازه روایتی دارد و از (۲) تالیفات او ، تعلیقه بر شرح لمعه است که در غایت متانت و دقت می باشد ، و تعلیقه ای بر الهیات شرح تجرید قوشجی و شرح فارسی برکتاب مفتاح الفلاح شیخ بهایی نیز از تالیفات او می باشند .

دو لطیفه در زندگی او آورده اند که به عنوان زنگ تفریح کتاب هم شده باشد درذیل می آوریم :

۱-گویند از طرف حکومت وقت ، هر سال

چهار هزار تومان به او به عنوان قضاوت داده می شد تا گرفتاریهای قضائی مردم را رفع کند . وقتی یکی از اعیان درخدمت او حاضر شد و مساله ای پرسید ، او جواب نگفت و گفت اکنون نمی دانم .

پس شخص دیگری آمد و سؤالی کرد و همان جواب را شنید تا چهار نفر که چهار مساله پرسیدند و جواب لا ادری شنیدند . آن شخص از اعیان دولت گفت که شما سالی چهار هزار تومان می گیرید که بدانید ، و در این مجلس هر کس از شماپرسید ، شما می فرمائید که نمی دانم .

آقا جمال فرمود : «من آن چهار هزار را برای آن چیزهایی که می دانم می گیرم ، واگر برای آنچه نمی دانم پول بگیرم ، خزانه دولت وفا به آن نمی کند . . . » (۳)

۲-شیخ بهایی می نویسد که آقا جمال در دوران طلبگی عبارتی گفت که جای تانیث بود و به تذکیر اداء کرده بود . در این باب به او ایراد گرفتند . در پاسخ گفت : «الامرفی التذکیر و لتانیث سهله پس لفظ سهله را نیز مؤنث آورد . روزی ملا محسن فیض کاشانی عازم حج بود و از کاشان حرکت نمود و وارد اصفهان شد ، و بر آقا حسین محقق خوانساری مهمان شد ، پس آقا جمال به حضور او شتافت . ملا محسن مساله ای از او پرسید و آقا جمال از عهده جواب آن برنیامد . ملا محسن دست روی دست زد و گفت : «حیف که در خانه آقا حسین بسته شد . »پس این سخن در آقا جمال تاثیر بسزانمود و تصمیم بر تلاش و جد و جهد گرفت تا ملا محسن از مکه مراجعت کرد ودوباره به

منزل آقا حسین وارد گردید و با آقا جمال صحبت داشت ، دید که صاحب فضیلت شده است و گفت : «این آقا جمال ، غیر آن جمالی است که ما پارسال او رادیدیم . »و باز گویند زمانی برای آقا شام حاضر کردند ، در حالی که او مشغول مطالعه بود ، پس سفره را آنجا گذاشتند و آقا هیچ ملتفت نشد ، تا آنکه یک بار اذان صبح بلندشد . او به اهل منزل گفت چرا شام را دیر آوردید ، گفتند آن را اول شب آورده ایم و شماملتفت آن نگردیده اید .

این حالت از همان حالاتی است که دارندگان آن دائما سر می دهند : «این الملوك و ابناء الملوك (کجایند زمامداران دنیوی و فرزندان زمامداران دنیا که چنین لذات روحی و معنوی را دریافته باشند .)

تالیفات او

او در اثر تربیتهای خانوادگی ، به عنوان فرزند عالم بزرگی مانند آقا حسین محقق خوانساری ، و با داشتن دایی ارجمندی چون محقق سبزواری صاحب ذخیره ، و در اثرمعاشرت و مصاحبت با افرادی مانند مجلسی اول و ملاـ محمد شیروانی ، دارای کمالات و مراتب علمی والائی در معقول و منقول بوده است که تالیفات و تصنیفات او نشانگراین ذخیره های علمی است :

۱-حاشیه شرح لمعه که بارها در ایران به چاپ رسیده است و مورد بهره برداری فضلاء و طلاب علوم دینی در حوزه های علمی بوده است .

۲-اختیارات الایام و السعد و النحس منها من اللیالی و الساعات

۳-اصول الدین فی الامامه

۴-ترجمه الفصول المختاره علم الهدی

۵-حاشیه شرایع

۶-حاشیه شرح اشارات

۷-حاشیه شرح مختصر الاصول

۸-حاشیه شفا

۹-حاشیه من لا یحضره الفقیه

۱۰-شرح فارسی مفتاح الفلاح

۱۱-حاشیه تهذیب الحدیث .

و جز اینها تالیفات دیگری نیز داشته است که به نظر نگارنده نرسیده

است . (۴)

وفات او

وی در سال ۱۱۲۵ ه . ق در۲۶ ماه رمضان ، به فاصله ۲۵ سال پس از فوت پدروفات یافت و در مقبره پدرش در تخت فولاد اصفهان که به دست حکومت روزبناگذاری شده بود ، مدفون گشت . (۵)

رحمه الله علیه ، رحمه واسعه

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۶ .

۲- در حق خوانسار گفته اند : سه فرسخ در سه فرسخ لاله زار است ، بهشت روی دنیا خوانسار است .

۳- قصص العلماء ، ص ۲۶۶ .

۴- ریحانه الادب ، ج ۱ ، ص ۵۴ .

۵- روضات الجنات ، ج ۲ ، ص ۲۱۵- ۲۱۴ .

۲۸- فاضل هندی (متولد ۱۰۶۲-متوفی ۱۱۳۷ه . ق)

گفتار استاد

«شیخ بهاء الدین اصفهانی ، معروف به فاضل هندی . این مرد قواعد علامه راشرح کرده است و نام کتابش کشف اللثام است و به همین مناسبت خود او را«کاشف اللثام می خوانند . آراء و عقائد و نظرات او کاملا مورد توجه فقهاء است .

فاضل هندی در سال ۱۱۳۷ در گیر و دار فتنه افعان درگذشت . فاضل هندی نیزجامع المعقول و المنقول بوده است . » (۱)

ولادت او

محمد بن تاج الدین حسن بن محمد اصفهانی ، ملقب به بهاء الدین ، معروف به بهاء»که به عالم ربانی و«فاضل هندی نیز شهرت یافته است ، و گاهی به جهت تالیف کتاب کشف اللثام ، به کاشف اللثام هم نامیده می گردد . به هر صورت ولادت او در سال ۱۰۶۲ ه . ق در یک خانواده روحانی صورت گرفت . پس از طی مراحل تحصیل و کمالات ، به مرتبه ای رسید که از او به عنوان یکی از فقهای بزرگ و نامداراواخر دولت صفویه نام برده می شد و در اغلب علوم عقلی و نقلی و فنون اصلی وفرعی اسلامی ، وحید عصر و اعجوبه دهر بود . پیش از سیزده سالگی از تحصیل معقول و منقول فراغت یافت و قبل از ۱۲ سالگی شروع به تالیف کتاب نموده است . او به واسطه پدرش تاج الدین حسن ، از ملا حسنعلی پسر ملا عبد الله شوشتری که

از مشایخ علامه مجلسی بوده است ، روایت می کند . علت اشتهار او به فاضل هندی به مناسبت همراهی او با پدرش در سفر هندوستان بوده است که مدتی در آنجا اقامت گزید و برخلاف رضایت و میل باطنی اش به فاضل هندی مشتهر گردیده است .

تالیفات و آثار او

از او کتابها و آثار مفیدی به یادگار مانده است که مرحوم مدرس در کتاب ریحانه الادب اسامی برخی از آنها را به این ترتیب نام می برد :

۱-کشف اللثام عن قواعد الاحکام ، که شرح قواعد علامه و مشهورترین تالیف او ، و از مهم ترین منابع و مدارک صاحب ریاض در موقع تالیف کتاب ریاض ، و مستندصاحب جواهر در تالیف کتاب پر ارزش جواهر»بوده است و مرحوم صاحب جواهراعتقاد

کامل به این کتاب داشته است و هر گاه این کتاب را همراه نداشته ، چیزی را آغازبه تحریر نمی نموده است .

۲-اصاله النظر فی القضاء و القدر

۳-تفسیر القرآن ، که مبسوط و مفصل است(در جلد سوم طبقات مفسران شیعه معرفی شده است .)

۴-تلخیص الشفا که ملخص شفای بوعلی است .

۵-چهار آئینه به پارسی ، در اثبات چهار مطلب : اثبات صانع-اثبات عصمت آل عبا(ع)از آیه تطهیر-اثبات اینکه اجماع امت بر امامت غیر معصوم مستلزم کفر است اثبات اینکه آیه غار دلالت بر ضد مرام استدلال کنندگان آن می کند . »

۶-حاشیه شرح عقائد نسفیه تفتازانی

۷-حاشیه شرح مواقف سید شریف

۸-الزبده فی اصول الدین

۹-حاشیه شرح هدایه میبدی

۱۰-شرح العوامل الماه

۱۱-شرح قصیده حمیری

۱۲-شرح الکافیه

۱۳-کلید بهشت(به پارسی)

۱۴-ملخص التلخیص

۱۵-المناهج السویه فی شرح الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه و غیر اینها که هشتاد مورد را در فنون متنوعه به او منسوب داشته اند .

وفات او

او در سال ۱۱۳۷ ه . ق در همان سال فتنه افغان و تسلط آنان بر اصفهان درگذشت و در تخت فولاد ، بالاتر از قبر خاجوئی مدفون گشت ، و فاضل نامی حاج ملامحمد نائینی هم که از فضلای علمای اعلام بود ، در سال ۱۲۶۳ ه . ق در اصفهان وفات یافت و در جنب آرامگاه فاضل هندی مدفون گردید و به همین مناسبت این آرامگاه رامردم اصفهان فاضلان گویند . (۲)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۶ .

۲- ریحانه الادب مرحوم مـدرس ، ج ۴ ، ص ۲۸۴- قصـص العلماء تنکابنی ، ص ۳۱۲- روضـات الجنات فی احوال العلماء و السادات ، خوانساری ، ج ۷ ، ص ۱۱۷- ۱۱۱ ، چاپ اسماعیلیان .

۲۹- علامه وحید بهبهانی(استاد الکل) (متولد۱۱۱۷-متوفی ۱۲۰۵ه.ق)

گفتار استاد

«محمـد باقر بن محمـد اکمل بهبهانی ، معروف به وحید بهبهانی . این مرد شاگردسـید صدر الدین رضوی قمی شارح وافیه ، و او شاگرد آقا جمال خوانساری سابق الذکر است .

وحید بهبهانی در دوره صفویه قرار دارد . حوزه اصفهان بعد از انقراض صفویه ازمرکزیت افتاد . برخی از علماء و فقهاء-از آن جمله سید صدر الدین رضوی قمی و استاد بهبهانی-در اثر فتنه افغان به عتبات عالیات مهاجرت کردند .

وحید بهبهانی کربلا را مرکز قرار داد و شاگردان بسـیار مبرز تربیت کرد . از آن جمله است : سید مهدی بحر العلوم ، سید علی صاحب ریاض ، میرزا مهدی شهرسـتانی ، سـید محمد باقر اصفهانی شفتی معروف به حجه الاسلام ، میرزامهدی شهید مشهدی ، سید جواد صاحب مفتاح الکرامه ، سید محسن اعرجی و . . .

علاوه بر این خـدمات ، او در راه دفـاع از اجتهـاد و مبـارزه بـا اخبـاری گری که در آن وقت سـخت رواج یافته بود مبارزه پی گیری کرد . شـکست دادن اخباریان ، تربیت گروهی مجتهـد مبرز سـبب شـد که او را اسـتاد الکل خوانند . او تقوی را در حد کمال داشت . شاگردانش برای او احترام بسـیار عمیقی قائل بودند . وحید بهبهانی نسب به مجلسـی اول می برد ، یعنی از نواده های دختری مجلسی اول(البته به چندواسطه)است ، و او آمنه بیگم همسر ملا صالح مازندرانی بوده که زنی فاضله وفقیهه بوده

است ، گاهی آمنه بیگم مشکلات علمی شوهر فاضل خود را حل می کرده است . » (۱)

ولادت او

ولادتش در سال ۱۱۱۷ ه . ق در اصفهان ، به فاصله چند سال پس از درگذشت مجلسی بوده است . او در دامن مادر مهربان و پدر بزرگوار رشد و نما کرد و پس از رشدو نما ، در آغاز امر در بهبهان سکونت گزید و در اواخر به کربلا انتقال یافت .

علامه بزرگوار ، مرحوم آقا محمد باقر اصفهانی ، یکی از بزرگترین و نامورترین فقیهان نامدار می باشد که از دویست سال پیش تا عصر ما ، خود و شاگردانش ازاستوانه های بزرگ فقهی به شمار آمده و سر منشا تحولات عظیم در فقه و دفاع از آئین پاک تشیع بوده اند .

او یکی از نام آورترین مشعل داران علم اصول فقه در تاریک ترین دورانهای حیات علمی آن بوده است که به حمایت و دفاع از آن برخاست و علم اصول را از نوپایه گذاری و احیاء نمود .

استاد اکبر و مروج شریعت سید البشر ، علامه ثانی و محقق ثالث ، آقا وحیدبهبهانی ، یکی از اکابر فقهای اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم هجری قمری می باشد . او از شاگردان سید صدر الدین رضوی قمی ، شارح وافیه ، و او شاگردآقا جمال خوانساری بوده است ، و پدرش محمد اکمل شیرازی فاضل عصر خویش ، ازشاگردان مبرز شیخ جعفر قاضی و ملا میرزا محمد شیروانی و علامه مجلسی بود ، ومادرش دختر نور الدین بن ملا محمد صالح مازندرانی و جده پدری مادرش ، عالمه فاضله ، آمنه بیگم دختر مجلسی اول و خواهر مجلسی دوم بوده است ، از این رو از اول به جد و

از دومی به خال تعبیر آورده می شود .

نسب او

طبق سلسله نسبی که در دست فرزندان و رجال فامیل ایشان است ، نسب او باچهارده واسطه به شیخ مفید دانشمند والا مقام و فقیه نامور اسلامی می رسد و از طرف مادر نیز نسبی بس بزرگ و شریف دارد ، چه مادر وی نوه فقیه عالیقدر ، مرحوم ملاصالح مازندرانی و داماد علامه مجلسی اول است ، و پدرش ، ملا محمد اکمل ، دراجازات و کتب خود از مجلسی اول و ملا صالح ، به عنوان جد ، و از مجلسی دوم به دایی تعبیر می کند . پس از بررسی شرح حال هر یک از این مردان بزرگ ، پی می بریم که خاندان ایشان از نظر نسب بسیار بلند مرتبت بوده اند .

مهاجرت به بهبهان

وحید بهبهانی که در اصفهان به دنیا آمده بود ، پس از طی مراحل آغازین زندگی ، در این شهر ، همراه پدرش به بهبهان آمد و به تحصیل اشتغال ورزید ، و شاید عامل مهاجرت پدر ایشان به بهبهان ، بر اساس تصریح جمعی ، برای مبارزه با مسلک اخباری گری باشد که توسعه چشم گیری در این شهر یافته بود ، در این شهر مردم را که اختلافی با هم داشتند ، دعوت به برادری نمود ، و بیش از سی سال در این شهر به تدریس اشتغال ورزید و گروه زیادی از مردم را از اخباری گری رویگردان نمود .

سفر به کربلا

علامه بهبهانی ، پس از طی این مدت به کربلا عزیمت فرمود و علت آن را برخی این گونه نوشته اند : روزی ایشان در بهبهان مشغول برگزاری نماز بودند و در بین دونماز ، «خواجه عزیز کلانتر»(حاکم وقت شهر)به ایشان گفت : «ببینید بر اثر دستوری که داده ام چه قدر مردم در نماز جماعت شما شرکت کرده اند و جمعیت چه قدر زیاد شده است . »این سخن وحید را منقلب نمود و از بیم آنکه مبادا یک نفر نادان زنگ ریا را دردلش بنشاند ، قصد عزیمت به کربلا را نمود و در سال ۱۱۵۹ ه . ق به اتفاق تمام فامیل وبستگانشان بهبهان را به قصد عتبات عالیات ترک گفت .

عده ای دیگر علت عزیمت او را این موضوع می دانند که نفوذ اخباریین در این منطقه زیاد شده بود و آقا می خواستند آن را ریشه کن سازند و در آن شرایط میسورنبود ، به هر حال بعد از ورود به نجف اشرف و شرکت در مجلس بحث مدرسین ، آن وقت متوجه شد که استاد کاملی که بتواند

از او استفاده کند ، وجود ندارد . از این رو خودبه کربلا انتقال یافت . در کربلا نفوذ اخباریها بسیار زیاد بود ، به طوریکه وقتی برخی ازآنها می خواستند کتابی را که قبلا در دست مجتهدین بوده است ، به دست گیرند ، دستمال بر دور کتاب پیچیده و آن را برمی داشتند ، چون آن را نجس می دانستند . و این وضع مجتهدین در کربلا بود ، ولی پس از ورود آقا به شهر و شرکت در مجلس بحث آنان ، روزی در صحن شریف ایستاد و با صدای بلند فریاد بر آورد که : «مردم!من حجت خدا بر شما هستم . »علماء و فضلاء از هر طرف متوجه او شدند و به دور او اجتماع نمودند ، گفتند چه می خواهی ؟ وحید گفت : می خواهم شیخ یوسف صاحب حدائق منبرش را در اختیار من بگذارد و دستور دهد تا شاگردانش پای منبر من حاضر شوند .

چون این خبر به شیخ یوسف رسید ، از آنجا که وی آن روزها از مسلک اخباری عدول کرده بود ، ولی از ترس جهال نمی توانست حق را اظهار کند ، با طیب خاطر تقاضای وحید را پذیرفت ، شاید او بتواند بطلان مسلک اخباری گری را برای آنان ثابت گرداند .

وحید سه روز به درس و بحث و گفتگو پرداخت و در نتیجه دو ثلث از شاگردان شیخ یوسف را به روش اصولی برگردانید . و صاحب حدائق از این موضوع بسیار مسرور وخوشحال شد .

با این مقدمات ، نفوذ اخباریها روز به روز در کربلا کمتر شد و حتی نماز خواندن در پشت سر شیخ یوسف متروک شده و خود شیخ یوسف نماز خواندن در پشت سروحید را صحیح

دانسته و گفته بود که بعد از مرگش وحید بر جنازه اش نماز بخواند واین عظمت تفکر و اطلاعات عمیق و وسیع وحید را می رساند ، و سستی فکر و رای اخباریها را . به این ترتیب وحید را در عصر خود ، «مجدد مذهب می نامیدند وشاگردانش همه جا او را مروج دین حنیف و مجدد طریق اجتهاد و تقلید و زنده کننده اساس تشیع می دانستند .

درباره مقام علمی ایشان ، همین بس که شاگردانی چون علامه بحر العلوم وصاحب ریاض او را«علامه بهبهانی ، و صاحب جواهر و شیخ انصاری و دیگران ، همه جا او را«استاد اکبر»و«استاد کل خوانده اند ، و دیگر اینکه ایشان در دیباچه حاشیه کتاب مدارک نوشته است که صاحب مدارک را در خواب دید که اعتراف به غفلتهای خود و یادآوریهای او نمود و از وی در این خصوص اظهار خوشنودی کرد . در موردخصوصیات و فضایل اخلاقی ایشان تعاریف زیادی شده و گفته اند که وی بسیارخوش رو و خوش صحبت و لطیفه گو بوده است و بسیار زاهد ، به طوریکه لباسهایش کرباس و تابدار بود و به ظواهر دنیا هیچ نظری نداشت .

تالیفات او

این مرد بزرگوار ، قریب شصت کتاب تصنیف فرمود و تعدادی از تالیفاتش به فارسی ، و بسیار متین و پرفایده می باشد ، که از آن میان کتب زیر را می توان به اختصاربرشمرد :

۱-ابطال القیاس

۲-اثبات التحسین و التقبیح العقلیین

۳-الاجتهاد و الاخبار

۴-اصاله البرائه

۵-اصاله الصحه فی المعاملات و عدمها

۶-الاستصحاب

۷-اصول الاسلام و الایمان

۸-التحفه الحسینیه

۹-التعلیقه البهبهانیه

۱۰-التقیه

۱۱-حاشیه ارشاد علامه

۱۲–حاشیه تهذیب علامه

۱۳–حاشیه ارشاد اردبیلی

۱۴–حاشیه مسالک الافهام

۱۵–حاشیه معالم

۱۶–شرح مفاتیح الکلام

اساتید و شاگردان او

از اساتید وی می توان : آقا سید محمد طباطبایی بروجردی ، و آقا صدر الدین همدانی و پدر علامه اش را نام برد . از شاگردان ایشان می توان عالم عالیقدر ، علامه بحر العلوم ، و میرزا محمد مهدی شهرستانی ، و آقا سید علی طباطبایی(صاحب ریاض)و شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء ، و بسیاری از فضلای دیگر را دانست که هریک از آنان از مفاخر و مشاهیر زمان می باشند .

وفات او

عمر وحید بهبهانی در حدود نود سال بود و در اواخر عمر ، ضعف بر وی مستولی شد و درس و بحث را ترک نمود و تنها به تدریس شرح لمعه اکتفا ورزید ودستور داد که سرآمد شاگردانش ، «علامه بحر العلوم به نجف اشرف بازگردد و مستقلابه تشکیل حوزه درس و بحث و رسیدگی به امور شیعیان همت گمارد .

به گفته نوه عالیقدرش ، «آقا احمد» ، ایشان در۲۹ شوال ۱۲۰۵ ه . ق وفات یافتند . او در کربلای معلی ، به جوار رحمت حق پیوست و در رواق حضرت امام حسین(ع) ، پایین پای شهداء مدفون گردید .

در مورد او گفته اند :

و البهبهانی معلم البشر مجدد المذهب فی الثانی عشر ازاح کل شبهه و ریب فبان للمیلاد کنه العقل

این مرد بزرگوار ، تمام عمر گرانبهای خود را صرف نگاهداری علوم و اخبار وآثار اهل بیت عصمت(علیهم السلام)و تعلیم و تربیت نوابغ و برجستگان بی شماری نمود و خدمات فراوانی به مذهب شیعه کرد . از ایشان فرزندان عالم و بزرگواری بر جای مانده که راه پدر را ادامه داده و در تبلیغ دین مبین اسلام کوشیده اند . (۲)

روانش شاد باد .

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۷ .

۲- ریحانه الادب ، ج ۱ ، ص ۵۳- علاوه بر آن کتاب وحید بهبهانی تالیف فاضل نامی آقای دوانی- نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ، حامد الگار ، ص ۵۱- تشیع و مشروطیت ، دکتر عبد الهادی حائری- مقاله کویر ، باستانی پاریزی ، تفکر نوین سیاسی در اسلام ، دکتر حمید عنایت ، ص ۲۳۰- روضه الصفا ، هدایت ، ج ۹ ، صفحات ۲۰۴ و ۲۰۵ و . .

. از منابع قابل استفاده در این مورد می باشند .

۳۰- آیه الله سید محمد مهدی بحر العلوم (متولد ۱۱۵۵-متوفی ۱۲۱۲ ه. ق)

گفتار استاد

«سید مهدی بحر العلوم ، شاگرد بزرگ و بزرگوار وحید بهبهانی است و از فقهای بزرگ است . منظومه ای در فقه دارد که معروف است . آراء و نظریات او موردعنایت و توجه فقهاء است . بحر العلوم به علت مقامات معنوی و سیر و سلوکی که طی کرده است ، فوق العاده مورد احترام علماء شیعه است و تالی معصوم به شمارمی رود . کرامات فراوانی از او نقل شده است . کاشف الغطاء(شیخ جعفر)آتی الذکر با تحت الحنك عمامه خود ، غبار نعلین او را پاك می کرد . بحر العلوم در سال ۱۱۵۴ یا ۱۱۵۵ متولد شده و در سال ۱۲۱۲ ه . ق درگذشته است . » (۱)

علامه دهر و وحید عصر ، سید محمد مهدی بن سید مرتضی بن سید محمد بن سید عبد الکریم حسنی حسینی طباطبائی بروجردی الاصل نجفی المسکن ، اعجوبه دهر ، جامع منقول و معقول ، و مرجع عصر و دوران خویش بود .

سید مرتضی طباطبائی بروجردی(ره)که از علماء و مراجع کربلا بود ، دارای دوفرزند می باشد ، یکی سید جواد که جد مرحوم آیه الله العظمی بروجردی(ره)است ، ودیگری ، سید محمد مهدی بحر العلوم . هر دو از بزرگان فقهاء و علمای اسلامی می باشند .

سید محمد مهدی بحر العلوم ، پیش از پگاه عید فطر در سال ۱۱۵۵ ه . ق در شب جمعه چشم به دنیا گشود . پدر ارجمندش می گوید : «در آن شب که ولادت فرزندم مهدی بود ، در عالم رؤیا امام هشتم(ع)را دیدم که شمع بزرگی را به شاگردش محمدبن اسماعیل بن بزیع می دهد . محمد آن شمع

را بر فراز بام منزل ما برده و روشن می کند . ناگهان نور آن شمع تا آسمان بالا رفته و دنیا را فرا می گیرد . » (۲)

آری شمعی که توسط امام رضا(ع)افروخته شود ، باید نورش جهان را روشن سازد و جهانیان را فرا بگیرد .

بحر العلوم مقدمات نحو و صرف و ادبیات و منطق و فقه و اصول را با کوششی بی نظیر نزد پدر خود و سایر فضلاء و دانشمندان ، در مدتی کمتر از چهار سال فرا گرفت . در اوایل بلوغ به درس خارج پدر خود ، و همچنین درس استاد کل ، وحیدبهبهانی ، و نیز درس شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق راه یافت و از محضر آن بزرگان استفاده شایانی برد و پس از پنج سال درس و بحث فشرده و عمیق و طی مرحله سطح ، به درجه اجتهاد عالیه نائل آمد و هر سه استاد بزرگ اجتهاد او را امضاءکردند .

پس از آن از کربلا به نجف مهاجرت کرد و در مرکز بزرگ دانشهای اسلامی ، به بحث و تحقیق پرداخت و در مدتی کم که هنوز سنش از ۳۰ سال تجاوز نکرده بود ، ارشاد و رهبری مسلمانان را بر عهده گرفت و در عین حال که به تدریس و تالیف اشتغال می ورزید ، به امور فقراء و مستمندان نیز رسیدگی کرده ، مسائل و مشکلات اجتماعی مردم را حل و فصل می نمود .

بحر العلوم دارای اخلاق پسندیده انسانی و پیامبر گونه بود . تواضع و فروتنی اوزبانزد خاص و عام ، و عطوفت و مهربانی او نسبت به بینوایان و مستمندان ، در بالاترین حد ممکن خود بود ، به حدی که شاگردان و مریدان خود را تحت

تاثیر کامل قرارمی داد . او کم سخن می گفت ، سکوتش از حرف زدنش بیشتر بود . همواره در حال تفکرو اندیشیدن به سر می برد ، اگر سخنی به زبان می آورد با ذکر خدا همراه بود . در بین مردم که می نشست ، نشستن حالت تشهد در نماز را داشت . هنگام راه رفتن هیبت و وقارخاصی داشت . هیچ گاه به پشت سر خود یا به اطراف خود نگاه نمی کرد ، مگر در حال ضرورت . گامهای استوار خود را بیشتر با اندیشه های شگرف می آمیخت . دریافته بودکه هیبتش مانع از سخن گفتن مردم با وی می شود ، لذا همیشه ملازمان خود را سفارش می کرد باب سخن گفتن با مردم را بگشایند تا از راز دل مردم با خبر شده ، در رفع گرفتاریهای آنان بیشتر بکوشند .

صبحها را همواره در بحث و تدریس و قضاوت بین مردم ، و شبها را در مطالعه وتحقیق می گذراند و پس از اندکی خواب و استراحت ، برای عبادت و مناجات به درگاه خداوند ذو الجلال خود را کاملا آماده می ساخت و بسیار دیده شده بود که پس از نیمه شب از نجف تا کوفه پیاده راه می رفت که هنگام مناجات در مسجد کوفه باشد و پس ازنماز صبح به نجف باز می گشت و قبل از هر کار به حرم مطهر جد بزرگوارش امیر المؤمنین(ع)مشرف می شد و با آن حالت معنوی و عرفانی که داشت ، به زیارت مشغول می گشت و برخی از کتب رجال در احوال آن بزرگوار نوشته اند که : «گاهی سؤالاتی از امام می کرد و به نحوی که ما نمی دانیم ، پاسخ دریافت می نمود . »

آثار علمی و عملی بحر العلوم

سید بحر العلوم پس از وفات استادش وحید بهبهانی(قدس سره)

، رهبری کامل و زعامت و مرجعیت شیعه را به دست گرفت و دنیا در برابر این دریای دانش و بینش وتقوی و پارسائی و فضیلت خضوع نمود و آوازه او آفاق را پر کرد . در این فرصت پیش آمده ، برای اینکه بتواند به مسائل اجتماعی و مشکلات گوناگون و فراوان امت اسلام رسیدگی نماید و نظمی به حوزه های علمیه بدهد ، تمام اوقات خود را برای این کار وقف نمود و با کمال اخلاص و جدیت مشغول خدمت شد و برای اینکه بهتر به کارهایش برسد ، از شخصیتهای برجسته ای که معاصر او بودند ، دعوت به عمل آورد .

شاگرد بزرگوارش شیخ جعفر کاشف الغطاء(ره)را برای فتوی و پاسخ به احکام شرعی تعیین نمود . و همچنین آیه الله شیخ حسین نجفی(ره)را که از علمای مقدس و پارسای نجف اشرف بود ، به عنوان امام جماعت در مهم ترین و مشخص ترین مسجد ، «مسجدهندی نصب نمود و شیخ شریف الدین محی الدین را برای قضاوت و حل و فصل دعاوی مردم گماشت و خود بار سنگین تدریس و مشکلات حوزه و اداره امور مردم رابر دوش گرفت .

«بحر العلوم چرا ؟

و اما اینکه چرا به او«بحر العلوم گفته اند ، مورخین نقل کرده اند که سید مهدی به عنوان دانشجو برای استفاده از محضر درس فیلسوف بزرگ ، میرزا سید محمد مهدی اصفهانی به خراسان سفر کرد . مدت ۶ سال در آنجا اقامت گزید و بالاترین بهره ها را ازاستاد خود گرفت . میرزا اصفهانی که از هوش سرشار شاگردش شگفت زده شده بود ، روزی در اثنای درس خطاب به او گفت : «انما انت بحر العلوم (براستی تو دریای دانشی)و از آن لحظه سید به این لقب مشهور شد و امروز خانواده

بحر العلوم ازخـانواده های معروف و مشـهور نجف اشـرف می باشـند و چهره های شاخصـی در علم وعمل در بین آنان وجود دارد .

گفتار بزرگان

اسـتادش وحیـد بهبهانی در سـتایش او گوید : «عزیزترین و گرامی ترین فرزندانم ، پژوهشـگر و محقق بزرگ ، فرزند روحانی من ، دانشمند مطلع و باهوش ، عالم با تقوا ، سید نجیب محمد مهدی . . . »

محقق خوانساری و سـید حسـین در اجازه ای که به او داده است ، متذکر می شودکه ایشان مجتهد در فروع و اصول و مقتدای خاص و عام و یگانه روزگار می باشد .

صـاحب منتهی المقـال می نویسـد : « . . . رهـبر دینی وارسـته ای که دورانماننـد اوسـراغ نـدارد ، و شخصـیتی که روزگـار از آوردن نظیر او ، عقیم مانـده است . سـید دانشـمندان و عالمان ، و ولی فاضـلان ، علامه دهر و یگانه عصـر ، کسـی که اگر در معقول سـخن گوید ، می پندارم شـیخ الرئیس ابو علی سـینا است ، و اگر در منقول بحث کند ، بگویم این علامه ومحقق است کـه در فروع و اصـول دریـا آسـاست ، و اگر در کلاـم منـاظره کنـد ، نخـواهم گفـت ، جز اینکه او به خـدا سـید مرتضـی(علم الهـدی)است ، و اگر قرآن را تفسـیر کنـد و به اوگوش فرا دهم ، حیرت زده خواهم گفت : گویا خدا قرآن را بر او نازل کرده است که این چنین از رموز و اسرار آن آگاه است . »

در سـتایش و مـدح او سـخنها بسـیار و نوشـته هـا بی شـمار است ، چرا که او در عین اینکه دانشـمندی بزرگ بود ، در زهـد و عبادت نیز نظیری نداشت ،

در همان حال که به تدریس و تالیف با جدیتی فراوان مشغول بود ، دمی از خدمت به بندگان خدانمی آسائید و با تمام وجود در خدمت بندگان خدا بود .

داستان مفصلی را از مناظره او با دانشمندان یهود در کتابهای نقل کرده اند که بیشتر باهت به مناظره و احتجاج ائمه معصومین(ع)با علمای یهود و نصاری دارد .

این مناظره که در ۱۴ صفحه با قطع وزیری چاپ شده است و علمای یهود را به تسلیم و خضوع واداشته است ، بیانگر اطلاع و آگاهیهای فوق العاده سید بحر العلوم در بخش عقائد و کلام می باشد .

شاگردان او

علماء و دانشمندان بسیاری از محضر درس ایشان استفاده کرده و به مقامات والائی رسیده اند که نام برخی از آنان را می آوریم :

۱-شیخ جعفر کاشف الغطاء ، بزرگ شخصیت برجسته جهان اسلام

۲-سید محمد جواد عاملی ، صاحب موسوعه بزرگ فقهی مفتاح الکرامه

۳-شیخ محمد تقی اصفهانی ، صاحب حاشیه بر معالم

۴-شیخ احمد نراقی ، صاحب مستند الشیعه فی احکام الشریعه

۵-شیخ ابو علی حائری ، مؤلف کتاب منتهی المقال در علم رجال

۶-شیخ اسد الله تستری ، نویسنده کتاب المقابیس در اصول

۷-شیخ محمد علی زینی عاملی نجفی

۸-سید میر علی طباطبائی ، صاحب الریاض در فقه

۹-مولی محمد شفیع استر آبادی

۱۰-شیخ حسین نجف

۱۱-شیخ شمس الدین بن جمال الدین بهبهانی

آثار و کتب او

بحر العلوم دارای تالیفات ارزنده ای در علوم مختلفه می باشد که چند نمونه ذکرمی شود :

۱-مصابیح ، کتابی ارزنده در فقه(در عبادات و معاملات)

۲-الدره النجفیه ، منظومه ای در فقه ، مشتمل بر دو هزار بیت شعر که چندین بار تفسیر و شرح شده است .

۳-مشکاه الهدایه ، شاگردش مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء ، به امر استاد بر آن شرحی نوشته است .

۴-الفوائد الاصولیه

۵-حاشیه علی طهاره شرائع المحقق الحلی

۶-الفوائد الرجالیه پیرامون علم شامخ رجال

۷-رساله فی الفرق و الملل

۸-تحفه الکلام فی تاریخ مکه و بیت الله الحرام

۹-شرح باب الحقیقه و المجاز

۱۰-قواعد احکام الشکوک

۱۱-الدره البهیه فی نظم بعض المسائل الاصولیه

۱۲-دیوان شعری که دارای بیش از یک هزار بیت می باشد .

رسیدگی به حال بینوایان

داستانهای بسیاری درباره دستگیری بحر العلوم از بینوایان و رسیدگی او به حال مستمندان نقل شده است . و برخی از نویسندگان دارند که شبها همانند جدش امیر المؤمنین(ع) کوله باری از مواد غذایی را بر دوش می گرفت و از تاریکی شب استفاده می کرد ، در کوچه های نجف راه می افتاد و بر در خانه هر فقیر مستمندی که می رسید ، مقداری از غذا و پول قرار می داد و همواره از حال مردم سؤال می کرد و به بینوایان رسیدگی کامل داشت .

نوشته اند شبی شاگرد برجسته اش سید محمد جواد عاملی(صاحب مفتاح الکرامه)را فرا خوانده ، او را توبیخ و سرزنش نمود . مرحوم عاملی دلیل نگرانی استادش را پرسید ، استاد در پاسخ گفت : یکی از برادران مسلمان که همسایه شما است ، تهیدست است . او هر شب خرمای بد و ارزان قیمتی از بقال می گرفت و بچه های خود را با آن سیر می کرد . امروز رفته است از بقال خرما بگیرد ، بقال از دادن خرما امتناع ورزیده است ، زیرا

بدهکاریهای آن بیچاره زیاد شده بود و امشب او و بچه هایش بی شام مانده اند . سید جواد عاملی از آقای بحر العلوم معذرت خواهی می کند و از اینکه از حال او خبر نداشته است ، پوزش می طلبد .

بحر العلوم در پاسخ او می گوید : معلوم است بی اطلاع بوده ای ، چون اگر با علم به حال آن بیچاره شام می خوردی و به او اعتناء نمی کردی ، کافر بودی ، ولی آنچه مرانگران و ناراحت کرده است ، این است که تو چرا از برادر مسلمانت خبر نداشته ای ؟ (۳)

باید از حال برادرانت جستجو کنی و آنان را دریابی .

در هر حال سید ، سینی بزرگی پر از غذا با مقداری پول به آقای عاملی داد و از اوخواست که به منزل آن برادر مؤمن برود و با هم شام بخورند و این پول را هم به اوبپردازد تا قرضهای خود را اداء کند ، و خود همچنان منتظر ماند و شام تناول نکرد تااینکه آقای عاملی برگشت و به او خبر داد که غذا را با همسایه اش تناول کرده و پول راهم به او رسانده است ، و جالب اینجاست که انعام بحر العلوم درست به اندازه قرضها ودیون آن مؤمن بوده است . (۴)

وفات او

او سرانجام در ماه رجب سال ۱۲۱۲ ه . ق ، در سن ۵۷ سالگی ، جهان فانی راوداع و ندای حق را لبیک گفت و به سوی محبوب خود شتافت . جسد او را کنار قبرشیخ طوسی(ره)در مسجد طوسی به خاک سپردند که امروزه این مقبره به اسم مقبره الطوسی و بحر العلوم معروف است .

شعر زیر ، حاوی ماده تاریخ سال وفات و عمر او می باشد :

و السید

المهدی الطباطبائی بحر العلوم صفوه الصفاء و المرتضی والده سعید مات غریبا»عمره مجید»

(غریب ۱۲۱۲-مجید۵۷)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۶ .

۲- ریحانه الادب ، ج ۱ ، ص ۲۳۴ ، چاپ دوم اقبال- الکرام البرره ، ج ۱ ، ص ۱۷۲ ، چاپ دوم .

۳- ریحانه الادب ، ج ۱ ، ص ۲۳۴ ، چاپ دوم اقبال- الکرام البرره ، ج ۱ ، ص ۱۷۲ ، چاپ دوم .

۴- داستان راستان ، شهید مطهری .

۳۱- آیه الله شیخ جعفر کاشف الغطاء (متولد ۱۱۵۴-متوفی ۱۲۲۸ ه . ق)

گفتار استاد

«شیخ جعفر کاشف الغطاء ، شاگرد وحید بهبهانی و شاگرد سید مهدی بحر العلوم بوده است . کتاب معروف او در فقه به نام کشف الغطاء»است . در نجف می زیسته و شاگردان بسیاری تربیت کرده است . سید جواد صاحب مفتاح الکرامه و شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام از جمله شاگردان اویند . او چهار پسرداشته که هر چهار تن از فقهاء بوده اند . کاشف الغطاء معاصر فتحعلی شاه است ودر مقدمه کشف الغطاء او را مدح کرده است و در سال ۱۲۲۸ ه . ق درگذشته است . کاشف الغطاء در فقه نظریات دقیق و عمیقی داشته و از او به ظمت یادمی شود . . . » (۱)

شیخ جعفر کاشف الغطاء ، فقیه بزرگ و مجتهد وارسته در عصر خویش بوده است . یکی از بزرگان او را چنین توصیف می کند :

«بزرگ بزرگان ، شمشیر بران اسلام ، استاد پژوهش و تحقیق ، آیت عجیب خداوند که عقلها از درک آن قاصرند و زبانها لال . اگر به علم و دانش او بنگری ، کتاب کشف الغطایش که در هنگام سفر نوشته است ، تو را از امری سترگ باخبر می سازد و ازمقامی والا در مراتب علوم دینی او ، چه اصول باشد و چه فروع آگاه می کند .

«

آری ، مرحوم استاد میرزا حسین نوری ، صاحب مستدرک الوسائل(ره)این چنین کاشف الغطاء را ستایش می کند و توصیف می نماید . (۲)

درست است در هر عصر ، عالمان بزرگی داشته ایم که از نظر علم و تقوی کم نظیربوده و همتایی نداشتند ، ولی امروز سخن از شخصیتی است عالیقدر و بزرگ مرتبه که باکتاب ارزنده کشف الغطاء»خود فقه و دشواریهای فقه را شکافت و همانند کشتی که حباب دریا را می شکافد . نام آن بزرگوار جعفر بن شیخ خضر جناجی نجفی و معروف به کاشف الغطاء»است . او در سال ۱۱۵۴ ه . ق در نجف اشرف چشم به جهان گشود واز همان اوان کودکی به تحصیل علوم دینی پرداخت . در آغاز مقدمات را نزد پدر خودآموخت و سپس از محضر بزرگانی نظیر : شیخ محمد مهدی فتونی و آقا محمد باقروحید بهبهانی و سید مهدی بحر العلوم کسب دانش کرد و به مرتبت والایی از علم وعمل نائل آمد که بزرگان در حق او گفته هایی دارند .

ستایش بزرگان از کاشف الغطاء

صاحب مفتاح الکرامه در مقدمه کتابش او را به عنوان امام ، علامه مورد اعتماد ومقدس و بزرگترین دانشمند»می ستاید . (۳)

در روضات الجنات چنین آمده است :

«او از استادان بزرگ فقه و کلام بود که به احکام دین آشنایی و معرفت کامل داشت و مذهب را همواره ترویج می کرد . مورد تقدیر و احترام خاص و عام بود . درچشم بزرگان بزرگ می نمود ، در امر به معروف و نهی از منکر بسیار جدی و کوشا ، و درکشاکش روزگار ثابت و استوار بود .

عرب و عجم از او فرمان می بردند و اوامرش را به جان و دل می خریدند .

دردین و دنیا بر همطرازانش تفوق و برتری داشت . در خانواده ای که به علم شـهرت نـداشت ، پیـدا شد ، ولی بزرگترین عالم عصـر شد . در عین حال که وقار و هیبت و قدرت داشت ، دارای تواضع و فروتنی و ملاطفت بسـیار بود . در هیات ظاهریش با دیگران تفاوتی نـداشت . او انسانی شـجاع و نیرومنـد در دین ، و دارای همتی والا بود . گوینـد درآغاز طلبگی آن قـدر فقیر و تهی دست بود که بـا نماز و روزه استیجاری زنـدگی روزمره خود را می گذرانـد و با همین وضع درس می خوانـد و تحصـیل علم می کرد . »

از اسـتاد اعظم شـیخ مرتضـی انصـاری نقل شـده است که فرمود : «اگر کسـی آن قواعـد و اصولی را که شـیخ جعفر در کتاب کشف الغطایش جا داده است بداند ، نزد من مجتهد خواهد بود . » (۴)

شیـخ عبـد الحسـین تهرانی(ره)می گویـد : «اگر مـواظبت او را بر سـنن و آداب واحکـام بـبینی و عبـادت و مناجـاتش را در سحرگاهان بشـنوی ، و گریه و زاریش را در دل شب بنگری ، می بینی از همان کسانی است که امیر المؤمنین(ع)برای یکی از اصـحابش به نـام احنـف بن قیس تعریف می کرد و تو را به شـگفتی خواهـد واداشت . هنگـامی که بـبینی او بـا آن مکـانت و منزلت و همچنین بـا آن هیبت و وقـارش در راه خـدمت به بینوایـان و بیچارگـان و تهی دسـتان قرار دارد و در این راه مایه می گـذارد و همواره در صـددچاره جویی برای مسـتمندان و فقیران است ، و در این باره داسـتانهای زیادی از او نقل می کنند که اگر در یک جا گردآوری شود ، کتابی ظریف خواهد بود . »

اخلاق کاشف الغطاء

کاشف الغطاء دارای اخلاق الهی

بـود . وارسـته ، فروتن ، سـخاوتمند ، غيـور ، متواضع ، مجاهـد و بـا مسـتمندان از هر راهى كه مى توانست براى فقرا پول جمع آورى مى كرد و بر آنان انفاق مى نمود . حتى نوشـته انـد كه گاهى خود به پول جمع كردن مى پرداخت و در عباى خود پول جمع آورى و در همان مجلس بر فقراء و بيچارگان تقسيم مى نمود .

در دل شب ، براى عبادت و راز و نياز بيـدار مى شـد و تا سپيـده دم ، در حال تضـرع و گريه و زارى بود ، و صـبحگاهان براى درس و بحث ، و براى مقابله با دشـمنان دين ومـذهب ، همانند شـير در اين ميدانهاى خطرناك وارد مى شد و همواره پيروز و سربلندبود . شب كه فرا مى رسيد ، هنگام خوابيدن به محاسبه نفس خويش مى پرداخت و گاهى خطاب به خويشتن مى گفت : «در كوچكى ترا«جعيفر»(جعفر كوچولو)مى گفتند ، سـپس جعفر»شدى ، و پس از آن شـيخ جعفر» ، و سـپس شـيخ الاسلام ، پس تا كى خدا را معصيت مى كنى و اين نعمت را سپاس نمى گويى ؟ »

هميشه مردم را به خواندن نماز جماعت سـفارش مى كرد و بر اين امر اهميت فراوان قائل بود . غالبا در مسجدى كه مى رفت ، نماز ظهر را با مردم مى خواند ، سـپس براى نماز عصـر ، يكى از مؤمنين را-كه عدالتش ثابت بود-به عنوان امام جماعت برمى گزيد و خود نيز به او اقتداء مى كرد .

ميرزاى نورى(ره)در مسـتدرك مى نويسد : «سـيد مرتضـى نجفى كه مرد عادل وبا تقوى و فرد مورد اعتمادى است و در اوايل عمرش شيخ جعفر را درك كرده بود ، به من گفت : «روزى شيخ جعفر براى نماز ظهر تاخير كرد و به مسجد نيامد . مردم

که از آمدن شیخ ناامید شدند ، شروع کردند نماز را فرادی خواندند . چیزی نگذشته بود که شیخ وارد مسجد شد و با ناراحتی مردم را سرزنش کرد که چرا نماز را فرادی می خوانید ؟ مگر یک نفر عادل بین شما نیست که به او اقتداء کنید ؟ سپس مؤمنی را دید که تا اندازه ای امکانات مالی نیز داشت ، و نماز می خواند . فورا به او اقتداء کرده و به نمازایستاد . مردم که شیخ را دیدند به آن مؤمن اقتداء کرده ، همه شت سر او ایستادند واقتداء کردند . آن مؤمن به قدری شرمنده شد که نمی دانست چگونه نماز را تمام کند .

پس از ادای نماز ظهر کنار رفته و به شیخ عرض کرد : باید نماز عصر را خود جناب عالی امامت کنید . شیخ خودداری کرد . او اصرار نمود ، تا اینکه بالاخره شیخ گفت : حال که اصرار می کنی ، اگر پولی بدهی که همین جا بر فقرا تقسیم کنیم ، از امامت تو صرف نظرمی کنیم . آن مرد پذیرفت و دویست شامی(که پول رایج آن زمان بود)به شیخ پرداخت و شیخ جعفر قبل از شروع به نماز عصر ، دستور داد فقرا را جمع کنند و همانطور پولهارا بر آنها تقسیم نمود . سپس به نماز ایستاد . »

شیخ نسبت به مذهب خیلی تعصب داشت و در برابر دشمنان حق ، بی پروامی ایستاد و مقاومت می کرد . هنگامی که وهابیها به نجف یورش آوردند و به غارتگری و جنایت دست زدند ، شیخ جعفر بزرگ با دست و زبان با آنان جهاد کرد و از مذهب دفاع نمود ، تا آنجا که جبهه ای در مقابل آنان گشود و

رزمندگانی را برای دفاع از دین آماده ساخت و خود همراه علماء و بزرگان دین پیشاپیش آنان به راه افتاد و پس ازنبردی سهمگین آنان را تار و مار کرده ، از نجف رانـد و رئیس آنها که سعود نام داشت(وشاید از نیاکان ملك فهد ، پادشاه کنونی عربستان باشد .)ناچار پا به فرار گذاشته و برای انتقام جویی به کربلا حمله کرد ، چون دیگر توان مقاومت در برابر یاران شیخ جعفر رانداشت . و اهل کربلا با اینکه بیشتر از اهل نجف بودند ، تاب مقاومت نیاورده ، تسلیم ستمگران شدند . پس از آن حادثه برای اینکه نجف اشرف از هر گزندی مصون بماند ، شیخ جعفر قیام به ساختن سور نجف (دیواری بزرگ در اطراف نجف اشرف)نمودو محمد حسن خان صدر اصفهانی به دستور آن بزرگوار کار ساختمانی این سور مهم را به عهده گرفت و بنا کرد .

یکی از کارهای مهم شیخ جعفر را نیز می توان مقابله با میرزا محمد اخباری نام برد . این شخص از بزرگترین دشمنان مراجع اصولی بود که تهمتهای ناروا و زشت به علماء می زد و در گوشه و کنار فعالیت زیادی بر علیه آنان می کرد . شیخ جعفر برای کوبیدن او ناچار به ری سفر کرده و به تبلیغ بر علیه آن فرد اخباری مشغول شد و در این زمینه ، نامه ها و رساله های مفصلی در رد میرزا محمد اخباری و مذهب او نوشت و آن قدر کوشش کرد تا اینکه حرکت او را در نطفه خفه کرد و میرزای اخباری از ترس او پابه فرار گذاشت .

آثار علمی و شاگردان کاشف الغطاء

آثار علمی کاشف الغطاء منحصر به چند کتاب فقهی نیست ، بلکه یکی از

آثارمهم عملی و علمی او را می توان تربیت کردن فرزندانی برجسته و فقیه ذکر نمود که هریک دریایی از علم و دانش بودند . شیخ جعفر دارای سه فرزند مجتهد بود که هر سه ازفقهای بنام شیعه اند و بزرگترین آنها شیخ موسی است که پدر برای وی احترامی فوق العاده قائل بود و برخی از تالیفات این فرزند به خواهش پدر بوده است . شیخ جعفر این فرزندش را بر تمام فقهاء ، به استثنای شهید اول و محقق برتر می دانست . درحق او گفته شده است : «کسی همانند شیخ موسی آگاه به قوانین فقه نبوده است . »دوفرزند دیگرش شیخ علی و شیخ حسن می باشند که هر دو مجتهد بوده اند .

شیخ جعفر پنج داماد داشته است که این پنج داماد نیز هر کدام از فقهای به نام شیعه می باشند و آنها عبارتند از :

۱-شیخ اسد الله تستری کاظمی ، صاحب کتاب المقابیس

۲-شیخ محمد تقی رازی اصفهانی ، صاحب هدایه المسترشدین

۳-سید صدر الدین موسوی عاملی

۴-آقا محمد علی هزار جریبی

۵-شیخ محمد ، پدر شیخ راضی

کاشف الغطاء را شاگردان بسیار دیگری نیز هست که بیشتر آنها از مجتهدین وشخصیتهای برجسته تاریخ بوده اند و ما برای تیمن و تبرک نام برخی از آنها را ذکرمی کنیم :

۱-سید جواد عاملی ، مؤلف کتاب ارزنده مفتاح الکرامه که شرح او خواهد آمد .

۲-شیخ محمد حسن نجفی ، صاحب جواهر الکلام که خود نیز به نام کتابش ، یعنی صاحب جواهر»معروف است . هیچ فقیه و مجتهدی از این کتاب ارزشمندمستغنی نیست و نمی تواند باشد .

۳-سید محمد باقر صاحب انوار

۴-حاج محمد ابراهیم کرباسی ، صاحب اشارات

۵-شیخ قاسم مجیب الدین عاملی نجفی

۶-ملا زین العابدین

سلماسی

۷-شیخ عبد الحسین اعسم

۸-سید باقر قزوینی

۹-آقا جمال

۱۰-شیخ حسین نجفی

تالیفات شیخ

شیخ را مؤلفات بسیاری نیست ، ولی آنچه نوشته است ، عالی و ارزنده است :

۱-مهم ترین و عـالی ترین کتـاب وی ، کتـاب کشف الغطاء»است که در عبادات می باشـد ، تا آخر باب جهاد» . و در آخر نیز کتاب وقف را بر آن افزوده است .

شیـخ جعفر ایـن کتـاب را در سـفر تـالیف کرده و از کتابهـای فقهی ، به جز قواعـدعلامه ، همراه نداشـته است و این کتـاب از عجایب روزگار است ، آنچنان که مؤلفش بود .

۲-شرح قواعد علامه

۳-کتاب الطهاره که خیلی مفصل است و در آن اقوال دانشمندان نیز در باب طهارت بررسی شده است .

۴-بغیه الطالب ، در طهارت و نماز

۵-العقائد الجعفریه فی اصول الدین

۶-غایه المامول فی علم الاصول

۷-شرح الهدایه للطباطبائی

۸-الحق فی تصویب المجتهدین و تخطئه الاخباریین ، کتابی است استدلالی دررد اخباریین و اظهار حق اصولیین

۹-رساله منهج الرشاد لمن اراد السداد . شاید اولین کتابی است که در رد وهابیان نوشته شده است .

شیخ جعفر همچنین دارای قریحه ای شـعری بوده و دیوان شـعری از او موجوداست که در آن اشـعار بسیار جالب و زیبا سروده است . در یکی از اشعارش چنین خودرا معرفی می کند :

انا اشعر الفقهاء غیر مدافع فی الدهر بل انا افقه الشعراء شعری اذا ما قلت دونه الوری بالطبع لا بتکلف الالقاء کالصوت فی قلل الجبال اذا علا للسمع هاج تجاوب الاصداء

(من شاعرترین فقیهان دنیا ، بدون استثناء هستم ، بلکه فقیه ترین شاعرانم .

هنگامی که شعری می سرایم ، جهان آن را ثبت می کند ، چرا که طبع من ادیبانه است وتکلفی ندارد . همانند صدایی است که در قله های کوه ها

می پیچد و فورا گوش شنونده صداهای زیادی که گویا آن صدا را جواب می دهند ، می شنود که از این سو و آن سوبرانگیخته می شوند .) (۵)

بین او و استادش آیه الله سید مهدی بحر العلوم(ره)اشعار زیادی رد و بدل می شد که در کتابهای ادبی ثبت است .

وفات او

سرانجام شیخ جعفر کاشف الغطاء پس از گذراندن عمری سرشار از خدمت به مکتب و امت اسلام ، در روز چهارشنبه ، ۲۲ یا۲۷ رجب سال ۱۲۲۸ ه . ق ، پس از هفتادو چهار سال زیستن پربرکت در دنیا ، به لقای خدا شتافت و زندگی جاودان خود را آغازکرد .

رحمه الله علیه رحمه واسعه

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۷- خدمات متقابل اسلام و ایران ، ص ۴۴۲ .

۲- خاتمه مستدرک علامه نوری .

۳- مفتاح الکرامه ، ج ۱ ، ص ۳ .

۴- روضات الجنات .

۵- ریحانه الادب ، ج ۵ ، ص ۲۴ .

۳۲- آیه الله سید جواد حسینی عاملی (متولد ۱۱۶۰-متوفی ۱۲۲۶ ه . ق)

مقدمه

یکی دیگر از فقهای نامدار شیعه ، علامه فقه و فقاهت ، آیه الله سید جواد بن سیدمحمد حسنی حسینی عاملی غروی ، از بزرگان فقه و فقاهت قرن سیزدهم و از تلامذه آیه الله بحر العلوم و علامه وحید بهبهانی می باشد .

او که یکی از افاضل شاگردان این دو فقیه بزرگ است ، در سال ۱۱۶۰ ه . ق درآبادی شقرا»جبل عامل متولد شده و در همآنجا رشد و پرورش یافت ، سپس به روزگار مرجعیت علامه بهبهانی به کربلا رهسپار گشت و نزد آقای سید علی صاحب ریاض به فراگرفتن علوم اشتغال ورزید . در سایه تلاش و جدیت بلیغی که داشت ، توانست در اندک مدتی به بالاترین مدارج علمی نایل آید و مقام استادی شخصیتهایی چون : صاحب جواهر ، سید صدر الدین عاملی و جمعی دیگر را کسب نماید که دربخش شاگردان او خواهد آمد .

او در محضر جمعی از بزرگان کسب فیض و علم نموده است که اسامی چند تن از آنان برده می شود :

اساتید او

۱-علامه وحید بهبهانی

۲-آیه الله سید مهدی بحر العلوم

۳-آیه الله سید علی صاحب ریاض

۴-آیه الله شیخ جعفر کاشف الغطاء

شاگردان او

در مکتب فقهی او شاگردانی تلمذ نموده و به مقام شامخ علمی و فقهی نائل آمده اند که هر کدام از استوانه های فقاهت به شمار می آیند که اسامی چند تن از آنان ذکرمی شود :

۱-آیه الله شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام که از او اجازه روایتی نیزدارد .

۲-آیه الله سید صدر الدین عاملی

۳-آیه الله شیخ جواد ، معروف به ملا کتاب

۴-آیه الله آقا علی هزار جریبی

۵-آیه الله شیخ محسن اعسم

و دیگر اساطین فقه و فقاهت که در کتابهای تراجم و رجال ، به تفصیل مذکورهستند .

تالیفات او

علامه میرزا محمد علی مدرس ، طبق شیوه مرضیه و عادت حسنه ای که در کتاب مستطاب ریحانه الادب پیش گرفته اند ، به بازگویی آثار و تالیفات او می پردازند وتعدادی از آثار گران قیمت او را به ترتیب زیر می آورند :

۱-مفتاح الکرامه فی شرح قواعد الاحکام علامه حلی(ره)(۱۰ جلد قطور)گویند میرزای قمی فراوان به آن مراجعه داشت . هشت جلد این کتاب با مباشرت علامه سید محسن جبل عاملی در سال ۱۳۳۲ ه . ق در مصر به چاپ رسیده است ، ولی متاسفانه عاری از هجوم اغلاط فراوان مطبعی نیست .

۲-ارجوزه ای در خمس

۳-ارجوزه ای در رضاع

۴-ارجوزه ای در زکات

۵-رساله ای در اصل برائت

۶-حاشیه بر تهذیب الاصول علامه

۷-حاشیه بر روضه شهید ثانی

۸-حاشیه بر مدارک الاحکام

۹-حاشیه بر شرح طهارت وافی

۱۰-شرح وافیه در اصول

۱۱-تجوید قرآن کریم . (۱)

احترام استاد

او در آغاز کتاب مفتاح الکرامه در مورد علت اقدام به این تالیف بزرگ وپر مشقت این چنین می نگارد :

«امتثلت امر سیدی و استادی و من علیه بعد الله سبحانه و اولیائه(صلی الله علیهم)معولی و اعتمادی الامام العلامه المعتبر المقدس البحر الاعظم الشیخ جعفرجعلنی الله تعالی فداه و اطال الله تعالی للمؤمنین بقاه .

قال ادام الله تعالی حراسته : «احب ان تعمد الی قواعد»الامام العلامه اعلی الله تعالی فی الجنان مقامه ، فتنظر الی کل مساله اختلفت فیه کلمات الاصحاب و تنقل اقوالهم و تضیف الی ذلک نقل شهرتهم و اجماعهم ، و تذکر اسماء الکتب التی ذکر فیهاذلک و اذا عثرت علی دلیل فی المساله لم یذکروه ، فاذکره و متنه و اذکر عند اختلاف الاخبار مذاهب العامه علی وجه الاختصار ، لیکمل و یعظم فان المختلف و ان کان علیه الفائده الا انه قد خلا عنه ذکر کثیر من

الاقوال . فامتثلت امره الشريف و رجوته ان يسعفنی بدعائه المقبول و فوضت امری الی الله و توكلت علی الله لا حول و لا قوه الابالله (۲)

ترجمه گفتار او

«من دستور آقا و استادم را ، اوئی که پس از خداوند سبحان و اولیای بزرگوارش(سلام خدا بر آنان باد)پناهگاه و تکیه گاه زندگی من بوده است ، امتثال نمودم و اوعبارت از پیشوای بزرگ ، علامه مقدس ، اقیانوس بزرگ[علم و معرفت]آیه الله شیخ جعفر[کاشف الغطاء]است که خداوند متعال مرا فدای او سازد و بقای او را بر سرمؤمنین مستدام بدارد .

او که خداوند عمرش را در کنف حراست و عنایت خاص خویش نگهدارد ، به من امر فرمودند : «دوست دارم که تو کتاب قواعد الاحکام امام علامه[حلی](خداوندمقام شریفش را بالا برد)را محور بحث انتخاب کنی و به آن اعتماد ورزی . در هرمساله ای که آراء اصحاب اختلاف پیدا نموده است ، دقیقا اقوال آنان را مورد تامل قراردهی . علاوه بر اقوال ، شهرت و اجماع آنان را نیز به دست آوری . منابع و کتابهایی که این اقوال از آنها نقل شده است ، باز بیاوری . اگر به دلیلی برخورد داشتی که آنان ذکرنکرده اند ، پس همراه متن ، آن دلیل را نیز ذکر نمایی ، به هنگام اختلاف اخبار و احادیث ، به صورت موجز آراء و نظریات اهل سنت را نیز بیان نمایی تا نفع آن کامل ، و موقعیت کتاب بزرگ گردد . چون کتاب المختلف علامه که مخصوص این برنامه است ، هرچند پر سود و پرفایده است ، ولی جای اکثر اقوال و آراء در آن خالی است .

پس من امر شریف استاد را

امتثال نمودم و امیـدوارم که او با دعای مقبول خویش مرا یاری دهـد . امر خودم را به خدا تفویض کردم و بر او توکل بسته و هر قدرت و نیرواز سوی اوست . »

حادثه دلخراش حمله وهابیها

مرحوم سید جواد عاملی در پایان جلد هفتم مفتاح الکرامه که اواخر باب وکالت قواعد است ، داستانی را از وحشی گریهای وهابیون عهد نخست نقل می کند که بازگویی آن می تواند از اعمال وهابیون نفتی امروز نیز پرده بردارد و نیات این حزب سیاسی در ماسک اسلام را فاش و روشن سازد :

«خدا را سپاس می گویم ، آن چنان که او اهل و شایسته آن است . و درود وصلوات خود را تقدیم بهترین مخلوقات او ، محمد و اولاد معصومین(ع)او می نمایم .

خداوند متعال با فضل و کرم خود به برکت محمد و آل او بر این بنده منت نهاد و توفیق اتمام این بخش از مفتاح الکرامه را عنایت فرمود . هم اکنون نیمه شب نهم از ماه مبارک رمضان سال ۱۲۲۵ هجری است و این کتاب به دست مصنف آن ، کوچک ترین وذلیل ترین بندگان خدا ، «محمد جواد حسینی حسنی موسوی عاملی ، که خداوندسبحان با لطف و فضل و حمت خویش ، با او معامله و رفتار نماید . پایان پذیرفت ، ولی تشویش خاطر و اضطراب احوال حاکم بر زندگی ما است ، چون اعراب وحشی ، ازجمله ، آن افرادی که قائل به مقاله وهابی خارجی هستند ، نجف اشرف و زیارتگاه حسین(ع)را احاطه نموده اند ، راه را بسته اند و زائرین حسینی را قتل و غارت نموده اند .

پس از آنکه شیعیان از زیارت نیمه شعبان برمی گشتند ، تعداد کثیری از آنان را

کشته اند ، واغلب آن زائرین از ایرانیان هستند . گاهی گفته می شود تعداد کشته ها ۱۵۰ نفر می باشد ، و گاهی گفته می شود کم تر . برخی دیگر از زوار عرب در حله مانده اند و تعدادی به نجف اشرف رسیده اند . برخی در حله به روزه داری پرداخته اند و برخی به حسکه رفته اند ، و ما هم اکنون مثل اینکه در محاصره قرار گرفته ایم . وهابیون هنوز برنگشته اند .

صفوف آنان از کوفه تا حرم حسین(ع)به مسافت دو فرسخ یا بیشتر است .

قبیله خزعل تسلیم شده اند ، ولی قبیله های بعیج و«جشم در حال مقاتله وکارزار هستند . حاکم بغداد کنار رفته و حاکم دیگری جای او را گرفته است و آنان با هم مقاتله و کارزار دارند . اخبار آنان نیز ما را مغموم ساخته است . چون راهها بسته است ، به همین جهت در این اطراف وهابیها بر اقامت بیشتر طمع دوخته اند . حول و قوه از سوی خداوند بزرگ است . درود بر پیامبر خدا و اولاد و اطهار او ، و خداوند متعال از علمای ماخوشنود و راضی باشد و آنان را در بالاترین جایگاه و با نعمت بهشتی محشور فرماید . » (۳)

وفات او

او پس از یک عمر رنج و کوشش در راه علم و فقاهت ، در سال ۱۲۲۶ ه . ق ، درسن ۶۶ سالگی در نجف اشرف وفات نمود و در صحن مولای متقیان مدفون گشت . (۴)

پی نوشتها

۱- ریحانه الادب ، ج ۳ ، ص ۳۹۶-۳۹۷ .

۲- مفتاح الکرامه ، ج ۱ ، ص ۱ ، چاپ مصر که به اهتمام آقای سید محسن جبل عاملی چاپ شده است .

۳- مفتاح الکرامه ، ج ۷ ، ص ۶۵۳ ، چاپ مصر .

۴- تفسیر بیشتر شرح زندگی او در ریحانه الادب ، و کتاب وحید بهبهانی نوشته فاضل نامی علی دوانی ، ص ۲۱۶- روضات الجنات ، ج ۲ ، ص ۲۱۶- الکرام البرره ، حاج آقا بزرگ تهرانی ، ج ۱ ، ص ۲۸۷ تا۲۸۹آمده است .

۳۳- شیخ محمد حسن صاحب جواهر (متوفی ۱۲۶۶ ه . ق)

گفتار استاد

«شیخ محمد حسین صاحب کتاب جواهر الکلام که شرح شرایع محقق است ، ومی توان آن را دائره المعارف فقه شیعه خواند . اکنون هیچ فقیهی خود را از جواهربی نیاز نمی داند . این کتاب مکرر چاپ سنگی شده است و اخیرا با چاپ حروفی در قطع وزیری مشغول چاپش هستند و در حدود پنجاه جلد ۴۰۰ صفحه ای ، یعنی در حدود بیست هزار صفحه خواهد شد . کتاب جواهر عظیم ترین کتاب فقهی مسلمین است و با توجه به اینکه هر سطر این کتاب مطلب علمی است ومطالعه یک صفحه آن ، وقت زیاد و دقت زیادتری می خواهد ، می توان حدس زدکه تالیف این کتاب بیست هزار صفحه ای ، چقدر نیرو برده است .

او سی سال تمام یک سره کار کرد تا چنین اثر عظیمی به وجود آورده . این کتاب مظهر نبوغ وهمت و استقامت و عشق و ایمان یک انسان به کمال خویشتن است . صاحب جواهر شاگرد کاشف الغطاء و شاگرد او سید جواد صاحب مفتاح الکرامه است ، وخود در نجف حوزه عظیمی داشته و شاگردان زیادی تربیت کرده است . صاحب جواهر عرب

است . در زمان خود مرجعیت عامه یافت و در سال ۱۲۶۶ که اوایل جلوس ناصر الدین شاه در ایران بود ، درگذشت . » (۱)

فقیه بزرگوار ، آیه الله شیخ محمد حسن بن شیخ باقر بن شیخ عبد الرحیم بن آقامحمد بن ملا عبد الرحیم شریف اصفهانی ، معروف به صاحب جواهر» ، ازشخصیتهای خود ساخته ای است که شهرت خاندان جواهری او دیگر انتسابها را زیرشعاع خود قرار می دهد و آغاز شهرتش از همان نقطه شروع می گردد . هر افتخاری که در این سلسله به ظهور پیوندد به او منتهی می گردد .

گرچه از نظر نسب و سلسله انتساب تا این حد کوتاه و مختصر است ، ولی درمقابل آن از نظر فضیلت و کرامت و علم و تقوی مفصل ترین حسبها را دارد . او بانی وپایه گذار فخر جاویدان در فقه و فقاهت راستین می باشد و از نوابغی است که قرن سیزدهم هجری نظیر او را کمتر داشته است . «جواهر»او بهترین نشان و علامت نبوغ وکمال ، و مستندترین دلیل ادعای ماست .

در قرن نامبرده ، ریاست و مرجعیت شئون عمومی شیعه به او منتهی گردید و اوشایستگی کامل اداره این امر را داشته است ، با آنکه در آن قرن علماء و فقهای بزرگ دیگری نیز می زیسته اند ، ولی با توجه به عظمت و والایی مقام شیخ ، کسی در مقام معارضه یا رقابت با او برنخاسته است .

ولادت

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی ، بزرگترین مورخ و رجالی معاصر شیعی ، درمورد ولادت او احتمال می دهد که ولادت او در سال ۱۲۰۰ یا ۱۲۰۲ رخ داده باشد ، باآن نشان که آغاز تالیف جواهر در ۲۵ سالگی بوده است

و برخی نوشته های کتاب را به استادش شیخ کاشف الغطاء ارائه داده است ، و فوت استادش در سال ۱۲۲۸ بوده است .

از این رو بعید نمی شمارد که ولادت او در همان تاریخ مزبور بوده باشد .

برخی احتمال داده اند به نشان اینکه او در درس علامه آقا وحید بهبهانی شرکت جسته است ، ولادت او حدود ۱۱۹۲ باشد ، ولی احتمال اول شیخ آقا بزرگ صحیح تر به نظر می رسد ، زیرا تاریخ پایان جواهر ۱۲۵۴ بوده و به تصریح خود صاحب جواهر ، ۳۰سال در تالیف آن کتاب می کوشیده و در هنگام شروع آن ۲۵ ساله بوده است ، پس تاریخ ولادت صاحب جواهر در همان حدود۱۱۹۹ یا ۱۲۰۰ خواهد بود . به هر حال ولادت در هر تاریخ بوده باشد ، چندان نقشی در بحث ما ندارد . آنچه بیشتر اهمیت دارد ، تولیدات و آثار و نتایج فکری و علمی و معنوی اوست که مورد بحث قرار خواهدگرفت .

پدر و مادر

از نظر پدری ، نسب او به یک خاندان علم و فضیلت از کشور ایران می رسد ، و ازطرف مادر نیز به عالم بزرگوار ، شیخ ابو الحسن فتونی می رسد که در«عذارات اطراف حله قرار داشت ، و او کتاب جواهر را از آن نظر تالیف کرد که کتاب جامعی باشد که مراجعه کننده را از دیگر کتابهای فقهی بی نیاز سازد . کتاب جواهر دریای بی کران ومواجی است که به تمام ابواب فقه اسلامی نظر دارد . او در تالیف این کتاب ، به روح پرفتوح مولی الموالی علی بن ابیطالب(ع) استمداد و توسل جسته است و در پایان کتاب می گوید :

«خداوند متعال بر ما منت گذارد که توسل ما را بر محمد

و آل او ، به خصوص اسد الله الغالب ، دروازه علوم اسلامی ، علی بن ابیطالب(ع)پذیرفت و ما را بر آنچه خواسته بودیم ، توفیق عنایت فرمود . در برابر این نعمت بزرگ شکرگزار و سپاس مندیم و تاریخ فراغت آن ، شب سه شنبه ۲۳ رمضان ۱۲۵۴ هجری نبوی بود و در تالیف آن درست سی سال رنج و زحمت و اشتغال در کار بوده است . »

او تکمیل کننده حرکت علمی و فقهی جدیدی بود که اساس آن توسط علامه وحید بهبهانی در کربلا ، پایه گذاری گردید ، پس از آنکه مدت طولانی در قرن ۱۱ و ۱۲حوزه های علمی به خاموشی و سستی گرائیده بود ، در اثر حرکت و تلاشهای مرحوم وحید بهبهانی و در عهد محقق والا مرحوم شریف العلماء ، متوفی ۱۲۵۴ تلاشها به اوج خود رسید . حوزه درسی او از امواج طلاب پژوهشگر موج می زد و بیش از هزار نفر درحوزه درسی او تلمذ می نمودند . کافی است که بگوییم یکی از شاگردان آن حوزه ، استادمتاخرین ، شیخ مرتضی انصاری بود ، ولی با وفات شریف العلماء مازندرانی از موقعیت حوزه کربلا کاسته گردید . آنجا مرکزیت علمی خویش را از دست داد و انظار و افکار مردم و طلاب به حوزه علمیه نجف متوجه گردید و وجود صاحب جواهر ، بزرگترین عامل این جذبه معنوی و علمی بود . با جزم کامل می توان گفت که قرن سیزدهم هجری ، یکی از قرون پرثمر و پربار علمی و فقهی در جهان اسلامی است . شخصیتها وفحول نامی علمی و فقهی به عرصه بروز و ظهور آمدند که نمونه ای از آنها شیخ محمدحسن نجفی صاحب جواهر در فقه ، و شیخ مرتضی

انصاری(متوفی ۱۲۸۱)در فقه واصول بود و افرادی از مدرسه علمی این شخصیتها به ظهور پیوستند که همیشه افتخارشاگردی این مکتب را داشتند ، مانند آیه الله میرزا حسین نائینی(متوفی ۱۳۵۵)و آیه الله خراسانی ، مازندرانی و غیرهم که همواره بر این شاگردی افتخار و مباهات داشته اند .

موقعیت سیاسی نجف

این تحولات بزرگ علمی و فقهی ، مرهون امنیت و آسایش سیاسی موقتی بودکه پس از آن همه برخوردها و مبارزات نظامی و سیاسی دو دولت عثمانی و ایران برسر تصاحب عراق صورت گرفته بود ، و همانند عصر امام باقر(ع)و امام صادق(ع)بسیار کوتاه بود . پس از منازعات فراوان صلحی میان دو دولت عثمانی و ایران ، بامیانجی گری شخصیت اصلاح گر ، عالم ربانی ، شیخ موسی ، نجل آل کاشف الغطاء(متوفی ۱۲۴۱)صورت گرفت و اسیران عراقی از ایران پس گرفته شد و زائران ایرانی به زیارت عتبات عالیات شتافتند . در این رفت و آمدها ، مسائل مالی و اقتصادی علماء ومراجع عالیقدر تقلید مقیم کربلا نیز ترمیم گردید و حوزه های علمی فعالیت و نشاطخود را از سر گرفتند .

دوران زندگی صاحب جواهر ، بهترین و درخشان ترین فرصت و دوران آسایش فکری بود ، چون حوزه نجف از جهات مختلف سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی ، در یک آسایش و آرامش نسبی به سر می برد ، به حدی که طلاب و مهاجرین و زائرین از هر سوبه آن ناحیه رو می آوردند و نیازهای فکری و روحی خود را از خرمن علم و عرفان ، واز کانون آموزش و بینش اسلامی آن سیراب می ساختند . در کنار حرکتها و فعالیتهای علمی و فقهی آن ، حرکتها و نشاطهای ادبی و شعری هم

شروع گردید و شعرائی مانندشاعران خاندان آل اعسم ، خاندان محی الدین ، خاندان شیخ عباس و ملا علی و سیدحیدر حلی ، شیخ محسن خضـری ، سید جعفر حلی ، سـید محمد جعفری ، سـید ابراهیم بحر العلوم و . . . پدید آمدند . اینها همه و همه از برکت امنیت و آسایش اجتماعی وسیاسی نجف نشات می گرفت .

محصول فقهی و علمی این نشاطهـا ، پدیـد آمـدن آثـار بزرگ فکری بود که هر کـدام به نوبت خود از ذخـایر فکری و علمی اسـلامی محسوب می شونـد ، چون از آن دوران درخشان آثار جاودان و ماندنی فراوان باقی مانده است که می توان از کتابها وموسوعه های بزرگ فقهی مانند : کشف الغطاء ، مفتاح الکرامه ، ریاض المسائل ، مکاسب و . . . را در فقه ، و در علم اصول کتابهایی مانند : قوانین ، فصول ، ضوابط ، حاشـیه معالم شـیخ محمد تقی اصفهانی و تعلیقات و شروح آن ، و فرائد الاصول را ذکر نمود . ازمهم ترین و نفیس ترین این کتابها می توان جواهر الکلام شـیخ محمـد حسن که در شـرح شـرائع الاسـلام محقق است در فقه ، و فرائد شیخ مرتضی انصاری را در اصول نام برد .

جواهر کتـابی است که از نظر دارا بودن آراء و گفته هـای علماء ، همراه با دلیلهای آنان بی نظیر است ، و از نظر جامع بودن به اقوال پیشینیان و متاخرین مورد استقبال ورغبت اهل علم و پژوهندگان علم فقه بوده است . از این نظر بارها به زیور طبع آراسته شده است ، پنج بار در ایران در۶ جلد با چاپ سنگی چاپ شده و در بین علماء ودانشمندان توزیع گردیده است ، و

اخیرا چنـد بـار در ایران و لبنـان و عراق بـا چـاپ حروفی ، در۴۳ جلـد تجزیه شـده ، در چنـدین هزار نسـخه چاپ شـده و در اختیاردانشـمندان اهل فن قرار دارد ، و اکنون نیز در لبنان تجدیـد چاپ شـده و با بهترین نوع کاغذ و جلد ارائه گردیده است . به طور کلی می توان ویژگیهای کتاب را به شرح زیر بیان کرد :

۱-جامع بودن آن به اقوال و آراء بزرگان فقه و استدلالهای علماء و دانشمندان قبلی

۲-تنهـا وجود آن در کتابخـانه ، فرد را از بیشتر کتابهـای فقهی غنی و بی نیازمی سازد . یک فرد مجتهـد وقتی آن را در اختیار داشته باشد ، از اکثر کتابهای فقهی استدلالی بی نیاز است .

۳-امتیاز دیگر جواهر آن است که محتوی فروع نادر فقهی است که در اغلب کتابها مورد فلت یا بی توجهی قرار گرفته است . جواهر جـامع مسائل اساسـی و هم مسائـل فرعی و جزئی است ، پس جواهر به تمام معنای آن جواهر و درها وزبرجـدهاست و رمز پایـداری و بقـاء و انتشـار و کثرت رغبت مردم در این خصوصـیات نامبرده نهفته است و هیـچ امری بـدون حکمت و علت نیست و هیچ فقیهی هر چند ازنظر مالی در فقر و نیازمندی به سر ببرد ، بی نیاز از داشتن آن نیست .

کتاب جواهر با آن خصوصـیات نامبرده ، یکی از نوادر و غرائب روزگار است که عمر یک فرد با آن همه اشـتغالات مرجعیت بایـد آن چنـان بـا برکت باشـد که به جمع آوری و تـالیف چنین موسوعه و دائره المعـارف بزرگ ، یـک تنه قیام ورزد ، چون جواهر باچاپهای کنونی که هر جلد بالغ بر ۵۰۰ صفحه است ، در حدود بیست و یک هزار وپانصد

صفحه می گردد و بـا احتساب هر صـفحه در ۲۲ سـطر ، در حدود ۵۰۰/۰۰۰ سـطرمی باشد که شـمردن و مطالعه آن یک عمر بابرکتی می طلبد ، و نگارش آن یک عمر مؤیدمن عند الله !

او غیر از جواهر الکلام ، تالیفـات دیگری نیز در هر یـک از موضوعـات حـج ، خمس ، زکوه ، دمـاء ثلثه ، طهـارت ، صـلوه ، فرائض ، مواریث و غیر اینهـا دارد . گاهی همه وگاهی بعضـی از اینها به نام نجاه العباد»در ایران و جاهای دیگر جهان به چاپ رسیده است .

اساتید او

او از محضر اساتید متعددی بهره مند بوده است که از میان مشاهیر آنان ، می توان به آیه الله شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء ، و فرزنـد او آیه الله شـیخ موسـی کـاشف الغطـاء ، و آیه الله سـید جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه ، آیه الله سـید محمـد مجاهد صاحب مفاتیح(متوفی ۱۲۴۲)و تا حدی به سید بحر العلوم اشاره کرد .

شاگردان او

صاحب جواهر شاگردان متعـددی داشـته است که در مکتب پرفیض فقهی اوتربیت یافته انـد چون حوزه درسـی او مرکز تجمع فضـلاء و دانشـمندان از هر نقطه و دیاربود ، و در حق او گفته اند که هیچ شهر شیعه نشینی وجود نداشت که یکی از شاگردان اوبه عنوان مرجع مسائل مردم به آن نقطه نرسـیده باشد . او در رعایت حقوق شاگردان وتکریم و تعظیم آنان ، روش پسـندیده اسـلامی و سلوک عالی داشت . می گویند : یکی ازافاضل شاگردانش به نام شیخ محمد حسن آل یس را به بغداد اعزام داشته بود تـا به وظیفه اسـلامی خویش قیـام ورزد . روزی یکی از تجار بغـداد سـی هزار(بیشـلک)پول رایـج آن روز عراق از حقوق واجب دینی به نجف پیش شـیخ آورده بود ، و شـیخ بانـاراحتی تمام آنها را رد کرد و فرمود : مگر شخصـیماننـد آل یس در بغـداد نبود که این پولهـا را تـا نجف آورده ای . این عمل شـیخ ، حسن تاثیر فراوانی در آن منطقه ایجاد کرد ومردم را به عالم شهر خویش متوجه نمود . (نظیر این موضوع در حق مرحوم آیه الله العظمی حاج شـیخ عبد الکریم حائری مؤسـس حوزه علمیه قم نسبت به شاگرد معنویش آیه الله آخوند ملا علی معصومی(اعلی الله مقامه الشریف)در همدان نیز رخ داده است که

بسیار معروف است و در شرح حال او خواهد آمد .)

گوینده این سخن اظهار می دارد که پس از بازگرداندن تصور کردم(با توجه به وضع مالی آن روز صاحب جواهر)شیخ محمد حسن خودش از گرسنگی و بی چیزی از دنیا خواهد رفت ، ولی لطف پروردگار آن چنان او را فرا گرفت که دسته ها و گروهها وهیاتها از بغداد و کربلا و دیگر مناطق اسلامی به دیدن او می شتافتند و نیازمندیهای حوزه را تامین می نمودند . با چنین دید اسلامی و علاقه و درایت این چنین سنجیده بودکه صاحب جواهر شاگردان صمیمی و وفادار فراوانی تربیت کرد که از میان جمع کثیرآنان می توان افرادی مانند :

۱-آیه الله شیخ جعفر شوشتری

۲-آیه الله میرزا حبیب الله رشتی

۳-آیه الله شیخ محمد حسن آل یس

۴-آیه الله سید حسن مدرس اصفهانی

۵-آیه الله شیخ محمد حسن مامقانی

۶-آیه الله میرزا حسین خلیلی

۷-آیه الله حاج شیخ محمد حسین کاظمی

۸-آیه الله شیخ عبد الحسین شیخ العراقین تهرانی

و دهها تن دیگر را نام برد ، و مرحوم شیخ مرتضی انصاری به عنوان تیمن وتبرک در درس او شرکت می جست . از درایت و کاردانی و دلسوزی او به حفظ شئون حوزه اسلام ، این بود که در مرض مرگ خویش ، استاد بزرگ مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری را به عنوان زعیم حوزه علمیه معرفی کرد ، با آنکه آن روز شیخ مرتضی یک فردگمنامی بیش نبود .

دیدگاه صاحب جواهر نسبت به شیخ مرتضی

حوزه نجف در آن روزگار با مدیریت و ریاست عامه دو عالم ربانی اداره می شد :

شیخ علی کاشف الغطاء فرزند شیخ جعفر ، و مرحوم شیخ محمد حسن صاحب جواهر . و مرحوم شیخ مرتضی در درس کاشف الغطاء شرکت می جست و به تالیف

وتصنیف نیز مشغول بود . پس از درگذشت آیه الله کاشف الغطاء ، برادرش شیخ حسن همراه شیخ محمد حسن صاحب جواهر حوزه را اداره می کردند . با فوت شیخ حسن در سال ۱۲۶۶ اداره تمام حوزه به صاحب جواهر منتهی گردید . صاحب جواهر درروزهای آخر عمر ، هنگامی که در بستر بیماری افتاده بود ، دستور داد تا مجلسی از تمام علمای طراز اول در حضور او تشکیل شود و شیخ مرتضی را نیز حاضر کنند ، آن گاه صاحب جواهر شیخ را بر بالین خود نشاند و دستش را بر بالای قلب خود گذاشت وگفت حالا مرگ بر من گوارا است و رو به حاضرین کرد و گفت : این مرد پس از من مرجع شما خواهد بود . و بعد رو به شیخ کرد و گفت : تو هم از احتیاطات خود کم کن ، چه دین اسلام ، آئین سهل و آسان است . بدین ترتیب زعامت حوزه علمیه نجف را که کوچکترین دلبستگی به آن نداشت ، به شیخ مرتضی انصاری منتقل گردانید . البته این عمل مرحوم صاحب جواهر یک معرفی اجمالی و یک نوع توصیه و باز نمودن مقام علمی شیخ بود ، و گرنه در مرجعیت ، معرفی مرجع قبلی شرط نیست و فقط می تواندراهگشا باشد .

نامه به سعید العلماء و جواب ایشان

با معرفی مرحوم صاحب جواهر و با روند تکاملی و اشتهار علمی که شیخ درحوزه نجف پیدا کرده بود ، مرجعیت و زعامت به او منتقل می گشت ، ولی او از این امرابـاء داشت و قبول نمی کرد . نـامه ای در این خصوص به هم درس و هم مباحثه سابق خوددر کربلا ، مرحوم سعید العلماء مازندرانی ، به مازندران نوشت

و از او دعوت کرد تا به نجف بیاید و این تکلیف را عهده دار شود ، اما او این پیشنهاد را نپذیرفت و در پاسخ نوشت : «هنگامی که در کربلا بودم و من و شما با هم از محضر شریف العلماء استفاده می بردیم ، استفاده و فهم من از شما بیشتر بود ، اما در این مدت شما در آنجا مشغول تدریس و مباحثه بوده اید و من در اینجا گرفتار امور و مراجعات مردم هستم . شما دراین امر از من سزاواتر هستید . »

این داستان ، نوعی ورع و تقوی و تکلیف پذیری مردان خدا را نشان می دهد که چه سان از پذیرش اموری که شائبه های مادیت و احتمال عوارض آلودگی دارد ، گریزان بوده اند و در ترک آن با یکدیگر به مسابقه می پرداختند !

او بدین ترتیب از سال ۱۲۶۶ تا ۱۲۸۱ ه . ق ، پانزده سال تمام ریاست و زعامت علمی حوزه علمیه نجف را در اختیار داشت و مردم مسلمان از او تقلید و پیروی می کردند و آن چنان در عرصه فقه و اصول تبحر داشت که با گذشت یک قرن و نیم ازوفات او و هنوز هم تالیفاتش در فقه و اصول در حوزه ها مورد استفاده اساتید می باشد .

حفر کانال نجف اشرف

از دیگر آثار شیخ در راه رفاه عمومی و آسایش مردم نجف ، آبیاری نجف اشرف و حفر کانال معروف ، به نام نهر صاحب جواهر»است که از فرات تا نجف کانال بسیاروسیع و عمیقی بازگشود که هزینه های بسیاری را صرف کردند تا مردم را از بی آبی نجات دادند و اجرای این تصمیم با همت جمعی از مردم نیکوکار صورت گرفت . او درپاسخ کسانی که او را از اقدام به چنین

عمل بزرگ و پرهزینه می ترساندند ، گفته بود :

«اگر به اندازه ریگ هایی که از این نهر بیرون می آید . احتیاج به صرف طلا و نقره باشد ، باز هم صرف خواهم کرد و دست از این اقدام نخواهم برداشت . »

این پاسخ از یک تصمیم جدی و عزم بزرگ حکایت می کند که کوهها را می تواندازجا برکند و گامهای بزرگ علمی و فنی را در برمی گیرد که از امثال کسانی مانندنویسنده جواهر با آن عظمت ساخته است . این نهر دو سال قبل از فوت صاحب جواهربه اتمام رسید و نجف را سیراب نمود ، ولی در اثر سهل انگاری مردم رو به خرابی نهاد ودر اثر ضعف صنعت آن روز ، ریگها و شنها آن را پر ساخت ، تا شاگرد بزرگوارش آیه الله سید اسد الله اصفهانی به تعمیر و مرمت آن پرداخت و شش سال تمام در تعمیر وآبادانی آن وقت و مال صرف نمود ، تا در سال ۱۲۸۸ مجددا به حالت نخستین خودبازگشت . سپس باز در اثر کوتاهی مردم ، باد و طوفان آن را پرساخت و نجف مجددا به حال عطش خویش بازگشت . از دیگر آثار شیخ ، تاسیس ساختمانهای مجاور مسجدکوفه است .

شیخ به مسجد سهله علاقه فراوان داشت و هم او بود که حرکت به سوی مسجدسهله را چهارشنبه شبها ، پایه گذاری نمود و جمعی از شاگردانش با او حرکت می کردندو شب را در آنجا بیتوته و عبادت می نمودند و احداث این ساختمان در رابطه با این برنامه ها بود .

او با شاگردان و اصحاب خود با عطوفت و مهربانی کامل رفتار می نمود و نسبت به آنان همانند پدر مهربان بود

.

گفتار دیگران درباره او

بیشتر علماء و مورخین که در مورد رجال نامی اسلام قلم زده اند ، در حق اومطالبی گفته اند که به عنوان نمونه به چند نفر از آنان اشاره می گردد :

مرحوم محدث نوری درباره او گوید :

«شیخ محمد حسن صاحب جواهر ، شخصیتی است که ریاست امامیه در عصرخویش به او منتهی گردید و کتاب او نظیر و همانند ندارد و در اسلام کتابی همانند آن در حلال و حرام نوشته نشده است .

مرحوم شیخ عبد الحسین تهرانی ، استاد نوری(ره)گفته است : «اگر مورخ زمان صاحب جواهر ، تصمیم گیرد که حوادث عجیبه آن زمان را ثبت اوراق نماید ، هر آینه عجیب تر از تصنیف کتاب جواهر الکلام چیز دیگری را سراغ نتواند کرد . »

وفات او

وفات صاحب جواهر ، در اول شعبان سال ۱۲۶۶ هجری قمری در نجف اشرف واقع شد و در مقبره ای که هم اکنون به نام او معروف است ، مدفون گردید . سید حسین بروجردی از تلامذه اش ، در باب او گوید :

ثم محمد حسن بن الباقر شیخ جلیل صاحب الجواهر منه استفدنا برهه مما سلف کان وفاته علا ارض النجف

(جمله علا ارض النجف ۱۲۶۶)

(ترجمه : سپس محمد حسن فرزند باقر ، شیخ بزرگواری است صاحب کتاب الجواهر» . از او مدتی از دوران گذشته را استفاده نمودیم . تاریخ وفات او ، جمله بر سرزمین نجف برتری جست است .)سید حسین آل بحر العلوم که از حاضرین تشییع جنازه صاحب جواهر بوده ، درماده تاریخ وفاتش گوید :

تبکیه شجوا و تنعاه مؤرخه «ابکی الجواهر هما فقد ناثرها»

(جمله ابکی الجواهر هما فقد ناثرها»۱۲۶۶)(ترجمه : با سوز دل در مرگ او می گریی ، و با حال

عزا تاریخ او را می نویسی که فقدان جواهر گرد آورنده آن را به گریه واداشت .)

شیخ عبدالحسین مؤلف آثار الشیعه الامامیه که نوه صاحب جواهر است ، درتاریخ وفات جد مذکورش انشاء نموده و بر لوح قبرش ثبت شده است :

ذا مرقد الحسن الذات الذی دفنت اسرار احمد فیه بل سرائره اودی و قد ایتم الاسلام ارخه «بین الانام یتیمات جواهره

(جمله بین الانام یتیمات جواهره ۱۲۶۶)

(ترجمه : این مرقد حسن است ، فردی که اسرار احمد(ص) ، بلکه مکنونات پنهانی او در او مدفون شده است . با رفتن او اسلام یتیم شد ، ولی در بین مردم درهای جواهر او هنوز موجود است .) (۲)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۸ .

۲- شرح حال او در کتابهای : نظم اللئالی ، تالیف سید مهدی هندی- تکمله امل الآمل ، سید حسن صدر ، نخبه المقال ، سید حسین بروجردی- روضات الجنات سید محمد باقر خوانساری ، ص ۱۸۱- مستدرك الوسائل ، میرزا حسین نوری ، قصص العلماء ، میرزا محمد تنکابنی- نجوم السماء ، مولا محمد علی ، ص ۴۰۹- ماثر و آثار ، ص ۱۳۵- ریحانه الادب ، ج ۳ ، ص ۳۵۷- فوائد رضویه ، ج ۲ ، ص ۴۵۲- الکنی والالقاب ، تالیف شیخ عباس قمی- اعلام الشیعه و الکرام البرره فی القرن الثالث بعد العشره ، ص ۳۱۰- الذریعه ، ج ۵ ، ص ۱۵۵- ماضی النجف و حاضرها ، شیخ جعفر محبوبه ، ج ۲ ، ص ۱۳۸- پیشگفتار چاپ جدید جواهر به قلم آیه الله محقق محمد رضا مظفر آمده است . طالبین می توانند مطالب بیشتری را از این منابع در مورد این فقید علم

و ادب اسلامی استفاده کنند .

۳۴- شیخ مرتضی انصاری (متولد ۱۲۱۴-متوفی ۱۲۸۱ ه . ق)

گفتار استاد

«نسبش به جابر بن عبد الله انصاری ، از صحابه بزرگوار رسول خدا(ص)می رسد .

در دزفول متولد شده و تا ۲۰ سالگی نزد پدر خود تحصیل کرده ، و آنگاه همراه پدر به عتبات رفته است و علمای وقت که نبوغ خارق العاده او را مشاهده کردند ، از پدر خواستند که او را نبرد . او در عراق چهار سال توقف کرد و از محضراساتید بزرگ استفاده کرد . آنگاه در اثر یک سلسله حوادث ناگوار ، به وطن خویش بازگشت . بعد از دو سال ، بار دیگر به عراق رفت و دو سال تحصیل کرد وبه ایران مراجعت نمود . تصمیم گرفت از محضر علمای بلاد ایران استفاده کند .

عازم زیارت مشهد شد و در کاشان با حاج ملا احمد نراقی صاحب کتاب مستندالشیعه ، و صاحب کتاب معروف معراج السعاده فرزند ملا مهدی نراقی سابق الذکر ملاقات کرد و آنگاه به مشهد رفت و پنج ماه توقف نمود . شیخ انصاری سفری به اصفهان و سفری به بروجرد رفته و در همه سفرها ، هدفش ملاقات اساتید و استفاده از محضر آنان بوده است . در حدود سالهای ۱۳۵۲ و۱۳۵۳ برای آخرین بار به عتبات رفت و به کار تدریس پرداخت . بعد از صاحب جواهرمرجعیت عامه یافت . شیخ انصاری را«خاتم الفقهاء و المجتهدین لقب داده اند . او از کسانی است که در دقت و عمق نظر ، بسیار کم نظیر است . علم اصول و بالتبع فقه را وارد مرحله جدیدی کرد . او در فقه و اصول ابتکاراتی دارد که بی سابقه است . دو کتاب معروف او ، «رسائل و«مکاسب کتاب درسی

طلاب شـده است . علماء بعـد از او شاگرد اوینـد . حواشـی متعـددی از طرف علمای بعـد ازاو به کتابهای او زده شده . بعد از محقق و علامه حلی و شهید اول ، شیخ انصاری تنها کسی است که کتابهایش از طرف علمای بعد از خودش مرتب حاشیه خورده و شرح شده است . » (۱)

نام او شیخ مرتضی فرزند محمد امین بن شمس الدین بن احمد بن نور الدین بن محمد صادق شوشتری دزفولی ، یکی از نامورترین و پرآوازه ترین فقهاء و مراجع عالیقدر تقلید در عصرهای اخیر ، و یکی از محقق ترین چهره های علمی و فقهی قرون متاخر به شمار می آید .

نام پرشکوه شیخ مرتضی انصاری ، توام با نبوغ و ابتکار و تحول و دقت می باشد .

او آغازگر و پایه گذار اصول نوینی در فقه و اصول جعفری است که در قرنهای اخیر به حق او را شایسته دریافت لقب خاتم الفقهاء و المجتهدین نموده است . هر چند او درزندگی و حیات مادی و معنوی خویش پیراسته و منزه از هر نوع تظاهر و تفاخر بوده است و در تلاشهای علمی خود جز خدا و رضایت او و جز پیشبرد احکام الهی ، فکر واندیشه دیگری نداشته است و به تعبیر شاگرد نامدارش ، مرحوم آیه الله حاج میرزاحبیب الله رشتی ، «او تالی تلو مقام عصمت در علوم و اصول بود . » (۲)

نام مرحوم شیخ مرتضی با دو کتاب بسیار ارزنده فرائد الاصول و«المکاسب در اصول و فقه همراه است و با این دو اثر جاویدان ، نام خود را در پهنه معارف اصیل اسلام جاودانه کرده است ، کتابهایی که هم اکنون در دنیای دانش و

معارف اسلامی اعتبارجهانی دارد و حوزه های علمیه چندین سال با درس و بحث و تحقیق روی آن دو کتاب سرمایه گذاری نموده و وقت صرف می کنند .

ولادت او

او در هیجدهمین روز ماه ذیحجه به سال ۱۲۱۴ ، روز غدیر ، روز«اکمال دین واتمام نعمت در شهر قهرمان پرور دزفول از سلاله پاک یکی از اخلاف جابر بن عبد الله انصاری صحابی نامدار پیامبر عالیقدر اسلام(ص)پا به عرصه وجود نهاد و به مناسبت تولد در روز ولادت علی(ع) ، نام مرتضی انصاری برای او انتخاب گردید . پدرش شیخ محمد امین از مبلغین و مروجین شریعت مقدسه اسلام و مادرش دختر یکی از علمای محل و بانویی پرهیزکار و با تقوی در عصر خود ، هر دو از اخیار و نیکان و صالحان عصر بوده اند .

او در چنین خانواده ای چشم به جهان گشود و رشد و بالندگی آغاز نمود و ازهمان دوران کودکی به فرا گرفتن قرآن و معارف اسلامی پرداخت و به زودی آثار نبوغ وذکاوت در او مشاهده گردید . پس از خواندن قرآن و ادبیات عرب به خواندن فقه واصول پرداخت و در این دو رشته ، آن چنان استعداد و شایستگی نشان داد که حیرت همگان را برانگیخت و در عنفوان جوانی به درجه عالیه اجتهاد نائل آمد .

مسافرت به کربلا

او در سال ۱۲۳۲ ه . ق در سن هیجده سالگی همراه پدرش به قصد زیارت عتبات عالیات به عراق مسافرت کرد و در کربلا به توصیه عموی مکرمش شیخ حسن انصاری به خدمت سید مجاهد که از علمای نامدار کربلا بود رسید و بر او مهمان شد .

تصادفا در همان ملاقات نخست ، مباحثه ای بین او و علامه سید مجاهد پیرامون وجوب یا حرمت نماز جمعه در دوران غیبت درگرفت که طی آن سید مجاهد با توجه به طرز بیان و شیوه استدلال شیخ ، به استعداد و نبوغ او

پی برد و آینده ای بسیاردرخشانی برای او پیش بینی کرد ، و بر اساس پیشنهاد او ، در کربلا اقامت گزید و این اقامت چهار سال به طول انجامید . او از محضر اساتید بزرگ آن عصر ، همچون خودایشان و شریف العلماء مازندرانی کسب فیض نمود و بعد به موطن اصلی خودبازگشت . پس از اقامت کوتاه در موطن ، مجددا رهسپار نجف اشرف گردید و با حضوردر درس فقیه متبحر زمان ، مرحوم شیخ موسی کاشف الغطاء»به تکمیل معلومات خود پرداخت و پس از مدتی توقف در نجف باز به دزفول مراجعت نمود و آن هنگامی بود که شیخ مرتضی به مرتبه ای از علم و تبحر رسیده بود که در برخی از معارف اسلامی از اساتید خود نیز پیشی داشت .

مسافرت به مشهد

در سال ۱۲۴۰ ه . ق ، شیخ تصمیم گرفت که به زیارت هشتمین اختر فروزان ولایت ، حضرت امام رضا(ع)به مشهد برود ، و در ضمن از حوزه علمیه آن شهر نیزبازدید به عمل آورد . مادر شیخ که دیگر فراق فرزند برایش میسر نبود ، به این مسافرت رضایت نمی داد . اصرار مادر به جایی رسید که سرانجام شیخ به قرآن متوسل شده ومساله را به استخاره واگذاشت ، و هنگامی که قرآن را باز نمود ، این آیه شریفه در برابردیدگانش پدیدار شد :

لا تخافی و لا تحزنی انا رادوه الیك و جاعلوه من المرسلین (۳)

این آیه شریفه مربوط به داستان حضرت موسی(ع)و نوید پیامبری و رسالت او بود . مفهوم این آیه باعث تسکین دل مضطرب مادر گشت و به مسافرت فرزندش رضایت داد .

او در این مسافرت زیارتی و علمی ، از حوزه های علمی بروجرد

، اصفهان وکاشان نیز دیدن کرد و در برخی از آن حوزه ها مدتی اقامت گزید و در کاشان مدتی درمحضر درس علامه مرحوم ملاـ احمد نراقی صاحب مستند الشیعه شرکت جست . درعین حال به تالیف اشتغال ورزید و آن چنان این استاد و شاگرد به هم جذب شدند که معروف است هنگامی که شیخ از کاشان عزیمت نمود . علامه ملا احمد نراقی فرمود :

«استفاده ای که من از این جوان نمودم ، بیش از استفاده ای بود که او از من برد ، و هم اوگفت من در مسافرتهای مختلف افزون بر پنجاه مجتهد مسلم دیدم که هیچ یک ازایشان مانند شیخ مرتضی نبود . »

شیخ مرتضی پس از چهار سال اقامت در کاشان به اتفاق برادرش شیخ منصور به مشهد رسید . پس از زیارت و چهار ماه اقامت در آن شهر و تماس با علماء و رجال فقه و فقاهت آن دیار ، به تهران رسید و مدتی نیز در تهران اقامت ورزید . پس از شش سال مسافرت علمی و پربار ، به اتفاق برادر به دزفول بازگشت و مورد استقبال اهالی قرارگرفت و چند سالی در آنجا اقامت گزید . اما اقامت در آن شهر روح تلاشگر و کنجکاواو را قانع نمی ساخت . لذا تصمیم گرفت دوباره به نجف بازگردد . زیرا در آن مرکزعلمی ، افراد فراوانی را می توانست از علم سرشار خود بهره مند سازد ، از این رو در سال ۱۲۴۹ ه . ق عازم نجف گردید و به کرسی تدریس آن حوزه علمی نشست تا مرجعیت شیعه به او منتهی گردید .

مبتکر علم اصول جدید

او نه تنها در زمینه مسائل علمی و فقهی یگانه دوران بود

، بلکه در اخلاق و زهدنیز در میان اقران و امثال کم نظیر بود . او در زهد و وارستگی معنوی و اخلاقی به مقام والایی از عروج و ارتقاء رسیده بود که مرحوم حاج میرزا حبیب الله رشتی ، یکی ازاصحاب و معاصران او ، آن را یکی از امتیازات فوق العاده اش به شمار آورده و می گوید :

«شیخ در سه چیز امتیاز داشت : علم ، ریاست ، تقوی و زهد . »او در زهد نمونه و الگوبود .

یکی از بهترین موارد بروز و ظهور و تجلی تقوی ، در مسائل مالی و اقتصادی است . در تقوی و صیانت نفس او ، در این باره کافی است که گفته شود با آن که وجوه شرعی فراوانی از چهل میلیون شیعه روی زمین آن روزگار در نجف به محضرش آورده می شد ، در عین حال او همانند یک فرد فقیر گذران می کرد و حتی اموالی را که به عنوان تحفه و هدیه به محضرش آورده می شد ، بین فقراء و مستمندان یا طلاب ومصالح عمومی مسلمین صرف می کرد . از آن نظر که این تحفه ها به عنوان مرجعیت است ، نه به عنوان شخص مرجع . عنوان رئیس شریعت است ، نه شخص رئیس .

مقام علمی او

مقام علمی او در حدی است که به حق و شایستگی تمام ، او را«خاتم الفقهاء»وپایان دهنده و تکمیل کننده فقاهت لقب داده اند و او یکصد و پنجاه سال تمام است که برجهان فقه و اصول و حوزه های علمی شیعه حکومت و زعامت روحی و فکری دارد واندیشه ها و ابتکارات او سرفصل تاریخی در فقه به شمار آمده و مستند فقهاء است .

او نظریات ابتکاری و

ابداعی بی شماری در فقه و اصول به وجود آورد که می توان نظریه حاکم بودن یکی از ادله بر دلیلهای دیگر در مبحث تعادل و ترجیح را ازنظریات مهم او به شمار آورد ، و همچنین بهاء دادن شایسته به عقل و خرد در شناخت حکم و قانون اسلام ، و دیگر مبارزه با اخباری گری رایج آن روز بود ، که شیخ بزرگوار ماتوانست با یک رشته از بیانات دقیق علمی در برابر آنها بایستد و آنان را متقاعد سازد ، این امر از امتیازات بارز او به شمار می آید . او کوشید که به منکرین اعتبار عقل درشناخت معارف و احکام اسلامی ثابت کند که ملازمه ای میان عقل و شرع وجود دارد وآنچه را که عقل حکم می کند ، شرع نیز حکم می کند و حکومت این قاعده در اغلب فتاوی و نظریات مرحوم شیخ ، جلوه خاصی داد ، منتهی باید خود عقل و آن قاعده فقهی مورد ارزیابی قرار گیرد که عقل چگونه عقلی باشد و قاعده نیز کدام قاعده باشد ؟

او با این روش متین و مستحکم ، اصول اخباری گری رایج آن روز را درهم کوبید وپایه ها و اصول مستحکمی برای فقه و اصول نوین بنیاد نهاد و مسیر اجتهاد را روشن ومبرهن نمود . او با این وسعت مشرب ، باب اجتهاد و افتاء و استخراج و استنباط احکام شرعیه فرعیه را از منابع و مصادر اولیه بازگشود و رمز پیشرفت و ترقی مسلمانان را درمسیر اجتهاد و اعتقاد بر خویش در راه عمل به احکام الهی قرار داد که خود بحث شیرین و مفصلی دارد .

اخلاق و رفتار شیخ

شیخ انصاری(ره)نه تنها در فقاهت گوی سبقت را از دیگران ربوده بود

، بلکه در عمـل نیز نظیر و همتا نـداشت . او به مشـکلات و امور مردم شـخصا رسـید گی می کرد و ازاحوال طلاب و محصـلین همواره جویا می شد و برای ترویج بیشتر از علوم دین ، بابودن علماء و طلاب در یکی از شهرسـتانها ، اجازه نمی داد سهم امام را از آنجا به جای دیگری ببرند و سفارش می نمود که در همان شهر به مصرف محصلین و طلاب برسانند .

نقـل شـده است که : «شخصـی خـدمت شـیخ رسـید و به او گفت : «فلان طلبه چای می خورد!»(گویا در آن زمان چای به این صورت کنونی مرسوم نبوده و جزء تشـریفات به حساب می آمـده است .) و با این سـخن می خواست سـعایتی کرده باشـد که شـیخ حقـوق آن طلبـه را کم کنـد ، ولی شـیخ رو به او کرده و گفت : «خـدا رحمتت کنـد که این مطلب را به من گفـتی ، »و دسـتور داد تـا اضـافه بر ماهیانه آن طلبه ، مخارج چای را نیز از بیت المال به وی بپردازنـد تا اینکه با راحتی و آسایش بیشتر به تحصیل خود ادامه دهد . »

شیـخ نه تنهـا به طلاـب حوزه رسـید گی می کرد ، بلکه همواره به فکر فقرا ومسـتمندان نیز بوده است ، و شـبها هماننـد رهبر و مولاـیش امیر المؤمنین(ع)به خانه های مسـکونی فقراء سـر می زد و مواد غـذایی بر دوش گرفته ، در بین خانواده های مسـتمند وبیچاره تقسیم و توزیع می نمود .

در کتـاب لؤلـؤ الصـدف چنین آمـده است : . . . و اغلب عطایـای آن مرحـوم در سـربوده ، کـثیری از فقرا معـاش(حقوق)معین داشتند که همیشه سالانه و ماهانه به آنان می رسید و هیچ نمی دانستند از کجاست . در وقت سحر بر در خانه فقرا

می رفت با لباس مبدل ، و صورت را ستر می کرد و به مقدار حاجت آنها مرحمت می فرمود و چون شیخ از دنیا رفت ، معلوم شد آن مردی که بر درب منازل این مردم در اوقات غیر متعارفه می آمده ، آن مرحوم بوده است . او انصافا روی اسلام را سفید کرد . . . »

نوشته اند که یکی از یاران شیخ ، نسبت به این کار انسانی وی(کمک به فقرا ومستمندان)از او ستایش و تمجید کرد . شیخ در پاسخ گفت : «این وسیله فخر و کرامتی نیست ، زیرا وظیفه هر فرد معمولی است که امانت را به صاحبش برساند و این وجوه هم حقوق فقر است که به عنوان امانت نزد من می باشد و من به صاحبانش می رسانم . »

نماز استیجاری

ملکات فاضله و اخلاق پسندیده شیخ قابل توصیف نیست . در همان هنگام که زعامت و رهبری امت را بر عهده گرفته بود و مجلس درس داشت و نماز جماعت برپامی نمود و کارهای مردم را بررسی می کرد و به عیادت بیماران و تشییع جنازه ها می رفت و گره از مشکلات مردم می گشود ، در آن زمان یکی از علماء نقل می کند که : «خدمت شیخ رسیدم و به او گفتم : «فلان سید طلبه بدهکار و بیمار است ، مرحمتی درباره اوبفرمائید . »شیخ فرمود : «اکنون پولی ندارم ، مگر هشت تومان که مربوط به دو سال نمازو روزه است ، این را به او بدهید و از وی بخواهید که دو سال نماز و روزه را به جای آورد . »آن عالم می گوید : پاسخ دادم : «ولی او مرد محترمی است و از خانواده های با شخصیت است و تا کنون چنین کارهایی را

نکرده است . »شیخ ، مقداری تامل نمود وچنین فرمود : «دو سال عبادت(نماز و روزه)را خودم به جا می آورم و شما هشت تومان اجرتش را به آن سید بدهید . »

شیخ انصاری به قدری متقی و پرهیزکار بود که حتی هدایایی را که برای ایشان می آوردند بین طلاب تقسیم می نمود و خود به اندازه حقوق یک طلبه معمولی برمی داشت . با آنکه در هر سال زیاده از صد هزار تومان(در آن زمان مبلغ کلانی بوده)

از وجوه شرعی به سوی او متوجه می گردید ، ولی وقتی وفات نمود ، درهم و دیناری باقی نگذاشت و در زندگی به اقل ما یقنع به ، اکتفا می نمود .

نزدیکان شیخ همواره به شیخ اعتراض می نمودند که چرا شیخ این همه درمعیشت بر خود و خانواده سخت می گیرد ؟ روزی مادر شیخ به وی گلایه نمود که چرا بااین همه وجوهی که به دستت می رسد ، مقدار ناچیزی ماهیانه به برادرت منصورمی دهی ؟ شیخ(ره)فرمود تا کلید اتاقی را که در آن بیت المال نگهداری می شد ، آوردندو به مادرش داد و فرمود : «این کلید اتاق ، خودت بفرما و هر چه می خواهی بردار و به برادرم منصور بده ، اما روز قیامت هم خودت باید جوابگو باشی . »مادر محترمش با این سخن شیخ متنبه شد و کلید را به شیخ برگرداند و فرمود : «من هرگز چنین مسئولیتی رابر عهده نمی گیرم . »

روزی شخصی خدمت شیخ رسید و گفت : «ای شیخ!شب گذشته در خواب دیدم که شیطان به سرای شما آمد و طناب بر گردن شما انداخت و کشان کشان شما را تاسر کوچه برد و شما در تمام مدت تلاش می کردید که هر

جور شده خود را از بند وی برهانید ، و بالاخره سر کوچه طناب را از گردن خود به دور افکنده و به خانه بر گشتید .

محبت بفرمائید و مرا راهنمایی کنید که تعبیر آن خواب آشفته چه بوده ؟ »شیخ(رحمه الله علیه)با تبسمی آهسته فرمود : «خدا لعنت کند شیطان را ، خواب شما راست بوده است . دیروز ما در خانه خرجی نداشتیم و وجوهات فراوانی نیز رسیده بود ، با خودگفتم من یک دینار برمی دارم و ما یحتاج زندگی را تهیه می کنم و بعدا آن را به جای خودبرمی گردانم . با این خیال دیناری برداشته و به قصد خرید از خانه خارج شدم ، ولی دربین راه با خود فکر می کردم که آیا این کار درست است که من کردم ؟ تا بالاخره سرکوچه که رسیدم سخت متنبه شدم و با خود گفتم : شیخ این چه کاری است که می کنی ، وپشیمان شدم و برگشتم و دینار را در سر جای خود قرار دادم!»از این نوع نکته های عبرت انگیز در زندگی شیخ فراوان وجود دارد . جا دادجهت بیداری غفلت زدگان ، گردآوری و ارائه شود .

حاشیه نویسان محقق

در عظمت علمی و نبوغ فکری شیخ مرتضی انصاری(ره)همین قدر کافی است که اطلاع پیدا نمائیم تاکنون بیش از ۲۰۰ نفر از علماء و فضلاء و دانشمندان و معاریف رجال اسلامی بر کتب و نوشته های او حاشیه و تعلیقه نگاشته اند و کتابهای تالیفی او به کرات در ایران ، عراق و دیگر کشورهای اسلامی مورد تجدید طبع قرار گرفته است ، به حدی که هم اکنون مواد غذای فکری طلاب و فضلای حوزه های علمیه و برخی از مجامع دانشگاهی و حقوقی را آثار او تشکیل

می دهد و شخصیتهای بزرگی مانند :

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی(صاحب کفایه الاصول) ، سید محمد کاظم یزدی(صاحب عروه) ، حاج میرزا حبیب الله رشتی ، میرزا حسن آشتیانی ، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء ، سید عبد الحسین شرف الدین ، شیخ محمد جواد بلاغی ، شیخ محمدحسن مامقانی و تعداد کثیری از علماء و مجتهدین مبرز و نامدار که نام بردن آنها به درازا می کشد ، بر آن حاشیه و تعلیقه دارند . آنان نوشته ها و تالیفات شیخ را اصل قرارداده و بر آن تعلیقه و تحشیه افزودند و نظریات او را مورد تجزیه و تحلیل و عمق نگری و ژرف انگاری قرار داده اند .

سبک نگارش او

از ویژگیها و خصوصیاتی که در نوشته های شیخ بزرگوار ما جلب توجه می کند ، سبک نگارش و روش ساده نگاری او است که هر مطلب علمی را با سادگی و سلاست عبارت برگزار می نماید و سعی می کند هر چه بیشتر مطلب را به ذهن خواننده نزدیک ترسازد ، به حدی که در خور فهم او تنزیل دهد . در تالیفات او الفاظ مشکل و غیرمستعمل کمتر دیده می شود . او با قلم شیوا و خالی از ابهام مطالب را به رشته تحریردر آورده است و این یکی در میان اقران و امثال او و همانند صاحب جواهر و صاحب ریاض از اختصاصات وی به شمار می آید .

اساتید شیخ

شیخ بزرگوار ما از محضر اساتید متعددی بهره جسته است که هر کدام نقش ویژه ای در اثر گذاری در روحیه او داشته اند که به بازگویی نام چند تن از آنان می پردازیم :

۱-عموی بزرگوارش ، آیه الله شیخ حسین انصاری(شاگرد صاحب ریاض ، تاسن ۱۷ سالگی)

۲-آیه الله سید محمد مجاهد(از شاگردان آیه الله وحید بهبهانی)او در سنین ۱۸سالگی ، دو سال تمام از محضر او بهره جسته است .

۳-آیه الله شریف العلماء مازندرانی کسب فیض از محضر او استدامه داشته است .

۴-آیه الله ملا احمد نراقی(صاحب مستند الشیعه) ، به مدت چهار سال تمام درکاشان

۵-آیه الله شیخ موسی کاشف الغطاء فقیه عصر و نابغه دهر ، به مدت یک سال تمام

۶-آیه الله شیخ علی کاشف الغطاء ، زعیم دینی و مرجع عالیقدر شیعه ، به مدت ۵سال

۷-آیه الله شیخ محمد حسن صاحب جواهر(مدت بسیار اندک محض تیمن وتبرک)

مجیزین شیخ

تعدادی از اساتید عالیقدر این مجتهد مبتکر و توانمند در بالا ذکر شدند ، تعدادی نیز اجازه روایتی یا اجتهادی به شیخ واگذار نموده اند که اسامی چند نفر ازاجازه دهندگان به وی در اینجا ذکر می شود :

۱–آیه الله سید صدر الدین موسوی عاملی ، اجازه روایتی داده اند که در آن کلمه افضل و اکمل قید شده بود .

۲–آیه الله عارف سترگ ، ملا احمد نراقی ، اجازه روایتی مبسوطی عنایت کرده اند .

۳–آیه الله شیخ محمد سعید قرجه داغی ، اجازه نامه روائی جامع و مبسوطی درحق او صادر نموده اند .

شاگردان او

در مکتب پربار و حوزه پربرکت تدریسی شیخ بزرگوار ، شاگردان متعددی تربیت یافتند که هر کدام از استوانه های فقهی ، و مجتهدین مسلم ، کاوشگر دقیق ومحقق ارزشمندی بوده اند ، چون محضر مبارک علمی او ، مجتهد پرور محقق ساز واندیشمند نواز بود .

شاگرد مستقیم شیخ بزرگوار در زمان حیات خویش بیش از هزار تن بوده است که از میان آنان شخصیتهای نامی برجسته ای برخاسته اند که هر کدام در یک صقع ازاصقاع جهان اسلامی مشعل دار فقه و فقاهت و زعامت روحی و حامل میراث انبیاء ورسولان بوده اند .

ما از تعداد کثیر این جمع ، به ذکر اسامی چند تن از آنان بسنده می نمائیم :

۱–آیه الله میرزا محمد حسن شیرازی ، صاحب فتوای بلند آوازه تحریم تنباکو

۲–آیه الله شیخ جعفر شوشتری ، خطیب توانا و کاتبی پرکار و واعظ پر صلابت

۳–آیه الله حاج میرزا حبیب الله رشتی ، صاحب بدائع الافکار» ، و«رساله اجاره و غصب

۴–آیه الله سید حسین کوه کمری تبریزی ، صاحب آثار و مآثر فراوان و استادبزرگ حوزه نجف

۵–آیه الله شیخ محمد حسن مامقانی ، صاحب کتاب ذرایع الاحکام فی شرح شرائع

الاسلام و کتب دیگر

۶-آیه الله شیخ محمد کاظم خراسانی ، صاحب کفایه الاصول که در تحقیق وتدقیق کم نظیر است .

۷-آیه الله حاج میرزا محمد حسن آشتیانی ، نماینده تام الاختیار مراجع نجف درتحریم تنباکو در تهران

۸-آیه الله میرزا ابو القاسم کلانتر ، صاحب تقریرات استاد خود ، شیخ انصاری

۹-آیه الله حاج شیخ هادی تهرانی ، مجتهد و دارای تالیفات متعدد فقهی و تفسیری .

۱۰-آیه الله ملا حسین قلی همدانی ، شاگرد شیخ و صاحب منظومه حاج ملاهادی سبزواری ، عارف نامی

۱۱-آیه الله حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی ، مجتهد نامور و صاحب فتوای مشروطیت

۱۲-آیه الله عابد و زاهد و فاضل بزرگوار ، شربیانی ، مجتهد معروف آذربایجانی

۱۳-نابغه نامی ، سید جمال الدین اسد آبادی ، بنیان گذار وحدت مسلمین و مبارزنستوه بر علیه استعمار خارجی .

آثار و تالیفات ارزنده شیخ انصاری(ره)

آثار ارزنده و تالیفات گران سنگ و ارزشمندی از مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ مرتضی انصاری(ره)به یادگار مانده است که هر کدام نشانی از نبوغ ، اجتهاد ، دانش وسیع و تحقیق دقیق آن عالم ربانی می باشد . ما در این بخش به صورت اجمال به بازگویی برخی از آنها می پردازیم . جا دارد نویسندگان و محققین حوزه علمیه وبنیان گذاران کنگره شیخ اعظم انصاری(ره)به تبیین و تحلیل آثار قلمی او نیز بنشینند وافکار نو و طرحهای ابتکاری شیخ را از لابلای این کتابها و رساله ها بیرون کشند و دراختیار حوزویان و دانشگاهیان کشور قرار دهند . اینک لیست تالیفات آن بزرگوار :

۱-المکاسب(فقه)شامل مکاسب محرمه ، خیارات ، و احکام عمومی معاملات

۲-فرائد الاصول(اصول)شامل مباحث الفاظ ، امارات و اصول علمی . این دوکتاب عالی ترین روشهای فقهی و اصولی را در اختیار پژوهندگان این

دو علم قرارمی دهد .

۳-رساله ای در تقیه

۴-رساله ای در رضاع و نشر حرمت آن

۵-رساله ای در قضاء میت

۶-رساله ای در مواسعه و مضایقه

۷-رساله ای در عدالت

۸-رساله ای در مصاهره

۹-رساله ای در ملک اقرار

۱۰-رساله ای در تبیین قاعده لا ضرر و لا ضرار»

۱۱-رساله ای در خمس

۱۲-رساله ای در زکات

۱۳-رساله ای در خلل صلوه

۱۴-رساله ای در ارث

۱۵-رساله ای در تیمم

۱۶-رساله ای در قاعده تسامح

۱۷-رساله ای در باب حجیت اخبار

۱۸-رساله ای در قرعه

۱۹-رساله ای در متعه

۲۰-رساله ای در تقلید

۲۱-رساله ای در قطع و جزم

۲۲-رساله ای در ظن

۲۳-رساله ای در اصاله البرائه

۲۴-رساله ای در مناسک حج

۲۵-حاشیه ای بر مبحث استصحاب

۲۶-حاشیه ای بر نجاه العباد(رساله عملیه)

۲۷-کتابی در علم رجال(از وجیزه مجلسی بزرگتر است .)

۲۸-تالیفی در اصول الفقه

۲۹-حواشی بر عوائد نراقی

۳۰-حاشیه ای بر بغیه الطالب

۳۱-اثبات التسامح فی ادله السنن

۳۲-التعادل و الترجیح

۳۳-رساله ای در تقیه

۳۴-رساله ای در التیمم الاستدلالی

۳۵-رساله ای در خمس

وفات او

سرانجام این رجل علم و فضیلت و شخصیت عالیقدر ، در سن ۶۷ سالگی به سال ۱۲۸۱(مضمون آیه شریفه ظهر الفساد« ۱۲۸۱) در ۱۸ جمادی الثانی ، با انبوهی از مفاخر و نوشته ها و ذخائر فکری و معنوی که عموما در خدمت به اسلام بود ، به دارباقی شتافت و جهان اسلام را در سوگ خود عزادار ساخت . هنگام مرگ دارائی این زعیم عالیقدر اسلامی ، معادل هفده تومان رایج آن روز بود که همان مقدار هم مقروض بوده است .

جسم مطهر و مقدسش در جوار قبر حضرت مولی الموحدین امیر المؤمنین علی(ع)دفن شد و وصی گرامی او ، حاج سید علی شوشتری بنا به وصیت شیخ برجنازه او نماز گزارد .

شیخ منصور انصاری برادر ارجمندش ، در تاریخ ولادت و وفات او گوید :

ز غیب آمده تاریخ حیات و ممات «غدیر»عام تولد ، «فراغ عام وفات

(لفظ غدیر» ۱۲۱۴ برابر با تاریخ تولد ، و لفظ فراغ ۱۲۸۱ سال وفات اوست .)و سن شریفش ۶۷

سال بود .

صاحب ریحانه الادب می نویسد : «بسیار عجیب است که شماره لفظ شصت وهفت هم مطابق رقم ۱۲۸۱ می باشد که سال وفات اوست . » (۴)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۹ .

۲- شخصیت شیخ انصاری ، به قلم نواده اش .

۳- سوره قصص ، آیه ۲۸ .

۴- ریحانه الادب ، ج ۱ ، ص ۱۸۹ تا۱۹۳- شرح حال تفصیلی او را می توان در : «شخصیت شیخ مرتضی انصاری ، تالیف نوه اش مرتضی الانصاری- هدیه الاحباب ، ص ۱۸۶- نامه دانشوران ، ج ۱ ، ص ۱۴۷- مستدرک الوسائل ، ص ۳۸۲- روضات الجنات ، ص ۶۵۵ مطالعه نمود .

۳۵- میرزای شیرازی (متولد ۱۲۳۰-متوفی ۱۳۱۲ ه . ق)

گفتار استاد

«حاج میرزا محمد حسن شیرازی ، معروف به میرزای شیرازی بزرگ ، ابتدا دراصفهان تحصیل کرد و سپس به نجف رفت و در حوزه درس صاحب جواهرشرکت کرد و بعد از او به درس شیخ انصاری رفت و از شاگردان مبرز و طراز اول شیخ شد . بعد از شیخ انصاری مرجعیت عامه یافت . در حدود۲۳ سال مرجع علی الاطلاق شیعه بود و هم او بود که با تحریم تنباکو ، قرار داد معروف استعماری رژی را لغو کرد . شاگردان زیادی در حوزه درس او تربیت شدند ، از قبیل آخوندملا محمد کاظم خراسانی ، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی ، حاج آقا رضاهمدانی ، حاج میرزا حسین سبزواری ، سید محمد فشارکی رضوی ، میرزا محمدتقی شیرازی و غیر اینها . از او اثری کتبی باقی نمانده است ، ولی احیانا برخی ازآرائش مورد توجه است . در سال ۱۳۱۲ ه . ق درگذشت . » (۱)

یکی از مصادیق بارز سیر در تاریخ ، مطالعه احوال علمای دین ، به ویژه اعاظم علم و عمل در اسلام است . از میان علمایی که در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری به منصه ظهور رسیده اند ،

نـام مبـارک میرزای بزرگ شـیرازی ، مرجع بلامنـازع شـیعه بلکه عـالم اسـلام ، بر تـارک تاریـخ می درخشـد . وی بزرگترین جنبشـهای مذهبی علیه ظلم و فساد حاکم و اسـتعمار در حال استیلا بر کشورهای اسلامی ، من جمله ایران را پایه گذاشت . نام میرزای شیرازی و جنبش تحریم تنباکو چنان با هم عجین شده اند که با یاد کردن یکی ، بی درنگ دیگری در خاطر می آید . اما زندگی پربارمیرزا تنها در پی ریزی این نهضت خلاصه نمی شود ، بلکه شخصیت فوق العاده این مردبزرگ ، در جای جای حیات طیبه او هویداست و ماجرای تنباکو تنها جلوه ای از برکات وجودی این مرد مقدس است .

ولادت

روز پـانزدهم جمـادی الاولی سال ۱۲۳۰ ه . ق در شـیراز متولـد و نـام محمـد حسن بر او نهـاده شـد . در دوران طفـولیت پـدر خویش را از دست داد و دائی اش سید حسین معروف به مجد الاشراف عهده دار سرپرستی او گردید .

تحصیلات

میرزا در زمـانی که فقـط چهار سال و پانزده روز از عمرش می گـذشت ، شـروع به تحصـیل نمود . پس از دو سال از قرائت و کتابت فارسـی فارغ گشت . شش سال و نیم داشت که به آموزش علوم تجربی پرداخت . در ۸ سالگی مقدمات را به پایان برد وتوسط دایی اش به بزرگترین خطیب شـیراز معروف به میرزا ابراهیم سپرده شـد تا او اهل خطابه و منبر گردد . هوش وی چنان سرشار بود که یک صـفحه از کتاب ابواب الجنان قزوینی را که کتابی بس مشـکل بود ، دو بار می خوانـد و از حفظ می شد . پس از آن کتب متعـارف فقه و اصول را خوانـد و در دوازده سـالگی در درس شـرح لمعه شـرکت جست و در کنـار آموختن شرح لمعه خود به تدریس آن در پانزده سالگی نیز پرداخت .

پس از مدتی به توصـیه اسـتادش به دار العلم آن زمان ، اصـفهان شـتافت و در مدرسه صدر ، حجره ای گرفت . استاد بزرگوار وی در اصـفهان ، شـیخ محمد تقی صاحب حاشـیه برمعالم بود . پس از فوت شیخ محمد تقی به محضر درس سید محقق ، میر سید حسن بید آبادی حاضـر شد و قبل از بیست سالگی به کسب اجازه از وی نائل آمد . (اجازه درآن زمان معمولا در سه چیز بود : اجازه در امور مربوط به ولایت فقیه ، اجازه

نقل حدیث ، اجازه در اجتهاد)میرزا پس از ده سال تعلیم و تعلم در اصفهان ، عزم سفر به عتبات عالیات نمود و در سال ۱۲۵۹ ه . ق وارد کربلا شد و درس آیه الله سید ابراهیم صاحب ضوابط شرکت جست ، سپس عازم نجف شد . میرزا در نجف در حوزه های درس علما و اساتیدی چون صاحب جواهر ، و صاحب انوار الفقاهه حاضر شد . پس ازفوت صاحب جواهر در مجالس درس شیخ بزرگوار ، علامه دهر ، شیخ مرتضی انصاری شرکت کرد و در نجف مقیم شد . در تعریف و مدح این مرد بزرگوار همین بس که بارهاشیخ مرتضی انصاری گفته بود : «من درسم را برای سه نفر می گویم : میرزا محمد حسن ، میرزا حبیب الله ، آقا حسین تهرانی

گزینش میرزا به مرجعیت و زعامت دینی

به سال ۱۲۸۱ ، شیخ مرتضی انصاری دار فانی را وداع گفت . افاضل شاگردان شیخ گرد آمدند و به گفته میرزای آشتیانی ، «همگی بر مقدم بودن میرزای شیرازی اتفاق کردند . »میرزا به سبب تواضع و خاکساری ابتدا از قبول این مهم امتناع می نمود ، ولی بااستماع سخنان دیگران و حکم ایشان مبنی بر وجوب تصدی این امر از جانب استاد ، میرزا قبول نمود . سال ۱۲۸۸ هنوز فرا نرسیده بود که به زیارت خانه خدا مشرف شد .

میرزا در این سفر قصد اقامت در مدینه منوره را داشت که این امر میسر نمی شود و به نجف باز می گردد . پس از آن ، مجاورت مشهد امام رضا(ع)را نیت می کند که آن هم ممکن نمی شود . تا اینکه بالاخره در شعبان ۱۲۹۰ به سامراء مسافرت می کند ، و این مسافرت همان هجرت او به سامراء

است . با هجرت میرزا به سامراء ، خانه علم و مرکزاسلامی و مرجع مردم در امور دین و دنیا شد و خداوند متعال هم با نصرت خویش وبالا بردن مقام میرزا ، نام او را در سراسر کره ارض منتشر ساخت .

سیرت میرزا در دوران زعامت

در خوش برخوردی و شیرینی گفتار ، نمونه نداشت . شخص در هنگام جدا شدن از میرزا در نهایت شادمانی و رضایت ایشان را ترک می گفت . هیچ کس به سعه صدر اونبود . حتی بر مستحق ، یک کلمه زشت اداء نمی کرد . خطا کار را جز به احسان پاداش نمی داد و این همان خلق عظیمی است که از پیامبر عظیم الشان اسلام به ارث برده بود .

حافظه میرزا

گستردگی خرد و حافظه میرزا مساله شگرفی است که اندیشه ها را به حیرت فرومی برد . میرزا اگر کسی را یک بار می دید ، حتی پس از بیست سال به محض دیدار مجدداو را می شناخت . گاه می شد به حدیث یا عبارتی فقط یک نگاه می انداخت و سرش رااز روی متن برمی داشت و آن را از حفظ می خواند . کتاب ابواب الجنان را که به خاطربرخورداری از سجع و قافیه فراوان ، از مشکل ترین متون است ، با دوبار خواندن حفظکرده بود . بیشتر قرآن را از حفظ داشت . تمام دعاهای ماه رمضان و سایر اوقات ، و نیززیارات همه مشاهد ائمه را از بر می خواند . دیده نشده بود که در هنگام زیارت با خودکتابی ببرد . در ضمن زیارتش را هم بسیار طولانی به انجام می رسانده است .

خرد میرزا

سیاست مداران آن روز از سلاطین و وزراء در حیرت از خرد او بوده و همگی به تدبیر و اندیشه کاملش اذعان داشتند . هر که با او هم نشین شده بود ، خویشتن راکوچک تر از او یافته بود . هیبتی همچون هیبت انبیاء داشت ، حتی فرزندانش نزد او این هیبت را حس می کردند و این یک موهبت الهی است که برخی از مؤمنان از چنین صلابتی برخوردارند . شیوه تدریس :

وقتی در فهم حدیث بحث می نمود ، بر معتدل ترین راهها و همگون با عرفیات ووجدانیات گام می زد و از باریک بینی های بسیار ریز به دور بود . و وقتی در پیچیدگیهای مسائل به سخن می نشست ، برای فیلسوفان بسیار دقیق هم اعجاب انگیز بود که چگونه موشکافانه به ریزه کاریهای آن مسائل می پردازد . در هنگام تدریس کتابی از فقه فقط به مسائل بسیار مشکل آن

می پرداخت و از گریز به دیگر بحثها خودداری می نمود . بدین جهت از درس او فقط کسی بهره می گرفت که با بررسیهای قبلی در اطراف موضوع فقهی ، احاطه به نظرات و دلایل پیدا کرده و تنها حل معضلات و شکافته شدن حقایق امور برایش باقی مانده باشد . از میان شاگردان دقیق وی می توان میرزا محمد تقی شیرازی ، شیخ فضل الله نوری ، شیخ محمد تقی آقا نجفی و . . . را نام برد که هر کدام درصحنه های اجتماعی و سیاسی پس از استاد ، فارس میدان و رهبر امت گشته اند .

شیوه میرزا در رسیدگی به امور

از میان اصحابش عده ای را برای مشاوره در امور دینی و عمومی مردم ، برگزیده بود تا در شهرها و نواحی اطراف نماینده او باشند و از همین طریق مسائل مهمی چون مساله تحریم تنباکو ، تاراج چهار محال ، قضیه یهود همدانیها ، گرفتاری شیعیان به دست افغانها ، خریدن زمینهای طوس به دست دولت روسیه و امثال اینها را به بهترین وجه حل و فصل نمود . بعضی از همین اصحاب ، محل رفع حوائج مؤمنان بودند که میرزا بادریافت کمکهای بدون عوض آنها امور خیریه را در میان برادران مؤمن جاری می ساخت . در نهایت تواضع و پنهانی ، کمک می نمود . اسامی فقراء هر شهر را داشت که توسط وکلایش به ایشان کمک می نمود . دانش پژوهان و نیازمندان مشاهد مشرفه درنظر او از موقعیت خاصی برخوردار بودند . برای همگی آنها بدون استثناء مقرری تعیین شده بود . برخوردش با خانواده نیز بسیار منظم و استوار و در کمال تدبیر بود . حتی درطول گفتگو با فرزند ۸ یا۹ ساله اش او را جز با کلمه آقا»خطاب نمی کرد و

هنگام رفتن فرزندش از مجلس به احترام او کمی از جای خود برمی خاست .

اخلاق او

او از نظر اخلاق و رفتار و مسائل انسانی و معنوی ، و در قیام به وظایف شرعیه ، در غایت کمال و اوج اشتهار بود . حکایات و نـوادر بسیاری از حالات روحی و معنوی او را نقل کرده اند که مجموع این حالات ، او را به رتبه ای از مراتب سازندگی رسانده است که به اصطلاح علمای وقت ، به او لقب مجدد و احیاگر مذهب را داده اند که درراس هر قرن ، یک فرد از میان جمع اخیار و رجال علمی می درخشید و تجدید کننده واحیاگر اصول معارف علمی و عملی مذهب می شود . (این حدیث هر چند منبع معتبرروائی ندارد ، ولی در عمل و تاریخ چنین پایگاهها و محورهای مردمی را می توان نشان داد .)

کرامات میرزا

از کرامات میرزا نمونه های بسیاری نقل شده است . کارهای شگفت انگیزی که جز به خواست و لطف خدا ممکن نیست . نقل می کنند : «سه مرد از زوار فقیر سامراء کمک مالی طلب کردند . میرزا به اولی بیست قران ، به دومی پنج قران داد و به سومی هیچ . سه نفر ابراز نارضایتی و عدم تساوی در اجرای عدالت کردند . میرزا گفت تساوی برقرار شده است . بر رسوایی خودتان اصرار مکنید . اما آنها راضی نشدند و پافشاری کردند . میرزا دستور داد آن سه نفر را بازجویی کردند . معلوم شد که نفر اول(که به اوبیست قران داده بود)در کیسه اش پنج قران داشته ، و نفر دوم(که به او پنج قران داده شده بود)در کیسه اش بیست قران داشته ، و نفر سوم(که چیزی دریافت نکرده بود)بیست و پنج قران داشته است . از اینجا معلوم شد که منظور

میرزا از تساوی میان آنها چه بوده است ؟

«المؤمن ینظر بنور الله

تالیفات و تصنیفات

بر خلاف نظر شریف استاد مطهری ، میرزا ، نوشته ها و تحریراتی در فقه و اصول داشته ، ولی به دلیل اینکه خود آنها را ناچیز می دانسته حاضر به انتشارشان در میان مردم نبوده است . با این حال بعضی از آنها مشاهده شده است . سید محمد تقی اصفهانی ، یکی از شاگردان میرزا نقل می کند که میرزا در هنگام درس اشاره داشت که این مطلب رادر رساله طهارت و صلوه به طور مفصل آورده ام . هم ایشان می گفت که حاج میرزااسماعیل شیرازی پسر عموی میرزا ، نسخه ای از رساله اجتماع الامر و النهی به خطخود میرزا در اختیار دارد . سید محمد تقی باز یادآوری می کند که یادداشتهایی را که دیده است ، در آن سؤالات میرزا و جوابهای شیخ انصاری بوده ، و نیز حاشیه ای را که بر«نجاه العباد»و دیگر رساله ها زده است ، همگی را مشاهده کرده است . تالیفات وی عبارتند از :

۱-کتابی در طهارت(تا مبحث وضو)

۲-رساله ای در رضاع و شیر دادن .

۳-کتابی در فقه(از اول مکاسب تا آخر معاملات)

۴-رساله ای در اجتماع امر و نهی

۵-خلاصه ای از افادات استاد بزرگوارش شیخ مرتضی انصاری در تمام مباحث اصول .

۶-رساله ای در مشتق

۷-حاشیه ای بر نجاه العباد

۸-تعلیقه ای بر کتاب معاملات آقا وحید بهبهانی

ا آنچه از فتاوی و تقریرات درس آن فقیه بزرگوار گردآوری شده است

۱-صد مساله از فتاوای میرزا ، توسط شیخ فضل الله نوری

۲-مجموعه ای از فتاوای میرزا به زبان عربی

۳-مباحث درس اصول میرزا ، توسط شیخ علی دزدری

۴-مباحث درس اصول ، توسط سید محمد اصفهانی

۵-مباحث درس اصول و فقه ، توسط ابراهیم دامغانی

۶-مباحث درس اصول ، توسط شیخ حسن فرزند محمد مهدی شاه عبد العظیمی که آن را«ذخایر الاصول نامیده است .

۷-تقریراتی از درس میرزا نوشته باقر حیدر

۸-ترجمه کتاب معاملات آقا

وحید بهبهانی از فارسی به عربی توسط شیخ حسنعلی تهرانی(میرزا بر این کتاب تعلیقاتی دارد .)

اقدامات و اصلاحات عملی میرزا

امنیت و آسایش زمانی به زوار سامراء سایه گسترد که میرزای شیرازی در آن دیار رحل اقامت افکند . شیعیانی که قصد زیارت آنجا را می نمودند ، به هنگام ورود وخروجشان بسیار ترسان بودند تا مبادا دچار گرفتاری شوند . زمانی که میرزا به سامراءمهاجرت کرد ، سامراء اهمیت خود را دوباره باز یافت و مرکز مهمی برای تحصیل علم ومحل تجمع علمای بزرگ گردید و این امر تا زمان مرگ میرزا هر روز رو به افزایش بود .

میرزا اقدامات عمرانی بسیاری انجام داد . مدرسه ای برای طلاب بنا نهاد که تا هم اکنون به مدرسه میرزا شهرت دارد . مدرسه دیگری نیز در شرق این مدرسه و کنار آن احداث کرد . بر شط سامراء پلی زد تا از چاپیده شدن مردم توسط بلم داران برای عبور مردم ووسایل و چهارپایانشان جلوگیری کند ، ولی بعد از فوت میرزا ، از آنجا که به منافع عده ای سودجو ضرر وارد آمده بود ، پل تخریب شد و به مرور زمان از بین رفت . ازدیگر کارهای میرزا در سامراء ساختن دو حمام ، یکی مردانه و دیگری زنانه بود . ساعتی توسط ایشان خریداری گردید و بر بالای باب قبله نصب شد . در حرم عسکریین(ع)تزئینات و اصلاحاتی صورت گرفت . بازار بزرگی توسط ایشان ساخته شد . حسینیه ای جهت برگزاری مراسم عزاداری امام حسین(ع)به همت ایشان بنا شد . برای بسیاری ازمجاورین سامراء خانه ساخت . فقراء بسیاری از اهل تسنن را انفاق نمود و زندگی آنها را به جریان انداخت . در سال ۱۳۱۱ ه .

ق فتنه ای میان اهالی سامراء و مجاورین برانگیخته شد که به تهدید مجاورین از جانب اهالی انجامید . آتش فتنه از سوی عده ای از جاسوسها و دسیسه چینان که خواهان جنگ میان مسلمین و ایجاد آشوب و تفرقه بین برادران شیعه و سنی بودند ، برپا شد . میرزا با کفایت و تدبیر خویش آتش فتنه راخاموش ساخت و امور مردم به مجرای طبیعی خود بازگشت داد . در اجرای این مهم اجازه دخالت به هیچ کس ، حتی کنسول انگلستان و والی عثمانی بغداد نداد و به آنهاپیغام داد : «مساله به زودی اصلاح خواهد شد و این حادثه کوچک تر از آن است که نیازبه مداخله ماموران حکومتی باشد . »

تحریم تنباکو

یکی از نقاط عطف و مهم تاریخ معاصر ایران ، «تحریم تنباکو»است که سندگویایی بر رهبری روحانیت مبارز و مقاومت و همبستگی مردم متعهد این سرزمین درپاسداری از ارزشهای اسلامی و دفاع از استقلال و آزادگی است . نقش میرزای بزرگ شیرازی(اعلی الله مقامه الشریف)در این حرکت بزرگ ، انکار ناپذیر است . چنانچه امام خمینی(ره)در این باره فرمودند :

«آن مرحوم(میرزای بزرگ رحمه الله علیه)که در سامره تنباکو را تحریم کرد ، برای اینکه ایران را تقریبا در اسارت گرفته بودند ، به واسطه قرار داد تنباکو ، و ایشان یک سطر نوشتند که تنباکو حرام است ، و حتی بستگان خود آن جائر(ناصر الدین شاه)هم و حرمسرای آن جائر ترتیب اثر دادند به آن فتوا ، و قلیانها را شکستند و در بعضی جاهاتنباکوهایی که قیمت آن هم زیاد بود ، در میدان آوردند و آتش زدند و شکست دادند آن قرار داد را ، و لغو شد قرارداد ، و یک چنین چیزی

و آنها دیدند که یک روحانی پیرمرد ، در کنج دهی از دهات عراق ، یک کلمه می نویسد و یک ملت قیام می کند ، و قراردادی که ما بین شاه جائر و انگلیسیها بوده است ، به هم می زند و یک قدرت این طوری دارد او . » (۲)

در دوران قاجار-و کمی پیش از آن-محور عمده حل و فصل مشکلات سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی رژیم حاکم را ، سیاست موازنه منفی و مثبت(جلب رضایت دو ابرقدرت روس و انگلیس از طریق اعطای امتیازات و منافع مختلف به آنها)تشکیل می داده است ، تا جائیکه به عنوان شیوه ای سهل الوصول برای حفظ و بقای شاه و در برابر تکاثر طلبی استعمارگران بین المللی به کار گرفته می شد . در آن زمان ، دودولت روس و انگلیس نقش تعیین کننده را در دربار شاه داشتند که خود به دلیل فقدان پایگاه مردمی دربار بود . بینش سیاسی و فرهنگی مردم در سطح نازلی قرار داشت و ازوسایل ارتباطی آن روزگار(مانند روزنامه ها)به نحو قابل توجهی برخوردار نبودند وغالبا در اثر تبلیغات انحرافی رژیم شاه ، تصور می کردند که دیگر شاهان جهان تابع شاه ایران هستند!مدتی پیش از انعقاد قرارداد امتیاز تنباکو«عهدنامه رویتر»در تاریخ جمادی الاولی ۱۲۸۹ ه . ق(۱۸۷۲ م)با«بارون ژولیوس دورویتر»انگلیسی که رشوه های کلان به شاه و صدر اعظم وی(مشیر الدوله سپهسالار)پرداخته بود ، صورت گرفت . در وصف ننگین بودن این عهدنامه همین بس که به اعطای سند مالکیت ایران معروف گشت و«لرد کرزن ، آن را«بخشش از طرف ایران خواند . شاه و سپهسالارپس از این بخشش و با پولی که به عنوان رشوه از رویتر گرفتند . در سال ۱۲۹۰ ه . ق

ازطریق روسیه به فرنگ رفتند . ولی در پایتخت روسیه با اعتراض شدید دولت تزاری نسبت به این عهدنامه روبرو شدند که دنباله این سفر به اعطای امتیازات دیگری به روسیه منجر شد .

سفر سوم ناصر الدین شاه به اروپا

در سفر سوم ناصر الدین شاه به فرنگ و توقف او در انگلستان ، پیشنهاد اعطای امتیاز توتون و تنباکوی ایران به انگلیس مطرح می شود . به این منظور دولت انگلیس یکی از اتباع خود به نام ماژور تالبوت را به عنوان طرف قرارداد معرفی می کند .

سرانجام در رجب ۱۳۰۷ ه . ق مطابق با مارس ۱۸۹۰ میلادی و پس از مراجعت شاه به ایران و آمدن تالبوت در راس یک سندیکای ساختگی و خلق الساعه ، قرارداد امتیازانحصار تنباکوی ایران در ۱۵ ماده تنظیم ، و به امضای ناصر الدین شاه رسید . درفضاحت این قرارداد همین بس که رویتر انگلیسی گفت : «وقتی که متن آن در جهان انتشار یافت ، معلوم شد که حاوی یک تسلیم دربست و غیرعادی کلیه منابع صنعتی یک کشور پادشاهی به خارجیان است که حتی در عالم خیال هم تصور نمی رفت که امتیازی حتی به مراتب کمتر از آن در تاریخ واگذار شده باشد . »و اعلان فوق در آغاز سال ۱۳۰۸ه . ق و ورود تالبوت و هیات همراه وی به ایران که در رجب ۱۳۰۸ ه . ق صورت گرفت و همچنین انتشار اعلامیه کمپانی رژی که تمام خرید و فروش تنباکو را از آغاز سال ۱۳۰۸ ه . ق به خود متعلق می نمود . برخوردهای ریشه دار و شدید محافل مذهبی رانسبت به استعمارگران و اهداف شوم نهفته در قرار داد و تبعات آن برانگیخت و به مشابه در عثمانی ، از سوی برخی از روشنفکران

در پی داشت . اما خطر عمده ای که علاوه بر به یغما رفتن بنیه مالی ایران ، جامعه اسلامی را تهدید می کرد ، حضور فرهنگ استعماری و گسترش تهاجم فسادی بود که به تبع حضور عینی اجانب و دشمنان قسم خورده اسلام و مسلمین در ایران رخ می نمود . چندی نگذشته بود که نشانه ها ومصادیق آشکار این فساد ، هویدا گردید . هجوم فرنگیان به ایران-با آماری بیش از ۲۰۰هزار نفر-حتی شکل ظاهری شهر و بازار و جماعت مسلمین را تغییر داده و از طرف دیگر ، استضعاف مالی و فرهنگی بسیاری از مردم ، آنان را به اجیری و خدمتگزاری فرنگیان می کشاند . طبیعی است در این موقعیت اشاعه فساد اخلاقی و اجتماعی ، و ازبین رفتن قبح مفاسد ، و از سوی دیگر ، بد رفتاری و سلطه کارگزاران استعمار ، ارمغانی روز افزون و تباه گری بود . انگلیسیها در هر جا که می رفتند ، سوار و اسب و اسلحه باخود بردند و مزدور اسلحه به دست درست کردند ، و این همان شیوه ای بود که انگلیسیان در تصرف هند و ایجاد کمپانی هند شرقی و سپس حضور نظامی به بهانه حفظ امنیت این کمپانی و آنگاه مستعمره نمودن هند به کار گرفته بودند . سستی و فساداخلی حکومت ، و پوسیدگی نظام حاکم ، به علاوه دست اندازیهای شاه غرق دربی خبری و مست از شکوه سلطنت چهل ساله!به حیطه قدرت علمای دینی به منظورخنثی نمودن نفوذ ایشان و نیز نارضایتی عامه مردم از استبداد«امین السلطان صدراعظم و زمامدار پر سابقه دولت که در تحریص شاه نسبت به اعطای امتیازات نقش اولیه و مؤثری داشت را باید به عنوان دیگر زمینه های بیداری مردم

و تکوین خیزش ملت به رهبری روحانیت برشمرد . به تدریج نخستین نغمه های مخالفت ، هم زمان با آغاز کارکمپانی در گوشه و کنار کشور بالا گرفت . مبارزه علمای دینی و مردم در ماجرای تنباکو ، ابعاد و مراحل گوناگونی را شامل گردید که بر طبق ضوابط و شرایط امر به معروف ونهی از منکر شکل یافته است که در نخستین قدم با تذکر خطاها به دولت آغاز می شود .

میرزای شیرازی از سامراء ، میرزای آشتیانی از تهران ، و علماء و مردم تبریز و اصفهان وشیراز و . . . ، هر یک اشتباهات دولت را در امر انحصار تنباکو متذکر گردیدند . اما شاه وامین السلطان در قبال اعتراضات ، ملت را نادان و غیر مطلع از جریانات می خوانند .

طبیعی است در شرایطی که امتی عزم خود را جزم نموده تا به مقصد نرسیده از پای ننشیند ، این گونه برخوردها مانعی نخواهد بود . لذا مردم نیز خود را برای مراحل بعدی نهضت مهیا و آماده می کنند . در شهرهای مختلف کشور زمینه های قیام هم فراهم می شود .

قیام مردم شیراز

در شیراز هم زمان با ورود ماموران انگلیسی رژی ، بازارها و دکاکین بسته شده ومردم در مساجد اجتماع می کنند . رژیم برای مقابله با این عمل ، به دستگیری و تبعیدعالم مبارز ، «سید علی اکبر فال اسیری مبادرت می ورزد . با ربوده شدن سید علی اکبرتوسط عمال دولت و تبعید او به بوشهر ، و سپس بصره ، مردم با تجمع در شاهچراغ به ابراز تنفر از این عمل رژیم می پردازند ، ولی حکومت قوام الملک شیرازی ، با گلوله به استقلال طلبان پاسخ می دهد ، ولی مقاومت

مردم ادامه می یابد .

قیام مردم تبریز

در تبریز نیز مردم به رهبری روحانیت و پیشوایی آیه الله حاج میرزا جواد آقامجتهد تبریزی به مقابله با قرارداد برمی خیزند . در تبریز مردم اعلامیه های کمپانی را ازدیوارها کنده و از پذیرفتن خارجیان خودداری می ورزند و چون پاسخی جز خشونت بیشتر نمی بینند ، تهدید به قتل فرنگیها در روز عاشورا می کنند . رژیم برای خاموش کردن شعله های قیام در تبریز تصمیم به ایجاد تفرقه در بین صفوف روحانیون می گیرد .

ناصر الدین شاه انگشتری الماس خود را برای موسی آقا«ملای تبریزی به رسم هدیه می فرستد تا او را در مقابل میرزا جواد آقا«قرار دهد . ولی این کار هم تاثیری نمی بخشد و روحانیت از این حیله ، هوشیارانه آگاهی می یابند . کار چنان در تبریز تنگ می شود که کمپانی حتی حاضر می شود تمام ماموران و کارکنان خود را از میان ایرانیان و مسلمانان قرار دهد ، ولی سودی حاصل نمی شود .

قیام مردم اصفهان

در اصفهان ، مردم به رهبری سه عالم مجاهد ، «حاج شیخ محمد تقی (آقانجفی) ، «شیخ محمد علی و«ملا باقر فشارکی به استواری در برابر کمپانی و هوسهای عمال شاه می ایستد . علمای اصفهان برای اول بار در منطقه خود استعمال دخانیات وتنباکو را تحریم نموده و کارکنان رژی را نجس اعلام می کنند . «ظل السلطان حاکم جبار اصفهان ، به تبعید گروهی از علماء می پردازد ، اما باز هم فروشندگان تنباکو ، به معامله با کمپانی تن در نمی دهند . عده ای تنباکوی خود را به جای فروش بین فقراتقسیم می کنند و گروهی هم محصول خود را آتش می زنند .

میرزای شیرازی(اعلی الله مقامه)که قبلا توسط علمای تبعیدی(از جمله سید علی اکبر فال اسیری از شیراز ، و عالم دیگری به نام منیر

الدین از اصـفهان)که از شدت فشار شبانه به سوی سامراء گریخته بودند ، در جریان ماوقع قرار گرفته بود . پرداختن به موضوع و وارد شدن کامل به صـحنه پیکار با سـلطه صاحبان قدرت را وظیفه الهی خویش دانست و رهبری مبارزه را به کف با کفایت خـود گرفـت . میرزا در اول ذیحجـه سـال ۱۳۰۸ ه . ق تلگراف مفصـلی بـه شـاه فرسـتاد و در آن بـه منافـات داشـتن قرارداد بادسـتورات قرآن مجید و نوامیس الهیه و از بین رفتن استقلال دولت و اختلال نظم مملکت تاکید ورزید . متعاقب این تلگراف ، ناصـر الـدین شـاه از کارپرداز ایران در بغـدادمی خواهـد تا میرزا به تشـبثاتی متمسک شود ، از جمله ضـرورت قرابت به دول بزرگ اروپـا برای اسـتخلاص از روسـیه تزاری ، لزوم تقـویت بـودجه و قشون و رفع نقـائص و کم بودن مالیاتهـا ، موهن بودن الغای قرارداد از نظر بی اعتبار شمرده شدن امضای پادشاه ، اساسا عدم امکان این عمل به جهت خسارات خارج از عهده و . . .

میرزا در پاسخ تمام این تشـبثات ، فقط تاکید بر این نکته می کند که باید فقط به ملت مسـلمان تکیه کرد ، و بالاخره در مقابل تاکید مجدد مشـیر الوزراء(کارپرداز ایران دربغداد) ، بر ضـعف دولت چنین تهدید می کند : «اگر دولت از عهده برنمی آید ، من به خواست خدا آن را بر هم می زنم . »شاه و دربار ، وقعی به گفته های میرزا نمی دهند وتصـمیم می گیرند که با سیاسـت دفع الوقت ، به تدریـج مردم و علماء را از توجه به مساله تنباکو منصـرف سازنـد . اما وقت گذرانی شاه و اعوان و انصارش در ارائه پاسخی متین وصحیح به میرزا ، و همچنین زمینه های مبرم برای

تحریم تنباکو که نشانه های آن دردرخواستهای مکرر مردم به چشم می خورد ، و در بخشهایی از کشور نیز به کار گرفته شده و به عنوان سیاست منطقه ای موقتی تلقی می شد ، سرانجام انتظارها را به سر رساندو حکم تحریم در عبارتی کوتاه و به شیوه ای مؤثر و محرک و حساب شده از سوی میرزای شیرازی به این شرح صادر گردید :

متن حکم

«بسم الله الرحمن الرحیم ، الیوم استعمال تنباکو و توتون ، بای نحو کان ، درحکم محاربه با امام زمان صلوات الله و سلامه علیه است . حرره الاقل محمد حسن الحسینی

بلافاصله پس از صدور حکم ، ماموران حکومت وظیفه یافتند به هر نحو ازانتشار این حکم و آگاهی مردم نسبت به صدور آن ممانعت کنند و به طریقی که می توانستند و ضرورت داشت عمل می کردند . با این حال ، در همان نصف روز اول که حکم به دست میرزای آشتیانی رسید ، در حدود صد هزار نسخه از حکم میرزای شیرازی نوشته شد . مردم ، حتی بی سوادها ، نشر آن را وظیفه شرعی خود می دانستند .

حکم تحریم ، حتی درباره شاه و اندرون حرمسرای وی را نیز در برگرفت ، به نحوی که انیس الدوله ، سوگلی ناصر الدین شاه دستور داد قلیانها را جمع کنند و ناصر الدین شاه هم برای آنکه مبادا به احترامش لطمه ای وارد آید ، بعد از آن به هیچ یک از نوکران خود دستور نمی داد قلیان بیاوردند و در تمام دربار ، قلیانها را جمع کردند . کار به جایی رسید که یهود و نصاری نیز به متابعت از اسلام ، دخانیه را در ظاهر ترک نمودند . ازسوی دیگر ، شاه و

درباریان به مصداق الغریق یتشبث بکل حشیش به هر گونه نیرنگ و فریب به منظور جلوگیری از روند پیروز تحریم دست می زننـد . در آغـاز بـا مساعـدت وعـاظ السـلاطین و معممین دربـار به شایعه جعلی بودن فتوی و این که توسط فردی به نام ملک التجار»جعل شـده است ، می پردازند و سیسـتم حفاظت و اختناق خود را به شدت گسترش می دهند تا هر گونه ارتباط مردم و علمـاء ، و کسب تکلیف از میرزای بزرگ را سـلب کننـد . امـا این اقـدامات نیز تـاثیری در رونـد قضایـا نـداشت . لـذا دولتیان باتوسـل به نیرنگی دیگر و ایجـاد تفرقه ، دست به دامن علمـای داخـل ایران می شونـد . شاه وامین السـلطان به میرزای آشتیانی روحانی تهرانی روی می آورد و از او می خواهنـد به اباحه و تجویز دخانیات حکم کنـد . میرزای آشتیانی و دیگر علماء ، شاه و درباریـان را به کلی مـایوس می سازنـد و قاطعـانه می گوینـد که حکـم میرزای بزرگ را جز خـود او کسـی دیگر نمی تواند تغییر دهـد ، و اضـافه می کننـد : «این کار اصـلاح برنمی دارد ، بایـد متوقف شود . . . این امتیازات بایـد برگردد و تا برنگردد میرزا آرام نمی گیرد . »از طرف دیگر ، سیاست ارعـاب و تهدیـد و توسل به خشونت نیز کارآیی خود را از دست داد و مردم راهر چه بیشـتر مصـمم تر و مقـاوم تر سـاخت . بـدین رو ، ناصـر الـدین شـاه ، ناچـار به فکرتسـلیم و لغو امتیـاز می افتـد ، ولی مسئولان کمپانی ، و علی الخصوص کارگزاران سفارت انگلیس ، او را از این کار برحذر می دارند و آن را خطری برای اصل رژیم قلمدادمی کنند . سرانجام ، شاه در حالی که فقط دو هفته

از صدور حکم تحریم می گذرد ، به الغای انحصار داخله توتون و تنباکو می پردازد . اما علماء و مردم باز هم مقاومت می کنندو خواستار لغو کامل امتیاز تنباکو می گردند . شاه که خصوصا از مقاومت میرزای آشتیانی بسیار عصبانی شده بود ، او را تهدید می کند . در عوض میرزا نیز تصمیم به مهاجرت می گیرد . شاه از ترس به پا شدن طوفان ، به تملق و تهدید میرزا پرداخته و وی را از هجرت باز می دارد . در این میان ، زمزمه های جهاد علیه دستگاه نیز بالا می گیرد واعلامیه هایی بدین مضمون بر در و دیوار شهر نصب می شود :

«بر حسب حکم جناب حجه الاسلام ، آقای شیرازی ، اگر تا ۴۸ ساعت دیگرامتیاز دخانیات لغو نشود ، یوم دوشنبه آتیه ، جهاد است ، مردم مهیا شوید . »

از سوی دیگر شدت اوضاع و تنگناهایی که برای فرنگیان پدید آمده بود ، باعث شد که مسئولین کمپانی از سوی سفراء و سیاسیون اروپا در تهران ، تحت فشار قرار گیرند .

«آرنستین ، رئیس کمپانی ، امین السلطان را در اتخاذ دو راه مخیر می سازد : لغوامتیاز و پرداخت خسارت ، لغو تحریم و آرام کردن مردم . شاه تصمیم دوم رابر می گزینند . شاه و دربار برای چاره جویی ، مجلسی با حضور علمای بزرگ تهران وبرخی از دولتیان تشکیل می دهند . در این مجلس ، از علماء آقایان میرزا حسن آشتیانی ، سید علی اکبر تفرشی ، شیخ فضل الله نوری ، امام جمعه تهران ، سید محمد رضاطباطبایی ، سید عبد الله بهبهانی ، آخوند ملا محمد تقی کاشی ، و از طرف دولت : نایب السلطنه کامران میرزا

، صدر اعظم امین السلطان ، میرزا علی خان امین الدوله ، مشیرالدوله ، قوام الدوله و مخبر الدوله شرکت داشتند . در این جلسه ، صورت امتیاز نامه مطرح شد ، ولی آقایان علماء ، به علت اینکه کلیه مفاد آن بر خلاف الناس مسلطون علی اموالهم بود ، از صحه گذاردن بر آن خودداری نمودند ، و حتی تهدیدات دولتیان نیز نتوانست کاری از پیش ببرد . کار به جایی رسید که آقا سید محمد رضا طباطبایی فرمود : «اگر این حکم را دولت داده است ، که باید به امضای ملت باشد ، و اگر شخص شاه داده است که حقی نداشته و ندارد . »

حکم تبعید میرزای آشتیانی

در این میان به فتنه یکی از درباریان ، حکم تبعید میرزای آشتیانی مجددا دردستور کار قرار می گیرد . در نتیجه وی را در قلیان کشیدن در مجامع عمومی ، یا خروج از تهران مخیر می سازند ، و او نیز با صراحت و قاطعیت تمام ، خروج از تهران رامی پذیرد . شهر یک پارچه قیام می شود . علماء همه در کنار میرزا ، خود را برای هجرت آماده می سازند . اغلب مردم نیز مصمم می شوند با میرزا از شهر خارج شوند . مردم مغازه ها را می بندند و روانه میدان ارک می شوند و پس از آن مردم به مسجد شاه روی می آورند و امام جمعه را که مشغول تهدید مردم بود ، از منبر به زیر می کشند . عمال شاه که از هراس آرام نداشتند ، به ناگاه وعده الغای امتیاز از طرف شاه که به نایب السلطنه نوشته بود ، توسط عبد الله خان والی به میرزای آشتیانی واصل گردید . در وضعیتی که مردم به پا خاسته را

امیدی به وعده و وعیدهای سلطان نیست ، طبیعی است این دستخط دردی را درمان نمی کند . پس مردم به شورش خود ادامه دادند و«معین نظام نیز فرمان آتش داد . سربازان ترک زبان و غیرتمند تبریزی به طرفداری از مردم ، از حکم معین نظام سرپیچیدند . از این رو معین به فوج بی پدران –که در بی پدری و ظلم بی محابا بودند–دست توسل دراز کرده و بدین وسیله مردم گلوله باران شدند . عدم آمادگی کامل مردم برای مقابله با آتش و جنون دستگاه ، میرزای آشتیانی را واداشت تا مردم را به استقامت عاقلانه و اجتماع در مسجد جامع فرا خواند . از طرف دیگر ، پیکهای شاه ، مدام به خانه میرزای آشتیانی مراجعه می کردند . میرزای آشتیانی که ازپذیرش هدایای شاه که برای استمالت او فرستاده بود ، خودداری ورزید . ختم غائله رادر گروه سه پیشنهاد اعلام داشت : دادن خونبهای مقتولین ، مصونیت دیگر کسانی که درتظاهرات شرکت جسته بودند ، برچیدن بساط کلیه امتیازات خارجی . در مورد شرطسوم ، پس از مذاکرات طولانی ، بالاخره بر سر فسخ کامل رژی توافق به عمل آمد . با این حال چون به وعده های شاه امیدی نبود ، میرزا اصرار نمود که شرکت انگلیسی راسا لغوانحصار را اعلام کند . شاه نیز بی قید و شرط تسلیم شده و از سفیر انگلیس برآوردن این خواسته را می طلبد و چنین نیز می شود . رئیس کمپانی طی اعلانی که سند درخشانی برتسلیم وطن فروشان و پیروزی مردم و روحانیت است ، لغو انحصار را اعلام می نماید .

شاه نیز برای استمالت از میرزای آشتیانی و بازماندگان شهداء ، انگشتری الماس

خود رابرای میرزا می فرستد ، اما او نپذیرفته ، آن را باز می گرداند . با این حال هنوز به پایان راه مانده و انعطافی در موضع علماء پدید نیامده است . دولت از علماء که پایان کار را به حکم میرزای شیرازی مربوط می دانند ، می خواهد که ضمن تلگرافی به میرزای شیرازی ، حکم به اباحیت تنباکو را خواستار شوند . رهبر دوراندیش و هوشیار قیام ، میرزای بزرگ(اعلی الله مقامه)برای بستن راه هر گونه فریب ، در حکم لغو تحریم شتاب نمی کند . برای این کار به جهت بی اعتمادی به تلگراف ، فیصله کار را در ارسال دستخط علماء می داند . مرحوم میرزای بزرگ شیرازی در تلگرافی به میرزای آشتیانی به نکته بسیار مهمی اشاره می کند که خود سندی گویا به رهبری و دوراندیشی این مجاهدبزرگ است . وی با درایت تمام به ایشان توصیه می کند که باید مسائل به نحوی حل شود که فساد دیگری که دین و مردم را گرفتار سازد ، فراهم نشود . دولتیان نیز در برابراین همه هوشیاری ، دیگر یارای فریب کاری ندارند و بالنتیجه حکم تحریم ، پس از ۵۵روز از سوی علماء لغو شد . البته کارگزاران خارجی که تلاشهای خود را بی ثمرمی دیدند ، به ادعای خسارت پرداختند و رئیس کمپانی خواستار ۶۰۰۰۰ لیره غرامت از دولت گردید که سرانجام انگلیسیان با شاه و دربار ، بر سر ۵۰۰۰۰ لیره به توافق رسیدند .

بدین منظور شاه که می توانست از خزانه شخصی خود این غرامت را که در حقیقت همان رشوه های کلانی بود که کمپانی به وی پرداخته بود ، بپردازد ، با این حال از بانک شاهنشاهی که در دست انگلیسیان بود ، ۵۰۰۰۰ لیره وام با

نرخ شش درصد بهره گرفت که بازپرداخت آن در ۴۰ قسط و به مدت چهل سال و به موجب ماده پنج قرارداد ، این وام : «درآمد گمرک بندر عباس ، بندر لنگه ، و شهر شیراز ضمانت ادای این تنخواه خواهد بود . »این همان نکته ای بود که میرزای شیرازی بر آن هشدار داده بود که مباداحاصل کار ، تحمیلی دیگر بر مردم ستمدیده این سامان باشد . به هر حال نهضت تحریم تنباکو که با ماهیتی ضد استعماری و انگیزه های اسلامی صورت گرفت ، توانست نقش مهمی در تاریخ معاصر ایران و بیداری مردم این سرزمین در جهت احقاق حقوق ایشان فراهم سازد و بار دیگر پیوند دیرپای روحانیت اصیل و مردم ، و از خود گذشتگی و ایثارآنان را در حفظ استقلال و هویت اسلامی کشور جلوه گر ساخت و هر چند نتوانست به صورت مبارزه تمام عیار مکتبی بر ضد استبداد داخلی نیز به نتیجه برسد ، و حکومت اسلامی را متحقق سازد ، ولی زمینه ساز بسیاری از حرکتهای اصیل و مردمی بعدی شد .

وفات میرزا

در شب چهارشنبه بیست و چهارم شعبان ۱۳۱۲ ه . ق ، یکی دیگر از ستارگان آسمان فقاهت در خاموشی فرو رفت و تیرگی شب را دو چندان ساخت . افول این ستاره ، انفجاری در دلها پدید آورد که کوچکترین نمودش جاری شدن سیلاب اشکهابود . تقدیرات خداوند تبدیل ناپذیرند و مرگ بر همگان مقدر شده است . میرزای بزرگ نیز از این قاعده مستثنی نبود . او که ۸۲ سال عمر گرانمایه اش را به پرتو افکنی در میان مسلمین و به خصوص شیعیان سپری کرده بود ، آن شب بعد از نماز عشاء ، بر اثر شدت بیماری

سل دار فانی را وداع کرد و جان به جان آفرین تسلیم نمود . میرزا وصیت کرد که او را در نجف ، در محلی که خود قبلا مشخص کرده بودند به خاک بسپارند . به همین جهت جسد شریفش را پس از غسل دادن در شط سامراء ، به طرف نجف اشرف حرکت دادند . در تمام شهرهای سر راه ، مردم با گریه و زاری و نوحه خوانی و سینه زنی به پیشواز می آمدند . در نزدیکی بغداد ، تمام اهالی بغداد(حتی غیر مسلمانان از اهل ذمه) نیز به استقبال آمدند . «مشیر رجب پاشا»هم ارتش سلطانی را با هیاتی آراسته به حزن و اندوه ، و تفنگهایی سرنگون به استقبال فرستاد . در کربلا ، جسد میرزا در حرمین امام حسین(ع)و حضرت عباس(ع)طواف داده شد و در نجف نیز جسد میرزا درحرم امیر المؤمنین(ع)طواف داده شد و سپس در آخرین شب شعبان دفن میرزا به پایان رسید . از آن پس مجالس فاتحه در تمام شهرها برگزار گردید . همه بازارها در ایام فاتحه بسته بود و این عزاداری تا نزدیک یک سال در بلاد اسلامی ادامه داشت . (۳)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۱۴ .

۲- از بیانات ۲۸/۸/۱۳۵۹ امام خمینی(ره) .

۳- یکصد سال مبارزه روحانیت از میرزای شیرازی تا امام خمینی ، تالیف نگارنده ، چاپ ۱۳۶۰ ، دفتر نشرنوید اسلام .

علاوه بر منابع فوق ، می توان از : هدیه الرازی الی المجدد الشیرازی ، تالیف علامه حاج آقا بزرگ تهرانی ، انتشارات میقات- تحریم تنباکو ، تالیف ابراهیم تیموری و منابع فراوان دیگر استفاده نمود .

۳۶- آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (متولد ۱۲۵۵-متوفی ۱۳۲۹ ه . ق)

گفتار استاد

«در سال ۱۲۵۵ ، در مشهد ، در یک خانواده غیر معروف متولد شد و در ۲۲سالگی به تهران مهاجرت کرد و مدت کوتاهی تحصیل فلسفه کرد ، سپس به نجف رفت . دو سال درس شیخ انصاری را درک کرده است ، اما بیشتر تحصیلاتش نزدمیرزای شیرازی بوده است . میرزای شیرازی در سال ۱۲۹۱ سامراء را محل اقامت خود قرار داد ، ولی آخوند خراسانی از نجف دور نشد و خودش مستقلا حوزه درس تشکیل داد . او از مدرسین بسیار موفق است ، در حدود هزار و دویست شاگرد از محضرش استفاده می کردند و در حدود دویست نفر آنان ، خود مجتهدبودند .

فقهاء عصر اخیر ، نظیر مرحوم آقا سید ابو الحسن اصفهانی ، مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی ، مرحوم حاج آقا حسین بروجردی ، مرحوم حاج آقاحسین قمی ، و مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی . . . همه از شاگردان او بوده اند .

شهرت بیشتر آخوند خراسانی ، در علم اصول است . کتاب کفایه الاصول او ، یک کتاب درسی مهم است ، و حواشی زیادی بر آن نوشته شده است . آراءاصولی آخوند خراسانی ، همواره در حوزه های علمیه نقل میشود

و مورد توجه است . آخوند خراسانی همان کسی است که فتوی به ضرورت مشروطیت داد .

مشروطیت ایران ، رهین اوست . او در سال ۱۳۲۹ هجری قمری درگذشت . » (۱)

در فصل گذشته ، در سلسله رجال فضیلت و کاروان نور و رحمت ، به معرفی میرزای بزرگ شیرازی(اعلی الله مقامه الشریف)پرداختیم . اینک در راستای حفظترتیب منطقی و اصولی ، به شرح حال محقق فاضل و عالم مدقق و استوانه بزرگ علم فقه و اصول ، و یکی از روزنه های بزرگ سیاست آن عصر ، مرحوم آخوند (۲) ملا محمدکاظم خراسانی می پردازیم . زندگی او در دو بخش خلاصه می گردد :

۱-علم و دانش و فضیلت

۲-سیاست و کوشش در برقراری حکومت الهی و اجرای قوانین شریعت اسلام

در بخش نخست ، فشرده زندگی وی را بررسی می کنیم : او در سال ۱۲۵۵ ه . ق در طوس متولد گردید . پس از طی مراحل تحصیلی لازم ، در شهر مشهد ، در بیست ودو سالگی عازم تهران گردید و علوم عقلیه را از اکابر فن آن روز فرا گرفت . سپس عازم حوزه علمیه نجف اشرف گردید و مدت اندکی در درس فقه و اصول مرحوم شیخ مرتضی انصاری(اعلی الله مقامه الشریف) حاضر گشت . پس از وفات او ، از میرزامحمد حسن شیرازی تلمذ و کسب علم نمود . پس از آنکه میرزای شیرازی به سامراءمهاجرت کرد ، او به تدریس طلاب علوم دینیه پرداخت ، تا آنکه شماره حاضرین حوزه اش ، متجاوز از هزار نفر گردید که صد و بیست تن از آنان از زمره مجتهدان وصاحبان فتوای مسلم بودند . در اواخر ، آوازه اش جهانی گردید و مرجعیت عامه

پیدانمود .

تالیفات او

از تالیفات او می توان کتب زیر را نام برد :

۱-کتاب الاجاره

۲-الاجتهاد و التقلید

جلسه تدریس آیه الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی .

در این جلسه آیات عظام : بروجردی ، مرحوم حاج آقا حسین قمی ، مرحوم حاج آقا ضیاء الدین عراقی ، مرحوم حاج شیخ محمد حسن کمپانی دیده می شوند . وقتی این عکس به محضر آیه الله العظمی گلپایگانی(مد ظله العالی)ارائه شد ، فرمودند : «در رؤیاهمچو منظره ای را می دیدم ، با مشاهده این تصویر آن رؤیا تحقق یافت . »

۳-التکلمه للتبصره

۴-حاشیه بر اسفار ملا صدرا

۵-حاشیه بر رسائل شیخ مرتضی انصاری(ره)

۶-حاشیه بر مکاسب شیخ(ره)

۷-القضاء و الشهادات

۸-کفایه الاصول در دو جلد

و مشهورتر از همه تالیفات او ، این کتاب آخری است که در تمام اقطار ، درنهایت اشتهار می باشد . دانشمندان حاشیه ها و تعلیقه های متعددی بر آن افزوده اند که ازمشهورترین آنها ، حاشیه شیخ محمد حسین اصفهانی ، شیخ محمد علی قمی ، شیخ عبد الحسین آل شیخ ، و میرزا ابو الحسن مشکینی است که هر کدام در کشف معضلات و ابراز حقایق آن کتاب ، تلاش فراوانی نموده اند که در روشنگری مطالب آن کتاب مفیدمی باشد . و تاسیس چند مدرسه علمیه را در نجف اشرف ، در سری کارهای علمی وتربیت علماء او می توان ذکر کرد .

سیاست

سیاست و تشریک مساعی در امور عمومی ، و مصالح کلی مسلمین ، یکی ازوظایف مهم و بزرگ علماء و فقهاء و دانشمندان علوم الهی است که خداوند متعال دخالت در این امور را بر عهده آنان واگذاشته است و متعهد ساخته است که هرگز دربرابر

عربده های سیری سیران مست و مغرور ، و ضجه فریادهای گرسنگی گرسنگان مظلوم ، آرامش و

سکوت اختیار ننمایند ، و طبق فرمان علم و معرفت و ایمان خویش ، که از معارف الهی کسب کرده اند ، به این وظیفه مهم الهی و اسلامی قیام ورزند ، هر چندکه راحت طلبان و آسایش خواهان می خواهند که همیشه علم و مدارس علمی ودانشمندان علوم الهی را از این مسئولیت ، عاری سازند و علم را در زاویه مقدسه کنج مدارس پرورش دهند ، و دیگر هیچ وظیفه ای و مسئولیتی و نه تعهد و مقاومتی در برابر نفوذ افکار شیطانی و اعمال جابرانه ستمکاران و جباران تاریخ نداشته باشند . و این جدالی است قدیمی و طولانی که از دورانهای گذشته نه چندان نزدیک ، به یادگار مانده است و متاسفانه در عصرهای اخیر تا عصر انقلاب اسلامی ایران ، با تلاش و با آن همه سرمایه گذاری استعمارگران ، مسیحیان و سیاستمداران و راحت طلبان که در این راه مبذول داشته اند . کفه دوم ترازو بر کفه اول آن برتری پیدا کرده است و انزواء و سکوت و اشتغال محض به درس و بحث و کتاب بر حوزه نجف سایه افکنده بود که جریان مشروطیت و مبارزه با دیکتاتوری و خودسری فرد حاکم بر سرنوشت عمومی مسلمانان ، در ایران اوج گرفت و فریاد مظلومیت مسلمانان به گوش مراجع عالیقدرنجف اشرف رسید . آخوند ملا محمد کاظم خراسانی شاگرد و تربیت یافته مکتب میرزای شیرازی ، از کسانی بود که به این ندای مظلومان پاسخ مثبت داد و همراه با دیگراساتید علم ، مانند : آیه الله شیخ عبد الله مازندرانی و برخی دیگر از علماء احکام روشن وفتاوای صریح در مورد خلع محمد علی شاه قاجار از سلطنت و تشیید مبانی حکومت الهی

و وجوب وحدت میان امت اسلامی ، صادر نمودند و مشروطیت را که خود گامی به جلو در راه استواری عدالت بود ، به وجود آوردند . هر چند از این مشروطیت عوامل نفوذی و مامورین استعمار و استثمار سوء استفاده ها کردند و نتایج ناروایی از آن گرفتند ، ولی اساس کار و آن هسته اولیه و نقطه مرکزی کار ، بر اساس قویم و نیت پاک واقدام الهی استوار بود .

مبارزه با اومانیسم و لامذهبی

بحث و گفتگو از مشروطیت و دقایقی که منجر به جدا شدن نیروی روحانیت گردید ، یک بحث تاسف آور و خارج از عهده امروزین نگارنده است و اکنون چندان نیزمفید فایده نمی بیند ، ولی موضوعی که امروز نیز مطرح است ، موضوع روشنفکری وخودرایی و صاحب رای و نظر بودن در برابر احکام قطعی خدا و اوامر مذهب است که نمونه اش در روزگار مشروطیت ، سیاستمدار معروف ، سید حسن تقی زاده ، و ملکم خان و دار و دسته آنان بود ، که معتقد بودند : «ایرانی باید از نظر روحی و جسمی و آداب اخلاق ، پوشش ، کوشش و . . . صد در صد اروپایی و فرنگی باشد . »

و مفهوم روشن این سخن ، مبارزه با تمام مبادی اخلاق و آداب و رسوم و فرایض اسلامی بود که با روش فرنگی مغایرت پیدا می کرد و تقی زاده از جمله کسانی بود که وارد مجلس شورای ملت اسلام آن روز گردید ، و این طرز فکر را القاء و تبلیغ و تقنین می کرد و حزبی به نام حزب دموکرات تشکیل داد که باعث هیجانهای شدید سیاسی گردید . بدین جهت مجتهد عالی مقام ، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و هم رزم

او آیه الله شیخ عبد الله مازندرانی که همیشه پاسدار استقلال احکام بودند ، تلگراف زیر را دایر بر اخراج او ازمجلس و تبعید او از کشور صادر نمودند :

«از قصر شیرین به تهران :

چون ضدیت مسلم سیاسی سید حسن تقی زاده که تاکنون جدا آن را تعقیب نموده است ، با اسلامیت مملکت و قوانین شریعت مقدسه برخود و اعیان ثابت شده است و از مکنونات فاسده اش علنا پرده برداشته است ، لذا ازعضویت مجلس مقدس ملی و قابلیت امانت نوعیه لازمه آن مقام منیع ، بالکلیه خارج قانونا و شرعا منعزل است ، منعش از دخول در مجلس ملی و مداخله در امور مملکت و ملت بر عموم آقایان علماء و اولیاء امور و امناء دار الشوری کبری و قاطبه امراء وسرداران عظام و آحاد عساکر معظمه ملیه و طبقات ملت ایران ایدهم الله تعالی بنصره العزیز ، واجب و تبعیدش از مملکت ایران فورا لازم ، و اندک مسامحه و تهاون حرام ودشمنی با صاحب شریعت(ع)است . به جای او فرد امین دین پرست و وطن پرور ، ملت خواه صحیح المسلک انتخاب فرموده ، او را مفسد و فاسد مملکت شناسند ، و به ملت غیور آذربایجان و سایر انجمنهای ایالتی و ولایتی هم این حکم الهی عز اسمه رااخطار فرمایند ، و هر کسی از او همراهی کند ، در همین حکم است ، و لا حول و لا قوه الاباالله العلی العظیم . و به جمیع ما رقم قد صدر الحکم من الاحقر عبد الله مازندرانی ، قدصدرالحکم من الاحقر الجانی ، محمد کاظم خراسانی بذلک پس از انتشار این حکم تلگرافی ، مجلس شورای ایران ترتیبات

اخراج او را به منظور تبعید از تهران صادر کرد . تقی زاده به تبریز آمد و مدتی در آنجا اقامت کرد عاقبت به استانبول رفته و متعاقبا به وطن ایده آل خویش که همان اروپا باشد ، رهسپارشد . (۳)

تلگراف آخوند خراسانی به آیه الله انگجی

پس از صدور حکم فساد رای سیاسی تقی زاده ، و مغایرت او با احکام مقدسه اسلام ، معروف شد که تقی زاده از سوی مرجعیت اسلام تکفیر شده است . عده ای ازدوستان و طرفداران او شروع به نامه پراکنی و ایجاد جو مصنوعی نمودند و آیه الله خراسانی ، محض جلوگیری از اتلاف وقت مسلمانان در اموری که ضرورت ندارد ، تلگرافی در پاسخ این همه نامه ها به آیه الله انگجی(مرحوم میرزا ابو الحسن انگجی ، جد بزرگوار حجه الاسلام و المسلمین سید علی انگجی معروف که در مسجد ملک تهران اقامه جماعت می فرمایند .)که یکی از وزنه های بزرگ روحانیت آذربایجان بود ، صادر نمودند که متن تلگراف چنین است :

از قصر شیرین به تبریز ، عدد کلمات ۹۸ ، تاریخ اصل مطلب ۵ شوال ۱۳۲۸«جناب مستطاب شریعتمدار کهف الانام ثقه الاسلام آقای حاج میرزا ابو الحسن انگجی دام تاییده :

در خصوص حکمی که از این خادمان شرع انور درباره آقا سید حسن تقی زاده صادر شده بود ، مکاتیب و سؤالاتی از تبریز رسیده ، لازم است جناب مستطاب عالی به عموم علماء و قاطبه مسلمین اعلام فرمائید حکم مزبور تکفیر نبوده و نسبت تکفیربی اصل است ، فقط حکم به عدم جواز مداخله در امور نوعیه مملکت و عدم لیاقت عضویت مجلس محترم ملی و لزوم خروجش بوده ، لا غیر . البته زاید بر مدلول حکم اثری مترتب نشود . »

این نوع دقت و موشکافی در مورد یک فرد سیاسی ، از دیانت و اعتقاد عمیق ایمانی و الهی آن مردان بزرگ الهی سرچشمه می گیرد که در مورد حفظ اساس تشکیلات اسلامی ، آن چنان دلسوزی و مراقبت نشان می دهند و در این راه جان خویش را به مخاطره می افکنند ، ولی در حفظ آبرو و حیثیت و شئون یک فرد مسلمان ناسالم هم این قدر تلاش و کوشش دارند تا مبادا افزون بر حکم الهی آثاری بر اومترتب سازند که فردا در پیشگاه عدل الهی مورد مؤاخذه قرار گیرند .

ولی ای کاش این همه دقت و ریزبینی ، و این همه تعهد و مسئولیت در برابرقوانین الهی را دیگران نیز بتوانند درک کنند و مورد بررسی و دقت قرار دهند و دست ازتوطئه ها و نقشه کشیها در مورد چنین رجال الهی و خدمتگزاران شریعت آسمانی بردارند و با این مردان راستین و صادق از صفا و وفا ، نه از راه غدر و جفا رفتار نمایند .

وفات او

او در سال ۱۳۲۹ ه . ق ، پس از عمری تلاش و کوشش در راه خدا به لقاء الله پیوست .

رحمت و رضوان خدا شامل حال او باد .

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۱۰ .

۲- «آخوند»کلمه ای است فارسی ، و معنای آن معلم و استاد می باشد ، و آن دو کلمه آقا»و«خوانده است وبا سواد ترکیب یافته است و در اصطلاح متاخرین در صورت مطلق ذکر شدن ، مقصود از آن در علوم عقلی ، ملاـ صدرای شیرازی ، و در علوم نقلی(فقه و اصول) آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب ترجمه فوق می باشد .

۳- اوراق تازه یاب مشروطیت و نقش تقی زاده ، به کوشش ایرج افشار ، ص ۲۰۸ .

۴- اوراق تازه یاب مشروطیت ، ص ۲۱۷ .

۳۷- میرزا محمد تقی شیرازی میرزای دوم (متولد ۱۲۷۰-متوفی ۱۳۳۸ ه . ق)

گفتار استاد

میرزا محمد تقی شیرازی فرزند عارف کامل ، حاج میرزا محب علی بن میرزامحمد علی گلشن شیرازی ، از فحول علمای امامیه در قرن چهاردهم می باشد .

او عالمی بوده است عامل ، فاضل ، کامل ، متقی و از شاگردان نام آور فاضل اردکانی ، و حاج میرزا محمد حسن شیرازی که بعد از وفات استاد معظم خود ، میرزای شیرازی اول ، در سامراء متصدی اداره حوزه علمیه سامراء و تدریس آن شد ،

وشاگردانی که در مکتب تدریسی او ربیت یافته اند ، به اصحاب سامراء»معروف می باشند که از آن میان مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی ، مؤسس حوزه علمیه قم می باشد .

تالیفات او

او دارای تالیفات و آثار قلمی متعددی است که از آن میان :

۱-شرح مکاسب شیخ مرتضی انصاری ، که در تهران چاپ شده است .

۲-شرح منظومه رضائیه ، تالیف سید صدر الدین عاملی

۳-القصائد الفاخره ، فی مدح العتره الطاهره (۱)

۴-رساله علمیه که بعدها مورد تحشیه برخی از فقهاء واقع شده است .

موقعیت عراق و نجف

رشد سیاسی و اجتماعی او از سالهای پیش ، از ۱۳۰۰ ه . ق آغاز می شود ، از آن روزی که عراق ، کشور همسایه و مجاور ما ، یکی از ایالتهای نفوذی بریتانیای کبیر(که در آن زمان سیطره نفوذ و استعمار خود را در آفاق شرق ، و به خصوص سرزمینهای اسلامی گسترده بود)به شمار می آمد .

کشور عراق ، به خاطر موقعیت خاص طبیعی و جغرافیائی اش ، همیشه مطمع نظر بیگانگان ، به ویژه قدرتهای بزرگ استثمارگر بوده است و حکومتهای استعمارگربین المللی ، همواره نظر سوء و خائنانه به این کشور خوش آب و هوا و زرخیزداشته اند . از سوی دیگر کشور عراق روی موقعیت خاص مذهبی و فرهنگی ، همیشه مورد توجه محافل علمی و معنوی جهان اسلام بوده است و چون مهد تمدنهای گذشته ، و مرکز روابط فرهنگی و علمی جهان اسلام به شمار می آمده است ، از این روروزگاری طولانی مرکز خلافت اسلامی قرار گرفته بود . وجود دانشگاه نظامیه بغداد ومرکزیت حوزه علمی نجف ، تمرکز مراقد مطهر پیشوایان راستین اسلام در عراق ، هرکدام به تنهایی عواملی هستند که قلوب علاقمندان و شیفتگان را به آن دیار جذب می کند ، به حدی که امروز بیشتر شیعیان وجب به وجب با شهرها و استانها ، و گاهی حتی کوی و برزنهای آن کشور ، آشنایی دارند و

خود را در سرنوشت آن همچون کشورخویش سهیم و دخیل می دانند و طرد ایادی استعمار را از آن منطقه همانند دیار خویش و وطن مالوف خود واجب و فریضه الهی می دانند .

در میان شهرهای عراق ، نجف ، کربلاء ، کاظمین و سامراء از موقعیت معنوی خاصی برخوردارند که نه تنها دیگر شهرهای جهان ، که حتی سایر شهرهای عراق نیزفاقد آنند ، و باز در میان شهرها هم ، شهر نجف موقعیت مذهبی ، سیاسی و اجتماعی ویژه ای دارد که آن را والاتر و ارجمندتر از سایر شهرها می سازد . نجف که پایگاه تربیتی میرزای دوم ، و نیز پایگاه پرورش فکری و رشد مذهبی بسیاری از بزرگ مردان عالم اسلام ، و برگزیدگان مشرق زمین است ، با سابقه معنوی ، فرهنگی و تاریخی خود که به قریب هزار سال می رسد ، اکنون نیز مرکز علمی و پایگاه تربیتی آزاد مردان و مجاهدان راه رستگاری و رهایی بشر از قید و بند استعمار و استبداد است . مردانی که نسل درنسل آنان از صدها سال پیش همواره در برابر ظلم و ستم ایستادگی کرده اند و هرگز دربرابر زور و زورگویی تسلیم نشده اند ، سهل است که غالبا خود برافروزنده پرچم استقلال و انقلاب بوده اند .

در این میان جنبشهای سیاسی و انقلابی سترگی که خاستگاه آنها نجف اشرف بوده ، در تاریخ سیاسی شرق و ممالک اسلامی بخش ویژه ای را به وجود آورده که می توان آن را«جنبش سیاسی عراق نامید .

نویسنده کتاب ثوره النجف ، در این باره نوشته است :

«نجف اشرف در اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم میلادی ، در یک جنبش سیاسی و ملی درگیر شد که هدف آن عبارت

از نجات اسلام از مسیرهای انحرافی بودکه استعمار برای آن تدارک دیده بود ، و نیز رهایی ملتهای مسلمان از یوغ استعمار واستثمار نابود کننده و فقر بنیان کن و بی سوادی عمومی و بیماریهای همه گیر بود .

موقعیت خاص نجف ، چنان بود که بازتاب و اخبار تمامی انقلابات و تحولات مهم سیاسی ایران و عراق به گونه ای در آن شهر منعکس می شد و این انعکاس نتایج وآثار گوناگونی را در پی می آورد . » (۲)

فتواها و تلگرافهای شدید اللحنی که همواره از نجف به سوی فرماندهان وقدرتهای سلطه گر آن روز ترکیه و ایران سرازیر می شد ، نمونه ای کامل و گویا ازموقعیت نجف و نیروی اثرگذاری آن بر افکار عمومی مسلمین می باشد . به همه این دلایل است که مرجع مسلمانان ناگزیر می بایست مرجعی باشد آزادی خواه ، حافظ وحامی قانون و مرجعی که عوامل استعمار و استثمار و استبداد را از ایران و عراق بزدایدو از آن منطقه ریشه کن سازد .

علاوه بر ایران و کشورهای مجاور بیش از هفتاد درصد از مردم خود عراق مادامی که از نجف و مراجع مقیم این شهر اجازه نمی گرفتند ، چه آشکار و چه پنهان دست به هیچ گونه حرکت انقلابی نمی زدند ، مخصوصا در امر جهاد و مبارزه با آنچه دشمن اسلام و مسلمانان است ، فقط و فقط از نجف دستور می گرفتند .

چنین بود که در طول سالها ، نجف مرکز تجمع متفکران آزاده و آزادی خواه سیاسیون و انقلابیون عراق ، ایران ، ترکیه و دیگر کشورهای اسلامی گردیده بود .

اشغال نیروهای اجنبی

با این مقدمه است که باید گفت ، نجف که در جنگ جهانی اول تحت اشغال نیروهای بیگانه درآمده بود ، در راه دفاع از هستی و

موجودیت خود محل مشورت ورایزنی زعمای اندیشمند و پیشگامان مسلح عشایر و نیز محل تشکیل انجمنهای سیاسی و اجتماعی گردیده بود ، و در همین مسیر بود که رهبری انقلاب ۱۹۲۰ میلادی(۱۳۳۷ ه . ق)نیز به پرچمداری و پیشوایی مجاهد بزرگ آگاه ، و مرجع مذهبی رزمنده ، مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی یا میرزای دوم ، مسیر شایسته خود را پیمود .

میرزای دوم با کمال صلابت و ایمان و در اوج شجاعت دینی و آگاهی وهوشیاری اسلامی ، خاصه به هنگام رو در رویی با حوادث ضد اسلامی و دسیسه های ضد قرآنی ، نیروهای استعمار بریتانیا و عوامل دست نشانده محلی آن ، موضع راستین خود را انتخاب و اتخاذ کرد . در آن هنگام هنگامه ها ، میرزای دوم با تلاش پرثمر و پیکارجدی ، به مقابله و دفاع پرداخت و هنگامی که به مراحل باریک رسید ، امر به دفاع ازحریم اسلام داد و با صادر کردن فتوای انقلابی و پر اهمیت خود عراق را تکان داد . (۳)

گفتار حاج آقا بزرگ تهرانی

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی ، در کتاب نقباء البشر»درباره میرزای دوم ومبارزات و مجاهدات وی می نویسد :

« . . . میرزا محمد تقی حائری شیرازی ، پیشوای انقلاب عراق و نخستین برافروزنده شعله آن شورش و جنبش ، از بزرگترین عالمان و مجتهدان عصر خود بود .

او یکی از مشهورترین چهره های شناخته شده در علم و تقوی و غیرت و شهامت دینی بود ، چنانکه خود او برایم تعریف کرد ، در شیراز زاده شده و در کربلا پرورش یافته است ، در همان خاک پاک ، مقدمات علوم اسلامی را فرا گرفته است تا در فضل و دانش به رتبه ای رسیده

که شایسته رسیدن به چنان مقام و موقعیتی بود . آن گاه با دوست ومصاحب و هم مباحثه خود ، سید محمد فشارکی اصفهانی همراه نخستین دسته ازمهاجران به سامراء رفت و به محضر درس میرزای شیرازی(ره)پیوست و سپس درشمار برترین شاگردان حوزه درسی میرزای اول درآمد . وی به زودی یکی از ارکان بحق تحقیق این حوزه شد ، به حدی که در دوران زندگی خود استاد ارجمند ، جمعی ازشاگردان فاضل و مبرز استاد ، به محضر درس و بحث او روی می آوردند . این روش ادامه داشت تا آن که استاد بزرگوار درگذشت ، و میرزا محمد تقی شیرازی به خاطرشایستگی و فضل و دانش و برازندگی خود ، به جانشینی وی تعیین شد و مرجع تقلیدشیعیان گردید .

از آن روز بود که وی ، وظیفه سنگین و مسئولیت تعهد شگرف خود را با انجام تکالیف سنگین مرجعیت و رهبری عالم تشیع در نهایت ایمان و شجاعت انجام داد ودر همین مسیر و جهت ، به رهبری قیام ، صدور فتواهای انقلابی و درس گفتن و تربیت دانش پژوهان پرداخت . مردان بزرگی را پرورش داد که هر کدام در تاریخ مبارزات ومجاهدات اسلامی نقطه عطفی به شمار می روند . » (۴)

گفتار مرحوم صدر

آیه الله سید حسن صدر ، نویسنده کتاب ارزشمند«تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام در کتاب تکمله می نویسد : «بیست سال با وی معاشرت داشتم ، در این مدت یک لغزش و خلافی هم از او ندیده و یک روش ناپسند و مستهجن از او مشاهده نکردم ، دوازده سال با او هم حث بودم و همواره نظرهای دقیق و افکار عمیق و یادآوریهای علمی و ارزنده از او می شنیدم و

استفاده می بردم . » (۵)

آنچه بیش از هر چیز دیگر به شخصیت میرزای دوم ، عظمت و اعتبار داده و او رادر میان صدها تن از مجتهدان و دانشمندان معاصر خود ممتاز و برجسته ساخته است ، احساس تعهد و مسئولیت در برابر حوادث و پیشامدهای بزرگ زندگی اجتماعی مسلمانان است ، او خود را شریک و سهیم حوادث مربوط به زندگی ملتهای مسلمان ، در هر نقطه ای از دنیا می دانست و از فدا کردن جان خویش در راه انجام مسئولیتهایش دریغ نداشت .

او با احساس عمیق مسئولیت ، دریافته بود که در دوران زعامت و رهبری او نابایدبیگانگان و استعمارگران بین المللی در سرزمینهای اسلام و مهد و پایگاه تعالیم انبیاء وپیامبران رخنه کنند و فکر و اندیشه و اصالت فرهنگی آنها را به خصوص در زمینه فرهنگ اسلامی خدشه دار سازند .

او بر آن بود که هیچ کس ، هیچ مقام ، هیچ نیرویی و هیچ کدام از قدرتهای بزرگ خارجی آن روز ، حق ندارند منابع مسلمانان را به یغما برند ، منافع آنها را پایمال کنند واقتصاد مسلمانان را تباه سازند . از این رو چون به وضوح می دید که کشور پرقدرت انگلیس و استعمارگر درجه اول آن روز جهان ، بر خلاف ایده و عقیده او رفتار می کند ، و از استثمار ملتهای مسلمان دریغ ندارد ، پرچم مبارزه علیه این کشور پر قدرت روز واستعمار سیاه آن برافراشت و در راه پیکار و جهاد به خاطر دفاع از حقوق و حدود وموازین اسلامی جان بر کف گرفت .

میرزای دوم ، در این راه به لفظ فداکاری معنای خاص بخشید . او همه امکانات و نیروهایش را

در راه مبارزه گذاشت ، و حتی فرزندان خود را در این راه فدا کرد .

در همان روزهای آغاز مبارزات بزرگش ، فرزندش میرزا محمد رضا ، درحوادث عراق دستگیر و بازداشت شد و اسیر عوامل مزدور بیگانه گردید . استعمارانگلیس همان زمان ملت عراق را مجبور کرده بود تا نماینده دولت بریتانیا ، «سرپرسی کاکس را به عنوان رئیس حکومت عراق بپذیرند و همه جا و در همه موارد از اوامر وفرمانهای او اطاعت کنند .

با صدور چنین دستوری برای تحت فشار قرار دادن ملت مسلمان عراق ، میرزای دوم به وضوح و روشنی دریافت که نیروهای استعماری بریتانیای کبیر می رود تا تسلطبیگانگان به کشورهای اسلامی را ابعاد تازه ای بدهد ، از این رو در اوج بحرانی که باگسترش دامنه تسلط غرب به شرق مسلمان درگرفته بود ، فتوایی صادر کرد که لرزه برارکان حکومت استعماری انگلیس درافکند . در این فتوی به صراحت گفته شده بود که انتخاب غیر مسلمان به حکومت مسلمانان جایز نیست .

متن فتوی چنین است :

«ان المسلم لا یجوز له ان یختار غیر المسلم حاکما»

محمد تقی الحائری الشیرازی

این فتوی و هم زمان با آن مقاومت و مبارزه منفی اش ، اثر عمیقی بر دلهای دردمند مسلمانان استعمار شده و تحت استعمار قرار گرفته ، به جای نهاد و آنان را درابعادی وسیع به سئولیت سیاسی و اجتماعی خود آگاه ساخت . این فتوی بالاتر ازهمه ، به ملل اسلامی هشدار داد که سرنوشت زندگی سیاسی و اجتماعی و فردی آنان ، باید به وسیله خود مسلمانان تعیین و مشخص گردد و هیچ نیروی بیگانه و اجنبی ، با هراندازه قدرت و سلطه گری نباید و حق ندارد در

این مسائل دخالت کند .

میرزای دوم در راه مبارزه گسترده خود علیه پر قدرت ترین نیروی استعماری آن زمان ، تنها به صدور فتوی اکتفاء نکرد ، بلکه هم زمان با اجرای فتوی یک محفل سری هم تشکیل داد که اعضای آن را تنی چند از علماء مبرز و روحانیون مجاهد و مبارز به نامهای : شیخ مهدی خالصی ، سید هبه الدین شهرستانی و سید ابو القاسم کاشانی و . . . تشکیل می دادند .

این گروه هر روز ، و گاه روزی چند بار جلسات خود را به طور سری با حضوروی تشکیل می دادند و نتیجه مذاکرات و تصمیمات خود را میان روحانیون نجف ورؤسای عشایر فرات پخش و توزیع می کردند و افکار عمومی را در پیشبرد اهداف اسلامی ، توجیه و رهبری می کردند .

میرزای دوم ، در مقام رهبری مجاهدات ضد استعماری ملل مسلمان به طور اعم ، و ملت عراق به طور اخص ، اعلامیه ها ، نامه ها و فتواهای متعددی نوشته و صادر کرده ، است که از آن میان برای آن که نمونه ای به دست داده باشیم ، به دو نامه اشاره می کنیم :

نامه تکان دهنده

نامه اول

در نامه اول خطاب به مردم عراق چنین می نگارد :

«برادران عراقی!هم رزمان شما در بغداد ، کاظمین ، نجف ، کربلاـ و دیگر جاهاهم پیمان شده اند که دست به تظاهرات مسالمت آمیز زنند و برخی از این تظاهرات راآغاز کرده اند ، خواسته همه مردم حقوق مشروع ملت عراق است که نتیجه آن استقلال این کشور است بر اساس یک حکومت عدل اسلامی .

بنابراین وظیفه همه شما است که نمایندگان خود را برای مطالبه این حقوق به بغداد گسیل دارید ، سعی کنید به امنیت مردم ضرر و آسیب

نرسـد و در میان خودتان اختلاف ایجاد نگردد . توصـیه می کنم در این جهاد بزرگ به همه عقایـد و افکاری که درمیان مردم وجود دارد ، احترام بگذارید . »

تاثیر این نامه ، شـگرف و بیرون از حـد تصور بود . همین که این نامه در میان مردم عراق پخش شـد و دست به دست گشت . در مدتی اندک نمایندگان مردم از شـهرهای مختلف ، حتی از روستاهای عراق دسته به دسته به بغداد سرازیر شدند . قدرتهای انگلیس ، در آغاز کار را جدی نمی گرفتند و باور نمی کردند که تنها فتوی و یک نامه ازطرف یک رهبر مذهبی بتواند چنین شور و هیجانی برپا کند و بدینگونه هزاران نفر را ازاقصی نقاط کشور به راه اندازد و موجی چنین خروشان به پا کند . اما چون دو روز گـذشت و ناگهـان دیدنـد که سـیل خروشـان مردم خشـمگین به سوی بغـداد سـرازیر شـده است و دیگر در خیابانها و کوچه های بغداد راهی برای عبور پیدا نمی شود ، تازه دریافتند که چه خطری احاطه شان کرده است .

در اثر احساس این خطر بود که انگلیسیها برای جلوگیری از عواقب آن دست به شدت عمل و اعمال خشونت زدند .

تامین اعتبار جهاد

در این هنگـام ، میرزای دوم که می دیـد تجهیزات ملت مسـلمان در برابر نیروی اسـتعماری و قـدرت کمماننـد انگلیس ، تاب مقاومت نـدارد و به خصوص از لحاظ مالی هر آن بیم می رود که مسـلمانان از پای درآینـد ، فتوای مشـهور خود را که فتوای مهم ومسئولیت برانگیزش بود ، صادر کرد و دستور داد که هزینه مجاهدین از راه زکات اموال مسلمانان ، تامین گردد .

با صدور این دستور ، مسلمانان متمکن و مرفه ، حتی آنان که

عوایدشان تنهاکفاف مخارج خود و خانواده شان را می داد ، دسته دسته راه افتادند و زکات خود را به دست خویش در اختیار رهبر مبارز و نهضت ضد استعماری گذاشتند تا در راه جهاد وراه خدا مصرف کند .

سران حکومت انگلیس و کارگزاران آنها ، حیرت می کردند و برای آنهاباور کردنی نبود که در میان ملتی-به زعم خودشان- عقب مانده نیروی تعاون وهمکاری و همیاری تا این اندازه دقیق و منظم و سنجیده و آگاهانه باشد ، مردمی که خودتحت فشارهای متعدد به سختی زندگی می کنند ، در موقع لزوم بدین گونه دست یاری به یکدیگر بدهند و در برابر دشمن مشترک ، یک پارچه متفق و متحد شوند و پشت دشمن را بلرزانند .

هر چه بر نیروی مبارزه و مقابله و قدرت ستیزه گری ناشی از وحدت مسلمانان عراق افزوده می شد ، انگلیس هم بر فشار و شدت عمل خود می افزود و به عکس ، هر چه اعمال خشونت و زور و فشار انگلیسها بیشتر می شد ، ملت مسلمان و به پا خاسته عراق ، بیشتر ایستادگی و مقابله و مبارزه می کردند ، با این حال ، رهبری مجاهدین عراق ، زمانی متوجه شد انگلیسها به راستی نیروی عظیمی از افراد تحت فرمان خود را برای جنگ با مسلمین تجهیز کرده اند ، عنقریب است که این نیروی کارآزموده و مجهز ومسلح ، تشکل و یک پارچگی و نیروی ستیز و رزمندگی آنان را درهم بریزد .

نامه دوم

میرزای شیرازی دومین نامه خود را خطاب به مردم عراق صادر کرد . این نامه که گویی کلمات آن شعله های آتشین سرکش بود که به خرمن خشک جان و روان مسلمانان می افتاد ، آنان را به راستی یکپارچه تبدیل به شعله می کرد

و به جان استعمارگران انگلیسی می انداخت .

همین نامه است که حاوی فتوای معروف و تاریخی میرزای دوم است ومورخین و محققین تاریخ ملل شرق و به خصوص تاریخ مبارزات مسلمانان ونهضتهای اسلامی از آن چنین یاد کرده اند :

«فتوایی تکان دهنده و برانگیزاننده که در سرنوشت مردم عراق و دیگرکشورهای مجاور تاثیری خاص داشت و استعمارگران را چنان دچار وحشت واضطراب کرد که ناگهان خود را در یک قدمی نابودی دیدند . »

این نامه تکان دهنده و فتوای تاریخی با این عبارت آغاز می شود :

«مطالبه الحقوق واجبه علی العراقیین و یجب علیهم فی ضمن مطالباتهم رعایه السلم و الامن و یجوز لهم التوسل بالقوه الدفاعیه اذا امتنع الانگلیز عن قبول مطالباتهم

(بر مردم عراق استیفای حقوق خود واجب است ، در خلال اقدامات خود ، صلح و امنیت را در نظر داشته باشند ، اما در صورتی که دولت انگلیس از پذیرفتن پیشنهادهای آنان سرباز زند ، مردم می توانند از سلاح استفاده کنند و با دشمن خود بجنگند .) (۶)

با صدور این فتوی ، وضع دگرگون شد . مردم مسلمان و زجر کشیده و ستمدیده و محروم مانده عراق ، تا آن زمان بلا تکلیف و بی هدف و سرگردان بودند و نمی دانستنددر نهایت امر در برابر استعمارگران جهان غرب ، باید چه کنند و چه جبهه ای داشته باشند ؟ ولی اکنون با صدور فتوایی به این روشنی و وضوح ، دیگر کمترین نقطه تاریک و مبهمی باقی نمانده بود . چون زعیم عالیقدر و رهبر و مرجع عراقی مبارز و آگاه ، تکلیف مردم را روشن ساخته ، آشکارا به ملت عراق اجازه داده بود که همه اعم از شیعه و سنی ،

یک دل و یک جهت و یک پارچه ، در صفوف مبارزه قرار گیرند و کار را ازمرحله دفاع محض بگذرانند و در صورت لزوم جبهه خود را از«تدافعی به تهاجمی تغییر دهند .

همین فتوی و به دنبال آن بر انگیختن یکپارچه ملت مسلمان عراق ، پایه های نهضت بزرگ را بنیان نهاد و هسته مرکزی انقلاب عراق را تشکیل داد .

گرچه میرزا محمد تقی شیرازی ، چهار ماه پس از صدور این فتوی ، دعوت حق را لبیک گفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد ، ولی نهضت و انقلابی که پایه گذاری کرده بود ، نه تنها خللی نیافت ، بلکه از بیم آن که مبادا در ارکان آن سستی و فتوری راه یابد ، مردم عراق آن را با جان و دل ، و با تلاش و جان فشانی بیشتری دنبال کردند و انقلاب راچنان محکم و استوار پابرجا و زنده نگاه داشتند که فرماندهان و عمال حکومتی انگلیس در عراق ، با هراس و ناباوری می گفتند : «این مسلمانان چگونه ملتی و چگونه مردمی هستند که حتی پس از مرگ فرمانده خود از هم نمی پاشند و حتی یک پارچه تر ومتشکل تر می شوند ؟ »آنها نمی دانستند که در مرحله جهاد اسلامی ، دیگر تنها شخص رهبر مطرح نیست ، بلکه آنچه مطرح و سرنوشت ساز است ، «هدف رهبری است وهدف رهبری اسلامی ، به خصوص در زمینه نهضتهای ضد ستم با تولد یک رهبر ایجادنمی شود تا با درگذشت او هم از میان برود . رهبری اسلامی نیرویی است مداوم ودنباله دار که در طول تاریخ معنوی زندگی مسلمانان ادامه دارد و از یک نسل رهبری به نسل رهبری بعدی سپرده می شود ،

چون فرمان حقیقی خود را از متن تعالیم اسلام دریافت می دارد .

بـدین گونه پس از درگذشت میرزای دوم ، دیگر مراجع عالیقدر ، به خصوص شاگردان و خوشه چینان خرمن فضل و تقوی و شجاعت اخلاقی و شـهامت مـذهبی اش ، راه او را دنبال کردنـد و رهبری نهضت مردمی او را به عهده گرفتند و آنان نیز چون خودمیرزا ، در این راه جان به کف نهادند و بی توجه به جان و زندگی خاکی و فانی خود ، پیش تاختند .

همرزمان مرحوم میرزا

از جمله علمـای مشـهور و مجتهـدین بزرگی کـه در آن جنـگ و جهـاد ضداسـتعماری شـرکت جسـتند ، این نامهـا در تـاریخ مبارزات اسلامی ملت عراق بیشتر ودرخشان تر به چشم می خورد :

۱-مرحوم سید محمد طباطبایی ، فرزند ارشد آیه الله العظمی سید کاظم یزدی

۲- و۳-آیه الله آقای سید مصطفی کاشانی ، و فرزند برومندش آیه الله سیدابو القاسم کاشانی

۴-آیه الله سید محمد تقی خوانساری

۵- و۶- آیه الله شیخ مهدی خالصی و فرزند ارجمندش ، مرحوم شیخ مهدی خالصی زاده

۷-آیه الله شیخ محمد باقر زنجانی

که هر یک در رهبری نهضت اسلامی پایه گذاری شده توسط میرزای دوم ، نقش حساس و تاریخ سازی به عهده داشتند .

آنان هفته ها و ماهها در مناطق کوهسـتانی عراق که سـنگر مجاهدین اسـلامی بود ، در اطراف بصره ، مزیرعه ، در حومه قرنه ، عماره ، ناصـریه ، کوت و قصـیبه که در حوزه شـهر بغـداد واقع است ، به دفاع در مقابل نیروهای انگلیسـی و مبارزه با نیروهای مهـاجم پرداختنـد و از کشور اسـلامی عراق حمـایت و پاسـداری کردنـد . حمایت آنان در حقیقت تنها حمایت از یک کشور اسلامی نبود ، بلکه حمایت از سنگر اسلام بود

، چرا که رهبران ملل اسلامی آشکارا دریافته بودند که اگر استعمارگران غرب در یک سنگرموفق شوند و مردم یک نقطه مسلمان نشین را تحت استعمار و استثمار درآورند ، درصدد هر چه بیشتر گسترش دادن متصرفات خود بر آمده ، قدم به قدم پیش خواهندرفت و سلطه استعمارگرانه خود را در سایر کشورهای اسلامی نیز گسترش خواهند دادو بر این گونه در تضعیف کشورهای اسلامی و استضعاف ملل مسلمان ، حد و مرزی نخواهند شناخت . از این رو ، این رهبران بر آن بودند که در همان گام نخست ازپیشروی و پیشتازی استعمارگران جلوگیری کرده ، از دست اندازی آنان به حدود و ثغورکشورهای اسلامی و تسلط یافتنشان بر جان و زندگی سیاسی و اجتماعی و فردی مسلمانان ممانعت به عمل آورند .

شهیدان فضیلت

در آن جنگ خونین و پردامنه ، بسیاری از علماء مشهور و روحانیون طراز اول وپیشگام ، و رهبران مبارز و آگاه به خاطر شرکت مستقیم چهره به چهره در میدانهای کارزار ، ربت شهادت نوشیدند که یکی از آنان ، شهید راه حق ، آیه الله زاده یزدی بودکه در میدان جنگ به شهادت رسید و عده ای دیگر ، گروهی از روحانیون بودند که گرچه در میدان جنگ جان نسپردند ، ولی بر اثر صدمات و آسیبهایی که در میدان جنگ دیدند ، به بستر افتادند و چندی بعد ، بی آنکه از بستر برخاسته باشند ، به دنبال صدمات وارده بدرود حیات گفتند ، و از جمله این افراد ، یکی هم آیه الله سید مصطفی کاشانی ، پدر مرحوم آیه الله سید ابو القاسم کاشانی ، مبارز مشهور عصر پهلویهای خائن ، و یکی از بنیان گذاران نهضت اسلامی مردم

ایران در چهل ساله اخیر ، و از تلاشگران اندیشه حکومت اسلامی بود .

این درست است که در آن جنگ و جهاد ، کشور عثمانی(ترکیه)از مهاجمین جنگ اول کست خورد و متفقین این کشور اسلامی را میان خود تقسیم کردند ، همچنین درست است که در همان زمان ، سوریه و لبنان تحت قیمومیت فرانسه درآمدند و فلسطین و عراق نیز زیر سلطه انگلیس ماندند ، ولی پیروزی مسلمانان در آن جنگ ، پیروزی صوری نبود ، بلکه پیروزی معنوی و باطنی بود . در همان دوران پرمخافت و مصیبت بار بود که آگاهی و شعور سیاسی مسلمانان به گونه ای روز افزون رو به تزاید گذاشت ، و از آن پس ، ملل مسلمان شرق در راه استخلاص و آزادی واستقلال موطن خود کوشیدند و در این راه آن قدر مقاومت و مداومت نشان دادند ، تاسرانجام پیروزی نهایی را از آن خود کردند .

در مورد نقش حساس و تاریخ ساز علمای روحانی و پیشوایان دینی مبارز ومجاهد در پیشبرد اهداف نهضتهای اسلامی ، یک مورخ و نویسنده غربی به نام مس بل می نویسد :

« . . . رجال دین از مؤثرترین و بزرگترین مبلغین شورش عراق بودند ، و این روش را همیشه در خلال جنگ و بعد از آن داشتند . همین نفوذ روحانیت باعث گردید که متصدیان امور حکومت اقدام به تاسیس مدارس جدید کنند تا با تضعیف موقعیت مدارس دینی و معطوف داشتن توجه جوانان و نوجوانان از این مدارس به مدارسی که به شیوه های غرب اداره می شود ، مقام و موقع دین و مذهب را در دل نسل جوان ضعیف کنند و با این توطئه ، ریشه شورشها و نهضتها را چه در زمان

خود و چه در ادوارآینده از بیخ و بن خشک کنند و از میان بردارند . » (۷)

با این همه ، پژوهشگران امروز جهان برآنند که ملل مسلمان با برپا داشتن نهضتهای اصیل و مقاوم ، خود نشان داده اند که اسلام و مسلمانان ، فریب این توطئه ها رانمی خورند و اگر هم مدتی ، بر اثر توطئه های استعمارگران از اهداف اسلامی خود دوربیفتند ، سرانجام یک حادثه ، یک هشدار یا یک ضربه بیدار کننده کافی است تا بینش اسلامی خود را باز یابند .

گروهی از علماء و مجاهدین که در سال ۱۳۳۳ ه . ق از کاظمین به سوی جبهه نبرد با انگلیس می روند . از راست به چپ گروه نشسته :

۱-میرزا مهدی فرزند آخواند خراسانی ۲-آیه الله شیخ جواد جواهری فرزند صاحب جواهر۳-آیه الله سید محمد سعید حبوبی ۴-آیه الله سید مصطفی کاشانی ۵-آیه الله سید علی داماد۶-آیه الله سید محمد یزدی فرزند صاحب عروه که در این جنگ به شهادت رسید۷-آیه الله سید محمد علی بحر العلوم ۸-شیخ اسحاق رشتی . سید جوانی که پشت سر بحر العلوم ایستاده است ، عکس جوانی مرحوم آیه الله العظمی میلانی می باشد . ردیف عقب ، نفر وسط ، آیه الله سید ابو القاسم کاشانی است که پشت سر پدرش آیه الله سید مصطفی کاشانی دیده می شود .

ابعاد و موازین آن را در دل و جان تقویت کنند و با ایثار جان خود ، در راه احیای اسلام و نجات آن از سلطه استعمارگران نشان دهند که در نظر آنهاعالی ترین مکتب نجات بخش ، اسلام و تعالیم عالیه اسلام است .

این رمز را میرزا محمد تقی شیرازی معروف به میرزای دوم که یکی از مجاهدین و بنیان گذاران

نهضت خونین می باشد ، نشان داد . رمز رسیدن به ریشه و اصل را .

او با مجاهدت شور انگیز خود نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ملل مسلمان به وجود آورد که نباید از نظر دور داشت ، مجاهدات وی گرچه در عراق آغاز شد ، درعراق ریشه گرفت و در عراق برگ و بار داد ، ولی درختی که او با جان فشانی خودآبیاری کرد ، درختی تناور بود که سایه های جان بخش برگ و بار آن در همه آفاق سرزمینهای اسلامی گسترش یافت و مبارزات او ضربه ای آگاه کننده ای بود که کلیه جهان اسلام را بیدار و هوشیار ساخت .

وفات او

او پس از عمری تلاش و کوشش در راه تعلیم و تربیت در حوزه علمیه سامراء ونجف ، بالاخره در دهه اول ذی حجه سال ۱۳۳۸ هجری قمری ، در ۶۸ سالگی ، در شهرنجف درگذشت ، و حوزه علمیه آن شهر ، به مناسبت مرگ او تعطیل عمومی شد ، و باکمال تجلیل جنازه او به کربلای معلا نقل گردید و مرحوم آیه الله شریعت اصفهانی برجنازه اش نماز گزارد ، و در یکی از حجرات صحن مقدس حسینی(ع)دفن شد .

پی نوشتها

۱- ریحانه الادب ، ج ۶ ، صفحه ۶۵ و۶۶ .

۲- ثوره النجف ، ص ۱۷۲ .

۳- یکصد سال مبارزه روحانیت ، ج ۱ ، تالیف نگارنده .

۴- نقباء البشر ، ج ۱ ، ص ۲۶۱ .

۵- تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام .

۶- ثوره النجف ، ص ۱۷۲ .

۷- بیدارگران اقالیم قبله ، استاد محمد رضا حکیمی ، ص ۹۲ تا۱۲۷ .

۳۸- آیه الله العظمی سید کاظم طباطبایی یزدی (متولد۱۲۴۷-متوفی ۱۳۳۷ه.ق)

اشاره

آیه الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی ، فرزند مرحوم سید عبد العظیم یزدی ، یکی از فقهای بزرگ و نامدار قرن چهاردهم است که از نظر جامعیت در مسائل فرعی فقهی ، کم نظیر می باشد .

او عالمی متبحر و فقیهی مدقق است که جامع کمالات علمی و عملی بود و درفقه جعفری یکی از مفاخر و از فقهای نامدار و

برجسته عصر اخیر می باشد .

ولادت و تحصیلات او

او به سال ۱۲۴۷ هجری در یکی از قراء یزد به نام کسنویه پا به عرصه وجودنهاد و تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود شروع نمود ، سپس به اصفهان رفت و مدتی نزد آیه الله شیخ محمد باقر ، و در محضر صاحب روضات الجنات و برخی از اکابردیگر تلمذ نمود تا به مرحله عالیه اجتهاد و استنباط احکام شرعی نائل آمد و اجتهاد اومورد تایید اساتید خود قرار گرفت . سپس به نجف اشرف رهسپار گردید و تمام اوقات خود را صرف تحصیل و تکمیل علوم و اندوخته های علمی خود نمود و به حوزه درس مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی پیوست . پس از درگذشت او در سال ۱۳۱۲ ه . ق ، خود به تدریس و تشکیل حوزه درسی پرداخت .

تالیفات او

تالیفات و آثار قلمی او مطابق آنچه صاحب ریحانه الادب آورده است ، به این قرار می باشد :

۱-بستان راز و گلستان نیاز(در مناجات و دعا)متن این رساله ۳۵ صفحه ای درمجله نور علم ، دور دوم ، شماره سوم آمده است . در آغاز آن گوید :

کاظما تا کی به خواب غفلتی ؟ فکر خود کن تا که داری مهلتی کاظما عمرت هدر شد در خیال شرم بادت از خدای لا یزال کاظما برخیز و فکر راه کن توشه ای از بهر خود همراه کن کاظما از بی خودی سوی خود آی خرده خرده روی کن سوی خدای

۲-تعادل و تراجیح(در اصول)

۳-حاشیه مکاسب شیخ انصاری

۴-حجیه الظن فی عدد الرکعات

۵-السؤال و الجواب(مسائل فقهی)

۶-صحیفه الکاظمیه

۷-رساله ای در منجزات مریض

۸-العروه الوثقی ، در برگیرنده ابواب فقهی : طهارت ، صلوه ، زکات ، خمس ، صوم ، حج و نکاح می باشد و مجموعا

دارای ۳۲۶۰ مساله فرعی فقهی است . کتاب عروه به علت محتوی بودن مسائل فرعی ضروری ، مستند و مورد مراجعه و دقت فقهاءو مراجع بعدی واقع گردیده است و بارها از سوی فقهای عالی مقام محور بحث وتحشیه قرار گرفته است . شاید تا کنون دهها جلد کتاب استدلالی بر اساس اصل و محورقرار دادن عروه از سوی فقهای بزرگ به صورت مستند عروه ، مستمسک عروه یاحاشیه و نقد و بررسی و توضیح مسائل آن چاپ و تکثیر شده و در اختیار علاقمندان احکام فقهی قرار گرفته است .

نمونه ای از اشعار او

مرحوم سید طبع روان داشت و در ایام فراغت ، اشعار معنوی و عرفانی می سرود . نمونه ای از اشعار او ، رباعی زیر است :

الهی دلی ده ، در آن دل تو باشی به راهی بدارم که منزل تو باشی به دریای فکرت فرو برده ام سر الهی چنان کن که ساحل تو باشی

بناهای خیریه

او در کنار اشتغال به تربیت دانشجویان و تهذیب نفس و نشر احکام الهی به تاسیس ابنیه خیریه ، مساجد و مدارس نیز اهتمام داشته است و از آثار خیریه او ، مدرسه بزرگی است در نجف اشرف ، به نام مدرسه سید»که در تاریخ بنای آن شیخ علی مازندرانی ، یکی از شاگردان او گفته است :

اسسها بحر العلوم و التقی محمد الکاظم من نسل طبا «و فی بیوت اذن الله اتی تاریخها الا بحذف ما ابتدا

(ترجمه : آن را دریای علم و تقوی ، سید محمد کاظم از نسل طاطبا تاسیس نمود . در دودمانهایی که خداوند اذن داده است که عبادت شود ، تاریخ آن آمد ، فقط باحذف آغاز جمله) یعنی از آیه/و فی بیوت اذن الله/اگر«واو»را حذف کرده باشیم ، به حساب عدد ابجدی ، تاریخ ما بقی آن که ۱۳۲۵ می باشد ، نشانگر تاریخ بنای آن مدرسه می تواندباشد . (۱)

شهادت فرزند

در حمله انگلیسیها به عراق و مقاومت دلیرانه ای که مردم مسلمان عراق در اثرفتاوی و رهبری مراجع عالیقدر در مقابل نیروهای مهاجم انجام دادند ، فرزند رشید او به نام آیه الله حاج سید محمد طباطبائی یزدی نیز شرکت جست و در حمله سختی که به قوای انگلیس نمودند ، تعداد چهار هزار تن از نیروهای بیگانه را از پای درآوردند وشکست فاحشی به نیروهای مهاجم وارد آوردند و در این حمله بود که فرزند دلبند ومورد علاقه پدر به فیض شهادت نائل آمد و جنازه او را با کمال احترام از کاظمین به نجف حمل نمودند و به صحن مطهر علوی رساندند . عده ای از شاگردان سید ، متحیربودند که چگونه این خبر تاسف آور را

به پـدر پیر برسانند . روضه خوانی با خود همراه داشـتند ، اینگونه خبر را به او رساندند که جنازه ای در صـحن مطهر هست که ولایت نمازاو به عهده شماست ، ولی او که تحصیل کرده مکتب مبارزه و شهادت بود ، هرگز ازشنیدن این خبر ، آن گونه که انتظـار می رفت ، ناراحت نگردیـد و کلمه مبارکه انا لله و انااليه راجعون را سـردادند . مطابق نقل برخی از ثقات فتوایی هم در رابطه با دفاع از اوصادر گردیده است که از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است .

شخصیت سید از زبان بیگانه

یکی از سران انگلیس که در حدود سال ۱۳۳۳ موفق به ملاقات سید شده بود ، در این خصوص چنین می گوید :

«سـید که بسـیار پیر بود و عمـامه کوچک سـفیدی بر سـر داشت(گویا در منزلشان عمامه کوچک سـفیدی بر سـر می بسـتند)و محاسن و ناخنهایش با حنای قرمز خیلی خوب رنگ شده بود و درخشـندگی خاصی داشت ، بیرون آمد و با کمال سردی وبی اعتنـایی به مـا خوش آمـد گفت و مـا را روی حصـیری که در بیرون اتاقش افتاده بود ، نزدیک خود نشانـد . من متوجه تاثیر و نفوذ زیاد و حسن شـهرت او بودم ، در خطوطصورت او قوه جاذبه ای وجود داشت و چشـمانش خاکستری و خسته می نمود و دروجود نحیف و خسـته او یـک قـدرت و نفوذ خـارق العـاده در حرکت ، و بیان او سـحر آمیزبود که من کمتر در کشورهای اسـلامی نظیر آن را دیـده بودم . »و بعـد می گویـد : «سـید باکمال وقار پاکت پول ما را به طرف ما پس زده و با عزمی راسـخ گفت که هنوز موقع آن نرسیده است تا آنجا که

می گوید :

«من اطمینان حاصل کردم که با او نمی توان صحبت کرد و مقام عالی او قابل خرید و فروش نیست و بسیار خوشوقت است که در این باب با او صحبتی ننمائیم والبته چنین وضعی را در کشورهای مصر و حجاز که همه برای پول به دنبال ما می دوندنمی توان یافت . » (۲)

فتوای او درباره جهاد با استعمار غرب

در آن هنگام که دولت ایتالیا فتوای خود را برای اشغال لیبی در شمال آفریقا به حرکت درآورده بود و مملکت ایران نیز از سوی همسایه شمالی در اشغال نیروهای روس ، و از جنوب مورد هجوم استعمار انگلیس بود ، آن مرحوم فتوای زیر را صادرکرد :

«بسم الله الرحمن الرحیم

در این ایام که دول اروپایی مانند ایتالیا به طرابلس غرب[لیبی]حمله نموده و از طرفی روسها شمال ایران را با قوای خود اشغال کرده اند ، و انگلیسیها نیز نیروهای خود را در جنوب ایران پیاده کرده اند و اسلام را در معرض خطر نابودی قرار داده اند ، بر عموم مسلمین از عرب و ایرانی واجب است که خود رابرای عقب راندن کفار از ممالك اسلامی مهیا سازند . و از بذل جان و مال در راه بیرون راندن نیروهای ایتالیا از طرابلس غرب و اخراج قوای روسی و انگلیسی از ایران هیچ فروگذار نکنند ، زیرا این عمل از مهم ترین فرایض اسلامی است تا به یاری خداوند دومملکت اسلامی از تهاجم صلیبیها محفوظ بماند . »

محمد کاظم طباطبایی

وفات او

او پس از عمری مبارزه و تلاش در راه تثبیت فرهنگ آل محمد(ص) ، در ۲۸رجب ۱۳۳۷ ه . ق در نجف اشرف ، در نود سالگی به رحمت ایزدی پیوست . و در کناردرب طوسی از صحن مقدس مرتضوی مدفون گردید و در بلاد شیعه مجالس ترحیم ترحیم متعددی به احترام او برگزار گردید و شهرستان یزد چهل روز در عزای او عزادار ، و مجلس ترحیم برقرار بود . (۳)

روحش شاد و رهرو راهش فراوان باد .

بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقفی و اعتمادی

الحمد لله الذی شرح صدور العلماء و فضل مدادهم علی

دماءالشـهداء و صلی الله علی خیر خلقه خاتم الانبیاء و اله الائمه المعصومین الامناء و لعنه الله علی مخالفیهم و معاندیهم الی یوم الجزاء و بعـد بر کـافه اخـوان مـؤمنین و شـیعیان حضـرت امیر المـؤمنین علیـه السـلام مخفی نمانـد کـه جنـاب مسـتطاب صـفوه العلماءالراشدین المؤید المسدد اقای شـیخ محمد اقا لنکرانی دام تاییده از قبل این جانب ماذون میباشـند در تصدی امور حسبیه که جواز و نفوذ ان متوقف بر اذن فقیه جـامع الشـرائط است بشـرط مراعـات کمـال احتیاط در آن و هم چنین ماذون هسـتنددر قبض حقـوق شـرعیه از خمس و زکـوه و مظـالم و مـال امـام علیه السـلام و ارسـال نزد این جـانب و رسانیـدن قبض وصـول را بصاحبان حقوق زاد الله تعالی فی تاییداته الاحقر محمد کاظم الطباطبائی

دستخط مرحوم صاحب عروه

پی نوشتها

۱- ریحانه الادب ، ج۶، ص ۳۹۲

۲- مجله نور علم ، دوره دوم ، شماره سوم ، ص ۸۲ .

۳- الذریعه ، ج ۱۵ ، ص ۳۵۲ .

در مورد بررسی زندگی ایشان می توان به منابع زیر مراجعه نمود :

احسن الودیعه فی تراجم مشـاهیر مجتهـدی الشیعه ، ج ۱ ، ص ۱۵۲ تا۱۵۶- اعیـان الشـیعه ، ج ۴۶ ، ص ۲۰۶ و۲۰۷- الفوائد الرضویه ، ص ۵۹۶ تا ۵۹۸- معجم المؤلفین ، ج ۱۱ ، ص ۱۵۶ تا۱۵۷- معجم رجال الفکر والادب خلال الف عام ، ص ۲۸۵- علمای معاصـرین ، ص ۱۱۳ و ۱۱۴- ماضـی النجف و حاضرها ، ج ۳ ، ص ۸ ، ۹ ، ۱۲۱ و ۱۹۸- مجله نـور علم ، دوره دوم ، شماره ۳ ، صفحات ۷۶ تا۸۶ .

۳۹- آیه الله شیخ الشریعه اصفهانی (متولد۱۲۶۶-متوفی ۱۳۳۹ ه . ق)

گفتار استاد

از مرزداران فقه و فقاهت و حماسه داران علوم آل محمد(ص)سخن می گوییم .

آنان حلقه های ارتباط بنـدگان با خدای متعال ، و واسـطه ها و عوامل فیض ربانی و الهی هسـتند . آنان که عمرهای خویش را در راه آشـنا ساختن مردم با احکام از حلال و حرام ومباح و مکروه صـرف می کننـد و خود الگو و مظهر تربیتهای احکام الهی می گردند و آیتی از آیات الهی .

ولادت و رشد و نمای او

اسـتاد فقهای معاصـر و مرجع تقلید عصـر ، میرزا فتح الله فرزند محمد جواد نمازی شـیرازی ، معروف به شیخ الشریعه اصفهانی

نجفی ، در ۱۲ ماه ربیع الاول سال ۱۲۶۶ه . ق در اصفهان ، در یک خانواده علم و دانش و فقه و فقاهت متولد گردید و تحصیلات ابتدایی را در همان شهر از اساتیدی مانند : شیخ جواد خراسانی ، مولی حیدر علی اصفهانی ، ملا احمد سبزواری ، شیخ محمد صادق تنکابنی و شیخ محمد تقی اصفهانی فرا گرفت . سپس در راه پی گیری تحصیلات و کسب فیض از انوار امامت ، به مشهدهجرت کرد . مدتی در آن آستان قدس رضوی اقامت گزید ، سپس به موطن اصلی خودبازگشت و به تحصیل و تدریس اشتغال ورزید و درس و بحثهای او مورد اعجاب وشگفت همدوره ها و اساتید قرار گرفت . ولی حوزه اصفهان آن روز ، نتوانست نیازروحی او را اشباع کند ، ناچار پس از مدتی اقامت در اصفهان ، در سال ۱۲۹۵ ، به حوزه نجف(حوزه علمیه بزرگ اسلام)مهاجرت نمود و زانوی ادب را به عنوان کسب معلومات بیشتر پیش اساتید عظام آن حوزه به زمین زد ، و شب و روز در پی فراگیری علوم اسلامی تلاش و جهد به

خرج داد و از محضـر بزرگانی مانند : عالم ورع وپرهیزکار ، حاج میرزا حبیب الله رشتی و شـیخ محمد حسـین کاظمی و دیگر بزرگان واساطین فقه و فقاهت ، کسب علم نمود تا به مقام عالی اجتهاد نایل آمد .

سفر حج

او در سال ۱۳۱۳ ه . ق به قصد انجام مناسک حج و زیارت قبر رسول اکرم(ص)به مکه و مدینه مشـرف شد . پس از بازگشت به تالیف و تصـنیف و تدریس اشـتغال ورزید ، به حدی که درس او یکی از حوزه های بزرگ و پرجمعیت حوزه علمیه نجف گردید که صدها دانشجو و طالب علم را در بر می گرفت و افرادی که به شرح حال وی ، پرداخته اند ، عموما اتفاق نظر دارند که او صدها تن از شاگردان فقه و اصول را تربیت ، ورجال نامی اسلامی را تحویل جامعه داد .

امتیازات شیخ شریعت

شخصـیت مورد ترجمه ما با داشـتن اطلاعات و معلومات وسیع ، و با داشتن حافظه قوی و سرشار ، در فراگیری علوم مختلف و متنوع ، معروف و ممتاز بود .

او تنها به فقه و اصول(رشـته اختصاصـی خود)نمی پرداخت ، بلکه در کنار تبحردر آن دو ، به کلام ، عقاید ، فلسـفه ، تفسـیر ، ادبیات ، ریاضیات ، طب و . . . نیز پرداخته بود ، به حدی که در هر کدام از این رشته ها کتاب یا رساله ای تالیف نموده بود .

او در علم تفسـیر کتـاب قرائت مالـک و ملـک و اختلاـف آراء در آن موضـوع رانگـاشت ، آن چنـان که در حـدیث ، «القول الصـراح را تـدوین نمود که دقت نظر او را دراحاطه به مسائل علم حـدیث می رسانـد ، به حدی که شاگرد بزرگوارش مرحوم حـاج آقابزرگ تهرانی در کتاب مصـفی المقال می نویسـد : «او پس از اسـتاد بزرگوار ما ، شـیخ نوری ، عالم ترین و داناترین استاد در علم حدیث و رجال بوده که درک کرده ام . »او به موازات تبحر در علوم

اختصاصی خویش ، به طب و ریاضیات نیز پرداخته بود . برخی از بزرگان گفته اند هنگامی که در حال مریضی ، یکی از پزشکان به بالین سر او آمد ، با اودر مورد مرض خود از کتاب قانون ابن سینا مطلبی بیان داشت . پزشک معالج تصورکرد که او مبحث خاصی را مورد مطالعه قرار داده است ، ولی با تشریح و توضیح بیشترمعلوم گردید که او اغلب ابواب کتاب قانون را مورد مطالعه قرار داده است و احاطه کامل به مباحث و فصول آن دارد .

صاحب کتاب اعیان الشیعه درباره او گوید :

«او در فنون فلسفه قدیم ، حکمت الهی ، کلام ، درایه ، و شناخت اقوال و آراء ومقالات دیگران عالم و متبحر بود . » (۱)

تالیفات او

تالیفات و کتابهای بازمانده از دانشمندان ، بهترین نمایانگر معلومات و دانشهای آنان می باشند ، از این رو مرحوم شیخ شریعت نیز کتابها و تالیفات گرانبهایی به یادگارگذارده است که هر کدام نشانگر تبحر و وسعت اطلاعات او در علوم اسلامی است که از آن میان می توان اسامی کتابهای زیر را آورد :

۱-اناره الحالك فی قرائه ملك و مالك

۲-ارث الزوجه من ثمن العقار

۳-صیانه الابانه عن وصمه الرطانه

۴-افاضه التقدیر فی احکام العصیر(مطبوع در قم ، ۱۳۷۰)

۵-قاعده لا ضرر

۶-قاعده طهارت

۷-قاعده الواحد البسیط

۸-رساله ای در متمم کر

۹-رساله ای در جلود سباع

و کتابها و رساله های دیگر که بالغ بر ۱۵ جلد می گردد .

شاگردان او

حوزه درسی او یکی از حوزه های پربرکت از نظر تربیت شاگردان دانشمند بود وصدها تن از عاشقان علم و تشنگان معرفت

در حوزه درس فقه و اصول او شرکت می جستند که از آن جمع می توان :

۱-آیه الله سید محمد حجت کوه کمری(مؤسس مدرسه حجتیه قم)

۲-آیه الله سید صدر الدین صدر

۳-آیه الله سید محمد تقی خوانساری

این سه فقیه بزرگوار ، زعمای حوزه علمیه قم در دوران فترت پس از رحلت آیه الله حائری و تشریف فرمایی آیه الله بروجردی به حوزه علمیه قم می باشند و خدمات بس ارزنده ای در آن موقعیت حساس حوزه انجام داده اند . روحشان شاد باد .

۴-آیه الله شیخ محمد حسین سبحانی تبریزی خیابانی(م ۱۳۹۲)را نام برد .

مرجعیت او

شهرت علمی و فضیلت و تقوای او در محافل علمی نجف و اصفهان ، مردم مسلمان را واداشت که در مسائل دین از او تقلید نمایند . پس از فوت استاد بزرگوارش مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی ، مردم به او مراجعه کردند . در اثناء مرجعیت او بود که انقلاب عراق شروع گردید . او همراه دیگر علماء اسلام بر ضد استعمار بریتانیا شرکت جست و در اثناء سفر به مرض خت سینه درد ابتلاء پیدا کرد و زمین گیر گردید ، به حدی که روز به روز بر شدت مرض او افزوده می گشت . تا اینکه در سال ۱۳۳۹ ه . ق در ماه ربیع الثانی به فیض لقاء پروردگار خود شتافت و در صحن غروی ، در یکی ازغرفه های شرقی آن مدفون گردید .

رحمه الله علیه رحمه واسعه

پی نوشت

۱- مطالبی که در مورد این مرد بزرگ فقه و فقاهت گذشت ، اجمالی بود از آنچه که تفصیل آن را می توان درکتابهای : اعیان الشیعه ، ج ۴۲ ، ص ۲۵۷- معارف رجال ، ج ۲ ، ص ۱۵۴- احسن الودیعه ، ج ۱ ، ص ۱۷۱- علاء ساجدین ، ص ۱۲۲- مصفی المقال ، ص ۱۹۳- ریحانه الادب ، ج ۳ ، ص ۲۰۶- الاعلام ، ج ۵ ، ص ۳۳۲- معجم المؤلفین ، ج ۸ ، ص ۵۲- الذریعه- و پیشگفتار سید احمد حسینی اشکوری بر کتب نخبه الازهار فی احکام الخیار ، ص ۱۳ تالیف آیه الله شیخ محمد حسین سبحانی(ره)والد استاد سبحانی ، مطالعه نمود .

۴۰- آیه الله علامه نائینی (متولد۱۲۷۶-متوفی ۱۳۵۵ ه . ق)

گفتار استاد

«حاج میرزا حسین نائینی از اکابر فقهاء و اصولیین قرن چهاردهم هجری است .

نزد میرزای شیرازی سابق الذکر و سید محمد فشارکی اصفهانی تحصیل کرده است و خود مدرسی عالی مقام شد . شهرت بیشتر او در علم اصول است . به معارضه علمی با مرحوم آخوند خراسانی برخاست و از خود نظرات جدید درعلم اصول آورد . بسیاری از فقهاء زمان ، شاگرد اویند . او کتابی نفیس به فارسی دارد به نام تنزیه المله و تنبیه الامه یا حکومت در اسلام که در دفاع ازمشروطیت و مبانی اسلامی آن نوشته است . او در سال ۱۳۵۵ هجری قمری در نجف وفات کرد . » (۱)

آیه الله علامه حاج میرزا محمد حسین نائینی ، یکی از بزرگترین و نامورترین مراجع عصر خویش و یکی از رجال تحقیق و تدقیق در اصول و فقه می باشد ، به حدی که او را«مجدد علم اصول و نوآور آن نامیده اند و با صراحت می توان گفت که اغلب مراجع فعلی ، و فضلای

کشور ، نوعی از افاضات علمی و رشحات فکری این مردفضیلت و دانش ، مستقیم یا غیر مستقیم تلمذ و بهره برداری نموده اند و به شاگردی اش افتخار و تظاهر می ورزند .

ولادت

او در۱۷ ذیقعده سال ۱۲۷۶ ه . ق در نـائین ، در یک خانواده روحانی چشم به جهان گشود و نشو و نمای خود را تحت تربیت پدرش حاج میرزا عبد الرحیم از فامیل بزرگ منوچهری ، آغاز کرد و تحصـیلات ابتدایی را در زادگاه خود ، نائین اصـفهان به انجـام رسانـد و در پی گیری سـطوح عالیه و خارج ، به حوزه نجف رهسـپار گردیـد و درردیف شاگردان نامـدار آیه الله حاج میرزا محمد حسن شیرازی بزرگ و مرحوم آیه الله سید محمد اصفهانی قرار گرفت و در درس آیه الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی به عنوان ادب و احترام حضور به هم رساند ، نه از باب تعلم و تلمذ .

مقام علمی او

مرحوم میرزای نـائینی در اثر اطلاعـات وسیع در علوم ریاضـی ، حکمت و فلسـفه و عرفـان ، و احـاطه به کلیات فقه ، امتیازات خاصی میان علماء نجف اشرف داشت .

ایشـان علم اصول را بـا دقت تـام و جـدیت خـاص ، طوری منظم و خـالی از اعوجـاج وپیچیـدگی ، تهـذیب و تنقیـح نمود که مطلعین این فن ، وی را در این امر ستوده و استادی او را در این فن پذیرا شده اند .

شاگردان و تالیفات او

فضل و دانش وی ، چنان در افق بالایی قرار داشت که طلاب از اقطار مختلف کشورهای اسـلامی به درس ایشان حاضـر گشته و از نظرات دقیقشـان اسـتفاده می کردنـد ، وجود همـان دقت نظر ، و تحقیقات علمی ، ایشان را محور حرکت علمی در نجف اشرف گردانید .

از سوی دیگر ، مرحوم میرزا عنـایت خاصـی نسـبت به شـاگردان خود داشـته واهتمام کامل در تربیت و پرورش آنان بـذل می نمود . در تهـذیب و تعلیم آنـان ، طبق برنامه و اصول صـحیح اهتمام کامل داشت . شاگردان آن مرحوم نظرات ایشان را حفظ کرده یـا به تحریر درآورده و به طبع رسانیـده انـد و به حوزه هـای علمیه خود القـاء می نمودنـد و این امر حیـات علمی میرزای نائینی را زنده نگه داشـته است و با وجود این آثار او همیشه باقی و جاوید است . در اینجا ما به ذکر اسامی تنی چند از مشاهیر تلامذه ایشان که به درجه اجتهاد رسیده اند اکتفاء می کنیم :

۱–آیه الله آقا سید جمال الدین گلپایگانی

۲–آیه الله آقا سید محمود شاهرودی

۳–آیه الله آقا شیخ موسی خوانساری

۴-آیه الله آقا شیخ محمد علی کاظمی خراسانی

۵-آیه الله سید محمد حجت کوه کمری .

۶-آیه الله سید محسن طباطبائی حکیم

۷-آیه الله علامه سید محمد حسین

طباطبائی .

و جمعی دیگر از بزرگان و مراجع معاصر ایران . . . »

از تالیفات آن مرحوم در فقه و اصول که به طبع رسیده است ، می توان از رساله لباس مشکوک ، «رساله لاضرر»و کتاب وسیله النجاه نام برد . همچنین سؤال وجوابهای استدلالی فقهی که مرحوم حجه الاسلام آقا شیخ حسین حلی آنها راجمع آوری نموده ، ولی تا به حال به طبع نرسیده است .

اخلاق و ملکات آیه الله نائینی

آیه الله نائینی ، توجه خاصی به تربیت نفس و تهذیب و آراستن آن به انواع فضایل اخلاقی داشت ، نماز شب ایشان هیچ گاه ترک نمی شد ، نه در حضر ، و نه درسفر . هر کسی که چند روزی ملازم ایشان می گشت ، حالات عرفانی و تعبدهای خاص آن مرحوم را مشاهده می نمود ، ایشان را در درجه اعلی از وارستگی و تقوی و صلاح وارشاد و اخلاص می دید ، گویا همه چیز در آن وجود جمع گشته بود : علم و فضل وشایستگی و آراستگی به کمال و رشد معنوی و فضایل اخلاقی و معنوی .

در طول سالیان خدمتگزاری به جهان علم و مقام روحانیت ، فردی از ایشان یک کلمه ناشایست نشنیده بود . او فردی نبود که حق کسی را ضایع کند یا بی توجه به حقوق دیگران باشد . هرگز اوقات گرانبهایش را بیهوده صرف نمی نمود ، او یا مشغول مباحثه مسائل علمی بود ، و یا با شرح صدر و گشاده رویی در میان مردم به گفت و شنود ورسیدگی به نیازها و مشکلات آنان اشتغال داشت ، همیشه در مصرف ، اقتصاد را رعایت می نمود و در صرف بیت المال مسلمانان ، روش زهد و تقوی

و صرفه جویی را داشت تا آنجا که مقدور بود ، از سهم مبارک امام(ع)و سایر حقوق شرعیه استفاده خصوصی نکرده و هزینه زندگی شخصی را از درآمدهای خویش تامین می نمود . او نمونه بارزی از تقوی و صلاح و رستگاری بود ، آن چنان که نمونه بارزی از بلند اندیشی در علم اصول و فقه به شمار می آمد .

خدمات سیاسی و اجتماعی او

آن روزی که مردم مسلمان ایران زیر پای شاهزادگان و درباریان قاجار در اطراف و اکناف کشور ، پامال بودند و ملوک و پادشاهان و فرمانروایان ، مالکین رقاب مردم بی پناه بودند ، و مردم بی دفاع از خود صاحب اختیار و حرکتی نبودند و عین الدوله ها وشمس الملوکها ، شاه ناتوان و بی اراده را آلت دست خودخواهی و هوس بازی خویش قرار داده و ترکتازی را به حد اعلای خود رسانده بودند . در آن شرایط خفقان وخودسری ، تنها علمای بزرگ دینی بودند که ناله های مردم را از دور و نزدیک می شنیدند و می توانستند کمکی به حال آنان انجام دهند . آن چنان که در تهران و تبریز وسایر شهرها و بلاد ، علماء به ناله های مردم پاسخ مثبت داده و خواهان اجرای قانون ونظم برگیرنده عدالت و قسط اسلامی شدند .

به تعبیر شادروان آیه الله طالقانی :

«فرهنگ و معلومات لازم در آن روزگار آن چنان در مردم ضعیف بود که اگر ازعموم مردم می پرسیدند چه می خواهند ؟ نمی توانستند جواب روشن و یکسان بدهند .

گاهی می گفتند باید قوانین وضع و تدوین گردد و حدود تعیین شود ، و گاهی اسیس عدالت خانه یعنی محل مراجعه و دادرسی عمومی را می طلبیدند ، ولی آنچه مورداتحاد و اتفاق کلمه بود ، یک چیز بیشتر نبود و آن جلوگیری

از خودسری و استبداد وتنظیم قانون و نظام نامه ، به عبارت دیگر مشروطیت بود . » (۲)

آری در چنین روزگـار سـیاه و خفقـان بود که آیه الله نائینی ، آن فقیه دلسوز و آگاه ، کتاب شـریف تنبیه الامه و تنزیه المله را نوشت و انواع اسـتبداد و خودسـری وحکومت خودکـامه پادشاهـان مسـتبد را بـا منطق و حکمت ، نشـان داد و وظـایف علمـاء وفقهـاء را نسـبت به دین و اوضـاع جـاری بیـان نمود و با تبیین فصول مختلف عهـدنامه مالک اشتر حـدود و اختیارات حاکم و حکومت اسلامی را نشان داد و این کتاب باحاشیه و تقریظ دو تن از مراجع بزرگ و استوانه های فقه و فقاهت آن روز ، زینت یافت و همانند دستور العمل و بیانیه حکومت اسلامی تلقی گردید .

آری ، دو مرجع مبارز و مجاهد آن روز ، آیه الله آخوند خراسانی و آیه الله شـیخ عبد الله مازندرانی بر آن کتاب تقریظ نوشتند و مـاخوذ بودن اصـل مشـروطیت را از متن شـریعت محمـدی(ص)مورد تاییـد و امضاء قرار دادنـد ، به این ترتیب گامی در راه برانـداختن اسـتبداد مطلق برداشـته شـد و هر چنـد دیری نپائیـد که بـا دخالت اجانب وبیگانگان و توطئه و تلاش سـتون پنجم و روشن فکر نمایـانیماننـد تقی زاده و ملکم خـان و همدسـتان او ، بـاز از مسـیر انقلاـب خـارج گردیـد و به تعبیر خود ایشان ، انگوری که انتظار و امید سـرکه بودن در آن منظور بود ، یک باره شراب گردید که غیر قابل استفاده مؤمنین بود . این تعبیر را یکی از بزرگان فقه و فقاهت روز ، از خود آقای نائینی نقل می نمود . (۳) ولی هر چه بود ، با توجه به آن

روزگار سیاه ، گامی به جلو و حرکتی به سوی اسلامی و الهی شدن و عدالت اجتماعی بود .

مرحوم آیه الله نائینی در یکی از فصول کتاب نامبرده ، با صراحت کامل چنین می نگارد :

«قلع شجره خبیثه شاه پرستی و ترویج علم و دانش و مرجعیت امور نوعیه را تابع لیاقت و درایت قرار دادن ، و ریشه چپاول و مملکت فروشی شاه پرستان را برانداختن ، هدف است . ناچار تا شجره ملعونه استبداد برقرار و بنیان استعباد(بنده گرفتن)درمملکت اسلامی استوار است ، سلب این قوه و تبدیلش به علم و دانش ، از محالات است ، و مادامی که حقیقت سلطنت و لایت بر حفظ نظم و به منزله شبانی گله بودن آن ، به واسطه شدت در هوی پرستی بر شخص سلطان مجهول و سلطنتش را عبارت ازمشارکت با ذات احدیت عزت کبریائه در مالکیت و قاهریت و فاعلیت ما یشاء»و عدم مسئولیت عما یفعل پندارد ، و تمکین امت را از این فرعونیت دوست خواهی شماردلا محاله به استیصال افراد آگاه ، و تقویت دولت خواهان همت خواهد گمارد و مفاد«الملك یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم بالعیان مشاهد و محسوس خواهد بود . . . » (۴)

او این کتاب را در سال ۱۳۲۷ ه . ق ، درست ۱۸ سال پس از فتوای پر حادثه استادبزرگش میرزای شیرازی نگاشت و آن کتاب مبدا تحول و تغییر در نظام سلطنتی مستبددر ایران گردید .

علاوه بر کتاب مزبور ، کتابهای فقهی و اصولی و تقریرات درسی او ، به نام تقریرات نائینی از پرخواننده ترین کتابهای اصول است که بارها مورد تجدید چاپ درایران و نجف گردیده است و شاگردان نامدار و دانشمندی از مکتب

فقهی و حوزه اصولی او برخاسته اند که هر کدام از مشعل داران علم وفقه و فقاهت می باشند و حوزه درسی او یکی از پربارترین حوزه های درسی نجف اشرف بوده است .

انقلاب عراق و نقش آیه الله نائینی

در جنگ اول جهانی ، دولت عثمانی به کمک دولت آلمان ، علیه قوای انگلیس وفرانسه وارد جنگ شد ، دامنه جنگ به عراق کشیده شد و آن کشور اسلامی در معرض خطر و زوال قرار گرفت . در این هنگام علمای شیعه مقیم عراق(کربلا- و نجف) ، اعلام جهاد نمودند و خود شخصا وارد جنگ گردیدند و در سنگرهای اطراف بغداد به دفاع از مملکت اسلامی پرداختند .

این نیروی متشکل به رهبری روحانیت مبارز ، در طی مبارزات خود ، شکستها وعقب نشینی هایی را به قوای انگلیس دادند و از آنان اسیر گرفتند ، تا اینکه دولت عثمانی شکست خورد و قوای مجاهدین نیز رو به ضعف و انحلال نهاد و بالاخره پس از دوماه مقاومت در یک حمله سنگین و همه جانبه از انگلیسها شکست خورده و ناگزیر ازعقب نشینی شدند . در نتیجه مناطق شرقی عراق ، به تصرف قوای انگلیس درآمد ودست دولت عثمانی از عراق به کلی قطع گردید . متعاقب آن ، دولت انگلیس ، «ویلسون انگلیسی را به حکومت عراق تعیین نمود ، اما مسلمانان عراق علیه این امر ، دست به قیام زدند . دولت انگلیس ناچار برای فرو نشاندن احساسات مردم عراق ، یک حکومت ائتلافی ، مرکب از رجال انگلیس و عراق تشکیل داد و از مردم خواستند که ضمن انتخابات عمومی ، یک حاکم انگلیسی را برای ریاست دولت عراق انتخاب کنند .

فتوای مرجع بزرگ آن روز شیعه ، مرحوم آیه الله حاج میرزا محمد تقی شیرازی (۵) مبنی

بر اینکه مسلمانان حق ندارند غیر مسلمان را برای حکومت خودانتخاب کنند ، بار دیگر مسلمانان عراق را به قیام واداشت و در چندین شهر عراق تظاهرات دامنه داری صورت گرفت . لکن با دخالت نیروهای اشغالگر و سرکوب آنان ، تظاهرات فرو نشست و عده ای از علماء تبعید و عده ای نیز بازداشت شدند . در این بحران سیاسی و در این هنگام هنگامه ها که دشمن از هر طرف به حوزه مسلمین یورش آورده بود ، رئیس مسلمانان و رهبر عالیقدر و مرجع تقلید آنان ، میرزای شیرازی نیزوفات نمود و مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی از علماء طراز اول نجف به جای وی نشست و رهبری انقلاب عراق را به عهده گرفت . هنگامی که انگلیسیها ثبات قدم علمای شیعه ایرانی را دیدند ، ناگزیر از انتخاب حاکم انگلیسی صرف نظر کردند و به جای آن تصمیم گرفتند که پادشاهای که به ظاهر مورد رضای شیعه و سنی باشد ، برای عراق تعیین کنند . مناسب تر دیدند که امیر فیصل سنی را که از اهل حجاز بود ، به سلطنت برگزینند . اما شیعه نسبت به وی احساس گرمی نداشته و او را تحمیلی می دانستند .

تبعید مراجع شیعه به ایران

در سال ۱۳۴۱ ه . ق ، «ملک فیصل که قصد انجام انتخابات و تاسیس مجلس شورای ملی را داشت ، از فعالیتهای انتخاباتی علمای شیعه ، سخت به زحمت افتاد ، چون اعتقاد علمای شیعه بر این بود که انتخابات زیر نظر روحانیت صورت گیرد ونسبت به شیعیان عراق که دو ثلث ملت عراق را تشکیل می دادند ، توجه بیشتری شود .

اما ملک فیصل زیر بار نمی رفت ، لذا«آیه الله شیخ مهدی خالصی که از علمای بزرگ عراق مقیم کاظمین بود ، حکم تحریم انتخابات را صادر

نمود . این حکم را مرحوم آیه الله نـائینی و سـپس آیه الله سـید ابو الحسن اصـفهانی(ره)امضـاء نمودنـد و در اثر امضای این دو بزرگوار ، سر و صدای عجیبی در عراق برپا شد و دولت عراق تصمیم گرفت شیخ مهدی خالصی و سایر روحانیون طراز اول و سرشناس را که مؤثر در این امربودند ، به ایران تبعید کند .

در اواخر سال ۱۳۴۱ ه . ق ، تحت اقـدامات و پوششـهای نظامی ، تبعید علماء به طرز فجیع صورت گرفت . آیه الله نائینی ، آیه الله اصـفهانی ، آیـه الله خالصـی و جمعی دیگر از اصـحاب و شـاگردان مـبرز آیـه الله نـائینی ، ماننـد : آقـا سـید جمـال الـدین گلپایگانی ، سـید حسن تهامی بیرجندی ، آقا سـید حسن بحر العلوم و آقا شـیخ اسد الله زنجانی وجمعی دیگر از بستگان نائینی به صوب ایران تبعید و اخراج گردیدند .

مردم متدین و مبارز ایران ، تا از خبر ورود علماء و مراجع اطلاع یافتند ، بی درنگ به اسـتقبال آنان شـتافتند ، در قصر شیرین ، کرمانشاه ، همدان و قم ، اسـتقبال عظیمی از این قافله تبعید شده علم و فضـیلت به عمل آمد . آیه الله نائینی مدتی در کرمانشاه اقامت گزیـد و پس از چندی ، به سوی همدان حرکت کردند و مدتی در آنجا به سـر برده وسـپس وارد قم گردیدند . آیه الله نـائینی در مـدت ده مـاه توقف خویش در قم ، به تـدریس و امـامت جمـاعت اشـتغال ورزیدنـد . قریب یک سال پس از تبعید مراجع ، درست درسال ۱۳۴۱ ه . ق بود که ملک فیصل در اثر فشار مردم مسلمان عراق ، توسط نمایندگان خود

از علماء عذرخواهی کرد و درخواست بازگشت مجدد آنان را به عراق نمود .

علماء نیز برای خالی نگذاشتن حوزه علمیه نجف ، و ادامه مبارزات مردم مسلمان ، تصمیم بر مراجعت گرفتند .

آیه الله نائینی ، پس از بازگشت به عراق همچنان به پی گیری امور اجتماعی واقدامات اصلاحی پرداخت و همانند یک رزمنده آگاه همواره خویش را مکلف به اصلاح امور مسلمانان و رفع نیازمندیهای روحی و اجتماعی آنان می دانست و در این باره اقدام علمی و عملی و فکری می کرد .

وفات او

او پس از آن همه خدمات به جهان علم و تقوی ، و پس از عمری زحمت وکوشش در راه تعلیم و تربیت شاگردان مکتب توحید و قرآن ، شمع وجود این عالم ربانی و فقیه نامدار اسلام ، در۲۶ جمادی الاول سال ۱۳۵۵ ه . ق ، مطابق با ۲۴ مرداد۱۳۱۵ ه . ش به رحمت حق پیوست و ممالک اسلامی را عموما ، و ایران ، عراق وپاکستان را خصوصا در سوگ خود گریاند و جهان اسلام فقیه بزرگواری را از دست داد . (۶)

رحمت حق بر روانش باد و پیروان راهش فراوان

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۱۱ .

۲- پیشگفتار تنبیه الامه ، ص ۱۲ .

۳- متن اظهارات آیه الله العظمی مرعشی نجفی در سال ۱۴۰۹ ه . ق .

۴- اعیان الشیعه ، ج ۴۲ ، ص ۲۵۷ .

۵- الثوره العراقیه و رساله الاسلام ، شماره ۱ ، سال ۶ .

۶- شرح حال او را در : اعیان الشیعه ، ج ۴۲ ، ص ۲۵۷- ریحانه الادب ، مدرس تبریزی ، ج ۶ ، ص ۱۲۷ ، پیشگفتار تنبیه الامه به قلم آیه الله طالقانی- مجله نور علم و کتابهای تراجم معاصر می توان مطالعه نمود .

۴۱-آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری (متولد۱۲۷۶-متوفی ۱۳۵۵ ه . ق)

ولادت

آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری فرزند مرحوم محمد جعفرمهرجردی ، در سال ۱۲۷۶ در میبد یزد چشم به جهان گشود . پدر وی کشاورز پرهیزکار وپارسایی بود . او مقدمات و سطوح را نزد علمای آن روز در یزد فرا گرفت . از آن پس

برای ادامه تحصیل راهی عتبات عالیات شد و از محضر اساتید بزرگی همچون سیدمحمد فشارکی اصفهانی ، میرزای شیرازی ، شیخ فضل الله نوری و میرزا ابراهیم محلاتی در حوزه علمیه سامراء ، به فراگیری فقه و اصول پرداخت و پس از مهاجرت مرحوم آیه الله فشارکی به نجف اشرف با استاد خود به نجف آمد و از محضر وی بالاترین بهره هارا برد تا اینکه آن بزرگوار به دیار ابدیت پیوست . او در مجلس درس آخوند خراسانی(ره)حضور یافت و مدتی از محضر پرفیض ایشان نیز بهره مند شد .

پس از چندی با اینکه مرحوم آخوند نیز رهبری شیعیان را به عهده داشت ، به کربلا مشرف شد و در آنجا حوزه تدریس برقرار ساخت و به پرورش و تربیت طلاب و دانش پژوهان پرداخت

.

هجرت به اراک و قم

در سال ۱۳۳۲ هجری قمری ، بنا به دعوتی که از ایشان شده بود ، به اراک مهاجرت کرد و در آنجا حوزه ای بنیان گذاشت و مدت ۸ سال در آنجا به پرورش فضلاء و طلاب علوم دینی پرداخت . در آن مدت اقامت در اراک به قصد زیارت حضرت معصومه(س)سفری به قم نمودند که در همین مسافرت بحث از ماندن ایشان و تاسیس حوزه علمیه به میان می آید . ولی برای ایشان این امر تا اندازه ای مشکل می نمود که حوزه را از اراک انتقال دهند ، ولی با اصرار علماء و از جمله مرحوم آیه الله بافقی که ایشان را به روایات منقول از امامان تذکر دادند و اینکه در آخر الزمان ، قم مرکزعلم و دانش خواهد شد و چه بهتر که توسط شما انجام گیرد . ایشان موافقت می کنند ، ولی برای اطمینان خاطر ، بنا را بر استخاره می گذارند . این قسمت از آیه می آید که :

. . . و اتونی باهلکم اجمعین (۱) خود و تمام خانواده و فامیل را به اینجا بیاورید .)

آیه را که برای مردم تلاوت می کنند ، موج شادی و خرسندی در بین آنان پیدا می شود و به انتظار آن روز فرخنده هجرت می نشینند .

تاسیس حوزه علمیه قم

سرانجام در سال ۱۳۴۰ ه . ق حوزه علمیه قم ، توسط آیه الله حائری در شرائطی دشوار به طور رسمی در قم تاسیس می شود . مشکلات حوزه در آن زمان به اندازه ای بود که اگر الطاف خداوند و همت و پشتکار آن مرد الهی نبود ، بی هیچ گمان نشان واثری از آن باقی نمی ماند . توطئه هایی که رضا خان برای انحلال حوزه تدارک دید وجنایتهایی که بر

اسلام و روحانیت روا داشت ، هر کدام به تنهایی برای نابودی حوزه کافی بود . در آن دوران سیاه خفقان ، مرحوم حاج شیخ با استقامت و هوشیاری و باخون دل خوردن ، حوزه را حفظ کرد . طلاب که در ابتدا تعدادشان از ۶۰۰ نفر تجاوزنمی کرد ، با مشکلات سیاسی و اقتصادی فراوانی روبرو بودند ، به طوریکه از ترس مامورین دولتی مجبور بودند هر روز صبح از مدرسه بیرون آمده و درس و بحث را درخارج شهر در باغات برگزار کنند و آخر شب برای استراحت به حوزه باز گردند .

طرح مساله متحد الشکل شدن البسه از سوی حکومت وقت چیزی جز یک توطئه علیه مکتب امام صادق(ع)نبود . ماموران رژیم هر چند وقت یک بار به این بهانه به مدرسه حمله می بردند و عمامه را از سر ارباب عمائم برمی داشتند . اما در چنین شرایطی طلاب به تحصیل علوم دینی ادامه دادند و حوزه را زنده نگه داشتند ، و بدون شک این امور قلب آن بزرگ مرد را سخت جریحه دار می ساخت ، ولی چون حوزه جدید التاسیس بود ، چاره ای غیر از صبر و شکیب و بردباری نمی یافت .

توطئه کشف حجاب

پس از توطئه متحد الشکل شدن البسه ، برنامه استعماری کشف حجاب و اهانت به ساحت نوامیس مسلمین از طرف رضاخان مزدور ، به اجرا درآمد .

نوشته اند که وقتی آیه الله حائری از این توطئه خطرناک مطلع شدند ، به قدری برآشفتند که با اضطراب و نگرانی فزون از حد به رگهای گلوی خود اشاره کردند وگفتند : «تا پای جان باید ایستاد و من هم می ایستم . ناموس است ، حجاب است ، ضروری دین و قرآن است . »با این

که آیه الله حائری از رذالت و سرسپردگی رضاخان آگاه بود ، به ناچار برای او تلگرافی در این باره ارسال نمود که با توجه به شرایط آن زمان بسیار شدید اللحن و قاطع می نمود . طی این تلگراف حاج شیخ ، کشف حجاب رامخالفت صریح با طریقه جعفریه و قانون اسلام دانسته و رضاخان را از انجام این گونه اقدامات استعماری ، بر حذر داشت .

اینک متن تلگراف : «بنده با اینکه تاکنون در هیچ کاری دخالت نداشته ام ، اکنون می شنوم اقدام به کارهایی می شود که مخالفت صریح با طریقه جعفریه و قانون اسلام دارد که دیگر خودداری و تحمل برایم مشکل است . »«الاحقر عبد الکریم حائری

ولای به اهل بیت(ع)

محبت و ارادت نسبت به اهل بیت(ع)با معرفت و شناخت ایشان رابطه مستقیم دارد . یعنی هر چه معرفت افزایش یابد ، محبت بیشتر می شود . اما رسیدن به مقام والای شناخت برای کمتر کسی میسر است . مرحوم حاج شیخ از جمله عاشقان و عارفان مقامات اهل بیت عصمت(ع) بود ، چندان که با ذکر نام ابا عبد الله الحسین(ع)اشک از دیدگانشان سرازیر می شد . دستورداده بود که همیشه قبل از شروع درس چند دقیقه ای روضه خوانده شود . گاه در ایام عاشورا ، خود آن مرحوم میان عزاداران می رفت و مرثیه می خواند .

از جمله برنامه های سوگواری که ایشان در ایران بنا نهادند ، عزاداری ایام فاطمیه در ماه جمادی الثانی بود که تا پیش از آن در ایران مرسوم نبود و ایشان این سنت حسنه را احیاء کرد و همواره در این ایام در مدرسه فیضیه مجلس روضه خوانی برقرارمی نمود و نسبت به مادر ائمه اطهار(ع) ، بانو صدیقه طاهره(ع)عزاداری و ادای احترام می نمود .

خدمات ارزنده آیه الله حائری نسبت به مستضعفین

آیه الله حاج شیخ عبد الکریم حائری ، نه فقط به طلاب حوزه علمیه رسیدگی می نمود ، بلکه همواره در فکر بینوایان و مستمندان و عامه مردم بوده و از احوال آنهاجویا می شد و به افراد درمانده شهریه می داد . شبهای عید نیز برای فقراء عیدی در نظرمی گرفت . در یکی از سالهایی که قحطی سایه شوم خود را بر کشور افکنده و فقراء درسختی به سر می بردند ، «دار الاطعامی تاسیس کرد که دائما فقراء را اطعام می نمود .

دیگر از خدمات ارزنده ایشان تاسیس مریض خانه ای برای بیچارگان و فقراء بودکه مرحوم سید الاطباء کهکی را برای معالجه بیماران به آنجا آورده بود . پس از مدتی که توسط افراد نیکوکار

، مقداری پول جمع آوری شد ، به پیشنهاد مرحوم حاج شیخ ، بیمارستان فاطمی را ساختند و خود ایشان نخستین کلنگ را به دست مبارکشان بر زمین زدند . ساختن قبرستان نو»در کنار رودخانه ، و هم چنین تعمیر دو مدرسه علمیه دار الشفاء»و«فیضیه و تاسیس کتابخانه مدرسه فیضیه از فعالیتهای ارزشمند ایشان می باشد . جالب توجه اینجاست که این مرد بزرگ که در زمان حیات خویش آن همه خدمات قابل تقدیر انجام داده بود و وجوه فراوانی به دست مبارکش می رسید ، در عین حال پس از درگذشتش تمام اثاثیه اش به ۱۵۰۰ تومان نمی رسید و بیش از این مبالغ نیزمدیون بود که با وجود آن همه پول سهم امام که توسط ایشان پرداخت می شد ، حاضرنبود دیون خود را از بیت المال بپردازد ، و هنگامی که طلبکاران از این مطلب آگاه شدند ، تمام دیون خود را به آن بزرگوار بخشیدند .

شاگردان آیه الله حائری

بی گمان برجسته ترین و مهم ترین خدمات آن فقیه معظم ، تاسیس حوزه علمیه قم و ربیت شاگردانی والا مقام می باشد که یکی از آنها افتخار عالم تشیع ، سرور سروران ، حضرت امام خمینی(قدس سره)می باشد که همواره ایشان را به نام شیخ ما»یا«استادما»یاد می کردند .

شاگردان برجسته ایشان از ۸۰ تن تجاوز می کنند که ما تنها چند نفر از آنان را نام می بریم . شاگردانی که خود واحد کالالف می باشند ، ولی در هر حال علمای متعددی ازمحضر پرفیض او استفاده کرده اند که بیشتر آنها مجتهدین نام آور معاصر می باشند . نام برخی از آنان را در اینجا یادآور می شویم :

۱-آیه الله حاج آقا روح الله کمالوند

۲-آیه الله حاج سید ابو الحسن رفیعی قزوینی

۳-آیه الله آخوند ملا علی معصومی همدانی

۴-آیه الله

العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی

۵-آیه الله سید یحیی یزدی

۶-آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی(ره)

۷-آیه الله سید احمد لواسانی

۸-آیه الله سید احمد زنجانی

۹-آیه الله سید صدر الدین صدر

۱۰-آیه الله سید محمد حجت

۱۱-آیه الله میرزا هاشم آملی

۱۲-آیه الله سید محمد داماد یزدی

۱۳-آیه الله فاضل لنکرانی

۱۴-آیه الله سید مهدی انگجی

۱۵-آیه الله سید محمد حسن مدرسی

۱۶-آیه الله العظمی سید احمد خوانساری

نظر مرحوم آیه الله شیخ مرتضی حائری در مورد استاد و والد خویش

مقدمه

در ارتباط با شناخت روحیات و صفات اخلاقی و فضیلتی مؤسس حوزه علمیه قم ، نگارنده روز جمعه ۲۶ محرم ۱۴۰۱ به حضور آیه الله مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری ، فرزند ارشد آن مرحوم به منزل او واقع در تکیه سید حسن مشرف گردید و دراین زمینه سؤالاتی مطرح شد که مطالب زیر محصول آن ملاقات می باشد .

معظم له نخست از آن نظر که آیه الله حائری والد ایشان هستند و توصیف از اویک نوع تنزیه نفس و تعریف از خویشتن و خاندان است ، از پاسخ دادن امتناع داشتند ، ولی سؤال از جنبه دیگر مورد پرسش قرار گرفت و آن این چنین بود که آیه الله حائری نه از نظر پدر بودن ، بلکه از آن نظر که استاد و معلم روحی شما هستند ، آنچه از ایشان در مدت تحصیل دریافت داشته اید که می تواند برای خوانندگان مفید و سازنده باشد ، مطالبی بیان دارید .

معظم له جزوه ای را که در این مورد نگاشته بودند ، در اختیار نگارنده قرار دادند وسه نکته جالب از خصوصیات اخلاقی ایشان را بیان داشتند که در روزگار وانفسای امروزین می تواند مورد توجه و شایان عنایت و دقت باشد :

۱– توجه به حقوق همسر

او از ویژگیهای اخلاقی خاصی برخوردار بود که گاهی انسان را در برابر آن همه تهذیب نفس و تربیت اسلامی مبهوت می سازد . او در زندگی به مسائلی توجه داشت که معمولا از دیدگاه اغلب افراد ، مورد غفلت و بی توجهی قرار می گیرد . فی المثل قبل ازاختیار والده ما ، همسر اولی داشت که بینایی خود را از دست داده بود ، ولی آن مرحوم به صورتیکه توجه ما و دیگر افراد عائله را

بر نیانگیزانـد ، از توجه و رعایت حقوق او هر گزغفلت نـداشت و حتی از مرحوم فرید اراکی شـنیدم که او مشاهده کرده بود ، بارها با آن سن و سال و موقعیت ، در موقع نیاز او را به کول می گرفته است و به عنوان رفع نیازهای ضروری و تغییر محل ، به این طرف و آن طرف یـا گـاهی در تابسـتان در هـوای گرم قم به پشت بـام می برده است ، به صـورتی که مـادر و همشـیره ها آگاهی و اطلاع پیدا نمی کردند تاطبق معمول خصوصیات روحی زنان ، تحریک نگردد .

۲- ایثار به دیگران

مرحوم سـید محمـد فشارکی ، اسـتاد اصول و فقه ، آقای ضـیاء عراقی و والد ، ودیگر اساتید حوزه علمیه نجف ، با همه علم و فضـیلت و بزرگواری که داشت ، در کمال فقر و نیاز مادی زندگی می کرد . مرحوم والد در دوران طلبگی چندین سال تکفل خرج او و پس از رحلت او تکفل خرج فرزنـدان او را بر عهده داشت و از درآمد اندکی که پیدامی کرد ، آنان را بر خویشـتن ایثار و مقدم می شمرد ، در صورتی که خود کمال نیاز راداشت .

قرآن کریم می فرماید :

و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه

(ترجمه : و دیگران را بر خوشتن مقدم می دارند ، هر چند خود نیاز و حاجتی داشته باشند .) (۲)

۳- گرسنگی خانواده در شب رحلت مؤسس حوزه علمیه قم

سؤال دوم در رابطه با سـخنان رهبر عالیقدر انقلاب ، حضرت امام خمینی(ره)درسال ۱۳۴۲ قبل از واقعه ۱۵ خرداد بود ، جایی که در مقام رد یاوه گویی شاه می فرمایند :

« . . . مـایی که وقتی مرحوم حـاج شـیخ عبـد الکریم حـائری مـان از دنیـا می رود ، آقـازاده هاشـان همـان شب شـام ندارنـد ، مفتخوریم یا آنان که بانکهای خارجی را پرکرده اند و باز دست از سـر لت برنمی دارند ، مفتخور نیسـتند ؟ »سؤال این بود که با توجه به مقام قدس و فتوی و احتیاط خاصـی که از مرحوم مؤسس حوزه علمیه قم سراغ داریم ، آیا احتیاط و رعایت موازین اسـلامی تا این حدمورد دقت باشد که فرزندان مؤسـس عالیقدر حوزه تامین نداشـته باشـند ؟ خواهشمنداست چگونگی آن را بیان فرمائید .

در پاسخ فرمودند : «حقیقت همان است که معظم له بیان داشته اند ، مرحوم والددر صرف وجوه شرعیه معیارهای خاصی را

در نظر می گرفت و ویژگیهایی داشت .

پولها و وجوه شرعی را در مراکز خاصی نگهداری می کردند ، بی آنکه در مصارف شخصی خودمان صرف نمایند و قبل از فوت موارد آنها را تعیین و با کمال روشنی مصارف آنها را مشخص کرده بودند و احدی را حق دخالت در آنها نبوده است . در آن روز رحلت ایشان در مضیقه بودیم ، تا اینکه پنجاه تومان از آقای سید ابو الفضل زنجانی قرض گرفتیم تا در راه مخارج شخصی خود صرف کنیم و سپس با فضل الهی گشایش در امور زندگی ما پدید آمد . »

این سه مورد از مرحوم حضرت آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری استماع گردید . او نیز که با وجود شهرت و اعتبار تام و تمام در فضیلت و تقوی همانند پدربی اعتناء به مسائل زندگی و مادیات ، و پشت پا زده به تشبثات و زد و بندهای ظاهری ومعمولی در یک خانه محقر و گلی ، در همان خانه موروثی پدر زندگی می کردند ، درست نمودار عینی و تجسم خارجی از زندگی پدر عالیقدر بودند . ایشان در اظهار حق و دفاع از واقعیت و حمایت از مظلوم بی نظیر بودند . خداوند متعال در میان علماء ودانشمندان امثال ایشان را فراوان فرماید و روح بلندشان را شاد فرماید !

تالیفات آیه الله حائری

ایشان در کنار خدمات و فعالیتهای زعامت و مرجعیت ، از توجه به فعالیتهای علمی و فکری باز نمی ایستادند ، و از مهم ترین فعالیت رجال دینی که همان فعالیتهای فکری و علمی آنان می باشد ، غفلت نداشتند . از این رو مشاهده می گردد که در کنار آن همه اشتغالات ، به تالیفات و تصنیفات ارزنده ای نیز دست یازیده اند که از آثار ایشان می توان کتابهای

زیر را یاد نمود :

۱-تقریرات درس استاد بزرگوارش ، مرحوم سید محمد فشارکی که در دوران حیات او به رشته تحریر درآورده است .

۲-درر الفوائد ، در اصول فقه که چندین بار در ایران به طبع رسیده است .

۳-کتاب الرضاع ، در مورد احکام شیر دادن

۴-کتاب الصلوه که بارها در تهران و قم چاپ شده است .

۵-کتاب المواریث ، در مورد ارث و احکام آن

۶-کتاب النکاح ، در مورد ازدواج و ابواب آن

وفات آیه الله حائری

آیه الله حائری پس از آن همه خدمات ارزنده و آثار باقیه و صالحه که از خود به یادگار گذاشتند ، و پس از تحمل آن همه رنجها و سختیهای توان فرسا ، دچار ضعف وکسالت شدند تا سرانجام در شب هفدهم ذی القعده ۱۳۵۵ هجری قمری با۸۳ سال عمر پربرکت در قم ، به لقاء الهی پیوست . مردم متدین قم با شنیدن این خبرتاسف انگیز ، شیون کنان به خیابانها ریختند و با گریه و زاری جنازه آن بزرگ مرد پارسا راپس از تشییع با شکوه در جوار حضرت معصومه(علیها السلام)(بالای سر)به خاک سپردند . (۳)

رحمه الله علیه رحمه واسعه

پی نوشتها

۱- سوره یوسف ، آیه ۹۳ .

۲- سوره حشر ، آیه ۹ .

۳- در مورد زندگی این بزرگ مرجع مؤسس ، می توان به منابع زیر مراجعه نمود : آثار الحجه تالیف شیخ محمد رازی- علمای معاصرین مرحوم خیابانی- ریحانه الادب تالیف مرحوم مدرس- گنجینه دانشمندان تالیف رازی- یکصد سال مبارزه روحانیت ، تالیف نگارنده ، جلد سوم- مجله نور علم از انتشارات جامعه مدرسین .

۴۲- آیه الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی (متولد۱۲۷۷-متوفی ۱۳۶۵ ه. ق)

مقدمه

رگوار و مرجع عالیقدر عصر خویش ، آیه الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی(اعلی الله مقامه الشریف)از فقهاء و مراجع

بزرگ عصر اخیر است که درکیاست و درایت و حسن اداره حوزه های علمیه شهرت به سزا و نام پرآوازه ای دارند .

ولادت

او اصلا از سادات موسوی بهبهان ، پدرش مرحوم سید محمد فرزند مرحوم سیدعبد الحمید از شاگردان صاحب جواهر می باشد که در سال ۱۲۷۷ هجری در قریه مدیسه از قراء لنجان اصفهان به دنیا آمد (۱) و تحصیلات اولیه را در اصفهان درمدرسه نیماورد»به انجام رساند و از محضر میرزا ابو المعالی کلباسی استفاده ها برد .

سپس در سال ۱۳۰۷ ه . ق به قصد ادامه تحصیلات ، عازم حوزه علمیه نجف گردید ودر محضر درس بزرگان و فضلای حوزه نجف شرکت جست . حوزه درس آیه الله آخوند خراسانی او را به خود جذب نمود و در حوزه درس او بود که به درجه عالیه اجتهاد نائل آمد . پس از رحلت آیه الله آخوند خراسانی در سال ۱۳۲۹ ، مرجعیت عامه با آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی بود . او احتیاطات خود را به ایشان ارجاع داده بود .

پس از درگذشت او در سال ۱۳۳۸ ، آیه الله نائینی و آیه الله اصفهانی ، هر دو به عنوان مرجع تقلید معروف و مشهور گردیدند ، تا اینکه آیه الله نائینی در سال ۱۳۵۵ هم سال بافوت آیه الله حاج شیخ عبد الکریم حائری درگذشتند . مرجعیت به صورت تمام به آیه الله اصفهانی در نجف و اغلب بلاد شیعه ، محرز و مسجل گردید . ایشان رساله ای نگاشتند که نام آن وسیله النجاه می باشد که ترجمه فارسی آن صراط النجاه وترجمه اردوئی آن

طریق النجاه می باشد که به علت جامعیت آن مورد تحشیه حضرت امام خمینی(ره)و برخی دیگر از فقهای (۲) معاصر قرار گرفته است .

صفات و اخلاق او

او دارای صفات کریمه و همت بلند بود و در کیاست و درایت و مدیریت ، گوی سبقت را از دیگر هم ردیفان خود برده بود . او بیان رسا و طبع روان داشت ، به حدی که مجلس درس ایشان از پرجمعیت ترین درسهای حوزه نجف بود و با توجه به سهولت بیانات و شیوه تدریس همگان می توانستند نسبت به فهم خویش از آن بهره مند گردند .

صبر و پایداری

او صاحب روح بزرگ پایداری و استقامت در راه خدا بود . معروف است که فرزند رشیدش حجه الاسلام و المسلمین سید حسن اصفهانی در بین نماز مغرب وعشاء ، به دست یک فرد دیوانه و تعلیم دیده به قتل رسید و این پدر هفتاد ساله خم به ابرو هم نیاورد و حتی از قاتل فرزند خود نیز گذشت ، و این نمونه و ضرب المثل پایداری و صبر در بین اقران بود .

دخالت در امور سیاسی

انگلیسها به بهانه حفظ پایگاههای خود ، در عراق به این کشور اسلامی لشکرکشی کردند و آن را اشغال نمودند . رشید عالی نخست وزیر عراق به ایران گریخت و سپس به مصر رفت . همراه با حمله انگلیسها به عراق و فرار رشید عالی ، امیرعبد الله دائی ، فیصل و نوری سعید از افسران عراق که به اردن پناهنده شده بودند با قوای امدادی انگلیس ، به عراق آمدند و دوباره دولت دستوری خود را در عراق تشکیل دادندو در این موقع انتخابات فرمایشی راه انداختند و آن در سال ۱۳۴۱ هجری قمری بود .

فیصل در این انتخابات اکثریت آراء شیعه را منظور نداشت و این انتخابات توسط علماء و فقهاء شیعه تحریم گردید . مرحوم آیه الله نائینی و آیه الله اصفهانی ، دو مرجع بزرگوار و عالیقدر آن روز ، فعالیتهای مرحوم آیه الله خالصی را مورد تایید قرار دادند واین امر زمینه های قیام مردم را فراهم می ساخت که مرحوم آیه الله اصفهانی و آیه الله نائینی و سید هبه الدین شهرستانی به ایران تبعید گردیدند . آن روز بیش از یک سال از تاسیس حوزه علمیه قم نمی گذشت و حوزه علمیه نخستین گامهای خود را برمی داشت و

آیه الله حائری مؤسس عالیقدر حوزه ، خود بامشکلاتی رو به رو بود که خبر تبعید شدن آیات عظام نجف به قم رسید و مردم ایران آماده استقبال باشکوه از آنان شدند و استقبال بی سابقه ای از آنان به عمل آمد . پس ازورود به قم ، آیه الله حائری حوزه درس خود را در اختیار آن مرجع عالیقدر و حضرت آیه الله نائینی قرار دادند و آنان فضلاء و طلاب حوزه نوپای قم را از فیوض علمی خویش بهره مند ساختند . هنگام مهاجرت اعلامیه ای را صادر فرمودند که متن آن را درزیر می آوریم که نشانه ای از عمق اعتقاد قلبی این مرجع عالیقدر در راه احیاء حقوق ملت مسلمان می باشد . اعلامیه ای که امروز نیز می تواند الهام بخش و حرکت آفرین باشد .

متن فتوای آیه الله اصفهانی

«بسم الله الرحمن الرحیم . سلام بر همه ، بالخصوص برادران عراقی . وظیفه دینی بر همه مسلمانان لازم می گرداند که در حفظ حوزه اسلام و بلاد اسلامی تا آنجا که قدرت دارند بکوشند و بر همه ما واجب و لازم است که سرزمین عراق را که مشاهدائمه هدی علیهم السلام و مراکز دینی ما در آنجا است ، از تسلط کفار حفظ نموده و ازنوامیس دینی آن دفاع کنیم . من شما را بر این موضوع دعوت کرده و ترغیب می نمایم .

خداوند ما و شما را برای خدمت به اسلام و مسلمین موفق فرماید . »

ابو الحسن الموسوی الاصفهانی (۳)

حادثه مسجد گوهرشاد

مورد دوم از دهها مورد دخالت آن فقیه عظیم الشان در امور سیاسی ، اجتماعی مسلمانان ، عکس العمل آن فقیه بزرگ در برابر حوادث مسجد گوهرشاد بود . فاجعه مسجد گوهرشاد مشهد ، یکی از دهها و صدها حوادث جنایت بار دوران رضاخان پهلوی است که مردم مسلمان را در راه حمایت از روحانیت به خاك و خون کشید . آن روز مردم در اعتراض به دستگیری آیه الله العظمی سید حسین قمی دست به تظاهرات زده بودند . وقتی خبر به رضا شاه رسید که دهها هزار نفر از مردم مشهد به دفاع ازاهداف اسلام و روحانیت در مسجد گوهرشاد اجتماع کرده اند ، دستور داد همه مردم رااز طرف درها و چهار طرف پشت بام مسجد ، به رگبار مسلسل ببندند و هیچ نوع رحم به صغیر و کبیر و زن و مرد نکنند . دستور دژخیم تاریخ ، توسط مامورین جنایت کار اوعملی شد و مردم بی دفاع را به صفیر گلوله بستند و چندین هزار نفر از زن و مرد وروحانی و غیر روحانی

، زائر و بومی را به شهادت رساندند . پس از این یورش وحشیانه و سبعانه ، درهای مسجد را باز کردند و زندگان را بیرون بردند و کشتگان را به کامیونهاریخته و همه را در خندقی که در بیرون شهر برای همین منظور حفر کرده بودند ، ریختند و روی آن را پوشاندند که هنوز آن نقطه به قتلگاه مشهور است .

پس از این ماجرا ، «آیه الله سید حسین قمی در باغ سراج الملك شهر ری محبوس گردید و هر گونه تماس با ایشان ممنوع اعلام شد . بعد از یک ماه در آخر ماه ربیع الثانی بود که او را به اتفاق فرزندش و جمعی دیگر به اعتاب مقدسه تبعید کردند .

وقتی آیه الله سید حسین قمی وارد کربلا شد ، آیه الله العظمی مرحوم سید ابو الحسن اصفهانی ، دامادشان آقای سید میرزا را با نامه ای به نمایندگی از خود خدمت ایشان اعزام نمود و آقا سید میر گفته بود : «آقا به من دستور داده اند از طرف ایشان دست شما راببوسم . »این عمل آیه الله اصفهانی ، مرجع تقلید اسلامی اثر خود را بخشید و به این ترتیب آیه الله اصفهانی رضایت خود را از اعمال و خدمات آن عالم ربانی و نارضایی وخشم خود را از اعمال فجیع دولت سرسپرده رضاخانی اعلام نمودند . » (۴)

شاگردان مکتب او

حوزه پربرکت آیه الله اصفهانی دست پروردگان بسیاری را به اجتماع مسلمین ارائه داد که به عنوان نمونه از فقهای نامدار زیر می توان نام برد :

۱–مرحوم آیه الله العظمی حکیم

۲–مرحوم آیه الله العظمی میلانی

۳–مرحوم آیه الله العظمی شیخ عبد النبی اراکی

۴–مرحوم آیه الله العظمی میرزا هاشم آملی

۵–مرحوم آیه الله العظمی میرزا محمد

تقی آملی

۶-مرحوم آیه الله معز الدوله

۷-مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین خیابانی(والد استاد آیه الله جعفر سبحانی)

۸-مرحوم آیه الله شیخ محمد تقی بروجردی(جد مادری استاد آیه الله آصفی)

هم چنین از همدوره ها و هم بحثهای او می توان از آیه الله سید حسن مدرس ، آیه الله سید محمود مرعشی ، آیه الله سید عبد الله ثقه الاسلام اصفهانی ، سید علی کازرونی ، شیخ زین العابدین تبریزی ، و سید علی داماد نام برد .

وفات

وفات او در روز دوشنبه نهم ذی الحجه ۱۳۶۵ ه . ق ، مطابق با سیزدهم آبان ۱۳۲۵ ه . ش ، اعت شش بعد از ظهر در کاظمین رخ داد . رحلت این عالم ربانی چنان شور و غوغایی در مردم عراق ، ایران ، پاکستان و هندوستان و تمام بلاد شیعه نشین ایجادکرد که تا آن روز بی سابقه بود . مجالس پرشکوه و پرجمعیت ترحیم او در تهران وشهرستانها رعب و وحشتی عظیم در دل دشمنان اسلام افکند ، و در اثر همین امر توطئه تجزیه آذربایجان توسط حزب منفور توده خنثی شد . در وفات آن روحانی جلیل القدرگفته شده که ممات او و همانند حیاتش نور و رحمت و خیر و برکت بود . منقول است از«آیه الله العظمی مرعشی نجفی(ره)»که وقتی جنازه مطهر آیه الله اصفهانی در صحن مطهر علوی بود ، «آیه الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء»خطاب به جنازه ، این جمله جاودانی را انشاء فرمود :

«هنیا لک یا ابا الحسن ، عشت سعیدا و مت حمیدا قد انسیت الماضین و اتعبت الباقین کانک قد ولدت مرتین

(گوارا باد بر تو نزول بر معبود خویش . زندگی سعادتمندانه و مرگ و رحلت پسندیده ای داشتی . زندگی تو

آن چنان با شکوه و توام با تـدبیر بود که بزرگان گذشته رابه بوته فراموشـی سپردی و آینـدگان را به تعب افکندی . گویا تو دوبار به جهان آمده بودی . یک بار تجربه و درایت کسب نموده و بار دیگر آن را به کار بسته بودی . . . » (۵)

پی نوشتها

۱- مجله یغما ، سال سوم ، شماره سوم ، ص ۲۸ .

۲- فرهنگ معین ، بخش اعلام ، ج ۵ ، ص ۱۵۴ .

۳- الثوره العراقیه و رساله الاسلام ، شماره ۱ ، سال ۶ .

۴- نهضت روحانیون ، ج ۲ ، ص ۱۶۱ .

۵- نقل مستقیم از آن مرجع فقید ، به سال ۱۴۰۴ ه . ق .

۴۳- آیه الله العظمی حاج حسین طباطبایی قمی (متولد ۱۲۸۲-متوفی ۱۳۶۶ ه . ق)

گفتار استاد

علامه بزرگوار سید جلیل القدر مغازی و مجاهد فی سبیل الله ، محامی شریعت جد خویش سید الانام حجه الاسلام و المسلمین آیـه الله العظمی حـاج آقـا سـید حسـین طباطبـائی فرزنـد حـاج سـید محمـود قمی از تبـار سـید سـراج الـدین اصـفهانی(متـوفی ۱۳۶۶)یکی از فقهای نامی قرن چهاردهم هجری است که به زعامت و مرجعیت عامه نائل آمده اند .

این شخصـیت بزرگ از فقهـای عالیمقـام عصـر خویش و مرجع تقلیـد در منطقه عرب و عجم ، و یکی از اعیان تلامـذه آیه الله مولانا حاج میرزا محمد تقی شـیرازی اعلی الله مقامه الشـریف و شـیخ اسـتاد فقهاء و اصولیین آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایه الاصول بود .

مرحوم محـدث قمی در مورد وی تعبیر زیبائی دارد که می نویسـد : «حسـین الاسم ، حسن الرسم و الاخلاق جید الخلق ، طیب الخلق و الاعراق او نامش حسین ، رفتار و کردارش زیبا ، خلقش نیکو ، اخلاق و تبار و نسبش بسیار پاکیزه می باشد .

اساتید ایشان

ایشان پس از کسب معلومات مقـدماتی در زادگاه خویش در بازگشت از سـفرحج از طریق عراق به نجف اشـرف وارد شـده ، سپس در سال ۱۳۰۳ به سـامراء مهاجرت و عزیمت نمود ، و از محضـر مبارک زعیم عالیقـدر حوزه شـیعه آیه الله العظمی حاج میرزا محمد حسن شیرازی(۱۳۱۲ ه . ق)تلمـذ و کسب فیض نمـوده است پس از دو سـال کسب فیض در سـال ۱۳۰۵ به تهران مراجعـت نمـوده اسـت در تهران به مـدت پنـج سـال به فرا گرفتن علـوم عقلی ، عرفـان ، ریاضـیات و فقه و اصـول از اساتیـد و متخصصـین فن پرداخته است و در مـدت اقـامت در تهران از محاضـر بزرگـانی ماننـد : میرزا ابو الحسن جلوه(متوفی ۱۳۱۴ ه .

ق)مرحوم شیخ علی مدرس

و مرحوم میرزا حسن کرمانشاهی(متوفی ۱۳۳۶ ه . ق)مرحوم میرزا هاشم رشتی(م ۱۳۳۲ ه . ق) و مرحوم میرزا علی اکبر یزدی و مرحوم میرزا محمود قمی ، و جمعی دیگر تلمذ نموده است . در همین اوقات فقه و اصول رااز محضر آیه الله حاج میرزا محمد حسن آشتیانی(متوفی ۱۳۱۹ ه . ق)و شهیدآیه الله شیخ فضل الله نوری(مستشهد۱۳۳۷ ه . ق)تلمذ وبهره برده است .

در سال ۱۳۱۱ه . ق پس از فتوای معروف میرزا درمورد تحریم تنباکو وقضایای مربوط به آن مجددا به نجف اشرف مراجعت و ازمحضر مبارک آیات عظام : حاج میرزا حبیب الله رشتی(متوفی ۱۳۱۲)و مرحوم حاج ملاـ علی نهاوندی ومرحوم آخوند خراسانی(متوفی ۱۳۲۹ ه . ق)و سید محمد کاظم یزدی صاحب العروه الوثقی(متوفی ۱۳۳۸ ه . ق)و مرحوم حاج آقا رضا همدانی ، کسب فیض و دانش نموده است و در این محاضر مقدس بود که به مراتب والای علم و اخلاق و فضیلت نائل و آنگاه به سامراء مراجعت و ملازم درس مرجع بزرگ شیعه آیه الله العظمی مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی(متوفی ۱۳۲۸ ه . ق)گردیده است تا اینکه خود یکی از فقهای نامدار و یکی از علمای مبرز در آمده و مورد عنایت و توجه خاص استادخویش و مورد شور و مشورت او واقع شده است و استاد احتیاطات خود را به ایشان ارجاع داده است .

تالیفات ایشان

مرحوم علامه تهرانی فصل مشبعی را در معرفی این عالم جلیل القدر و مرجع شجاع دینی اختصاص داده است که برخی از قسمتهای آن را که جنبه تکراری نداشته باشد در اینجا می آوریم :

تحصیل در سامراء

ایشان مرقوم داشته اند در سال ۱۳۲۱ ه . ق به سامراء مشرف گردید و در درس شیخ استاد ما ، مرحوم حاج میرزا محمد تقی شیرازی حدود ۱۰ سال شرکت جستند واز سرچشمه فضیلت ایشان سیراب گردیدند در اواخر اقامت او در سامراء من با ایشان هم مباحثه بودم (۱) آن چنان که در زمان اقامت در نجف با ایشان مودت و علاقه ای داشتم از آن زمان دارای صلاح ، تقوی و زهد و کثرت عبادت بود او در فقه و اصول درنهایت فضیلت و خبرویت بود .

او در سال ۱۳۳۱ به مشهد مشرف شده ، و در سال ۱۳۵۴ کدورت و رنجشی بین او و رضا شاه پدید آمد که منجر به تبعید ایشان از ایران گردید . از ایشان بازماندگانی به نامهای آیه الله سید حسن و سید آقا مهدی به یادگار مانده اند که هر دو در سلک روحانیت می باشند . از ایشان نه نوع رساله عملیه و تحقیقیه انتشار یافته است .

۱-مجمع المسائل

۲-الذخیره فی العبادات و المعاملات

۳-مختصر الاحکام

۴-طریق النجاه

۵–منتخب الافکار

۶–مناسک الحج

۷–هدایه الانام

۸–رساله الحج

۹–مجمع المسائل

۱۰–الرساله الرضاعیه

۱۱–الرساله الارثیه

۱۲–صحه المبادلات

۱۳–صحه المعاملات

۱۴–الرساله الربائیه

آیه الله قمی و مشهد

مرحوم شیخ ناصر الشریعه می نویسد : «مردم مشهد از علامه متقی مرحوم میرزامحمد تقی شیرازی(قدس سره)درخواست نمودند تا عالمی با تقوی و مجتهدی دانا وتوانا به مشهد اعزام نماید . حضرتش صاحب عنوان مرحوم آیه الله قمی را به آن ارض مقدس گسیل فرمود . »این واقعه در سال ۱۳۳۱ انجام پذیرفت . به این ترتیب مرحوم آیه الله قمی به مشهد نازل و مجاور آن ارض اقدس گردید ، و به تدریس و بحث و اقامه جماعت و زعامت حوزه علمیه خراسان و رهبری و هدایت مردم مشغول گردیدند .

ایستادگی در برابر ظلم و تقوی

ایشان در مشهد مقدس مشغول فعالیتهای مذهبی و دینی بود که اقدامات خلاف شرع مبین اسلام و مخالف اصول آزادی رضاخان شروع می گردد . این عالم ورع وغیور بر ضد مظالم او قیام می ورزد به این جهت به عراق تبعید می شوند و داستان آن به این کیفیت می باشد که میرزا علی اصغر خان حکمت روز پنجشنبه ماه ذیحجه ۱۳۵۳ه . ق مطابق ۱۳۱۳ خورشیدی به شیراز وارد و در جشنی که به مناسبت ورود او درمدرسه شاهپور منعقد گردیده بود شرکت می کند و طبقات مختلف شهر هم حضورمی یابند آنگاه طبق برنامه ای که از پیش تعیین شده بود چهل زن و دختر بی حجاب درمجلس حضور می یابند و ارکستر آهنگ رقص می نوازد و دختران نیز به رقص وپایکوبی می پردازند . خبر این مجلس ، مانند بمب در محافل آن روز صدا می کند و مردم مسلمان بسیار متاثر می گردند ، اما احتمال نمی دهند که به دستور شاه بوده باشد . چندی بعد این خبر با

واقعه دیگری مورد تایید قرار می گیرد و آن خبر چنین بود که در میدان جلالیه با حضور رئیس الوزراء محمد علی فروغی ذکاء

الملك ، دختران مدارس رابی حجاب گرد آورده و علی اصغر خان حکمت ضمن نطقی گفته بود : «برخی گمان کردند این اقدامات در شیراز خودسرانه بوده است ، لکن رای اعلیحضرت همایونی است و بایستی به تصویب برسد و می رسد . »مرحوم آیه الله قمی بعد از خواندن این خبر بسیار متاسف و متاثر می گردد و سخنرانی می نماید و در آن محفل آن چنان متاثربوده است که از شدت بغض و ناراحتی شروع به گریه می نماید و می فرماید : «اسلام فدائی می خواهد . من حاضرم در این امر فدا شوم . »سپس توسط محمد ولی اسدی نائب التولیه به شاه پیغام می دهد که لازم است شاه از این عمل خودداری نماید . درضمن تهدید می نماید اگر از این امر خودداری نشود ، او خود به سختی مبارزه خواهدنمود . در آن پیغام می افزاید : «گرچه شما نائب التولیه تا کنون اصرار داشتید من با پهلوی ملاقات کنم و من حاضر به پذیرفتن آن نبودم اما حالا حاضرم که برای جلوگیری از این عمل غیر شرعی ، و ضد اسلامی ، به تهران بروم و شخصا به دیدار پهلوی برسم تا او رااز این عمل منصرف کنم در غیر این صورت تا پای جان ایستاده ام . . . »

یک روز پس از این پیغام ، بیت مرحوم آیه الله قمی و کوچه های اطراف آن توسط مامورین دولتی تحت نظر گرفته می شود و مامورین رفت و آمدها را تحت تجسس درمی آورند . مرحوم آیه الله قمی ، نامه ای به محضر مرحوم آیه الله العظمی حائری نویسد و از ایشان در این امر استمداد می طلبد . سپس توسط دو نفر از علمای مشهد ، آقایان : آیه الله میرزا

محمد کفائی معروف به آیه الله زاده خراسانی و مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی آشتیانی تماس گرفته و آنها را در جریان امر قرار می دهد ، دولت بر فشار خود نسبت به آیه الله قمی می افزاید به تدریج مانع ملاقات اشخاص باآیه الله قمی می گردد . وحشت ، اختناق و سانسور به حد اعلای خود می رسد به هر حال مرحوم قمی تصمیم می گیرد به تهران برود و با پهلوی در این باره ملاقات نماید و این قصد خود را با آقایان نامبرده فوق در میان می نهدر وضع شهر متشنج شده بود . مردم ازاوضاع ناراحت و نگران بودند . مرحوم قمی در منزل خود ، درس می گفت و صبح وعصر ، طلاب به منزل ایشان مراجعه می کردند در یکی از جلسات می فرماید : «من قصداقدام دارم خود را موظف می بنیم که اقدام کنم چنانچه برای جلوگیری از مسئله کشف حجاب ده هزار نفر هم کشته شود یکی از آنها هم من باشم جائز و رواست . »

این گفتار در مشهد و اطراف آن به سرعت پخش و انتشار می یابد دولت به صورت جدی وارد کارزار می گردد اطراف بیت آقا را محاصره و اسامی رفت و آمدکنندگان را یادداشت و تظاهر می کنند که منزل تحت محاصره و کنترل می باشد به تدریج وضع شهر مشهد و دیگر شهرهای خراسان منقلب و آماده انفجار می گردد روز ۲۸ ربیع الاول ۱۳۵۴ مرحوم آیه الله قمی مستقیم ، تلگرافی به تهران به عنوان رضاخان پهلوی مخابره می نماید که در متن آن آمده بود«که برای مذاکره در برخی از موضوعات به تهران خواهد آمد»و شب ۲۹ ربیع الاول به اتفاق دو نفر از فرزندان و با همراهی خدمتگزار به طرف تهران حرکت می نمایند .

این

گروه معدود ، ولی در باطن امر بسیار با شکوه ، هجرت خود را آغاز نموده واز مشهد عازم تهران می گردند .

حرکت ایشان به وسیله یکی از آقایان ، به صورت تلگراف به مرحوم آقای حاج سید یحیی صدر العلماء اطلاع داده می شود و متن تلگراف بعد از نماز ظهر در مسجدحاج سید عزیز الله تهران برای نمازگزاران خوانده می شود . مردم از حرکت ایشان اطلاع پیدا می کنند و روز آخر ماه ربیع مرحوم قمی و همراهان وارد حضرت عبد العظیم می گردند و در باغ سراج الملك منزل می کنند .

روز اول ماه ربیع الثانی مردم تهران به اتفاق برخی از علماء و ائمه جماعات ازایشان دیدار می کنند چون این رفت و آمدها بیشتر با اتوبوس کرایه و قطار صورت می پذیرفت ، رفت و آمد به صورت محسوس در می آید و رفت و آمدها رو به فزونی می نهد و موجب نگرانی دولت و مسئولین امور قرار می گیرد ، روز بعد مامورین دولت ، جلو حرکت وسائل نقلیه را می گیرند و رفت و آمد قطار به حضرت عبد العظیم را به کلی لغو و تعطیل می نمایند و از رفت و آمد وسائل نقلیه عمومی را به حضرت عبد العظیم جلوگیری می کنند . مردم به صورت پیاده و به صورت دسته جمعی به سوی اقامتگاه ایشان راه می افتند منظره بسیار جالبی به نمایش گذاشته می شود دهشت واضطراب دولت هر لحظه بیشتر می گردد ساعت ۱۰ صبح روز دوم ماه ربیع الثانی ملاقات با ایشان ممنوع اعلام می گردد و درب باغ بسته می شود و از ورود و خروج افراد به باغ جلوگیری به عمل می آید و باغ سراج الملك عملا تحت محاصره پلیس قرار می گیرد و رفت و آمد به باغ

ممنوع اعلام می شود پس از حبس و تحت نظر قراردادن ایشان چند نفر از مامورین دولت درب به دیدار ایشان می شتابند آقا به آنان می فرماید من باید شخص پهلوی را ملاقات کنم و مطلب خود را فقط به او خواهم گفت روز بعد رئیس دیوان عالی و دادستان وقت تهران به ملاقات ایشان می روند وهدفشان این بوده است که از طریق بحث علمی با آقا وارد مذاکره شوند ولی معظم له به بحث با آنها رضایت نمی دهد و تاکید می کند که من برای ملاقات و مذاکره با شخص پهلوی به تهران آمده ام آنان می گویند آقایان رئیس الوزراء ، وزیر کشور ، و وزیر دربار به دیدار شما خواهند آمد آقا می فرمایند هیچ فائده ای ندارد من جز با شخص پهلوی باکس دیگری حاضر به صحبت نیستم ، اما رضاخان آمادگی ملاقات با ایشان را نداشت ، چون می دانست اولا پس از ملاقات با ایشان حجت بر خودش و مردم تمام خواهد شدو جای هیچ گونه شکی در غیر اسلامی بودن عملش باقی نخواهد ماند و ثانیا آیه الله قمی اهل هیچ گونه سازش و مصالحه و رعایت مقام کاذب شاهنشاهی نیست و چون تمام مقامات دولتی مقصود آقا را می دانستند ، لذا هیچکدام راضی به ملاقات با اونمی شدند .

چند بار فقط رئیس کل شهربانی با آن مرحوم ملاقات معمولی داشت و مطلب مهمی مطرح نمی شد آقا فقط و فقط با دو نفر از نزدیکانش طرف صحبت درسی وفقهی بودند و کس دیگری حق ملاقات با آقا را نداشت چند روز بعد رئیس شهربانی به اتفاق محمد عبده دادستان کل کشور به خدمت آیه الله قمی می رسند و اظهار می دارندکه در مشهد بر اثر حرکت شما شورشی برپا شده

و منجر به قتل تعدادی بی گناه گردیده است و مسئولیت این قضیه به عهده شما است مرحوم قمی بر مرگ یک عده مسلمان بی گناه گریستند و فرمودند گناه این کار به گردن دولت و شخص شاه است نه من ، چون من با نهایت مسالمت و آرامش و با دست خالی برای ملاقات و مذاکره شما آمده بودم ، و شماها مرا حبس کردید و مردم را که به دفاع از اسلام علاقمند هستند تحریک کرده اید قطعا خبر حبس شدن ما به مشهد رسیده است و اهالی مشهد هم اعتراض و انتقادکرده اند و شما به جای پاسخگویی مثبت ، آنان را گلوله باران کرده اید . . .

سرباز امام زمان(عج)

ماموران و فرستادگان شاه پس از آن که از تاثیر تهدید بر روحیه قوی و پولادین آقا مایوس شدند از در تطمیع درآمدند و اظهار داشتند که ملاقات شما با شاه ممکن نیست راجعت شما نیز به مشهد امکان ندارد یا باید در همین باغ به همین صورت بمانید یا به محلی که دولت در نظر خواهد گرفت بروید . مرحوم قمی می گویند اگر به میل خودم نمی گذارید و درخواستم اجابت نمی شود که به مشهد بروم گذرنامه بدهیدکه به عتبات بروم رضاخان با درخواست ایشان موافقت می نماید و دستور می دهد برای ایشان و عائله شان گذرنامه صادر شود . ضمنا یکی از صاحب منصبان بانکی را با چک سفید امضا شده به حضور آقا می فرستد تا ایشان هر چه می خواهند بنویسند . آقامی فرمایند : من پول دولت را نمی گیرم . به ایشان عرض شده بود که اطلاع داریم شماپولی همراه ندارید مدتی هم در محاصره هستید و به جایی دسترسی نداشتید ، لذا هرچه پول می خواهید به شما خواهیم داد

. ولی آقا در پاسخ جواب بسیار جالب و قانع کننده ای دادند . ایشان فرمودند : من رعیت امام زمانم تا به حال مخارج مرا امام زمان(عج)مرحمت کرده اند بعد از این هم مرا فراموش نخواهند فرمود امام زمان(عج)از طریق غیر طبیعی هم می تواند نوکرهای خود را اداره فرماید .

این سخنان و اظهار نظرها در نظر آن سست ایمانها اسباب مسخره بود . آنان رفتند . اتفاقا رئیس کلانتری شهر ری که در اثر چند روز حصر و حبس آقا و در اثر رفت و آمد مکرر ، سبت به آقا علاقه و ارادت پیدا کرده بود و ضمنا او با کسبه بازار تهران هم بی ارتباط نبود و مطلب را محرمانه به برخی از بازاریان تهران رسانده بود او خود اظهارآمادگی کرده بود چنانکه کسی بخواهد وجهی به آقا برساند حاضر است که به ایشان برساندی لذا چند نفر از بازاریان مبلغی در حدود یکهزار تومان از وجوه شرعیه توسطهمین رئیس کلانتری به خدمت آقا می رسانند . جالب است دانسته شود که بر حسب اظهار همین رئیس کلانتری چون برای انجام این کار بسیار دقت داشته است وجه مذکور را کف پای خود گذاشته جوراب را به پا کرده و چکمه نظامی روی آن می پوشدو به قصد دیدار آقا به باغ می رود ، خود ایشان بعدها می گفت وحشت داشتم که شایدخود مرا هم هنگام ورود جستجو نمایند و اگر کشف می شد که قصد کمک به آقا را دارم شدیدا در معرض خطر تنبیهات دیکتاتر و مستبد زمان رضاخان قرار می گرفتم به هر حال وجه مذکور به دست مرحوم آیه الله قمی می رسد و ایشان اظهار می دارند که : من مطمئن بودم امام زمان(عج)در چنین موقعیتی خاص ،

رعیت و سرباز خود راوانخواهد گذاشت . » (۲)

درخواستهای پنجگانه از دولت ایران

مرحوم آیه الله قمی به اتفاق دو نفر از فرزندان و همراهی خدمتکار به سوی عراق رهسپار و در شهر کربلا در جوار مرقد مطهر سرور آزادگان حضرت حسین(ع)اقامت گزیدند . وقتی ایشان وارد کربلا می شدند مرحوم آیه الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی مرجع عالیقدر تقلید شیعه ، دامادشان آقا سید میرزا را با نامه ای به نمایندگی خدمت آیه الله قمی فرستاد و آقا میرسید می گوید : «آقا به من امر فرمودند از طرف ایشان دست شما را ببوسم . » (۳)

هنگامی که مرحوم آیه الله قمی برای زیارت به سامراء رفت ، از طرف دولت عراق دستگیر و به کاظمین و بغداد جلب شد . ولی بعد ایشان را آزاد کردند و معلوم نشد علت توقیف و عامل آزاد کردن چه بوده است ؟

آیه الله قمی مقیم کربلا شدند و به اداره حوزه علمیه آنجا پرداختند و گروهی ازعلمای بزرگ از قبیل آیه الله میلانی(متوفی ۱۳۹۵ ه . ق)و مرحوم میرزا عبد الهادی شیرازی(متوفی ۱۳۸۰ ه . ق)و عده دیگری از علماء و جمعی از طلاب ایرانی به کربلاهجرت نمودند . مرحوم آیه الله قمی از وضع ایرانیان و اقدامات رضاخان و گرفتاری سخت مردم ناراحت بوده و پیوسته مترصد بودند تا اقدامی کنند ولی موقعیت پیش نمی آمد تا شهریور ۱۳۲۰ ش پیش آمد و رضاخان توسط اربابان انگلیسی اش از ایران اخراج و به سمت سنت موریس رهسپار و تبعید گردید . پس از سقوط او و ده سال دوری از وطن مرحوم قمی در نخستین فرصت پیش آمده به قصد زیارت مرقد مطهرامام رضا(ع)به ایران آمدند ، استقبال بی نظیری از آن بزرگوار در سراسر ایران به

عمل آمد از قصر شیرین تا مشهد همه جا چراغانی شد همه بزرگان روحانی ، و سران قبائل ، مسئولان امور دولتی ، و مردم به ملاقات آقا و استقبال ایشان شتافتند . به هر کجا کاروان آقا می رسید ، شهر بصورت نیمه تعطیل یا به کلی تعطیل می گشت .

ایران با این سفر تکان خورد . آیه الله قمی در مراجعت هنگام توقف در تهران پیشنهادات معروفی را به دولت وقت ارائه داد که اهم آنها در پنج ماده زیرین گنجانده شده بود .

۱-دولت ایران زنان را در انتخاب حجاب آزاد بگذارد و اجباری در کشف حجاب وجود نداشته باشد .

۲-مدارس مختلط که رضاشاه ایجاد کرده بود منحل ، و مدارس پسرانه ودخترانه به صورت مجزی تشکیل و نماز در مدارس برقرار شود .

۳-تعلیم قرآن و دروس دینی جزو برنامه درسی دبستانها و دبیرستانها قرارگیرد .

۴-حوزه علمیه قم و مشهد آزاد باشند و محصلین و مدرسین علوم دینیه به هنگام تحصیل از خدمت نظام معاف باشند .

۵-موضوع اقتصاد ، تجارت ، تحت نظر متخصصین اداره شود به حدی که توازن صادرات و واردات حفظ گردد تا فشار کمبود مواد غذایی که بر دوش طبقه ضعیف سنگینی می کند از بین برود .

پیشنهادات فوق با حمایت عموم مردم ، مورد قبول رژیم قرار گرفت . بدین ترتیب مرجع عالیقدر که چند سال پیش در حضرت عبد العظیم در باغی محبوس گردیده بود و مردم از ملاقات با او ممنوع بودند ، در میان استقبال میلیونی مردم ، به میهن اسلامی بازگشت . علاوه بر درخواست مشروع حجاب ، تعداد دیگری از پیشنهادها ودستور العمل های حیاتی او به مرحله اجرا و عمل درمی آید و این وعده الهی است که

تحقق خارجی به خود می گرفت .

ان تنصرو الله ینصرکم و یثبت اقدامکم . . . (۴)

مرحوم آیه الله قمی پس از انجام مقصود و زیارت مشهد امام رضا(ع)دوباره به عتبات عالیات مراجعه و در کربلا اقامت ورزید تا پس از فوت آیه الله العظمی اصفهانی با درخواست جمعی از علما ، به حوزه نجف برگشت و اداره حوزه را به عهده گرفت .

عبرت از تاریخ

در جریان مسائل گوهرشاد یک نکته عبرت آموز وجود دارد که جا دارد به محض عبرت و بهره گیری از واکنش اعمال ، مورد عنایت و توجه قرار گیرد نوشته اندمحمد ولی خان اسدی استاندار و نائب التولیه آستان قدس رضوی که پسرش دامادمحمد علی فروغی نخست وزیر رضاخان بود تا حدودی به عنوان یک عنصر مذهبی شناخته می شد و در مسئله کشف حجاب به پدر زن پسرش نوشته بود که از رضاخان بخواهد در جریان متحد الشکل نمودن سیاسی مردان و کشف اجباری حجاب ، مشهدرا با در نظر گرفتن موقعیت مذهبی آن ، از دیگر شهرها ، امتیازی قائل شوند و ماننددیگر مناطق رفتار نکنند ، ولی به او جوابی نرسیده بود .

در آن ایام سرلشگر مطبوعی(که پس از ۴۴ سال از واقعه گوهرشاد در دادگاه انقلاب اسلامی محکوم به اعدام گردید)فرمانده لشکر خراسان برای بررسی اوضاع به مشهد رفتند و نقشه حمله به مسجد گوهر شاد و صحن مطهر رضوی و قتل عام مردم رابه امر رضاخان پیاده کردند . پس از این واقعه خونین ، اسدی مجددا نامه ای به فروغی نوشت و گلایه نمود که چرا اقدامی نکرده است که منجر به این حادثه گردیده است فروغی به جای هر نوع توضیحی در پاسخ این شعر را تلگراف می کند :

در

کف شیر نر خونخواره ای غیر تسلیم و رضا کو چاره ای ؟

این تلگراف کشف و به دست رضاخان می افتد . دستور اعدام اسدی را صادرمی کند و فروغی را نیز ضمن خواندن این شعر از نخست وزیری عزل می کند . تا این قسمت ، یک روی سکه بود .

اما روی دیگر آن سکه درست پس از هفت سال در اثر حوادث و پیش آمدهای غیر مترقبه جنگ جهانی و دیگر عوارض ناخواسته بود که منجر به ایجاد گره کور درکشور می گردد . در شهریور ۱۳۲۰ رضاخان مجددا از فروغی دعوت به عمل می آوردکه با توجه به تجربه و کارکشتگی مجددا سکاندار کشتی کشور طوفان زده شود تا بتواندبا تشکیل دولتی نیرومند جلو مشکلات زمان را بگیرد و عوارض ناشی از جنگ رابرطرف سازد نخست وزیر جدید نخستین کاری که انجام می دهد ، نوشتن متن استعفانامه رضاخان از سلطنت و کناره گیری او از این مقام می باشد . وقتی رضاخان علت را می پرسد ، در پاسخ می گوید : قربان قوای روسی و انگلیسی دارند به تهران واردمی شوند باید هر چه زودتر استعفاء دهید و از مملکت خارج شوید تا به چنگ دشمن نیفتید و گرنه اصل و اساس سلطنت نیز در مخاطره می باشد . در همین موقع تاریخ تکرارمی گردد و فروغی شعر گذشته را زمزمه می کند و می گوید :

در کف شیر نر خونخواره ای غیر تسلیم و رضا کو چاره ای ؟

به این ترتیب او از سلطنت به نفع پسرش کناره گیری و به سوی آفریقا ، جزیره موریس رهسپار می گردد . این بود تکرار تاریخ و واکنش اعمال افراد که همین دنیا نیز به ثمر می نشیند . دل بصیر و بینایی روشن می خواهد که انسان بتواند نتیجه اعمال سیئه خویش را با چشم

خود ببیند و عبرت بیاموزد .

قضیه گوهرشاد از زبان آیه الله اراکی

در مورد فاجعه گوهرشاد مقالات متعددی نوشته شده است که این حادثه را ازدیدگاههای مختلف مورد بررسی قرار داده اند . یکی از موثق ترین منابع ، افواه رجال مورد اجتهاد و وثوق می باشد که بخش اعظم تاریخ را همین شفاهیات تشکیل می دهد .

خبرنگار مجله پیام انقلاب در سال ۱۴۰۶ هجری قمری سؤالاتی از آیه الله العظمی اراکی مرجع عالیقدر مطرح می سازند که یکی از آنها پرسش از قضیه مسجد گوهر شاد می باشد . ایشان در پاسخ می فرمایند :

پس از جریانات قم که نشست علما بود بر این که رضاخان باید برود او هم سخت گرفت به اینکه باید آخوندها جواز داشته باشند و اینکه نباید زنان حجاب داشته باشند و کشف حجاب را مطرح ساخت . مرحوم حاج آقا حسین قمی(اعلی الله مقامه)که در مشهد بودند تلگرافی به رضاخان زدند که من(به تهران)آمدم پرسیده بودند چه نیتی داری ؟ فرموده بود که من می خواهم بروم و شفاها با خودش(رضاخان)صحبت کنم که این چه کاری است که می خواهی بکنی چرا می خواهی شب کلاه سر مردم بگذاری و زنها را بی حجاب کنی ؟ اگر حرفم را شنید که شنیده است و اگر نشنید گلویش را اینطور می گیرم و خفه اش می کنم ! (۵)

وقتی آیه الله قمی قبل از آمدن به تهران به مسجد گوهرشاد می رود بهلول هم به منبر می رود و بنا می کند به تهییج مردم و مردم بسیاری هم اجتماع می کنند و پس ازسخنرانی دور آقای قمی را می گیرند که به تهران نروید و همین جا باشید و به دنبال این جریان بود که آن ملعون قاتل هم دستور می دهد بهلول را بگیرند و به حبس ببرند واجتماع مردم را در گوهرشاد ، به

گلوله ببندند و حتی آنهائی که دستشان به ضریح امام رضا(ع)بند بوده را به گلوله می بندند به طوری که دور حرم آن حضرت جدول خون راه می افتد و مرده و زنده را در ماشین می ریزند و چاله ای بزرگ می کنند و آنها را پرت می کنند توی چاله و خاک می ریزند روی آنها . نه غسلی و نه کفنی . این فاجعه بود که مجالس و محافل مذهبی به کلی قدغن شد و مجالس را توی سردابها یا بیرون باغات ، مسجد جمکران یا کوچه های کج و معوج پرت که کسی از آنجاها سر درنمی آوردمخفیانه روضه خوانی می کردند و از ترس او ، کسی جرات علنی گریه کردن را برای ابا عبد الله(ع)نداشت . البته ابتدای کار مرحوم بروجردی آن مرد با پسرش محمد رضاآمدند منزل آقای بروجردی و در اتاق نشستند خیلی هم گرم گرفتند و چای خوردند واظهار می داشتند من مطیع شما هستم و خلاصه در باغ سبزی نشان دادند ، اما بعدش دیدیم چگونه رفتار نمودند . تا وقتی آقای بروجردی حیات داشتند ، از ایشان حساب می بردند . محمد رضا همان اوایل کارش آمد و گفت حاج آقا تقسیم اراضی را اینطورمی خواهم بکنم و آقا خیلی سخت با او گفتند تو نمی توانی اینکار را بکنی . بدون اجازه حاکم شرع حق دخل و تصرف در املاک را نداری . کار را سخت نکن که مردم به جنبش درآید و شاهی ات را از بین ببرند ، شاید به جمهوری مبدل شود ، دست بردار .

پس از آقای بروجردی آنچه را که خیال داشت انجام داد ، خیلی هم خراب کرد تا اینکه خداوند متعال این مرد(حضرت امام خمینی)را مبعوث فرمود و رضاخانی که درمدرسه فیضیه فریاد زده

بود ذریه تان را به باد فنا خواهیم داد ، ذریه خودش به باد فنارفت .

گفتار آیه الله العظمی مرعشی

آیه الله مرعشی در مورد ایشان می نویسند .

«یکی دیگر از مشایخ روایتی ، علامه فقیه ورع و پرهیزگار ، سلمان مجتهدین ، حجه الاسلام و المسلمین آیت الله حاج آقا حسین بن حاج سید محمود طباطبایی قمی سراجه ای می باشد .

این سید جلیل القدر و بزرگوار یکی از اعلام عصر و یکی از مراجع وقت صاحب تقوی و ورع ، و عفاف و سداد و قول و عمل بود او پیش صاحب کفایه آخوندخراسانی و همنام او آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی صاحب العروه الوثقی و آیت الله مدقق شیخ میرزا محمد تقی شیرازی(میرزای دوم)و محقق بنیل حاج آقا رضاهمدانی صاحب الصباح و تنی چند از بزرگان تلمذ نمود سپس در مشهد سکونت یافت تا آن که رضاشاه خواست کشف حجاب و تغییر البسه را پیاده کند و به مسلمانان روش یهودیان و مسیحیان را تحمیل نماید . آیت الله قمی پس از مبارزات فراوان مجبور به مهاجرت به کربلا گردید ، و در آن سرزمین اقامت نمود تا آنکه در سال ۱۳۶۶ ه . ق درزیارتگاه کاظمین(ع)وفات نمود ، و جنازه او به نجف اشرف حمل گردید و در یکی از!۴۰۵ حجره های شرقی در صحن شریف علوی(ع)مدفون گردید .

اجازه روایتی بسیار مختصر است در آن اجازه از حاج سید مرتضی کشمیری واز حاج میرزا حسین تهرانی خلیلی روایت می کند . » (۶)

وفات او

بالاخره این عالم ربانی و مجاهد صمدانی پس از ۸۴ سال تلاش و کوشش درراه وظیفه اسلامی الهی در تاریخ ۱۳۶۶ ه . ق به رحمت ایزدی واصل ، و دوستداران وعلاقمندان را تنها گذاشت .

پی نوشتها

۱- نقباء البشر ج ۲ ص ۶۵۴ .

۲- به کتاب قیام گوهر شاد ، سینا واحد ، بخش مصاحبه با آیه الله سید عبد الله شیرازی مراجعه شود .

۳- مجله اعتصام شماره ۳۰ ص ۳۷ مقاله نگارنده .

۴- سوره محمد آیه ۷ .

۵- مجله پیام انقلاب ، شماره ۱۲۶- ۱۲۵ .

۶- اعیان الشیعه ج ۱- مجله نور علم شماره ۱ دوره دوم ص ۸۱- ۹۵- مقاله آقا سید هندی قیام گوهرشاد- نقباء البشر ج م ص

۶۵۳ تا ۶۵۵ کد معرفی ۱۰۸۹- یکصد سال مبارزه روحانیت ج ۳ .

۴۴-آیه الله العظمی حاج میرزا محمد فیض قمی (متولد۱۲۹۳-متوفی ۱۳۷۰ ه . ق)

گفتار استاد

آیه الله العظمی حاج آقا میرزا محمـد فیض ، فرزنـد ادیب نامی میرزا علی اکبرفیض(قدس سره) یکی از اعاظم فقهاء و از اکابر علمای طراز اول در قرن چهاردهم هجری می باشد .

گرچه مرحوم آیه الله فیض از نظر مرجعیت عامه و تقلید عمومی مردم ، در حددیگر فقهای بزرگ یاد شده در این کتاب نبوده انـد ، ولی از آنجـایی کـه آن مرد بزرگ الهی و فیض آثـار ، در احیـاء و ابقـاء حـوزه علمیه قم نقش اساسـی و حـق بزرگی بر جامعه علمی و اسـلامی ما دارند ، به عنوان اداء بخشـی از حقوق شـرعی وی ، به شرح حال مختصری از آن مرد علم و فضیلت می پردازیم . باشد که شرح حال تفصیلی او را در ذیل کتاب علمای معاصرین مرحوم خیابانی آورده باشیم .

مرحوم حاج ملا علی واعظ خیابانی در کتاب علمای معاصرین در شان ایشان می نویسد :

«حضـرت آیه الله آقا میرزا محمد فیض قمی یکی از اعاظم علمای طراز اول ودارای شاخصـیت تامه و مقبولیت عامه و مرجعیت کامله اند .

تولد ایشان در سال ۱۲۹۳ ه . ق در قم رخ داده است . آنگاه مقدمات

و سطوح رادر قم تحصیل ، و سپس برای تکمیل تحصیلات عالیه به تهران مهاجرت نموده و ازمحضر آیه الله آقای حاج میرزا حسن آشتیانی صاحب حاشیه بر رسائل تحصیل فقه واصول و نزد آیه الله میرزا محمود قمی و آقای آقا شیخ علی رشتی تحصیل حکمت وعرفان نموده است ، و در سال ۱۳۱۷ ه . ق به نجف اشرف عزیمت و از محاضر درس آیات عظام : آیه الله آخوند خراسانی ، و آیه الله سید محمد کاظم یزدی استفاده ها نموده است . پس از بهره گیری کافی از دروس فوق ، جهت سیر دقایق افکار حضرت آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی(میرزای دوم)به سامراء هجرت نموده اند . ضمن تحصیل ازمحضر مبارک ایشان ، در شمار اعاظم تلامذه آن بزرگوار درآمده اند ، و یکی از مدرسین نامی آن حوزه قرار گرفته اند . به همین جهت فوق العاده مورد توجه و نایت خاص استاد بزرگوار خود واقع شده اند . در همان زمان در احتیاطات مطلق ، خود برخی ازمقلدین خویش را به ایشان ارجاع فرموده اند . پس از مراجعت به قم هم هر کس ازاهالی قم و ساوه واطراف آن ، که ازحضرت آیه الله شیرازی سؤال می نمودند ، که احتیاطات مطلق شمارا به کدام یک ازعلماء مراجعه نمائیم ؟

معظم له ایشان رامعرفی می فرمودند .

آیه الله فیض پس از تکمیل معلومات و فوز به مقام عالی اجتهاد ، درسال ۱۳۳۳ ه . ق به قم مراجعت فرموده و ازمسئولین و بزرگان آن بلده طیبه به شمار آمدند . ایشان جهت ترتیب طلاب علوم دینی کمر همت بست ومدرسه فیضیه را که بسیاری از حجرات آن انبار علاف ، بقال و کسبه شده بود ، از یدغاصبین و متصرفین انتزاع ، و مسکن طلاب

علوم دینی نمود و خود در آن مدرسه به تدریس اشتغال ورزید و برای توسعه اداره علمیه آن ، خود را نیازمند معاونت و کمک دید ، تا بالاخره در سال ۱۳۴۰ ه . ق از آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی(ره)که تا آن وقت در شهر اراک متوقف بودند ، درخواست مهاجرت فرمود ، وایشان نیز با تمهیدات فراوان وارد قم شد و برای مزید تجلیل ایشان ، مسجد بالاسر را که محل نماز ایشان بود ، به آیه الله حائری واگذار ، و خود هم چند ایامی به ایشان اقتداءورزیدند ، و روز به روز در تقویت و رونق بخشیدن به حوزه علمیه قم کوشید ، به حدی که آن را تاحد همسویی و رقابت با حوزه علمیه نجف رساندند ، و از سال ۱۳۵۵ ه . ق که آیه الله حائری رحلت نمود ، با عزمی راسخ و با اعانت سایر اعاظم دانشمندان قم ، حوزه علمیه قم را حفظ نمودند . . . » (۱)

اصرار در مهاجرت

گویند این مرد بزرگ به آیه الله حائری که جهت زیارت قبر شریف حضرت معصومه(ع)آمده بود ، و تصمیمی بر اقامت نداشتند ، عرض کردند : مگر این قمی هانباشند که وقتی دعبل خزاعی ، جبه اعطایی امام رضا(ع)را که به قم آورد ، و به هرقیمت بالایی که گفتند حاضر به فروش نبود ، ولی در خارج شهر عده ای از جوانان ازچنگش درآوردند ؟

مرحوم آیه الله حائری فرمودند بودند : او جبه امام را داشت ، به من چه ارتباطپیدا می کند ؟ ایشان گفته بودند : شما هم علم امام(ع)را دارید .

شاگردان

حوزه پربرکت و پرفیض ایشان فارغ التحصیلات متعددی را تحویل جامعه دادکه به محض ارائه نمونه اسامی ، چند تن از فضلای زیر را ذکر می کنیم :

۱-مرحوم آیه الله میرزا مصطفی صادقی(متوفی ۱۳۵۸ ه . ق)

۲-آیه الله حاج سید مرتضی فقیه

۳-آیه الله حاج شیخ احمد فقیهی

۴-آیه الله حاج شیخ عباس مستقیم

۵-آیه الله حاج شیخ عباس حائری اصفهانی

۶-مرحوم شیخ ابو القاسم نحوی

۷-مرحوم حاج شیخ علی پائین شهری

۸-مرحوم حاج محمد باقر قمی فرزند حاج شیخ ابو القاسم کبیر قمی

ترویج برای خدا

گوینـد معظم له از آیه الله بروجردی رحمه الله علیه که پس از مؤسـس بزرگوار ، پرچمـدار و زعیم حوزه بود ، بسـیار ترویج و تبلیغ می نمود . برخی به ایشان اعتراض می کننـد و می گوینـد شـما که خود صاحب فتوی و مرجع تقلیـد هستید ، برای چه از آقای بروجردی ترویـج می کنیـد ؟ در جواب می فرماینـد : اگر کار برای خدا است ، ما باید ازکسـی که فعلا علمدار است ، و حوزه را حفظ می کند ترویج کنیم ، و اگر برای غیر خداست ، من اهلش نیستم .

تالیفات

تالیفات مرحوم فیض عبارت است از :

۱-کتاب الفیض در طهارت آب قلیل و عدم تنجیس متنجس(مطبوع)

۲-حاشیه بر العروه الوثقی

۳-مناسک حج

۴-حاشیه وسیله النجاه

۵-شرحی بر منظومه مرحوم سید بحر العلوم در فقه

۶-ذخیره العباد و چند اثر دیگر

اخلاف شایسته

از آن مرحوم علاوه بر آثار علمی و تالیفی ، چنـد خلف صالـح بر جای مانده است که هر کدام در شـغل و موقعیت خود منشـا خدمات اسلامی و انسانی بوده و هستند :

۱-مرحوم میرزا عباس فیض ، صاحب تالیفات عدیده ، از جمله : گنجینه آثار قم ، قم و روحانیت ، انجم فروزان ، بدر فروزان ، تاریخ کاظمین و تاریخ پاکستان ، و آثاردیگر .

۲-حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا مهدی فیض ، یکی از ائمه جماعت مسجدامام حسن عسکری(ع)و دارای تالیفات چند که هنوز به طبع نرسیده اند .

۳-دکتر علیرضا فیض ، استاد دانشگاه تهران ، نویسنده مبادی فقه و اصول ، ترجمه لمعه دمشقیه ، حقوق جزای عمومی اسلام ، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام ، حقوق جزای خصوصی ، و آثار و تالیفات دیگر .

در ضمن ایشان حق استادی بر حقیر دارند ، چون در دانشکده الهیات و معارف اسلامی ، چند ترم با ایشان درس داشته ام .

۴–میرزا محمد تقی معروف به آقا میرزا .

۵–حاج حسین آقا .

مرحوم فیض چهار داماد داشتند که تنها حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ عباس مستقیم از میان آنان در کسوت روحانیت بود .

وفات

ایشان پس از عمری تلاش و کوشش در راه خدا ، در دهه آخر جمادی الاولی سال ۱۳۷۰ ه . ق ، در حال نماز وقتی دستها را به دعا برداشته بود ، و«الهی عاملنابفضلك را می گفت ، دار فانی را وداع گفت . آیه الله بروجردی بر پیکر او نماز خواند ودر ایوان طلایی صحن عتیق مدفون گردید .

عزاداری سراسری در کشور اقامه شد . از جمله در تهران از سوی دربار درمسجد شاه

۱۵ اسفند۱۳۲۹ ه . ش مجلس ترحیمی برگزار گردید . در این مجلس ترحیم وقتی حاج علی رزم آرا نخست وزیر وقت برای شرکت وارد صحن مسجد شده بود ، نزدیک حوض ناگهان هدف گلوله های تیر فدائیان اسلام قرار گرفت و مقتول گردید . (۲)

پی نوشتها

۱- علمای معاصری ، ص ۱۸۷ و ۱۸۸ ، تالیف ملا علی واعظ خیابانی(ره)

۲- در مورد شناخت تفصیلی شخصیت ایشان می توان به : آثار الحجه ، ج ۱ ، ص ۱۳۹- علمای معاصرین ، ص ۲۸۸- گنجینه دانشمندان ، ج ۱ ، ص ۳۴۱- آئینه دانشوران ، ص ۳۵۲- لغت نامه دهخدا ، ج ۲۵ ، ص ۳۶۵- انجم فروزان ، ص ۱۳۸- مجله نور علم ، شماره ۶ دوره دورم ، ص ۱۰۰ تا ۱۱۰ مقاله فاضل محترم آقای باقر بیدهندی مراجعه نمود .

۴۵- آیه الله العظمی سید محمد تقی خوانساری (متولد ۱۳۰۵-متوفی ۱۳۷۱ ه . ق)

مقدمه

بیت یافتگان مکتب پربار حائری ، آیه الله العظمی حاج سید محمد تقی موسوی خوانساری(اعلی الله مقامه الشریف)می باشد که یکی از مشاهیر علماء وفقهای قرن چهاردهم هجری و زعیم بزرگ حوزه علمیه قم در آن مقطع خاص بوده است .

ولادت

ولادت با سعادت او در سال ۱۳۰۵ ه در خوانسار رخ داد در کنف عنایت حمایت پدر و حمایت مادر مهربان رشد و نمو را آغاز نمود و تحصیلات مقدماتی رادر زادگاه خویش به انجام رسانید تا اینکه در سال ۱۳۲۲ در سنین نوجوانی به عتبات عالیات رهسپار و در نجف اشرف در دروس آیات عظام : آخوند خراسانی و آیه الله یزدی صاحب العروه الوثقی شرکت ورزید پس از درگذشت آن بزرگان در دروس آیات عظام و بزرگوار شریعت ، آقا ضیاء الدین عراقی و آقا شیخ علی قوچانی حضور یافت ، تا واقعه ثوره عشرین عراق پیش آمد و او نیز همانند دیگر روحانیان مبارز به امر مطاع مرجع عالیقدر شیعه حضرت آیه الله العظمی میرزا محمد تقی شیرازی(میرزای دوم)پاسخ گفتند و با نیروهای مهاجم به مقابله و مدافعه پرداختند تا در سال ۱۳۳۳ از طرف مزدوران به هندوستان مستعمره وسیع بریتانیا تبعید گردید پس از سپری ساختن چهارسال دوران تبعید و گرفتاری در سال ۱۳۳۷ به زادگاه خود بازگشت ، و پس از اندکی توقف به اراک منتقل ، و در دروس مرحوم آیه الله حائری شرکت جست و همراه آن مرحوم بنا به دعوت مردم نیکوکار قم به حوزه علمیه قم مهاجرت و در تشکیل حوزه وحفظ و نگهداری آن تشریک مساعی نمود . پس از درگذشت زعیم و مؤسس حوزه ، همراه دو بزرگوار عالیقدر ، آیتین علمین : آیه الله حجت

و آیه الله صـدر در دوران فترت ، تـا آمـدن آیه الله بروجردی ، در نگهـداری و سـرپرستی حوزویان و تربیت طلاب ومحصـلین کمال سـعی و کوشش خود را به کار گرفتند و چه بسیار از افاضل و مراجعی که از حوزه تربیت و سرپرستی آن مرجع عالیقدر فارغ التحصیل گردیده اند .

یکی از نویسـندگان آن روز که تـالیف خـود را بـا حـال و هـوای آن روزگـار به نگـارش در آورده است و هنـوز عطر ورایحه دوران طلبگی از کلمـات و لغـات آن استشـمام می گردد ، درمورد فعـالیت تدریسـی آیه الله خوانساری درحوزه نوبنیاد حائری تحت عنوان جلسه درس آقا سید محمدتقی خوانساری چنین می نگارد :

«این دانشـمندعالی مقـدار ، نظر به آن فکر عمیق و نظردقیقی که دارندمی توان گفت حوزه درسـشان مخصوص یک دسـته از متبحرین فضلاء است و این محضر مقدس در منزل شخصی معظم له صورت پذیر است . » (۱)

نقش معظم له در نگهداری حوزه

مرحوم آیه الله خوانسـاری پس از فوت آیه الله مؤسـس در آن شـرائط بحرانی و حسـاس که کوچک ترین غفلت و بی توجهی موجب از هم پاشـیدن حوزه نوبنیـاد حـائری می گشت و دشـمنان داخلی و خـارجی سـعی و اهتمـام کامل به این امر حساسـی داشـتندهمراه دو هم رزم و هم سنگر دیگر سیدین علمین و آیتین بارزتین : مرحوم سید محمدحجت و مرحوم سید صدر الدین صدر ، سـنگر اسـتقلال و حیات حوزه را حفظ نمودندو با مجاهدات و تلاشـهای خداپسـندانه در حفظ و نگهداری این یادگار سلـف صالـح کوشـیدند ، به حـدی که تـا ورود آیه الله العظمی بروجردی و در کنـار و معیت او نیز به انجـام این امر مهم ادامه دادند و در این باره لحظه ای را به غفلت و تسامح نگذراندند وتوانستند آن را به دست

امین بزرگوار ، دیگری از تبار بزرگان اسلامی صحیح و سالم بسپرند و ما در جلد سوم یکصد سال مبارزه روحانیت ، در این باره مطالب فشرده ای را آورده ایم . (۲)

نماز استسقاء

یکی از حوادث مهم زندگی او که شهرت بسزایی دارد ، نماز استسقاء و طلب بارانی است که در سال ۱۳۶۳ هجری قمری در اثر خشکسالی و بی آبی رخ داد . این نماز را که با حضور هزاران نفر از مردم خداجوی قم انجام داده اند و مردم قم را ازقحطی و بی آبی نجات داده اند ، بسیار معروف و مشهور است به حدی که ادباء و فضلاءرا به سرودن شعر واداشته است .

ویژگیها و خصوصیات

هر کدام از مراجع عالیقدر خصوصیات روحی ویژه ای دارند که مخصوص خویشتن می باشد یا آن خصوصیت با کیفیت بیشتر و بهتر در آنان جلوه گر می باشد آن مرحوم نیز در قضای حوایج مؤمنین و سعی و تلاش در انجام آنها بی نهایت ساعی وکوشا بوده است غیرت دینی و تعصب خاص روحانی و علاقه به حضور در صحنه سیاسی و اجتماعی از ویژگیهای آن بزرگ بوده است . ایشان در مساله ملی شدن نفت وموضوع انتخابات دخالت نمودند و در مورد انتخابات با توجه به شرایط خاص آن روزاعلامیه دادند و مردم متدین را به مشارکت مؤثر در انتخابات ۱۱ شهریور ربیع الاول ۱۳۷۱ دعوت نمودند . ایشان در دفاع از امر حجاب مشارکت مؤثری با آیه الله سیدحسین قمی داشتند .

تالیفات

یکی از آثار فقهی ایشان تقریرات کتاب الطهاره می باشد . که توسط آیه الله العظمی اراکی تحریر و تنظیم شده ، ولی هنوز به چاپ نرسیده است گویا خود آن مرحوم در مورد این کتاب می فرموده است اگر چاپ شود بهتر از طهارت مرحوم حاج آقا رضا همدانی خواهد بود . (۳)

شاگردان

۱-آیه الله العظمی حاج شیخ محمد علی اراکی

۲-آیه الله حاج شیخ عبد الجواد اصفهانی

۳-آیه الله العظمی حاج شیخ راضی تبریزی

۴-آیه الله حاج میرزا ابو القاسم دانش آشتیانی

۵-آیه الله حاج سید احمد خسرو شاهی تبریزی

۶-آیه الله حاج سید جلال شهیدی محلاتی

۷–آیه الله حاج میرزا رضی تبریزی

۸–آیه الله میرزا عبد الرحیم مدرسی تبریزی

۹–آیه الله سید محمد باقر سلطانی

۱۰–آیه الله شیخ ابو المکارم رشتی

۱۱–آیه الله سید احمد خرم آبادی

۱۲–آیه الله سید حسین رسولی شمیرانی

۱۳–آیه الله سید عیسی رسولی شمیرانی

۱۴–آیه الله حاج آقا عطاء الله اصفهانی

۱۵–آیه الله حاج شیخ غلامرضا اصفهانی

۱۶–آیه الله شیخ محمد ولی هرسینی

۱۷–آیه الله شهید صدوقی یزدی

۱۸–آیه الله شیخ مهدی صادقی تبریزی

۱۹–آیه الله سید مصطفی خوانساری

۲۰–آیه الله سید هادی روحانی

گفتار صاحب نقباء البشر

مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی ، خریط ماهر علم رجال و درایه در موردشخصیت ایشان می نویسند :

آل خوانسار یکی از دودمانهای علم و دین و زعامت اسلامی در اصفهان و درشهرستانهای کشور می باشند مرحوم سید محمد تقی خوانساری متولد ۱۳۰۵ و متوفی ۱۳۷۱ در ماه رمضان سال نامبرده در خوانسار متولد و مقدمات علوم را در زادگاه خویش فرا گرفت سپس در سال ۱۳۲۲ به عتبات مهاجرت نمود و در محضر علمین کاظمین(سید کاظم یزدی و شیخ محمد کاظم خوانساری)و میرزا محمد حسین نائینی و شیخ علی قوچانی و شیخ ضیاء الدین عراقی حضور پیدا نمود تا اینکه خود به حدکمال و براعت و اجتهاد رسید و خود یکی از مجتهدی مبرز و عالیقدر گردید ، پس به ایران بازگشت . هنگامی که علامه آیه الله حاج شیخ عبد الکریم حائری حوزه علمیه قم را در سال ۱۳۴۰ ه . ق تشکیل و تاسیس داد او حوزه را قصد نمود پس

یکی

ازستونهای آن به شمار درآمد او از موقعیت و محبوبیت بسیار برخوردار بود و درشخصیت او ، علم ، فضیلت ، تقوی ، صلاح و حسن اخلاق متبلور بود و هر چه بیشتراشتهار پیدا می کرد تا اینکه یکی از علما و مدرسین قم و یکی از ائمه جماعت مؤثق درآمد که مردم در خوانسار ، تهران و قم و دیگر شهرها به او رجوع نمودند و رساله عملیه او«منتخب الاحکام و حاشیه عروه الوثقی چاپ گردید و در اختیار علاقمندان قرارگرفت او در اواخر عمر به تعدادی از امراض ابتلاء پیدا نمودند تا اینکه در هفتم ذی الحجه ۱۳۷۱ در همدان فوت نمودند و جنازه او با احترام و شکوه خاصی به قم حمل گردید و در کنار مرقد استادش آیه الله حائری مدفون گردید . وفات او تاثیر بس عمیقی در قلوب علما و افاضل ایجاد نمود ، درسها تعطیل شد و مدتی در قم ، تهران ، نجف آبادو شهر ری مجالس ترحیم برگزار گردید . مجله حکمت شماره ویژه ای در وفات اوانتشار داد و مراثی فراوانی درباره او سروده شده است که در مجموعه حکمت آمده است . » (۴)

وفات او

او در سال ۱۳۷۱ ه . ق ، هفتم ذیحجه الحرام در شهر همدان به رحمت ایزدی پیوست و با تشییع بسیار باشکوه جنازه او به تهران و قم حمل و در بالای سر کنار مرقدمرحوم آیه الله حائری مؤسس حوزه و مربی و استاد خویش مدفون گردید .

خواب راستین

در شب فوت آن مرحوم آیه الله العظمی بروجردی در عالم رؤیا می بیند که سیدبزرگوار سید مرتضی علم الهدی از دنیا رفته است و جنازه او را به قم حمل می کنند . وی از مشاهده این رؤیا بسیار متاسف و اندوهناک می گردد و با اضطراب و وحشت ازخواب بیدار می شود و انتظار وقوع حادثه ای را می کشد که ناگاه تلفنی به بیت او اطلاع می دهند که مرحوم آیه الله العظمی سید محمد تقی خوانساری در همدان به رحمت ایزدی پیوسته است و جنازه او را به قم حمل می کنند . مرحوم آیه الله بروجردی عموم علمای اعلام و محصلین و طلاب حوزه علمیه قم را برای استقبال و تشیع جنازه آن مرحوم آماده و به استقبال اعزام می دهند و خود نیز به استقبال و تشییع می شتابد و باعظمت و احترام خاصی در بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه(ع)نازل می نمایند ودفنش می کنند . رحمت و رضوان الهی شامل حالش باد ! (۵)

در رثای او

مرحوم حجه الاسلام و المسلمین سید نبوی(واعظ)خطاب به آیه الله خوانساری(ایام حیات ایشان)اشعار زیر را سروده اند .

یاور دین را تو یاری خصم او را دشمنی بی نوایی را نوایی بی کسان را یاوری قهرمان عرصه میدان علم و دانشی علم و تقوی را سراسر ، کشور پهناوری ای محمد وز تقی شد نام نامیت تمام زین دو تن حق عیان گردیده اینک انوری ای مجاهد که ز سر صدق و صفا کردی قیام الحق الحق در زمانه مظهر یا قاهری باید اینسان معدن علم و هنر آید بیرون از دبستانی که او آموخت علم و سروری مایه فخر و مباهاتی تو بر اسلامیان دشمنان دین و آئین را فروزان آذری عقل عاجز گردد از

وصف تو ای یکتا پرست یکه خواه و یکه جوی و یک نوای و یک سری (۶)

این خبر در مطبوعات و روزنامه ها و رادیوهای بیگانه نیز مطرح شد . برخی ازفرماندهان نیروهای متفقین که در قم حضور داشتند از حضرت آیه الله در مورد غائله جنگ جهانی التماس دعا کرده بودند .

پی نوشتها

۱- آئینه دانشوران چاپ اول ج ۱ ص ۲۵ .

۲- یکصد سال مبارزه روحانیت ج ۳ ص ۵۸- ۷۰ چاپ ۱۳۵۸ ه . ش) .

۳- آثار الحجه ج ۲ ص ۱۵۲ . مجله نور علم شماره ۶ ص ۱۵۲- کتاب فوق ، اخیرا به حلیت چاپ آراسته شده است .

۴- نقباء البشر فی القرن الرابع عشر تحت رقم ۵۳۴ ج ۱ ، ص ۲۴۶ .

۵- یکصد سال مبارزه روحانیت ج ۳ ص ۶۷ .

۶- یکصد سال مبارزه روحانیت تالیف نگارنده سال انتشار ۱۳۵۸ ش ص ۶۶ .

۴۶- آیه الله العظمی سید محمد حجت کوه کمری (متولد ۱۳۱۰، متوفی ۱۳۷۲ ه . ق)

مقدمه

آیه الله العظمی حاج سید محمد حجت کوه کمری ، یکی دیگر از شاگردان برجسته آیه الله العظمی حائری و یکی از فقهای نامدار قرن چهاردهم هجری می باشند که در دوران فترت ، نقش اساسی در حفظ و نگهداری حوزه قم از خود به یادگار گذاشته است .

ولادت و نسب

او فرزند آیه الله سید علی برادر زاده آیه الله سید حسین کوه کمری تبریزی می باشد که از مراجع معروف نجف بودند . تولد ایشان در سال ۱۳۱۰ در تبریز ، در بیت رفیع علم و ادب رخ داده و در همانجا رشد و نما نموده است . سپس از محضر مرحوم میرزا حبیب الله رشتی و فاضل شرابیانی کسب فیض نموده است ، و از شاگردان شیخ الشریعه نمازی اصفهانی و آیه الله نائینی و عراقی بوده است و آنگاه در سال ۱۳۴۹از مسقط الراس خویش به قم آمده و از محضر درس آیه الله حائری در فقه و اصول و حدیث استفاده نموده است .

آقای سید علیرضا ریحان یزدی در آئینه دانشوران در مورد جلسه درس ایشان می نویسند :

«یکی دیگر از جلسات تدریس فقه و اصول که امروز رونقی بسزا دارد مجلس درس آقا سید محمد حجت است فضلاء و

طلاب در این جلسه شرکت دارند و جای!۴۲۱ آن مدرس مدرسه دار الشفاء می باشد . » (۱)

حقیر در سال ۱۳۵۹ در کتاب یکصد سال مبارزه روحانیت ج ۳ ص ۵۸ درمورد ایشان چنین آورده ام آیه الله العظمی حجت کوه کمری بنیانگذار بنیاد فرهنگی بزرگ :

آیه الله حجت فقیه وارسته ، مجتهد متبحر ، درایه شناس و بیوگرافیست اسلامی متقن و اندیشمند آگاه ، وی در فقه و اصول و از نظر مراتب تقوی و ورع مورد عنایت خاص استادگرانقدرش مؤسس حوزه علمیه قم قرارداشت

و بارها و بارهااز طرف ایشان موردمحبت و عنایت قرارگرفته بودنـد ، به حـدی که محل نماز جماعت خود را در صـحن مطهر حضـرت معصومه(س)به اوواگذار نمودند و او رایکی از دو وصی شرعی خود قراردادند که انجام وظایف و مسئولیتهای حوزه در اختیار آنان بوده باشد وی در شـرایط بحرانی و ایام تاریک و ظلمانی به مدت کوتاهی پس از فوت مؤسس حوزه ، زعامت حوزه را همراه یاران خود در اختیار داشت و با سبک خاص علمی و با روش تدریس ویژه ، تشنگان معارف اسلامی را با منابع اولیه اسلامی آشنامی ساخت .

بیوگرافی اجمالی

از آبادی کوه کمر از توابع تبریز می باشـند که تبار وی با ۲۵ واسطه به وجود پرجودامام سجاد(ع)می رسد و از آن شجره طیبه شاخ و برگ و میوه می گیرد . او تحصـیلات خود را نخست در آذربایجان ، سـپس در نجف اشـرف از محضر آیه الله شریعت اصـفهانی و آیه الله نائینی و آیه الله ضـیاء عراقی انجام دادند . او اهل مطالعه و تحقیق وغور و بررسی و دقت در مسائل بود ، به حـدی که در انـدک مـدت به درجه عالیه اجتهادنائل آمدنـد و در اثر بـدی آب و هوای نجف و ضـعف مزاج ، ناچار در سال ۱۳۴۹ ه . ق به قم مهـاجرت کردنـد و بـا آن لیـاقت و اسـتعداد ذاتی و انـدوخته هـای علمی و فضـیلتی که داشت مورد توجه و عنـایت خاص آیه الله مؤسـس(که عاشق فضـیلت و اهل آن بود)قرارگرفتنـد بحـدی که او را در جایگاه نماز خود دسـتور اقامه نماز جماعت دادنـد و در بالای سـر حرم حضـرت معصومه(س)تعیین نمودنـد ضـمن انجام نماز جماعت ، به کلیه امورو مسائل مذهبی و شرعی قیام می ورزیدند .

ایشان دارای حافظه قوی و ذهن وقاد و

فکر صائب بودنـد و در مورد حافظه شان از خودشان نقل شـده است که می فرمودنـد : «اگر ۲۰ سال پیش حـدیثی را در بحار الانواردیده باشم با فضل الهی هم اکنون می توانم بگویم عین روایت چه بوده و در کدام صفحه آن قرار داشته است . »

ویژگیها و خصوصیات روحی آیه الله حجت

از خصوصیات روحی آن مرحوم این بوده است که از تظاهر و خودنمائی!۴۲۳ گریزان بوده است او به اصحاب و دوستان خود همیشه توصـیه داشت که از تبلیغ وترویج وی ، خودداری نمایند . به اهل منبر می فرمودند : «راضی نیستم نام مرا بر منابرببرید . »

او از عزم و تصـمیم قوی برخوردار بوده است و این اراده های استوار و محکم است که رجال بزرگ و تاریخ ساز را می سازد و بالندگی می بخشد مرحوم استاد شهیدمرتضی مطهری می نویسند :

«مرحوم آیه الله حجت یـک سـیگاری بود که تا کنون نظیر او را ندیـده بودم گاهی سـیگار او از سـیگار دیگر بریـده نمی شـد بعضـی از اوقـات هم که می بریـد بسـیار مـدتش کوتـاه بود طولی نمی کشـید که مجـددا سـیگاری را آتش می زد در اوقـات بیماری اکثروقتشان صـرف کشـیدن سیگار می گشت . وقتی مریض شدند و او را برای معالجه به تهران بردند ، در تهران اطباء گفتند چون بیماری ریوی دارید باید سـیگار را ترک کنید وبه سینه تان ضرر دارد ایشان ابتدا به شوخی فرموده بودند : من این سینه را برای کشـیدن سیگار می خواهم اگر سیگار نباشد سینه را می خواهم چه کنم ؟ »عرض کردند به هر حال سیگار برایتان ضرر دارد و واقعـا مضـر است ، ایشـان فرمـوده بودنـد واقعـا مضـر است گفته بودنـد بلی واقعـا همینطـور است . فرمـوده بـودند دیگرنمی کشم . یک کلمه نمی کشم کار را یکسره

نمود یک حرف و یک تصمیم این مرد را به صورت یک مهاجر از عادت قرار داد . » (۲)

آثار و خدمات

ایشان دارای آثار ارزنده و خدمات برازنده ای بودند که یکی از آثار بلند ایشان احیاء تفسیر بزرگ التبیان تالیف شیخ بزرگوار طوسی(اعلی الله مقامه الشریف)می باشد .

و از خدمات درخشان ایشان ، ایجاد و احداث مدرسه بزرگ حجتیه قم است که در هشت هزار متر مربع با۱۲۶ حجره روشن و مجهز است(البته با مهندسی و طراحی خودشان)هم اکنون مورد استفاده و بهره برداری طلاب و فضلا می باشد و تا کنون فضلای نامداری از آن مدرسه برخاسته اند .

یکی دیگر از خدمات ایشان ، کتابخانه نفیس و ذی قیمتی است که در قلب مدرسه حجتیه جا گرفته است و در تاسیس و راه اندازی آن دانشمند محترم حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا مهدی حائری امام جماعت مسجد ارک تهران نقش مؤثرو همکاری تمام داشته است و اکنون بیش از ۲۵ هزار جلد کتاب متنوع و نفیس در زمینه های کتب درسی طلاب ، تفسیر ادبیات ، اخبار و احادیث و رجال و تاریخ می باشدساکنین مدرسه و دیگر طبقات ، طبق وقفنامه ، شبانه روز می توانند از آن استفاده نمایند .

نگارنده خود در ایام تحصیل در سالهای ۳۹ تا ۴۵ ش ، فراوان از کتابهای تاریخی مفیدآن بهره برده است .

دخالت در امور سیاسی

ایشان که پس از ارتحال مؤسس عالیقدر زحمات و مسئولیت حوزه را بر عهده داشتند ، در مبارزات و برخوردهای سیاسی هم بی دخالت نبودند ، به ویژه آنگاه که پای دین و مسائل شرع مقدس اسلام در میان می آمد . به عنوان ذکر نمونه ، یکی از مواردی که آن روزها مطرح شده بود ، مسئله کشف حجاب به صورت اجباری بود ، ایشان درمورد دخالت اجباری دولت در امور دینی اعلامیه ای به این مضمون توسط آیه الله بهبهانی به دولت

وقت مخابره نمودند :

«بسم الله الرحمن الرحیم . به شرف عرض عالی می رساند خیلی مناسب است که حضرت مستطاب عالی به اولیای امور تذکر دهید که در بلاد اسلامی ، امری که مخالفت آن از جهاتی با شریعت مقدسه محرز است ، اجرای آن غیر ممکن است و تولید مفاسدخواهد نمود . از مساعی جمیله حضرتعالی تشکر می نمایم . محمد الحسینی الکوه کمری . » (۳) به این ترتیب ایشان با جرات و شجاعت تمام با دولتی گفتگو می نمایند که ازپیشتیبانی کامل آمریکا و دولتهای بریتانیا و دیگر دول غربی برخوردار و حمایت می گردد .

گفتار صاحب ریحانه الادب

مرحوم میرزا محمد علی مدرس صاحب ریحانه الادب که همشهری او و یکی از تلامذه و شاگردان ایشان می باشد . در ج ۲ ، ص ۲۳ ، در حق استاد خود می نویسند :

«سید سند ، حبر معتمد مولینا الاجل سید محمد بن سید علی بن نقی بن محمدحسینی کوه کمری که از سادات آبادی کوه کمر نامی از توابع تبریز ، به صحت نسب وشرافت حسب ، در غایت شهرت معروف می باشد نسب عالیش به سید محمد مصری ملقب به حجازی از اولاد علی اصغر بن الامام السجاد(ع)موصول می گردد ایشان حاوی فروع و اصول ، جامع معقول و منقول ، فقیه کامل ، عالم عامل ، عابد زاهد ، محدث ثقه رجالی ، دارای کمالات نفسانیه حائز مقامات معنویه می بودند در مضمار مسابقت گوی سبقت را از اکابر و اقران ربودند حاوی قدح معلی و مرجع تقلید گروه انبوهی ازشیعیان و استاد الکل فی الکل می باشند . . .

مرحوم مدرس سپس عین نگارش مرحوم آیه الله حجت را می آورند که در سال ۱۳۱۰ متولد شده اند و اساتید را نام می برد که از

محاضـر والد خویش فقه را ، و از حوزه درسـی آیه الله یزدی ، حدیث را ، و از حوزه درسی آیه الله سید ابو تراب خوانساری ، فقه و اصول را ، و از آیه الله شـریعت اصفهانی ، میرزا حسین نائینی ، سید محمد فیروز آبادی و شیخ ضیاء الدین عراقی و دیگر اکـابر وقت تلمـذ نموده است . آنگاه به منابع رشـته تخصصـی خود که بیشتر فن رجال و درایه بوده است می پردازد که اسـتاد روایتی ایشان آقای شـیخ عبد الله مامقانی ، شـریعت اصـفهانی ، سـید حسن صدر ، سـید ابو تراب خوانساری ، شـیخ محمد باقر بیرجندی و والد معظم خودشان آیه الله سید علی کوه کمری بوده اند .

آثار و تالیفات

آثار و تالیفات ایشان عبارت است از :

۱-الاستصحاب

۲-البیع

۳-تنقیح المطالب المهمه فی عمل الصور المجسمه

۴-جامع الاحادیث و الاصول ، که تمامی احادیث شـیعه را که در این زمان دردسترس فرقه محقه شیعه تواند بود ، جامع و بیان معـانی و مقاصـد و جمع بین متناقضات آنها را مشـتمل ، و مطالب مهمه رجالی اینان حال اسانیـد اخبار را به طرزی بس عجیب محتوی ، و تمامی طبقات اهل علم را رهین منت خود فرموده اند .

۵-حاشیه الکفایه فی الاصول

۶-الصلوه

۷-لوامع الانوار الفردیه فی مرسلات الآثار النبویه .

۸-مستدرک المستدرک فی استدراک ما فات عن صاحب المستدرک

۹-الوقف ، که یک کتاب اسـتدلالی و مشـحون از جواهر و لئالی است و غیر اینهاکه در موضوعات متنوعه بسـیار و حواشـی و تعلیقات بر کتب حدیث و رجال و درایه دارد . . . »

یکی از مؤلفان و خوشه چینان درس و بحث آیه الله العظمی حجت و مؤلف محترم دو جلد از آثار الحجه ، حجه الاسـلام حاج شیخ محمد شریف رازی می باشد

که دو جلد از تالیف خود را به نام آن بزرگ مرجع وقت نامیده است و در لابلای کتاب خویش محاسن شایسته ای را از استاد خویش به عنوان ادای حق استادی انجام داده اندو در ضمن آن اخلاص و بساطت خاص خدمات و آثار و شاگردان بزرگ مردم علم وفقاهت را باز شمرده اند ما ضمن چشم پوشی از برخی از خطاها و اشتباهات لفظی ولبی که احیانا در اغلب نوشته ها امکان وقوعی دارد با توجه به اخلاص و علاقه آن نویسنده تلاشگر بخشی از شاگردان آن مرحوم را از آن کتاب می آوریم .

شاگردان

۱–آقا شیخ ابراهیم ریاضی

۲–شیخ ابراهیم مراغه ای

۳–سید ابراهیم علوی مقبره ای

۴–میرزا ابو طالب تجلیل تبریزی

۵–میرزا ابو طالب فاضلی

۶–سید ابو القاسم تهرانی

۷–شیخ ابو القاسم نحوی

۸–ابو المجد بروجردی

۹–شیخ احمد یمینی

۱۰–شیخ احمد عراقی

۱۱–احمد غروی سبط حایری

۱۲–احمد قمی

۱۳–شیخ اسحق قفقازی

۱۴–شیخ اسد الله کاشانی ۱۵–سید اسد الله ده خرقانی

۱۶–شیخ اسد الله اصفهانی

۱۷–شیخ اسمعیل بهاری

۱۸–سید اسمعیل اردبیلی بهاری

۱۹–حاج میرزا باقر تهرانی

۲۰–حاج آقا باقر قمی

۲۱–میرزا تقی تبریزی

۲۲–شیخ جابر فاضلی

۲۳–حاج شیخ مشایخی

۲۴–میرزا جعفر اشراقی تبریزی

۲۵–سید جعفر بروجردی

۲۶–سید حسن سریزدی

۲۷–حاج میرزا حسن تیلی

۲۸–آقا سید حسن حجت

۲۹–حاج آقا سید حسن سیدی

۳۰–میرزا حسن مصطفوی

۳۱–میراز حسن انصاری محلاتی

۳۲–آقا سید حسین قاضی

۳۳–میرزا حسین مراغه ای

۳۴–سید حسین بدلاء

۳۵–سید حسن هشترودی

۳۶–حاج آقا حسین اثنا عشری

۳۷–مرحوم میرزا حسین تبریزی

۳۸-سید حمد مرندی

۳۹-سید حمید تویسرکانی

۴۰-شیخ داود رشتی

۴۱-حاج میرزا شهاب همدانی

۴۲-حاج سید صادق لواسانی

۴۳-شیخ صادق خوئی

۴۴-میرزا صادق نصیری سرابی

۴۵-شیخ صدر الدین قفقاری

۴۶-حاج آقا ضیاء استر آبادی

۴۷-حاج شیخ عباس مستقیم

۴۸-شیخ عباس تهرانی

۴۹-حاج شیخ عباس علوی

۵۰-میرزا عبد الله اصفهانی

۵۱-شیخ عبد الله اصفهانی

۵۲-حاج آقا عبد الله آل آقا

۵۳-شیخ عبد الله مهاجرانی

۵۴-شیخ عبد الحسین سیدی

۵۵-شیخ عبد الحسین قفقازی

۵۶-شیخ عبد الحسین وکیلی

۵۷-میرزا عبد الحسین غروی

۵۸-سید عبد الرسول تهرانی

۵۹-شیخ عبد الرسول تهرانی

۵۹-شیخ عبد الرسول بسطامی

۶۰-آشیخ

عبد الصمد خوئی

۶۱-میرزا عبد الکریم تهرانی

۶۲-شیخ عبد الوهاب روحی

۶۳-سید عبد الوهاب یزدی

۶۴-حاج شیخ عزیز الله نهاوندی

۶۵-حاج میرزا علی تهرانی

۶۶-حاج آقا علی هاشمی

۶۷-میرزا علی هاشمی

۶۸-میرزا علی مرندی

۶۹-سید علی حسینی

۷۰-میزرا علی اردبیلی

۷۱-شیخ علی زنجانی

۷۲-سید علی علوی

۷۳-شیخ علی انصاری

۷۴-شیخ علی اکبر تهرانی

۷۵-میرزا علی اکبر اسلامی

۷۶-میرزا علی اکبر فقیهی

۷۷-شیخ علی اصغر قزوینی

۷۸-شیخ قاسم ققفازی

۷۹-شیخ کاظم احمدی

۸۰-سید محمد داماد

۸۱-آشیخ محمد کرمی

۸۲-آمیرزا محمد مجاهدی

۸۳-آشیخ محمد اولیائی

۸۴-آشیخ محمد فکور یزدی

۸۵-حاج شیخ محمد لاکانی

۸۶-آمیرزا محمد بنابی

۸۷-حاج میرزا محمد باقر تهرانی

۸۸-شیخ محمد باقر مهاجرانی

۸۹-میرزا محمد باقر مرندی

۹۰-شیخ محمد تقی تهرانی

۹۱-شیخ محمد تقی گیلانی

۹۲-سید محمد حسن مدرس

۹۳-شیخ محمد حسن مازندرانی

۹۴-سید محمد حسین آل طه

۹۵-شیخ محمد حسن هرسینی

۹۶-سید محمد حسین طباطبائی

۹۷-شیخ محمد حسین دزفولی

۹۸-شیخ محمد حیسن اردبیلی

۹۹-سید محمد رضا آل محمد

۱۰۰-شیخ محمد رضای فقیهی

۱۰۱-شیخ محمد صادق قمی

۱۰۲-شیخ محمد صادق تهرانی

۱۰۳-سید محمد علی مجدی

۱۰۴-حاج شیخ محمد علی عبادی

۱۰۵-میرزا محمد علی طباطبائی

۱۰۶-میرزا محمد علی چرندابی

۱۰۷-حاج سید کاظم آیه اللهی

۱۰۸-شیخ محمود علمی

۱۰۹-حاج آقا مجتبی محمد اراکی

۱۱۰-شیخ محسن همدانی

۱۱۱-شیخ محسن مشکینی

۱۱۲-سید محسن حجت

۱۱۳-شیخ محسن طاهری

۱۱۴-آقا مرتضی حائری

۱۱۵-حاج شیخ سید مرتضی فقیه

۱۱۶-حاج سید مرتضی ایروانی

۱۱۷-سید مرتضی علوی

۱۱۸-شیخ مصطفی جلیلی

۱۱۹-آقا معتمد کرمانشاهی

۱۲۰-حاج سید مهدی انگجی

۱۲۱-سید مهدی تبریزی

۱۲۲-حاج آقا مهدی حائری

۱۲۳-آقا شیخ مهدی منصوری

۱۲۴-شیخ نصرت تبریزی میانجی

۱۲۵-شیخ نعمت الله مهدوی

۱۲۶-شیخ هادی بروجردی

۱۲۷-شیخ یحیی فاضل همدانی

۱۲۸-میرزا یحیی اراکی

۱۲۹-آقا یحیی عبادی

۱۳۰-آشیخ یوسف همدانی

۱۳۱-آسید یوسف مزلقانی

۱۳۲-حاج سید یونس اردبیلی

۱۳۳-شیخ موسی زنجانی

اینها جمعی از شاگردان مشترک و مختص ایشان می باشند و در«آثار الحجه تعداد بیشتری را آورده اند که طالبان تفصیل می توانند به آن کتاب مراجعه فرمایند .

رحلت

در آخرین روز بیماری خود ، برای شکستن مهر خویش استخاره کرد آیه و له دعوه الحق آمد و او را به لقاء الله بشارت داد چنانکه بر روی سنگ قبر

ایشان در مدرسه حجتیه قم نیز حکم شده است و بعد ما استشار بکلام الحق فی کسر خاتمه اجیب بقوله تعالی و له دعوه الحق امر به ثم تناول التربه الحسینیه و قال آخر زادی من الدنیا التربه فلبی دعوته زوال یوم الاثنین ثالث جمادی الاولی ۱۳۷۲ ه . ق

یکی از شاعران سروده است :

او ز خاک کربلا می خورد و می گفت همین باشد ز دنیا آخرین زاد

وقتی خبر مرگ آیه الله حجت به آیه الله بروجردی رسید در فقدان همسنگر ویار و کمک خویش فرمودند : «کمرم شکست . » (۴)

پی نوشتها

۱- آئینه دانشوران چاپ قدیم ص ۲۵ .

۲- گفتارهای معنوی مقاله هجرت و جهاد ص ۲۵۵ .

۳- یکصد سال مبارزه روحانیت از میرزای شیرازی تا امام خمینی تالیف نگارنده چاپ ۱۳۵۹ صفحات ۵۸تا۶۳ نقل از نهضت دو ماه روحانیت تالیف آقای دوانی ص ۶۶ .

۴- نور علم شماره ۱۴۰ ص ۹۰- ۹۱ . در مورد شناخت بیشتر او می توان به : آثار الحجه ، تالیف شریف رازی- نقباء البشر ، حاج آقا بزرگ- ریحانه الادب ، ج ۲ ، ص ۲۵- ۲۴- یکصد سال مبارزه روحانیت ، ج ۳مراجعه نمود .

۴۷- آیه الله سید صدر الدین صدر عاملی موسوی (متولد۱۲۹۹-متوفی ۱۳۷۳ ه . ق)

مقدمه

آیه الله العظمی السید صدر الدین بن سید اسماعیل بن سید صدر الدین الموسوی العاملی الکاظمی ، فقیه عظیم الشان و عالم نبیل یکی دیگر از تربیت یافتگان حوزه حائریه و یکی از فقهای نامدار شیعه در قرن چهاردهم هجری می باشد .

مولد خاندان صدر

او در سال ۱۲۹۹ ه . ق در کاظمین ، در یک خاندان اصیل و شریف به دنیا آمد وراه پیشرفت و رشد و نمو و بالندگی را همانند اغلب ابناء آن خاندان پیش گرفتند .

خانواده صدر ، یکی از خاندانهای پرثمر و اصیل در اسلام می باشد که اصل و تباربه امام موسی بن جعفر(ع)می رسانند و شاخه ها و فروع آن در خاور میانه گسترانده شده است ، و در کشورهای ایران ، لبنان ، عراق ، فلسطین ، مصر ، یمن ، عربستان ، اردن و دیگر مناطق اسلامی ، رجال علمی نامی و شخصیتهای بزرگ سیاسی و اجتماعی وسادات جلیل القدر فراوانی را دارند . رجالی مانند : مصلح بزرگ ، آیه الله سیدعبد الحسین شرف الدین صاحب المراجعات و الفصول المهمه ، و آیه الله

السـید حسن صدر صاحب تاسیس الشیعه لفنون الاسلام ، و متفکر بزرگ ، امام موسی صدر ، و علامه مفضال ، مرحوم آیه الله سیـد رضـا صـدر ، از این شـجره طیبه می باشـند که هماننـد سـتارگان درخشان و پرفروغ در آسـمان علم و دانش و در صـحنه سیاست و مدیریت جامعه اسلامی می درخشند و پرتوافکن خاندان خویش و جامعه اسلامی می باشند .

ایشان در چنین خانـدان اصـیل و چنین بیت رفیع و والا قـدر چشم به جهان گشود . والد عالیقدر ایشان ، آیه الله سـید اسـماعیل صدر ، یکی از اکابر علماء و فقهای نامی کاظمین بودند

که بعدها به کربلا مهاجرت نمودند ، وی در عین حالی که گریزان ازمنصب مرجعیت و فتوی بودند ، ولی یک از کاندیداهای آن محسوب می شدنـد . ایشان مقـدمات علوم را در کاظمین از محضـر پـدر عالم و بزرگوار و اساتیـد ادب روز تلمذنمودند ، آنگاه در سال ۱۳۲۸ ه . ق به قصـد تکمیل معلومات و تهذیب نفس و تزکیه اخلاق ، عازم نجف اشـرف گردیدند و در حوزه درس آیه الله العظمی آخونـد خراسانی صاحب کفایه الاصول(متوفای ۱۳۲۹ ه . ق)و دیگر بزرگانماننـد درس آیه الله العظمی طباطبایی یزدی ، صاحب عروه الوثقی(م ۱۳۳۷)و آیه الله نائینی شرکت جستند .

آنگاه در سال ۱۳۳۹پس از درگذشت والدبزرگوارش به قصدزیارت ثامن الحجج امام رضا(ع) عازم ایران گشتند و نزدیک ده سال در مشـهدمقدس به ارشاد واصـلاح امور مسـلمین پرداختند ، و در اثراسـتقبال طلاب ومحصـلین ، مشغول تدریس شدند و پس از چنـد سال اقامت در ایران ، در سال ۱۳۴۴ به نجف اشـرف بازگشـتند و ملازم درس آیه الله نائینی گردیدند ، و در سال ۱۳۴۹ ه . ق به ایران بازگشـته و بنـا به درخـواست وعلاـقه مرحـوم آیه الله العظمی حـائری ، مؤسـس حوزه علمیه در قم اقـامت گزیدنـد و به عنوان یکی از اساتیـد و مدرسـین مسـلم حوزه ، مشـغول تدریس فقه و اصول گردیدند ، وبیشتر به تربیت و تعلیم طلاـب پرداختنـد ، به حـدی توجه خـاص آن مرحوم را به خودجلب نمودنـد که او را یکی از دو وصـی مورد اعتماد خود قرار دادند که پس از رحلت مؤسس عالیقدر حوزه ، با همکاری دو برادر و دو یار وفادار و مجاهد فی سبیل الله ، آیات عظام : سید محمد حجت کوه کمری ، و سید

محمد تقی خوانساری به حفظ ونگهداری و حراست از ارزشهای حوزه علمیه قم پرداختند ، و در تثبیت و ابقای آن کوشیدند ، به حدی که در سخت ترین و سیاه ترین ایام با فداکاری لازم و ایثار بی سابقه ، دوران فترت را پشت سر گذاشتند و حوزه را به دست زعیم عالیقدر ، حضرت آیه الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی سپردند .

اساتید او

وی در طول مدت تحصیل از محضر بزرگان و اساطین فقه و فقاهت تلمذنموده ، و عمده بهره علمی ایشان از محاضر اساتید زیر بوده است :

۱-آیه الله سید اسماعیل صدر ، والد معظم خودشان(متوفی ۱۳۳۹)

۲-آیه الله العظمی آخوند خراسانی(م ۱۳۲۹ ه . ق)

۳-آیه الله العظمی سید محمد کاظم یزدی(م ۱۳۳۷) ، صاحب العروه الوثقی

۴-آیه الله العظمی حاج میرزا حسین نائینی(م ۱۳۵۵)مؤلف تنزیه المله .

۵-آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری مؤسس حوزه(م ۱۳۵۵)

گفتار سید علیرضا ریحان یزدی

مرحوم سید ریحان یزدی ، در کتاب آئینه دانشوران (چاپ قدیم)که حال و هوای آن روز حوزه را در لابلای صفحات و اوراق چاپی خود حفظ کرده است ، درمورد ایشان می نویسند :

«مولانا سید صدر الدین الموسوی بعد از آنکه حوزه علمیه در قم تشکیل یافت ، علماء و دانشمندانی از نجف اشرف نیز به آن سرزمین مقدس مهاجرت فرمودند ، ازجمله ایشان بودند : مولانا سید صدر الدین ، نجل آیه الله آقا سید اسماعیل صدر ، که سالها محضر درسش ، مجمع علماء و فضلاء و مجتهدین بوده ، و یکی از مراجع تقلید وزعمای شیعه به شمار می روند .

او در سال ۱۳۴۶(اشتباها۱۳۵۶ مرقوم شده است)به قم آمده ، طلاب و فضلاءاز فیض خدمتشان بهره بردار شدند . معظم له گو اینکه به عزم زیارت مشهد رضوی به ایران تشریف آورده بودند ، ولی به مقتضای میل آیه اللهی(مؤسس حوزه)در قم اقامت گزیده و به امر تدریس و ترویج احکام پرداختند ، و هم در محضر درس آیه الله شرکت می کردند ، و در سال ۱۳۴۸ به مشهد رضوی مشرف شدند . »وی در ادامه گفتار و معرفی خود می نویسد :

«آیه الله سید شهاب الدین نجفی در

کتابی که در شرح حال سادات و علماءنوشته است ، چنین می نگارد :

آل صدر الدین

«من اشرف بیوت العلویین و اعرقهم فی الاصاله و النجابه و قد نبغ فیهم رجال ورثوا المجد و السیاده و الفضل . منهم : سیدنا الاستاد امام ائمه الفقه و الحدیث ، الرحله القدوه ، مسند العراق شیخ الاجازه و مرکز الروایه شرف آل الرسول و فخر و ذراری البتول حجه الاسلام و آیه الله فی الانام السید ابو الحسن صدر الدین ادام الله برکته و جزاه عنی خیر الجزاء فقد ربانی فی حجر تربیته و کم له حق علی .

اخذت عنه الرجال و الدرایه و قرات علیه الکافی و شطرا من الفقیه و امره فی الجلاله اشهر من ان یذکر و فوق ما تحوم حواه العباره . و منهم : سید الفقهاء الراشدین فخر المجتهدین العلامه الزاهد المعرض عن ریاسه الدنیا حجه الاسلام و المسلمین آیه الله فی الوری سیدنا و مولانا السید اسماعیل الصدر قدس الله لطیفه و اجزل شریفه و کان ممن توجهت الیه الزعامه الدینیه و ثنیت له الوساده فی بلاد الشیعه و لکنه لمکان زهده و ورعه قد اعرض عنها و اشتغل بتهذیب نفسه و تکمیلها و خلف عده هم عیون الهاشمیین الرافلون فی اثواب السعاده و المتسبلون بثیاب الفخر و السیاده و هم حجه الاسلام السید مهدی نزیل مشهد الامام ابی ابراهیم موسی بن جعفر(ع)احد اعلام الدین و مروجی الشرع ادام الله برکته .

و حجه الاسلام سیدنا الصدر نزیل مشهد الرضا بخراسان احد زعماء الشریعه بتلک الدیار . . . هو فرع الشجره الزکیه و خلاصه السلسله المصطفویه حراز العصابه العلویه . . . قره عیون الانام سیدنا السید صدر الدین لا زالت شموس المفاخر بوجوده طالعه و آثار الماثر بسعوده

طالعه . . . » (۱)

ترجمه گفتار آن فقید سعید در شرافت و اصالت خاندان رفیع و بیت شامخ صدرمی باشد که آنان از شریف ترین بیوت علویان می باشند . رجال بزرگ و نوابغ ارزشمندی از آن خاندان به عرصه ظهور پیوسته است :

۱-استاد بزرگوار افتخار نوادگان بتول(ع)پیشوای فقه و امام درایه و حدیث . . .

آیه الله العظمی سید حسن صدر(صاحب تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام)چه حقوق فراوانی بر عهده من دارند . او در کنف حمایت و عنایت خویش مرا پروراند . رجال ودرایه را به من یاد داد و کافی و بخشی از من لا یحضر را بر او خواندم .

۲-آیه الله سید اسماعیل صدر ، والد ماجد آیه الله صدر که عابد و زاهد و اعراض کننده از زخارف دنیوی و مقامات اعتباری آن بود ، زعامت و مرجعیت به ایشان روی آورد ، ولی از جهت تهذیب نفس و اصلاح خویش از آن فرار نمود . دو نور چشمانی رااز خود به یادگار گذاشت :

الف-حجه الاسلام سید مهدی نزیل کاظمین(ع)

ب-حجه الاسلام سیدنا صدر نزیل مشهد الرضا(ع)در خراسان که نور چشم مردم و مایه اینک پای صحبت خریط فن رجال و استاد ماهر و متضلع در حدیث و کلام ، وشناخت کتاب ، و

‹رس ث/››ج : ی نـارهت گ رزب اقآ ج اح راتفگ ج<>حـخ)۲(پرچمدار فرهنگی شیعه در قرون اخیر ، آیه الله حاج آقا بزرگ تهرانی از کتاب نقباء البشر فی القرآن الرابع عشر می نشینیم که هم جاذب است و جامع ، و هم مستند است و پرثمر ، چون ایشان سالها انیس و مونس آن مرحوم بوده است . اینک متن معرفی ایشان که از کتاب فوق ترجمه و تلخیص می گردد . ایشان در نقباء البشر ، شرح حال

تفصیلی آیه الله صدر را آورده است

و چنین می نگارد : «مرحوم صـدر ، متولد۱۲۹۹ متوفی ۱۳۷۳ فرزند سـید اسماعیل بن سید صدرالدین موسوی عاملی کاظمی ، فقیه جلیل و عالم کبیر می باشد . او در کاظمین در سال ۱۲۹۹ به دنیا آمد و در سایه عنایت پدر که یکی از اکابر فقهای عصر خویش بود ، رشد ونما آغاز نمود ، و اولیات از علوم و معارف را در سامراء پیش برخی از فضـلا فرا گرفت ، چون والدش آن روزهـا در سامراء بود ، سـپس به کربلا مهاجرت نمود ، آنگاه متون راپیش برخی از اساتیـد آن بلـده طیبهماننـد : شـیخ حسـن کربلایی فرا گرفت ، سـپس پدرش او را به نجف اشـرف اعزام داشت تا دروس خود را تکمیل نماید ، پس او در درس وبحث استاد آیه الله شیخ محمد کاظم خراسانی و دروس دیگر بزرگان و اساطین ، سالیان درازی نشست و در سال ۱۳۳۹ پس از فوت والـد بزرگوارشان به ایران مسافرت نمود وموفق به زیارت قبر امام رضا(ع)در خراسان گردید . مدت ۱۰ سال تقریبا مجاور آن قبرشـریف گردید ، در آن منطقه مشـغول تدریس ، ارشاد ، اصـلاح امور مسلمین شد و در عدادعلمای آن شهر درآمد و تعداد کثیری از فضـلاء و علمـاء از درس ایشـان فارغ التحصـیل گردیدنـد . ایشان در سال ۱۳۴۴ دوباره به نجف اشـرف بازگشـتند و ملازم درس آیه الله میرزا محمد حسین نائینی گردیدند و در سال ۱۳۴۹ پس از چهار سال اقامت ، در نجف به ایران بازگشتند ، و با علاقه و درخواست مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری به قم نزول اجلال فرمودند ، به تدریس و تربیت

طلاب و فضلاء پرداختند و یکی از ائمه جماعت گشتند . ایشان به منبر می رفتند و به وعظ و ارشاد مردم می پرداختند . خواص پیش از عوام از منبر ایشان فیض می بردند . مدت زمان طولانی در قم اقامت نگزیدند تااینکه به عزم زیارت به مشهد رفتند . با توجه به سابقه آشنایی که مردم خراسان با اوداشتند ، اطراف او را گرفتند و از او درخواست اقامت دائمی نمودند . وی دعوت آنان راپذیرفت و در مسجد گوهر شاد به اقامه جماعت پرداخت ، و مجلس درس او پر ازفضلاء و اهل علم می گشت . دلها به سوی او کشیده شد و نفوس به وی اقبال و روی آوردند .

در آن ایام آیه الله حائری زعیم و سرپرست حوزه علمیه قم در روزگار درد وعوارض کهولت سن و پیری به سر می بردند ، و از تلاشها و کوششهایی که نسبت به حوزه کشیده بودند ، نگران و خائف . نگرانی از آن جهت بود که امور حوزه از هم پاشیده و پراکنده گردد و طلابی را که با هزاران خون دل خوردن ، گرد هم آمده اند ، متفرق شوند . وی از افرادی که در آنها لیاقت و استعداد زعامت دینی و پرورش طلاب و اداره هیات علمی حوزه را می دید ، یکی آیه الله سید محمد حجت بود که آن روزهادر قم بودند ، و دیگر خود آیه الله صدر بود که در اثر آشنایی قبلی که با ایشان داشتند ، اورا لایق این امر می دانستند ، از این رو به برخی از تجار قم دستور داده بودند که با آیه الله صدر تماس حاصل کنند و او را از خراسان به قم فرا خوانند

. به این ترتیب دعوت پـذیرفته شـد و آیه الله صـدر به قم نزول اجلال فرمودنـد ، و دیدگان آیه الله حائری باحضور وی روشـن گردید . او را با همکاری آیه الله سـید محمد حجت مورد اعتماد ومحل ثقه و اطمینان خود قرار دادند و در کارها و شئون مهم و اختصاصی با آنان به مشورت نشستند ، تا اینکه مؤسس حوزه در سال ۱۳۵۵ ه . ق به رحمت الهی شتافت ، در حالیکه هر دو نفر را از طرف خود وصی قرار داده بودند .

دوران فترت

ایشان و همکار و برادر بزرگوارش آیه الله حجت ، به مسـئولیتهای حوزه پرداختنـدو مباشـر حفظ نظام اداری و علمی آن حوزه گرامی گردیدنـد ، آنگاه آیه الله سـید محمدتقی خوانساری هم به جمع آنان پیوست . هر سه بزرگوار به صورت اسـتوانه های حوزه و ارکان آن مرکز علمی درآمدند . با اخلاص ، ایثار و فداکاری تمام به تمشیت امور حوزه علمیه قم پرداختند . کارها و مسئولیتها را بین خود تقسیم نمودند . هر کدام از آن بزرگان مسئولیتی را بر عهده گرفتند ، ولی راس و سخن یکی بیشتر نبود . تا روزی که زعیم دینی بزرگ آیه الله العظمی سـید حسـین بروجردی به قم وارد شدنـد . پس همگی اتفاق نظرپیدا کردند که امـور را در اختیـار ایشـان قرار دهنـد . آیـه الله صـدر نخسـتین فردی بـود کـه محـل برگزاری نمـاز جمـاعت خـود را به ایشـان واگذاشت و خود نیز به او اقتداء فرمود .

ایشان پس از وفات آیه الله حائری مجددا همراه رفیق و همکار بزرگوار ، آیه الله حجت مصائب و مشـکلات فراوانی را متحمل گردیدند ، چون هدف حکومت

وقت ایران بر آن قرار گرفته بود که هیات علمی و نظام موجود حوزه علمیه قم را پراکنـده سازد و اجتماع طلاب را به تفرق و پراکندگی مبدل سازد . در اجرای این هدف شوم ، شیوه های مختلف و اسلوبهای متعددی را به کار گرفت . گاهی طلاب را به صورتهای دسته جمعی و گاهی متفرق ، دستگیر می کرد ، و آنان را بدون هیچ نوع جرم و خطا ، به زندان می افکند . نظام سربازی اجباری را در حق آنـان به کـار می بست و با وجود این نوع تضـییقات و شیوه های ظالمانه ، این دو بزرگ تمام این مسائل و مصائب را بـا نـاراحتی وتـاثر فراوان ، تحمل می نمودنـد و طلاب را به صبر و بردباری فرا می خواندنـد . مسائل رابه حالت اولیه خود برگرداندند . او و همکارانش موقعیتهای بسیار شدیدی را تحمل نمودند که طلاب و فضلای آن روز قم همه آنها را در خاطر دارند و با دیده اعجاب وشگفت به آنها می نگرند .

دوران مرجعیت

پس از رحلت آیه الله مؤسس مردم به ایشان و همکار عزیز و بزرگوارشان ، آیه الله حجت مراجعه نمودند و از آنها درخواست رساله کردنـد ، بـا اینکه رساله عملیه ایشان چاپ گردیـد و ایشان جزو زعمای علم و یکی از مراجع دین و از بزرگ مـدرسان حوزه علمیه قم قرار گرفتنـد ، ایشان درس اصول و فقه را تدریس نمودند که در جلسه درس او نزدیک به ۴۰۰ نفر از طلاب و فضلاء می نشستند . در تشویق آنان ، شیوه ها واسلوبهای خاصی به کار می گرفتند ، به حدی که توانستند تعدادی از بزرگان و رجال حوزه علمیه قم را تربیت و آماده سازند . ابو الزوجه

بزرگوار ایشـان ، مرحوم آیه الله العظمی حاج آقا حسـین قمی(ره)تقلیـد از ایشان را اجازه داد . و احتیاطات خویش را به ایشان ارجـاع داد . کسانی که آیه الله قمی را می شناسـند ، و شـدت ورع و پرهیزگاری او رامی داننـد ، بهتر می داننـد که او کمتر به کسی اطمینان و اعتماد می ورزید ، و هیچگاه به سرعت و سادگی تصمیم نمی گرفت ، مادام که اساس و پایه ای پیدا نمی شد ، سخنی به زبان نمی آورد و حقیقتی را مورد تایید قرار نمی داد . » (۳)

اخلاق و ویژگیها

هر کـدام از مراجع بزرگوار خصوصـیات اخلاقی ویژه ای داشـته انـد ، افزون بر آن تعهـدات و تقیـدات عمومی که از اسـلام و معارف الهی دریافت می نمودند .

شخصـیت مورد نظر ما ، از طبع بلند ، نیت پاک ، اخلاص کامل در عمل ، سعه صدربرخوردار بود و در امر دین و پیشرفت آن و در رسـیدگی به امور مسلمین ، به ویژه مستضعفان و دردمندان فوق العاده ساعی و کوشا و دارای همت بلندی بود . او دارای ذوق خـاص و شور و شوق فراوان به ادبیات عرب بود ، و اشـعار و سـروده هایی نیزداشت که حاکی از عمق تبحر ایشان در آن مقوله می باشد .

او در کنـار حاشـیه بر کفایه الاصول ، کتاب تاریـخ اسـلام و اشـعار و قصایـد آموزنـده و سازنـده در مراثی و مدایـح اهل بیت عصـمت و طهـارت(ع)را داشت و شـعر و ادب اونشـان می دهـد که او کوچکترین اعتنـایی به مقامـات ظـاهری و وابسـتگیهای دنیوی ومظاهر اعتباری ندارد .

او مرثیه ای در رثاء مادر مظلومه اش ، حضـرت زهرای مرضـیه(س)به عربی سـروده است که حاکی از سوز دل عمیق و جانکاه او می باشد (۴) . در مورد فاجعه بقیع

وهدم بقاع متبرکه اهل بیت(ع) ، سروده است :

لعمری ان فاجعه البقیع یشیب لهولها خود الرضیع و سوف تکون فاتحه الرزایا اذا لم نصح من هذا الهجوع فهل من مسلم لله یرعی حقوق نبیه الهادی الشفیع

صاحب علمای معاصرین می نویسد :

«این اشعار آن روز در میان ادباء و شعرای بین النهرین شهرتی بسزا یافت و زیاده از صد نفر از شعراء عرب آن را تشطیر و تخمیس نموده و در مجله ها و روزنامه ها درج نمودند ، تا اینکه حکومت عراق از نشر آن جلوگیری و به توقیف روزنامه ها و مجلات تهدید نمود . . . » (۵)

حق استاد

ایشان در رساله حقوق که در استیفای برخی از حقوق آموزگاران و اساتیدمی باشد و در سال ۱۳۲۸ ه . ق در بغداد به چاپ رسانده اند ، در این باره می نویسند :

«حق استادی بسیار سنگین و پرارزش و پر اهمیت می باشد . از حقوق اساتید ، تعظیم و تکریم و حسن استماع سخنان ، و مؤدب نشستن در محضر او است ، به حدی که صدای خود را بالاتر از صدای او نبری ، و در محضر او غیبت یا سخن ناروا نگوئی ، واگر از او سخنی به میان آید ، از وی دفاع نمایی و اگر عیبی داشته باشد ، بپوشانی . مناقب و فضایل او را منتشر سازی ، با دشمن او همنشینی منمایی و با دوست او دشمنی نکنی ، و این معنی را به خوبی دریابی که استاد است که ترا از ظلمات و تاریکیهای جهل بیرون آورده است و قلب ترا با چراغ معارف و علوم روشن و منور ساخته است . » (۶)

باز به سخن آیه الله حاج آقا

بزرگ تهرانی بر می گردیم ، تا از خصوصیات اخلاقی ایشان سخن گویند :

«ایشان با خصوصیات ویژه ای از دیگر معاصرین تمایز پیدا می کردند و این یک امر عجیب و غریبی نیست ، چون ایشان از یک بیت بزرگ برخاسته اند ، پدر ، جد وبرادران همگی دارای چنین خصوصیات و امتیازاتی بودند . او فقیه متضلع ، ادیب بارع ، ورع و پرهیزگار و متقی بود ، بیشتر به دنبال اصلاح امور و ایجاد الفت بودند . هنگامی که در مشهد بودند ، اختلاف و پراکندگی بین مردم به وجود آمده بود ، به حدی که به صفوف علماء نیز سرایت نموده بود . مرحوم آیه الله صدر تنها فردی بودند که توانستندآن اختلافات را به وحدت تبدیل نمایند و صفوف رجال دین را متحد سازند و عوامل اختلاف را از بین بردارند و چنین فضای مسمومی در قم نیز به وجود آمده بود . مرحوم مغفور آن را از ریشه خشکاند و از آغاز نشو و نما در قبر خویش مدفون ساخت . اوبسیار متواضع و خاکی بود ، با توده مردم می نشست . به هر که می رسید سلام می گفت .

در مسکن و لباس و شئون زندگی شان و اعتبار ظاهری را رعایت نمی نمود ، بلکه باسادگی و بساطت خود را ممتاز می ساخت . او همیشه این چنین بود ، تا روزی که مرجع تقلید مسلمین گردید ، و یکی از اکابر علماء و مدرسین حوزه قرار گرفتند . باز عادت وشیوه کار او عوض نشد ، و اخلاق و رفتارش تغییر پیدا نکرد . روی همین امتیازات اخلاقی بود که او در قلوب مردم از موقعیت و منزلت خاصی برخوردار بود ، و یکی ازعوامل این اقبال

و توجه مردم ، کتمان و پوشیده نگهداشتن اعمال و کارهای نیک وشایسته خود بود ، مگر آن اعمالی که خود به خود ظهور و شهود داشتند ، مانند تاسیس مدارس و تشیید مساجد و روشن ساختن برخی از اماکن مقدسه و تقدیم شهریه به طلاب و دیگر خدمات ایشان . باقیات صالحات فراوانی در مشهد و قم از خود به یادگارگذاشتند که خیلی ها نمی دانند .

ایشان مردم را دوست می داشتند و در درد و آلام آنان متالم و متاثر می شدند . به مشکلات و شکایات آنان گوش فرا می دادند و در پی حل و باز گشودن آنها بودند .

سعی داشتند از نزدیک ترین راهها و بهترین شیوه ها در حل مشکلات آنان سهیم باشند .

من ایشان را از دهها سال پیش از طریق والد بزرگوار و پسر عموی گرانقدرش السید حسن صدر که با ایشان و خاندان صدر محکم ترین روابط را دارم ، می شناختم .

من چیزی را از او و درباره او نشنیده ام که موجب عیب و تعییر وی بوده باشد . از این روایشان در نظر حقیر یکی از آن رجال کم نظیری هستند که زیبنده است تاریخ یاد و اعمال ایشان را مخلد و جاویدان در سینه خود ثبت و ضبط نماید . » (۷)

آثار و تالیفات

از مرحوم آیه الله صدر آثار و تالیفات متعددی به جا مانده است ، که شامل فقه ، اصول ، تاریخ ، ادب ، کلام ، عقاید ، حدیث و اخلاق می باشد . از آن میان :

۱-المهدی فی احوال الحجه المنتظر(عج)اثبات وجود وی از طریق اخبار عامه .

۲-خلاصه الفصول فی علم الاصول ، و آن تلخیص فصول شیخ محمد حسین اصفهانی می باشد که در دو جزء

قرار دارد ، از دومی آن در سال ۱۳۶۳ فراغت پیداکرده اند . (۸)

۳-الحقوق ، رساله نفیسه ای است که بارها به چاپ رسیده است . نخستین بار درسال ۱۳۲۹ آنچنان که در الذریعه ، ج ۷ ، ص ۴۲ معرفی شده است .

۴-التاریخ الاسلامی ، تاریخ فشرده ای است که در سال ۱۳۳۰ دو جلد آن به چاپ رسیده است . (۹)

۵-حاشیه بر العروه الوثقی که در حواشی وسیله النجاه آیه الله اصفهانی به چاپ رسیده است .

دیگر آثار ایشان مخطوط می باشد :

۶-منظومه ای در حج

۷-منظومه ای در صوم

۸-رساله ای در حکم ماء الغساله

۹-رساله ای در تقیه

۱۰-رساله ای در حج

۱۱-رساله ای در امر به معروف و نهی از منکر

۱۲-رساله ای در نکاح و ازدواج

۱۳-حاشیه کفایه الاصول خراسانی

۱۴-حاشیه وسیله النجاه فارسی

۱۵-رساله ای در رد شبهات وهابیها

۱۶-رساله ای در اثبات عدم تحریف کتاب

۱۷-رساله الحقوق

۱۸-نداء محمد در اخبار خاصه و عامه(۱۲ مجلد)

۱۹-مدینه العلم فی اخبار اهل البیت(ع)

۲۰–دیوان شعر(۶ مجلد)و دیگر آثار و تالیفات

گفتار کوتاه مرحوم خیابانی

مرحوم واعظ خیابانی در«علمای معاصرین به نقل از ریحانه الادب می نویسد :

«شرح کوتاهی را بنا به درخواست نگارنده مرحوم آیه الله صدر نوشته اند :

«اینجانب در رجب ۱۲۹۹ هجری در کاظمین متولد و ادبیات و ریاضیات را نزد اساتیدفن یاد گرفته تا در سال ۱۳۲۸ برای تکمیل تحصیلات دینیه به نجف مهاجرت و در حوزه درس آخوند خراسانی و علامه یزدی حاضر و در سال ۱۳۳۱ به مشهد مقدس مسافرت کرده و چندی توقف نموده و در سال ۱۳۴۷ باز به عراق مراجعت و به فاصله چند ماه والد معظم له خواست بعد از آن باز هم چندی در مشهد و قدری در نجف زیسته اند . اکنون که سال ۱۳۶۱ ه . ق است ، در قم مقیم و مدیر حوزه علمیه قم و مرجع شیعه می باشند . .

» . (۱۰)

یادگارهای ارزنده

از آن بزرگ مرجع تقلید ، دو فرزند شایسته به جا ماندند که هر دو از یادگارهای برازنده و ارزنده امت اسلامی به شمار می آیند .

۱-آیه الله سید رضا صدر که امروز یکی از اساتید بزرگ حوزه علمیه قم می باشند و اخیرا در ماه جمادی الثانیه سال ۱۴۱۵ ه . ق با انبوهی از یادگارهای علمی به رحمت ایزدی پیوست و با تکریم و تجلیل فراوان در قم به خاک سپرده شد .

۲-متفکر بزرگ اسلامی و سیاستمدار نامی ، امام سید موسی صدر ، رهبر شیعیان لبنان و جبل عامل که امروز در اثر توطئه غرب ناپدید و مفقود الاثر می باشد . خداوندمتعال از مسببین آن خود انتقام بگیرد . او بحق یکی از مفاخر شیعه و یکی از عوامل عزو سربلندی جهان اسلام می باشد . مردم جنوب لبنان و شیعیان آن سامان هنوز هم درفراق او اشک خون می ریزند .

وفات او

ایشان پس از عمری تلاش و مجاهده در راه اسلام ، در اثر مرض قلبی در روزشنبه ۱۹ ربیع الثانی سال ۱۳۷۳ ه . ق دار فانی را وداع گفت ، و روز رحلت ایشان در قم یک روز استثنائی بود . آیه الله العظمی بروجردی به نماز او ایستاد . در بالای سر رواق حرم حضرت فاطمه معصومه(ع) کنار قبر استاد و مؤسس حوزه علمیه قم ، آیه الله العظمی حائری مدفون گردید . فواتح و مجالس عزا و ترحیم در قم و شهرستانهای تهران ، خراسان ، نجف ، کربلا ، کاظمین ، و در سوریه ، لبنان و برخی دیگر از بلاد اسلامی برگزار گردید و شعرا و ادباء در رثای او اشعاری سرودند ، که یکی از آن اشعار ، سروده سید

محمد حسن آل طالقان ، صاحب مجله معارف بود که به امر آیه الله کاشانی و درحضور ایشان این شعر را سروده اند :

تبت ید الزمان من خؤون یعبث فی شمل الهدی و الدین فکم له من ضربه قاضیه تستنزف الدمع من العیون و فعله منکره عادت علی الاسلام بالخسران و الشجون لهفی علی الطلاب مذنفی منهم ناعی الردی شیخ ذوی الفنون فقد تولی شملهم ایدی سباء و کان قبل فاقد القرین (۱۱)

پی نوشتها

۱- آئینه دانشوران ، سید علیرضا ریحان یزدی ، ص ۵۴ تا۵۶ ، چاپ ۱۳۵۳ .

۲- از یادداشتهای کتبی آن مرحوم پیش نگارنده .

۳- نقباء البشر ، کد معرفی ۱۴۳۵ .

۴- یکصد سال مبارزه روحانیت ، ج ۳ ، ص ۶۸ تا ۷۰ ، اثر نگارنده که در سال ۱۳۵۹ ش به چاپ رسیده است .

۵- علمای معاصرین ، ص ۲۱۷ .

۶- رساله حقوق آیه الله صدر ، ص ۵ .

۷- نقباء البشر ، ج ۳ ، ص ۹۴۶ .

۸- الذریعه ، ج ۷ ، ص ۲۳۰ و ۲۳۱ .

۹- الذریعه ، ج ۳ ، ص ۲۳۲ .

۱۰- علمای معاصرین ، مرحوم واعظ خیابانی ، ص ۲۱۶ .

۱۱- یکصد سال مبارزه روحانیت از میرزای شیرازی تا امام خمینی ، عقیقی بخشایشی ، ۳ ، صص ۶۸ تا ۷۰- آئینه دانشوران ، تالیف سید علیرضا ریحانی یزدی ، چاپ قدیم ، ۱۳۵۳ ه . ق ، صص ۵۴ تا۵۶- نقباء البشرفی القرن الرابع عشر ، ج ۳ ، ص ۹۴۶- آثار الحجه ، تالیف حجه الاسلام آقای محمد شریف رازی ، ج ۱ ، صفحات ۲۰۱ تا ۲۱۱ ، چاپ جدید- ریحانه الادب مرحوم مدرس ، ج ۳ ، صص ۴۲۷ تا۴۲۹ .

۴۸- آیه الله العظمی سید حسین بروجردی (متولد ۱۲۹۲-متوفی ۱۳۸۰ ه . ق)

مقدمه

یکی دیگر از فقهای نامدار عصر اخیر که در نوشتار استاد شهید(ره)نامی از اوبرده شده است ، مرحوم آیه الله العظمی سید

حسـین طباطبایی بروجردی(اعلی الله مقامه الشـریف)می باشـد . او از تربیت یافتگان حوزه فقهی آیه الله آخوند خراسانی و آیه الله آقا ضیاء الدین عراقی می باشد .

او فرزنـد سـید علی طباطبائی ، از سلسـله طباطبائیان بروجرد می باشد که در سال ۱۲۹۲ ه . ق در بروجرد متولـد گردیـد . و در یک خانواده علم و تقوی و فضیلت رشد

ونما کردند ، سپس در حوزه علمیه اصفهان و اخیرا در نجف تحصیلات خود را تعقیب نمودند .

آیه الله بروجردی ، فقیه بزرگوار و عالم وارسته ای بود که بخش عظیمی از زندگی خویش را در راه پربار ساختن مکتب فقهی اهل بیت عصمت و طهارت(ع)سپری ساخت و در فقه و فقاهت مقام بس شامخ و ارج داری را حائز گردید و شاگردان متعددو فاضلی را تربیت نمود که هر کدام مشعل دار فقاهت در عصر کنونی می باشند .

چون نگارنده شرح زندگی اجتماعی و سیاسی او را در جلد سوم کتاب یکصدسال مبارزه روحانیت آورده است ، از تکرار آن خودداری می کند ، فقط بخشی را که مربوط به جنبه فقاهت این فقیه بزرگوار می باشد ، به صورت اختصار می آورد و به صفحات تاریخ می سپارد .

آیه الله بروجردی شخصیت بزرگ توام با تفکر عمیق و اصیل اسلامی همراه باسجایای اخلاقی ممتاز و برجسته بود که وجود این فضایل اخلاقی به زندگی او یک نوع امتیاز و تشخص خاصی بخشیده بود .

گفتار شهید استاد مطهری

مقدمه

او عاشق فقه و فقاهت و دل باخته مکتب پرفیض اهل بیت رسالت(ع)بود و بااین دو پشتوانه محکم و قوی ، منشا خدمات و تحولات در حوزه های علمی شد ، به حدی که حوزه های علمی در دوران زعامت او به عالی ترین مراحل شکوفایی وبالندگی خویش رسیدند و فقه و فقاهت روح تازه و حرکت جدیدی را آغاز نمود که قبل از او چنین تحرکی را نداشت و این حرکت ، معلول عواملی بود که استاد شهیدمطهری که خود افتخار تلمذ در حوزه فقه و فقاهتی او را دارد ، در رساله ای که به نام مرجعیت و روحانیت با همکاری جمعی از فضلاء و دانشمندان پس

از رحلت آن فقیه بزرگوار انتشار دادند ، تحت عنوان روش فقهی او»این چنین می افزاید :

«یکی از مزایای برجسته معظم له ، روش فقهی ایشان بود که شایسته است پیروی شود و فراموش نگردد . این بنده در مدت هشت سال آخر اقامتم در قم که مصادف باسالهای اول ورود معظم له به آن شهر بود ، از درسهای ایشان بهره مند می شدم . به روش فقاهت ایشان ایمان دارم . معتقدم که باید تعقیب و تکمیل شود .

فقهاء ، اسلوبهای متفاوتی در اجتهاد و فقاهت داشتند و اسلوبهای متنوعی به وجود آمده است ، به طوری که فقه به دوره های مختلف تقسیم گردیده است ، به حدی که خود آیه الله العظمی بروجردی که به تاریخ فقه آشنا بودند و اسلوبهای مختلف فقهی را می شناختند ، یکی از مزایا و امتیازاتشان همین آشنایی با روشهای فقهی در شیعه وسنی بود .

فقه را به چهار دوره تقسیم می کردند

۱-دوره ما قبل شیخ طوسی(ره)

۲-دوره شیخ طوسی تا قرن دهم که تقریبا مقارن با عصر شهید ثانی است .

۳-از زمان شهید ثانی تا یک قرن اخیر

۴-در یک قرن اخیر

۱- آشنایی با تاریخ فقه

او با تاریخ فقه آشنا بود و سبک فکرهای مختلف قدماء و متاخرین رامی شناخت ، بعضی را تایید کرده ، به بعضی انتقاد داشت و آنها را عامل انحراف فقه می دانست .

۲- تبحر در شناخت رجال

او بر حدیث و رجال حدیث ، تسلط کامل داشت . طبقات روات و محدثین راکاملاـ می شناخت و خود یک طبقه بندی مخصوصی کرده بود که بی سابقه بود . با یک نگاه به سند حدیث ، اگر خللی در سند آن حدیث وجود داشت ، درک می کرد .

۳- آشنایی با مکاتب فقهی

او بر فقه سایر فرقه های مسلمین و روش و مسلک آنان نیز تا اندازه ای محیط بود . کتب حدیث و رجال حدیث را می شناخت .

معرفت رجال حدیث شیعه و سنی از یک طرف ، و اطلاع بر فتاوی و فقه سایرفرقه های اسلامی از طرف دیگر ، موجب می شد که گاه اتفاق می افتاد حدیثی طرح می شد و ابتدا یک معنی و مفهوم از آن به نظر می رسید ، ولی بعد معظم له تشریح

می کردکه این شخصی که این سؤال را از امام کرده ، اهل فلان شهر یا فلان منطقه بود و در آنجامردم تابع فتوای فلان فقیه از فقهای عامه بوده اند و فتوای آن فقیه این بوده است ، وچون آن شخص در آن محیط بوده و آن فتوی در آن محیط شایع بوده ، پس ذهن وی مسبوق بر چنان سابقه ای بوده ، پس مقصود وی از سؤال این بوده که سؤال کرده وجواب شنیده وقتی که معظم له این جهات را تشریح می کرد ، و به اصطلاح روحیه وی را تحلیل می کرد ، می دیدیم که معنی و مفهوم سؤال و جواب عوض می شود و حدیث شکل دیگری به خود می گیرد .

یا کلمه ای در حدیث بود که در عرف عام امروز یک معنای معین دارد ، ولی با اظهارات معظم له معلوم می شد که این کلمه در محیط خاصی که در آن وقت محل پرورش سؤال کننده دیث بوده

معنی دیگری داشت .

او بـا تبحری که در اصول فقه داشت ، کمتر مسائل فقهی را بر مسائل شـکی اصولی مبتنی می کرد و هرگز گرد مسائل فرضـی نمی رفت . گـاه به طعنه می گفت که آقایـان طلاب منتظرنـد که یک اصل را گیر بیاورنـد و دست آویز قرار دهنـد و به بحث وجدل بپردازند .

او با قرآن و تفاسیر آشـنایی کامل داشت ، قرآن را هر چند به تمامه حفظ نبود ، امانیمه حفظ داشت . تاریخ اسلامی را دیده و خوانده و آشنا بود .

در نتیجه همه اینهـا ، جو و محیـط را که آیات قرآن در آن نازل شـده ، و همچنین فضا و محیطی را که اخبار و احادیث در آن صدور یافته و محیطهایی که فقه آنجاهاتدریجا رشد کرده و پرورش یافته کاملا می شـناخت ، و بدیهی است که این جهات به وی روشن بینی خاصی داده بود .

سبک و سـلیقه معظم له در فکر و سـلیقه حوزه علمیه قم زیاد اثر کرد ، تا حـدزیادی روشـها را عوض کرد و امیـدواریم هر چه بیشتر سبک و روش ایشان پیروی وتعقیب شود ، بلکه تکمیل گردد .

در پایـان این نکته را هم اضافه میکنم که معظم له مکرر در ضـمن اعتراف به پاره ای از محاسن کتاب حـدیثی معروف وسائل الشـیعه تالیف شـیخ حر عاملی نواقص این کتاب را تذکر می داد و آرزو می کرد که کتابی در حدیث نوشـته شود که محاسن وسائل الشیعه را داشـته باشـد ، اما نواقص آن کتاب را نداشـته باشد بالاخره این آرزو جامه عمل پوشـید و تحت نظر و مراقبت خود معظم له ، عده ای از فضلاء و طلاب به این کار مشغول شدند و در حدود ده سال طول کشید

تا بالاخره در دو سه سال قبل به اتمام رسید و طبع آن کتاب آغاز شد .

این کتاب موسوم است به تهذیب الوسائل ، خیلی موجب تاسف خواهد بوداگر خدای نخواسته طبع این کتاب موقوف شود . من هنوز شخصا موفق به زیارت آن کتاب نشده ام ، ولی از قراری که از اهل اطلاع شنیده ام همانگونه است که معظم له آرزومی کرد . » (۱)

توضیح مطلب

نکته ای که استاد بزرگوار در رابطه با تهذیب الوسائل فرموده اند ، اکنون خواسته قلبی ایشان به صورت کامل جامه عمل پوشیده است و نیت پاک آیه الله بروجردی اکنون در کسوت کتاب مفید و جامع ، به نام جامع احادیث الشیعه در چندین جلد تاکنون ۲۲ جلد آن ، هر جلد در ۵۰۰ صفحه به صورت زیبا و کامل چاپ و انتشار یافته است و مجلدات بعدی هم در دست نشر می باشد و نکته ای که استاد شهید در موردوسائل الشیعه ایراد فرموده اند ، در جلد اول آن به صورت کامل آمده است و به آن نکته افزوده شده است که شیخ حر عاملی صاحب وسائل(رحمت خدا بر او باد)با همه زحمت و مشقتی که در راه تالیف این کتاب در طول ۲۰ سال کشیده است که جزایش باخدای متعال باد!نکاتی مورد غفلت آن بزرگوار واقع شده است که اهم آنها این است که برخی از احادیث را در غیر موضوع خود جا داده است و احادیثی را که از کتب اصول احادیث نقل کرده است ، با رعایت ضبط و خصوصیت کامل همراه نبوده است و گاهی آداب و سنن را به احکام فرعی اختلاط داده است و مواضع را تعیین ننموده است . براساس این انگیزه ها ضرورت تالیف کتاب حدیثی جامع

احادیث الشیعه احساس گردید و به دستور آن بزرگ مرجع ، جمعی از فضلاء مامور انجام این نیت خیر علمی گردیدند که این کتاب با عنایت خاص و توجه زعیم عالیقدر حوزه های علمیه ، مرحوم آیه الله العظمی آقای سید ابو القاسم خویی(ره)به زیور طبع آراسته گردیده است که ازسوی مدینه العلم آن حضرت در قم انتشار می یابد .

آثار تاریخی

آثار بنایی و تاسیساتی آن فقیه بزرگوار اسلام در اقصی نقاط ایران و جهان ، متعدد و بی شمار است که از مهم ترین آنها می توان تاسیس مسجد اعظم قم در ایران ، وتاسیس مسجد بزرگ بندر هامبورگ در آلمان ، و حفظ و نگهداری حوزه های علمی ایران و دیگر مناطق شیعه بود که صیت و صوت آن تا کشورهای آفریقائی نیز رسیده بود .

شاگردان او

از حوزه پربرکت فقهی آن فقیه سعید ، افاضل و شاگردان آگاه به اوضاع روز ومسائل جهان برخاسته اند و شاید یکی از پربارترین حوزه ها در اعصار اخیر باشد که گاهی در محفل خود هزار نفر را در بر می گرفت که از نمونه های برجسته آنها می توان وجود استاد شهید آیه الله مطهری و آیه الله منتظری(که در ایام حیات استاد تقریرات درس نماز جمعه استاد را انتشار داده بود)و دیگر معاریف وبزرگان را نام برد که هر کدام از استوانه های علمی و وزنه های فقهی کنونی به شمارمی آیند . تعداد شاگردان او را نمی توان به شمار آورد ، چون حوزه درس او یکی ازحوزه های غنی و پرجمعیت بود و در طول ۱۵ سال مرجعیت ، دهها تن از آن حوزه فارغ التحصیل شده اند .

تالیفات او

۱–جامع احادیث الشیعه ، در چندین جلد

۲–منجزات مریض

۳–تعلیقه بر اسفار ملا صدرا(به صورت حاشیه بر نسخه شخصی کتابخانه اش)

۴–طبقات رجال

۵–رساله ای در منطق

۶–حاشیه بر کفایه الاصول

۷–حاشیه بر کفایه شیخ طوسی

۸–بیوت شیعه(خاندانهای علمی شیعه)

۹–اسانید کتاب تهذیب ، من لا یحضره الفقیه و رجال کشی

وفات او

او در دوازدهم ماه شوال سال ۱۳۸۰ ه . ق ، مطابق ۱۳۴۰ ه . ش در سن هشتاد وهشت سالگی در قم رحلت نمودند که ماده تاریخ آن ، جمله ما عرفناک حق معرفتک می باشد . تشییع او یکی از پر شکوه ترین و مجلل ترین تشییعها در تاریخ اسلام بوده است که تا شعاع چند کیلومتری ، علاقمندان و شیعیان صفوف توده ها را تشکیل داده بودند و در فراغ مرجع فقید خود اشک می ریختند . جنازه او در کنار مرقد فاطمه معصومه(س)در راهرو مسجد اعظم قم که با همت و اراده او کمک مسلمانان تاسیس یافته بود ، مدفون گردید . (۲)

پی نوشتها

۱- نهضت روحانیت ، ج ۲ ، ص ۱۶۱ .

۲- مرجعیت و روحانیت ، ص ۲۳۳- علاوه بر منابع فوق می توان به ویژه نامه مجله مکتب اسلام در سال ۱۳۸۱ و کتاب آیه الله بروجردی تالیف فاضل نامی علی دوانی ، و«آیه الله بروجردی به قلم دامادمکرمشان حجه الاسلام علوی که از سوی روزنامه اطلاعات انتشار یافته است مراجعه نمود .

۴۹- آیه الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی (متولد ۱۳۰۵-متوفی ۱۳۸۲ه . ق)

مقدمه

آیه الله العظمی مرحوم حاج سید عبد الهادی بن سید اسماعیل بن سید رضی الدین شیرازی ، فقیه پرهیزگار و ثابت و استوار یکی از فقهای نامدار و یکی از ارکان زعامت و مرجعیت عالم شیعه در قرن چهاردهم هجری می باشد .

ولادت و نسب

پدر بزرگوارش آیه الله سید اسماعیل پسر عموی زعیم بزرگ شیعه صاحب حکم معروف تنباکو ، آیه الله العظمی حاج میرزا محمد حسن شیرازی(متوفی ۱۳۱۲ ه . ق)و دایی فرزندان ایشان می باشد .

او عالم بزرگ و فقیه نامداری بود که برخی از هیئتهای علمی پس از فوت میرزای شیرازی بزرگ ، زعامت و مرجعیت او را پیش بینی و پیشنهاد می کردند و متاسفانه اوهفت سال پیش از فوت میرزا ، یعنی در سال ۱۳۰۵ از دنیا رخت بربست و به جواررحمت او شتافت .

مرحوم میرزا عبد الهادی در سال ۱۳۰۵ ، یعنی همان سال درگذشت پدر به دنیاآمد و تحت عنایت و حمایت پسر عموی بزرگوار خود ، مرحوم آیه الله میرزای بزرگ شیرازی قرار گرفت و هفت سال با او بودند ، تا پس از رحلت ایشان ، مرحوم آیه الله العظمی سید میرزا علی آقا ، فرزند عالیقدر مجدد شیرازی حمایت و تربیت او را برعهده گرفت . او شدیدا به این کودک علاقمند بود و فوق العاده به او محبت و علاقه نشان می داد . مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی که خود ناظر قضایا بوده اند ، در کتاب نقباء البشر فی القرن الرابع عشر»در حق او و دوران خردسالی او چنین می نویسد :

«من بارها دیـده بودم که تا چه حـد او را مورد محبت و مهر خود قرار می داد ، به حـدی که او را خیلی بیشتر از فرزنـدان خود دوست می داشت .

»پس جا دارد فردی که درچنین خانـدانی به وجود آمـده و تحت سـرپرستی و تربیت چنین افرادی بزرگ شده باشد ، و در آن چنان بیت آکنده از فضـیلت و فضایل و مرجعیت و فقاهت به دنیا آمده باشد ، انتظار حیازت مقامات عالیه علمی و اجتماعی را داشت .

او مقـدمات علوم و ادبیـات را در محضـر برخی از فضـلای حوزه سامراء»وسـطوح فقه و اصول را از پسـر عمه خویش ، مرحوم حاج میرزا علی آقا شـیرازی و آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی(میرزای دوم)فرا گرفت و به دست آن دو بزرگ به پایان رساند ، و در سال ۱۳۲۶ ه . ق از سامراء به نجف انتقال یافت و در دروس عالیه فقه واصول اساتید بزرگ حوزه نجف ، آیات عظام : شیخ محمد کاظم خراسانی ، شیخ الشریعه اصفهانی ، در حکمت پیش اصطهباناتی و در اخلاق پیش میرزا رضا تبریزی شرکت جست و در روایت از شـیخ الشـریعه و سـید مهدی آل حیدر کاظمی و پسـر عمه خویش میر سید علی آقا شیرازی و ملا ملکی علی محمـد یزدی نجفی و دیگران موفق به کسب اجـازه گردیـد ، و در سـال ۱۳۳۰ مجـددا به سامراء بازگشت و ملازم درس مرحوم آیه الله سـید میرزا علی آقا شـیرازی گردید ، و هنگامی که مرحوم میرزا محمد تقی شـیرازی(میرزای دوم)جهت رهبری انقلاـب بر ضـد انگلیسـیها به کربلاـ مهـاجرت نمود ، او نیز به همراه او حرکت نمود ، تـا اینکه در سـال ۱۳۳۷ مجددا به نجف بازگشت و ملازم درس شـیخ الشـریعه اصـفهانی گردید و همیشه با او بود ، تا اینکه او در سال ۱۳۳۰ دار فانی راوداع گفت و وی مستقلا تدریس فقه و اصول را شروع

نمود .

مرحوم سید عبد الهادی شیرازی یکی از اساطین فقه و فقاهت و یکی از صاحبان رای و اجتهاد بود . همه افرادی که او را درک کرده اند ، به ثروت علمی و غنای فضل ومعلومات او ، اعتراف نموده اند و به حق ، یکی از پیشروان تحقیق و در طلیعه علمای عصر و فقهای آن روز بود .

خصوصیات و ویژگیها

او در بین فقهاء و مراجع عالیقدر تقلید ، خصوصیات و ویژگیهایی داشت که درتکون آنها عواملی دست به دست هم داده بودند که یکی از آنها ، ذکاوت فطری واستعداد ذاتی خود وی ، و دیگر محیط تربیتی سامراء»بود که او در آن محیط رشد ونمود پیدا کرده بود . سامراء در آن روزگار یک مرکز علمی مهمی بود که علماء و بزرگان و نوابغی را تحویل جامعه داده بود . او نیز در بیت رفیع علم و زعامت و مرجعیتی متولدگردید که تمام اسباب و عوامل پیشرفت دینی بر او فراهم و آماده گردیده بود ، و درجهان اسلام نام وآوازه آن بیت و ذکرجمیل و اوصاف حمیده آن انتشار یافته بود . همه این زمینه هاو تشویقها ، عواملی بودند که او را به ارتقاءنردبان فضیلت دعوت می نمودند .

حضور این عوامل مثبت در یک فرد ، اورا بهترین نمونه وعالیترین الگو وبهترین مثال ازفضلیت و معنویت قرار داده بود که تمام معانی آن در وی حضور و اجتماع پیدا کرده بود ، و شخصیت او را روی یک پایه متین و استوار قرار داده بود ، چون او حجت و نمونه بارزی در لغت ، علوم عربی و مقدمات آن ، منطق ، تاریخ ، حکمت ، تفسیر ، رجال ، حدیث ، فقه و اصول

درآمده بود ، و در تمام این موارد او قوی و نیرومند ، دقیق و عمیق ، همراه ذوق سلیم و زبان گویا ، با روشنگری و وضوح واضح وروشن بود . او در عین فقاهت و اجتهاد ، یکی از اعلام ادب و شعر و توانا در هر دو لغت عربی و فارسی بود ، و در هر دو زبان دارای شعر و سروده بود که اغلب آنها پیرامون اهل بیت(ع)و بزرگواریهای آنان بود .

مراتب علمی

مرحوم آیه الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی ، در فقه و اصول ، به عالیترین مراتب رسید و در بین علماء و طلاب با تحقیق و تدقیق نظر ، و خبرویت و تبحر اشتهارپیدا نمود . انظار و افکار متوجه او گردید . اقبال و توجه طلاب به درس و بحث او بیشترگردید . بزرگان و معاریف به درس او رو آوردند و جمعی از نخبگان و فضلاء در درس او حضور پیدا کردند و گم شده خود را در جلسات درس او پیدا نمودند ، چون می دیدنداو حقایق علمی بلند و افکار ابکار عالی و انظار دقیق و ارزشمندی را با بیانات شافی ووافی ایراد می نماید . در طول زمان تدریس ، فضلاء و رجال علم و فضیلت بی شماری ازمحضر درس او فارغ التحصیل گردیدند . او بیش از سی سال یکی از مدرسین مشهورنجف اشرف بود و در میان خواص اهل علم از عرب ، عجم و افغانی ، عراقی ، ایرانی ودیگر بلاد اسلامی ، اهل فضلی پیدا نمی شود که از علم و ورع و تقوی و فضیلت او بهره نبرده ، یا ورع و تقوای او را نشنیده باشد .

ورع و تقوی

علاوه بر مراتب فضیلت ، خصوصیت دیگری نیز او را محبوب قلب و دارای موقعیت خاص در جامعه ، به ویژه بین مؤمنین نیکوکار و اهل دین و تقوی قرار داد ، و آن ورع و پرهیزکاری و شایستگی و تقوای ایشان می باشد . او از همان دوران جوانی ، بااین خصوصیت شناخته شده است ، بلکه این خصوصیت را از آباء و اجداد خویش به ارث و یادگاری برده است . او از آن اتقیاء و پرهیزگاران

بود که روحانیت و معنویت ونزاکت و تواضع و دوری از ریاء و تکبر و فخر ، و اعراض از دنیا و زخارف آن ضرب المثل بود .

او از آن اوتاد اخیار و زهاد و پاکبازانی بود که جز امر دین و آخرت ، چیز دیگری مورد همت و نظرش نبود . نفس خویش را از مطامع این زندگی کنده ، و قلب خود را بامحبت خدا و عشق به امور آخرت آکنده و مالامال ساخته بود . علم را توام با عمل نموده بود ، و گام در راه سعادت ابدی برداشته بود . از این رو او مثل اعلی و نمونه بارز دراخلاق و تربیت و تهذیب نفس بود .

با توجه به مقام علمی شامخ و رفیع ، و با توجه به ورع و تقوای صحیح وشدیدش ، مردم او را تقدیس و تعظیم می نمودند . نام و آوازه او ، روز به روز شهرت وانتشار پیدا می نمود . دلها به سویش کشیده می شد . نماز جماعت او در«مسجد شیخ انصاری در نجف ، مرکز اخیار و نیکان و عبادت کنندگان ، به ویژه اهل علم و تقوی بود .

هنگامی که آیه الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی در سال ۱۳۶۵ ه . ق به حمت خداپیوست ، زعیم پاک و متقی ، آیه الله العظمی مرحوم حاج آقا حسین قمی در سال ۱۳۶۶ ه . ق جانشین و جایگزین او گردید . اتفاق کلمه خواص در ترشیح و کاندیدای مرجعیت و زعامت عامه قرار گرفت ، و او را بر دیگران مقدم و مرجع شمردند ، اما خودوی گریزان از امور زعامت و مرجعیت بود . او از مبتلاء شدن به امور

و گرفتاریهای مردم فرار می کرد ، ولی چه باید کرد ؟ مسئولیت بود و اقبال مردم و توجه بیش از حد آنان .

تعداد کثیری از مؤمنین در عراق ، ایران و دیگر بلاد اسلامی به محضرش رجوع نمودندو مقلدین از او رساله خواستند تا مطابق آن عمل نماینـد . پس رساله اش به چاپ رسـید ودسـتهای خواهنـده ، آن را به دست گرفتند . بارها و بارها رساله اش تکثیر و تجدید طبع گردید . مرجعیت او رو به گسترش نهاد و زعامتش توسعه پیدا کرد ، ولی هرگز این توسعه و گسترش نه تنها او را شـاد و مسـرور نسـاخت ، بلکه آنچنان که روزی به اینجانب و برخی از یاران در برخی از خلوتهای خویش بیان داشـتند ، او را متالم تر و پرمسئولیت ساخت . . . » (۱)

از دست دادن بینایی

او در سال ۱۳۶۹ ه . ق بینایی خود را از دست داد . به این ترتیب موج وسیع حزن و اندوه ، نجف و هیات علمی و تمام طبقات آن را فرا گرفت . نگرانی طلاب و فضـلاء ازآن نـاحیه بود که می ترسـیدند تـدریس و افاضه علم او متوقف گردد ، و آنان از علم سـرشار و سرچشـمه شـیرین معارف او محروم گردند . مجرب ترین اطبای چشم راحاضـر ساختند . به اتفاق جمعی از کبار علماء و اطرافیان به ایران مسافرت نمودنـد . درشـهرهای مختلف ایران و عراق ، با اسـتقبال گرم و بی سابقه مردم روبرو شدند . اشکهای شوق مقلدین و علاقمندان از دیدار او بر چشمها نشست ، و درد و غم از ناحیه از دست دادن بینایی بر دلها . در تهران استقبال عظیم و مجلس مهمی به افتخار ایشان ترتیب داده شد

. او مـدتی در بیمارسـتان فیروز آبادی بستری و همچنین در بیوت برخی از تجارمتـدین اقامت گزیـد ، و مشاهیر اطبای چشم به معالجه وی پرداختند . امید می رفت که شـفا پیدا کند و نور به چشمان مبارکش برگردد . او به زیارت امام رضا(ع)در خراسان وحضـرت فاطمه معصومه(س)در قم مشـرف گردید . در هر دو شهر ، به ویژه در قم ، باهیاتهای علمی ملاقات نمود و در راس همه ، با فقیه امت ، زعیم عالیقدر شـیعه ، آیه الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی دیدار نمود و از ناحیه ایشان کمال تعظیم و احترام وتقـدیر را دریـافت نمود . او دوباره به نجف بازگشت ، ولی هرگز تـدریس و امامت را ترک ننمود ، و در عین نابینایی به امور خود قیـام ورزیـد ، و به انجـام واجبـات و وظـایف خودادامه می داد . هر چه از اسـتفتائات و مسائل شـرعی از اطراف و اکناف می رسـید ، برایش خوانـده می شد ، و او اشـراف و توجه کافی به آنها داشت و پاسخ می داد . مدتی به این منوال امور اسـتمرار داشت ، تا اینکه مجـددا به ایران بازگشت ، به این امید که عملیات مورد اجرای چشم او موفقیتی به دست آورد ، ولی توفیقی حاصل نشد و با نومیدی به نجف بازگشت ، و در عین حال او به خدمات دینی و وظایف مرجعیت استمرار بخشید .

در این مـدت تعـداد کثیری از مراجع و زعمای دینی یکی پس از دیگری به رحمت خدانائل می شدند . معظم مقلدین آنان به او مراجعه نمودند ، تا اینکه بزرگ مرجع جهان شیعه آیه الله العظمی بروجردی در سال ۱۳۸۰ ه . ق به رحمت

الهی نائل آمد ، اکثرمقلدین ایشان به او مراجعه نمودند . دایره مرجعیت او ناگاه توسعه فراوان پیدا نمود .

آلام و دردهای درونی او در اثر از دست دادن بینایی بیشتر گردیـد . بارها از خوف الهی واز ترس اینکه مبادا لغزشـی پیدا کند و خطایی در قـدم او پدیـد آیـد ، یا قلم او منحرف گردد ، یا به نام او چیزی پدیـد آیـد که او علم و آگاهی نـدارد ، گریه می نمود . در اثر این آلام و دردها ، خیلی طول نکشـید تا اینکه در شب جمعه دهم صـفر ۱۳۸۲ ه . ق سفیر الهی به سراغش رسید و روحش را به سوی معبود قبض نمود . پس عـالم دیانت ، یکی ازبهترین و شـریف ترین زعمای خود را از دست داد . حزن و انـدوه سراسـر طبقات رجال دین و طلاب علم و طبقات مختلف مردم را فرا گرفت و بر بیگانگان نیز موقعیت حرمت او پدیـدار شـد . او در مقبره مجدد شـیرازی مدفون گردید . فواتح و محافل متعددی از ناحیه علماء و مراجع و گروههای اسـلامی برگزار گردیـد . مجـالس ترحیـم اوتـا اربعینش ادامه داشت ، و در اربعین و سـالگرد نیز مجـالس مهمی تشـکیل می یـافت ، ومردم در عزای او خون می گریستند . شعراء و ادباء با قصاید و کلمات حزن انگیز ، اشعارو سروده هایی انشاد می نمودند .

آثار و تالیفات

از او آثار و خدمات ذی قیمت و ارزشمندی باقی مانده است که مهم ترین آنها تالیفات و کتابهای اوست :

۱–دار السلام در فروع و احکام که تا ۱۰۰۰ فرع و مساله ادامه پیدا کرده است .

۲–رساله ای در لباس مشکوک

۳–رساله ای در صوم و روزه

۴–رساله ای در نجاسات و مطهرات

۵–رساله ای

در استصحاب

۶-رساله ای در اجتماع امر و نهی

۷-رساله ای در حواله

۸-رساله ای در رضاع و شیردادن

۹-رسائل عملیه فارسی و عربی که بارها و بارها چاپ و انتشار یافته است .

یادگارهای او

از او دو فرزند ذکور به نامهای سید محمد علی و سید محمد باقی مانده اند که هردو از شیفتگان به علم می باشند و دامادهای محترم ایشان نیز سید مهدی و سید کاظم فرزندان علامه سید محمد رضا رفسنجانی مرعشی ، از نوادگان سید اسد الله شیرازی برادر مجدد شیرازی هر دو از فضلاء و بزرگان نجف می باشند که خداوند متعالی آنان را به مرضای خویش موفق بدارد . (۲)

پی نوشتها

۱- در مورد شناسایی شخصیت این فقیه نامور ، جامع ترین تذکره و شرح حال ، نگارش معاصر و هم فکروی ، مرحوم محقق بصیر و دانشمند خبیر ، رجالی نامی حضرت آیه الله حاج آقا بزرگ تهرانی اعلی الله مقامه الشریف بود که با اندک تصرف و اختصار در عبارات از کتاب نقباء البشر فی القرن الرابع عشر ، ج ۳ ، ص ۱۲۵۰ تا ۱۲۵۵ ترجمه و نقل به فارسی شد . طلب رحمت به روان پاک و همت عالی و بلندش .

۲- در مورد شناخت بیشتر او به : نقباء البشر فی القرن الرابع عشر ، ج ۳ ص ۱۲۵۰ تا ۱۲۵۵ مراجعه شود .

۵۰-آیه الله العظمی حاج آقا سیدمحمدمحقق داماد(متولد حدود ۱۳۲۵-متوفی ۱۳۸۸ ه . ق)

مقدمه

آیه الله العظمی حاج سید محمد محقق داماد ، مرد دانش و تحقیق ، یکی از انجم فروزان فقاهت و یکی از فقیهان نامدار شیعه در قرن چهاردهم هجری می باشند که شاگردان برجسته و رجال علمی تربیت کرده او ، امروز نور افکنان اجتماع می باشند وهمگی به وجود چنین استاد فرزانه ای افتخار و شکرگزاری دارند .

ولادت

ایشان در یک بیت رفیع علمی و ولائی ، در احمد آباد یزد ، پا به عرصه حیات نهادند . والد عالیقدرش مرحوم حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج سید جعفرموسوی ، یکی از ارادتمندان و شیفتگان مقام شامخ اهل بیت عصمت و طهارت بودند .

بارها به سفر عتبات عالیات تشرف پیدا کرده بودند . در سفر اخیر که با پای پیاده عازم دیار دوست بودند ، روح خداجویش به ملکوت اعلی پیوست و کودک هنوز از مادرمتولد نگردیده بود .

بسیار طبیعی است کودکی که در چنین فضای ولایی و دوستی اهل بیت(ع)چشم و گوش باز نماید ، چگونه بار خواهد آمد ؟ او در ممات پدر ، تحت حمایت وعنایت مادر پارسا و عفیفه اش تربیت و پرورش می یافت که داغ مادر را نیز به زودی بردل گرفت و با کوله باری از غم و اندوه به تحصیلات مقدماتی پرداخت .

مدت کوتاهی در اردکان بوده ، سپس عازم یزد گردید و پیش اساتید نامداری مانند : مرحوم آقا سید احمد مدرس ، مرحوم حاج سید یحیی واعظ ، مرحوم آقای سید حسن باغ گندمی و مرحوم آقا سید محمد علیرضا حائری به تحصیل مقدمات علوم وسطوح پرداخت و مقداری از قوانین را پیش آیه الله آقای حاج شیخ غلامرضا یزدی تلمذ نمود ، و با اشارت و صلاحدید

وی ، شاگرد ساعی و کوشا ، عازم حوزه علمیه قم گردید و این مسافرت همراه بدرقه استاد مهربان و طالب کمال دانشجویش توام بوده است .

مرحوم محقق به برکت استعداد ذاتی و ذوق و شوق فراوان تحصیلی ، در طی نه سال اقامت در قم ، به مراتب عالیه علمی نائل آمدند . ضمن تحصیل به تدریس و تعلیم نیز پرداختند .

ایشان در سال ۱۳۴۱ ه . ق ، یعنی در حدود۱۶ سالگی به دروس حضرات آیات میر سید علی یثربی کاشانی(م ۱۳۸۰ ه . ق) ، مرحوم آقا سید محمد تقی خوانساری(م ۱۳۷۱ ه . ق) ، مرحوم حاج میرزا محمد همدانی(م ۱۳۶۵)و آیات عظام شیخ محموداردکانی ، و سید ابو الحسن رفیعی قزوینی و مرحوم سید محمد حجت کوهکمری(۱۳۷۲)و سرانجام درس آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری(قدس سره)راه یافته و تلمذ نموده است ، و استعداد درخشان خود را در این محاضر منور نشان داده است ، و بیشترین بهره را از محضر مبارک زعیم عالیقدر و مؤسس حوزه علمیه قم برده اند ، و در اثر احساس لیاقت و استعداد شاگرد ، مورد عنایت و توجه خاص استادعالیقدرش قرار گرفته است ، و همین عنایت خاص استاد موجب گردیده است که به افتخار دامادی و مصاهرت وی نیز نائل آید ، و این امر بس بود که عنوان جدیدی برعنوان پیشین وی(محقق)افزوده شده ، و آن کلمه داماد»است ، که به صورت محقق داماد»درآمده است .

حوزه درس فعال

پس از ارتحال استاد بزرگوار و مؤسس حوزه علمیه قم ، معظم له تدریس درحوزه علمیه قم را شروع و در مدت اندکی ، محضر درس وی به صورت مجمع فضلاء و دانشمندان و محل ملاقات

اندیشمندان اهل درد درآمد ، و ایشان از این فرصت عالی ترین بهره ها را برده ، و در تمام ایام به تدریس و تربیت پرداخته اند . روزهایی هم که حوزه تعطیل می شد ، بیت شریف ایشان یک مدرس بزرگ ، و یک جایگاه رفع اشکالات و بحث و گفتگوی فقهی درمی آمد . روزهای جشن و سرور ، یا ایام سوگواری و عزا نیز ، بحث و گفتگوی پربرکت فقهی و اصولی منقطع نمی گردید ، و روح جویای کمال وی هرگز از زلال آب شیرین علم سیراب نمی گشت . از اینرو ، با اینکه ایشان مرجعیت و رفت و آمد و بیا و برو مردمی دیگر مراجع عظام را نداشتند ، و اصولاعلاقه ای نیز به این قبیل امور ، نشان نمی دادند ، رشته ها وریشه های مرجعیت رااز دل کنده و به غارب آن افکنده ، ومتمحض در علم وتعلیم و تربیت گردیده بودند ، و این امرشوخی نیست ، ریاضت و مبارزه طولانی می طلبد . . . ازاینرو درس ایشان ، مجتهد پرور و مرکزتلاقی افکار وتضارب اندیشه هابود . در اثر همین تمحض در علم بود که جمعی از زبدگان حوزه به محفل گرم و با صفای وی می شتافتند .

جمع کثیری که نام بردن اسامی برخی از آنان می تواند نمونه بس اندک از بیشترینهاباشد . افرادی مانند :

۱-مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی(درس کفایه)

۲-استاد شهید ، آیه الله مرتضی مطهری(اعلی الله مقامه الشریف)

۳-شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی

۴-شهید شیخ عبد الرحیم ربانی شیرازی

۵-شهید امام موسی صدر(رهبر شیعیان لبنان)

۶-شهید آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی

۷-شهید دکتر محمد مفتح

۸-شهید حاج شیخ علی قدوسی

۹-آیه الله حاج شیخ حسینعلی منتظری

۱۰-آیه الله حاج شیخ علی مشکینی

۱۱-آیه الله سید عبد الکریم موسوی اردبیلی

۱۲-آیه

الله استاد حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی

۱۳-آیه الله حاج سید موسی شبیری زنجانی

۱۴-آیه الله حاج سید مهدی روحانی

۱۵-آیه الله حاج میرزا علی احمدی زنجانی

۱۶-آیه الله سید کرامت الله شیرازی

۱۷-آیه الله حاج سید ابو الفضل میر محمدی

۱۸-آیه الله شیخ احمد آذری قمی

۱۹-آیه الله حاج سید فخر الدین طاهری شیرازی

۲۰-آیه الله حاج سید نور الدین شیرازی

۲۱-آیه الله حاج شیخ حسین نوری همدانی

۲۲-آیه الله حاج شیخ عباس ایزدی نجف آبادی

۲۳-آیه الله حاج سید جلال طاهری اصفهانی

۲۴-آیه الله حاج سید محمد ابطحی کاشانی

۲۵-آیه الله حاج سید عبد الرسول شریعتمداری

۲۶-آیه الله حاج سید محمد حسین تهرانی(لاله زاری)

۲۷-آیه الله حاج شیخ عبد الله جوادی آملی

۲۸-آیه الله حاج سید محمد حسن مرتضوی لنگرودی

۲۹-آیه الله حاج شیخ محمد تقی ستوده اراکی

۳۰-آیه الله حاج شیخ حسین مظاهری اصفهانی

۳۱-آیه الله حاج شیخ محمد مؤمن قمی

۳۲-آیه الله حاج سید محمد حسینی کاشانی

۳۳-آیه الله حاج سید علی محقق یزدی

۳۴-آیه الله حاج شیخ محمد علی ذاکری شیرازی

۳۵-آیه الله حاج شیخ حسن شریعتمداری . . .

و جمعی دیگر از بزرگان و معاریف حوزه .

خصوصیات و روحیات

مرحوم آیه الله محقق داماد ، فرد زاهد و پارسا و بسیار صریح اللهجه ، خوش مجلس و شیرین سخن بودند . هرگز به مقامات صوری و مناسب ظاهری اهمیت نمی دادند . از تواضع و ادب خاصی برخوردار بودند . او در ایام ماه رمضان در مسجدبازار قم به وعظ و ارشاد می پرداختند ، و سخنان وی تاثیر عمیقی در دل شنوندگان باقی می گذاشت .

آثار و تالیفات

از آثار عمده ایشان ، حواشی بر العروه الوثقی مرحوم یزدی ، به قلم خودش می باشد . ولی تقریرات دروس فقه و اصول ایشان توسط جمعی از فضلای جلسه درس ایشان تحریر و تالیف ، و به مرحله چاپ رسیده است .

۱-مباحث حج ، صلوه ، صوم ، اعتکاف ، خمس و قسمت عمده زکات توسطحضرت آیه الله جوادی آملی تقریر و تحریر به چاپ رفته است . دوره کتاب الحج درسه جلد چاپ و نشر و کتاب صلوه نیز . . .

۲-استاد بزرگوار آیه الله مکارم شیرازی دوره درس اصول ایشان را نوشته اند .

۳-آیه الله طاهری اصفهانی ، مبحث طهارت و دوره اصول ایشان را تقریر وتحریر نموده اند .

۴-آیه الله شیخ محمد مؤمن ، بحث صلوه ایشان را تقریر و تحریر نموده اند .

۵-آیه الله جوادی آملی بحث حج ایشان را تقریر و تحریر نموده اند .

فرزندان و اخلاف

از آن بزرگوار ، فرزندان شایسته به جا مانده اند که از میان آنان :

حضرت آیه الله حاج سید علی محقق داماد ، از اساتید حوزه علمیه و عضومحترم جامعه مدرسین می باشد .

و دیگر ، حضرت حجه الاسلام و المسلمین ، جناب سید مصطفی محقق داماد ، عضو هیات علمی دانشگاه ، و عزیز دیگری در

یکی از مسئولیتهای کشوری انجام وظیفه می نمایند .

تاریخ وفات

مرحوم آیه الله العظمی محقق داماد ، پس از عمری تلاش و کوشش در راه انجام وظیفه الهی ، و پس از تربیت جمعی از شاگردان مجتهد و شایسته ، روز چهارشنبه ۲ ذی الحجه الحرام سال ۱۳۸۸ ه . ق بر اثر سکته قلبی ، پس از ۷۵ روز بیماری دار فانی راوداع گفت ، و در مقبره ای از مقابر سمت شرقی صحن مطهر حضرت معصومه(س)باتجلیل و تشییع کم سابقه مدفون گردید . روحش شاد ! (۱)

پی نوشت

۱- منابع و مآخذ : مقاله فاضل محترم ، آقای بیدهندی ، مجله نور علم ، شماره ۵ ، دوره دوم ، ص ۹۶ تا۱۰۳- آثار الحجه ، ج ۲ ، ص ۶۲- گنجینه ، ج ۲ ، ص ۱۴۲ .

۵۱- آیه الله العظمی سید محسن طباطبائی حکیم (متولد۱۳۰۶-متوفی ۱۳۹۰ ه . ق)

ولادت

ایشان در سال ۱۳۰۶ه . ق ، در یک خاندان علم وتقوی متولد شدند . پدرعالیقدرش ، حجه الاسلام والمسلمین علامه حاج سیدمهدی حکیم(متوفی ۱۳۱۲) ، و مادرش عفیفه تقیه ، نواده علامه رجالی ، آیه الله آقا شیخ عبد النبی کاظمی ، صاحب کتاب تکمله الرجال می باشد . خاندان حکیم یکی از خاندانهای اصیل و عریق در عراق می باشد که شخصیتهای علمی و اجتماعی بزرگی از آن خاندان برخاسته اند .

اساتید او

او از محضر بزرگان و آیات عظام که ذیلا نام برده می شوند ، تلمذ نموده است :

۱-مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمد کاظم یزدی

۲-مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ محمد کاظم خراسانی

۳-مرحوم آیه الله سید ابو تراب خوانساری

۴-مرحوم آیه الله میرزا حسین نائینی

۵-مرحوم آیه الله آقا ضیاء الدین عراقی

۶-مرحوم آیه الله شیخ الشریعه اصفهانی

۷-مرحوم آیه الله سید محمد سعید حبوبی

۸-مرحوم آیه الله شیخ علی باقر جواهری

شاگردان ایشان

مرحوم آیه الله حکیم ، بعد از رحلت آیه الله العظمی بروجردی ، مرجعیت عامه وزعامت شیعه را به دست گرفت و در تنظیم امور اداری حوزه های علمی و تاسیس مدارس و تربیت مبلغین ، سعی و کوشش بلیغ مبذول داشت و در غنا بخشیدن به فرهنگ اسلامی ، شاگردانی را تربیت نمود . اینک اسامی تعدادی از شاگردان ایشان ذکرمی شود :

آیات و حجج اسلام

۱-شیخ حسین وحید خراسانی

۲-شهید سید اسد الله مدنی

۳-شهید سید محمد باقر صدر

۴-مرحوم شیخ احمد فیاض سدهی

۵-شیخ محمد تقی جعفری تبریزی

۶-شیخ نصر الله شبستری

۷-سید ابراهیم مرتضوی میانجی

۸-شیخ ابو الفضل نجفی

۹-شیخ رضا توحیدی

۱۰-شیخ علی نجفی کاشانی

۱۱-شیخ محمد علی مدرس افغانی

۱۲-شیخ محمد باقر محمودی

۱۳-شیخ عبد اللطیف سماهی حائری ، معروف به تنکابنی

۱۴-شیخ علی طسوجی

۱۵-شیخ قدیر علی ممیز

۱۶-سید محمد حسین فضل الله(رهبر شیعیان لبنان)

۱۷-شیخ محمد مهدی شمس الدین

۱۸-شیخ محمد تقی فقیه عاملی

۱۹-سید حسین مکی عاملی

۲۰-سید سعید حکیم

۲۱-شیخ حسین مشکوری

۲۲-شیخ حسن بهبهانی

۲۳-شیخ حسین معقوق عاملی

۲۴-سید یوسف حکیم

۲۵-سید محمد علی حکیم

۲۶-شیخ مرتضی انصاری(مؤلف زندگانی و شخصیت شیخ انصاری)

۲۷-سید محمد تقی حکیم

تالیفات او

او یکی از موفق ترین مراجع تقلید شیعه در امر تالیف و تصنیف بود . با وجود آن همه مشاغل مرجعیت ، باز دست از تالیف و تصنیف برنمی داشت و آثار ارزشمندی ازخود به یادگار گذاشته است که به برخی از آنها اشاره می شود :

۱-مستمسک العروه الوثقی : نخستین شرح استدلالی کتاب عروه الوثقی ، که یکی از کتابهای مهم فقهی و متداول در بین مراجع و فقهای شیعه می باشد . مرحوم آیه الله حکیم ، کتاب عروه را به عنوان منبع تدریس قرار داده و آراء و نظرات فقهی خود راذیل نظریه های صاحب عروه ، به صورت تفصیلی همراه با دلیل خاص خویش آورده است .

۲-نهج الفقاهه در دو جلد : این کتاب حاشیه ای است بر مباحث بیع ، از کتاب مکاسب مرحوم شیخ انصاری . جلد اول در ۴۵۰ صفحه به چاپ رسیده و حدودا درسال ۱۳۴۰ تالیف شده است . او تا اول عقد مکره ، شرح عبارات مکاسب و تعلیق بر این کتاب است ، ولی از این به بعد تا اول باب خیارات ادامه دارد

، و جلد دوم که مقدار خیلی کمی از آن در آخر جلد اول آمده است ، از اول مباحث خیارات می باشد و هنوز خطی است و به چاپ نرسیده است .

۳-حقایق الاصول : شرح سودمندی است بر کفایه الاصول آخوند خراسانی .

۴-دلیل المناسک : شرح استدلالی مختصری است بر کتاب مناسک حج استادبزرگوارش ، آیه الله میرزا حسین نائینی

۵-رساله فی ارث الزوجه من الزوج که از نخستین آثار قلمی آن عالم ربانی است .

۶-تعلیقه ای بر کتاب ریاض از بحث اجاره تا نکاح

۷-رساله مختصری در درایه

۸-مختصر منهاج الصالحین

۹-حواشی بر نجاه العباد

۱۰-شرح تبصره علامه حلی در دو جلد

۱۱-حاشیه بر رساله صلاتیه که در سال ۱۳۷۱ به چاپ رسیده است .

و دیگر تالیفات و آثار قلمی که در جای خود مبسوطا بیان شده است .

فعالیتهای سیاسی او

مقدمه

می گویند از آیه الله حکیم پرسیدند : «نظر شما درباره سیاست و دخالت علماء درآن چیست ؟ »او با صراحت تمام فرمود : «اگر معنی سیاست اصلاح امور مردم روی اصول صحیح عقلائی و رفاه حال و آسایش بندگان خدا باشد ، (کما این که ظاهر امر آن است که معنی صحیح سیاست همین باشد)اسلام تمامش همین است و جز سیاست چیز دیگری نیست و علماء غیر از این کار دیگری ندارند . . . و اگر منظور معنی دیگری باشد ، اسلام از آن بیگانه و دور است . »به همین دلیل او در امور جاری سیاسی واجتماعی دخالت داشت که چند مورد از آنها آورده می شود :

۱-حضور شجاعانه در جبهه

نخستین بار هنگامی که دولت انگلستان به قصد استعمار عراق لشکر خود را دردهانه فاو»در خلیج فارس پیاده کرد و هواپیماهای آن دولت ، بمب بر سر مردم بی پناه عراق می ریختند ، استاد آن مرحوم ، آیه الله سید محمد سعید حبوبی ، فرمان جهاد و دفاع صادر کرد و خود او شخصا به جبهه ناصریه قدم گذاشت . آیه الله حکیم نیز همراه استادو در التزام او قدم به

جبهه جنگ نهاد و شهامت و استقامت عجیبی از خود نشان داد . اومی فرمود : «در تمام مدتی که در جبهه جنگ بودم ، هرگز نترسیدم . »

۲–تکفیر حزب شیوعی و اشتراکی

هنگامی که کمونیستها رخنه فوق العاده ای در تمام دستگاههای عراق کرده بودندو با رهبری عبد الکریم قاسم محیطی پر از وحشت و رعب در همه جا ایجاد نموده بودند ، با صدور فتوای معروف الشیوعیه کفر و الحاد»قدرت آنان را درهم شکست ، واز خطری که عراق و مقدسات آن را تهدید می نمود ، جلوگیری به عمل آورد . درمسافرتهای مکرری که به هنگام بروز حوادث ناگوار سیاسی به کاظمین و کربلامی فرمود ، موجی از تظاهرات سراسر عراق را فرا می گرفت و در چند مرتبه باپیروزیهای چشم گیری قرین گردید .

ضمنا ، او پیش از آنکه چهره منحوس حکام عفلقی به این روشنی و صراحت ، روشن و واضح گردد ، و هتاکیها و سفاکیهای آن به صورت روز روشن پدیدار گردد ، باآن نور الهی و ذکاوت و شعور ایمانی ، چهره کریه آنان را علنی ساخت و به ماهیت آنان کاملا پی برد . (المؤمن ینظر بنور الله)

۳–کمک به جنبشهای آزادی بخش

او در کمک به جنبشهای آزادی بخش اسلامی فعال بود و در همین ارتباطمسلمانان را به کمک و پشتیبانی از برادران مسلمان فلسطینی تشویق می نمود .

اعلامیه های متعدد و مهمی در ارتباط با مساله فلسطین و وحدت مسلمین جهان برای نجات مسجد الاقصی صادر نمود . همچنین موضع دولت عراق را در قبال تظاهرات مردم در محکومیت تجاوز سه گانه سال ۱۹۵۶ م علیه مصر به شدت محکوم کرد و ازبرگزاری نماز جماعت امتناع ورزید ، تا آنکه پادشاه وقت ، مجبور به عذر خواهی شد .

وی به سال ۱۹۶۳ م ، با حکومت عفلقیان به مقابله پرداخت ، و با اقدامات خود در دوران عارف ، موجب سقوط آنان گردید .

۴–شرکت در نهضت اسلامی ایران

مقدمه

در آن اوج گیر و دار مبارزات روحانیت که از سال ۱۳۴۰ ه . ش با مساله انجمنهای ایالتی و ولایتی شروع شده بود ، و در آن روزگار اوج قدرت نظام ستمشاهی که سایه بر شرق و غرب و عرب و عجم افکنده بود ، و نیروهای سیا»و«ساواک در اقصی نقاط جهان پراکنده و منتشر بودند ، آیه الله حکیم ، با شجاعت و صراحت تمام ازحرکتهای اسلامی روحانیت ایران ، علنا حمایت نمود ، و از مواضع حساس آنان ، اعلام پشتیبانی کرد . ما ذیلا چند نمونه از اعلامیه های آن مرحوم را که در مناسبتهای مختلف در این ارتباط صادر نموده است ، می آوریم :

الف–تلگراف ایشان به مرحوم آیه الله بهبهانی

بسم الله الرحمن الرحیم ، حضرت آیه الله بهبهانی دامت برکاته ، تهران قبلا به وسیله نامه به حضرت عالی تذکر دادم ، تلگراف و نامه های زیادی ازعلماء(دامت برکاتهم)و مسئولین ولایات ایران به اینجانب رسیده ، و انزجار مؤمنین رااز آن لایحه می رساند . لذا لازم دیدم بدین وسیله مجددا تذکر دهم که به اولیای امورابلاغ کنید که از تصویب این گونه قوانین کافره که بر خلاف قوانین مقدسه اسلام ومذهب حقه جعفری است ، جلوگیری نمایند . و این مرکز اسلامی را(ایران)که مطمح انظار مؤمنین جهان است ، به رایگان از دست نداده و به طوفان بلاهای گوناگون نیندازند ، و از جریانات اخیره ممالک اسلامی ، عبرت و پند گیرند .

ذلک بان الله لم یک مغیرا نعمه انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم و ان الله سمیع علیم

محسن الطباطبائی الحکیم

ب–تلگراف دعوت از مراجع عظام قم

آن مرحوم ، طی تلگرافهای متعدد از مراجع عظام قم برای هجرت به نجف اشرف ، بعد از واقعه تاسف انگیز حمله مزدوران رژیم شاه به مدرسه فیضیه(۱۳۴۲ه . ش)انجام دادند که متن برخی از آنها چنین است :

قم–حضرت آیه الله آقای . . . دامت برکاته .

حوادث مولمه پی در پی و فجایع غم انگیز به ساحت علمای اعلام و روحانیت قم ، قلوب مؤمنین و متدینین را جریحه دار ، و موجب تاثر شدید اینجانب گردیده است . /و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون/حضرات علماء ، دست جمعی به عتبات عالیات مهاجرت نمایند ، تا بتوانم رای خود را درباره دولت صادر کنم .

۸ ذیقعده ۱۳۸۲–محسن الطباطبائی الحکیم

ج–محکوم نمودن عوامل فاجعه ۱۵ خرداد

پس از فاجعه دلخراش ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ه . ش که جمعی از مؤمنین پاکباخته رابه خاک و خون کشاند ، این تلگراف از طرف آن مرحوم به آیه الله آشتیانی در تهران مخابره شد :

تهران–آیه الله آشتیانی دامت برکاته

خبر حوادث خونین ایران را که همواره موجب شدت یافتن زخمهای حوادث گذشته بسیار نزدیک می باشد ، دریافت داشتم . یقین دارم اصرار مسئولین امور در پیروی از سیاست کوبیدن و ارعاب مردم در فاصله های پی در پی ، کاشف از عجز آنها در اداره امور مملکت است . باید از این گونه سیاست بازی بهراسند که به طور قطع آنها را به پرتگاه سقوط مبتلا خواهد ساخت ،

و اندیشه بد دامنگیر صاحبش خواهد شد . نفرت واستنکار شدید ما را به مسئولین امور از این نحو رفتار ناهنجار به عموم مؤمنین ، به خصوص طبقه روحانیون ابلاغ نمائید .

و لا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون

محسن الطباطبائی الحکیم

اینها مواردی از اقدامات بی شمار و متعدد آن

بزرگوار در مبارزه با ظلم و ستم ودخالت در امور سیاسی و اجتماعی مسلمین بود که به اختصار نقل گردید .

آثار و ابنیه

آیه الله حکیم ، علاقه شدیدی به تاسیس مدارس ، و راه انداختن کتابخانه های مساجد و دیگر بناهای علمی و دینی داشت ، از این رو آثـار متعـدد دینی از آن بزرگوار به یادگـار مانـده است . کتابخـانه معروف او که به نـام مکتبه الامام الحکیم در نجف اشـرف تاسـیس شـده است ، یکی از مجهزترین و مـدرن ترین کتابخـانه هـای اسـلامی است ، وجالب توجه آنکه این کتابخانه بیش از یکصد شـعبه در سراسر عراق دارد . به فرمان این پیشوای بزرگ ، مدارس و مساجد متعددی در نجف اشرف ، بغداد ، بصـره و سایر نقاط عراق و دیگر کشورهای اسـلامی ساخته شـد که همیشه نام آن فقیـد سـعید را در خاطره هازنده می سازد . مرحوم آیه الله حکیم برای اداره امور مرجعیت خود ، نظم و سازمـان خاصـی ایجـاد کرده بود و برای هر قسـمت مسـئول معینی انتخـاب نمـوده بـود ، و از افرادمطلع در اداره این تشـکیلات کمـک می گرفت ، به همین دلیـل تشـکیلات او بـا نظم خـاص و آبرومندی اداره می شد و این امر در نوع خود در تشکیلات روحانیت بی سابقه بود .

فرزندان آن مرحوم

از مرحوم آیه الله حکیم ، فرزنـدان برومنـد ، عـالم ، و لایـق بـاقی مانـده است . آنـان دردوران زعـامت پـدر بزرگوار خود ، از معـاونت و یـاری او خـودداری نکردنـد ، و پس ازرحلـت آن بزرگـوار ، اغلـب آنـان بـه دست دژخیمـان نظـام عفلقی به فیض شهادت نائل آمدند ، و خاندان حکیم یکی از کانونهای مقاومت و شهادت در عراق به شمار می آید .

وفات آن بزرگوار

این عـالم بزرگوار پس از عمری تلاش و کوشـش در راه اسـلام و قرآن ، سـرانجام در۲۷ ربیع الاول ۱۳۹۰ ه . ق ، به ملکـوت اعلی پیوست ، و در تشـییع پیکر پاک او ، صـدهاهزار نفر شـرکت جسـتند ، و تشـییع جنازه او از بغداد تا نجف ، در اثر ازدحام مردم دو روزطول کشید و عملا به تظاهراتی وسیع علیه رژیم خون آشام بعث عراق مبدل گشت .

نماز ایشان را فرزنـد برومنـدش آیه الله سـید یوسف حکیم برگزار نمودنـد . مـدفن آن مرحوم در نجف ، در مقبره مخصوص ، جنب کتابخانه خود می باشد . (۱)

رضوان خدا بر او باد

پی نوشت

۱- منابع و مآخـذ : مجله مکتب اسـلام ، سال ۱۱ ، شماره ۷ ، شماره مسلسل ۱۲۷ ، صفحه ۲ تا۷- مجله نـورعلم ، دوره دوم ، شماره ۱۲ ، ص ۶۲ تا ۸۰- علاوه بر منابع فوق ، می توان از : الـذریعه ، ج ۱۴ ، ص ۲۹۶ و۲۰۹ ، و ج ۶ ، ص ۲۲۱- معارف الرجـال ، ج ۲ ، ص ۱۹۲- مشاهیر دانشـمندان اسلام ، ج ۴ ، ص ۳۸۹ ، بخش اسـتدراکات- مؤلفین کتب چـاپی ، ج ۵ ، ص ۲۱۸- گنجینه دانشمندان ، ج ۷ ، ص ۲۷۶- اختران تابناک ، ج ۱ ، ص ۴۹۲- پندهایی از رفتار علماء اسلام ، ص ۲۳- نهضت

روحـانیون ایران ، به قلم علی دوانی- الامـام الحکیم ، السـید محسن الطباطبائی الحکیم- آثار تاریخی آیه الله العظمی طباطبائی حکیم ، شـهید سـیدمحمد علی قاضی طباطبائی- جامعه النجف ، شیخ محمد تقی فقیه- مجله العالم ، سال سوم ، ۲۶ ربیع الاول ۱۴۰۷ ، ص ۳۷- معجم رجال الفکر و الادب فی

النجف ، ص ۱۳۱- زندگینامه آیه الله العظمی آقای حکیم ، مرحوم سید عباس اهری- ستارگان درخشان ، ص ۳۳۶ استفاده نمود .

۵۲- آیه الله العظمی ملا علی معصومی همدانی (متولد ۱۳۱۲-متوفی ۱۳۹۸ ه. ق)

گفتار استاد

عالم ربانی و فقیه همدانی ، استادنا الاعظم ، آیه الله العظمی مرحوم آخوند ملاعلی بن ابراهیم معصومی همدانی(قدس سره الشریف)یکی از فقهای نامدار و فرزانه و یکی از فرزانگان فقیه در قرن چهاردهم هجری قمری می باشد .

او همانند همدوره های معاصر خویش یکی از تربیت یافتگان مکتب پربار وحوزه متبرک آیه الله العظمی حائری و یکی از نخستین فارغ التحصیلان آن حوزه مقدسه به شمار می آید او در زهد و تقوی و در تواضع و اخلاص و در ادب و اخلاق آیتی از آیات درخشان و اسوه و قدوه ی اهل علم و کمال و پیشوای اهل یقین و معرفت به شمار می رفت .

ولادت

او در سال ۱۲۱۲ ه . ق در یکی از قراء همدان به نام وفس در دامنه تپه های زیباو سرسبز سردرود چشم به جهان گشود و در آن طبیعت صاف و ساده صبغه طبیعت وجلاء و زیبائی و صفای آن را به خود گرفت و از همان اوان ولادت ، آثار نبوغ و استعداددر چهره اش نمایان گردید پدرش مرحوم مشهدی ابراهیم معصومی یک کشاورز ساده و معمولی ولی اهل ایمان و تقوی و مذهب بود از این رو او را بعنوان تحصیل علوم شرعی و اخذ تربیت اسلامی پیش یکی از علمای متقی و پرهیزکار محل ، مرحوم آخوندملا محمد تقی ثابتی(ره)سپرد . او تحصیلات مقدماتی و مبادی علوم را پیش او تلمذنمود و پس از طی آن مراحل بعنوان تعقیب تحصیلات خویش در اوائل نوجوانی عازم همدان شد و نزد اساتید و علمای بزرگ آنروز همدان ، به یادگیری نحو و منطق و معانی و بیان و علم اصول فقه پرداخت و سپس برای تکمیل مراتب علمی و مدارج کلام

وفلسفه و علوم متعالیه و ریاضیات و هیئت به حوزه علمیه تهران که در آن زمان جزوغنی ترین مراکز حوزوی به شمار می رفت ، رهسپار گردید و در آنجا حدود پنج سال ازمحضر اساتید فن ، به ویژه حکیم و عارف هیدجی و مرحوم شیخ عبد النبی نوری به تلمذ پرداخت و تحت تربیت روحی حکیم هیدجی قرار گرفت ، طوری که بعدها از این حکیم فراوان یاد می نمود .

پس از ورود آیه الله العظمی حائری به قم در سال ۱۳۴۰ ه . ق ، همانند بسیاری ازفضلا و مدرسین شهرستانها به قم عزیمت نمود و به تعلم و فرا گرفتن علوم اسلامی پیش آن عارف ربانی و فقیه صمدانی پرداخت و درست ده سال تمام در عتبه مقدسه قم اعتکاف ورزید تا به مراحل عالیه اجتهاد و فقاهت نائل آمد .

معظم له درست پس از ده سال کسب فیض و دانش از محضر آن استاد بزرگ ، خود یکی از مدرسین سرشناس و یکی از اساتید معتبر و نامور حوزه علمیه قم گردید وحوزه درسی او که شرح لمعه شهیدین را شامل می گشت یکی از حوزه های پرجمعیت آنروز گردید و جمع گرم و پرجاذبه ای را به خود اختصاص داد یکی از تذکره نویسان آن روز مرحوم سید ریحان الله یزدی در کتاب آئینه دانشوران که در سال ۱۳۵۳ به رشته تحریر در آورده است ، از جلسات تدریس آیه الله آخوند این گونه یاد می کند :

«جلسه درسی آخوند ملا علی معصومی همدانی : قبل از آن که من به حوزه علمیه قم بیایم ، مجلس درسی آخوند ملا علی همدانی رونقی بسزا داشته است ، ولی متاسفانه در همین نزدیکی ها معزی الیه به همدان مراجعت فرموده بودند و

من به فیض یابی آن موفق نشدم . »

این گفتار صریح از یک نویسنده بی نظر و بی غرض آن روز نشان می دهد که این جلسات درسی بسیار پرآوازه و مشهور و زبانزد بوده است ، به حدی که پس از سپری شدن این مدت طولانی ، گرمی و حلاوت آن در اذهان و افکار باقی مانده است و همواره با تاسف و تحسر از آن جلسات یاد می شده است .

تقرب پیش استاد

او به علت داشتن استعداد بارز و سعی و تلاش فراوان ، اراده محکم ، حافظه قوی و اخلاق حسنه و رفتار نیک اسلامی ، یکی از شاگردان مورد توجه و عنایت استادبوده اند . و یکی از نزدیکان استاد نقل می نمودند که آن مرحوم هر وقت نیاز به کشف معنای لغت یا مراجعه به آدرس و سند روایتی را داشتند می فرمودند : «از کتابخانه سیاریا متحرک(مقصود آخوند ملا علی) استفاده شود . »

در سال ۱۳۵۰ ه . ق ، وقتی مردم همدان از محضر مؤسس حوزه علمیه قم تقاضامی نمایند که آخوند ملاـ علی را جهت سرپرستی حوزه علمیه همدان به آن شهربرگردانند ، مرحوم آیه الله حائری با توجه به نیاز مبرم منطقه غرب کشور ، پیشنهاد آنان رابا سختی می پذیرد و به آنان می فرماید : من مجتهد عادلی را برای سرپرستی شما مردم همدان فرستادم . . . »

با این که در آن ایام در شهر همدان شخصیتهای بزرگ علمی و فقهی و اجتماعی همچون مرحوم آیه الله حاج میرزا محمد جولائی و حاج شیخ علی دامغانی و مرحوم سید نصر الله بنی صدر . . . زندگی می کردند ، ولی در اثر حسن خلق و تدبیر و علم وافرمرحوم آخوند معصومی ، زعامت امور دینی

مردم بصورت طبیعی به عهده ایشان قرار گرفت و او مشارالیه با لبنان گردید معظم له جهت فعالیت علمی خویش مدرسه مخروبه آخوند ملا حسین را تجدید بنا نمود و خود در آن مدرسه مشغول تدریس طلاب گردیدو جمعی از شیفتگان معارف اهل بیت(ع)را دور خود گرد آورد .

خاطره ای از آن روزگاران

استاد بزرگوار مرحوم آیه الله آخوند ملا علی معصومی در تابستان ۱۳۴۴ و۱۳۴۵ ، آن ایامی که محض بهره گیری از مکارم اخلاقی و مراتب علمی ایشان در تابستانها به همدان مسافرت می نمودم ، داستانی را تعریف می نمودند که بی مناسبت نخواهد بود در این روزگار وانفسا این سرگذشت حقیقی بازگو شود .

ایشان در مقام بیان مکارم اخلاقی و فضائل روحی استاد بزرگوارش آیه الله آقای حائری سرگذشت بس جالبی را تعریف می نمودند که جای بس عبرت گیری و پند واندرز ، جهت ما طلاب می تواند باشد و انگیزه نقل او ، ورود یک صدمه روحی از ناحیه برخی از اطرافیان مرحوم آیه الله العظمی بروجردی بود که خودشان رضایت نمی دادندمتن واقعه بازگو شود و حقیر نیز متن قضیه را بازگو نمی کنم ، فقط نیت خیر وشاگردپروری توام با اخلاق استاد عالی قدرش را تعریف می کنم . وی چنین فرمودند :

در آن روزهای نخستین ورودم به شهر همدان ، جمع اندکی از طلاب را آماده درس واقامت در مدرسه آخوند نموده بودم و امکانات مالی حوزه بسیار ضعیف و در حد صفربود روزی در همین مدرسه آخوند و در آن حجره(اشاره به حجره ای رو به روی درب ورودی مدرسه)با جمعی از طلاب تازه وارد نشسته و مشغول تدریس مقدمات ومطالب فقه و اصول بودم که خادم مدرسه وارد حجره شد و گفت : فرد تازه واردی ازبازاریان اجازه می خواهند

تا به حضورتان برسد . اجازه هست یا نه ؟ گفتم بگو بفرمائید .

دیـدم فرد موقر و محترمی وارد شـد و سـلام گفت و از شـخص حقیر جویا شدنـد . درپاسـخ گفتم : بنـده خودم هسـتم . ایشان گفتند : آیه الله العظمی حائری در قم به شـما سـلام داشـتند و امانتی نیز داشتند ، وظیفه داشتم که به حضور شما برسانم . کیسه ای ازمسـکوکات آن روز را بازگشود و گفت این پول را آیه الله حائری فرستاده اند . گفتم چراخودشان مصرف ننمودند ؟ در صورتی که مصارف ایشان خیلی بیشتر می باشد .

مهمان تازه وارد در پاسخ گفت : من یکی از مقلدین حضـرت آیه الله حائری هسـتم جهت ادای وجوه شـرعی و پرداخت سهم مبارک امام(ع)به محضـر مبارک ایشان به قم مشرف بودم . ایشان پرسیدند اهل کجا هستید ؟ عرض کردم همدان و به تجارت فرش اشـتغال دارم . از وضع زنـدگی ام جویا شدنـد ، گفتم بحمـد لله وضع زندگی ام نسـبتاخوب و رضایت بخش می باشد و وجوهی که به خـدمت حضـرتعالی آورده ام از درآمـدامسال می باشـد . آقا فرمودند به من بگوئید با وجود آقای معصومی در همدان چرا وجوه خود را به اینجا آورده اید ؟ اگر خواستید پاداش بیشتری داشـته باشـید ، دوباره به محل خود بازگردید و این وجوه را نیز به خـدمت ایشان برسانیـد . گفتم مگر در همـدان مجتهـدی وجود دارد ؟ من که مقلد حضـرتعالی هسـتم . فرموده بودنـد : آری مگرنشـنیده ای که آیه الله آخونـد ملا علی معصومی تازگی ها در همـدان اقامت گزیده اند ؟ شـمابهتر است این وجوه را به محضر ایشان ببرید . با این عمل دو ثواب نموده اید : نخست ذمه ات را بری نموده ای ، دوم اینکه به

یک حوزه نو بنیاد کمک مالی کرده ای تا پا بگیرد وراه بیفتد . از این رو اینجانب طبق فرموده مرجع تقلیدم به اینجا آمده ام تا امانت ایشان رابه شما برسانم . مرحوم آقای آخوند می فرمودند وجوه ارسالی ایشان قابل توجه بود وآن فرد یکی از تجار سرشناس بود و در بازار داستان را به همکاران خود بازگو نموده بود . به خصوص برکتی که از قلب پاک و نیت راستین آیه الله حائری سرچشمه گرفته بود حوزه همدان را رفع نیاز و بیمه و خودکفا نمود ، به حدی که تا امروز که به این مرحله رسیده است که در ماه حدود پانصد هزار تومان پرداختی دارم ، شکر خدا را که لنگ و معطل شهریه آقایان طلاب نمانده ام و علتش نیت خیر آن مرحوم بوده است .

چون آن تاجر حامل پیام ، ظاهرا نامش حاج پستچی همدانی از تجار سرشناس همدان بود و در پاسخ افرادی که در بازار همدان علت برگرداندن وجوه را جویا شده بودند ، وی نقل فرمایش مرحوم حاج شیخ عبد الکریم(اعلی الله مکانه الشریف)را نموده بودند که چرا با آن قرب مسافت و وجود آیه الله آخوند ملا علی ، وجوه شرعی را به قم حمل نموده ای ؟ و به این طریق راه را بر دیگران روشن نموده و تجار و متدینین منطقه ، وظیفه شرعی خود را در قبال این حوزه جدید التاسیس شناخته و این حوزه را به نحواحسن تامین و اداره می کردند .

مقامات علمی

مرحوم آخوند ملا علی از نظر علمی فقیه جامع و رجالی متتبع و مفسر و متضلع بود . علاوه بر مقام فقهی و اصولی کم نظیرشان ، با استفاده از حافظه قوی

و نیرومندخویش در شناخت رجال حدیث و آشنائی با معارف قرآن نیز مبرز بودند . همیشه درمباحث تاریخی و فلسفی و رجال ، سخن نو و تازه ای داشتند که بتواند مجلس بحث رادر اختیار خویش بگیرند . ایشان فرد بسیار پر مطالعه ، پرکار و زحمت کشی بودند . هر گاه به منزل او وارد می شدی ، او را در حالی می یافتی که کتابی از تفسیر یا رجال و فقه رامطالعه می نمود . یکی از خصوصیات علمی آن مرد بزرگ در این بود که مطالب تازه رابرای افرادی که به حضورش می رسیدند بازگو می نمود و از این راه هم مطلب را درذهن خود تثبیت می نمود و هم نفعی به مهمانش می رساند .

گاهی به شوخی می فرمودند : گمان نمی کنم در شهر همدان کسی به اندازه حقیرمطالعه داشته باشد ، مگر پسرم حسین آقا که بیشتر از من با کتاب سرو کار دارند(اشاره به آقای مهندس حسین معصومی ، عضو هیات علمی دانشگاه صنعتی شریف) . و گاهی به حقیر که آن ایام بیشتر هم خدمت ایشان می رسیدم به شوخی می فرمودند : «فلانی اهل کتاب و مطالعه است و می دانید من هم اهل کتاب را پاک می دانم . »به این ترتیب علاقه و تشویق خود را از کتابخوانی و مطالعه و تحصیل دانش ابراز می داشتند .

ویژگیهای اخلاقی

محاسن اخلاقی و ویژگیهای کمالی ایشان فوق العاده فراوان بود و به جهت همین خصوصیات بود که در اندک مدت هم محبوب خاص و عام گردید ، به حدی که اقلیتهای مذهبی شهر نیز او را از صمیم قلب دوست می داشتند و با او در مسائل انسانی تشریک مساعی می نمودند .

مقامات معنوی

او زاهد واقعی به تمام معنی کلمه بود و این زهد و بی اعتنائی به مال و جاه را ازمکتب انسان ساز استادش مرحوم آیه الله حائری فرا گرفته بود او هرگز خود را اسیر دنیا ننمود و همواره سعی داشت زندگی بسیار متعارف و معمولی را داشته باشد و از داقل معیشت برخوردار باشد و از تجمل و اعتبارات ظاهری گریزان بود در این باره بی مناسبت نخواهد بود که داستان واقعی زیر را از زندگی آن عالم ربانی آورده باشیم .

عبای وصله دار

در مدرسه آخوند همدانی بودم ، یک مرتبه چشمم به عبای پاره و شکافته شده استاد بزرگوارم آیه الله آخوند همدانی افتاد که قسمت شانه چپ آن خیلی شکافدار بود .

چند روز بود که این عبا را در دوش ایشان می دیدم . وقتی ایشان عازم منزل بودند ، دم در مدرسه دور از اغیار جسارتی نمودم و عرض کردم شانه عبای شما را چند روزی است که پاره می بینم ، اگر اجازه می فرمائید حقیر از قم عبای تابستانی نو و خوبی برایتان تهیه نمایم ؟ آه عمیقی کشید و رو به سمت حقیر فرمودند : آقای عقیقی!همین عبای کذایی هم خیلی زیاد است ، مگر ما می خواهیم چه بکنیم ؟ شما می دانید من درآمدشخصی ندارم . آنچه به دستم می رسد وجوه شرعی و بیت المال است که مال طلاب واهل علم می باشد و حقیر احتیاط می کنم که در مصارف شخصی خودم خرج کنم آن منزل

مسـکونی و زنـدگی را هم که می بینیـد مال همسـرم می باشـد و مربوط به حقیر نیست و از بیت المال تهیه نشده است از اینرو اکتفا به این نوعِ لباس راحت تر و سالم ترمی باشد فردا حساب و کتابی در کار است و نمی توان سهم

امام(ع)را هر طور که میل کشید خرج نمود . . .

مرحوم آخونـد معصومی بسـیار صـمیمی و خون گرم بود هر طلبه ای می توانست بدون ملاحظه و رادعی خواسـته خود را با او در میان نهد نسبت به واردین از علماء وطلاب که تابستانها به همدان می آمدند ، توجه خاصی داشت و در تامین آسایش آنان درحـد توان تلاش و اقـدام می فرمود . به خود حقیر چنین فرموده بود : «من حق اسـتادی وتـدریس خودم را حلال نمی کنم ، اگر روزی شنیده باشم که وارد همدان شده ای و به مسافرخانه یا این طرف و آن طرف رفته ای . هر وقت و در هر ساعت وارد شهر شدی ، درب منزل من به روی شما باز است مبادا جز خانه یا مدرسه جای دیگری بروید . »

او هرگز از بیـان فضـیلت دیگران ابـاء و امتنـاع نـداشت . هر وقت از قم وارد محضـرایشان می شـدیم ، از حـال یکایک مراجع عالیقـدر تقلیـد وقت جویا می شدند و عناوین مباحث درسـی آنان را می پرسـیدند و موقع خداحافظی سـلام و ادعیه خود را به یکایـک آنـان بر زبـان می آوردنـد و در غیـاب آنان ، فضایل و مکارم اخلاقی آنان را که در دوره جوانی و همدرسـی با آنها انس گرفته بود به طلاب بیان می کردند به این ترتیب آنان رانسـبت به علما و مراجع موجود ، خوش بین می ساختند . در یکی از این مسافرتهـا ، سـلامی به حضـرت امـام(ره)داشـتند و ایشان نیز پاسـخی مرحمت فرمودنـد که محض یادآوری تحت عنوان تبادل رمز بین دو هم رزم در اینجا می آورم .

تبادل رمز بین دو همرزم

در آغاز نهضت اسلامی ، یعنی به سال ۱۳۴۱ ه . ش ، درست آن روزهای مطرح شدن لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی

در دوران نخست وزیری اسد الله علم ، نوکرخانه زاد شاه و در طرح مصوبه وزیران ، جمله سوگند به قرآن مجید به سوگند به کتاب آسمانی تبدیل شده بود و هدف آن بود که پاره ای از مکاتب سیاسی و فرقه های ضاله ومضله را نیز داخل کادر حکومتی و کلیدی آن هم به صورت رسمی و قانونی بنمایند واز سوی دیگر با ممنوعیت قانونی انتخابات زنان که در قانون اساسی مشروطیت تصریح به آن شده بود ، مصوبه وزیران بدون شکل قانونی آن که می بایست این تغییر ازطریق رفراندوم صورت گرفته باشد ، تنها با تصویب وزیران ، انتخاب شدن و انتخاب کردن بانوان را مطرح ساخته بود . نظر روحانیت و علمای اعلام و مراجع عالیقدر قم وشهرستانها ، اعتراض به این هتک حرمت قانون اساسی و تفسیر و تغییرهای غیر قانونی آن و از همه مهمتر خنثی کردن توطئه دخالت فرقه های ضاله در امور کلیدی کشور بود .

که قیام شروع شد آنان اعتراضات خود را بوسیله نامه ، تلگراف ، بیانیه و سخنرانی و راه انداختن تظاهرات ، به گوش دولت و ملت رساندند و پافشاری سختی روی این دو!۴۸۹ مسئله داشتند . خطبا و گویندگان مذهبی و نویسندگان حملات تند و کوبنده خود را برضد این امر خلاف قانون و خلاف شرع اسلام اعلام می داشتند . در تمام شهرستانها وقراء و قصبات ، جنب و جوش عظیمی برپا شده بود ، از آن نظر که مردم حس می کردندیک توطئه پنهانی و یک کودتای خزنده زیر زمینی در ارتباط با حذف مذهب در امورکشور جریان دارد . چون امارات و نشانه های آن را کرارا دیده بودند . آنان نخست می خواهند

بـا از بین بردن قانون اساسـی که خونبهای دهها و صـدها تن از غیور مردان میهن خواه مسـلمان بود به صورت رسـمی و عملی منویات خود را عملی سازند .

آن روز حرکت متقابل روحانیت بسیار چشمگیر و کوبنده و آگاهانه بود . به حدی که پس از دو ماه مبارزه و تلاش ، در پایان کـار ، دولت خود را مجبور دیـد که مصوبه خویش را لغو ، و اعلام دارد که هیئت دولت تصویب نمود که مصوبه مطرح شـده درمورد انجمنهای ایالتی و ولایتی ، لغو و خارج از محدوده قانون می باشد . و هیچ نوع ترتیب اثر داده نخواهد شد .

در این گیر و دار سیاسـی و بحبوحه مـذهبی و مردمی ، همگان ابراز تنفر و انزجارتمام داشـتند و می کوشـیدند که با این پیش آمد ناگوار مبارزه و مخالفت داشـته باشند . تمام مراجع عالیقدر و روحانیون عالیمقام پیشاپیش مردم بودند ، ولی موضع گیری ها واعلامیه ها و تلگراف های حضـرت آیه الله العظمی خمینی(ره)حال و هوای دیگر ورنگ و جلای خاص خویشتن را داشت . بیانـات کوبنـده ایشان در سـر جلسه درس وتلگرافهائی که بین ایشان و دولت رد و بـدل می شـد ، بالاخره تلگرافی که به شاه مخابره نمودند ، همه و همه گویای این حقیقت بود که ایشان با چه عزم و اراده و با چه صلابت و شجاعتی قدم به میدان نهاده انـد و چگونه پافشاری جـدی دارند ، به حدی که دولت وقت پس از پاسخ نخستین به تلگراف ایشان ، از جواب دادن به دیگر تلگرافهـای معظم له طفره رفت ، در حـالیکه به دیگر تلگرافها جواب می داد و ارشاد عوام الناس وتوده ها را وظیفه آنان تعیین می نمود و از این قبیل تحقیرها و

تمسخرها . . .

مجموع گفتگوها و تلگرافها ، هر کدام بحث مفصل و مقوله بسیار وسیعی را می طلبد که در تاریخ مبارزات روحانیت ، به ویژه در کتاب نهضت دو ماهه روحانیت ، تالیف آقای علی دوانی منعکس می باشد و طبعا خوانندگان نکته سنج ، مرور و عبوری هر چند به اجمال ، بر حوادث آن روزها داشته و دارند .

در آن ایام بحرانی و در آن هنگامه تبلیغات طرفین که بذرهای انقلاب اسلامی امروزین بر سرزمین دلها پاشیده می شد ، در آن روزهای سرنوشت ساز که تموج گردبادهای شدید و غلیظ سیاسی اوج گرفته بود ، ما طلاب مبتدی و تازه کار به عنوان تبلیغ و منبر یا صحیح تر جهت تمرین منبر و سخن ، به همدان یا اطراف آن شهر قدیمی و باستانی می رفتیم و از محبتها و عواطف مردم نجیب آن سامان بهره مند می شدیم وشاید یکی از دلایل عمده روی آوردن طلاب و اهل علم به آن شهر ، حضور شخص آیه الله العظمی آخوند ملا ـ علی معصومی و اقامت آن بزرگوار در آن شهر بود . چون ایشان طلاب مهمان را بیش از حد مورد مهر و محبت و عنایت پدرانه خود قرارمی دادند و در مواقع گرفتاری به کمکشان می شتافتند و راهگشای بن بستهای آنان بودند .

در یکی از همین سفرهای تبلیغی وقتی از همدان باز می گشتم ، حضرت آیه الله آخوند مطابق سلیقه همیشگی و اخلاقی خود فرمودند : وقتی به قم رسیدی ، از قول اینجانب به همه آقایان علماء و مراجع بزرگوار ، فردا بفرد سلام می رسانید و هنگامیکه با آیه الله حاج آقا روح الله خمینی(سلمه الله تعالی)دیدار داشتی ، جمله ای هم به شوخی از قول اینجانب به ایشان برسان و

آن جمله این است بگو که ملا علی گفت :

«ابوذر!کمی آرام و قدری یواشتر!»همین و بس .

از همدان برگشتم ، سرما و برف شدید زمستانی آن را پشت سر نهادم ، به حوزه علمیه قم رسیدم . هوای قم نیز سرد بود ، ولی بازار اعلامیه ها و تلگرافها و سخنرانیهاگرم و گرمتر و شدت این گرما در حول و حوش کانون انقلاب و حرکت و موتورفعالیتها و جوششهای انقلابی داغتر و آتشبارتر از هر جای دیگر کشور بود . آیه الله العظمی حاج آقا روح الله خمینی در مسجد اعظم ، طرف صبح درس فقه می فرمودند . ظاهرا بحث بیع و معاطاه و مکاسب بود . جلسه مملو از شیفتگان معارف اسلامی ، شایدبیشتر از هزار نفر در درس می نشستند . پس از یک ساعت تدریس ، سپس قرائت حمدو سوره به روح آیه الله بروجردی که قبرش در راهرو مسجد اعظم ، قرار دارد ، نعلین خود را می پوشیدند و نوعا پیاده و تنها راه می افتادند و گاهی هم سوار تاکسی . دم درب مسجد در کنار مقبره آیه الله بروجردی ، خواستم پیام آیه الله همدانی را رسانده باشم .

چون تا دم درب ، مراجعات و رفع اشکالات درسی و توضیحات لازم فقهی ادامه داشت . ایشان پس از رفع اشکالات ، با طمانینه و آرامش به طرف درب حرکت می کردند .

و مشغول قرائت حمد و سوره می شدند . سپس راه می افتادند . هنگام قرائت حمد وسوره بود . جلو رفتم و سلام عرض نموده و گفتم : من از همدان می آیم ، حضرت آیه الله آخوند ملا علی ، سلام شفاهی به حضرت عالی داشتند و به اینجانب ماموریت دادند که پیام کوتاه او را

نیز شخصا به محضر حضرت عالی برسانم .

فرمودند : چه پیامی ؟

گفتم : فرمودند وقتی خدمت آقا رسیدی سلام مرا می رسانی ، به ایشان بگوئی :

«ملا علی گفت : ابوذر کمی آرام!»ایشان پرسیدند : آقای آخوند حالشان خوب بود ؟

عرض کردم : الحمد لله . فرمودند : شما باز به همدان باز می گردید ؟ گفتم : آری ، ولی چندماه دیگر در ماه رمضان . فرمودند : هر وقت به خدمتشان رسیدی ، ضمن ابلاغ سلام ، ازقول اینجانب به محضر ایشان می رسانی که فلانی می گفتند :

«سلمان!کمی حرکت ، کمی قدم به پیش!»همین و بس .

این دو جمله پر معنا و پرمحتوا ، از دو شخصیت روحانی و بزرگوار آن روز ، به صورت رمزی تبادل پیدا کرد . هنگام بازگشت به همدان ، متن پیام را به محضر آیه الله آخوند رساندم . ایشان تبسم کردند و بس و چیزی نفرمودند .

ولی حالاـ در تجزیه و تحلیل آن ، پی می بریم که محتوای تاریخ شیعه را در درون خود و در بطن همین چند کلمه کوتاه و رسا جا داده اند که بیانگر قرنها زندگی و تلاش و مجاهده مسلمین می باشد . روح بزرگوار هر دو شاد و قرین رحمت باد

پایگاه روحانیت غرب کشور

حضرت استاد آیه الله العظمی آخوند ملا علی معصومی همدانی ، حقیقتا و بدون اغراق و مبالغه ، یکی از برجستگان جهان دانش و فضیلت بودند که سیمای ایشان ، سیمای صالحان و رفتار و کردارشان ، رفتار اصحاب رسول الله(ص)بود . ایشان مظهرکامل فردی بودند که به مصداق من یذکرکم الله رؤیته دیدار و ملاقاتش انسان را به عالم معنی و عرفان و مظاهر الهی می کشاند و به سهولت و راحتی فرد را

در عوالم معادو آخرت سیر می دهد و به ترک دنیا و جلب مسائل بازدارنده آخرت جذب می نماید .

ایشان از شاگردان برجسته مؤسس حوزه علمیه قم ، مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی بودند . از نظر علم و دانش همپایه و همردیف دیگرمراجع عظام و آیات معروف حوزه علمیه قم و نجف و هم بحث و هم درس با اغلب آنان بودند و گاهی برخی از بزرگان او را از نظر حضور ذهن و داشتن حافظه نیرومند وقوی به دیگر معاصران خود ترجیح می دادند و تقلید او را توصیه می نمودند . گرچه خود آن عالم ربانی و فقیه صمدانی به طور قطع و جزم دور از این گونه مسائل و زمینه سازیهای ظاهری بودند ، و بیزار و فراری از کسب هر نوع مقام و هر نوع منصب و عنوان بودند . ایشان مرتب این سروش الهی و این سرود غیبی را سر میدادند :

تلک الدارالآخره نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا

(این سرای آخرت رابرای کسانی آماده ساخته ایم که در این دنیا برتری جوئی و مفسده انگیزی نداشته باشند .)

او مطرح ساختن خویش را حتی در عالم والای مرجعیت و شاخص دستگیری کردن ازایتام آل محمد(ص)را نوعی برتری جویی و برتر اندیشی می انگاشتند و بارهامی فرمودند : «به هر کدام از این رساله های علمیه موجود که پخش و انتشار یافته اندعمل کنید ، مبرء از تکلیف و مسقط ذمه است و نیازی به چاپ رساله دیگر نیست وهر چه علاقمندان و مقلدین فراوان او در منطقه غرب اصرار داشتند که رساله اش را به چاپ برسانند ، او مانع می گشتند و می فرمودند : «نیازی به

صرف بیت المال و خرج سهم امام(عج)را در این مورد نمی بینم . من مسائل جدیدی ندارم که در این رساله ها نیامده باشد . فقط در چند مسئله با مراجع معاصر(سلمهم الله تعالی)اختلاف نظر دارم .

خواستاران آن مسائل ، آنها را می توانند شفاها بپرسند و جواب بگیرند . »(از مسائل موردنظر او ، پاک بودن اهل کتاب و کافی بودن غسل جمعه از وضو و چند مسئله دیگر بود) ، و تا آخر هم اجازه چاپ رساله ندادند .

عشق به استاد

نمی دانم در وجود ذی جود مرحوم آیه الله العظمی حائری چه خاصیت ویژه وچه اکسیر حیاتی و نشاط معنوی نهفته بود که اغلب معتکفان حلقه درسش را عاشق واله و سودائی خویش نموده است نوع فارغ التحصیلان مکتب درسی او دائم در ذکرخیر او و همیشه بازگو کننده ثناء جمیل او بوده اند ، بویژه استاد بزرگوار مرحوم آیه الله العظمی آخوند ملا علی همدانی(قدس سره الشریف) .

درست است که علاقه به استاد ، یک نوع علاقه به فطرت و عشق به کمال وجمال خدادادی و فطری می باشد که همگان در درون خویش در راستای کمال جویی چنین علاقه ای را دارند ، ولی این عشق و علاقه درونی در وجود شاگردان وتربیت یافتگان مکتب او مبدل به عشق شور انگیز و سوز درونی گشته بود که همیشه شعله سر می کشید و از درون به فریاد و تحسین وامی داشت . آنان همگی از استاد بحث می کردند و جلسه ای نبود ، مگر آنکه ذکر خیر او را تکیه کلام خود قرار داده باشند وطبق علاقه خاص و منحصر به فرد خودشان ، یاد و ذکر خیری از استاد عالیمقام خویش ، مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری داشته باشند

.

ایشان در ایام متبرکه رمضان منبری نمی رفتند ، مگر آنکه با تصریح یا با استفاده وکنایه ، فضیلتی از فضائل اخلاقی او را بیان کنند . جلسه درسی پیش نمی آمد ، مگر آنکه به یاد استاد ، کلامی ، بیانی ، خاطره ای را بیان کنند . او نه تنها عاشق استاد ، بلکه عاشق منسوبین و وابستگان و اولاد و فرزندان رشید استادشان نیز بودند . فرزند بزرگوارشان آقای مهندس حسین معصومی نقل می نمودند : گاهی از تابستانها اتفاق می افتاد که مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری(اعلی الله مقامه الشریف)یا حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج مهدی حائری ، یادگارهای ارزنده حاج شیخ به همدان یا دره مراد بیک می آمدند و مهمان ما می شدند . بارها دیده بودم پدرم با آن همه سن و سال و باآن همه عظمت و وقار ، که هزاران نفر دست او را می بوسیدند و توتیای چشم خودمی نمودند ، از سر تواضع و علاقه به استاد و مراد خویش و به یاد آن عزیز از دست رفته ، به دست نور دیده های آن مرحوم بوسه می زدند و به این ترتیب در قبال مقام استادتواضع و فروتنی و حق شناسی خود را اعلام می داشتند . وقتی در غیاب آنان از آقامی پرسیدم ، در پاسخ می فرمودند : من عطر استاد را از فرزندان استادم استشمام می نمایم و به خاطر استادم از دست یادگارهای او بوسه برمی دارم . این یک امر عجیب در زندگی آن مرد پرهیزگار بود . بارها می فرمود مرحوم حاج شیخ همانند پدر دلسوز ازما طلاب مراقبت می نمود . او فریفته دنیا و مقام و منصب نبود و انسان متواضع و خاکی و فروتنی بود . مثلا گاهی پیش

می آمد که آن مرحوم عرقچین در سر برای خرید نان سنگک به نانوایی محل می رفت و در صف نانوایی می ایستاد و به نوبت نان خود رامی گرفت ، با آنکه خادم و علاقمند فراوان داشت . آری اینچنین بود که در قلب مردم جا داشت ، و اینگونه می زیستند مردان خدا و سالکان الی الله .

عبادت و تهجد

مرحوم آیه الله آخوند معصومی ، مرد خدا ، اهل دعا ، حلیف خلوت و جلیس تهجد و انیس جلوت بود او این سیر و سلوک باطنی و عرفانی را از استاد بزرگوارش مرحوم عارف ربانی و سالک صمدانی ، آقای حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی فرا گرفته بود . استادی که همیشه به او ارادت می ورزید و ذکر جمیلش ، همیشه بر سرزبانش بود .

گرچه این مقوله از زندگی او شهره آفاق و ورد زبان مردم متدین همدان و منقطه غرب کشور می باشد ، در عین حال بی مناسبت نیست موردی را که خود شاهد و ناظرآن بوده ام-به اصطلاح ، درایت است و نه روایت ، رؤیت است نه حکایت-جهت شماخواننده عزیز تعریف نمایم تا هم تکرار معنویت و یادآور ذکر محبوب ، و هم یادواقعه ای از زندگی آن بزرگ بوده باشد .

در یکی از تابستانهای سال ۴۳ یا ۴۴ ه . ش بود که در همدان بودم ، ظهر روزپنجشنبه استاد بزرگوار موقع مراجعت به منزل فرمودند : عصر ساعت ۳ و ۴ ، جهت افتتاح مسجد نو بنیاد کبوتر آهنگ ما را دعوت کرده اند و وسیله هم می آورند ، شما هم اگر علاقه داشته باشید یکی دیگر از شهرهای ما را ببینید ، می توانید همراه ما باشید .

اینجانب که حضور در محضر آن عالم ربانی را بسیار دوست می داشتم

و از خداونـدمتعال چنین فرصتی را می طلبیدم ، منتظر ماندم . ساعت موعود ، تعدادی اتومبیل کرایه دم در مدرسه آماده شد و حضـرت آیه الله نیز تشـریف آوردنـد و جمعی از شاگردان ، یاران و اصـحاب او ، مانند حجج اسـلام : مرحوم آقای شـیخ علی انصاری و شیخ رضاانصاری و دکتر مقصودی و شیخ احمد مروج و سجادی و . . . نیز حضور پیدا کردند ، که مجموعا متشکل از ۱۵ و۱۶ نفر بودیم ، به اتفاق راه افتادیم . اهالی متـدین کبوتر آهنگ ، مشـتاق زیارت آقا ، تا چند کیلومتری شـهر همدان به اسـتقبال شتافته بودند تا ایشان را باتجلیل و تکریم هر چه با شکوهتر به شهر خود وارد سازند . مردم روی کامیونها ووانت بارها و اتوبوسـها به انتظار ایسـتاده بودنـد و با سـلام و صـلوات و پخش قرآن ازبلندگوهای نصب شده بر اتوبوسـها به اسـتقبال آمده بودند . آنان پشت سـر جمع ما راه افتادند ، ولی در نزدیکی های کبوتر آهنگ غوغا و هلهله عجیبی بود . اگر اغراق نباشدتمام مردم شـهر بیرون آمـده بودنـد . مسـجد نو بنیاد در اوایل دروازه شـهر قرار داشت . آیه الله و یاران حدود ساعت ۵ وارد مسجد شدنـد . یکی از وعـاظ معروف همراه ، به منبرتشـریف بردنـد و از احساسـات گرم مردم و از زحمـات و مسـاعی بانیان مسـجد تقـدیر وتشـکر شایسـته به عمـل آوردنـد و نمـاز مغرب و عشـا را پشت سـر آیه الله آخونـد به اتفاق مردم میزبان و خون گرم ، باشکوه خاص برگزار نمودیم تا اینکه ما را به منزل یکی ازمحترمین شهر راهنمایی کردند که جمعی از علما و اخیار و

اعیـان شـهر نیز در آن منزل بـا شـکوه دعوت داشـتند . در هوای منـاسب و لطیف تابسـتانی همـدان در فضای آکنـده ازصـفا و معنویت ، تدارک خوبی دیده بودند و سـفره را در ایوان پهن کرده بودند . جمعی ازاعیان شهر حاضر بودند . شام صرف شد و شکر خـدا و دعا به عمل آمـد . مردم مشـتاق شـهر به آسانی محضـر آیه الله آخونـد را ترک نمی کردند . به هر ترتیب بود ، با تاخیرفراوان موقع استراحت فرا رسید . حدود ۲۰ و ۲۵ رختخواب در همان محل شت بام پهن کردنـد . کم سن ترین فرد گروه ، حقیر پر تقصـیر بود که بی رختخواب مانـدم ، ناچـارآخرین رختخواب را به زور نزدیک رختخواب اسـتاد جا دادنـد ، ولی با توجه به طی مسافت و فشاری که در موقع اسـتقبال وارد آورده بودند و با توجه به صرف غذاهای طبیعی محلی و صرف دوغ و ماست دهاتی خوشـمزه و تازه ، و با توجه به هوای لطیف و دلنواز کبوتر آهنگ ، وقتی دوستان سر به بالین بردند ، از خروپف برخی و ناله و زاری برخی دیگر و از خواب اصـحاب کهف جمعی مشـخص بود که نماز صبح جمعی موردتهدید قضا و فوت قرار خواهد گرفت . شاید اگر دعاها و تهجد حضرت استاد نبود ، حقیر نیز یکی از آن نخستین ها بود که نمازش قضا می شد .

حدود ساعت ۳ نصف شب بود که زمزمه های عارفانه و دعاهای آرام بخش ودلنواز حضـرت اسـتاد مرا از خواب بیدار نمود . دیدم ایشان در کنار رختخواب خود روبه قبله نشسته اند و مشغول دعا و ذکر می باشند . تا بیدار شدم فرمودند : آقای عقیقی !

خوب شد

بیدار شدی ، می خواستم ظرف آبی را فراهم کنی تا وضو بسازم . پائین رفتن من در تاریکی مشکل است و اگر چراغ روشن شود رفقا بیدار می شوند . فورا به حیاطپائین آمدم و آفتابه را از تلمبه چاه پر ساختم و به پشت بام رساندم استاد وضو ساختند ومشغول نماز شب شدند . با خضوع و خشوع و طمانینه کامل راز و نیاز را ادامه دادند و تانزدیکی های صبح مشغول نماز و دعا بودند . زمزمه های روحبخش العفو ، العفو او هنوزهم در گوشها موج می زند و تسلی دهنده جان است . صبح شد ، پیش از نماز واجب آن ، دو رکعت نافله اش را انجام دادند ، سپس به آرامی اذان و اقامه گفتند و نماز صبح راشروع نمودند . حقیر نیز اقتدا کردم و چند نفری هم از جمع یاران بیدار شدند و خود رابه نماز جماعت رساندند پس از انجام نماز و ادای تعقیبات به رختخواب رفتیم واستراحت به اصطلاح خواب قیلوله . دم طلوع آفتاب دیدم صدای یکی ازخواب ماندگان از اصحاب آقا بلند شده است : حضرت آیه الله!حضرت آیه الله ! زودباش آفتاب دارد می زند . . . زود باش نماز قضا نشود ! . . .

گفتم : ای غافل!خودت را بیدار کن!زاهد شب و شیر روز و مرد تهجد و عبادت ساعتها است که بیدار و هوشیار است .

این قصه را تعریف نمودم ، یک مورد بسیار جزیی از آن همه تهجدها و راز ونیازهای آن عالم ربانی و فقیه صمدانی بود که نگارنده ناظر و شاهد آن بود . خداوندمتعال قبرش را پرنور و روانش را شاد و روح پرفتوحش

را دعاگوی ما نیز قرار دهد !

تاثیر سخن

او در صدر منبر و خطابه ، همانند منابر مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری ازجذبه خاصی برخوردار بود و مستمع را تحت تاثیر بیانات سبحانی خود قرار می داد . اودر ایام ماه رمضان در مسجدی که در جوار منزل وی و نزدیکی های مقبره بابا طاهر درهمدان قرار داشت ، اغلب از نهج البلاغه سخن می گفت . وقتی خطبه همام را با آن لحن سوزان و بیان شافی از عمق دل بیان می داشت ، هم خود در بالای منبر گریان بود و هم صدای شیون حضار از پای منبر به آسمان بلند می شد . مسجد یکسره ناله بود و زاری وسوز و گداز و نوعا منبر ایشان یک ساعت و نیم یا دو ساعت بدون ایجاد خستگی به درازا می کشید . مسجد او مالامال از جمعیت بود . گاهی جهت تهیه جا ، چند ساعت جلوتر راه می افتادند . در ایام ماه رمضان ، فروش جا یک امر معمولی در مسجد بود ، وتعدادی هم مستمع ثابت و همیشگی بودند که جانمازهای پهن شده آنان نشانی ازتحجیر تلقی می شد . مکبر نمازش ، داماد بزرگوارش آقای حاج حسین آقای خیاط بودکه در تقوی و زهد و عبادت ، نمونه بود .

طبع شعر

مرحوم آخوند معصومی علاوه بر فقاهت و اجتهاد ، دارای طبع شعر و ذوق خاصی بود و در مناسبتها از شعر و عرفان ، سخن به میان می آورد و گاهی تک بیتی ها راچاشنی سخن خود می نمود . او سروده هائی دارد که با تخلص فنا»انشاء می نمود . ازنمونه اشعار او بنا به نقل حضرت آقای صابری همدانی(دام عزه العالی)شعر معروف دل باشد که می گوید :

به خرابات روم بهر پرستاری دل به بر پیر

برم شکوه ز بیماری دل اشک من سرخ رخم زرد شد و موی سفید چه کنم چاره چه سازم ز سیه کاری دل ؟ خواب هر گز نکند آنکه دلش بیدار است ما نکردیم شبی صبح ، ز بیداری دل ای فنا»چاره دردت نتوان کرد مگر اشک خونین و دعای سحر و زاری دل

بارها این شعر را زمزمه می کرد :

به ذره گر نظر لطف بوتراب کند به آسمان رود و کار کبریای کند

یا :

اولماز اولا گول تیکان ، تیکان گول گر ایستسن آغلا ، ایستسن گول

(یعنی ممکن نیست گلی خار ، یا خاری گل شود . اگر خواهی خنده نما ، یاخواهی گریه کن .)

حاضر جوابی و بدیهه گویی

ایشان در محاورات از حضور ذهن و بدیهه گویی خاصی برخوردار بودند .

روزی در حضور شادروان علامه امینی که مهمان شهر همدان بوده است ، یکی از!۴۴۹ روحانیون سرشناس آن شهر لب به شکوه می گشاید که در این شهر چه کارهای مفید وعام المنفعه ای را به نفع مردم انجام داده ام ، ولی مردم همدان به سراغ آخوند ملا علی رفته اند و مرا تنها گذاشته اند .

مرحوم آخوند بالبداهه ، در آن محضر لب به سخن گشوده و می گوید : «آری !

فلانی راست می گوید . مردم ایران نوعا بی وفا هستند و قدر زحمات را پاس نمی دارند .

کشور ایران را عمر خلیفه ثانی فتح نمود ، ولی مردم او را رها نموده و دور علی(ع)راگرفتند ! »این سخن ، با توجه به نام او که علی بود ، دارای کنایه و تشبیه لطیف و ظریفی می باشد .

خصوصیت مجلس او

از خصوصیات مجلس او این بود که شنوندگان را متحول می نمود و مستمع را به یاد خدا می انداخت . به قول آقای ذکائی ، تا در حوزه جاذبه شخصیت ایشان بودی ، یادخدا بودی . اینکه می گویند نشستن نزد عالم و نگاه کردن به چهره او ثواب دارد ، ازهمین لحاظ است که چیزهایی هست چشیدنی و دیدنی ، نه گفتنی و نوشتنی .

ملخص کلام آنکه در مورد آیه الله آقای آخوند جمله ای است که یکی ازهمشهریان فاضل و مونس او ، ذکائی می نویسد : «آیه الله آقای آخوند ملا علی همدانی ، مردمی ترین ، خاکی ترین ، بی تکلف ترین مرجعی بود که می شود تصور کرد .

درخانه اش به روی همه باز بود واقعا مظهری از لا یشغله شان عن شان بود . او مردی آزادمنش بود .

«

آیه الله شبیری می نویسد : «مرحوم آخوند ملا علی ، جامع ، متواضع و کم نظیر بود .

هیچگاه به خاطر مقام خواهی و ریاست طلبی با رقبایش در نیفتاد و حتی از آنان به نیکی و احترام خاصی یاد می کرد . »

ایشان قبل از استخاره نوعا این دعا را می خواند : «بسم الله الرحمن الرحیم . اللهم!۵۰۰ انی اسئلک بحق فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها و السر المستودع فیها ، اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد . اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعل لی خیرا . »

اساتید او

او از محضر جمع کثیری از بزرگان کسب علم و دانش نموده است که اسامی برخی ازآنان به این ترتیب میباشد .

۱-آیه الله میرزا عبد الرزاق محدث حائری

۲-آیه الله شیخ علی گنبدی(۴ سال در همدان)

۳-آیه الله شیخ علی دامغانی

۴-آیه الله حاج میرزا محمود آقا مدرس کهکی معروف به رضوان(۵ سال درتهران)

۵-آیه الله حکیم آخوند ملا محمد هیدجی(معقول و فلسفه در تهران)

۶-آیه الله شیخ عبد النبی نوری

۷-آیه الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی(اخلاق و عرفان)

۸-آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری(به مدت ۱۰ سال ، اصول و فقه)

بیشترین بهره علمی را در معقول از حکیم هیدجی و در منقول از محضر شریف استاد اخیر الذکر داشته است .

جمعی از شاگردان او

از محضر او جمع کثیری از پویندگان معارف اسلامی بهره جسته اند و تدریس ایشان از سال ۱۳۴۰ ه . ق تا اواخر عمر که سال ۱۳۹۸ بوده باشد ادامه یافته است یعنی درست به مدت ۵۸ سال مدام در حال تدریس و پرورش طالبان علم بوده اند . تدریس ایشان در اواخر مختص تفسیر ، فقه و اصول بود و از جمع شاگردان فراوان ایشان می توان :

۱-آیه الله حاج سید محمود طالقانی(ابوذر زمان)

۲-آیه الله شهید دکتر محمد مفتح(پایه گذار وحدت حوزه و دانشگاه)

۳-آیه الله حاج شیخ حسین نوری همدانی(مؤلف کتب اسلامی فراوان و ازمدرسین عالیقدر حوزه علمیه قم)

۴-حجه الاسلام و المسلمین و حاج میرزا حسن نوری(از وعاظ محترم قم)

۵-آیه الله مرحوم حاج شیخ علی اوسطی(از مدرسین)

۶-آیه الله حاج سید احمد خسروشاهی تبریزی(از آیات و مجتهدین تبریز)

۷-آیه الله آقای حاج شیخ محمد حسین بهاری(از آیات و مجتهدین همدان)

۸-آیه الله حاج شیخ علی انصاری(امام جماعت همدان)

۹-حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا رضا انصاری(امام جماعت و عالم بزرگوار همدان)

۱۰-حجه

الاسلام و المسلمین آقای سید باقر سجادی(امام جماعت همدان)

۱۱–حجه الاسلام و المسلمین آقای حسین احمد مروج(یکی از وعاظ وگویندگان همدان)

۱۲–آیه الله حاج شیخ احمد صابری(مؤلف کتاب ولایه الفقیه و الحج . یکی ازمدرسین عالیقدر حوزه قم)

۱۳–آیه الله حاج سید صادق شریعتمداری تبریزی(یکی از آیات و حجج شهر ری)

۱۴–حجه الاسلام و المسلمین آقای شیخ احمد رحمانی واعظ همدانی(مقیم تهران ، از وعاظ شهر تهران)

۱۵–حجه الاسلام و المسلمین آیه الله سید مصطفی هاشمی(از آیات و حجج همدان)

۱۶–آیه الله شیخ محمد علی دامغانی(از آیات و حجج همدان)

۱۷–حجه الاسلام و المسلمین شیخ حسن جورکانی(از آیات و حجج همدان)

۱۸–حجه الاسلام و المسلمین شیخ شهاب الدین ملایری(از آیات و حجج ملایر)

۱۹–حجه الاسلام و المسلمین شیخ نوح معروف به عرب(از مدرسین عالیقدرهمدان)

۲۰–حجه الاسلام و المسلمین شیخ علی اصغر باقری همدانی(از مدرسین همدان)

۲۱–عبد الرحیم عقیقی بخشایشی(مؤلف ناچیز کتاب و کوچکترین همه آن بزرگان)

آثار و تالیفات

با توجه به اشتغالات فراوان مرجعیت و گرفتاریهای وقت گیر آن ، که مجال تالیف و تصنیف را سلب می نمود در عین حال ایشان در ایام فراغت به تالیف و تحقیق نیزپرداخته اند که این تالیفات را می توان نام برد که متاسفانه هیچکدام به حلیه طبع آراسته نشده اند .

۱–رساله در اجتهاد و تقلید .

۲–رساله در حالات صحابی معروف ابو بصیر .

۳–رساله در لباس مشکوک .

۴–رساله در قاعده لا ضرر و لا ضرار .

۵–رساله در عصیر عنبی و زبیبی و ثمری .

۶-رساله در کلام نفسی .

۷-رساله در اطراف احوال اصحاب اجماع .

۸-رساله در اسرار الصلوه .

۹-رساله در اربعین حدیثا .

۱۰-رساله در حبط و تکفیر .

۱۱-رساله در بیان عده کافی .

۱۲-حاشیه بر رساله انیس النجاه .

۱۳-حاشیه بر العروه الوثقی سید یزدی .

۱۴-تقریرات فقه و اصول آیه الله حائری .

۱۵-دیوان اشعار و سروده ها .

خدمات اجتماعی و فرهنگی

آثـار فرهنگی و اجتمـاعی متعـددی از آن عالم ربانی به یادگار مانـده است که به چنـد نمونه از آن باقیات صالحات اشاره می کنیم :

۱-تربیت شاگردان : خدمات تعلیمی و تدریسی ایشان در خور نگرش و توجه می باشد ایشان در طول نیم قرن از عمر تدریسی خویش ، دهها نفر از پژوهنـدگان معارف الهیه را تعلیم و تربیت داد . شاگردان و اخلاف علمی و تربیتی آن بزرگمرد الهی ، یکی از آثار ماندگار آن مرجع عالیقدر می باشند که اسامی جمعی از آنان در بخش شاگردان گذشت .

۲-تاسیس حوزه همدان : ایشان در پایه گذاری حوزه علمیه همدان و راه اندازی آن و تاسیس کتابخانه وابسته آن به استادش مرحوم آیه الله حائری تاسی نموده و گام جای گام ایشان نهاد .

۳-تعمیر مـدرسه مخروبه آخونـد : ایشـان از نخستین روزهـای ورود به همـدان ، به تعمیر و مرمت مـدرسه مخروبه آخونـد ملا محمـد حسـن بـن حسـین مختـاری متخلص بـه مجرم همـدانی(متـوفی ۱۲۷۵ ه . ق)صـاحب مصـائب العلمـاء»(خطی موجـود درکتابخانه غرب همدان)همت گمارد و آن را در سالهای ۱۳۲۱ تا۱۳۲۳(ه . ش)بازسازی نمود و به نام خود بانی اصلی مدرسه ، «آخوند»اشتهار یافت . ازدیاد طلاب وتوسعه و گسترش حوزه همدان ایجاب نمود که برخی از همسایگان نیکوکار مدرسه ، ماننـد مرحوم حـاج جواد کرمانشـاهی را وادارد که حیـاط وسیعی را به مـدرسه واگزارد که در آن حیـاط اهـدایی ، ساختمان حجره ها و رواق وسیع کتابخانه غرب همدان پی ریزی گردید .

۴-تاسیس کتابخانه غرب : در کنار توسعه و مرمت مـدرسه آخوند ، در سال ۱۳۳۲ ه . ش اقـدام به احـداث کتابخانه مجهز و وسیعی نمودند که هم اکنون یکی ازاعتبارات منطقه غرب به شمار می آید و حقیر تفصیلا

در کتاب زیر بنای تمدن و علوم اسلامی شرح آن را آورده ام ، و اجمال مساله آن است که یکی از یاران جوان و اهل ذوق آیه الله آخوند ، به نام حاج میرزا علی صفر ذکاوتی قراگوزلو(متوفی ۱۳۳۱ ه . ش)متخلص به زمزم ، از وضع اسفبار کتابخانه عارف شهیر و عالم حکیم میرزا محمدجعفر کبوتر آهنگی(مجذوب علیشاه همدانی ، ۱۱۷۱-۱۲۳۹ ه . ق) آگاهی و نگرانی داشت ، چون خود را از متولیان آن کتابخانه بود . در وقفنامه کتابخانه مجذوب آمده بودکه مجتهد زمان در همدان می تواند اعمال اشراف و نظارت بر آن بنماید . به اشارت آقای آخوند(ره) ، شادروان ذکاوتی همتی شگرف نمود و بازمانده آن کتابخانه پیشین ۴۰۰۰ جلدی را که در آن زمان یک گاری ورق بیش از آن نمانده بود ، از بویوکشابادکبوتر آهنگ به حوزه علمیه آخوند انتقال داد و با کار طاقت فرسای فنی و کتابشناسانه ، ازآن مورقات ۴۰۰ نسخه خطی نفیس بازسازی کرد که اینک در فهرست کتابخانه مزبورشناخته شده است و همان پایه و مایه کتابخانه ای گردید که اینک با افزایش کتابهای چاپی و خطی دیگر و با اهدای مجموعات برخی از معاریف همدان ، از جمله ۲۰۰۰جلد اهدایی خود آیه الله آخوند همدانی و مراجع دانشگاهی و جز آنها ، امروز در حدود۱۵۰۰۰ جلد کتاب چاپی به زبانهای عربی ، فارسی ، انگلیسی ، و غیره دارد و به مثابه بزرگترین و معتبرترین کتابخانه حوزه عملیه همدان شناخته شده و از مصادیق بارز«ان آثارنا تدل علینا»می باشد .

گفتاری از کتاب زیر بنای تمدن و علوم اسلامی اینجانب که در سال ۱۳۴۲ ش پس از بازدید از آن کتابخانه نوشته شده است

: !۵۰۵«این کتابخانه در سه طبقه با بهترین لوازم بنا در وسط صحن مدرسه واقع شده است و بنای آن در سالهای ۱۳۳۸ و۱۳۳۹ ه . ش به اتمام رسیده و در رده کتابخانه های بزرگ روز تنظیم و تاسیس گردیده است و هم اکنون ۱۴۰۰۰ جلد کتاب نفیس دررشته های مختلف دارد که از نفیس ترین کتابهای آن ، رساله های فلسفی ابو علی سینا وفارابی به خط خودشان می باشد . آقای دکتر جواد مقصودی ، فهرست جامعی بر این نفایس نگاشته اند . » (۲)

۵-ایجاد و راه اندازی مجله ماهانه پیک اسلام : یکی دیگر از خدمات ارزشمندو فرهنگی آن بزرگ مرجع تقلید ، تاسیس و راه اندازی مجله علمی و اسلامی پربار«پیک اسلام بود که به مثابه ارگان حوزه علمیه و کتابخانه غرب همدان به سرپرستی ایشان و زیر نظر هیئت تحریریه و با تلاش و کوشش مدیر محترم کتابخانه آقای دکترجواد مقصودی تاسیس و انتشار می یافت . این مجله که به سبک مجله ماهانه مکتب اسلام حوزه علمیه قم بود ، از دی ماه ۱۳۴۱ تا دی ماه ۱۳۴۲ استمرار و انتشار یافت ومجموعا شش شماره از آن منتشر گردید . حقیر در آن مجله وزین چند مقاله داشت که یکی از آنها ترجمه وصیتنامه علامه حلی(ره)به فرزندش فخر المحققین و دیگری ترجمه مقاله شیخ محمود شلتوت در مورد به رسمیت شناختن مذهب جعفری و چندمقاله دیگر بود . این مجله نوعا از نویسندگان فاضل منطقه غرب و از اساتید حوزه علمیه قم و نجف تامین مطلب می نمود .

۶-تعمیر و تاسیس مساجد و تکایا : شاید دهها مسجد و حسینیه و حمام درشهرستانها و قراء و قصبات تابعه همدان و کرمانشاه و حومه ، مستقیم

یا غیر مستقیم بااشاره و عنایت آن بزرگوار تاسیس یا تعمیر یافت که آمار آنها از عهده نگارنده خارج می باشد و تعداد آنها هم کم نیست .

چند داستان شیرین

۱–توتیای چشم

از نوادر قصه ها و شنیدنیها که از استاد بزرگوارش مرحوم حاج شیخ عبد الکریم نقل می نمودند ، این بود که مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری(اعلی الله مقامه الشریف)فرمودند :

«چشم درد شدیدی به من عارض شد ، به حدی که توان مطالعه و نوشتن را ازمن سلب نمود . مطالعه و نگارش را کنار گذاشتم و به معالجه و درمان پرداختم ، ولی این ناراحتی همچنان ادامه داشت ، تا آنکه فصل تعطیلی رسید و با قطار عازم زیارت وعتبه بوسی ثامن لحجج حضرت امام رضا(ع)شدم و در نیتم بود که از خداوند متعال توسط آن بزرگوار شفای درد چشمم را مسئلت نمایم . اتفاقا با جمعی از زائرین دهات آذربایجان که با شور و شوق فراوانی عازم زیارت بودند ، هم کوپه شدم . بی آنکه زبان همدیگر را بدانیم ، در بین راه یک مرتبه به نظرم رسید که خوش قلب تر و پاکتر وخالصتر از این زائران کسی را پیدا نخواهم کرد که عازم زیارت آقا باشند . اینان یکسال باتمام زحمات طاقت فرسا کار می کنند و بیل می زنند و شخم می کنند و اندك درآمدی راکه پیدا می کنند ، گرانبهاتر و ماندنی تر از زیارت آقا ثامن الحجج(ع)چیزی برای خودنمی دانند و دسترنج حلال خود را صرف زیارت می نمایند . چه بهتر از غبار خاك پای اینان استشفاء نمایم . به همان نیت ذره ای از زیر کفش یکی از این زائرین را به چشم کشیدم ، بی آنکه او خود توجه داشته باشد . خداوند متعال از عنایت ثامن الحجج ازهمان

لحظه درد چشم را از من برطرف نمود و تا آخر عمر هم نیاز به عینک پیدانمنودم . »

آقای آخوند می فرمودند : مرحوم حاج شیخ تا اواخر عمر می توانستند از فاصله دور به مطالعه کتاب بپردازند ، بی آنکه نیازی به عینک داشته باشند .

این سرگذشت را آن مرحوم با یک حال و خلوص خاصی بیان می فرمودند که شنونده را تحت تاثیر قرار می داد و این مورد را یکی از عنایات الهی در حق آن استادبزرگوار توصیف می نمودند .

۲-تفرس به سنت

از نوادر حکایات زندگی خود آن مرحوم هم این است که می فرمودند : «روزی مرد مؤمنی از اهالی شمال که ظاهرا کارمند دولت در همدان بودپیش من آمد و اظهار داشت من فرزند و خلفی ندارم ، تقاضا دارم از خدا بخواه ، فرزندی به من کرامت فرماید که سخت در طلب فرزند هستم ، ولی نمی دانم چه کارکنم ؟ »مرحوم آقای آخوند می فرمودند دلم به حالش سوخت ، یک مرتبه جرقه ای درذهنم برق زد و سخنی به زبان آوردم که نه در کتابی دیده بودم و نه در معالجات اطباءسراغ داشتم ، فقط نوعی تفرس و تیمن نسبت به سنت پاک پیامبر بزرگوار اسلام(ص)بود . آنگاه که خداوند متعال می خواهد نطفه زهرای مرضیه منعقد گردد ، از سوی خداوند متعال به پیامبر خودش ابلاغ می گردد چهل روز از همسر و خانواده خودش دوری گزیند و پس از چهل روز به سراغ خدیجه برود . این جدایی و فاصله انداختن لابد نکته ای را در برداشته است . به این مرد سائل گفتم : من دعا می کنم ، در ضمن روشی را هم تیمنا به تو یاد می دهم تا طبق آن رفتار نمایی . امیدوارم خداوند

متعال ترا مایوس نکند . به او گفتم :

وقتی به شهر خود برگشتی ، چهل روز از همسر خود جدایی اختیار کن ، هرگز به سراغ او نرو ، ولی پس از نماز و دعا با وی همبستر شو . امید است خداوند متعال فرزندی به تو عنایت فرماید . اگر فرزندت پسر شد ، نام او را«محمد»بگذار .

سالی گذشت ، روزی از درس برگشته بودم ، دیدم چند جعبه پرتقال را در دالان منزل گذاشته اند و رفته اند . از مشهدی صفر(خادم منزل که پیرمرد باصفایی بود)پرسیدم ، گفت یک نفر با ماشین آورد و اینجا گذاشت و چون شما نبودید گفت عصربرمی گردم . . . منتظر بودم ، دیدم همان آقایی است که یکسال پیش از من دعای اولادخواسته بود . گفتم خوش آمدید!این پرتقالها برای چیست ؟

گفت این پرتقالها محصول باغ خودم و شیرینی فرزندم محمد است ، که پارسال مرا ارشاد نمودی و طبق فرموده شما عمل کردم و خداوند متعال در اثر دعای خیر شمافرزندی به من عنایت فرمود ، شیرینی و تحفه آن را برای شما آورده ام .

مرحوم آقای آخوند می گفت : نماز گزاردم و شکر خدا را بجا آوردم که خداوندمتعال درخواست فرد مؤمنی را عملی ساخته است .

این قصه یکی از نوادر حکایات و سرگذشتهای آن عالم ربانی و عارف صمدانی بود که از این سری قصه ها و عجایب در زندگی او فراوان وجود داشت .

اخلاف و فرزندان

آیه الله آخوند همدانی سه فرزند ذکور به نامهای حسین و حسن و محمد ، و چندداماد همدانی داشت .

۱–حسن معصومی ، در پیکار با رژیم ستمشاهی در سال ۱۳۵۳ و پس از مدتی زندانی بودن به شهادت رسید .

۲–محمد معصومی که

هم اکنون یکی از دبیران خدمتگزار در همدان می باشد .

۳-مهندس حسین معصومی ، فاضل و هم اکنون مدرس تاریخ و فلسفه علم دردانشگاه صنعتی شریف ، و دانشور و پژوهشگر و ویراستار دقیق و فرزانه معاصرمی باشد . ایشان ایامی مسئول و سر دبیر مجله نشر دانش بود .

علاوه بر پسران نامبرده ، دارای چند دختر هستند و دامادهای محترم ایشان ، افرادمتدین و نیکوکار همدانی می باشند که خداوند بر توفیقاتشان بیفزاید .

وفات او

سرانجام این عالم بزرگ و مرجع عالیقدر منطقه غرب کشور ، پس از یک بیماری شدید که جهت مداوا به انگلستان برده شد ، در ۳۱/۴/۱۳۵۷ ، مطابق شعبان ۱۳۹۸ دیده از جهان فرو بست . پیکر پاکش جهت دفن به همدان انتقال داده شد و در مسیر راه به همدان ، با استقبال و احترام فوق العاده مردم رو به رو شد و در همدان تشییع فوق العاده و باشکوهی از جنازه ایشان به عمل آمد و دوستداران انقلاب اسلامی ، به برکت این پیکر شریف ، تظاهرات وسیعی را بر ضد رژیم طاغوت راه انداختند . پیکر پاکش درقبرستان عمومی شهر مدفون گردید . بر سنگ مزار او ، آیه الله العظمی مرعشی نجفی اینگونه نبشتند : هذا مغرب شمس العلم و الحکمه و التقوی ، رجل الرجال و الدرایه ، بطل الحدیث و الروایه ، طود الفضل و جوهر الفقه ، فقه الاصول و اصل الفروع ، الحبر الجلیل والبحاثه النقاد النبیل ، بانی المدرسه الدینیه ببلده همدان و القائم باحیاء حوزتها العلمیه وتاسیس مکتبتها المنیفه و المربی فی حجر تربیته جماعه من الاعاظم و الاعلام . . .

بالاخره ذوقی شاعر معاصر و خوش ذوق همدان ،

در رثاء و تاریخ وفات او ، سرودند :

در دامن الوند که شهر همدان است ز آیات خدا«آیتی امر عیان است «آخوند»لقب ، نام علی ، مظهر تقوی در علم و یقین ، چشم و چراغ همگان است (۳)

گویند پیش از وفات ، برخی از علاقمندان از او خواسته بودند که اجازه دهندمقبره خاصی جهت وی تدارک ببینند . آن مرحوم ضمن رد این پیشنهاد فرموده بودند :

می خواهم باران رحمت الهی ، همراه قبر دیگر مؤمنان ، مستقیم بر قبرم ببارد و مانع ورادعی نداشته باشد .

از این رو قبر او در جوار دیگر قبور مؤمنین در قبرستان عمومی شهر و دردروازه قرار دارد و حقیر موفق به زیارت و استرحام آن شده است .

پی نوشتها

۱- مجله نور علم شماره ۴۶ سال دهم دوره چهارم صفحه ۶۹ .

۲- زیر بنای تمدن و علوم اسلامی ، چاپ سوم ، ۱۳۵۶ ه . ش ، دفتر نشر نوید اسلام ، ص ۱۹۳- ۱۹۱ .

۳- منابع و مآخذ : یکصد سال مبارزه روحانیت ، ج ۳- زیر بنای تمدن و علوم اسلامی ، تالیف نگارنده- تاریخ مفصل همدان ، تالیف استاد صابری .

۵۳- آیه الله العظمی حاج سید احمد خوانساری (متولد۱۳۰۹-متوفی ۱۴۰۵ ه . ق)

مقدمه

مرحوم آیه الله العظمی الحاج السید احمد بن الحاج یوسف الخوانساری(قدس سره الشریف) ، از سادات عظام و فقهای کرام است که با سی تبار نسب به حضرت موسی بن جعفر(ع) می رساند . او یکی از پرچمداران فقه و فقاهت و یکی از مراجع عظام و عالیقدر و فقهای نامدار شیعه در قرن چهاردهم هجری می باشد .

تحصیلات

او در ۱۸ ماه محرم ۱۳۰۹ در شهر ادب پرور خوانسار در یک خانواده روحانی دیده به جهان گشود ، و تحت عنایت پدر و مادر دلسوز رشد و نما کرد و علوم مقدماتی را در زادگاه خود از محضر علمای آن سامان ، به ویژه مرحوم آیه الله حاج سید محمدحسن(متوفی ۱۳۳۷ ه . ق)و دامادشان ، مرحوم آیه الله حاج سید علی اکبر خوانساری فرا گرفت . سپس جهت تکمیل معلومات به حوزه اصفهان مهاجرت نمود و از محضرآیات عظام : مرحوم حاج میر محمد صادق مدرس ، آخوند ملا عبد الکریم جزی و میرزامحمد علی تویسرکانی فرا گرفت . آنگاه محض رفع عطش دانشجویی خویش ، جهت تکمیل معلومات به

دار العلم نجف اشرف عزیمت نمود و در آن حوزه هزار ساله ، دوسال در درس آیه الله آخوند خراسانی و چندین سال هم در درس مرحوم صاحب العروه و مرحوم آیه الله آقا ضیاء عراقی و اساتید دیگر فقه و اصول شرکت جست تا به مدارج عالیه علمی در بخش فقه ، اصول ، فلسفه و ریاضیات نائل آمد . سپس در سال ۱۳۳۵ ه . ق با دست پر به ایران بازگشت و در اراک اقامت گزید و از محضر پر فیض آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری در اراک استفاده شایانی برد .

پس

از آنکه آیه الله حائری در سال ۱۳۴۰ ه . ق بنا به دعوت حوزه علمیه قم ، درآن شهر اقامت گزید ، مردم اراک از محضر ایشان درخواست نمودند که مرحوم خوانساری به جای ایشان اقامه جماعت و رفع مراجعات مردم را بنماید . مرحوم حائری با این امر موافقت کردند . پس از مدتی اقامت در اراک در یکی از جلسات ازآیه الله مؤسس شنیده شد که فرموده بودند که ما می خواستیم آقای سید احمدخوانساری ، اعلم علمای شیعه باشد ، ولکن ایشان قناعت کردند که اعلم علمای اراک باشند . محض شنیدن این سخن که حاکی از رضایت ضمنی آیه الله مؤسس در موردحضور ایشان در قم بود ، به قم مهاجرت و در این شهر اقامت می گزینند . پس از دو ماه از ورود ایشان ، آیه الله حائری محل اقامت نمازجماعت خود را در مدرسه فیضیه به ایشان تفویض ، ودر اولین جلسه جماعت ، خود شخصا شرکت نموده ونماز خود را به ایشان اقتداءمی کنند . به این ترتیب عدالت و شایستگی معنوی ایشان راتایید می فرمایند .

مرحوم خوانساری درمدت اقامت خود در قم ، ازاحترام و تجلیل خاص مدرسین و فضلاء برخورداربوده اند . در درس خارج ایشان جمعی از بزرگان و معاریف حوزه شرکت می جستند و افرادی مانند امام موسی صدر ، و آیه الله منتظری از شاگردان فقه و فلسفه ایشان به شمار می آیند .

اقامت در تهران

پس از درگذشت آیه الله حاج آقا یحیی سجادی ، امام جماعت مسجد سیدعزیز الله در محرم ۱۳۷۰ ه . ق ، جمعی از اهالی تهران از مرجع بزرگ آیه الله العظمی بروجردی تقاضا می کنند که شخصیت بزرگی را به تهران اعزام نمایند تا در مسجد حاج سید

عزیز الله اقامه جماعت نموده و به امور دینی مردم و حل و فصل مسائل مباشرت نماید . (۱)

مرحوم آیه الله بروجردی شخص با کفایت آیه الله خوانساری را که از نظر زهد ، تقوا و مبارزه با هوای نفس مشهور عام و خاص بودند ، به تهران اعزام و تا آخر عمر درمسجد حاج سید عزیز الله تهران به اقامه نماز جماعت و تدریس خارج فقه و اصول مشغول ، و عمر پر برکت خود را در خدمت به اسلام و حوزه های علمی سپری نمودند .

حقیر در اوایل جوانی که در ارتباط با دانشگاه و مسائل مربوط به نشر کتاب ، رفت و آمد بیشتری داشتم ، و نوعا مسیرم از داخل بازار سرای گلستان و بوستان انجام می گرفت ، نزدیکی های ظهر ، سید بزرگوار و جلیل القدری را می دیدم که همراه یک نفر ، بدون کوچکترین تشریفات و بیا و برو ، از میان محیط شلوغ و مردم مشغول کسب و داد و ستد عبور می نماید و به سوی مسجد سید عزیز الله در حرکت می باشد . درحرکت و رهسپاری ایشان ، کوهی از وقار و متانت را می دیدم که روح و روحانیت وصفا و معنویت را به تماشاگران می بخشید ، و معنویت اسلام را به بازاریان و مردم غرق در مادیات عرضه می کرد . با مشاهده ایشان ، بازاریان کرکره ها را پائین کشیده ، به سوی نماز جماعت می شتافتند . همین مرجع بزرگوار گاهی در راه بندانهای بازار ، همانند مردم عادی متوقف و بدون کوچکترین امتیاز و تشخص ، با یک حالت عادی و خاکی عبور ومرور می نمودند . بعدها شناختم که چه گنجینه ای بوده است ، به حدی که حضرت امام(ره)پس

از فوت آیه الله بروجردی ، پیشنهاد داشته اند که آیه الله خوانساری به قم بازگردند و همه پشت سر او بایستند و مرجعیت نیرومند و پایدار شیعه را استحکام بخشند ، و از تعدد رساله ها که همان تشعب و پراکنده ساختن قدرت شیعه است ، جلوگیری به عمل بیاورند . از این پیشنهاد معلوم می گردد که آن مرحوم ، شایستگی ولیاقت چنین مدیریت والایی را داشته است که کاندیدای چنین رتبت و منزلت باشند .

مرجعیت عمومی

پس از درگذشت آیه الله العظمی بروجردی ، جمع کثیری از مردم ایران و برخی از کشورهای مجاور ، به ایشان رجوع و از رساله ایشان استفاده کردند ، و در اواخر ، مرجعیت ایشان عظیم تر و فراگیرتر گردید ، به حدی که اداره مالی حوزه های علمی ایران و سایر بلاد ، بیشتر بر دوش مبارک ایشان قرار داشت ، و آنچنان از نظر امکانات مالی نیرومند و پرتوان بود که شهریه اش چندین ماه پس از رحلت نیز استمرار داشت .

تالیفات

از تالیفات این فقیه نامدار و زاهد پارسا ، کتابهای زیر قابل ذکرند :

۱–جامع المدارک فی شرح المختصر النافع ، در۷ مجلد ، چاپ انتشارات اسماعیلیان قم ، یک دوره فقه استدلالی منقح و مهذبی است که جامع وجازت لفظ ودقت و گستردگی مطالب می باشد .

۲–العقائد الحقه ، در علم کلام ، پیرامون معتقدات شیعه و دفاع از مبانی کلامی آن .

۳–حاشیه بر العروه الوثقی

۴–رساله عملیه توضیح المسائل

۵–رساله مناسک حج مداخله در امور سیاسی :

معظم له از آغاز نهضت اسلامی به رهبری روحانیت ، سهم ارزنده و مؤثری داشته اند و حق بزرگی نسبت به شکل گیری پایه های انقلاب اسلامی دارند .

در آن روزهای نخستین که همراه دیگر علماء در بازار تهران به حالت اعتراض نسبت به اعمال دستگاه حرکت می نمودند ، مورد هجوم پلیس و ماموران امنیتی قرارگرفتند و مقداری از ناحیه پا جراحت برداشتند . از ایشان اعلامیه های متعددی درباره انقلاب صادر شده است .

نمونه ای از اعلامیه های ایشان

ایشان به مناسبت تبعید حضرت امام به ترکیه و توقیف برخی دیگر از بزرگان ، اعلامیه زیر را صادر نمودند :

«بسم الله الرحمن الرحیم . الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علی خیرخلقه محمد و آله الطاهرین و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم .

حوادث اسف آور یکی دو روز اخیر که منجر به قتل و جرح یک عده مردم بی گناه و توقیف حضرت آیه الله خمینی و آیه الله قمی و دیگر آقایان عظام شده است ، موجب کمال تاثر و تاسف حقیر گردید . با کمال تعجب مشاهده می شود مسئولین امنیت کشور با نهایت گستاخی حضرات آقایان مراجع عظام و علمای اعلام دامت برکاتهم را موافق اموری که مباینت آنها با شرع مطهر محرز و مکرر

تذکر داده شده است ، جلوه می دهند .

حقیر در این موقع حساس ، لازم می دانم اولیاء امور را متذکر سازم انجام اینگونه اعمال ضد انسانی نسبت به حضرات علمای اعلام ، و قتل و جرح مردم بی پناه ، نه تنهاموجب رفع غائله نخواهد بود ، بلکه جز تشدید امور و ایجاد تفرقه و وخامت اوضاع ، اثر دیگری نخواهد داشت . موجب کمال تاسف است که باید حریم مقدس اسلام وروحانیت از طرف اولیای امور این چنین مورد تجاوز قرار گیرد . انا لله و انا الیه راجعون . از خداوند متعال عز اسمه مسالت دارم که اسلام و مسلمین را در کنف عنایات خود از همه حوادث ، مصون و محروس بدارد و ما توفیقی الا بالله ، علیه توکلت و الیه انیب .

الاحقر احمد الموسوی الخوانساری ، ۱۳ محرم ۱۳۸۳ ه . ق

ایشان علاوه بر اعلامیه فوق ، اعلامیه ها و تذکرات فراوانی در مواقع حساس صادر نموده اند و پس از پیروزی انقلاب نیز تذکرات و خیر اندیشیهایی نسبت به اولیای امور جمهوری اسلامی داشته اند ، و این امور همه نشانگر آن می باشد که ایشان در تمام موارد ، از مولی و پیشوا و حجت الله فی الارضین الهام می گرفتند و کوچک ترین پیروی از هوای نفس و انانیت و خوش آیند مردم نداشته اند .

وفات

سرانجام این عالم بزرگوار ، پس از۹۶ سال عمر پر برکت ، در اثر کسالت درنخستین ساعات بامداد روز شنبه مورخ ۳۰/۱۰/۶۳ مطابق ۲۷ ربیع الثانی ۱۴۰۵ ه . ق دار فانی را وداع ، و به دیار جاودان شتافت ، و جهان اسلام و حوزه های علمیه را عزادارساخت .

به مجرد انتشار خبر ارتحال این فقیه ربانی ، امام امت به حوزه های علمی تسلیت گفت

و درسهای حوزه یک هفته تعطیل شد ، و از طرف دولت در سراسر کشور عزای عمومی اعلام ، و بازار تهران هم سه روز تعطیل گردید . جنازه مطهر ایشان به قم انتقال یافته ، و در جوار استاد بزرگوار خود ، در حرم کریمه اهل بیت ، حضرت معصومه(ع)مدفون گردید .

دو اعلامیه تسلیت

پیام امام امت

امام امت در اعلامیه تسلیت فرمودند :

«بسم الله الرحمن الرحیم . انا لله و انا الیه راجعون . خبر رحلت مرحوم مغفورآیه الله خوانساری رحمه الله علیه موجب تاسف و تاثر گردید . این عالم جلیل و بزرگوار و مرجع معظم که پیوسته در حوزه های علمیه و مجامع متدینه مقام رفیع و بلندی داشت وعمر شریف خود را در راه تدریس ، و تربیت و علم و عمل به پایان رساند ، حق بزرگی بر حوزه ها دارد ، چه اینکه با رفتار و اعمال خود و تقوا و سیره خویش ، پیوسته درنفوس مستعده ، مؤثر و موجب تربیت بود .

از خداوند تعالی برای ایشان رحمت و مغفرت ، و برای علمای اعلام وحوزه های علمیه صبر و اجر خواستارم . و السلام علی عباد الله الصالحین .

روح الله الموسوی الخمینی . ۲۹ دیماه ۱۳۶۳ ه . ش

پیام آیه الله العظمی گلپایگانی

آیه الله العظمی گلپایگانی که علاقه فراوان و ارتباط عمیقی بین آن دو بزرگوارحاکم بود ، در تلگراف تسلیت چنین می نویسد :

«بسم الله الرحمن الرحیم . ثلمه لا تسد و کسر لا یجبر . با کمال تاسف رحلت مرجع عالیقدر ، بقیه السلف و اسوه فضایل و تقوا و فقیه اهل بیت(ع)حضرت آیه الله آقای حاج سید احمد خوانساری(قدس سره)را به آستان اقدس بقیه الله(ارواح العالمین له الفداء)و به محاضر علمای اعلام و حوزه های علمیه و به عموم ملت مسلمان و شیعیان جهان تسلیت عرض می کنم .

آن فقید روحانیت در علم و عمل و مخالفت هوی و اطاعت مولی و ترک اقبال به دنیا و انقطاع الی الله و جامعیت علمی و تدریس و تالیف و عبادت و تواضع در بیش ازنیم قرن مشار الیه

بالبنان و مسلم بین اقران بود . ضایعه رحلت ایشان را نمی توان باتوصیفات بیان کرد ، و بیش از حد تصور با فقدان ایشان در حصن و حصین رخنه افتاد .

انا لله و انا الیه راجعون .

محمد رضا الموسوی الگلپایگانی . »

تحلیلی جزئی از دو تسلیت مهم

این دو اعلامیه تسلیت از دو سید سند و دو مرجع معتمد و بزرگوار که هر دو در یک مکتب و در یک مدرس و پیش یک مدرس و معلم تعلیم دیده اند ، در حق یک همدوره و همکلاس و هم مکتب و هم محضر سند گویا و نشانه بس مستحکم درعظمت شان و علو مقام آن فقیه ربانی و مجتهد صمدانی می باشد که طوبی له و حسن مآب .

امام بزرگوار در حق ایشان می نویسند : «او با رفتار و اعمال خود و تقوا و سیره خویش پیوسته در نفوس مستعده مؤثر و موجب تربیت بود . »

این سخن نشانگر آن معنی است که خود عمل منهای سخن و نطق ، سازنده است و کار ساز . آن فقیه بزرگوار چندان اهل سخن و بیان و نطق و گفتار نبود ، اما عمل وتقوای بوذری و زهد و پارسایی بحر العلومی ، و قداست و نزاهت مقدس اردبیلی را درعصر مادیات و در مرز تزاحم امیال و شهوات نفسانی ، یعنی قلب بازار تهران را داشت ، به حدی که با سیره عملی خویش مردم را به معنویت اسلام و حقانیت روحانیت وتقوی جلب می نمود ، نه با بیان و گفتار .

اما اعلامیه آیه الله العظمی گلپایگانی ، موج بلندتر و سوز بیشتری دارد . نشان می دهد که جایگاه او در قلب وی مؤثرتر و جانکاهتر بوده است . جایی

که در آغازاعلامیه می نویسد : «شکاف غیر قابل انسداد و شکست غیر قابل جبران به حریم دین ومرز روحانیت اسلام وارد آمده است که هرگز قابل جبران نیست . »و آنگاه از وی به عنوان یادگار سلف و ذخیره گذشتگان و الگوی فضایل مخالف هوی و هوس و مطیع امر مولی و تارک دنیا و منقطع الی الله و جامع بین علم و عمل یاد می کند ، نشانه ها واماراتی که امام(ع)در مرجع تقلید تعیین فرموده اند ، و نکته مهم تر آنجا است که می فرمایند : «ایشان بیش از نیم قرن با این اوصاف و صفات ، بین اقران و امثال مشار الیه بالبنان و مسلم بین اقران و نظایر بوده است . »طبیعی است رخنه ای که با چنین ضایعه ای به ارکان دژ اسلام رخ دهد ، به این زودیها قابل جبران نخواهد بود .

پی نوشت

۱- نقباء البشر ، ج ۱ ، ص ۴۶۲ .

۵۴- آیه الله العظمی سید روح الله الموسوی الخمینی (متولد ۱۳۲۰-متوفی ۱۴۰۹ ه . ق)

مقدمه

حضرت آیه الله العظمی الامام سید روح الله الموسوی الخمینی(رضوان الله تعالی علیه)که نقش رهبریهای قاطع او از دیوار مرزها عبور کرده و تصدیق و تحسین همگان را برانگیخته است ، یکی از معدود مراجع عالیقدر تقلید شیعه می باشد که توانست زعامت روحی و معنوی را با زعامت حکومتی و ولائی هماهنگ سازد ، وجهانیان را در برابر معنویت و صداقت تشیع به حیرت و شگفت وادارد . او یکی ازشگفتیهای آفرینش و یکی از نوادر روزگار بود که شناخت واقعی او به این زودیها میسرنیست .

ولادت

او در بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ مصادف با ولادت با سعادت صدیقه طاهره(علیها السلام)در شهرستان خمین ، در یک خاندان علم و تقوی متولد گردید . پدربزرگوار او ، مرحوم آیه الله شهید سید مصطفی موسوی خمینی ، یکی از علمای برجسته خمین و رهبر مذهبی و معنوی مردم آن سامان بود که چند ماه پس از تولد فرزندش درراه خمین به اراک از سوی فئودالهای آن زمان مورد اصابت گلوله قرار گرفت و درتاریخ سی ام ذی الحجه ۱۳۲۰ در سن ۴۷ سالگی ، به فیض شهادت نائل آمد .

مولود مسعود که پیش از شناختن جهان اطراف خود پدر بزرگوار خود را ازدست داده بود ، در گهواره یتیمی بزرگ شد . هنگامی که هنوز پا به ۱۶ سالگی نگذاشته بود ، مادر گرامی خود را نیز در سال ۱۳۳۶ از دست داد ، آن گاه تحت سرپرستی عمه گرامی و برادر بزرگ خود ، آیه الله حاج سید مرتضی پسندیده قرار گرفت ، و زیر نظرآندو ، به تحصیل علوم دینی پرداخت . وی مقدمات دروس ادبی را در خمین آموخت ، آن گاه در سال ۱۳۳۹ ه

. ق ، در عنفوان جوانی عـازم اراک شـد تا در حوزه درس مرحوم آیه الله حاج شـیخ عبـد الکریم حائری به تحصـیلات دینی و علمی خود ادامه دهـد . آن گاه که مرحوم حاج شـیخ عبد الکریم در سال ۱۳۴۰ ه . ق عازم حوزه نوپای قم می گردیـد ، اونیز همراه آن بزرگ مرد به قم رهسـپار گردید و در مدرسه دار الشـفاء سـکونت ورزید و به ادامه تحصـیل و تکمیل تهذیب نفس خویش پرداخت تـا در سال ۱۳۴۵ ه . ق ، با اسـتعدادو ذکاوت خاصـی که داشت ، سـطوح عالیه را به اتمام رسانـد وسـپس در محضردرس خارج فقه واصول آیه الله حائری ، مؤسس حوزه علمیه قم حضور پیدا کرد .

هوش سـرشار ، استعداد فوق العاده فراوان ، جدیت وتلاش بی نظیرش آنچنان در وی تجلی یافت که در سال ۱۳۵۵ ، هم زمان بارحلت مؤسس حوزه علمیه قم ، او به عنوان استادی گرانقدر و مجتهدی عالی مقام در آسمان علم و فضیلت حوزه درخشید ، و یکی از اساتیـد بنام و معروف حوزه گردیـد . وی در کنار فقه و اصول ، به کسب فلسـفه و عرفان اسـلامی و اخلاق عالیه نیز پرداخت ، و آن چنـان در این زمینه تلاـش علمی و عملی داشت ، که خـود به عنـوان اسـتاد و مربی اخلاـق در حـوزه علمیه قم مطرح گردید وعاشـقان علم و عرفان دور او را گرفتند . او به عنوان اسـتاد مبرز معقول و منقول در حوزه علمیه شناخته شد و با سرعتی برق آسا ، آوازه شـهرت و شـیوه تدریس و تعلیم او زبانزدخاص و عام گردید و گروهی از افراد با استعداد و شاگردان کمال جو ، دور شمع وجود اورا گرفتند و

از معلومات و مکتسبات اخلاقی او ، استفاده و استضائه نمودند .

مدرس عالیقدر حوزه

او در حوزه علمیه قم به عنوان مدرس عالیقدر و پرجاذبه ای مطرح شد که دههادانشجو را دور شمع وجود خود گرد آورد . او به عنوان مـدرس و اسـتاد گرانمـایه ، مکتب و محضـری پرطرفـدار و شـکوه آمیز داشت و با تمام وجود و با جـدیت و اخلاص کامـل در تعلیم و تربیت و تهـذیب آن گروه می کوشـید ، و دوشـادوش تـدریس علـوم اسـلامی ، به پرورش روح فـداکاری ، شجـاعت و بردباری در آنان نیز می پرداخت . وی که از همان زمان از جنایات رژیم پلیـد و دست نشانـده وقت خبر داشت ، و می دانست تنها سنگراسـلام است که می توانـد آن حکومت جبار را از ریشه براندازد ، رنج و نگرانی دیگری نیزداشت ، و آن از این رو بود که به دردناکی عمیق ، کمبود احساس رسالت اسلامی ونقصان روحیه مسئولیت پذیری را در برخی از روحانیون و جامعه آن زمان می دیـد ومی شـناخت . از این رو بود که تمام هم خود را بر این قرار می داد تا افراد متعهـد ، آگاه ، مبارز ، بی اعتنـا به جلوه ها و مظاهر دروغین دنیا ، با یک کلمه : مؤمن و متقی و در عین حال دانشـمند و وارسـته برای جامعه پرورش دهـد تـا پیشـتازان سـپاهی باشـند که چـون کـوه به پـا می خیزد ، چـون تنـدر می غرد ، چـون امـواج کوه آسـا پیش می رود و دیوارهای سـتم رافرو می ریزد . چنین بود آنچه در محضر و مکتب او می گذشت ، درست بر خلاف مصالح سیاستهای داخلی و خارجی روز تلقی می شد ، به همین جهت رضاخان دیکتاتور برای مصالح خود و اربابانش به

کمک مزدورانی که در اختیار داشت ، بارها وبارها درس اخلاق ایشان را که در مدرس مدرسه فیضیه انجام می گرفت ، تعطیل نمود تابدین گونه از خطری که در دو قدمی خود می دید ، جلوگیری به عمل آورده باشد .

او که به خوبی با موقعیت زمانی و مکانی آشنا بود ، با دقتی موشکافانه ، و باآرامشی طوفان برانگیز ، دور از انظار مزدوران و نادانان به راه خود ادامه می داد و منتظربود تا دوران سیاه بیداد رضاخانی تمام شود ، و چون آن دوران به سر آمد ، ایشان نیزدرس انسان سازی خود را مجددا آغاز نمودند و مدرسه فیضیه را پایگاه خود ساختند .

مکتب درسی و تربیتی امام خمینی

آیه الله خمینی(ره)تدریس علوم منقول و خارج فقه و اصول را در سال ۱۳۶۴ه . ق ، هم زمان با ورود مرحوم آیه الله بروجردی به قم آغاز کرد . البته ایشان پیش ازشروع درس خارج سالیان درازی بود که به تدریس سطح اشتغال داشت و کتابهای فقه و اصول را با بیانی شیوا ، رسا و شیرین برای گروهی از فضلاء و محصلین علوم اسلامی شرح و بسط می داد . ایشان با شروع درس خارج فقه و اصول ، دگرگونی ژرف و پر ارجی در حوزه علمیه قم به وجود آورد و با سرمایه علمی سرشاری که هماننددریای بی کرانی از عمق قلب پرذخیره ایشان می خروشید و موج می آفرینید ، جویبارهایی از دانش و فضیلت را در بوستان روحانیت آن روز روان ساخت ، و حوزه علمیه قم را به گهواره علم و فضیلت و کمال مبدل نمود ، و از شکر زار دانش خویش ، شهد و شکر به کام دانش پژوهان

معارف الهی فرو ریخت و چاشنی بخش زندگی علمی محصلین علوم اسلامی عصر خویش قرار گرفت .

سبک تدریس و شیوه مخصوص ایشان در بررسی مسائل علمی ، و موشکافیها ، ژرف نگریها ، و تحقیقات عمیقی که در مسائل و مطالب غامض فقه و اصول به عمل می آورد ، روش استنباط و اجتهاد را در دانش پژوهان می پروراند و راه آن را به شیفتگان می آموخت . از این رو می بینیم که بیش از دهها نفر مجتهد صاحب نظر و بی نیاز از تقلیداز حوزه درسی پر بار ایشان در قم بیرون آمدند . لازم به یادآوری است که شیوه درسی ایشان در سطحی قرار داشت که برای هر کسی قابل استفاده نبود ، و لازم بود که محصل چند سالی دوره خارج دیده و پایه های علمی خود را تا حدی بالا برده باشد تا بتواند ازحوزه درس ایشان بهره گیرد ، از این رو در حوزه علمیه قم ، محصل تازه به خارج رسیده کمتر به درس ایشان می آمد ، با وجود این خصیصه ، بزرگترین کرسی تدریس علوم اسلامی از آن ایشان بود ، و جمعیت حوزه درسی ایشان ، از لحاظ کمیت و کیفیت در حد والایی قرار داشت ، و حدود هزار نفر از فضلاء و صاحب نظران محقق وچیره دست در حوزه درس ایشان زانو زده ، از آن دریای مواج علم و فضیلت بهره مندمی شدند ، و آن گاه که درس ایشان پایان می یافت ، انبوه شاگردان در سراسر مسجدسلماسی(واقع در کوچه آقا زاده قم)یا در مدرسه فیضیه موج می زد ، و حالتی روحانی به خیابان ارم و حومه صحن مطهر قم می بخشید . در سالهای آخری که ایشان در قم می زیستند ، و در مسجد

اعظم تـدریس می نمودنـد ، تعـداد شـاگردان درس ایشـان از هزار ودویست نفر تجاوز می کرد ، که یک برابر و نیم شاگردان درس آیه بروجردی در سالهای آخر عمر آن فقید سعید بود .

اساتید او

امام خمینی(ره)از محضـر جمعی از علماء و بزرگان حوزه های علمیه اراک و قم کسب فیض نموده اند که اسامی برخی از آن بزرگان به ترتیب زیر می باشد :

۱-آیه الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی(مؤلف کتاب اسرار الصلوه و غیره)متوفی ۱۳۴۳ ه . ق

۲-آیه الله حاج میر سید علی یثربی کاشانی ، که از سال ۱۳۴۱ تا۱۳۴۷ ه . ق درقم بوده اند .

۳-آیه الله حاج میرزا ابو الحسن رفیعی قزوینی ، حکیم و فیلسوف متاله ، صاحب شرح دعای سحر ، که از سال ۱۳۴۱ تا۱۳۴۹ ه . ق در قم بوده اند ، سپس به تهران وقزوین مهاجرت کرده اند .

۴-آیه الله حاج شیخ محمد رضا مسجد شاهی ، صاحب وقایه الاذهان ، که درسالهای ۱۳۴۴ تا۱۳۴۶ ه . ق در قم بوده اند .

۵-آیه الله حاج میرزا محمـد علی شاه آبادی ، صاحب رشـحات البحار ، که درسالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۴ ه . ق در قم بوده انـد ، و معظم له در تمام این هفت سال از ایشان اخلاق و عرفان تلمـذ نموده انـد ، و در کتاب چهل حدیث بارها از ایشان یاد نموده و باکمال تواضع کلمه روحی فداه را پس از نام استاد بزرگوارش ذکر می کنند .

۶-آیه الله العظمی حـاج شـیخ عبـد الکریم حائری یزدی ، مؤسـس حوزه علمیه قم ، و صاحب کتاب درر الفوائـد»که از حـدود سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ ه . ق ، از درس فقه واصول ایشان بهره می برده اند . (۱)

شاگردان او

تعداد کثیری از طالبان علم و معنویت از محضـر درس او بهره گرفته اند و در اینجابی مناسبت نیست که اسامی تعدادی از علما و فضلایی که در علوم منقول یا معقول ، یادر هر دو رشته افتخار شاگردی معظم

له را داشته ، و از مکتب پرفیض ایشان کسب دانش کرده اند ، آورده شود ، و صفحات کتاب ، با اسامی ستارگان درخشان فضیلت ، که در گرد ماه علم و فضیلت ایشان حلقه زده و کسب نور و ضیاء کرده اند ، آراسته شود ، لیکن از آنجا که به دست آوردن اسامی کلیه شاگردان بزرگ مرجعی که حدود سی سال مهم ترین کرسی تدریس شیعه را به عهده داشته اند ، و در هر چند سالی دهها نفر عالم ومجتهد از حوزه درسی ایشان فارغ التحصیل شده و به اطراف و اکناف کشور و جهان پراکنده شده اند ، برای ما امکان پذیر نمی باشد ، تنها به آوردن اسامی بعضی از آنان اکتفاءمی کنیم و از دیگر علماء و فضلای مبرز که افتخار شاگردی آن حضرت را داشته اند ونام آنان احیانا در اینجا آورده نشده است ، پوزش می طلبیم ، که گفته اند : «العذر عند کرام الناس ، مقبول

۱-مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی

۲-شهید آیه الله استاد مرتضی مطهری

۳-آیه الله شیخ حسینعلی منتظری

۴-شهید آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی

۵-شهید آیه الله سید محمد علی قاضی طباطبائی

۶-شهید آیه الله حاج آقا عطاء الله اشرفی اصفهانی

۷-آیه الله حاج شیخ عبد الجواد اصفهانی

۸-آیه الله حاج شیخ علی کاشانی(فرید)

۹-آیه الله حاج آقا ضیاء استر آبادی کاشانی

۱۰-آیه الله حاج شیخ اسد الله نور اللهی اصفهانی کاشانی

۱۱-آیه الله حاج آقا سید رضا صدر

۱۲-آیه الله حاج شیخ عباس ایزدی نجف آبادی

۱۳-آیه الله سید مرتضی خلخالی

۱۴-آیه الله حاج سید عز الدین زنجانی

۱۵-حجه الاسلام و المسلمین شهید سید محمد رضا سعیدی

۱۶-آیه الله شیخ محمد صادقی تهرانی

۱۷-آیه الله حاج شیخ علی مشکینی

۱۸-آیه الله حاج شیخ حسین نوری

۱۹-آیه الله شیخ

محمد شاه آبادی

۲۰-آیه الله شیخ محمد موحدی فاضل لنکرانی

۲۱-آیه الله شیخ یحیی انصاری شیرازی

۲۲-شهید دکتر محمد مفتح همدانی

۲۳-استاد شیخ نعمت الله صالحی نجف آبادی

۲۴-آیه الله شیخ هاشم قدیری

۲۵-آیه الله شیخ ابو القاسم خزعلی

۲۶-آیه الله شیخ احمد جنتی

۲۷-آیه الله شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی

۲۸-حجه الاسلام و المسلمین شیخ محمد جواد حجتی کرمانی

۲۹-حجه الاسلام شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی

۳۰-حجه الاسلام و المسلمین شیخ علی اصغر مروارید

۳۱-آیه الله سید علی حسینی خامنه ای(رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران)

۳۲-آیه الله شیخ غلامرضا صلواتی

۳۳-آیه الله شیخ ابراهیم امینی نجف آبادی

۳۴-آیه الله سید حسن شیرازی

۳۵-حجه الاسلام و المسلمین شهید شیخ فضل الله محلاتی

۳۶-حجه الاسلام و المسلمین شهید سید عبد الکریم هاشمی نژاد خراسانی

۳۷-آیه الله استاد شیخ جعفر سبحانی تبریزی

۳۸-آیه الله سید عباس یزدی

۳۹-آیه الله شیخ غلامرضا رضوانی خمینی

۴۰-آیه الله شیخ حسین راستی کاشانی

۴۱-آیه الله شیخ عباس محفوظی گیلانی

۴۲-آیه الله شیخ مجتبی حاج آخوند

۴۳-آیه الله شیخ مرتضی تهرانی

۴۴-آیه الله شیخ مجتبی تهرانی

۴۵-آیه الله شیخ محمد محمدی گیلانی

۴۶-آیه الله سید محمد باقر ابطحی اصفهانی

۴۷-آیه الله شیخ محمد یزدی

۴۸-آیه الله شیخ عبد الله جوادی آملی

۴۹-آیه الله شیخ حسین شب زنده دار

۵۰-حجه الاسلام مرحوم شیخ علی اکبر تربتی(واعظ)

۵۱-آیه الله اخوان مرعشی

۵۲-آیه الله شیخ حسن صافی اصفهانی

۵۳-شهید آیه الله شیخ علی قدوسی

۵۴-آیه الله شیخ محمد علی گرامی

۵۵-حجه الاسلام و المسلمین حیدری نهاوندی

۵۶-آیه الله سید یعقوب موسوی زنجانی

۵۷-آیه الله حاج میرزا ابو القاسم آشتیانی

۵۸-آیه الله حاج میرزا صادق نصیری سرابی

۵۹-آیه الله حاج شیخ محمد مؤمن قمی

۶۰-آیه الله شیخ صدرا قفقازی

۶۱-آیه الله شیخ جواد خندق آبادی

۶۲-آیه الله فقیه برقعی

۶۳-آیه الله سید عبد الغنی اردبیلی

۶۴-آیه الله سید عبد الکریم اردبیلی

۶۵-آیه الله شیخ عبد الله لنکرانی

۶۶-حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا مهدی

حائری یزدی

۶۷-آیه الله شیخ فضل الله خوانساری

۶۸-آیه الله شیخ یحیی اراکی

۶۹-آیه الله شیخ مسلم ملکوتی سرابی

۷۰-آیه الله شیخ عباسعلی اصفهانی

۷۱-آیه الله شیخ عبد الحسین زنجانی

۷۲-آیه الله شیخ بهاء الدین اراکی

۷۳-آیه الله شیخ محمد نهاوندی

۷۴-آیه الله شیخ محمد حسین لنگرودی تهرانی

۷۵-آیه الله سید اسد الله اشکوری

۷۶-حجه الاسلام و المسلمین صدر اشکوری

۷۷-آیه الله سید عباس ابوترابی قزوینی

۷۸-آیه الله وحیدی تبریزی

۷۹-آیه الله مشایخی اراکی

۸۰-آیه الله سعید اشراقی

۸۱-آیه الله شیخ محمد مهدی ربانی گیلانی

۸۲-آیه الله شیخ محمد رضا کشفی تهرانی

۸۳-آیه الله شیخ حسین مفیدی دلیجانی

۸۴-آیه الله شیخ عباس رفسنجانی

۸۵-آیه الله شیخ عبد العظیم محصلی خراسانی

۸۶-آیه الله شیخ محسن حرم پناهی

۸۷-حجه الاسلام و المسلمین عبد المجید رشیدپور تهرانی

۸۸-آیه الله سید عبد الرسول شیرازی

۸۹-مرحوم آیه الله شیخ عبد الرحیم ربانی شیرازی

۹۰-مرحوم آیه الله سید عبد المجید ایروانی تبریزی

۹۱-آیه الله سید علی اکبر موسوی یزدی

۹۲-آیه الله سید جعفر یزدی

۹۳-آیه الله حسین زرندی قمی

۹۴-آیه الله شیخ محمد حسین قائینی

۹۵-آیه الله سید احمد امامی اصفهانی

۹۶-آیه الله عابدی زنجانی

۹۷-حجه الاسلام و المسلمین مهدی کروبی

۹۸-آیه الله شیخ محمد رضا مهدوی کنی

۹۹-آیه الله شیخ مرتضی مقتدائی

۱۰۰-آیه الله سید محمد علی حسینی تهرانی

۱۰۱-آیه الله شهید شیخ حسین غفاری

۱۰۲-مرحوم آیه الله سید ابراهیم علوی خوئی

۱۰۳-آیه الله بطحائی گلپایگانی

۱۰۴-حجه الاسلام و المسلمین شیخ رضا گلسرخی کاشانی

۱۰۵-شهید آیه الله سید اسد الله مدنی تبریزی

۱۰۶–آیه الله شیخ یوسف صانعی

۱۰۷–حجه الاسلام و المسلمین شیخ حسن صانعی

۱۰۸–آیه الله شیخ محمد مصباح یزدی

۱۰۹–آیه الله صابری همدانی

۱۱۰–حجه الاسلام و المسلمین شیخ عباسعلی عمید زنجانی

و جمعی دیگر که در کتابهای تاریخ معاصرین و تذکره ها معرفی شده اند . (۲)

آثار و تالیفات امام

مقدمه

تا کنون درباره آثار قلمی و تالیفات امام خمینی(ره)مطالب زیادی گفته یا نوشته شده است ، جامع ترین تحقیق و بررسی ،

تحقیق حجه الاسلام و المسلمین ، آقای رضااستادی است که با اندک تصرف و تغییر جزئی در ذیل می آوریم .

ایشان در تقسیم بندی که در مورد آثار قلمی امام دارند ، آنها را در موضوعات دهگانه زیر خلاصه نموده اند :

۱-عرفان

۲-اخلاق

۳-فلسفه

۴-فقه استدلالی

۵-اصول فقه

۶-رجال

۷-رسائل علمیه

۸-حکومت

۹-امامت و روحانیت

۱۰-شعر و ادب

الف-عرفان

در این رشته کتابهای متعددی نوشته اند که تاریخ تالیف آنها از۱۳۴۷ تا ۱۳۵۵ ه . ق می باشد . تالیفات عرفانی ایشان به این شرح است :

۱-شرح دعای سحر . این کتاب از کتابهای عرفانی معظم له ، همانند تالیف دیگرایشان ، «مصباح الهدایه ، فقط مورد استفاده کسانی می تواند باشد که با فلسفه و عرفان آشنایی کامل داشته باشند .

۲-مصباح الهدایه . این کتاب در بیان حقیقت محمدیه(ص)و ولایت علویه(ع)است . تالیف این کتاب در سال ۱۳۴۹ ه . ق به پایان رسیده است .

۳-لقاء الله . مقاله ای است به زبان فارسی در۷ صفحه ، که در آن از استادش مرحوم شاه آبادی یاد می کند . این کتاب در پایان کتاب لقاء الله حاج میرزا جواد آقا ملکی چاپ شده است .

۴-سر الصلوه(صلوه العارفین یا معراج السالکین)فارسی . این کتاب برای خواص از اهل عرفان و سلوک نگارش یافته و تاریخ

پایان تالیف آن ، سال ۱۳۵۸ ه . ق است ، و تا کنون دو بار چاپ شده است .

۵-تعلیقه علی شرح فصوص الحکم(عربی) . «فصوص الحکم ، تالیف محی الدین عربی ، و شرح آن از محمود قیصری است ، و امام خمینی شرح فصوص رادر هفت سالی که از محضر مرحوم آیه الله شاه آبادی استفاده می کرده ، نزد ایشان خوانده و تاریخ تالیف این تعلیقه هم در همان سالها است ، و در این

تعلیقه به مصباح الهدایه خود ارجاع می دهد ، و از استادش مرحوم شاه آبادی نیز یاد می کند .

کتاب شرح فصوص ، ۴۹۵ صفحه است ، و تعلیقه امام تا صفحه ۳۹۶ آن می باشد .

۶-تعلیقه علی مصباح الانس(عربی)

۷-تعلیقه علی شرح حدیث راس الجالوت(عربی)

۸-شرح حدیث راس الجالوت(عربی) . که تاریخ تالیف آن سال ۱۳۴۸ ه . ق می باشد .

۹-شرح دیگری بر حدیث راس الجالوت(عربی) ، بنا به نوشته سید ریحان الله یزدی

۱۰-تفسیر سوره حمد . تفسیری است عرفانی بر سوره حمد که در سالهای اول پیروزی انقلاب در ۵ جلسه بیان فرموده اند .

۱۱-الحاشیه علی الاسفار

۱۲-آداب الصلوه

۱۳-مبارزه با نفس-جهاد اکبر(فارسی) . رساله ای است اخلاقی در موضوع جهاد با نفس ، که تقریر بیانات حضرت امام در نجف اشرف برای طلاب و فضلاست . این رساله بارها چاپ شده است .

۱۴-شرح جنود عقل و جهل(فارسی)

۱۵-اربعین یا چهل حدیث(فارسی) . شرح چهل حدیث است که ۳۳ حدیث آن اخلاقی ، و۷ حدیث دیگر آن اعتقادی است . (این کتاب توسط نگارنده از کتابخانه مرحوم آیه الله العظمی آخوند ملا علی معصومی همدانی ، کشف و پی گیری شد و به سازمان تبلیغات اسلامی ، مرکز تهران انتقال یافت ، و نخستین بار با استخراج منابع ومصادر در مجله اعتصام ، وابسته به آن مرکز تبلیغی انتشار یافت ، و سپس به صورت مستقلی چاپ گردید که هم اکنون در تیراژ وسیع انتشار یافته است)

ب-کتابهای فقه استدلالی

در فقه استدلالی کتابهای متعددی دارند که تالیف آنها مربوط به سال ۱۳۶۵ تا تاریخی است که حضرت امام از نجف به ایران آمدند ، یعنی در حدود سال ۱۳۹۷ ه . ق .

۱۶-کتاب الطهاره ، جلد اول . تاریخ پایان تالیف دهم ذی حجه ۱۳۷۳ ه . ق ، چاپ

اول در ۲۷۲ صفحه در قم ، و چاپ دوم در ۳۵۸ صفحه در نجف به سال ۱۳۸۹

۱۷–جلد دوم کتاب الطهاره ، بحث میاه ثلاثه ، تاریخ پایان تالیف ، ۲۲ ربیع الاول ۱۳۷۶ ه . ق ، چاپ قم در۳۱۹ صفحه

۱۸–جلد سوم کتاب الطهاره ، بحث تیمم ، تاریخ پایان تالیف ، ۱۱ شعبان ۱۳۷۶چاپ قم در ۲۳۵ صفحه

۱۹–جلد چهارم کتاب الطهاره ، پیرامون بحث از احکام طهارات و نجاسات . این کتاب که آخرین قسمت از مباحث طهارت است ، تالیف آن در تاریخ ۲۸ ذیقعده ۱۳۷۷ه . ق به پایان رسیده و چاپ آن نیز در سال ۱۳۸۹ در نجف اشرف انجام پذیرفته است . تعداد صفحات این کتاب ۲۹۰ صفحه است .

۲۰–جلد اول المکاسب المحرمه ، پایان تالیف آن پس از سال ۱۳۷۷ و قبل از ۱۳۸۰ ه . ق می باشد . چاپ قم در ۳۲۲ صفحه

۲۱–جلد دوم المکاسب المحرمه ، شامل بحثهای قمار ، کمک به ظالم ، ولایت ازطرف جائر ، تکسب به واجبات ، جوایز سلطان ، و خراج و مقاسمه . تاریخ پایان تالیف ، هشتم جمادی الاولی ۱۳۸۰ ، چاپ قم در ۲۹۰ صفحه ، در سال ۱۳۸۱

۲۲–جلد اول کتاب البیع ، تالیف پس از ۱۳۸۰ ، در۴۵۷ صفحه که در نجف چاپ شده است .

۲۳–جلد دوم کتاب البیع ، در سال ۱۳۹۱ در ۵۷۵ صفحه در نجف چاپ شده است ، متضمن بحث ولایت فقیه معظم له که منشا بسیاری از تحولات اجتماعی وسیاسی گشت .

۲۴–جلد سوم کتاب البیع ، تاریخ پایان تالیف ۱۱ جمادی الاولی ۱۳۹۲ ، و درهمان سالها در ۴۸۵ صفحه در نجف چاپ شده است . بدین ترتیب این سه جلد حاصل تدریس

حدود ۱۲ سال حضرت امام می باشد که به قلم خودشان نوشته شده است .

۲۵-جلد چهارم کتاب البیع ، بحث خیارات ، تاریخ پایان تالیف ، ۲۵ جمادی الاولی ۱۳۹۴ ه . ق . این کتاب در ۴۵۲ صفحه در نجف در همان سال تالیف چاپ شده است .

۲۶-جلد پنجم کتاب البیع ، شامل بقیه بحث خیارات ، و بحث نقد و نسیه وقبض ، تاریخ پایان تالیف ، ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۹۶ می باشد . این کتاب در ۴۰۲ صفحه در سال ۱۳۹۷ در نجف به چاپ رسیده است .

۲۷-کتاب الخلل ، بحث خلل صلوه است که ظاهرا پس از سال ۱۳۹۷ تا هنگام مراجعت به ایران بحث نموده و نوشته اند . این کتاب در ۳۱۴ صفحه چاپ قم می باشد .

۲۸-رساله فی التقیه ، رساله ای است شامل مباحث تقیه در ۳۵ صفحه ، که تاریخ تالیف آن شعبان ۱۳۷۳ می باشد . پیوست رساله های اصولی حضرت امام در سال ۱۳۸۵در قم به چاپ رسیده است .

۲۹-رساله فی قاعده من ملک . این رساله در کتاب آثار الحجه جلد دوم ، ص ۴۵ جزء تالیفات حضرت امام یاد شده است .

۳۰-رساله فی تعیین الفجر فی اللیالی المقمره . این رساله در ۳۲ صفحه رقعی درسال ۱۳۶۷ منتشر شده است . در عین اختصار از تالیفات فقه استدلالی ایشان به شمارمی آید .

ج-کتابهای اصول فقه

در این زمینه هم رساله های متعددی دارند که تالیف آنها مربوط به سالهای قبل از ۱۳۷۰ تا حدود ۱۳۷۱ می باشد که نوعا به زبان عربی است .

۳۱-رساله لا ضرر . تاریخ پایان تالیف آن ، غره جمادی الاولی ۱۳۶۸ می باشد که در ۶۸ صفحه ، به پیوست چند رساله دیگر ، تحت عنوان الرسائل در قم ، به سال ۱۳۸۵چاپ شده است

.

۳۲-رساله الاستصحاب . این رساله در دوره اول درس اصول ایشان نوشته شده ، و تاریخ پایان تالیف آن نهم رمضان ۱۳۷۰ می باشد که در ۲۹۰ صفحه ، با همان رسائل در سال ۱۳۸۵ در قم چاپ شده است .

۳۳-رساله فی التعادل و التراجیح . در دور اول درس نوشته اند و تاریخ پایان تالیف آن ، نهم جمادی الاولی ۱۳۷۰ ، و تاریخ پاکنویسی آن ، ماه رمضان همان سال که در ۹۲ صفحه در همان رسائل در سال ۱۳۸۵ در قم به چاپ رسیده است .

۳۴-رساله الاجتهاد و التقلید ، تاریخ پایان تالیف این رساله ، همان سال ۱۳۷۰است ، و این رساله در ۷۸ صفحه در همان کتاب رسائل ، در سال ۱۳۸۵ در قم به چاپ رسیده است .

۳۵-رساله فی الطلب و الاراده . پایان تالیف این رساله ، ماه رمضان ۱۳۷۱ درهمدان است . این رساله با ترجمه فارسی آن در۱۵۷ صفحه در سال ۱۳۶۲ ه . ش(۱۴۰۴ ه . ق)توسط مرکز انتشارات علمی و فرهنگی چاپ شده است .

۳۶-تعلیقه علی کفایه الاصول . مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه ، ج ۲۶ ، ص ۲۸۵ چاپ مشهد می نویسد : «حاشیه کفایه الاصول آخوند خراسانی ، تالیف امام خمینی که تاریخ تالیف آن ۱۳۶۸ می باشد . »

۳۷-رساله در موضوع علم اصول .

۳۸-تقریرات درس آیه الله العظمی بروجردی ، بنا به تصریح استاد سبحانی که ازشاگردان برجسته اصول حضرت امام بوده اند ، این کتاب از آغاز مباحث اصول ، تاحجیت ظن می باشد . د-رسائل عملیه یا فقه غیر استدلالی : رسائل عملیه و حواشی حضرت امام که برای مقلدین نوشته اند . البته غیر از«تحریر الوسیله که پیش

از سال ۱۳۸۰ تالیف شده است .

۳۹-تعلیقه علی العروه الوثقی(عربی)حاشیه ای است بر تمام العروه الوثقی ، تالیف مرحوم آیه الله العظمی سید محمد کاظم یزدی . تاریخ پایان این تعلیقه ، هفتم جمادی الاولی ۱۳۵۷ می باشد . چاپ اول آن در۳۴۹ صفحه در قم انجام شده است وپس از چندی توسط مطبوعات دار الفکر تجدید چاپ ، و سپس به ضمیمه خود العروه الوثقی مکرر به چاپ رسیده است .

۴۰-تعلیقه علی وسیله النجاه(عربی)حاشیه ای است بر تمام وسیله النجاه آیه الله سید ابو الحسن اصفهانی . تاریخ تالیف آن مشخص نیست .

۴۱-حاشیه توضیح المسائل(فارسی)حاشیه ای است بر توضیح المسائل آیه الله العظمی بروجردی که در قم در ۱۳۸ صفحه در سال ۱۳۸۱ پس از رحلت آیه الله بروجردی چاپ شده است .

۴۲-رساله نجاه العباد(فارسی)این رساله از مکاسب محرمه تا طلاق است ، و در۱۵۵ صفحه در حدود سال ۱۳۸۰ به چاپ رسیده است .

۴۳-حاشیه رساله ارث(فارسی) . مرحوم حاج ملا هاشم خراسانی ، صاحب کتاب منتخب التواریخ رساله ای در ارث به زبان فارسی نوشته که با حاشیه برخی ازمراجع تقلید گذشته چاپ سنگی شده است . حضرت امام خمینی(ره)حاشیه ای بر این رساله نوشته اند که با اصل رساله در ۱۲۰ صفحه در قم ، ظاهرا پس از رحلت آیه الله العظمی بروجردی چاپ شده است .

۴۴-مناسک یا دستور حج(فارسی) . این رساله مکررا چاپ شده است .

۴۵- و۴۶-تحریر الوسیله(عربی) . وسیله النجاه تالیف مرحوم آیه الله العظمی آقای اصفهانی ، از جهت کثرت ابواب فقهی ، بر العروه الوثقی ، تالیف آیه الله یزدی برتری دارد ، یعنی بسیاری از ابواب فقه ، مانند مکاسب ، طلاق و نذر در العروه الوثقی نیست ، ولی در وسیله النجاه هست . امام خمینی(ره)همان طور

که قبلا گفته شد ، بروسیله النجاه حاشیه داشته اند و در سال ۱۳۸۴ که در ترکیه تبعید بودند ، به این فکرافتادند حاشیه خود را در متن وسیله درج کرده و ضمنا بابهایی را هم که وسیله النجاه ناقص دارد ، تتمیم کرده و مسائل مستحدثه را هم به آن بیفزایند . این کار به صورت بسیار خوبی در مدتی که تبعید بودند انجام گرفت و به نام تحریر الوسیله در همان سالها در نجف ، در ۲ جلد ، ۶۶۲ و۶۴۷ صفحه چاپ شده و سپس مکرر تجدید چاپ گردیده است و اخیرا به فارسی نیز برگردانده شده است .

۴۷-زبده الاحکام(عربی)رساله مختصری است که با توجه به تحریر الوسیله توسط برخی از شاگردان ایشان تنظیم و مکرر به چاپ رسیده است . یکی از چاپهای ممتاز آن ، چاپ سازمان تبلیغات اسلامی ، در۲۷۳ صفحه در سال ۱۴۰۴ قمری انجام پذیرفته است .

۴۸-توضیح المسائل(فارسی)در زمان آیه الله العظمی بروجردی احساس شدکه رساله عملیه ایشان باید ویراستاری شود تا برای عامه مردم باسواد قابل فهم باشد . به این منظور حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی اصغر کرباسچی ، مؤسس مدرسه علویه در تهران ، و استاد محترم جناب آقای علی اصغر فقیهی ، صاحب تالیفات ارزشمند ، با همکاری یکدیگر رساله عملیه آن مرحوم را به صورت بسیار مطلوبی درآوردند و به نام توضیح المسائل نامیده شد . پس از رحلت آیه الله بروجردی ، مراجع تقلید بر این کتاب حاشیه زدند ، از جمله حضرت امام ، حاشیه ای بر این کتاب نوشتند که بعدها توسط برخی از علماء ، حاشیه ایشان در متن درج شده و به نام توضیح المسائل امام خمینی مکرر چاپ

شده است .

۴۹-ملحقات توضیح المسائل(فارسی) . تحریر الوسیله حضرت امام(ره)مسائل جدید و مستحدثه را نیز داشت ، ولی به زبان عربی بود ، و چون این مسائل برای فارسی زبانان هم لازم بود ، به فارسی ترجمه شده و به زبان برخی از مسائل امر به معروف و نهی از منکر و دفاع که در توضیح المسائل نبود ، به نام ملحقات توضیح المسائل مکرر چاپ شده است .

۵۰- و ۵۱-استفتائات(فارسی) . یکی از کارهای بسیار ارزنده ، جمع و تنظیم جواب سؤالاتی است که از فقهاء می شد تا برای غیر سؤال کننده هم مورد استفاده قرارگیرد . استفتائات حضرت امام نیز در دو جلد تنظیم شده است . یک جلد آن در۵۱۹صفحه توسط انتشارات جامعه مدرسین قم چاپ شده است . امید است همین کارنسبت به کل استفتائات آن بزرگوار به صورت وسیع انجام گیرد که جلد دوم آن محسوب گردد .

۵۲-حکومت اسلامی یا ولایت فقیه(فارسی)این کتاب حاصل درسهای حضرت امام راجع به ولایت فقیه است که در کتاب البیع ایشان هم به گونه ای مختصرتر آمده است . چاپ سوم این کتاب در ۲۰۸ صفحه در سال ۱۳۹۱ انجام شده است ، و این همان کتابی است که زمینه فکری تشکیل حکومت اسلامی را در ایران آماده ساخت ، و دستگاه جبار شاهنشاهی نسبت به آن خیلی حساسیت نشان می داد .

۵۳-کشف الاسرار(فارسی) . مرحوم حاج شیخ مهدی پائین شهری ، از علمای بزرگ قم و از اتقیاء بود . فرزند ناخلف او ، علی اکبر حکمی زاده ، رساله ای به نام اسرارهزار ساله نوشت و در ۳۸ صفحه در سال ۱۳۲۲ ه . ش منتشر ساخت . موضوع این رساله حمله به مذهب تشیع بود .

او حرفهای فرقه ضاله وهابی را به ضمیمه تبلیغات سوء علیه روحانیت که آن روزها بازارش بسیار داغ بود ، در این رساله آورده بود ، و درحقیقت رساله ای بود در ترویج وهابیت ، و از طرفی هم سو با کسروی ، و از دیگر سو ، همگام با رضاخان که دشمن روحانیت بود . امام خمینی(ره)سکوت را روا ندانستند وکتاب کشف الاسرار»را در همان تاریخ در پاسخ آن رساله نوشتند ، و در ضمن خیانتهای رضاخان را هم با صراحت بیان کردند . کتاب مورد استقبال قرار گرفت و بارهابه چاپ رسید . چاپ اول در سال ۱۳۲۳ ه . ش و چاپ سوم آن در سال ۱۳۲۷ ه . ش در۳۳۴ صفحه توسط کتابفروشی علمیه اسلامیه تهران انجام شده است . قابل ذکر است حضرت امام برای تالیف کشف الاسرار مدتی درس خود را تعطیل کردند و به نوشتن این کتاب پرداختند ، و یک بار دیگر به همه این درس را آموختند که باید دنبال عمل به تکلیف بود ، نه اینکه به یک کار مخصوص دل بست .

۵۴-رساله ای مشتمل بر فوائدی در بعضی مسائل مشکله . این کتاب در بعضی ازمصادر یاد شده است و اطلاعی از کم و کیف آن وجود ندارد .

ه-رجال

در این موضوع بحثی دارند که در کتاب الطهاره درج شده است .

۵۵-رساله در رجال(عربی) . حضرت امام در علم رجال تالیف مستقلی ندارند ، اما در جلد اول کتاب الطهاره که قبلا یاد شد ، بحثی درباره خبر اصحاب الاصول والکتب دارند که در ۲۴ صفحه تنظیم شده است ، و می توان آن را رساله ای جداگانه دانست .

و-شعر و ادب

۵۶-دیوان شعر(فارسی) . حضرت امام از آغاز جوانی تا پایان عمر ، گاهگاهی شعر می سروده اند ، و نمونه هایی از آنها در کتابها آمده ، یا در حافظه ها هست . بخشی ازآنها پس از رحلت ایشان به صورتهای گوناگون چاپ شده و مجموعه اشعار ایشان دیوان نسبتا بزرگی را تشکیل می دهد ، ولی قسمتهایی از آن مفقود شده است .

ز-کتابهای اصول فقه

در این زمینه رساله های متعددی دارند که تالیف آنهامربوط به سالهای قبل از ۱۳۷۰ تا حدود سال ۱۳۷۱ می باشد .

۵۷- و ۵۸-تهذیب الاصول(عربی)تقریر بحث اصول فقه معظم له به قلم استادمحترم آیه الله حاج شیخ جعفر سبحانی است که با چهار رساله لا ضرر» ، «استصحاب ، «تعادل و تراجیح و«اجتهاد و تقلید»که به قلم خود امام است ، دوره کامل اصول فقه می باشد . پایان جلد اول ۱۳۷۳ ، و تاریخ تقریظی که حضرت امام بر آن نوشته اند ، ۱۳۷۵می باشد ، و تاریخ پایان جلد دوم که تا آخر برائت است ، ۱۳۷۵ ، و تاریخ پاکنویسی آن ، ۱۳۷۹ است . این کتاب در سه جلد و دو جلد مکرر تجدید چاپ شده است .

۵۹-رساله فی قاعده لا ضـرر یا نیل الاوطار(عربی) . تقریر بحث حضـرت امام به قلم استـاد آیه الله جعفر سـبحانی . تاریخ پایان تالیف ، ۱۳۷۵ و تاریخ پاکنویسی آن ۱۳۸۰ه . ق می باشد . این رساله به ضمیمه تهذیب الاصول چاپ شده است .

۶۰-رساله فی الاجتهاد و التقلیـد(عربی) . تقریر بحث حضـرت امام به قلم استادسـبحانی ، تاریـخ پایان تالیف ، ۱۳۷۰ ه . ق که تاریخ پایان دوره اول درس اصول فقه امام است ، و تاریخ تجدید نظر در این رساله ، ۱۳۷۷ است

که تاریخ پایان دوره دوم درس اصول فقه امام می باشد ، و تاریخ پاکنویسی آن ۱۳۸۲ می باشد . این رساله هم به پیوست تهذیب الاصول چاپ شده است .

۶۱-لب الاثر یا رساله فی الطلب و الاراده و الجبر و التفویض(عربی) . تقریرات بحث حضرت امام به قلم استاد سبحانی . تاریخ پایان تالیف ، ۱۳۷۱ و تاریخ پاکنویسی ۱۳۷۳ می باشد .

۶۲-کتاب البیع(عربی) . تقریر قسمتی از بحث بیع حضرت امام است ، به قلم استاد محترم ، جناب آقای قدیری که اخیرا توسط وزارت ارشاد چاپ شده است .

ح-حکومت و سیاست

۶۳-تا ۸۲-صحیفه نور(فارسی)اعلامیه ها و گفتارها و حکمها و سخنرانیها ومصاحبه های حضرت امام از سال ۱۳۴۱ ه . ش تا سال آخر عمر شریفشان به صورتهای گوناگون جمع آوری و تنظیم و نشر شده است . این کتاب ظاهرا ۲۰ جلد است که ۱۹جلد آن چاپ شده است . در آغاز این کتاب ، نوشته ای از سال ۱۳۶۳ ه . ق که مربوط به حدود ۲۰ سال قبل از نهضت ۱۵ خرداد است ، آمده است که بسیار جالب توجه می باشد .

۸۳-وصیت نامه سیاسی ، الهی . آخرین تالیف حضرت امام خمینی است که پس از رحلت آن بزرگوار در اختیار امت اسلامی قرار گرفت ، و در میلیونها نسخه چاپ وانتشار یافته است و به اغلب زبانهای زنده دنیا ترجمه و منتشر شده است .

ط-عرفان

۸۴-ره عشق(فارسی) . نامه عرفانی حضرت امام خمینی ، مورخ ۱۴۰۴ ازانتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی(ره)

۸۵-باده عشق(فارسی)نامه عرفانی دیگری است از انتشارات سروش (۳) مطالب فوق ، برگزیده ای از مقاله استاد رضا استادی بود که از نظر گذشت .

نگارنده کتاب دیگری از معظم له در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی مشاهده نموده است که همراه جمعی از فضلاء روی کتاب عبقات الانوار»میر حامد حسین هندی انجام داده اند که می توان آن را جزء آثار آن بزرگ پیرامون ولایت و امامت دانست .

تشکیل حکومت اسلامی

مهم ترین و بارزترین امری که این مرد بزرگ الهی در طول حیات خود انجام دادند ، تشکیل حکومت اسلامی و برانداختن حکومت طاغوتی بود . البته فکر تاسیس حکومت اسلامی و اجرای احکام فقه ، در اندیشه اغلب فقهای عظام در طول تاریخ اسلام بوده است ، ولی مرحله عملی و عینی این اندیشه الهی ، توسط این فقیه بزرگ وعارف وارسته صورت گرفت . مواد

اصلی و اصول کلی این اندیشه در وصیت نامه سیاسی و الهی ایشان منعکس است که خواننده را به مطالعه و تعمق در کلمات آن دعوت می نمائیم .

در مورد عامل یا عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ، تحلیلهای مختلفی از سوی دوست و دشمن ابراز شده است ، ولی اعتقاد ما بر آن است که ذیلا یادداشت می گردد :

راز پیروزی انقلاب اسلامی ایران ، مرهون دو عامل اساسی زیر بود که جا دارد به صورت فشرده به آنها اشاره شود :

۱-کلمه توحید و استواری آن بر ستون دین و معیار آسمانی ایمان و اعتقادمسلمانان ، با الهام از مکتب خونین حسینی(ع) ، بدون هیچ گونه وابستگی به شرق وغرب ، و بدون کمترین پیوستگی به چپ یا

راست ، فقط و فقط الهام گرفتن از اصالتها ومعیارهای متعالی اسلام ، و برخورداری از منبع پر فیض تعالیم انبیاء(علیهم السلام) ، واین عامل مهم ترین و اصلی ترین راز و رمز پیدایش ، و راز بقا و استمرار انقلاب شکوهمند اسلامی می باشد .

۲–وحدت کلمه مسلمین و پیوستگی آنان به حبل مستحکم الهی . البته ایجادوحدت و یکپارچگی ، در اثر اعلامیه ها و آگاهی بخشیها و تدابیر حکیمانه مقام معظم رهبری انقلاب بود ، ولی هوشیاری و آگاهی ملت متدین و فداکار و ایثارگر که مشکلات را به جان خریدند و در راستای رهبریهای رهبر دانا و فرزانه گرد هم آمدند وهمه اقشار و توده ها و گروهها ، اعم از مرد و زن ، کوچک و بزرگ ، روحانی ودانشگاهی ، بازاری و کشاورز ، همه و همه در کنار هم دوشادوش همدیگر قرار گرفتندو به مبارزه حیات بخشیدند . این امر دومین عامل پیروزی انقلاب اسلامی بود . درلحظه های پیروزی انقلاب ، باران رحمت و عطوفت و انبوه احساسها و محبتها ، آن چنان شروع به باریدن گرفته بود که همه بالعیان این عنایات ربانی و فیوض صمدانی رالمس می کردند ، بی آنکه بتوانند آن را ترسیم نمایند ، و مردم علاقمند انقلاب ، آن چنان با هم صمیمی و متحد و متفق شده بودند که قاموس من از میان رفته ، و جای خود رابه ما»و«مصالح ما»بخشیده بود .

در این میان نقش رهبریهای امام بس والا و ارزشمند بود که قلم نمی تواندعظمت آن را ترسیم نماید . صحنه ها و صفحه های تاریخ انقلاب اسلامی ، بازگو کننده ومیدان نمایش این صداقتها و صرافتها است .

در این عکس تاریخی : جمعی از

خبرگان قانون اساسی در لحظه های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ، در اقامتگاه حضرت امام(ره)در قم ، حضور یافتند . از سمت چپ پس از حضرت امام : آیه الله شیخ مرتضی حائری(نماینده قم) ، آیه الله سید محمد علی انگجی(نماینده آذربایجان) ، آیه الله صدوقی(نماینده یزد) ، آیه الله سبحانی(نماینده تبریز) ، آیه الله مکارم شیرازی(نماینده شیراز)و جمعی دیگر از سادات و اعیان حضور دارند که متاسفانه قابل شهود و رؤیت نیستند .

نگارنده راز پیروزی انقلاب اسلامی را دو امر بالا می داند و بس ، هر چند استادمحمد رضا حکیمی در کتاب تفسیر آفتاب ، رمز پیروزی را سه چیز دانسته اند :

۱-مکتب انقلابی اسلام(تشیع)

۲-قاطعیت و والایی رهبری

۳-فداکاری فداکاران (۴)

گر چه این سخن بهره ای از واقعیت و حقیقت دارد ، ولی ما معتقدیم رهبری بزرگوار انقلاب آن چنان در اسلام و تعالیم عالیه مکتب ارزنده آن فانی و فادی شده بود ، که نمی توان با حد و مرزی فاصله انداخت ، یا مقوله جداگانه ای بر او بازگشود . اوهر چه داشته است ، از اسلام بوده است و هر تلاشی انجام داده است ، جهت اعتلای اسلام و سرافرازی مسلمین بوده است و بس .

رحلت

سرانجام پس از عمری تلاش و کوشش در راه خدا و انجام تکالیف فردی واجتماعی ، در ساعت ۱۰ شنبه شب ۱۳ خرداد ۱۳۶۸ ه . ش مطابق با۲۹ شوال ۱۴۰۹ ه . ق ندای حق را لبیک گفت و به ملکوت اعلی پیوست ، و میلیونها انسان شیفته اندیشه والای اسلامی خود را عزادار ساخت .

حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی با جمعیت بی شماری از شخصیتهای مذهبی و سیاسی ، بر جسد مطهر امام نماز گزارد ، سپس

با تشییع عظیم میلیونی ، از مصلای تهران ، به آرامگاه ابدی خود در بهشت زهرا ، در جوار شهیدان انقلاب اسلامی منتقل شد . هجوم جمعیت برای تبرک از خاک مرقد و شرکت در تدفین ، ساعتها این مراسم رابه عقب انداخت ، و بدین سان جهان ناباورانه با صحنه شگفت انگیز و معجزه آسای دیگری از عظمت اسلام و انقلاب روبرو شد و حتی دشمنان به ناچار اعتراف کردند که بزرگترین تشییع جنازه تاریخ در«بدرقه امام به وقوع پیوست . (۵)

پی نوشتها

۱- کیهان اندیشه ، ویژه نامه حضرت امام ، مقاله حجه الاسلام رضا استادی .

۲- بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی ، ص ۴۲ .

۳- کیهان اندیشه ، ویژه نامه حضرت امام ، مقاله حجه الاسلام رضا استادی .

۴- تفسیر آفتاب ، ص ۱۵ .

۵- در مورد زندگی امام(رضوان الله تعالی علیه)منابع و مآخذ فراوانی وجود دارد که نگارنده به منابع زیردسترسی داشته است :

تفسیر آفتاب ، تالیف استاد محمد رضا حکیمی ، از انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، در ۴۶۵ صفحه- تحلیلی از نهضت امام خمینی(ره) ، تالیف سید حمید روحانی ، در۳ مجلد ، حدود ۳۰۰۰ صفحه- یکصدسال مبارزه روحانیت از میرزای شیرازی تا امام خمینی ، تالیف نگارنده ، از انتشارات دفتر نشر نوید اسلام ، ۴ جلد ، حدود ۷۰۰ صفحه- ویژه نامه کیهان اندیشه ، شماره ۲۴ ، خرداد و تیرماه ۱۳۶۸ ، مقاله استادآشتیانی و استاد جوادی آملی- ویژه نامه درسهایی از مکتب اسلام ، شماره خرداد ماه ۱۳۶۸ ، مقاله استادجعفر سبحانی و دیگر اعضای هیات تحریریه آن مجله- درخششی در غروب ، مرکز پژوهشهای فرهنگی بنیاد شهید- شماره های مجله حضور ، از انتشارات مرکز

تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) ، شماره های ۱ تا۴- ویژه نامه مجله حوزه ، از انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی- سایه آفتاب ، تالیف حجه الاسلام محمدحسن رحیمیان از اعضای دفتر مرکزی امام(ره) ، انتشارات پاسدار اسلام- ویژه نامه مجله مشکوه ، بنیادپژوهشهای اسلامی ، و دهها منبع دیگر .

۵۵- آیه الله العظمی مرعشی نجفی (متولد ۱۳۱۵-متوفی ۱۴۱۱ ه . ق)

گفتار استاد

مرجع عالیقدر و فقیه اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم السلام) ، آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی ، یکی از بزرگان فقه و فقاهت و یکی ازمجتهدین نام آور عصر حاضر به شمار می آید .

ولادت ایشان در روز بیستم صفر ۱۳۱۵ ه . ق در نجف اشرف در یک خانواده علم و فضیلت رخ داد و در محیط تربیتی آن خانواده رشد و نما یافت و بالندگی گرفت و به عنوان یکی از مشعلداران فقاهت و زعامت اسلامی درآمد . آن بزرگوار یکی ازاستوانه های فقهی جهان اسلام و یکی از دانشمندان عاشق کتاب و مطالعه بود و در اکثرعلوم و معارف اسلامی متبحر و صاحب نظر بود . تدریس بیش از هشتاد سال در حوزه علمیه نجف ، تهران و قم ، و تربیت هزاران شاگرد خداجوی که خود هر یک از زمره بزرگان اسلام بوده و می باشند ، او را به عنوان یک شاخص فقاهت ، در آفاق و اکناف جهان ، مشار الیه بالبنان نموده بود .

خدمات ارزشمند

بنیاد چندین مدرسه علمی و دینی و تاسیس چندین مسجد و حسینیه و کتابخانه و مراکز فرهنگی و رفاهی و درمانی در قم و دیگر شهرستانها ، در داخل و خارج کشور ، احیاء و اشاعه آثار دانشمندان متقدم اسلامی و همچنین تالیف ، تصنیف و مقدمه نگاری به بیش از یکصد اثر در معارف مختلف اسلامی ، به ویژه فقه ، اصول ، کلام ، تفسیر ، رجال ، درایه ، انساب ، ادبیات و تاریخ خود گواهی صادق از تلاشهای ربانی این فقیه وارسته می باشد .

دریافت بیش از دویست اجازه روایتی از علمای بزرگ شیعه و اهل سنت وزیدیه ، خود گواه

صادق بر جامعیت آن بزرگ مرد الهی در رشته های مختلف علوم اسلامی است که در یکی دو سده اخیر ، چنین علاقه و جامعیت در کسی سراغ نیست .

علاقه خارج از وصف آن مرحوم به مطالعه و جمع آوری آثار گذشتگان به مقصد حفظو نگهداری از ضایع شدن و حراست از تاراج و یغماگری ، یکی از اختصاصات آن بزرگ مرجع اسلامی بود . او از روزگارانی که در نجف اشرف به تحصیل و تدریس وتدرس اشتغال داشته است ، پیوسته در گردآوری کتابهای نفیس و خطی از هر فرصتی استفاده می نمود . هر چند در مقابل انجام صوم و صلاه استیجاری و انجام کارهای شاق و پرزحمت ، مانند کار در کارگاه برنج کوبی در شبها و اکتفاء به یك وعده غذا در ۲۴ساعت به دست آمده باشد . او برخی از کتابها را به این طریق به دست آورده و در اواخرعمر ، وقف امت اسلامی خداجوی و حوزه علمیه قم نمود که هم اکنون مورد استفاده میلیونها انسان شیفته علم و معرفت ، در ایران و اکناف جهان می باشد .

تاسیس کتابخانه

در نتیجه آن تلاشهای مستمر ، اکنون شاهد حضور کتابخانه بس نفیس و عظیمی در قلب حوزه علمیه قم هستیم که می توان گفت نبض علمی و فکری حوزه علمیه قم والهام بخش مطالعات و تغذیه های فکری و علمی علماء و دانشمندان جهان اسلام می باشد . محصول تلاشهای خداپسندانه او و فرزند ارجمندش ، حجه الاسلام و المسلمین ، آقای حاج سید محمود مرعشی ، اکنون حوزه علمیه اهل بیت(ع)شاهدکتابخانه عظیمی است که بخشها و واحدهای آن در برگیرنده دهها هزار مجلد کتاب چاپی ، عکسی و میکرو فیلم ، و دارای ۲۵ هزار نسخه

خطی نفیس و منحصر به فردی است که در تمام جهان اسلام بی نظیر است و کتابهای آن دارای پنجاه هزار عنوان می باشد که اغلب به خطوط دانشمندان بزرگ و مشهور اسلامی به رشته تحریر درآمده است که خود آن خطوط ، امروز از ذخایر و میراثهای ارزشمند جهان علم و اندیشه وهنر می باشد .

مصاحبه با فرزند عالیقدر آن مرحوم

روزنامه اطلاعات در سالگرد رحلت آن فقیه راحل جهان شیعه ، مصاحبه مفصلی با حجه الاسلام و المسلمین ، آقای دکتر سید محمود مرعشی نجفی انجام داده اند که حاوی نکات اساسی زندگی والد معظم خویش می باشد ، از آن جهت که گفته اند : «اهل البیت ادری بما فی البیت ، بخشهایی از مصاحبه ایشان را از آن جریده ذیلا می آوریم و در پایان بخشی از وصایای آن مرحوم را که در ارتباط با علم و علماء وکتاب و کتابخانه و حراست از میراث ارزشمند اهل بیت عصمت و طهارت(ع)می باشد ، می آوریم تا مجموعه ای از اطلاعات ذی قیمت پیرامون این فقیه علم وروحانیت در اختیار پژوهندگان و طالبان علم و معرفت قرار گیرد .

سؤال : با توجه به اینکه در آستانه نخستین سالگرد رحلت آیه الله العظمی مرعشی نجفی(قدس سره)قرار داریم ، خواهشمندم شرح مختصری از زندگانی با برکت معظم له را بیان بفرمائید .

جواب : بسم الله الرحمن الرحیم . آیه الله العظمی سید شهاب الدین المرعشی النجفی ، در روز بیستم صفر سال ۱۳۱۵ ه . ق در نجف اشرف در یک خانواده علم وتقوی متولد شد . پدر ایشان مرحوم آیه الله سید شمس الدین محمود الحسینی المرعشی النجفی ، متولد سال ۱۲۷۹ ه . ق از علماء بزرگ نجف اشرف و از شاگردان مبرز آیات عظام : مرحوم آخوند خراسانی

صاحب کفایه الاصول و مرحوم حاج سیدمحمد کاظم طباطبائی یزدی ، صاحب کتاب العروه الوثقی و . . . بوده که به سال ۱۳۳۸ه . ق در نجف اشرف وفات یافته اند .

جد ایشان مرحوم آیه الله سید علی ، معروف به سید الاطباء یا سید الحکما ، ازشاگردان مرحوم صاحب جواهر و مرحوم شیخ مرتضی انصاری صاحب کتاب مکاسب و رسائل است . نسب شریفش چنانچه ذکر شد ، با سی و سه واسطه به امام زین العابدین(ع)منتهی می شود . والده ماجده ایشان ، علویه صالحه فاضله ، بنت مرحوم آیه الله آقا سید ابو القاسم خوئی ، فرزند مرحوم آیه الله سید مهدی خوئی است که از بنی اعمام مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج سید حسین کوه کمری عم بزرگوار مرحوم آیه الله آقای سید محمد حجت(قدس سرهما) می باشد .

ایشان پس از طی مراحل مقدماتی و دروس سطح ، نزد مرحوم والدشان ، به خاطر هوش سرشار و عشق و علاقه وافری که به تحصیل علوم دینی داشته اند ، به زودی در سن ۲۰ سالگی به درجه اجتهاد می رسند و از درس خارج فقه و اصول مرحوم آیه الله العظمی آقا ضیاء الدین عراقی ، مرحوم علامه محقق اصولی ، آیه الله سیداحمد بهبهانی ، مرحوم آیه الله علامه مصلح شیخ محمد حسین کاشف الغطاء نجفی ، مرحوم علامه محقق آیه الله آقا میرزا آقا اصطهباناتی و دیگر بزرگان حوزه علمیه نجف اشرف استفاده می نمایند . علاوه بر این در سایر علوم ، نظیر : علم حدیث ، رجال ، درایه ، تراجم ، انساب ، تفسیر ، حروف و اوقاف ، کلام و عقاید و ادیان ، طب ، تجوید و

قرائت قرآن کریم ، ادبیات و علوم آلی ، حساب و هندسه و سایر علوم ریاضی و بعضی علوم غریبه از محضر اساتید و بزرگانی چون مرحوم والد معظمشان ، مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین شیرازی ، مرحوم حجت الاسلام و المسلمین میرزا باقر ایروانی نجفی ، مرحوم آیه الله شیخ اسماعیل محلاتی نجفی و مرحوم آیه الله سید حسن صدر وبسیاری دیگر از اعلام و مشاهیر آن زمان بهره وافر برده و بر بسیاری از علوم مذکوره تسلط کامل یافتند .

معظم له پس از کسب مدارج عالی و اشتغال به تدریس در حوزه علمیه نجف اشرف ، در سال ۱۳۴۲ ه . ق به قصد زیارت ثامن الائمه(ص)به ایران سفر می کند . پس از تشرف به ارض اقدس و زیارت مرقد مطهر حضرت امام رضا(ع)به هنگام مراجعت در مجالس دید و بازدید در تهران برخوردی داشتند با علمای آن روز تهران از جمله مرحوم آیه الله آقا شیخ عبد النبی نوری و مرحوم آیه الله آقا حسین نجم آبادی و به خاطر علاقه ای که به فراگیری علوم مختلف داشتند . مدت یک سال در تهران اقامت داشتند واز محضر این بزرگان کسب فیض می نمایند . سپس به قصد زیارت مرقد مطهر حضرت معصومه(س)عازم شهر مقدس قم می شوند .

در آن زمان حضرت آیه الله العظمی حائری(مؤسس حوزه علمیه قم)در حوزه تدریس می فرمودند . مرحوم والد در همان چند روزی هم که قصد اقامت در قم داشتند ، در محضر درس مرحوم آقا شیخ عبد الکریم حاضر می شوند و ضمن درس اشکالات متعددی به ایشان می گیرند . مرحوم آیه الله العظمی حائری چون ایشان راشایسته و لایق تشخیص می دهند ، لذا به طور جدی از ایشان می خواهند که

در قم اقامت نموده و به تدریس در حوزه مشغول شوند . ایشان می فرمایند من به قصد زیارت آمده ام و باید برگردم به نجف اشرف . ولی مرحوم آقا شیخ عبد الکریم به ایشان تکلیف می کنند و لذا معظم له از همان سال ۱۳۴۳ ه . ق در قم متوطن شده و از همان سال شروع به تدریس سطح و خارج فقه و اصول می نمایند . ایشان می فرمودند : «من به قدری برای تدریس مجهز بودم که هیچگاه خسته نمی شدم و هر گاه کسالتی یا مشکلی برای من پیش می آمد ، نذر می کردم که اگر مشکل برطرف شود ، یک دوره مکاسب محرمه درس بدهم و این کار در موارد بسیاری پیش آمد و تکرار شد . »

ایشان در طول بیش از ۶۸ سال تدریس در حوزه علمیه قم با تلاش و کوشش وقفه ناپذیر و برقراری روزانه بیش از هفت جلسه درس ، شاگردان بسیاری را تربیت نموده اند که از جمله شاگردان برجسته و مبرز ایشان ، می توان از آیه الله حاج سید باقرطباطبائی سلطانی ، مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی ، مرحوم آیه الله شهید مرتضی مطهری ، مرحوم آیه الله شهید حاج شیخ حسین غفاری ، مرحوم آیه الله شهید حاج سید محمد علی قاضی طباطبائی ، مرحوم آیه الله شهید صدوقی یزدی وبسیاری دیگر از بزرگانی که بعضا در قید حیات هستند نام برد .

سؤال : رساله عملیه معظم له در چه سالی منتشر شد و آیا ایشان غیر از ایران درکشورهای دیگر هم پیروانی داشتند ؟ جواب : پس از سالها تدریس در حوزه عملیه قم ، کم کم از روی توجهی که مردم به ایشان پیدا کردند ، با اصرار زیاد طلاب و

محصلین و شاگردان ایشان ، معظم له نخستین رساله عملیه خود را در سال ۱۳۷۰ ه . ق به نام سبیل النجاه به زبان فارسی منتشر می کنند که بعدا چندین بار تجدید چاپ شد . با رحلت مرحوم آیه الله العظمی بروجردی(ره)رساله عملیه دیگر ایشان به نام توضیح المسائل منتشر شد . این رساله تا کنون بیش از ۵۵ بار تجدید چاپ شده و مورد استفاده مقلدین قرار گرفته است . از آن سال به بعد ایشان مرجعیت عامه پیدا کرده و در کنار حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی(مد ظله)و دیگر بزرگان ، حوزه علمیه قم را اداره می کردند .

معظم له دارای مقلدین بی شماری در ایران و خارج ، بخصوص در هند و پاکستان و قسمتی از لبنان و کشورهای حاشیه خلیج فارس بوده اند . رساله دیگری نیز به زبان عربی دارند که به نام منهاج المؤمنین و در دو جلد چاپ شده است . همچنین خلاصه فتاوای ایشان در یک مجموعه به زبان اردو در هند چاپ شده است .

سؤال : تالیفات معظم له چه تعداد و در چه موضوعاتی است ؟

جواب : ایشان دارای تالیفات بسیار متعددی هستند که تا کنون از این آثار به طبع رسیده و ما بقی انشاء الله به تدریج چاپ خواهد شد . این تالیفات را می توان در چندبخش تقسیم کرد که ذیلا به ذکر نام آنها می پردازیم :

تالیف و تصانیف و آثار علمی و سفرنامه ها

الف–کتب رجال ، انساب ، تاریخ

۱–کتاب مشجرات آل رسول الله الاکرم(ص)در چهار مجلد بزرگ ، شامل انساب کلیه علویین و سادات در ممالک دنیا ، حدود نیمی از عمر خود را صرف تالیف این اثر بزرگ تاریخی نموده و کتب و رسائل بسیاری را جهت جمع آوری این کتاب مطالعه فرموده اند و آن به طریق تشجیر می باشد . (عربی)

۲–کتاب المسلسلات

فی ذکر الاجازات ، شامل کلیه اجازات علمای شیعه وعامه و زیدیه که به معظم له داده شده است . (عربی)

۳-کتاب طبقات النسابین ، در دو مجلد بزرگ ، شامل شرح حال علماء علم نسب از قرن اول تا قرن حاضر(شروع تالیف این اثر بزرگ هنگام کشف حجاب در ایران زمان رضاخان)در این کتاب شرح حال و بیوگرافی صدها نفر از علماء علم نسب به ترتیب قرن ذکر شده است . (عربی)

۴-کتاب مزارات العلویین ، در ذکر قبور سادات و علویین در اقطار عالم و در آن از صدها کتاب رجال و انساب و الواح قبور و تواریخ مختلف استفاده شده است . به ترتیب حروف الفبائی(عربی)

۵-کتاب الفوائد الرجالیه ، شامل فوائد مهم در رجال که از درسهای رجالی اساتید آن زمان ، مانند مرحوم آیه الله سید حسن صدر(متوفی به سال ۱۳۵۴)صاحب کتاب تاسیس الشیعه الکرام لفنون الاسلام و مرحوم آیه الله سید ابو تراب خوانساری نجفی ، صاحب کتاب : سبل الرشاد فی شرح نجاه العباد . و مرحوم آیه الله سیدشمس الدین محمود مرعشی نجفی ، (متوفی به سال ۱۳۳۸)والد ماجد معظم له صاحب کتاب مشجرات العلویین . و مرحوم آیه الله میرزا محمد بن رجبعلی تهرانی عسکری ، صاحب کتاب مستدرک البحار و غیره استفاده نموده اند . (عربی)

۶-کتاب اعیان المرعشیین ، شامل بیوگرافی صدها تن از فقها علماء و حکما ومتکلمین و فلاسفه و محدثین و ادبا و ملوک و وزراء از این سلسله جلیله . (عربی)

۷-کتاب اللئالی المنتظمه و الدرر الثمینه ، در شرح حال علامه حلی و قاضی نور الله مرعشی شوشتری ، (شهید به سال ۱۰۱۹)به دستور جهانگیر شاه تیموری درهند و قاضی فضل بن روزبهان خنجی اصفهانی شافعی معروف

به خواجه ملا»صاحب کتاب مهمانخانه بخارا»در تاریخ و غیره ، در این اثر معظم له شرح حال عده ای از نوابغ سلسله مرعشی را نیز ذکر فرموده اند و به سال ۱۳۷۷ هجری قمری در تهران به ضمیمه مجلد اول کتاب احقاق الحق قاضی نور الله شهید مذکور چاپ شده است . (عربی)

۸-مستدرک کتاب شهداء الفضیله مرحوم آیه الله حاج شیخ عبد الحسین امینی نجفی ، صاحب کتاب الغدیر . در این کتاب شرح حال عده ای از علماء شیعه را که به درجه رفیعه شهادت نائل شده اند ذکر نموده اند . (عربی)

۹-کتاب لمعه النور و الضیاء ، در شرح حال سید ابو الرضا فضل الله راوندی حسنی کاشانی ، که ضمیمه کتاب المناجات الالهیات در مناقب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به سال ۱۳۸۴ هجری قمری در تهران به چاپ رسیده است . (عربی)

۱۰-رساله سجع البلابل فی ترجمه صاحب الوسائل ، شامل بیوگرافی شیخ محمد بن حسن حر عاملی که با کتاب اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات از محدث مذکور به سال ۱۳۷۸ هجری قمری در تهران به چاپ رسیده است . (عربی)

۱۱-رساله وسیله المعاد فی مناقب شیخنا الاستاد ، شامل شرح حال مرحوم آیه الله شیخ محمد جواد بلاغی نجفی ، صاحب تفسیر«آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن این رساله به ضمیمه کتاب المدرسه السیاره در رد نصاری از آن مرحوم به سال ۱۳۸۳هجری قمری در تهران چاپ شده است . (عربی)

۱۲-رساله لؤلؤه الصدف فی حیاه السید محمد الاشرف ، در شرح حال میرمحمد اشرف بن علامه عبد الحسیب سبط فیلسوف بزرگ اسلام ، علامه میر محمد باقرداماد حسینی مرعشی . این رساله به ضمیمه کتاب فضائل السادات تالیف محمد اشرف مذکور به سال ۱۳۸۰ ه . ق در قم به

چاپ رسیده است . (عربی)

۱۳-رساله منیه العاملین ، در شرح حال محدث شهید شیخ ابو جعفر محمد بن فتال نیشابوری که به سال ۱۳۷۷ ه . ق به ضمیمه کتاب روضه الواعظین آن مرحوم در قم به چاپ رسیده است . (عربی)

۱۴-رساله الفتحیه ، در شرح حال میر ابو الفتح حسینی شریفی عربشاهی گرگانی الاصل صاحب کتاب تفسیر شاهی پیرامون آیات الاحکام به فارسی که به ضمیمه کتاب مذکور در تبریز چاپ شده است .

۱۵-رساله مطلع البدرین ، در شرح حال محدث لغوی مفسر شیخ فخر الدین محمد علی طریحی نجفی ، صاحب کتاب مجمع البحرین در لغت که به سال ۱۳۷۹ه . ق به ضمیمه کتاب مذکور در تهران به چاپ رسیده است . (عربی)

۱۶-رساله مفرج الکروب ، در شرح حال علامه دیلمی صاحب کتاب ارشادالقلوب که به سال ۱۳۷۸ ه . ق به ضمیمه کتاب مذکور در تهران چاپ شده است . (عربی)

۱۷-رساله طریفه ، در شرح حال شیخ محمد جعفر یا شیخ علینقی کمره ای قاضی صاحب تحفه شاهی در معارف الهی فارسی که به سال ۱۳۸۰ هجری قمری به ضمیمه کتاب مذکور در تهران چاپ شده است . (عربی)

۱۸-رساله در شرح حال استاد خود ، مرحوم آیه الله شیخ محمد محلاتی نجفی ، صاحب کتاب گفتار خوش یارقلی به فارسی در رد مذاهب باطله که به سال ۱۳۸۴ه . ق به ضمیمه کتاب مذکور در تهران چاپ شده است . (فارسی)

۱۹-کتاب منیه الرجال فی شرح نخبه المقال در شرح منظومه نخبه المقال درعلم رجال تالیف سید حسین حسینی بروجردی(متوفی به سال ۱۲۷۷ ه . ق)جلد اول این شرح به سال ۱۳۷۸ در قم به طبع رسید . (عربی)

۲۰-رساله در شرح حال شیخ

عز الدین بن اثیر موصلی صاحب کتاب اسدالغابه فی معرفه الصحابه که به ضمیمه جلد اول کتاب مذکور در تهران چاپ شده است .

۲۱-رساله در شرح حال آیه الله حاج سید ابو القاسم طباطبائی تبریزی نجفی ، مشهور به علامه ، (متوفی به سال ۱۳۶۲ ه . ق)که به ضمیمه مشجره اجازات علماءامامیه از سید مذکور در دانشگاه تهران به چاپ رسیده است . (عربی)

۲۲-رساله ریاض الاقاحی در شرح حال متکلم محدث شیخ زین الدین بیاضی عاملی صاحب کتاب الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم که به سال ۱۳۸۴ ه . ق درتهران به ضمیمه کتاب مذکور چاپ شده است . (عربی)

۲۳-کتاب هدیه ذوی الفضل النهی فی ترجمه المولی محمد علم الهدی در شرح حال مولی محمد مشهور به علم الهدی کاشانی ابن مولی محسن فیض کاشانی که به ضمیمه کتاب معادن الحکمه فی مکاتیب الائمه تالیف علم الهدی در تهران چاپ شده است . (عربی)

۲۴-مقدمه ای بر کتاب الدر المنثور»تالیف جلال الدین عبد الرحمن سیوطی شافعی(م ۹۱۰ ه . ق) ، شامل فوائد تفسیری و ذکر اختلاف سلیقه مفسرین و فوائد مهم دیگری که به ضمیمه کتاب مذکور در تهران چاپ شده است . (عربی)

۲۵-شرح کتاب عمده الطالب فی انساب آل ابیطالب ، تالیف علامه نسب سیدجمال الدین احمد بن عنبه حسنی داودی شامل شرح و حواشی مهم در تراجم نوابغ علویین ذکر شده در کتاب مذکور . این کتاب از جمله آثار علمی بسیار مهم معظم له به شمار می رود و در چند مجلد قرار دارد . (عربی)

۲۶-رساله الافطسیه در نسب سادات قریه طغرود از قراء قم که به ضمیمه کتاب وقایع الایام مرحوم محدث قمی در تهران چاپ شده است .

۲۷-رساله در اثبات صحت

نسب خلفای فاطمیین مصر که به خواهش علامه فاضل حسن قاسم مصری ساکن قاهره و مدیر مجله هدی الاسلام نوشته شده است . (عربی)

۲۸–رساله در اشباه رسول الله(ص) ، (عربی)

۲۹–رساله در تعیین مدفن سر مقدس حضرت سید الشهداء(روحی له الفداء)شامل ذکر اقوال مورخین در تعیین مدفن آن سر و اختیار بین اقوال(عربی)

۳۰–رساله کشف الظنون عن حال صاحب کشف الظنون ، که با کتاب مذکور درتهران چاپ شده است . (عربی)

۳۱–رساله منهج الرشاد فی ترجمه الفاضل الجواد(مطبوع)

۳۲–کتاب مزارات الطالبیین(عربی)

۳۳–کتاب الصرفه فی ترجمه صاحب کتاب النفحه

۳۴–رساله در شرح حال حاج محمد مؤمن شیرازی جزایری

۳۵–رساله در احوال حضرت سلطان علی فرزند امام باقر(ع)که در مشهداردهال کاشان مدفون است .

۳۶–رساله المنن و المواهب العددیه در شرح حال میر محمد قاسم نسابه سبزواری که به ضمیمه کتاب مذکور در تبریز چاپ شده است .

۳۷–کتاب غنیه المستجیز شامل اجازه روایتی مفصلی است برای مرحوم حاج میرزا محمد احمد آبادی اصفهانی نگاشته اند . (عربی)

۳۸–رساله در ترجمه احوال صاحب کتاب عمده الطالب

۳۹–کتاب الرحله الاصفهانیه ، شامل سفرنامه اصفهان و مشاهدات معظم له ازآثار و ابنیه تاریخی و قبور علماء و ادبا و شرح حال فضلائی که با آنان ملاقاتهایی داشته اند . (عربی)

۴۰–کتاب الرحله الشیرازیه ، شامل سفرنامه شیراز و مشاهدات آثار تاریخی وملاقات و مذاکره با علماء ، از جمله مرحوم آیه الله حاج شیخ عبد النبی و همچنین میرزااحمد بن محمد تبریزی قطب سلسله ذهبیه و عارف شاعر سید محمد قدسی خطاط وآیه الله حاج شیخ محمد جعفر محلاتی و غیرهم(عربی)

۴۱–تکمیل کتاب تذکره القبور آخوند ملا عبد الکریم گزی اصفهانی و این تکمیل تا کنون چاپ نشده ، مگر مقداری از آن را که ادیب مورخ سید مصلح الدین مهدوی

اصفهانی به ضمیمه کتاب مذکور در اصفهان چاپ کرده است .

۴۲-کتاب جذب القلوب الی دیار المحبوب . نام دیگر این کتاب فاکهه النوادی در فوائد علمیه و رجالیه و ادبیه و تاریخیه و دهها مطالب مفید دیگر(عربی)

۴۳-رساله در فوائد متعلق به صحیفه کامله سجادیه که به صحیفه مذکور درتهران چاپ شده است .

۴۴-الرحله الآذربایجانیه ، شامل سفر به آذربایجان و نقاط تاریخی و دیدنی آن منطقه . (ناتمام)

۴۵-حاشیه بر کتاب وقایع الایام محدث قمی

۴۶-رساله العزیه در شرح حال شهید مظلوم سید عز الدین یحیی مشهور به امامزاده یحیی که قبرش در تهران مزار اهالی است و به سال ۱۳۸۲ در تهران چاپ شده است .

۴۷-کتاب هدیه النبلاء فی تراجم العلویین من العلماء ، در چند مجلد شامل شرح احوال علماء و سادات بعد از سال یکهزار که نام آنان کمتر در کتب رجالی ذکر شده است . (ناتمام-عربی)

۴۸-الضوء البدری فی حیاه صاحب الفخری که با کتاب الفخری قاضی مروزی در علم انساب به سال ۱۴۰۹ ه . ق در قم چاپ شده است . (عربی)

۴۹-المجدی فی حیاه صاحب المجدی که با کتاب المجدی ابن الصوفی در علم نسب به سال ۱۴۰۹ ه . ق در قم چاپ شده است . (عربی)

۵۰-کشف الارتیاب فی ترجمه صاحب لباب الانساب و الاعقاب و الالقاب که با کتاب لباب الانساب بیهقی در سال ۱۴۱۰ ه . ق در دو جلد در قم چاپ شده است .

۵۱-الدره النثیره فیما یتعلق بالاجازه الکبیره که با کتاب الاجازه الکبیره سیدعبد الله جزایری در سال ۱۴۰۹ ه . ق در قم چاپ شده است .

۵۲-الظرائف فی ترجمه صاحب الطرائف که با کتاب طرائف المقال از سید علی اصغر جاپلقی بروجردی در دو جلد به سال

۱۴۱۰ ه . ق در قم چاپ شده است .

۵۳-زهر الریاض فی ترجمه صاحب الریاض که با کتاب ریاض العلماء وحیاض الفضلاء مولی عبد الله افندی اصفهانی در۶ جلد عربی در سال ۱۴۰۱ ه . ق درقم چاپ شده است . همچنین همین زهر الریاض در مقدمه کتاب تعلیقه امل الآمل ازهمان مؤلف به سال ۱۴۱۰ ه . ق در قم چاپ شده است .

ب-کتب فقه-اصول

۵۴-کتاب مسارح الافکار فی مطارح الانظار ، کتابی است به صورت حاشیه برتقریرات شیخ مرتضی انصاری(عربی) ۵۵-کتاب مصطلحات فقهیه در شرح الفاظ رایج در زبان فقهاء و مجتهدین ومحدثین(عربی)

۵۶-حاشیه مختصر بر شرح لمعه شیخ زین الدین شهید ثانی(عربی)

۵۷-حاشیه بر کتاب معالم الاصول شیخ حسن عاملی(عربی)

۵۸-حاشیه بر کتاب متاجر استاد علامه شیخ مرتضی انصاری(عربی)

۵۹-کتاب الهدایه فی معاضل الکفایه ، حاشیه ای است بر کتاب کفایه الاصول آخوند خراسانی ، شامل فوائد و مطالب مفید در دو مجلد(عربی)

۶۰-در بیع خیاری . این رساله به خواهش بعضی تلامیذ معظم له نوشته شده است . (عربی)

۶۱-حاشیه بر قوانین الاصول میرزای قمی(ناتمام-عربی)

۶۲-رساله در اثبات حلیت لباس مشکوک(عربی)

۶۳-کتاب الغایه القصوی ، حاشیه ای است نسبتا استدلالی بر العروه الوثقی علامه طباطبائی یزدی در دو مجلد که در قم چاپ شده است . (عربی)

۶۴-حاشیه بر فرائد شیخ انصاری(ره)

۶۵-رساله توضیح المسائل ، کتاب فقهی فارسی از طهارت تا دیات که بیش ازپنجاه و پنج بار به چاپ رسیده است .

۶۶-کتاب سبیل النجاه ، فقه فارسی ، بیش از دو بار در قم چاپ شده است ونخستین رساله عملیه معظم له می باشد .

۶۷-رساله در لباس مشکوک(عربی)

۶۸-کتاب هدایه الناسکین در مناسک حج و زیارت حرمین شریفین که در قم چاپ شده است . (فارسی)

۶۹–راهنمای سفر مکه و مدینه ، که

در تهران چاپ شده است . (فارسی)

۷۰-رساله نخبه الاحکام شامل بعضی مسائل فقهی به فارسی در تهران به چاپ رسیده است .

۷۱-حاشیه بر کتاب الوسیله مرحوم آیه الله اصفهانی(عربی)

۷۲-مصباح الناسکین در مناسک حج ، بسیار بزرگ در ۱ جلد که بارها چاپ شده است .

۷۳-کتاب منهاج المؤمنین ، رساله عملیه به عربی که در قم ، در سال ۱۴۰۶ در دوجلد به چاپ رسیده است .

ج-مسائل متفرقه

۷۴-کتاب الروض الریاحین ، کشکولی است شامل فوائد مهم علمی(عربی)

۷۵-کتاب اجوبه المسائل الرازیه ، در جواب مسائلی که بعضی از مؤمنین ازتهران از معظم له سؤال کرده اند از جمله نجاست الکل و جواز عکاسی با آلات متداوله و جواز تشریح اجساد در دانشگاهها و مدارس پزشکی و غیر آنها(عربی)

۷۶-کتاب اجوبه المسائل العلمیه و الفنون المتنوعه(عربی)

۷۷-انس الوحید ، کشکول مانندی است که در عنفوان جوانی در سامراء ، نوشته اند . (ناتمام-عربی)

د-حدیث

۷۸-کتاب مفتاح احادیث الشیعه ، در چندین مجلد شامل تعیین موارد احادیث ومواضع آنها . این کتاب تحت اشراف معظم له با همکاری عده ای از افاضل حوزه علمیه قم تالیف شد و متاسفانه به عللی در حال حاضر تالیف این اثر به حالت تعطیل درآمده است و امیدواریم هر چه زودتر مجددا اقدام به نوشتن آن شود . (عربی)

۷۹-حاشیه بر کتاب الفصول المهمه صاحب وسائل(ناتمام)

ه-کلام

۸۰-شرح کتاب احقاق الحق علامه قاضی نور الله شوشتری مرعشی ، (شهید به سال ۱۰۱۹ ه . ق) در هند . تا کنون ۳۰ مجلد آن در تهران و قم به طبع رسیده است وشاید بیش از ۵۰ مجلد بشود ، شامل فضائل اهل بیت(ع)از طرق عامه و مناقب آنان ومثالب دشمنانشان و بعضی از مسائل مهم فقهی و اصولی مختلف و آراء آنان . و این موسوعه عظیم بیش از چهل سال بر روی آن کار شده است و به بیش از سه هزار کتاب از کتب اهل سنت به دقت مراجعه گردیده است و مطالب مورد نظر از آن استخراج و درتالیف کتاب فوق به کار رفته است . (تالیف این کتاب به صورت گروهی تحت اشراف ونظارت معظم له صورت پذیرفته است .)

و–ادعیه و زیارات و اوراد و اذکار

۸۱–مجموعه ای در ادعیه و زیارات انتخاب شده از کتابهای مفاتیح الجنان و زادالمعاد و اقبال و مصباح و بلد الامین و کامل الزیارات و مزار کبیر و غیر آنها از مدارک معتبره . تا کنون بیش از ده بار در تهران به وسیله کتابفروشی حافظ به چاپ رسیده است . (فارسی)

۸۲–رساله شمس الامکنه و البقاع فی خیره ذات الرقاع ، این رساله به خواهش حجه الاسلام شیخ محمد حسن منتظری مازندرانی ساکن تهران نوشته شده است .

ز–ادبیات

۸۳–قطف الخزامی من ریاض الجامی ، حاشیه ای است بر شرح کافیه عبد الرحمن جامی(عربی)

۸۴–کتاب المعول فی امر المطول ، حاشیه ای است بر شرح تلخیص علامه تفتازانی(عربی)

۸۵–کتاب الفروق ، در بیان فرق بین الفاظ متشابه مثل اراده و مشیت و جسم وجسد و روح و نفس و امثال آن(عربی)

ح–منطق

۸۶–کتاب رفع الغاشیه عن وجه الحاشیه ، حاشیه ای است بر حاشیه مولی عبد الله یزدی بر کتاب تهذیب المنطق علامه تفتازانی(عربی) .

ط–نوادر و علوم غریبه

۸۷–حاشیه بر کتاب سرخاب در رمل . شامل فوائد متفرقه این علم و واضع آن و اسامی مشهورترین عالمان این علم و کتب معروفه آنان(ناتمام)

۸۸–حاشیه بر مفتاح علامه ایدمر جلدکی در اعمال شمسی ، قمری و زحلی .

۸۹–حاشیه بر کتاب السر المکنون در علم حروف(ناتمام)

۹۰–کتاب سلوه الحزین و مونس الکئیب . کشکولی است در فوائد علم جفر ورمل و حروف و اعمال شمسی و زحلی و زهری و مریخی و ختومات و اوراد و اذکارمجرب و مثلثات و بعض مجربات طبی و غیر آن از مطالب متنوعه نفیسه .

۹۱–کتاب الشمعه فی مصطلحات اهل الصنعه ، شامل الفاظی است که درزبانهای مختلف در مقام افاده و استفاده قرار می گیرد ، به ترتیب کتب لغت با حروف الفبائی .

ی–علوم قرآنی

۹۲–کتاب التجوید ، مشتمل بر فوائد مهم علم تجوید

۹۳–کتاب الرد علی مدعی التحریف ، در رد بر کلمات ثقه الاسلام نوری درکتاب فصل الخطاب با بهترین جوابها از اخبار مربوط به تحریف قرآن .

۹۴–حاشیه بر کتاب انوار التنزیل در تفسیر قرآن ، تالیف قاضی ناصر الدین بیضاوی . (عربی)

ک–نجوم ، فلکیات

۹۵–کتاب الوقت(عربی)

۹۶–کتاب القبله(عربی)

(عناوین کتابهای فوق ، درست برابر با سالهای عمر پربرکت ایشان می باشد که ۹۶ سال داشته اند ، یعنی به طور متوسط در هر سال یک کتاب یا رساله نگاشته اند .)

سؤال : حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی(ره)علاوه بر اشتغال به تدریس در حوزه علمیه قم ، فعالیتهای دیگری نیز داشته اند . در مورد این فعالیتها توضیح دهید .

جواب : معظم له در بیشتر اوقات فراغت ، اشتغال به تالیف و تصنیف در علوم وفنون مختلف اسلامی داشته اند . علاوه بر آن همه روزه در سه وعده صبح و عصر وشب در حرم مطهر حضرت معصومه(س)اقامت جماعت می فرمودند و این کار را تاآخرین روز حیات مبارکشان نیز ترک نفرمودند . یکی دیگر از کارهای معمول ایشان ، رسیدگی به امور مقلدین در داخل و خارج کشور بوده است . برقراری ارتباط باعلماء و دانشمندان و نمایندگان خود در سایر بلاد و کشورها از اهم فعالیتهای دیگرایشان به شمار می رفته است . مکاتبات ایشان همیشه با دانشمندان بزرگ اسلامی ، مثل مرحوم طنطاوی جوهری ، صاحب تفسیر الجواهر ، مفسر معروف مصری و . . . برقراربود . به خاطر دارم در یکی از مکاتباتی که ایشان با مرحوم طنطاوی جوهری داشتند ، برای ایشان می نویسند : «شما در آثارتان از نهج البلاغه ما اسم می برید ، ولی از صحیفه سجادیه که

بسیار کتاب مهمی است از حضرت سجاد(ع)اسمی نمی برید و من یک نسخه از این کتاب را برای شما می فرستم . »و این آقای طنطاوی جوهری در پاسخ برای ایشان می نویسند که : «خوب شد شما این کتاب را برای من فرستادید و شما شیعیان باید به این کتاب افتخار کنید»و به عبارت عربی در زیر نامه شان نوشته بودند«صحیفه سجادیه دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق است به هر حال این مکاتبات وارتباطات نیز بخشی از اوقات ایشان را به خود اختصاص می داد . و سؤالات علمی از معظم له می شد و ایشان نیز مبادرت به جواب آنها می فرمودند .

اجازات و استجازات

سؤال : حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی(ره)از مقام و منزلت خاصی نزدعلماء و اساتید برخوردار بوده است و اجازات فراوانی از آنان دریافت داشته اند . در این مورد توضیحاتی بفرمائید .

جواب : یکی از خصوصیات مرحوم آقا این بود که ایشان مطالعه زیادی داشتند وهر کتابی که به دستشان می رسید ، همان شب اول می نشستند و تا نصف شب و گاهی تاسحر مطالعه می فرمودند . سپس رئوس مطالب یا احیانا مطلبی اگر به نظرشان می رسید ، در حاشیه یادداشت می کردند . لذا اکثر کتابهایی که از منزل ایشان به کتابخانه منتقل شده است(چندین هزار جلد)این خصوصیت را دارند و روی این زمینه با اشخاص وشخصیتهای بزرگ دنیا ارتباط و مباحثاتی نیز داشته اند . از جمله مباحثه خیلی مهم ایشان با فیلسوف معروف ، «تاگور»هندی می باشد که در قم مهمان مرحوم ابوی مابودند ، و مباحثه با وزیر امام زیدیه ، «امام یحیی که در زمان مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری(ره)از سوی امام یحیی به دعوت ایشان به قم آمده بودند .

وایشان با زیدیها و علمای مصر و دیگر کشورهای اسلامی و علمای بزرگ داخل کشورروابط حسنه داشته اند و به خاطر همین ارتباطات و مباحثات بود که به دریافت بیش از ۲۰۰ اجازه روایتی از این علماء نائل آمدند که حدود ۱۶۰ اجازه از علمای بزرگ شیعی خودمان در ایران و حدود ۱۲ اجازه از علمای اهل سنت و حدود ۲۵ اجازه هم ازعلمای زیدیه است . این اجازات را در مجموعه ای به نام المسلسلات فی الاجازات در دو جلد جمع آوری کرده ایم که جلد اول شامل مقدمه و عین دستخط علماء و جلددو شامل زندگینامه های آنان می باشد ، و در این یکی دو سده اخیر در میان علمای اسلامی ، این تعداد اجازات و نیز عالمی که این قدر احاطه به ممالک اسلامی داشته باشد و دارای ارتباطات فرهنگی در این سطح باشد ، سابقه ندارد . حد اکثر اجازه ای که-علمای اسلامی دریافت می کردند ، شاید به ۲۰ تا هم نمی رسید . ولی اجازات ایشان متجاوز از دویست اجازه می باشد .

نقش او در انقلاب اسلامی

سؤال : درباره نقش معظم له در دوران مبارزات انقلابی مردم ایران و پس ازپیروزی انقلاب و همچنین رابطه ایشان با رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(قدس سره)را توضیح بفرمائید .

جواب : مرحوم والد ما در دوران مبارزات انقلابی مردم ایران و همچنین دوران پس از انقلاب اسلامی ، همواره در تمامی صحنه ها در کنار رهبر کبیر انقلاب حضرت آیه الله العظمی امام خمینی(ره)بوده است . به خاطر دارم زمانی که ساواک شاهنشاهی حضرت امام را دستگیر و در تهران زندانی کرده بودند ، مرحوم آیه الله شهید حاج آقامصطفی(ره)تشریف آوردند در منزل و مشغول صحبت با مرحوم والد بودند که ناگهان ماموران ساواک برای دستگیری

ایشـان با وضع اسـفباری از روی دیوارها به خانه ما ریختنـد و وقتی با ممانعت مرحوم ابوی روبرو شدنـد ، مشتی به سـینه ایشان زده وبالاخره مرحوم حاج آقا مصـطفی را بردنـد . به هر تقـدیر پس از آزادی امام و تشـرف ایشان به قم ، مرحوم والد سه روز تمام تشریف می بردند بیت امام و در معیت امام و درکنار امام می نشستند و با این کار ثابت می کردند که مراجع همه در این هدف شریک بوده و متفقا به دنبال حضرت امام هستند .

در قضیه ۱۵ خرداد که ساواک مجددا حضرت امام را دستگیر کرد ، مرحوم والداز نخستین افرادی بودند که تشریف بردند در صحن مطهر و از بلندگو مردم را به تحصن در صـحن مطهر دعوت کردند و مرحوم حاج آقا مصـطفی و بعضی آقایان دیگرهم تشـریف آوردنـد ، در آن روز مرحوم ابوی اعلامیه ای صادر کردنـد و در آن رژیـم راتهدید کردند که چنانچه یک مو از سـر آیه الله خمینی کم شود ، ما به اقدامات دامنه داری دست خواهیم زد .

پس از آن تـا یـک هفته منـازل مراجع عظـام در محاصـره نیروهـای امنیتی قرارداشت . سـپس با مشاوره ای که با آقایان مراجع دیگر داشـتند ، قرار شـد مسـافرتی بـه تهران بکننـد . بـدین ترتیب ایشـان به اتفـاق بعضـی دیگر از مراجع قم و مرحـوم آیه الله العظمی میلانی از مشـهد و مرحـوم آیه الله العظمی خوانسـاری و علمـای منتفـذ سـایر شـهرها ، درتهران جمـع شدنـد و روزانه جلسات متعددی را تشکیل داده و خواهان آزادی حضرت امام بودند . چهار ماه تمام این وضع ادامه داشت و رژیم که استمرار این وضع راخطرناک می دید ، لذا مرحوم والد و

دیگر مراجع را دستگیر کرده و در ماشین انداختند ویکسره به قم آوردند . حتی ایشان در راه محصور بودند و می خواستند تطهیر کنند ، ولی مامورین گفتند ما حتی یک لحظه هم اجازه نداریم ماشین را نگه داریم . ایشان راآوردند و با یک وضع بدی داخل منزل انداختند و رفتند . پس از تبعید حضرت امام به ترکیه ، نمایندگانی از طرف برخی مراجع برای دیدار ایشان می رفتند ، ولی دولت وقت به بنده که نماینده ایشان بودم ، اجازه خروج نداد ، لیکن پس از تبعید حضرت امام به عراق ، بلافاصله مرحوم ابوی مرا خواستند و چند نامه به من دادند و فرمودند شماماموریت دارید این چند نامه را به امام برسانید . من با کسب اجازه از محضرشان به طورمخفیانه از طریق خرمشهر خود را به بصره و از آنجا به کربلا رساندم و در بیت حضرت امام به حضور ایشان رسیده و دست مبارکشان را بوسیدم . ایشان سؤال فرمودند شماچطور آمدید ؟ عرض کردم حسب الامر ابوی و برای ملاقات حضرتعالی شرفیاب شدم . حضرت امام خیلی خوشحال شدند ، نامه ها را گرفتند و تکلیف فرمودند تا روزی که در عراق هستید ، باید در منزل ما باشید . لذا بنده در آن شرایط حساس پس از یک ماه اقامت در بیت ایشان در نجف اشرف ، با کسب اجازه از محضرشان به ایران مراجعت نمودم و در نامه هایی را هم ایشان در پاسخ نامه ها دادند و فرمودند سعی کنید اینها به دست نیروهای امنیتی نیفتد . در زمانی هم که امام در پاریس تشریف داشتند ، بنده از طرف مرحوم ابوی خدمت ایشان شرفیاب شدم و در مجموع روابط

امام و ابوی ما بسیارخوب بود و نامه های متعددی بین آن دو بزرگ رد و بدل می شد . و همچنین مرحوم حاج آقا مصطفی نامه های زیادی را به مرحوم ابوی می نوشتند و می فرمودند : «من واقعاهمانگونه که به پدرم احترام می گذارم و علاقمند هستم ، به حضرتعالی هم علاقمندهستم . »بعضی از این نامه ها را الآن در اختیار داریم . همچنین مرحوم ابوی کرارامی فرمودند : «حضرت امام را من به تازگی نمی شناسم ، بلکه از همان اوائل ورودم به شهر قم حجره ای در مدرسه دار الشفاء داشتم و به فاصله یک حجره ، حجره حضرت امام قرار داشت و ما با حضرت امام از همان زمانها آشنایی نزدیک داشتیم . به هر حال مرحوم ابوی خیلی به حضرت امام علاقمند بودند و اعلامیه ها و سخنرانیهای ایشان گواه این مطلب است .

یادی از سال ۱۳۸۴

اینک قسمتی از سخنرانی حضرت آیه الله مرعشی نجفی(ره)که در روز شنبه ۲۳ رجب ۱۳۸۴ در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه(س)ایراد فرمودند :

«در این قضایای اخیر ، و مسائل روز که پیش آمد ، در اینجا علمایی که اقدام کردند از جمله سید بزرگوار المجاهد فی سبیل الله ، حضرت مستطاب آیه الله آقای خمینی دامت برکاته ، آیا ایشان و سایر علمای اعلام می خواهیم ببینیم هدفی غیر از این هدفها داشتند ؟ !شما را به خدا(این آقایان)در بیاناتشان و نوشتجاتشان هدفی غیر ازاین داشتند ؟ آیا هدفشان حفظ دین نبود ؟ حفظ احکام الهیه نبود ؟ آیا هدفشان حفظ استقلال مملکت نبود ؟ و می گفتند کاری نکنید که ما سرشکسته شویم و مملکت به دست اجانب بیفتد ، کاری نکنید که منجر به مفاسدی بشود ، غیر از این حرفها بود ؟ و الله غیر

از این نبود . بالله غیر از این نبود . تالله غیر از این نبود . با قسم جلاله عرض می کنم .

هر کسی قلمی برداشت . هر کسی حرفی زد ، تمام هدفش همین است . همه علماء با این هدف شریکند ، حفظ مملکت و حفظ استقلال آن و حفظ احکام شرعیه و احکام الهیه .

روحانی هدفش این است و این یک هدف مقدسی است . سابقین و لاحقین و آینده هاهم انشاء الله در این هدف شریکند و فعلا هم همه شریکند . اگر ایشان تبعید شده اند ، اگر!۵۶۶ ایشان گرفتار شدند ، همه گرفتار شده اند . . . »

خصوصیات اخلاقی

مقدمه

سؤال : در رابطه با خصوصیات اخلاقی معظم له مطالبی بیان بفرمائید .

جواب : حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی(ره)از سجایای اخلاقی بی شماری برخوردار بوده اند که ذکر همه این خصوصیات در این وقت کم ، مقدورنیست و ما تنها به ذکر چند مورد بسنده می کنیم .

۱–ساده زیستن

یکی از خصوصیات برجسته ایشان ساده زیستی و عدم توجه به مسائل مادی وزخارف دنیوی بود . ایشان پس از اقامت در قم و ازدواج با والده ما از نظر مالی مدتها دروضعیت بدی به سر می بردند و مدتها اجاره نشین بودند تا اینکه کم کم با تهیه یک زمین کوچک در آن خانه ای ساختند و تا آخر عمرشان نیز در آن زندگی کردند . ایشان هیچوقت از وضعیت مالی مطلوبی برخوردار نبودند و هر آنچه به دست می آوردند ، درراه رفع حوایج مردم مصرف نموده ، یا وقف می کردند و هیچ گاه مالی را به خودشان اختصاص نداده اند . می فرمودند : «من شب که می خوابم هیچ پولی ، هیچ اندوخته ای درجیب من نباشد ، چون ما عامل هستیم . ما باید از این دست بگیریم و با دست دیگربدهیم به فقرا ، ایتام ، نیازمندان و کمک کنیم به مراکز علمی ، دینی و فرهنگی ، اینها مال مانیست!»و تا آخر عمر نیز چنین بودند . شب آخری که ایشان رحلت فرمودند ، همان شب به بنده می فرمودند : «من خیلی بارم سبک است و هیچ نگرانی ندارم ، تنها یک چیزمرا زجر می دهد و آن این است که می ترسم در ایام زندگیم نوشته من یا صحبتهای من در هر موردی باعث شده باشد که حقی ناحق شود ، یا در همسایگی ما گرسنه ای بوده باشد و ما غذای سیر خورده باشیم

که و الله و بالله و تالله اگر چنین چیزی بوده من آگاهی نداشته ام و نصیحت می فرمودند که شما هم بارتان را سبک کنید و از تجمل پرستی وخانه بزرگ و . . . بپرهیزید ، که همه چیز ظرف چند دقیقه نابود می شود . »و روزی که ایشان از دنیا رفتند ، یک قبا داشتند که مشکی بود و در ایام محرم و صفر می پوشیدند ومجموع پولی که در جیب ایشان بود ، هشتصد تومان بود و هیچ اندوخته ای ، زمینی یاملکی نداشتند و هر آنچه به دستشان می رسید ، در موارد فوق الذکر مصرف می کردند .

۲–عشق به کمال و علم

یکی دیگر از خصوصیات ایشان علاقه و عشق بی حد و حصر نسبت به کسب علم و دانش بود . یک وقتی ایشان نقل می فرمودند : «زمانی که ما در نجف اشرف به تحصیل اشتغال داشتیم ، گاهی می شد که ما تا ۴۰ روز اصلا گوشت گیرمان نمی آمد که بخوریم ، خوب آقازاده هم بودیم و رویمان نمی شد برویم پیش اعلام و بزرگان آن وقت و دست دراز کنیم و گاهی آنقدر سرگرم درس بودیم که تا ۲۴ ساعت گرسنه می ماندیم ولی اصلا توجه به این مسائل نداشتیم . »

می فرمودند : «زمانی که من در مدرسه قوام در نزدیکیهای صحن مطهر مولی امیر المؤمنین در نجف اشرف به تحصیل اشتغال داشتم ، با مرحوم آیه الله حاج سیدابو القاسم ارسنجانی شیرازی که از علماء بزرگ شیراز بودند ، هم حجره بودم . ما گاهی گرسنه می شدیم و هیچ چیز نداشتیم بخوریم . بعضی از اعیان و اشراف آن روز هم فرزندان خود را می فرستادند به نجف اشرف که درس بخوانند ، ولی اینها معمولا می آمدند و درس نمی خواندند و آش

و پلویی راه می انداختند و عده ای هم از این افرادی که دنبال دنیا بودند ، دور اینها را می گرفتند و ارتزاق می کردند ، گاهی اینها کاهوی زیادی می خریدند و می آمدند در کنار حوض و برگهای زیادی را می ریختند در حاشیه حوض و ساقه های وسطش را می بردند و می خوردند . و من و آن رفیق هم حجره ام باهم می رفتیم این برگهای اضافی کاهوها را مخفیانه جمع می کردیم و با آنها سد جوع می کردیم و هیچگاه هم به خودمان اجازه نمی دادیم که برای کسی بازگو کنیم ، ولی آنی از تحصیل و تدریس غافل نبودیم . »

۳–استفاده از امکانات داخلی

حضرت آیه الله خصوصیت دیگری که داشتند ، می فرمودند : «من از روز اولی که خودم را شناختم و روی پای خودم ایستادم ، از البسه خارجی استفاده نکرده ام . »و تاآخر عمرشان هم همینطور بودند و می فرمودند : «این یک راه مبارزه با استعمار واستعمارگران است . »حتی یک وقتی من هنوز کوچک بودم ، خیاط آمد و به ایشان گفت :

آقا دکمه از خارج می آید و برای قبا ناچاریم از آن استفاده کنیم ، ایشان اجازه ندادند ومدتی در این فکر بودند که چه بکنند ، بعد یکی گفت بعضی از خانمها در خانه از این قیطانهایی که به لب عبا می دوزند ، شبیه دگمه درست می کنند و شما می توانید این را به خیاط بدهید و لذا لباسهای ایشان هیچ وقت دگمه نداشت و از همین قیطانهایی که درداخل تولید می شد استفاده می کردند .

۴–مداومت بر نماز جماعت

خصوصیت دیگر ایشان ، پایبندی ایشان به اقامه جماعت در حرم مطهر حضرت معصومه(س) بود . از همان زمان قدیم ، نزدیک به ۶۰ سال پیش ایشان مرتب سه وعده مشرف می شدند به حرم مطهر و در آنجا اقامه جماعت می فرمودند . صبحها نخستین زائر حضرت معصومه(س) ایشان بودند ، گاهی یک ساعت قبل از اذان تشریف می بردند پشت درب صحن و آنجا می نشستند تا فراش حرم بیاید درب را باز کند وایشان نخستین زائر حرم باشند . در زمستانهای خیلی سرد ، تا آن زمان می گفتند برف زیادی می بارید که گاهی ارتفاع برف به ۸۰، ۹۰ سانتی متر می رسید ، ایشان قبل از اذان صبح ، پارویی به دست می گرفتند و از منزل تا حرم مطهر مسیر را برای مردم بازمی کردند و هرگاه هم کسی می گفت آقا شما

این کار را نکنید ، می فرمود : من می خواهم ثواب کنم .

رفتار ایشان چه با اهل منزل و چه با دیگران بسیار صمیمی بود و ایشان اجازه می فرمودند که هر کس مشکلی دارد بیاید مطرح کند و ارائه طریق می فرمودند . سینه!۵۶۹ ایشان به قول خودشان صندوق اسرار مردم بود . ایشان در غم و شادی مردم شریک بودند و در مراسم مختلف وفیات و مجالس عقد و عروسی آنان شرکت می کردند ومی فرمودند : «من به اکثر منازل قمی ها قدم گذاشته ام . »

۵–ارادت به اهل بیت(ع)

یکی دیگر از بارزترین خصوصیات اخلاقی ایشان ، علاقه و اظهار ارادت وتوسل و تضرع شدید نسبت به ائمه معصومین(ع)بود . ایشان می فرمودند از روزی که خودم روی پای خودم ایستادم ، هرگاه لباس نوی می دوختم ، نخستین بار می بردم درحرمهای ائمه(ع)و با مالیدن به ضریح ، آن را متبرک نموده ، بعد از آن استفاده می کردم ، ساختمان کتابخانه ، مدرسه ، حسینیه و یا هر ساختمانی که مستقیم زیر نظر ایشان ساخته می شد ، وقتی گودبرداری می کردند ، ایشان مقداری از تربت سید الشهداء(ع)را درپی های آن می ریختند و می فرمودند با این تربت من اینجا را بیمه می کنم . و به خصوص هر وقت مشرف می شدند به حرم ، در آستانه حرم هنگام ورود خودشان را روی زمین می انداختند و محاسنشان را روی خاکهای درب ورودی حرم می مالیدند و به مامی گفتند شماها مثل اینکه خجالت می کشید این کار را انجام دهید ، این خجالت باعث می شود شما از در خانه اینها دور شوید و شما باید کاری کنید که دیگران هم تاسی کنند ، علاوه بر این در مجالس روضه خوانی هر کجا نام مبارک ائمه معصومین(ع) برده می شد ، ایشان واقعا بی اختیار اشک

می ریختند و آن زمان که حالشان مساعد بود ، به طور ناشناس شبهای عاشورا کرارا در میان جمعیتهای عزادار می رفتند و به سینه زنی می پرداختند و می فرمودند من با این سینه زنی خودم را در طول سال بیمه می کنم .

همچنین می فرمودند من در این مدتی که در قم هستم ، هر گاه مشکلی داشتم می رفتم حرم مطهر حضرت معصومه(س)و چند ساعت در آنجا دخیل می شدم و معمولا گره گشایی می شد . ایشان از روی عشق و علاقه خاصی که به ائمه معصومین(ع)

داشتند ، سعی می کردند خودشان را خادم ائمه اطهار(ع)بدانند و سعی هم داشتند که از طریق مکتوب باشد ، یعنی واقعا خادم آنجا باشند . لذا دارای چندین حکم افتخاری درحرمهای مشاهد مشرفه شامل منصب تدریس و خدمت افتخاری در حرم مطهر فاطمه معصومه(س)در قم ، منصب خدمت افتخاری در حرم حضرت ثامن الحجج(ع) ، منصب تدریس و خدمت افتخاری در حرم سید الشهداء(ع)در کربلا ، منصب تدریس و نقابت سادات و خدمت افتخاری در حرم حضرت ابوالفضل العباس(ع)منصب خدمت افتخاری در حرم احمد بن الامام موسی بن جعفر(ع)معروف به شاه چراغ در شیراز ، منصب خدمت افتخاری در حرم حضرت عبد العظیم حسنی درشهر ری ، منصب خدمت افتخاری در بقعه سید جلال الدین اشرف از احفاد امام موسی بن جعفر(ع)در آستانه اشرفیه گیلان ، و منصب خدمت افتخاری در حرم علی بن الامام محمد باقر(ع)در مشهد اردهال کاشان بودند . لذا همیشه در پایان دستنوشته هایشان مرقوم می فرمودند : «خادم علوم آل محمد(ص)» ، «خادم اهلبیت عصمت و طهارت .

مرحوم والد با وجود کسالتهایی که داشتند و با وجود کهولت سن ، در سن ۹۶ سالگی هیچ گاه از خدمت به مردم غفلت نمی نمودند و همین اواخر عمر و حتی در

همین سال آخر ، روزی یک مرتبه می رفتند در حرم مطهر و آنجا درس می دادند . هر چه ما خواهش می کردیم آقا شما این درس را در منزل برگزار کنید ، نمی پذیرفتند و حتی ایشان همیشه با تاکسی به حرم مشرف می شدند . من این اواخر به ایشان عرض کردم آقا یک اتومبیل پیکان را الآن بسیاری از مردم دارند و اگر شما بخواهید سوار شوید مساله ای نیست .

ایشان می فرمودند : «می دانم ، ولی من روزی دو سه ساعت بیشتر با ماشین کار ندارم ، برای چه یک ماشین و یک راننده را اسیر کنم ؟ من زمانی سوار اتومبیل شخصی می شوم که همه بتوانند از آن استفاده کنند . »

بناها و آثار دینی

سؤال : حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی(ره)مراکز و مؤسسات ارزنده ای نظیر مدارس ، مساجد ، کتابخانه و . . . از خود به جای گذارده اند ، در این مورد توضیح!۵۷۱ بفرمائید .

جواب : ایشان از زمان قدیم که در قم اقامت گزیدند ، همیشه در فکر احداث مدرسه ، مسجد ، حسینیه ، کتابخانه و آثار و ابنیه خیریه بوده اند . مثلا قبل از این که شهرقم دارای آب لوله کشی شود ، مردم از طریق آب انبارها ، آب مصرفی خود را تامین می کردند . لذا این آب انبارها نقش مهمی در زندگی مردم داشتند . به همین لحاظ مرحوم والدمان در آن زمان ، بیش از صدها آب انبار چه به صورت مستقیم که خودشان بانی بودند و چه به صورت غیر مستقیم که دخالت داشتند ، احداث نمودند . البته با جایگزینی آب لوله کشی این آب انبارها به تدریج از میان رفت و به جای آنها مساجد ، حسینیه ها ، یامؤسسات دیگری ساخته

شده . علاوه بر این ، ایشان در ساخت مساجد و حسینیه های بسیاری چه در شهر قم و چه در شهرهای دیگر و حتی در کشورهای خارجی دخالت داشته اند . مدارس علمیه مرعشیه ، مهدیه ، مؤمنیه ، شهابیه و حسینیه جنب بیت و کتابخانه عمومی و کوی آیه الله العظمی مرعشی نجفی واقع در خیابان آذر قم از دیگر آثاراحداث شده توسط ایشان است که به اختصار در مورد هر یک توضیح می دهم .

مدرسه مرعشیه که در خیابان ارم واقع شده ، دارای سه طبقه است و در حال حاضر طلاب در آن سکونت دارند و بسیاری از دادستانهای کل انقلاب و نمایندگان مقام معظم رهبری در نهادها ، فارغ التحصیلان این مدرسه می باشند .

مدرسه مهدیه در خیابان باجک ، در دو طبقه هم اکنون دایر است و حدود ۸۰طلبه دارد .

مدرسه دیگر که مدرسه بزرگی هم هست ، مدرسه مؤمنیه در خیابان چهار مردان(انقلاب) قرار دارد . ساختمان این مدرسه در دو طبقه و دارای کتابخانه و۷۶ حجره و به ظرفیت ۲۲۲ نفر است . کتابخانه این مدرسه در حدود ۳۵۰۰ جلد کتاب دارد .

مدرسه شهابیه واقع در خیابان امام ، این مدرسه در محل تنها سینمای سابق قم که به دست جوانان غیور و مبارز این شهر در زمان طاغوت منفجر و سپس به امر معظم له خریداری و در۳ طبقه ساخته شد که قسمتی از آن جهت سکونت طلاب و قسمتی!۵۷۲ دیگر به روابط عمومی و انتشارات کتابخانه اختصاص دارد .

حسینیه که در جنب بیت ایشان واقع شده و ایشان دستور داده اند که بدون استثناءدر تمام مراسم وفیات ائمه معصومین(ع)در آنجا روضه خوانی دایر باشد و غیر ایام روضه خوانی هم آقایان طلاب

بیایند برای خواندن دروسشان و الآن به صورت مدرسه ای است که از صبح تا شب در آنجا تدریس می کنند .

کتابخانه عمومی کـه در خیابـان ارم واقع و از نظر کتب چـاپی و خطی موجـود درآن ، در ردیـف بزرگـترین کتابخـانه هـای اسلامی جهان می باشد .

عاشق کتاب

سؤال : گفته می شود معظم له علاقه و توجه خاصـی نسـبت به جمع آوری کتب نفیس و نسـخه های منحصر به فرد داشته اند . در این مورد اگر مطالبی دارید بفرمائید .

جـواب : مرحـوم والـد از همـان زمانهـای قـدیم موضـوعی را تشـخیص داده بودنـد وآن این بود که اسـتعمارگران برای تـاراج فرهنگ و منابع اسـلامی به این کشورها سـرازیرشده بودند . اینها دست نوشته ها و کتابهای قدیمی و نسخه های خطی نفیس و منحصـر به فرد را می خریدنـد و به کشورهـای خود می بردنـد ، و بـدین ترتیب مـا را از دسترسـی به این منـابع و مآخـذ نفیس مرحوم می کردنـد ، مرحوم ابوی این خطر را به خوبی حس کرده بودنـد ، لـذا علاقـه زیـادی به جمع آوری این گونه آثـار از خـود بروز می دادنـد . ایشـان ازهمـان جـوانی کتـابچه ای را تهیـه کرده بودنـد و اسـامی کتابهـای مهم و منـابع اسـلامی را که دردسترس نبود ، در آن یادداشت می کردند که به تدریج بتوانند اینها را فراهم کنند . کتابهای زیادی را در آن اسم برده اند و به مرور زمان هر کـدام را خریده اند . در مقابل مرقوم فرموده اند خریداری شده . البته این کار برای ایشان بسـیار مشـکل بوده است ، چون ایشان آن روز مشـکل مالی داشـتند و حتی نمی توانسـتند سـد جوع کنند . ولی در مقابل ، نمایندگان کنسولگری انگلیس در این رابطه پولهای کلانی خرج می کردند و چنانچه اثری را به دست

می آوردنـد ، به هر قیمتی که بود آن را می خریدنـد . لـذا مرحوم ابوی پس از رفع نیازهـای ضـروری حیـات ، هر آنچه که به دست می آوردند ، برای خرید این کتابهای نفیس و مآخذ و مصادر مصرف می کردند . حتی ایشان وقتی پول کم می آوردند ، برای خرید کتاب با گرفتن نماز و روزه استیجاری پولی تهیه می کردند وکتابی را می خریدند . ما الآن کتابهایی در کتابخانه داریم که در حاشیه آن نوشـته شده من این کتاب را خریدم ، مثلا در قبال یک ماه روزه ، یا شش ماه نماز که برای فلان کس استیجار نموده بودم ، و حتی گاهی که از این راه هم تامین نمی شد ، مدتی را شبها بعد ازفراغت از درس و بحث می رفتند در کارگاه برنـج کوبی کار می کردنـد و با دسـتمزد آن ، به خرید کتاب مبادرت می ورزیدند . ایشان نقل می کردند : «آن وقتها من در مـدرسه قوام که در محله مشـراق نجف واقع است ، حجره داشـتم . یک روز از مـدرسه به قصـد خرید ازبازار که جنب صحن علوی بود حرکت کردم . ابتـدای بازار ناگهان چشـمم به زنی خوردکه کنار دیوار نشسـته و تخم مرغ می فروشد . برای خریـد تخم مرغ به طرف آن زن رفتم وبا تعجب از زیر چادر زن ، گوشه کتابی را دیـدم ، شدیـدا حس کنجکاوی ام تحریک شـد ، به طوری که مـدتی خیره به کتـاب نگـاه کردم ، حالاـ دیگر قسـمت بیشتری از کتـاب از زیرچادر زن بیرون آمـده بود ، طـاقت نیـاوردم و پرسـیدم این چیست ؟ زن همـانطور که تخم مرغهـا را با احتیاط جابجا می کرد ، با خونسـردی نگاهی به من انداخت و گفت : «کتابه

، فروشـی است . »کتـاب را از دست زن گرفتم و عنوان آن را خوانـدم و بـا حیرت تمـام متوجه شـدم که نسـخه نایـاب ریـاض العلماء»علامه میرزا عبد الله افندی است که احدی آن را در اختیار ندارد ، مانند یعقوبی که یوسفش را پیدا کرده باشد ، با شور وشـعفی وصف ناشـدنی به زن گفتم این را چنـد می فروشـی ؟ زن گفت : پنـج روپیه . و من گفتم : تمام دارای من صد روپیه است که حاضـرم برای این کتـاب بـدهم و زن تخم مرغ فروش بـا خوشـحالی پـذیرفت . در همین گیر و دار سـر و کله کـاظم دچیلی پیـدا شـد . این کاظم ، دلال کتاب بود و برای انگلیسـی ها کار می کرد . نسـخه های نایاب و کتابهای قـدیمی را به هر طریقی به چنگ می آورد و توسط حاکم انگلیسـی نجف که گویا اسـمش میجر»بود ، به کتابخانه لندن می فرستاد و این میجر نخستین حاکم انگلیسی بود که در نجف به حکومت گماشته شده بود .

کـاظم دلاـل ، کتاب را به زور از دست من گرفت و به زن گفت : من بیشتر می خرم و مبلغی خیلی بالاتر از آنچه من پیشـنهاد کرده بودم به زن پیشـنهاد نمود . در آن لحظه من اندوهگین رو کردم به سـمت حرم شـریف امیر المؤمنین(ع)و آهسـته گفتم : «آقا جان من می خواهم با این کتاب به شما خدمت کنم ، پس راضی نباشید این کتاب از دست برود . »

هنوز کلاـمم تمـام نشـده بود که زن تخم مرغ فروش رو کرد به دلاـل و گفت به تونمی فروشم ، این کتـاب مال این آقاست و کاظم شکست خورده و عصبانی از آنجا دورشد . پس من به زن گفتم بلند شو برویم

تا پول کتاب را بدهم . زن همراه من به مدرسه آمد ، در حجره بیشتر از ۲۰ روپیه نداشتم . تمام لباسهای کهنه و قدیمی ام را با ساعتی که داشتم ، برداشتم و همراه زن به دکان حاج حسین شیش که دلال لباس بود رفتم و همه رابه او دادم تا برایم بفروشد ، او هم بلافاصله دست به کار شد و با داد و فریاد مشتریها راخبر کرد تا آنها را به طریقی بفروشد و در این بین زن تخم مرغ فروش مرتب نق می زد وغرغر می کرد که آقا خیلی ما را معطل کردی و آن بابا پول نقد می داد . ساعت و لباسهای نو و کهنه که فروش رفت ، باز هم صد روپیه جور نشد ، ناچار به طرف مدرسه راه افتادم و زن تخم مرغ فروش هم غرغر کنان به دنبالم آمد ، در مدرسه شروع به قرض گرفتن ازدوستان طلبه ام کردم . از یکی پنج روپیه از دیگری ده روپیه و از آن دیگری پانزده روپیه و . . . تا اینکه پول جور شد و زن کتاب را به من داد و به راه خود رفت و من در آن لحظه از شادی دست یافتن به آن کتاب عظیم در پوست خود نمی گنجیدم .

ساعتی از ختم معامله نگذشته بود که کاظم دلال ، همراه شرطه ها به مدرسه حمله کردند و مرا دستگیر کرده و پیش حاکم انگلیسی(میجر)بردند . میجر مرا به سرقت کتاب متهم کرد و به زبان انگلیسی عربده ها کشید و چیزهایی گفت که من فکر می کنم بیشترش فحش و ناسزا بود . از فحش و ناسزا طرفی نبست و دستور داد تا مرا به زندان بیاندازند . آن شب در زندان

مدام با خدا راز و نیاز می کردم که کتاب در مخفیگاهش محفوظ بماند .

روز بعد مرجع بزرگ آن وقت ، حاج میرزا فتح الله نمازی که به شیخ الشریعه شهرت داشت و میرزا مهدی پسر آخوند صاحب کفایه ، جماعتی را برای آزادی من به نزد حاکم فرستادند . بالاخره نتیجه کار این شد که من از زندان آزاد شدم ، با این شرط که در مدت یک ماه کتاب را به میجر تسلیم کنم .

پس از آزادی از زندان ، به سرعت به مدرسه رفتم و همه دوستان طلبه ام را جمع کردم و گفتم : باید کار مهمی را انجام بدهیم که خدمت به شریعت مقدسه است .

طلبه ها گفتند : چه کاری ؟

گفتم : باید از این کتاب نسخه برداری کنیم . این دو ، جزء دوم و سوم از ده جزءاین کتاب بزرگ است که با حاء مهمله و لفظ حسن شروع می شود . طلبه ها با شور وشوق شروع به نسخه برداری و مقابله کردند ، به طوری که قبل از مهلت مقرر الحمد لله کار به پایان رسید و نسخه دوم آماده شد . اما من هر چه با خودم فکر می کردم ، نمی توانستم خودم را راضی کنم که آن کتاب را به میجر تحویل بدهم . در این موردخیلی فکر کردم و با خودم سر و کله زدم تا اینکه یک روز کتاب را برداشتم و به خانه شیخ الشریعه رفتم و گفتم : شما امروز مرجع مسلمین هستید و این هم کتابی است که همانند و نمونه اش در جهان مسلمین پیدا نمی شود و حالا یک آدم انگلیسی می خواهداین کتاب را تصاحب کند .

شیخ الشریعه وقتی کتاب را دید ، بلند شد و

نشست و چند بار این کار را تکرارکرد و پرسید : این همان کتاب است ؟

گفتم : بله شیخ الشریعه گفت : الله اکبر ، لا اله الا الله . . . و بعد کتاب را از من گرفت و تا انتهای مهلت مقرر پهلوی خودش نگهداشت . اما گفتنی است که قبل از پایان مهلت ، با یک قیام و هجوم مردمی که به سرکردگی حاج نجم بقال صورت گرفت ، حاکم انگلیسی یعنی میجر به قتل رسید و کتاب در خانه شیخ الشریعه باقی ماند و بعد از فوت ایشان به ورثه اش منتقل شد که من پس از آن دیگر اطلاعی از این کتاب ندارم . اما از نسخه ای که طلبه ها با مشارکت هم تهیه کرده بودند و پیش من بود ، ۱۲ نسخه دیگر استنساخ شد که از آن جمله ، نسخه آیه الله سید حسن صدر ، و نسخه آیه الله سید عبد الحسین شرف الدین می باشد . همچنین نسخه های دیگری که نزد افراد دیگری موجود است . »

و نسخه ما امروز در کتابخانه ما در شهر قم است که البته بنده در قم جزء دیگری را پیدا کردم که آن هم الآن در کتابخانه ماست و این واقعه بین سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱هجری قمری رخ داده است .

ایشان وقتی هم که به قم می آینـد ، برای تهیه کتاب اقدام می کننـد . هر روز درمدرسه فیضـیه در دقایقی که ایشان استراحت داشتند ، بعضی افراد ، کتابهایی رامی آوردنـد آنجا و حراج می کردنـد ، ایشان می فرمودنـد من این کتابهای موریانه خورده راآن روزها می خریدم و بعضی از آقایان طلاب که رد می شدند ، می گفتند این کتابها راایشان می خواهد چه بکند

، وقتی این چاپهای زیبای امروزی هست ، این کتابها را بایدریخت مثلا در چاه یا در رودخانه ، این آقایان توجه نداشتند که مصادر اصلی ما همینهاهستند و خیلی از اینها هنوز چاپ نشده اند .

با گذشت زمان این کتابها در منزل جمع آوری و در چندین اطاق روی هم انباشته شده بود و استفاده از اینها مشکل بود . لذا مرحوم والد حدود ۲۷۸ جلد از کتب خطی فارسی را به دانشکده الهیات آن روز اهداء فرمودند که در مقدمه فهرست جلد اول آن کتابخانه نوشته شده است . مقداری هم به کتابخانه آستان قدس رضوی(ع)هدیه کردندو مقداری هم به کتابخانه آستانه مقدسه قم و بعضی کتابخانه های کوچک دیگر ، ولی کتابهای مهم را نگه داشته بودند تا زمانی که یک کتابخانه بزرگی تشکیل دهند .

سرانجام با ساخته شدن مدرسه مرعشیه ، حجره کوچکی را با چند قفسه به کتابخانه مدرسه اختصاص دادند و کتابها را به تدریج از منزل منتقل کردند . چند روزگذشت و جمعیت کتابخوان بیشتر شد ، لذا طبقه سوم مدرسه برای کتابخانه ساخته شد ، ولی باز هم طولی نکشید که مراجعین بی شمار شدند و جا نبود و این خلاء حس می شد که کتابخانه بزرگی ضرورت دارد ساخته شود . لذا زمین فعلی ساختمان کتابخانه به وسیله افراد خیر خریداری و به تدریج ساخته شد .

تاسیس کتابخانه فعلی

سؤال : همانگونه که رهبر کبیر انقلاب اسلامی ، حضرت امام خمینی(قدس سره)تصریح فرموده اند ، کتابخانه حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی(ره)ازکتابخانه های کم نظیر ، یا بی نظیر ایران است ، لطفا تاریخچه تاسیس و وضعیت فعلی کتابخانه را بیان فرمائید .

جواب : این کتابخانه در سال ۱۳۵۳ ه . ش رسما به دست مبارک ایشان

افتتـاح شـد . روزهای اول حـدود ۱۰ هزار جلـد کتـاب بیشـتر نـداشت ، ولی به مرور زمـان حضـرت آیه الله کتابهـایی را که با زحمات فراوان و تحمل مرارتهای زیاد در طول چندین سال تهیه کرده بودند ، به این کتابخانه اهداء و منتقل فرمودند .

این کتابخانه در حال حاضـر دارای بیش از ۲۵ هزار جلد از کتابهای دست نوشـته بسیار نفیس و منحصر به فرد است که بعضی از این مجلـدات خود شامل مجموعه هایی هسـتند که چنـدین رساله در آن قرار دارد . مجموعا میانگین عناوین خطی کتابخانه چیزی در حدود ۵۰ هزار عنوان می شود و در میـان اینها کتب زیادی با خطوط علماء ودانشـمندان بزرگ ، به خصوص از قرن پنجم به بعد ، نظیر خط مبارک مرحوم شـیخ طوسـی صاحب تفسیر تبیان ، خط محقق حلی ، صاحب شرایع و علامه حلی وفخر المحققین . و به خصوص از قرن هشـتم به بعـد تالیفـات کلیه علمـای شـیعه ، و به ویژه مشـاهیر به خطوط خودشان در کتابخانه موجـود اسـت و در حـال حاضـر داریـم از روی تمـام نسـخه هـای خطی میکرو فیلـم می گیریـم و این میکروفیلمهـا را در یک ساختمان مجزا نگهداری می کنیم که احیانا اگر اصل این کتابها از بین رفتند ، لا اقل میکروفیلمهاموجود باشد .

فهرست کتابهـای خطی این کتابخانه بیش از ۵۰ جلـد می شود که تا کنون ۲۹ جلدآن ، به ضـمیمه دو جلد راهنمای آن چاپ شـده است و چـاپ بقیه هم ادامه دارد و این فهرسـتها برای کلیه کتابخـانه هـای مهم داخـل و خـارج کشور فرسـتاده می شود . بخش دیگری از کتابهـای کتابخـانه ، شامـل کتابهـای عکسـی اسـت ، هـم اکنـون در گنجینه کتابهـای عکسـی این کتابخـانه ، حدود۳ هزار جلد کتاب

عکسی وجود دارد که این عکسها ازروی نسخه های خطی نفیس موجود در کتابخانه های بزرگ دنیا که اغلب در زمان رضاخان از ایران خارج شده ، تهیه شده اند . مجموعه کتابهای چاپی نیز تا این لحظه افزون بر ۳۰۰ هزار جلد کتاب به زبانهای فارسی ، عربی و مقدار کمی هم اردو و ترکی در علوم مختلف اسلامی و غیر اسلامی است و حدود ۱۵ هزار جلد هم به زبانهای دیگر می باشد .

در این کتابخانه منابعی هست که در کتابخانه های دیگر نیست . به خصوص کتابهای خطی ، همچنین ما کتابهای چاپی بسیار مهمی داریم که نظیر کتاب خطی هستند ، مثل قانون ابن سینا و نجات ابن سینا که در ۴۰۰ سال پیش در رم چاپ شده اند ، تحریر اقلیدس که در ۵۰۰ سال پیش در اروپا چاپ شده است ، کتاب شرایع به زبان روسی که ۱۳۰ سال قبل در لنینگراد چاپ شده ، شرایع به زبان فرانسه که ۸۰ سال قبل در پاریس چاپ شده و اینها همه ذخائری هستند که در کتابخانه های دیگر یافت نمی شود و واقعا این مقدار از کتابهای خطی و چاپی که مورد توجه مستشرقین واسلام شناسان سراسر دنیاست ، پشتوانه فرهنگی عظیمی برای ما شیعیان است وبسیاری از این کتابها از نفایس روزگار هستند . در حال حاضر همه روزه شاهد مراجعه افراد و محققینی هستیم که از مراکز آموزشی و دانشگاهها به اینجا مراجعه می کنند و ازمنابع غنی و ذخایر نفیس موجود در این کتابخانه بهره مند می گردند .

کتابخانه فعلا دارای بخشهای مختلف از جمله میکرو فیلم با لابراتوار مجهز ، آسیب شناسی و آفت زدایی ، بازسازی و مرمت ، صحافی و روابط عمومی و بخش تحقیقات و ویراستاری

متون ، بخش اداری و مالی ، واحد فهرست نویسی خطی وچاپی ، واحد پستی و دبیرخانه و از ساعت ۷ صبح تا ۳۰ : ۹ شب پاسخگوی بیش از ۱۵۰۰تا ۲۰۰۰ نفر از مراجعین می باشد . ناگفته نماند که در حال حاضر کتابخانه با سیستم کامپیوتر مجهز گردیده و مراجعان از سرویس دهی آن بهره می گیردند . »

متن دستخط حضرت امام خمینی(ره)در خصوص کتابخانه حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی(ره)

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آقای موسوی نخست وزیر محترم ایده الله تعالی کتابخانه حضرت آیه الله آقای نجفی مرعشی دامت برکاته از کتابخانه های کم نظیر و شاید بتوان گفت بی نظیر ایران است . کتب نفیس اعاظم شیعه و کتابهای منحصر بفرد و خطی آن ازذخائر فرهنگ غنی اسلام و ایران می باشد از قرار اطلاع مرکز حفاظت آنها بگونه ای نیست که کتابها مصون از خطر باشد و محیط مطالعه برای مشتاقان کتاب بسیار کوچک است جنابعالی موظف می باشید آنچه را که آن کتابخانه احتیاج دارد به بهترین وجه فراهم آورید جناب حجه الاسلام آقای حاج سید محمود مرعشی نجفی که خود از خبرگان و شایستگان در امر کتاب شناسی و کتاب و شناخت محیطی مناسب برای حفظکتاب است بهترین فردی است که می تواند شما را در این امر یاری دهد انشاء الله هر چه زودتر با ساخته شدن بنائی در خور اسلام و انقلاب و حوزه علمیه قم قدمی مفید در راه رشد تعالیم اسلام برداشته شود . روشن است آنچه در این زمینه ساخته میشود اختیارش با حضرت آیه الله آقای نجفی مرعشی و یا فردی است که ایشان تعیین نمایند توفیق جنابعالی را از خداوند متعال خواستارم و السلام علیکم

روح الله خمینی

۲۴/۱۲/۶۷

شیوه بهره برداری از کتب خطی

سؤال : نحوه دسترسی و استفاده مراجعین از کتابهای نفیس خطی چگونه است ؟

جواب : در مورد کتابهای خطی ، تمامی آقایان اذعان دارند که این کتابخانه ازسهل الوصول ترین کتابخانه های ایران است . ما در اینجا یک محل ویژه ای را به این مساله اختصاص داده ایم و محققینی که مراجعه می کنند ، کتابها در اختیارشان گذاشته می شود و در حضور یکی از کارکنان کتابخانه به هر مقدار که بخواهند از آن استفاده می کنند و چنانچه نیاز داشته باشند که

کـل یـا قسـمتی از کتـاب را بیرون ببرنـد ، مـا برایشـان از کتـاب عکس تهیه می کنیم و فقـط و فقط هزینه های عکسبرداری را دریافت می کنیم .

حتی مواردی بوده که کتابی منحصر به فرد را به همین صورت از کتابخانه گرفته و آن را چاپ کرده اند و حتی یک نسخه هم به خود کتابخانه نـداده انـد و ما هم پی گیری نکرده ایم ، چون مرحوم والـد می فرمودند : «مؤلفین این کتابها را برای اسـتفاده عموم نوشـته انـد و هر یـک حاصـل عمر یـک عالم است ، برای اینکه همگان اسـتفاده کننـد ، و اگرما آن را حبس کنیم ، این خلاف نظر مؤلف یا واقف است . »

سؤال : با توجه به اینکه مرقـد مطهر آن معظم له در سالن ورودی کتابخانه آن حضـرت قرار گرفته ، بفرمائیـد علت انتخاب این محل چه بوده است ؟

جواب : یک روز بنـده انگیزه سـفارش دفن در کتابخانه را از ایشان سؤال کردم ، ایشان فرمودنـد : «حقیر با آنکه محل مناسبی در حرم مطهر بی بی فـاطمه معصومه سـلام الله علیهـا برایم از سالیـان قبل در نظر گرفته شـده ، لکن میل دارم در کنار کتابخانه عمومی ، زیر پای افرادی دفن شوم که به دنبال مطالعه علوم آل محمد(ص)به این کتابخانه می آیند . » (۱)

وصیتنامه

وصیتنامه های بزرگان و رجال علمی ، خود گنجینه ای از تجربه ها و معارف واندیشه های ناب علمی است که از دوران حیات گرد آورده اند و به بازماندگان خودانتقال می دهند . در وصیتنامه الهی ، اخلاقی این مرد بزرگ فقهی و معنوی هم نکته هایی نهفته است که بخشـی از آنهـا که مربـوط به علم و کتـاب و آمـوزش و کتابخـانه است ، دراینجـا می آوریم تـا مـورد اسـتفاده همگان

واقع گردد . این نکته ها ، چکیده ای از چندوصیتنامه آن مرحوم می باشد که در تاریخهای متفاوت ثبت و تحریر نموده اند :

بسم الله الرحمن الرحیم . الحمد لله الباقی بعد فناء الموجودات ، و وارث الکائنات ، و الصلوه و السلام علی سید الانبیاء و مقدام السفراء ، سیدنا ابی القاسم محمدبن عبد الله ، صلی الله علیه و آله ، و علی سفن النجاه و المشاکی فی الهلکات ، صلوه دائمه مستمره .

و بعد : چنین گوید خادم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ، پناهنده ومعتکف آستان مقدس آن بزرگواران و امیدوار به شفاعت آنان : ابو المعالی شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی که این چند صفحه را در حال صحت نفس و بدن ، وسلامت عقل ، بدون اکراه و اجبار ، به عنوان وصیت ذیلا به قلم تحریر در می آورم :

حقیر معتقد به عقائد حقه اثنی عشریه و آنچه نبی اکرم(ص)و ائمه طاهرین(علیهم السلام) فرموده اند می باشم و از خداوند منان مسالت می نمایم با همین عقیده پاک و موالاه و حب آل رسول(صلی الله علیه و آله)از دنیا بروم .

وصی خود قرار دادم : فرزند ارشد ذکورم جناب حجه الاسلام آقای حاج سیدمحمود مرعشی که دقیقا به مواردی که ذکر می گردد ، بایستی عمل نماید :

سفارش می کنم او را که دامن همت به کمر زده ، و با اراده تمام و آهنین آماده ترویج دین حنیف و دفاع از مذهب حقه اثنی عشری باشد ، چه این مذهب در حالی که غریب است و با فریاد بلند آوا سر می دهد :

«هل من ناصر ینصرنی ، هل من ذاب یذب عنی ، و لا اری من یلب دعوته ، و یجیب

صرخته ، الا القليل ، شكر الله مساعيهم و جزاهم خير الجزاء»ترجمه : «آيا كمك كننده اى هست كه دفاع از من بنمايد ؟ و نمى بينم كسى كه لبيك گفته و ناله او را پاسخ دهد ، مگر عده كمى كه پروردگار كوششهاى آنان راسپاسگزارى كند . »

سفارش مى كنم او را به انديشيدن در كتاب خداوند و پند گرفتن از آن .

سفارش مى كنم او را به تصنيف و تاليف كتابها و آثار دانشمندان شيعه اماميه ، به ويژه كتابهاى گذشتگان از آنان ، زيرا اين روش از بهترين راههاى تقويت مذهب درزمان واژگونى و انحطاط است .

سفارش مى كنم او را به اشتغال و كوشش در فرا گرفتن علوم شرعى .

سفارش مى كنم او را به تدوين و تنظيم كتاب خودم ، «مشجرات آل الرسول (صلى الله عليه و آله)و نيز حواشى و تعليقاتى كه بر كتاب عمده الطالب دارم ، و تمامى آثار حقير و آنچه از قلم من بر صفحات جارى شده ، و چه بسا شبهاى بسيارى را تا به صبح بيدار بوده ، و چه رنجهايى در روزها جهت استخراج از گوشه و كنار صدها كتاب ، بلكه هزاران كتاب در فنون مختلف كشيده ام .

سفارش مى كنم به كوشش اكيد در امر كتابخانه عمومى كه در اين شهر مقدس تاسيس كرده ام ، براى حوزه مقدسه قم و عموم مردم ، و نيز حسينيه اى كه از نفقه مرحوم حاج غلامحسين شاكرين بنياد كرده ام و در آن عزاى آل رسول(صلى الله عليه و آله)ومجالس يادبود برادران دينى منعقد مى گردد ، همچنين مدرسه اى كه در خيابان ارم ساخته ام ، و نيز مدرسه اى كه نوسازى و عمران آن را نموده ام كه در انتهاى خيابان چهارمردان واقع شده

، و نیز مدرسه شهابیه که در محل سینمای سابق قم قرار دارد که زمین آن را از صاحبش خریداری و با کمک مردمان با ایمان ساخته شد ، خداوندتوفیقات آنان را افزون فرماید . و غیر آنها از آثاری که خداوند توفیق ساختن یا ترمیم وتعمیر آنها را به حقیر داد .

سفارش می کنم او را به تکمیل آنچه از قلم من صادر شده ، از تالیف و تصنیف و نیز نشر آنها ، و شامل نوشتجات زیادی در فقه و اصول و کلام و انساب و رجال و درایه و تفسیر و حدیث و تاریخ و تراجم و مجموعه ها و سیر و سلوک و عرفان و مقامات ونیز نوشتجات دیگر در حالات معنوی و مکاشفات و مجاهدات و ریاضیات وسختی هایی که متحمل شده ام ، می باشد .

سفارش می کنم او را که سعی کند موسوعه عظیم ملحقات الاحقاق را که تا کنون بیست و یک جلد آن چاپ شده و نتیجه زحمات پیگیر سی ساله حقیر و رفقاء و نیزخود ایشان است ، به تدریج چاپ و منتشر کند که این از آرزوهای دیرینه حقیر است .

سفارش می کنم او را به نشر آثار اسلاف کرامش و پدران بزرگوارش حاملین فقه و استوانه های حدیث و تمامی علوم اسلامی و طبع آن ، تا در طول تاریخ برای استفاده وافاده بماند ، به ویژه آنچه از قلم پدر علامه بزرگوارم صادر شده است .

سفارش می کنم او را به حفظ دعاهایی را که همیشه با خود داشتم .

نگهداری کتابخانه

راجع به موضوع کتابخانه عمومی که اهم موضوعات این وصیت است ، این است که این کتابخانه در حقیقت بنیانگذار آن آقای حاج سید محمود فرزندم می باشد

، زیرا ایشان بیش از بیست سال قبل با اختصاص دادن دو حجره در مدرسه مرعشیه خیابان ارم که روبروی کتابخانه فعلی قرار دارد ، برای کتابخانه مدرسه ، و سپس خریداری چند زمین و خانه قدیمی که محل فعلی کتابخانه را تشکیل می دهد ، این مؤسسه عام المنفعه عظیم را به تدریج توسعه داده تا به امروز که یکی از بزرگترین کتابخانه های اسلامی است . من جدا از ایشان که برای ابقا و اداره و توسعه روز افزون آن از هیچ کوششی فروگذار نکرده و نمی کند و همواره تمام اوقات خود ، چه روزها و چه شبها و با مسافرتهای متعدد و تحمل رنج و زحمت صرف در آن می نماید ، تشکر وقدردانی می کنم ، و در حقیقت بایستی گفت که بانی و مؤسس اولی آن شخص ایشان است . تنها نگرانی حقیر درباره این فرهنگستان عظیم اسلامی ، توسعه ساختمان و اداره آن از لحاظ مالی پس از حقیر می باشد ، چون چنین مؤسسه عظیم با مخارج سنگین وتوسعه روز افزون آن ، ظاهرا از عهده شخص یا اشخاص خارج ، و تنها می توان بر روی پشتوانه دولتی تکیه کرد و این خود از وظایف دولت یا نهادهای دیگر است که چنین مجموعه ای را نگاه بدارند ، چه خوب است آنهایی که تاکنون ندیده اند از نزدیک ملاحظه نمایند و ببینند که چه خون دلهایی ایشان و حقیر برای جمع آوری این مقدارکتاب خورده ایم . باشد تا دعای صاحبان آن موجب توفیق بیشتر ایشان گردد . به هر حال من جدا خواهان این موضوع می باشم که به این مؤسسه عظیم که وقف عام شده ومربوط به عموم مردم است ، توجه بیشتری شود تا به یاری خداوند این گونه

آثارارزشمند اسلامی که از آفات زمان مصون مانده و به دست ما رسیده ، صحیح و سالم به نسلهای بعدی تحویل گردد . و من اشخاصی را که در این راه از هیچ کوششی فروگذارنکنند ، روز جزا آنان را دعا کرده و طلب مغفرت می نمایم ، و بدانند که وجود این کتابخانه از صدها مسجد و مدرسه و حسینیه و بیمارستان و غیره لازم تر است . و خداخود شاهد است که حتی برای یک حج بلدی خود از اینها به فروش نرسانیده و فقطذخیره آخرت خود کرده ام . روا نیست حال که در طبق اخلاص گذارده و صدها وصدها میلیون ارزش ظاهری آنهاست و تقدیم جامعه نموده ام ، نگران اداره و بقاء آن باشم ، گرچه خداوند بزرگ تا حال عنایت فرموده و از این پس نیز خود وسائل آن رامهیا می فرماید . انشاء الله تعالی . حقیر متولیان را یکی پس از دیگری معین کرده ام . »

رحلت

سرانجام ، پس از یک عمر سعی و کوشش در راه احیای شریعت نبوی(ص)ونگهبانی از میراث گران سنگ فرهنگ غنی اسلامی ، پس از حدود یک قرن تعلیم و تعلم و ارشاد و هدایت و تالیف ، فقیه بزرگوار اهل بیت عصمت و طهارت(ع) ، علامه نسابه ، در هفتم ماه صفر سال ۱۴۱۱ هجری قمری ، مطابق با هفتم شهریور۱۳۶۹ هجری شمسی ، ساعت ۲۱ ، در سن ۹۶ سالگی به لقاء الهی شتافت و تشییع بسیار با شکوهی از جنازه او به عمل آمد ، و طبق وصیت در قسمت ورودی کتابخانه ، که سالها در گرد آوری کتابهای آن کوشیده بود ، مدفون گردید . (۲)

رحمت و رضوان خدا بر او باد

.

پی نوشتها

۱- روزنامه اطلاعات ، ۱۰ شهریور ماه ۱۳۷۰ ، شماره ۱۹۴۱۲ .

۲- در مورد زندگی ایشان می توان به : ریحانه الادب مرحوم مدرس تبریزی- علمای معاصرین ، خیابانی- گنجینه دانشمندان ، رازی- آثار الحجه رازی- زیر بنای تمدن و علوم اسلامی ، تالیف نگارنده- شهاب شریعت ، و کتاب زندگی نامه معظم له که در ایام حیات ایشان توسط حقیر تنظیم یافته و اغلب بخشها وابواب آن با خود آن فقید راحل قرائت و بازخوانی و تصحیح گردیده است و اکنون در اختیار کتابخانه می باشد ، مراجعه نمود .

۵۶- آیه الله العظمی سید ابو القاسم خویی (متولد۱۳۱۷-متوفی ۱۴۱۳ه . ق)

ولادت

آیه الله العظمی حاج سید ابو القاسم خوئی ، در شب نیمه رجب ۱۳۱۷ ه . ق درشهرستان خوی از توابع آذربایجان غربی ، در یک خانواده علمی و مذهبی دیده به جهان گشود . والد بزرگوار او ، مرحوم آیه الله سید علی اکبر خوئی ، از شاگردان مبرز آیه الله شیخ عبد الله مامقانی بود که پس از فراغت از تحصیل به زادگاه خود مراجعت نموده و به وظایف روحانی خود اشتغال می ورزید . پس از مطرح شدن مشروطیت در ایران وموضع گیریهایی که دو طرف موافق و مخالف داشتند ، او در سال ۱۳۲۸ ه . ق شهرستان خوی را به قصد سکونت در نجف اشرف ترک گفت . سید ابو القاسم جوان نیز در سن ۱۳ سالگی ، همراه برادرش سید عبد الله خوئی در سال ۱۳۳۰ به پدر خود پیوستند و درنجف شروع به فرا گرفتن ادبیات عرب ، منطق و سطوح عالیه نمودند . در حدود ۲۱سالگی بود که شایستگی آن را پیدا نمود تا در درس خارج بزرگترین مدرس حوزه علمیه نجف ، یعنی مرحوم آیه الله العظمی شیخ الشریعه

اصفهانی حاضر شود وخوشه چین علوم و معارف او گردد . البته جز آن استاد بزرگ ، اساتید دیگری هم دررشته های مختلف و در مقاطع تحصیلی متفاوت داشته است که خود آن مرحوم درکتاب معجم رجال الحدیث به اسامی برخی از آن اعاظم تصریح دارد .

اساتید او

اساتید او در مراحل مختلف تحصیلی ، بزرگان و استوانه های فقاهتی زیر بوده اند :

۱-آیه الله العظمی شیخ الشریعه اصفهانی(۱۲۸۹-۱۳۶۱ ه . ق)

۲-آیه الله العظمی شیخ مهدی مازندرانی(متوفی ۱۳۴۲ ه . ق)

۳-آیه الله العظمی شیخ ضیاء الدین عراقی(۱۲۸۹-۱۳۶۱ ه . ق)

۴-آیه الله العظمی شیخ محمد حسین اصفهانی کمپانی(۱۲۹۶-۱۳۶۱ ه . ق)

۵-آیه الله العظمی شیخ محمد حسین نائینی(۱۲۷۳-۱۳۵۵ ه . ق)

خود آن مرحوم تصریح دارد که : «من از دو استاد اخیر الذکر(آیه الله نائینی وآیه الله کمپانی) بیشترین بهره را برده ام و نزد هر کدام از بزرگان فوق الذکر ، دوره کاملی از اصول و خارج فقه ، یا کتابهای متعددی از فقه را حاضر شده ام . مرحوم نائینی آخرین استاد من بود که تا آخر عمر ملازم محضر او بودم و از او اجازه روایتی گرفته ام . او به من اجازه داد که کتب اربعه را از ایشان روایت کنم و ایشان نیز از شیخ و استاد خود محدث نوری(۱۲۵۴-۱۳۲۰ ه . ق)و او از استاد خود ، شیخ مرتضی انصاری(م ۱۲۸۱ ه . ق)روایت می نمود و طریقه شیخ انصاری نیز تا ائمه اطهار(ع) ، بسیار روشن و واضح است . » (۱)

عاشق تالیف و تدریس و تربیت شاگرد

آیه الله العظمی خوئی ، عاشق تدریس و تالیف کتاب بود . او تا توان داشت ، دراین دو سنگر مهم به انجام وظیفه می پرداخت . خود در همان کتاب نامبرده ، مراحل تدریس خود را چنین می نویسد :

«خارج مکاسب شیخ اعظم انصاری را از اول تا آخر دو بار تدریس کرده ام ، همچنان که خارج کتاب صلوه را ده بار تدریس نموده ام . تدریس خارج العروه الوثقی ، تالیف فقیه طایفه ، آیه الله العظمی سید محمد

کـاظم یزدی را در۲۶ ربیع الاـول ۱۳۷۷آغـاز نموده ، و از کتـاب طهـارت تـا کتـاب اجاره به پایان رسانیـده ام-چون اجتهاد و تقلیـدرا قبلاـ تـدریس نموده بودم-و هم اکنون که ماه صـفر ۱۴۰۱ می باشـد ، نزدیـک به اتمـام آن هسـتم . مباحث مربوط به اصول را۶ بـار تمـام القاء نموده ام ، اما در دور هفتم گرفتاریهای مرجعیت ، مانع از اتمام آن شـد و در مبحث ضـد»آن را کنار گذاشتم . » (۲)

آثار و تالیفات او

معظم له شایـد یکی از موفق ترین مراجع عصـر اخیر از نظر تالیف و تصـنیف وتقریر بوده باشـند ، چون علاوه بر تالیفات گران سنگ و پر محتوایی که خود انجام داده انـد ، به همان مقدار یا بیشتر از آن شاگردان و فارغ التحصـیلان مکتب فقهی ، اصولی و تفسـیری او تقریرات او را نگاشـته و نشـر داده انـد . در دو جـدول زیر سـتون تالیفـات وتقریرات او با اسـتفاده از منبع پیشـین اجمالا مشخص می گردد :

۱-البیان فی تفسیر القرآن ۱ ج(تفسیر)

۲-نفحات الاعجاز در دفاع از کرامت و عظمت قرآن ۱ ج(علوم قرآن)

۳-اجود التقریرات ۲ ج(اصول)

۴-تکمله منهاج الصالحین ۱ ج(فقه)

۵-مبانی تکمله منهاج الصالحین ۲ ج(فقه)

۶-تهذیب و تتمیم منهاج الصالحین ۲ ج(فقه)

۷-المسائل المنتخبه ۱ ج(فقه)

۸-مستحدثات المسائل ۱ ج(فقه)

۹-تعلیقه علی العروه الوثقی ۱ ج(فقه)

۱۰-رساله فی اللباس المشکوک ۱ ج(فقه)

۱۱-منتخب الرسائل ۱ ج(فقه)

۱۲-تعلیقه علی المسائل الفقهیه ۱ ج(فقه)

۱۳-منتخب توضیح المسائل ۱ ج(فقه)

۱۴-تعلیقه علی توضیح المسائل ۱ ج(فقه)

۱۵-تلخیص المنتخب ۱ ج(فقه)

۱۶-مناسک الحج(عربی)۱ ج(فقه)

۱۷-مناسک حج(فارسی)۱ ج(فقه)

۱۸-تعلیقه المنهج لاحکام الحج ۱ ج(فقه)

۱۹-معجم رجال الحدیث ۲۳ ج(رجال)

به این ترتیب مجموع آثار چاپ شده ایشان ۴۳ جلد می باشد . البته جز این آثارمطبوع ، آثار مخطوط و چاپ نشده و نوارهای پیاده نشده بسیاری دارند که هنوز به مرحله استفاده همگانی نرسیده است

.

تقریرات دروس او

تعدادی از افاضل شاگردان او ، تقریرات درسی استاد را در فقه و اصول ، در ایام حیات آن مرحوم به رشته تحریر درآورده اند که نوعا از نظر معظم له گذشته است . ماتعدادی از تقریراتی را که در عهد خود آن مرحوم به چاپ رسیده است ، در اینجامی آوریم و ذیلا توضیح کوتاهی در مورد هر کدام داده می شود :

۱-تنقیح العروه الوثقی ۶ ج(فقه)

۲-دروس فی فقه الشیعه ۴ ج(فقه)

۳-مستند العروه ۳ ج(فقه)

۴-فقه العتره ۲ ج(فقه)

۵-تحریر العروه ۱ ج(فقه)

۶-مصباح الفقاهه ۳ ج(فقه)

۷-محاضرات فی الفقه الجعفری ۲ ج(فقه)

۸-الدرر الغوالی فی فروع العلم الاجمالی ۱ ج(اصول)

۹-محاضرات فی اصول الفقه(دوره کامله)۵ ج(فقه)

۱۰-مصباح الاصول ۲ ج(اصول)

۱۱-مبانی الاستنباط ۲ ج(اصول)

۱۲-دراسات فی الاصول العملیه ۱ ج(اصول)

۱۳-مصابیح الاصول ۱ ج(اصول)

۱۴-جواهر الاصول ۱ ج(اصول)

۱۵-الامر بین الامرین ۱ ج(اصول)

۱۶-الرای السدید فی الاجتهاد و التقلید ۱ ج(فقه)

۱۷-رساله فی تحقیق الکر ۱ ج(فقه)

۱۸-رساله فی حکم اوانی الذهب ۱ ج(فقه)

بنا به تصریح خود آن مرحوم ، تمام مباحث اصولی و فقهی ایشان در نوارهای خاصی ضبط و محفوظ می باشند .

توضیحاتی پیرامون آثار فقهی و اصولی آن مرحوم

مجله درسهایی از مکتب اسلام به هنگام رحلت آن زعیم بزرگ جهان تشیع ، ویژه نامه ای انتشار داد که در آن مقاله ای به قلم استاد آیه الله جعفر سبحانی تحریر یافته بود که توضیحات اجمالی پیرامون کتابهای فقهی و اصولی یاد شده داده شده بود .

محض بهره گیری خوانندگان محترم ، عین آن توضیحات با کسب اجازه شفاهی ازمعظم له آورده می شود تا ابعاد خدمات این فقیه عالیقدر نسبت به جهان علم و دانش ومعرفت روشن شود و معلوم گردد این مشعلداران فقه و فقاهت چه خون دلهایی را درراه ترویج شریعت متحمل گردیده اند .

آثار فقهی معظم له

در زندگی این فقیه عالیقدر ، عشق و علاقه به تدریس و تالیف و تربیت استاد وفقیه ، بیش از هر خصوصیت دیگر جلوه گر است . از این رو می بینیم در این مدت ۶۰سال(۱۳۵۰-۱۴۱۰ ه . ق)که قدرت و توانایی تدریس داشت ، صدها مجتهد مطلق که هر یک می تواند حوزه فقهی شیعه را اداره کند ، در دامن خود پرورش داده و هم اکنون گروهی از آنان در نجف و بلاد عراق و ایران و لبنان عهده دار وظایف سنگینی هستند وغالب آنان ، دروس استاد خویش را به رشته تحریر درآورده اند که شرایط ، اجازه طبع آنها را نداده است . اما در عین حال در قلمرو فقه و اصول از این استاد آثار فراوانی ، چه به قلم خود و چه به خامه شاگردانش منتشر شده است که بحق در تاریخ مرجعیت شیعه بی نظیر است و ما در اینجا به ذکر اسامی برخی از آنها می پردازیم :

۱-التنقیح : نگارش آیه الله حاج میرزا علی غروی تبریزی(دامت برکاته) . وی درچندین جلد دروس استاد خویش را در مباحث مربوط به اجتهاد

و تقلید و طهارت وصلوه به رشته تحریر کشیده و تا کنون از آن ۸ جلد چاپ شده و از خداوند بزرگ خواهانیم که او را به اتمام خدمت علمی خود موفق گرداند .

۲-مستند العروه الوثقی : نگارش آیه الله شیخ مرتضی بروجردی(دامت برکاته) . این اثر نیز تقریر درس آیه الله خوئی به موازات کتاب پیشین(التنقیح)است ، ولی چون مباحث مربوط به اجتهاد و تقلید و طهارت به وسیله کتاب التنقیح منتشر شده بود ، وی نشر تقریر خود را از کتاب صلوه آغاز نمود و آن را در ۵ جلد منتشر نموده است و همچنین مباحث مربوط به صوم را در ۲ جلد و اجازه را در ۱ جلد منتشر کرده است که مجموعا ۸ جلد می شود .

۳-معتمد العروه الوثقی : نگارش آیه الله سید رضا خلخالی(دامت برکاته) .

این فقیه بزرگ مباحث استاد خود در زمینه حج را در ۵ جلد منتشر نموده است .

۴-مستند العروه الوثقی : نگارش فرزند عزیز آیه الله العظمی خوئی ، آیه الله سیدمحمد تقی خویی که تقریرات درس والد بزرگوار خود را در نکاح در ۲ جلد منتشرنموده است .

۵-مبانی العروه الوثقی : باز فرزند دانشمند ایشان سید محمد تقی ، درسهای فقهی والد خود را در مساقات و مضاربه در ۲ جلد به نام یاد شده منتشر ساخته است .

۶-فقه الشیعه : نگارش آیه الله سید مهدی خلخالی . این مرد بزرگ نیز تقریر درس استاد خود آیه الله خوئی را در مباحث مربوط به اجتهاد و تقلید و طهارت و غیره در ۵ جلد منتشر ساخته است .

۷-منهاج الصالحین : در ۲ جلد که یک دوره متن فقهی است و به قلم خودحضرت

آیه الله خوئی به رشته تحریر کشیده شده است ، هر چند خلاصه ای از این رساله ، به وسیله دیگران تحریر یافته است .

۸-تکمله المنهاج : این کتاب مسایلی را که در منهاج الصالحین نیامده است ، به صورت جداگانه آورده است .

۹-مبانی التکمله : این کتاب مسایلی که در تکمله المنهاج وارد شده را به صورت استدلالی مطرح نموده است و در این جلد قسمتی از احکام مربوط به حدود ودیات و قضا و شهادات وارد شده که متن آنها در منهاج الصالحین وجود ندارد .

۱۰-حاشیه العروه الوثقی : در این کتاب حواشی فقیه فقید به طور مستقل باعروه الوثقی چاپ شده است .

۱۱-مصباح الفقاهه : در احکام مکاسب و بیع و خیارات ، نگارش فقید عزیزآیه الله شیخ محمد علی توحیدی(متوفی رمضان ۱۳۹۵) . این کتاب در۳ جلد چاپ شده است .

۱۲-فقه العتره : در ۲ جلد که در معجم الرجال از آن یاد می کند .

۱۳-تحریر العروه : که در معجم از آن یاد می کند .

۱۴-محاضرات فی الفقه الجعفری : در ۲ جلد که در مصدر یاد شده آمده است .

۱۵-الدرر الغوالی فی فروع العلم الاجمالی : نگارش آقای حاج آقا رضای لطفی که در تهران در سال ۱۳۶۸ به طبع رسیده است .

۱۶-الرای السدید فی الاجتهاد و التقلید

۱۷-رساله فی تحقیق الکر

۱۸-رساله فی حکم اوانی الذهب . و از هر دو در معجم الرجال نام می برد .

تا اینجا ما بخشی از کتب فقهی که به قلم آن فقیه فقید یا به خامه تلامیذ آن بزرگوار به رشته تحریر کشیده شده است ، آوردیم و یک حساب سرانگشتی ما را به عظمت خدمت و بزرگی و شدت علاقه به فقه و

تربیت فقیه در آن بزرگوار رهبری می کند و تنها مجلدات چاپ شده از وی در حد ۴۸ جلد است و اگر ما کتابهایی که پیرامون فقه به قلم خود این فقیه نوشته شده یا به وسیله تلامیذ او نگارش یافته ، اما به زیور طبع آراسته نشده را بیفزاییم ، فکر و اندیشه از عظمت کار به شگفت درآمده وزبان به تحسین این استاد باز می کند . (۳)

آثار اصولی آیه الله العظمی خوئی

اگر در قلمرو فقه ، ۴۸ اثر از آن فقیه بزرگ منتشر شده ، در قلمر اصول نیز آثارمتعددی از آن استاد بزرگ به چاپ رسیده است ، بالاخص که آن فقید در علم اصول نادر دوران خود بود .

۱-اجود التقریرات : در ۲ جلد ، استاد فقید در این ۲ جلد دروس استاد خویش علامه نائینی را در علم اصول به رشته تحریر درآورده ، و هر ۲ جلد آن به امضا وتصویب استاد رسیده و در بیروت چاپ شده است و سپس جلد نخست آن در سال ۱۳۶۸ با یک رشته تعالیق آن مرحوم در تهران تجدید چاپ گردیده است .

۲-محاضرات فی اصول الفقه : نگارش آیه الله شیخ محمد اسحاق فیاض . این کتاب یک دوره تقریر درسی اصول استاد فقید است که تنها ۵ جلد از آن منتشر شده است . و مسایل عقلی علم اصول به صورت مخطوط باقی است .

۳-مصباح الاصول : نگارش سید سرور بهسودی که مباحث عقلی را در ۲ جلدمنتشر نموده است . گویا مؤلف به وسیله دژخیمان نظام پیشین افغانستان به شهادت رسیده است .

۴-مبانی الاستنباط : در ۲ جلد ، حاوی مباحث عقلی نگارش آیه الله سیدابو القاسم کوکبی تبریزی(دامت برکاته) .

۵-مصابیح الاصول : در ۱

جلـد ، نگـارش آیه الله سـید علاءـ الـدین بحر العلوم(دامت برکـاته)که نیمی از مبـاحث الفـاظ علم اصول در آن آمـده است و اجزای دیگر آن به صورت خطی باقی است .

۶-دراسات فی الاصول العملیه : تالیف آیه الله سید علی شاهرودی در یک جلد

۷-جواهر الاصول : در یک جلد .

فقیـد معظم در«معجم رجال الحـدیث از این دو نام می برد تا اینجا ما با آثار به جامانده از آن اسـتاد در علم اصول آشـنا شدیم که مجموع آن به ۱۴ جلـد می رسد . هر گاه آنچه که از خود آن فقیه یا از تلامیذ او نگارش یافته و منتشـر نشده است ، بر آن بیفزاییم عظمت علاقه به این علم در او بیشتر جلوه می کند .

آثار دیگر آیه الله العظمی خوئی

۱-البیان فی تفسیر القرآن : در تاریخ مرجعیت شیعه ، افراد معدودی را سراغ داریم که در عین تبحر و ژرف اندیشی در فقه و اصول در دیگر فنون اسلامی نیزمتخصص یا سهیم و وارد باشند .

شیـخ مفیـد در حـالی که فقه شـیعه را به صورت بسـیار زیبـایی تنظیم کرد و پـایه های آن را از نظر اجتهاد اسـتوار ساخت ، در قلمرو کلام ، متکلمی بی نظیر و در میـدان حـدیث ، محـدث ماهر و در چشم انـداز تاریخ مورخ توانایی است و کتاب ارشاد و الجمل او نشانه نبوغ او در این بخش است .

تلمیذ بزرگ او آیه الله سـید مرتضی علم الهدی ، در حالی که فقیه و مرجع شیعه بود ، ادیبی نامدار و شاعری نغزگو و مفسری توانا و متکلمی نیرومنـد بود . شـیخ طوسـی دیگر شاگرد مفیـد ، در قلمروهای مختلف ، اسـتاد و نمونه بود . کتابهای تهذیب و استبصاراو نشانه محدث بودن و کتاب

التبیـان او در تفسـیر گواه بر غور و دقت او در کلاـم الله مجیـد است . وی در عین حـال زعـامت شـیعه را بر عهـده داشت . این نمـونه از مراجع درتاریـخ شـیعه کم نبوده و در هر قرنی نمونه هـایی به چشم می خورنـد . در تاریـخ معاصـر ، حضـرت آیه الله العظمی خوئی در حالی که کرسی فقه و اصول را متجاوز از ۵۰ سال دراختیار داشته ، ولی از دیگر علوم و فنون غفلت نورزید . در دوران جوانی که تبلیغ مسـیحیان علیه اسـلام و قرآن در کشورهـای عربی در حـال افزایش بود ، وی کتـابی به نـام نفحات الاعجاز»در این مورد نوشته و از حریم قرآن با قاطعیت کامل دفاع نموده است .

روزگـاری احساس کرد که حوزه نجف تا حـدی از علوم قرآن و مسایل تفسـیری به دور مانـده و غور در فقه و اصول به گونه ای فضلا را پرورش داده که از تفسیر آگاهی کاملی ندارند .

از این جهت در سال ۱۳۷۰ ه . ق ، درسی به عنوان درس تفسیر و علوم قرآن پی ریزی کرد که نخستین اثر آن کتاب البیان فی تفسیر القرآن است که بارها و بارهاچاپ و منتشر شده است . این اثر استاد یکی از مصادر علاقه مندان علوم قرآن و تفسیراست و به حق شایسـته بود اسـتاد فقید این نوشـته را تعقیب کند و تا آخر قرآن آن را ادامه دهد . در این جلد هر چند مقدمات علوم قرآن به صورت گسترده مورد بررسـی قرارگرفته ، ولی از تفسـیر قرآن جز سوره حمـد چیزی نیامـده است و از نظر علوم قرآن درچهار مساله تحقیق شایان تقدیری انجام داده است :

الف-بخش اعجاز قرآن : از

دیدگاههای مختلف که در نوع خود ابتکاری بود .

هر چند بخشی از آنها را استاد وی شیخ محمد جواد بلاغی(۱۲۸۲-۱۳۵۲)در کتاب آلاء الرحمن آورده است ، ولی شاگرد بسیاری از آنها را پرورش داده و در بخشی نوآوریهای زیبایی دارد .

ب-مساله ابطال : تحریف قرآن که بالاخص دشمنان آن را به شیعه نسبت داده واو از نظر تاریخ جمع قرآن به این حقیقت رسیده است که در قرآن به هیچ نحو کاستی وفزونی رخ نداده و نمی توانست رخ دهد و به شبهاتی که در این راه قاصران وکوته فکران مطرح می کنند به خوبی پاسخ داده و ثابت نموده است که قرآن در زمان خود پیامبر اکرم(ص)جمع شده است .
ج-مساله ناسخ و منسوخ : که افراط گران در قرآن به نسخ فراوان قائل شده و ازاین طریق از عظمت آن کاسته اند . استاد با تبحری که در مسایل تفسیری و فقهی دارند ، ۳۶ آیه را که در آنها ادعای نسخ شده مطرح کرده و ثابت نموده اند که نسخ در آنها راه نیافته است .

د-مساله قراءات سبع : که عمر بسیاری از قاریان را به خود مشغول ساخته و به جای امعان و دقت در قرآن ، به فراگیری اختلاف قراءات پرداخته اند . ایشان ثابت نموده که این قراءات فاقد سند معتبر به پیامبر(ص)است .

با توجه به چنین بحثهای ابتکاری ، شایسته بود که استاد همین کار علمی را به وسیله تلامیذ خود به گونه ای ادامه می داد ولی خود از توقف این کار اظهار تاسف می کند و چنین می نویسد : «الی ان حالت ظروف قاسیه دون ما کنت ارغب فیه من اتمامه و کم کنت اود انتشار هذا الدرس و تطویره . » (۴)

(شرایط

سخت مانع از آن شد که من این اثر را به پایان برسانم و پیوسته دوست می داشتم که درس تفسیر به پیش برود و کامل شود .)

۲-معجم رجال الحدیث : علم رجال یعنی شناسایی راویان حدیث از نظروثاقت و اتقان روایت ، یکی از ارکان اجتهاد است و از همان زمان معصومان(ع) ، این علم مورد توجه یاران امامان ما بوده و حسن بن محبوب(۱۵۰-۲۲۴)که از یاران امام کاظم(ع)و حضرت رضا(ع)است ، کتابی به نام المشیخه نگاشته و در اختیارمحدثان آن زمان قرار داده است و پیوسته این علم از زمان امامان تا به امروز راه تکامل خود را پیموده و طبق نقل محقق خبیر شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب مصفی المقال ، قریب ۵۰۰ اثر رجالی به صورتهای مختلف از جانب علمای شیعه نوشته شده است .

مرحوم آیه الله العظمی خوئی کتاب خود ، «معجم رجال الحدیث را در۲۳ جلدمنتشر ساخته و تا کنون چند بار جامه طبع به خود پوشیده است و اساس آن را طبقات تشکیل می دهد . او هر چند از روش شیخ طوسی که امام عصر را محور طبقه قرارمی دهد ، پیروی نکرده ، و همچنین از این که راویان حدیث را از نظر تاریخ وفات طبقه بندی کند و طبقه اول را در بخشی و طبقه دوم را در بخش دوم و به همین ترتیب قرار دهد ، صرف نظر کرده و همه رواه را به صورت الفبایی و معجمی به رشته تحریردرآورده است . اما ابتکاری که در آن وجود دارد این است که :

اولا : همه مشایخ یک راوی و همچنین همه تلامیذ با ذکر محل روایت از قبیل باب و جلد و

صفحه را می آورد و از این طریق انسان مشایخ و تلامیذ هر راوی را به خوبی می شناسد .

ثانیا : تعداد روایت هر راوی را با ذکر مصدر جایگاه از نظر نام کتاب و جلد وباب یادآور شده و انسان از این طریق به مقام علمی راوی واقف می شود ، چه بسا راوی حدیث است که بیش از یک حدیث ، یا چند حدیث انگشت شمار از معصومان(ع)نقل نکرده است ، ولی در این میان راویانی داریم که هزاران حدیث از پیشوایان معصوم(ع)دارند و مسلما این نوع از راویان متخصص حدیث بوده اند ، در حالی که راویان نوع اول نقل حدیث برای آنها جنبه اتفاقی داشته است .

ثالثا : اختلاف نسخه ها و احیانا اغلاط آنها را در ضمن فصلی یادآور شده و ازاین طریق خدمت عظیمی به کتب حدیث ، به ویژه کتب اربعه نموده است .

ما این گام بزرگ مرجع عالیقدر و از دست رفته را تحسین می کنیم که اثرجاودانی اوست . هر چند از نظر ما باید از طریق تلامیذ ایشان این کتاب به گونه ای دیگرنیز تنظیم شود ، و روش طبقه بندی نیز از نظر عصر و زمان در آن رعایت شود .

مشایخ آیه الله العظمی خوئی

آیه الله العظمی خوئی نزد مشایخ و اساتید مختلفی علم و دانش فرا گرفته است .

اساتید او را در فقه و اصول در آغاز مقاله از خود او شنیدیم ، اکنون به برخی از اساتید اودر علوم دیگر اشاره می کنیم : ۱- آیه الله شیخ محمد جواد بلاغی(۱۲۸۲-۱۳۵۲) . وی استاد کلام و عقائد وتفسیر عصر خود در نجف اشرف بود . مبارزات قلمی او با مسیحیان و یهودیان ومادیون مشهور و آثار او در این باره برای اهل تحقیق

روشن است . مرحوم آیه الله العظمی خوئی کلام و تفسیر را نزد او فرا گرفته و از او نیز در آثار خود یاد می کند .

۲–سید ابو تراب خوانساری : رجالی عصر خویش در نجف اشرف ، آیه الله خوئی رجال و درایه را نزد او فرا گرفته و او حق عظیمی بر غالب رجالیون پس از خوددارد .

۳–سید ابو القاسم خوانساری : ریاضی دان عصر خویش ، حضرت آیه الله خوئی ریاضیات عالی را نزد او فرا گرفته است .

۴–سید حسین بادکوبه ای : استاد بلامنازع فلسفه و عرفان(۱۲۹۳–۱۳۵۸)وی استاد فلسفه آیه الله خوئی بوده است .

۵–حاج سید علی قاضی : عارف و سالک عصر خود که گروهی را در اخلاق وعرفان پرورش داده و مترجم ما مدتها در مکتب او به سیر و سلوک پرداخته است .

ویژگیهای آیه الله العظمی خوئی

نگارنده(حضرت آیه الله سبحانی)که خود مدت کمی محضر او را درک کرده ، ویژگیهای خاص او را از نزدیک دریافته است ، و کسانی نیز که مدتی در محضر او به کسب فیض پرداخته اند ، بر ویژگیهای یاد شده در زیر اتفاق نظر و تاکید دارند :

۱–علاقه به تدریس : آن مرد بزرگ از دوران جوانی به تدریس و بحث وگفتگوهای علمی علاقه فراوانی داشت . با اینکه بار مرجعیت در سنین اخیر بر دوش اوسنگینی می کرد ، ولی از تدریس و تحقیق و نگارش دست برنداشت . حتی در سفرهای خود به مشاهد مشرفه ، کار علمی را ترک نمی کرد و کارهای موقتی که یک محقق می تواند در سفر انجام دهد ، جزء برنامه خود قرار می داد و چه بسا در مجلسی که گروهی به دیدن او می آمدند ، او از کار مقابله و غیره استفاده

می کرد . در علاقه او به بحث و گفتگو همین بس که چه بسا ساعاتی با طرف مقابل به بحث و گفتگو می پرداخت واحساس خستگی نمی کرد .

در شیوه آموزشی ، راه سقراط را می پیمود و با طرح سؤالها و شنیدن جوابها ازطرف ، چه بسا او را نسبت به رای و اندیشه خود قانع می ساخت ، همچنان که سقراطنیز به این روش معروف بود و می گفت : «معلم بیش از آن که آموزنده باشد ، پرورش دهنده فکر است . »

۲-تواضع و فروتنی فزون از حد : او از دوران جوانی تا سنین بالا ـ که مرجعیت عظیمی پیدا کرد ، به یک حالت زیست و زندگی طلبگی را از دست نداد و پیوسته باکمال ابهت و عظمت مانند یک دانشجوی دینی سخن می گفت و سخن می شنید و ازدوستان و بزرگان و کوچکان پذیرایی می کرد . عجب و خودبینی در او راه نداشت ، ولی در عین حال از آراء و اندیشه های خود تا حد توان دفاع می کرد .

۳-احترام به بزرگان : او بزرگان را بیش از حد تکریم می کرد ، به خاطر دارم روزی که در مسجدی درس می گفت ، حضرت آیه الله حکیم پس از درس او در همان جایگاه تدریس می کرد ، استاد پس از فراغت از تدریس به خاطر مذاکره تلامیذ ، کمی درجایگاه تدریس باقی ماند که ناگهان آیه الله حکیم وارد مسجد شد . وقتی چشم آیه الله خوئی به وی افتاد ، با یک دستپاچگی خاصی کفش و لوازم دیگر خود را برداشت ودست به سینه ایستاد و معذرت خواست .

شاگردان او

مقدمه

حقیقتا نمی توان شاگردان و خوشه چینان حوزه درسی این فقید بزرگوار و بزرگ مدرس حوزه علمیه نجف

را به شـمار آورد . چون در طول شـصت و هفت سال تدریس ، انبوهی از علماء و فضلاء از محضر درس ایشان بهره گرفته اند و همانند ستارگان درخشان در افق آسمان جهان اسلام پراکنده و منتشر گشته اند . فقط می توان به اسامی برخی از برجستگان و اصحاب فتوای ایشان اشاره نمود .

ایشان در دو مقطع خاص ، دو نوع اصحاب استفتاء و فتوی داشته اند :

دور نخستین

۱-آیه الله حاج شیخ صدرا بادکوبه ای

۲-آیه الله شهید سید محمد باقر صدر

۳-آیه الله حاج شیخ مجتبی لنکرانی

۴-آیه الله حاج میرزا جواد آقا تبریزی

۵-آیه الله حاج میرزا کاظم تبریزی

۶-آیه الله حاج سید جعفر مرعشی

دوره دوم

که پس از اخراج ایرانیان از حوزه علمیه نجف ، ترکیب هیات فتوی به هم خورد و این حضرات به عنوان اعضای شورای فتوای ایشان برگزیده شدند :

۷-آیه الله حاج سید علی سیستانی

۸-آیه الله حاج سید علی بهشتی

۹-آیه الله حاج شیخ محمود فیاض

۱۰-آیه الله حاج شیخ مرتضی خلخالی

۱۱-آیه الله حاج شیخ علی اصغر احمدی شاهرودی

۱۲-آیه الله حاج شیخ جعفر نائینی

دیگر شاگردان

۱۳–آیه الله حاج میرزا علی غروی تبریزی ، مؤلف التنقیح

۱۴–آیه الله شیخ مرتضی بروجردی ، مؤلف مستند العروه الوثقی(باب صلوه)

۱۵–آیه الله سید رضا خلخالی ، مقرر معتمد العروه الوثقی

۱۶–آیه الله سید محمد تقی خوئی ، مؤلف مستند العروه الوثقی(نکاح ۲ جلد)

۱۷–آیه الله سید مهدی خلخالی ، مؤلف فقه الشیعه(اجتهاد و تقلید ۵ جلد)

۱۸–آیه الله شیخ محمد اسحاق فیاض ، مؤلف محاضرات فی اصول الفقه(۵ ج)

۱۹–آیه الله سید سرور بهسودی ، مؤلف مصباح الاصول(۲ ج)

۲۰–آیه الله سید ابو القاسم کوکبی تبریزی ، مؤلف مبانی الاستنباط(۴ ج)

۲۱–آیه الله سید علاء الدین بحر العلوم ، مؤلف مصابیح الاصول(۱ ج)

۲۲–آیه الله سید علی شاهرودی ، مؤلف دراسات فی الاصول العملیه(۱ ج)

۲۳–آیه الله شیخ محمد علی توحیدی تبریزی ، مؤلف مصباح الفقاهه(۷ ج)

به عنوان اعضاء شورای فتوای ایشان برگزیده شدند .

۲۴–آیه الله سید محمد حسین فضل الله ، مؤلف من وحی القرآن ، ۲۴ مجلد

۲۵–الشیخ اسد حیدر ، مؤلف الامام الصادق و المذاهب الاربعه

۲۶–الشیخ عبد الله الخنیزی ، مؤلف ابو طالب مؤمن قریش

۲۷–السید عبد الرزاق المقرم ، مؤلف الصدیقه الزهراء ، مقتل الحسین

۲۸–الشیخ محمد جواد مغنیه ، مؤلف الفقه علی مذاهب الخمسه و الکاشف

۲۹–الشیخ محمد باقر شریف القرشی ، مؤلف النظام التربوی فی الاسلام ۳۰–السید محمد تقی الحکیم ، مؤلف الاصول

العامه للفقه المقارن

۳۱-الشیخ محمد تقی الجواهری ، مؤلف غایه الماموِل من علم الاصول

۳۲-الشیخ عبد الله نعمه ، مؤلف دلیل القضاء الجعفری

۳۳-الشیخ مهدی ، مؤلف دراسات فی قواعد اللغه العربیه(۲ ج)

۳۴-الشیخ عبد الهادی الفضلی ، مؤلف فی علم العروض ، نقد اقتراح

۳۵-الشیخ محمد الخاقانی ، مؤلف نقد المذهب التجربی

۳۶-السید محمود الهاشمی ، مؤلف تعارض الادله الشرعیه

۳۷-السید مرتضی الحکمی ، مؤلف نظریه الحرکه الجوهریه عند صدر المتالهین

۳۸-الشیخ محمد علی البهاولی ، مؤلف فی ضلال الصحیفه السجادیه

۳۹-الشیخ محمد امین زین الدین ، مؤلف الاسلام ینابیعه ، غایاته ، اهدافه

۴۰-الشیخ محمد مهدی شمس الدین ، مؤلف فی الاحتجاج السیاسی الاسلامی

۴۱-السید هاشم معروف الحسنی ، مؤلف المبادی العامه للفقه الجعفری

۴۲-الشیخ محمد مهدی الآصفی ، مؤلف النظام المالی و تداول الثروه فی الاسلام

۴۳-آیه الله شیخ قربانعلی کابلی ، مؤلف تحریر العروه الوثقی

۴۴-آیه الله سید محمد تقی حسینی جلالی ، مؤلف فقه العتره فی زکاه الفطره

۴۵-آیه الله سید علی شاهرودی ، مؤلف المحاضرات فی الفقه الجعفری(۳ ج)

۴۶-آیه الله شیخ رضا لطفی ، مؤلف الدرر الغوالی فی فروع العلم الاجمالی

۴۷-آیه الله سید عباس مدرسی یزدی ، مؤلف نموذج فی الفقه الجعفری و بلغه الطالب فی شرح المکاسب(۲ جلد)

۴۸-آیه الله سید محمد تقی طباطبائی ، مؤلف شرح الناسک فی شرح المناسک ومبانی منهاج الصالحین

۴۹-آیه الله شیخ محمد تقی جعفری ، مؤلف الامر بین الامرین(جبر و تفویض)

۵۰–آیه الله غلامرضا عرفانیان ، مؤلف الرای السدید فی الاجتهاد و التقلید (۵)

خدمات اجتماعی و آثار باقیه و جاودانی

شادروان آیه الله العظمی خوئی(ره)در سلسله نور و رحمت فقاهت ، فردشاخص و چهره بسیار ممتازی بود که دهها اثر ماندی و بنای خیر جاودان از او به یادگار مانده است . علاقه ایشان به گسترش اسلام در

سطح جهان ، انگیزه ای شده بود که دهها مرکز مهم اسلامی و تبلیغی در نقاط مختلف جهان به وجود آورند . این مؤسسات مراکز نشر اسلام و معاهد نشر مکتب تشیع هستند . این مراکز در شهرهای مذهبی قم ومشهد مقدس ، اصفهان و دیگر شهرهای ایران به وجود آمده اند ، آنچنان که درکشورهای هندوستان ، پاکستان ، عراق ، لبنان و مخصوصا در انگلستان و آمریکا دو مرکزبسیار باشکوه و آبرومندی به وجود آورده اند و مبلغانی که آشنا به زبانهای زنده جهان بوده اند ، به مناطق مختلف اعزام نموده اند . اینک فهرست اجمالی برخی از خدمات اجتماعی و اسلامی آن فقیه فقید نامور در اینجا به ثبت می رسد :

۱-مدینه العلم حوزه علمیه قم ، با امکانات وسیع و خانه ها و منازل مسکونی طلاب ، و کتابخانه جهت طلاب علوم دینی ، به صورت شهرک علم و دانش .

۲-مدرسه علوم دینی در۷ طبقه و کتابخانه معظم مشهد جهت طلاب ومحصلین علوم اسلامی .

۳-دار العلم اصفهان جهت طلاب و عاشقان معارف اسلامی

۴-مجتمع امام زمان(عج)در اصفهان

۵-مرکز تبلیغی و آموزشی لندن . ساختمان کامل و مجهزی که تمام نیازمندیهای مسلمانان را در نظر دارد .

۶-المجتمع الثقافی الخیری بمبئی-هندوستان

۷-مبره الامام الخوئی لبنان

۸-مدرسه دار العلم نجف اشرف-عراق

۹-مدارس دینی بانکوک(تایلند)و داکار(بنگلادش)

۱۰-مکتبه الثقافه و النشر للطباعه و الترجمه و التوزیع(انتشاراتی پاکستان)

۱۱-مکتبه الامام الخوئی الاسلامی نیویورک-آمریکا

۱۲-مرکز الامام الخوئی(سوانزی)

۱۳-مدرسه دار العلم بانکوک(تایلند)

۱۴-مکتبه الامام الخوئی(کتابخانه بزرگ نجف اشرف-عراق)

۱۵-مدرسه الامام الصادق(پسرانه)لندن-انگلستان

۱۶-مدرسه الزهراء(دخترانه)لندن-انگلستان

۱۷–مرکز اسلامی امام خوئی در فرانسه

۱۸–مسجد و مرکز اسلامی در شهر لوس آنجلس–آمریکا

۱۹–مسجد و مرکز اسلامی در شهر دیترویت ایالت میشیگان آمریکا

۲۰–دهها بنای خیر و مرکز تعلیم و تربیت در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس . (۶)

رحلت مظلومانه او

آیه الله العظمی خوئی در

مدت زعامت خود با مصائب و مشکلات فراوانی روبرو شد ، زیرا پس از تسلط عبد الکریم قاسم بر عراق و کودتاهای مکرر ، وضع روحانیت و مردم نجف ، دچار مشکل شد .

کمونیستهای وطنی از یک سو و بعثیهای بی رحم از طرف دیگر ، عرصه را برروحانیت تنگ کردند . خصوصا از سال ۱۳۸۹ که بعثیها روی کار آمدند ، مصائب فراوانی آفریده و آیه الله حکیم و پس از وی آیه الله خوئی را با مشکلات انبوهی روبرونمودند . در شهامت و استقامت این مرد بزرگ همین بس که از دوران تسلط بعثیها تا به امروز که ربع قرن از آن می گذرد ، آنان نتوانستند از این مرجع بزرگ ، برگی به نفع خوددریافت کنند ، یا در جنگ تحمیلی علیه ایران ، دست خطی از او بگیرند و او پیوسته باحفظ مرجعیت و حوزه علمیه نجف ، کوچکترین باجی به آنان نداد و در عین حال ناملایمات را تحمل می کرد ، تا آنجا که متجاوز از ده سال است که گروهی ازنزدیک ترین یاران او به جرم خدمت و دیانت به زندان افتاده اند و از سرنوشت آنان خبری نیست ، حتی یکی از فرزندان او یعنی آقای سید ابراهیم خوئی به وسیله بعثیان ربوده شده و هیچ نوع نام و نشانی از او در دست نیست .

او به خاطر ناملایمات از یک طرف و کبر سن از طرف دیگر ، دچار بیماری سختی شد و هر چه علاقمندان و بزرگان تلاش کردند که برای او پزشکی از خارج بیاورند ، یا او را به خارج ببرند ، حزب بعث با آن موافقت نکرد و سرانجام به بیمارستان بغداد منتقل گشت و با یک مداوای مرموز او را مرخص

کردند و هیچ روشن نیست که چگونه و به چه علتی از جهان رفت و در تاریخ مرجعیت شیعه این مساله به تجربه ثابت شده است هر مرجعی که به بیمارستان بغداد منتقل گشت ، مرموزانه درگذشت وشما می توانید این مساله را در تاریخ زندگی حاج شیخ احمد کاشف الغطاء(م ۱۳۴۴)وحاج آقا حسین قمی(م ۱۳۶۶)و آیه الله حکیم(م ۱۳۹۰)و غیره به روشنی بیابید .

سرانجام این مرد بزرگ پس از یک عمر با برکت ، طرف عصر روز هشتم ماه صفر۱۴۱۳ جان به جان آفرین سپرد و خبر درگذشت او ساعتها مکتوم ماند و سرانجام رادیوبغداد مجبور به بازگویی آن شد . انتشار خبر درگذشت او موجی از اندوه در میان شیعیان پدید آورد . شیعیان مظلوم عراق که در خوف و رعب عظیمی به سر می برند ، خود راآماده تشییع نمودند ، ولی متاسفانه حکومت بعث ، حتی در خود نجف اجازه تشییع ندادو آن مرحوم در یک حکومت نظامی محلی در نیمه شب در صحن شریف در مدخل مسجد الخضرا که جایگاه تدریس او بود به خاک سپرده شد و در تشییع او جز چند نفراز شاگردان او و فرزند عزیزش سید محمد تقی خوئی کسی حضور نداشت .

آنان به ظاهر جنازه آیه الله العظمی خوئی را به خاک سپردند ، ولی در حقیقت کوهی از علم و دانش و جهانی از سعی و تلاش و وقار را زیر خاک نهادند ، و همان مطالبی را که شاعر شیعی عصر امام صادق(ع)به هنگام دفن آن حضرت در سوگ ایشان گفت ، ما نیز درباره فرزند آن حضرت ، یعنی آیه الله العظمی خوئی یادآور می شویم . زیرا«الولد سر ابیه آن شاعر گفت :

اقول و قد

راحو به یحملونه علی کاهل من حاملیه و عائق اتدرون ماذا تحملون الی الثری ثبیرا هوی من راس علیاء شاهق غداه حثی الحاثون فوق ضریحه ترابا و اولی کان فوق المفارق

(می دانید چه گوهر گرانبهایی را به سوی خاک می برید ؟ کوه علمی را زیرخروارهای خاک می نهید . صبحگاهان که خاک بر روی قبر او می ریختند ، ای کاش به جای ریختن آن بر روی قبر ، بر سرهای خود می پاشیدند .)

«فسلام الله علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیا»

پی نوشتها

۱- معجم رجال الحدیث ، ج ۲۲ ، ص ۱۸ .

۲- معجم رجال الحدیث ، ج ۲۲ ، ص ۱۸ و۱۹ .

۳- مجله مکتب اسلام ، شماره ۶ ، سال ۳۲ ، مهرماه ۱۳۷۱ ، مقاله استاد سبحانی .

۴- معجم رجال الحدیث ، ج ۲۲ ، ص ۱۹ .

۵- مجله نور علم ، شماره ۴۷ ، مقاله آقای انصاری .

۶- و مضات من حیاه الامام الخوئی ، تالیف علی البهادلی ، دار القاری بیروت ، لبنان .

۵۷- آیه الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی (متولد۱۳۱۶-متوفی ۱۴۱۴ه.ق)

مقدمه

در حلقات زرین فقاهت و در سلسله جلیله رجال علم و اجتهاد ، مردان بزرگ وشخصیتهای شایسته و عالیقدری درخشیده اند که هر کدام در برهه ای از زمان ، مشعلدارهدایت و پرچمدار مکتب سرخ ولایت در طول تاریخ واقع شده اند . خداوند متعال همواره دین خود را با وجود چنین افراد وارسته و الهی مورد تایید و نصرت قرار داده است . فقید سعید ما ، آیه الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی ، یکی از آن بزرگ پرچمداران موفق و ماندگار ، و یکی از ذخایر ارزشمند سلف صالح(رضوان الله تعالی علیهم)بود ، که عمری را در راه خدمت به فقاهت و جهان تشیع سپری ساخت .

زندگی ایشان در شکل گیری حوزه و تحولات آن

تاریخ حوزه علمیه قم ، در مسیر عمر کوتاه خود ، روزگاری را به یاد می آورد که جمعی از تشنگان معارف الهی و پویندگان راه حقیقت و معرفت ، در عصر خفقان وفشار پهلوی ، دور شمع وجود پرنور پیر روشن ضمیر ، و عارف دل آگاه آیه الله حائری ، محور دایره مرجعیت و ولایت را گرفته بودند ، و با وجود همه فشارها و تنگناها ، ازحوزه ولایت و فقاهت ، سرسختانه حمایت و دفاع نموده ، و در برابر ملامت ملامت کنندگان ، و شماتت شماتت گران ، بیم و هراسی به خود راه نمی

دادند . یکی از آن مدافعان پرصلابت و پرخروش ، همراه دیگر هم سنگران و هم رزمان خویش مانندآیات : حاج آقا روح الله خمینی ، سید احمد زنجانی ، سید محمد محقق داماد ، آخوند ملاعلی معصومی همدانی ، سید احمد خوانساری ، شیخ عباس تهرانی ، حاج میرزا عبد الله چهل ستونی ، میر سید علی یثربی ، سید محمد

حجت کوه کمری ، حاج سید محمد تقی خوانساری ، و سید صدر ، و . . . یکی هم همین مدرس فاضل ، و طالب علم جوان وپرشور آن روز ، آقای سید محمد رضا موسوی گلپایگانی بود .

حوزه پربرکت

تاریخ در مسیر پرفراز و نشیب خود ، حوزه های اسلامی متعددی را به خود دیده است . از زوال و افول ، و از درخشش و بالندگی آنها ، اخبار و گزارشهایی در صفحات خود جا داده است ، ولی حوزه ای به برکت و جاودانگی و گرما و صفا و نشاط وکارسازی و پرثمر و پربرکت بودن ، همانند حوزه علمیه آیه الله العظمی حائری یزدی راکمتر نشان داده است . حوزه ای که با وجود قلت انصار و محدود بودن تعداد طلاب(درحد ۶۰۰ نفر) ، با وجود شدت عداوت دشمنان و کثرت مشکلات ، و تراکم تضییقات ، اینهمه آثار و برکات ، و اینهمه تربیت یافتگان و فارغ التحصیلان ارزنده و برازنده و این همه اصحاب و انصار صالح و شایسته ، با ایمان و با تقوا و پرفضیلت ، در خود جا داده است . رجال الهی که همچون ستیغ کوههای سر به آسمان کشیده ، در اوج عظمت ووقار و ایمان زندگی کرده اند و سر تعظیم در مقابل کسی جز خدای بزرگ فرودنیاورده اند . سرفرازانی که آیه الله حاج سید محمد رضا موسوی گلپایگانی نیز یکی ازآن انصار صدیق ، و یکی از آن یاران با وفا و صمیمی این حوزه گرم و این کانون صفا وعشق و ایثار بوده است .

در روزگار مراجع سه گانه

تاریخ حوزه علمیه قم ، پس از رحلت اسف انگیز پیر و مراد ، و قطب دایره ولایت و مدیریت خود ، حضرت آیه الله العظمی حائری ، مؤسس حوزه علمیه قم ، یک دوران فترت و روزگار خلاـ مرجعیت متمرکز را به خود دیده است ، که در فراق مؤسس وپایه گذار آن ، سه تن از شاگردان وارسته و

برجسته آن بزرگمرد ، آیات عظام : سید محمد حجت ، سید صدر الدین صدر ، سید محمد تقی خوانساری زمام امور طلاب را به دست با کفایت خود گرفتند ، و با تلاش و جدیت فوق العاده ، این کشتی ناخدا از دست داده رابه سوی ساحل نجات و روشنایی سوق داده و با وجود همه کارشکنی ها به کار خودادامه داده اند . در آن روزها ، آیه الله سید محمد رضا موسوی گلپایگانی نیز در کنار آنان ، یک همکار غمخوار ، و یک همیار پشتیبان و دلسوزی بود که با جان و دل با آنان همراهی و همدلی می نمود .

تاریخ پر التهاب حوزه علمیه قم ، روزگار مشعشع وپرجاذبه مرجعیت حضرت آیه الله العظمی حاج سیدحسین بروجردی رادر سینه خود دارد که مدت پانزده سال همانند مدت زعامت مؤسس عالیقدرحوزه ، زمام امور را دراختیار داشت ، و حوزه علمیه شیعه در اثرلیاقتها و شایستگیهای آن مرجع بلند اندیش ، نه تنها با«الازهر» مصر آن روز رقابت می کرد ، بلکه رئیس جامع الازهر آن روز ، استاد شیخ محمودشلتوت را به تواضع و خشوع در برابر فقه شیعه وا می داشت ، که فتوای رسمی بودن فقه جعفری را صادر کرد . در روزگار او ، مناره های مساجد مونیخ و هامبورگ و لندن به ترنم اذان و شهادت بر ولایت علی(ع)ندا سر می دادند . در آن روزگار پر عظمت و پر جلالت نیز آیه الله سید محمد رضا گلپایگانی ، یکی از مدرسین عالی مقام ، و یکی از چهره های فقاهتی حوزه علمیه قم بود که چشمها به او دوخته شده ، و امیدها به او بسته می گشت .

او در آن روزگار ، یکی از کاندیداهای زعامت ، و

یکی از روزنه های امید مرجعیت شیعه به شمار می رفت . آن روز درست سال ۱۳۸۰ ه . ق بود .

تاریخ حوزه علمیه قم ، روزگار پروحشت و پر اضطرابی را پشت سر نهاده است .

روزگاری که زبانها بسته ، و قلمها شکسته ، و صدایی جز صدای روحانیت به گوش نمی رسید . ما هم آن روزگار را دریافتیم . آیـه الله العظمی بروجردی ، پس از ۱۵ سـال زعامت روحی و معنوی پر اقتـدار ، جهان اسـلام را بـدرود گفته بود . حکومت وقت تلگراف تسـلیت به آیه الله العظمی حکیم در نجـف مخـابره نموده بود . این تلگراف معنـاو مفهوم خاصـی داشت . توطئه های سـری ، و تلاشـهای علنی در کار بود که حوزه علمیه قم پخش و پلا گردد ، تا به زعم خود مانع جدی اصـلاحات اساسی کشور(!)از قلب کشور اسـلامی ایران برداشـته گردد . در آن روزگـار ، مراجع عالیقـدر و تربیت یافتگـان مکتب آیه الله حائری عموما قـد علم کردنـد ، و مدیریت حوزه را با همه مشـکلات وهراسـها و اضـطرابها که داشت ، به دست خود گرفتند . یکی از فعال ترین چهره های آن روز ، در کنار امام بزرگوار و دیگر مراجع عصر ، حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی بود .

آن روزها ، دهه نهم و دهم از چهاردهمین قرن تاریخ هجری بود .

روزگـاری را در حوزه علمیه قم دیـدیم که امـام بزرگوار(ره)در اثر مجاهـدتها وتلاشـها ، و در اثر مخالفت با سـیاست غربی و آمریکایی شاه ، و در اثر مبارزه با فسادها وخیانتها ، به ترکیه و نجف تبعیـد گردیـده بود . در فترت خلاء وجودی آن بزرگ ، مراجع!۶۱۳ بزرگوار اسلام ، مسؤولیت بس خطیر و بزرگی را بر عهده داشتند : حفظ کیان

حوزه ، ودفع فتنه ها و رفع توطئه ها که از ناحیه دشـمن تا دندان مسلح بر حوزه وارد می آمد . درآن روزگار ، مراجع وقت به وظایف خود قیام می ورزیدند . اعلامیه های روشنگر صادرمی کردند ، و تمام تلاش آنان این بود که با زحمات طاقت فرسا و کمرشکن ، حوزه امام صادق(ع)را حفظ کنند ، و به افشاگری چهره دشمن غدار بپردازند . در آن روزگار سیاه ، یکی از فعالان مراجع آن روز ، حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمد رضاگلپایگانی بودند .

اینک به شرح حال و زندگی معنوی و انسانی این بزرگ فقیه شیعه می پردازیم :

ولادت

آیه الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی ، فرزند حجه الاسلام و المسلمین ، آقا سید محمد باقر گلپایگانی ، در هشتم ماه ذی القعده ۱۳۱۶ در قریه گوگد»از توابع گلپایگان به دنیا آمدند ، و این ولادت در اثر توسل به ساحت قدسی ثامن الحجج(ع)صورت پذیرفته بود .

مرحوم والدشان که یکی از علما و سادات مشهور به زهد و امانت و وثاقت مردم بود ، هنگامی که کودک صغیر۹ سال بیشتر نداشت ، از دنیا رفت و ایشان در کنف عنایت ربانی و حمایت مادرش ، بانو سیده هاجر که یکی از زنان عفیفه و پرهیزکار بودند ، زندگی را ادامه دادند . او پس از فوت پدر به تحصیل علوم متداوله ، به خصوص علوم دینی پرداختند . پس از طی تحصیلات مقدماتی ، و تکمیل مقداری از سطوح ، نزدعلمای بزرگ آن دیار ، در اوایل سال ۱۳۳۶ که آیه الله العظمی شیخ عبد الکریم حائری به اراک وارد شده بودند ، به او پیوستند . پس از تکمیل سطوح ، در سال ۱۳۳۷

در دروس فقه و اصول آیه الله حائری شرکت نمودند ، و با توجه به استعداد شایسته و ذهن بدیع خود ، به زودی از شاگردان ممتاز ، و طرف توجه استاد قرار گرفت . در شعبان ۱۳۴۰ ه . ق که آیه الله حائری به قم مشرف ، و به تاسیس حوزه علمیه قم مبادرت ورزیدند ، پس ازاستقرار در قم ، توسط نامه ای از شاگرد ساعی و کوشای خود ، دعوت به عمل آوردند تابه قم مهاجرت کند . ایشان هم در شوال همین سال به قم مهاجرت نمودند ، و تدریس سطوح را در آن حوزه مبارکه تصدی نمودند ، و این همکاری و معاونت تا سال ۱۳۵۵که آن فقید حیات داشتند ، در کنار ایشان و به عنوان یکی از اصحاب و یاران ثابت وپایدار جلسه درس و بحث او ادامه می دادند .

گفتار مرحوم سید ریحان الله یزدی

او در مقام معرفی مجالس درس و حوزه های تدریسی آن روزها ، پس ازبرشمردن جلسات دروس آقایان سید صدر الدین صدر ، و میر سید علی یثربی ، و میرزامحمد قمی و سید احمد خوانساری ، و جلسه درس آقای سید محمد حجت و میرزامحمد همدانی و آقا سید شهاب الدین نجفی ، و آخوند ملا علی همدانی ، و جلسه درس شیخ عباسعلی شاهرودی ، از جلسه درس مرحوم آقا سید محمد رضا گلپایگانی این گونه گزارش می دهد :

«آقای گلپایگانی سطوح عالیه فقه و اصول را تدریس می کنند ، و جایگاه درس ایشان ، مدرس قبلی فیضیه است . » (۱)

اساتید او

ایشان با توجه به اوج پویاگری و اشتیاق فراوانی که به تحصیل علوم اسلامی داشته اند ، طبیعی است اساتید متعدد و متنوعی را در طول ایام تحصیل دیده باشند ، ولی مؤثرترین و سابقه دارترین آنان که نقش اساسی در روحیه او داشته اند ، انگشت شمارمی باشند :

۱-حجه الاسلام و المسلمین حاج سید محمد باقر گلپایگانی والد محترمشان ، که دروس ادبی را از ایشان فرا گرفته اند .

!۶۱۵ ۲-حجه الاسلام و المسلمین آقای سید محمد حسن خوانساری(متوفی ۱۳۳۷)(برادر آیه الله العظمی سید احمد خوانساری)که دروس سطح را در خوانسارپیش ایشان فرا گرفته اند .

۳-مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری(متوفی ۱۳۵۵) ، مؤسس حوزه علمیه قم ، شاخص ترین و مؤثرترین استاد ایشان می باشد که حدود ۲۰سال تمام در اراک و قم از محضر پر فیض ایشان کسب علم و دانش و کمالات نموده اند .

۴-آیه الله ملا محمد تقی گوگدی که بخشی از دروس ادبی و فقهی را از ایشان فرا گرفته اند .

۵-آیه الله العظمی نائینی(متوفی ۱۳۵۵)که هنگام مهاجرت به ایران ، به صورت

موقت به امر استادش آیه الله حائری در درس ایشان حضور پیدا کرده اند .

۶-آیه الله العظمی حاج آقا ضیاء عراقی که بخشی از دروس فقه را پیش ایشان تلمذ کرده اند .

۷-آیه الله العظمی حاج سید ابو الحسن اصفهانی(متوفی ۱۳۶۵)که بخشی ازمباحث خارج فقه را در نجف اشرف پیش ایشان تلمذ نموده اند .

اینها ، تعدادی از اساتید آن مرحوم می باشد . یقینا تعداد اساتیدشان منحصر به اینها نبوده است و خیلی بیش از این تعداد می باشد .

خصوصیات علمی و اخلاقی

گرچه خصوصیات اخلاقی و مکارم صفات ایشان در رسانه ها و مطبوعات کشور به صورت جامع منعکس شده است و نیازی به تفصیل ندارد ، ما فشرده ای ازخصوصیات ایشان را جهت تذکار در اینجا می آوریم :

ایشان دارای ذهن تیز و حسن سلیقه و پشتکار کامل در مسائل تحقیقی و فقهی ، و متصلب در عقیده ، و استوار و محکم در حفظ معتقدات و خصوصیات اخلاقی ، خویش بود . وجود او تجسم عینی کلام علی(ع)بود جایی که می فرماید : «المؤمن!۶۱۶ کالجبل الراسخ ، لا یعصفه العواصف (مؤمن همانند کوه استواری است که وزش بادهای تند او را نمی لرزاند) . آن فقیه شیعه همواره در تقویت مذهب اهل بیت عصمت و طهارت(ع) ، و ترویج قرآن ، سعی و تلاش وافر داشت ، و در دفاع از ارزشهای اسلامی و الهی ، حاضر به هیچگونه سازش و گذشت نبود . اعتقاد او به اهل بیت عصمت و طهارت(ع) ، یک اعتقاد راستین و راسخی بود ، نه صوری و خودنمایی .

کتابها و قلمهایی را که جهت گیری روشنفکر مآبی و پایمال نمودن اصالتها و ارزشهای واقعی داشت ، نه تنها پذیرا نبود ، بلکه به مقابله جدی آنها نیز برمی خاست .

معظم له دراحترام به استاد و ادای حق او ، و در تواضع و محبت به دانشجویان و طالبان علم ، بی نظیر بود . بارها و بارها از خصوصیات استاد و مربی اش ، حاج شیخ عبد الکریم حائری(ره)ذکر خیر می نمود ، و هرگز او را فراموش نمی کرد ، و پیش از شروع درس به روح پرفتوحش فاتحه قرائت می نمود ، سپس آغاز درس می کرد . هر صبحگاه پس ازنماز ، در بالای سر به قرائت سوره فاتحه به روح ایشان می پرداخت . این خصوصیت ، ازصفا و وفاداری او به ذوی الحقوق حکایتها داشت . اصحاب و حواشی که او انتخاب کرده بود ، نوعا از روحیات او متاثر ، و از نیکان و اخیار بودند ، و برخورد آنان با طلاب واهل مراجعه ، یک برخورد احترام آمیز بود .

اخلاص در توسل

ایشان مرد دعا و توسل ، و اهل نماز و تهجد ، و حلیف شب و انیس خلوت ومونس جلوت بود . به نماز و دعا و قرآن عشق می ورزید . حال و احوال انس کامل باخدای متعال داشت . نوادر حالات و قضایای شگفت روحی که مربوط به عوالم معنویت و روح بوده باشد ، در زندگی ایشان فراوان وجود داشت که برخی از عزیزان به نگارش و جمع آوری آنها اقدام نموده اند و ما را نیاز به بازگویی آنها نیست ، فقطمواردی از توسل و دعای مستجاب آن روحانی متعبد را که ناقل آن فرد موثق و قابل احترام ، حضرت حجه الاسلام و المسلمین ، آقای حاج میر شاه ولد عالم بزرگوار و امام جماعت محترم شهرستان ملایر بود ، در اینجا می آوریم که نشانی از دعا و خلوص این مرد زاهد و

وارسته و نمایشی از ارتباط عجیب عالم ارواح می باشد . ایشان می فرمودند :

«در یکی از بیمارستانهای تهران ، پنج شش روز بود که در بخش سی سی یو»تحت مراقبت بودم . وضع روحی و جسمی ام در شرایط فوق العاده نامناسبی بود که درشب هفتم در عالم رؤیا دیدم که حضرت آیه الله گلپایگانی در کنار بسترم سجاده پهن کرده است . با حالت خاصی مشغول نماز و تهجد می باشد . تا از خواب بیدار شدم ، به خود گفتم من از این وضعیت وخیم شفا و نجات پیدا خواهم کرد . نماز و دعای ایشان در کنار تختخواب ، نشانی از استجابت این دعا است .

اتفاقا آقای انصاریان مدیر محترم انتشارات انصاریان قم به عیادت اینجانب آمده بود . من خوابی را که آن شب دیده بودم کوتاه و فشرده برای او تعریف نمودم که چنین صحنه ای را در عالم رؤیا دیده ام . ایشان در بازگشت به قم این خواب را به آقا تعریف کرده بود . آقا مکثی نموده و از آقای انصاریان پرسیده بودند : «آن رؤیا در چه شبی بوده است ؟ »پاسخ دادند در فلان شب . آقا فرمودند : «من در آن شب ، افرادی را در نماز شب یاد کردم و نام بردم ، یکی هم آقای میر شاه ولد بود . . . »

در عالم شهود

یک وقت پس از چاپ اول کتاب فقهای نامدار شیعه را به معظم له نشان دادم که در آن تصویر جلسه درس آیه الله آخوند خراسانی منعکس بود و بزرگانی مانندآیات : بروجردی ، میلانی ، حاج آقا حسین قمی نیز به عنوان تلمذ در آن محضرنشسته اند . ایشان به راحتی و بداهت اظهار داشتند : «من این

جلسه درس را دیشب به همین کیفیت که نشان می دهید می دیدم و اکنون تعبیر آن را مشاهده می نمایم . »

استقلال حوزه

او معتقد به حفظ استقلال و اصالت حوزه های علمی ، به ویژه حوزه علمیه قم بود ، پیام اول و آخر ایشان به شورای مدیریت قدیم و شورای سرپرستی جدید ، همین یک کلمه بود و بس : «حفظ استقلال حوزه . بارها می فرمود که حوزه علمیه قم ، یک نیروی بزرگ ، و یک قدرت الهی در این کشور می باشد ، و این قدرت الهی ، مشروعیت خود را از علم و دانش ، و از قداست و معنویت طلاب الهام می گیرد . از این رو ، سعی وتلاش داشت که پایه علمی طلاب هر چه بالاتر رفته باشد ، و در کنار علم و دانش ، ازتقوی و آراستگی اخلاقی ، دینداری و خداشناسی ، و امانتداری بیشتری برخوردارباشند . اندوخته های آنها ، تنها علم عاری از عمل نباشد که به دردی نخواهد خورد .

او پایبند استمرار دروس حوزه بود و هرگز به آسانی به تعطیل آن رضایت نمی داد . او تا ۹۴ سالگی در مسجد اعظم تدریس داشت . با سن کهولت ، باز به درس تشریف می بردند . وقتی پایشان صدمه دید که مانع از راه رفتن شد ، طلاب و فضلاء رابه منزل دعوت نمود و به تدریس ادامه داد .

او پیروزی انقلاب اسلامی و شکل گیری جمهوری اسلامی را در این کشور یکی از الطاف حسنه الهی می دانست ، و سعی و تلاش داشت این نعمت الهی ، و این لطف برجسته پروردگار ، همچنان صحیح و سالم و بی عیب و نقص محفوظ بماند .
تضعیف وصدمه

رسانـدن به این موهبت بزرگ الهی را گنـاه بزرگ می شـمرد ، از این رو بـا همه تـذکرات اخلاص آمیز و دلسوزانه ای که به پـاره ای از مسائـل جـاریه کشور داشت ، در عین حـال ، رضـایت نمی داد که کوچکترین خـدشه به اعتبـار و حیثیت جهـانی و عمومی جمهوری اسـلامی وارد آیـد . از این رو ، او بازوی توانا و پشتیبان نیرومنـد انقلاب اسـلامی و مسؤولین امر بود ، و اگر تـذکری به مسؤولین داشت ، آن را به صورت احـترام آمیز بیـان می نمود ، یقینـا نصـیحت و دلسوزی بـا موضع گیری و جبهه بندی تفاوت فاحشی دارد .

فعالیتهای سیاسی و اجتماعی او

زندگی سیاسـی و اجتماعی آن بزرگ مرجع تقلید شیعیان ، در این ۳۲ سال دوران زعامت و مرجعیت ، در دو مرحله اساسی و سرنوشت ساز خلاصه می گردد . هر دو مرحله ای که هر کدام از اعتبار و حساسیت ویژه ای برخوردار می باشند :

۱-هفده سال تمام ، از سال ۱۳۴۰ تا۱۳۵۷ ، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ، تالحظه های پیروزی .

۲-پانزده سال تمام ، از۱۳۵۷ تا ۱۳۷۲ ، از لحظه های پیروزی انقلاب اسلامی تاهنگام رحلت آن بزرگ .

در هر دو مرحله یاد شده ، حیات سیاسـی و اجتماعی او سـخت طاقت فرسا وسرنوشت ساز و توام با مشکلاتی بوده است ، ولی یقینا در مرحله نخستین ، گرفتاریها وفشار و شکنجه های روحی وی ، بیشتر از مرحله دوم بوده است .

تحلیـل مسـاله به این صورت است که در مرحله دوم ، حضور رهبری معظم ورشـید انقلاـب اسـلامی ، و خلف صالـح ایشـان ، حضـرت آیه الله خـامنه ای ، به عنوان سـکان دار کشـتی انقلاـب ، کـار را آسـان تر کرده بود ، و هر نوع مشـکل و معضـلی را باسرپنجه عقل و

درایت ، و از راه مذاکره و بحث و گفتگو ، و تفاهم موجود حل می نمود ، و چندان جای تامل و درنگ نبود ، هر چند در این مرحله هم مسائل لا ـ ینحل و مشکلات ناگشودنی فراوان وجود داشته است . . . ولی در نخستین مرحله از زندگی سیاسی واجتماعی ایشان ، طرف حساب او بیگانگان و اجانب از معارف دین ، یا دوستان ناآشنا بامفاهیم و مصالح اسلام بودند؛ یا به تعبیر دیگر ، روند قضایا آنچنان سریع و شتابزده وغیر قابل کنترل بود که تبیین و تفسیر و تحلیل منطقی آنها بیرون از عهده تحلیلگر بود وشرایط چنین اجازه ای را نمی داد . و از طرف دیگر توقعات و انتظارات فوق العاده فراوان بود ، از این رو به نظر نگارنده که حاضر در روند مسائل آن روز و جریانات ۱۵خرداد و پیامدهای آن بود ، سخت ترین و مشکل ترین لحظات زندگی سیاسی واجتماعی آن بزرگ مرجع ، پس از تبعید حضرت امام شروع شده بود که مسائل ومشکلات داخلی و خارجی ، فوق العاده پیچیده ، و تصمیم گیری و اجرای تصمیمات ، مشکل تر و غیر قابل عمل و اجرا بود . حضور آیات در شهر ری ، و عدم امکان تخلیه حوزه علمیه قم که مساوی با انحلال رکزیت حوزه تلقی می شد ، و از سوی دیگر ، حمله و هجمه دوستان و آشنایان از جبهه داخلی ، و احساس مسؤولیت بزرگتری ازآن ، یکی از بحرانی ترین و پیچیده ترین بغرنجهای سیاسی و اجتماعی بود ، که با همه درد و رنج و مشکلاتی که داشت ، گذشت .

در آن روزگار سیاه ، و در آن مراحل حساس پیش از

پیروزی انقلاب ، که رژیم جبار و ستمگر یکه تاز میدان بود ، و تلاش داشت در غیاب فیزیکی رهبر انقلاب ، تمام برنامه ها و اهداف ضد اسلامی را که داشت و یا از سوی آمریکا دیکته می شد را یکجا وسریع ، یکی پس از دیگری به مرحله اجرا درآورد . در اجرای این توطئه ها آن چنان آماده بود ، که ساده ترین مساله ای که نشانگر هویت اسلامی و تشخص فرهنگی مردم مسلمان بود-مثلا- تاریخ-آن را نیز می خواست مطابق خواسته اربابان خویش تغییردهد ، و این ملت اسلامی را همانند دیگر اقلیتهای مسلمانی که در کشورهای بیگانه زندگی می کنند ، بریده از تاریخ و بیگانه از محورهای زندگی معنوی شان درآورد . این مرجع بزرگ ، پس از فاجعه ۱۵ خرداد ، به موضع سازش ناپذیری خود ادامه داده ، و درمقاطع مختلف ، با انتشار بیانیه ، پیام و تلگراف ، به وظیفه الهی خود عمل کردند ، که تفصیل قضایا از عهده این مختصر خارج ، و نیازمند کتاب مفصلی است . فقط به صورت روزشمار به سرفصلهایی اشاره می شود :

روز شمار حوادث آن روز

۱-در مورد غائله انجمنهای ایالتی و ولایتی ، همراه دیگر حضرات آیات ، اعلامیه شدید اللحن و تلگراف مؤثری را مخابره نمودند .

۲-در ماجرای حمله کماندوها و دژخیمان شاه به مدرسه فیضیه در فروردین ۱۳۴۲ که خود آن حضرت نیز مصون از حمله و یورش آنان نبودند ، با انتشار بیانیه ای تند ، رژیم طاغوتی را استیضاح نمودند .

۳-در ماجرای جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل ، و تجاوز صهیونیستها به بلادمسلمین ، و تصرف مسجد الاقصی ، بیانیه شدید اللحنی را صادر نموده ، و در مدرسه فیضیه عزای عمومی اعلام کردند ، که

رژیم حامی صهیونیزم از برگزاری آن جلوگیری به عمل آورد .

۴-در ارتباط با مساله تبـدیل تاریخ هجری به تاریخ شاهنشاهی ، عکس العمل شدید و تندی نشان دادند ، که کم سابقه ، بلکه بی سابقه بود .

۵-در جریـان تبعیـد حضـرت امـام(ره)بیـانیه مـؤثری را صـادر نمودنـد کـه طی آن ، چهره کریه رژیم را به مردم شـناسانده ، و خواستار بازگشت سریع و عاجل معظم له شدند .

۶-در لحظات حساس اوان پیروزی انقلاب اسلامی که حوادث پشت سر هم می آمد ، مانند آتش سوزی سینما رکس آبادان ، مجالس ترحیم استاد شـهید آیه الله سیدمصـطفی خمینی ، و چهلمی که به احترام ایشان برگزار شد ، و پشت سـر آن ، چهلمین هایی که به وجود می آمـد ، در هر حادثه ای اعلامیه های مشترکی با امضای آن بزرگ مرجع و دیگر مراجع قم موجود اسـت که تعداد آنها کم نیست ، و در کتابهای مربوطه می توان مطالعه نمود . ما فقط سه نمونه از آن اعلامیه های شدید اللحن ایشان رااز کتاب یکصد سال مبارزه روحانیت ، از میرزای شـیرازی تا امام خمینی (چاپ سال ۱۳۵۸ ه . ش)که در همان ایام و حال و هوای لحظه های پیروزی انقلاب به نگارش در آمده است ، محض آگاهی نسل جوان ذیلا می آوریم .

نمونه هایی از اعلامیه های پیش از پیروزی انقلاب

مقدمه

حوزه علمیه قم ، سـخت ترین ، سهمناک ترین ، شکننده ترین وپرمخاطره ترین روزها را به خاطر دارد . روزهای خاک و خون ، آتش و خمپاره ، و توپ و تانک و مسلسل . در آن اوج احساسات انقلابی ، و ضعف و فتور دستگاه حاکم .

حکومتهـای موقت ، یکی پس از دیگری سـر کـار می آمدنـد و می رفتنـد . درست ۲۷/۸/۵۷ ، در آن شـرایط خفقان و تسـلط رعب و وحشت و

حکومت نظامی ، این مرجع بزرگوار ورشید ، پیامی به ارتشبد ازهاری ، نخست وزیر وقت مخابره می نماید که همانند بمب در آن روز منفجر می شود ، که متن آن چنین می باشد :

۱–به ازهاری

«تهران–تیمسار ارتشبد غلامرضا ازهاری

ابلغکم رسالات ربی و انا لکم ناصح امین

بر حسب وظیفه شرعیه ، ومسؤولیت مهمی که بر عهده دارم ، لازم دانستم به جناب عالی و تمام درجه داران وافسران ارتش تذکر دهم ، باشد که این تذکرات باعث تنبیه و اتخاذ ترتیب مشروع ومنطقی گردد ، و در مقابل خداوند متعال و وجدان و ملت ایران ، و مردم آزاد دنیا ، بیش ازاین ، این مملکت اسلامی سرافکنده و مورد تنفر واقع نشود .

فاجمعوا امرکم و شرکائکم ثم لا یکن امرکم علیکم غمه

آقای ازهاری!سلب آزادیهایی فردی و اجتماعی ، و ایجاد اختناق و سانسور ، وکشتار و اتلاف نفوس ، نه شما را بر ابقاء حکومت استبدادی توفیق می دهد و نه این ملت ستمدیده را آرام و نه مقام روحانیت را از انجام وظیفه شرعیه باز می دارد . اگرراستی بقاء این مملکت را می خواهید با ملت عناد و لجاج نورزید و بر آتش تنفر وانزجار و اعتراض و اعتصابی که ضد اسلامی و مخالف مصالح مملکتی حکومت آن راروشن کرده است ، هیزم نریزید . و از راهی که منتهی به ندامت و زوال حیثیات مملکت است بازگردید ، و به ندای وجدان و عقل و دین پاسخ دهید . با اسلحه ای که در انبارها باپرداخت میلیاردها پول ملت محروم ذخیره شده ، ملت را که مالك واقعی آن است ، نکشید و به اظهار پشتیبانی بعض اجانب که می خواهند شما را هر

چه بیشتر به دشـمنی بـا ملت برانگیزنـد تـا مطیع فرمانشان باشـید و غیر از آنها پناهگاه و پشتیبانی نداشـته باشـیدمغرور نشویـد و شخص پرستی را بر مصالح مملکت ترجیح ندهید .

من به شما اتمام حجت می کنم که آنچه شما در مقام حفظش هستید ، که حتماخواسته ملت و مصلحت مملکت نیست ، مجوز این اقدامات خشونت بار نمی باشد .

آیـا نمی بینیـد که مملکت در اعتصـاب است ؟ آیـا نمی دانیـد که دانشـگاهیان وفرهنگیـان و بازاریان و کارگران و کارمنـدان صنعت نفت و مطبوعـات و جرایـد و همه وهمه ، همکـاری بـا نظـام را خیـانت به مملکت و حقـوق و آزادی خود می داننـد ؟ راضی!۶۲۳ نشوید در تاریخ ثبت شود که ارتش ایران بعد از سالها استراحت ، ملت را هدف قرار دادو خیابانها و کوچه و بازار و دانشگاه و مدارس را از خون ملتی که بودجه هنگفت ارتش را متحمل است ، رنگین ساخت .

آقای ازهاری!با توجه به اینکه نهضت اصـیل ملت ایران برای طرد اسـتعمار واسـتبداد تمام قشرهای مملکت را فرا گرفته است ، مقابله با آن ، با نیروهای مسـلح و کشتارصغیر و کبیر ، مملکت را از بحران ها و ناآرامی ها نجات نخواهد داد و مردم به چیزی غیر از پایان یافتن حکومت اسـتبدادی و تامین آزادی و عـدالت اجتماعی در سایه برقراری نظام اسـلامی راضـی نخواهنـد شد . شما که به عنوان حفظ نظام مشـروطه سلطنتی با مردم روبرو شده اید و افراد را به جرم مخالفت با رژیم دستگیر می نمائید ، می دانید که نیم قرن است از جانب نظام حاکم بر این مملکت رژیم مشروطه ملغی شده و سالها است که عملا بساط آن را برچیده اند و به رژیم دیکتاتوری و به اصطلاح شاهنشاهی که از

فلسفه های مهم انقلاب مشروطه پایان دادن آن بود ، تبدیل شده است و اسناد و مدارک و سخنرانیها و مسافرتها و اوضاع مملکت و روزنامه ها همه در این مدت گواه این است که رژیم مشروطه عملا و رسما و حتی اسما الغاء شده است ؟ آیاخود شما واقعا تحت رژیم مشروطه بر مملکت مسلطید ؟

بیائید بیش از این مملکت را به خطر ، و مردم را به جنبش وادار نسازید . معلوم است مردم این سبک حکومت و استبداد را نمی توانند هضم نمایند که این همه کشته می دهند و باز هم ایستادگی می نمایند . آیا اگر مملکتی رژیم خود را بخواهد تغییر دهد ، ارتش آن ملت حق دارد به عنوان معارضه و کوبیدن ملت وارد عمل شود و مردم راهدف تیر قرار دهد و به قتل عام تهدید نماید ؟ از خدا بترسید و از راه باطل برگردید .

خداوند متعال همه را به رشد و صلاح و آنچه موجب خیر و ترقی مسلمانان و طرداستعمار است هدایت فرماید . »

۱۷/ذی الحجه الحرام ۱۳۹۹ ه . ق ، ۲۷/۸/۱۳۵۷ (۲)

انتشار متن تلگراف ایشان ، در آن شرایط خفقان ، و در آن عصر تسلط رعب ووحشت ، و حکومت مسلسل و توپ و تانک ، اعجاب همگان را برانگیخت ، و شور وشوق مردمی را که نیازمند تقویت روحی بیشتر از طرف روحانیون ، و روشنگری مراجع عالیقدر تقلید بودند ، دو صد چندان نمود ، و با وجود مقررات شدید منع عبور ومرور شبانه ، در فرصتی کوتاه ، اعلامیه بر سر هر کوی و برزن نصب گردید ، و مردم برای به دست آوردن نسخه های آن بی تابی می کردند . بدین ترتیب

سختگیری و فشاردستگاه بر ایشان به مراتب بیش از سابق گردید ، اما اینها همه در نظر والای ایشان موانع کوچکی بودند که از ضعف و زبونی رژیم در حال اضمحلال سرچشمه می گرفت ، ونمی توانست در اراده آهنین ایشان خللی وارد آورد .

۲–به مهندسین و کارگران صنعت نفت

بنابراین با همه فشارها ، می بایست راه ادامه می یافت . او اندکی بعد اعلامیه ای حماسه آفرین در پاسخ تلگرام کارمندان وکارگران صنعت نفت صادر نمودند که کارمندان صنعت نفت ، در تلگرام خود بسیاری ازمسائل و دردهایشان را مطرح کرده ، و اظهار داشته بودند که رژیم تحت فشارشان قرارداده ، و تهدید به تجاوز به ناموسشان نموده ، و اظهار می دارد که اعتصابشان مورد تاییدمراجع تقلید نیست ، و همچنین اعلام داشته بودند که هرگز تولید نفت مصرف داخلی راقطع ننموده ، و کمبود نفت به دلیل ارسال سهمیه داخلی به اسرائیل ، و مصرف بی حد وحصر ارتش می باشد ، و از ایشان تقاضا نموده بودند حکم شرعی را سریعا در مورداعتصاب شرکت نفت ، و ارسال نفت به اسرائیل و آفریقای جنوبی ، و دیگر کشورهایی که در این موقعیت خطیر تاریخی ، از حکومت بی داد و ضد اسلامی ایران حمایت می کنند ، اعلام فرمایند .

ایشان در پاسخ آنان ، تلگرامی در تاریخ ۵ دی ماه ۱۳۵۷ به این مضمون صادرنمودند :

بسم الله الرحمن الرحیم

رشد و آگاهی اجتماعی و اسلامی کارکنان شرافتمند و مسلمان صنعت نفت مورد تقدیر است . متاسفانه حکومت به جای تنازل در برابر خواستهای مشروع ایشان ، و عموم ملت می خواهد با شدت عمل ، اعتصاب کنندگان را مجبور به شکستن اعتصاب نماید . و با اینکه در کشتار مردم بی اسلحه و سلب آزادی از آنها ، و ارسال

نفت به اسرائیل و تحریک افراد مزدور به نام شاهدوست ، با حمله به خانه ها و مغازه ها ، احکام مسلمه اسلام را کنار گذاشته ، در اعتصاباتی که به هت حمایت از احکام اسلام ، وپشتیبانی از حقوق ملت انجام شده است ، آنها را با استفتاء از علمای اعلام ، می خواهد ازروزی که پس از ملی شدن صنعت نفت ، مجددا این ثروت ملی تحت تسلط استعماردرآمد ، از جانب مردم هیچگونه نظارت بر فروش نفت و صرف درآمد آن برقرار نبوده ، و عوائدش به صورتهای مختلف در جهت ضد مصالح ملت و ولخرجیها و عیاشیها وترویج فساد و فحشاء و حقوق گزاف مستشاران اجنبی و اندوختن در بانکهای خارجی ، و صرف میلیاردها در خرید اسلحه ، و پر کردن جیب استعمار ، به یغما رفته است ، و مملکتی که می توانست با این درآمد و ثروت سرشار ، در تمام شئون علمی وصنعتی و کشاورزی و دامداری به پیشرفتهای شایانی نایل شود ، وضع اقتصادی اش ازکشورهای مشابهی که نفت ندارند ، بدتر شده است . جهت اطلاع عموم اعلام می داریم ، حرمت مؤکد کمک و تقویت کفار که با مسلمین در حال جنگ می باشند ، از احکام مسلمه اسلام است . بنابراین در شرایط فعلی که اسرائیل با مسلمانان در حال جنگ است ، و تا سرزمینهای مسلمانان از احتلال و تجاوز آنان آزاد نشده ، جلوگیری از ارسال نفت برای اسرائیل ، و کشورهایی که با جنبش اسلامی ایران ضدیت می ورزند ، وحکومت استبدادی آن را تایید می نمایند ، به وسیله اعتصاب و امتناع از استخراج نفت زاید بر مصرف داخلی ، عمل به وظیفه و تکلیف شرعی است ، و تا

وقتی که اطمینان حاصل نشود که درآمد نفت مانند گذشته غارت و تاراج نمی شود ، این امتناع بجا ، ولازمه علاقه بر مصالح عالیه مسلمین ، و موجب حفظ ذخایر مملکت و جلوگیری ازهدر رفتن آن می باشد .

بدیهی است کارکنان شریف و مسلمان صنعت نفت ، اگر اطمینان پیدا کنند نفتی را که استخراج می نمایند ، به مصرف داخلی کشور می رسد ، به مقدار نیاز مردم و رفع مضیقه داخلی استخراج نموده ، و راضی به ضرر برادران دینی خود نخواهند شد .

موفقیت عموم مسلمین را در عمل به احکام و وظایف شرعیه از خداوند متعال مسالت دارم .

۲۵/محرم الحرام ۱۳۹۹ ه . ق ، ۵/۱/۵۷ (۳)

با این پیام روشنگر ، تمام توطئه های رژیم خنثی ، و کارمندان و کارگران صنعت نفت ، با اعتماد و اطمینان کامل ، راهی را که در پیش گرفته بودند ، دنبال نمودند . راهی راکه امام خمینی(ره) ، راهنما و رهبر بود . اما به علت دور بودنشان از ایران ، اعلامیه هایشان را عوامل مزدور رژیم ، با حیله های رذیلانه تحریف نموده ، و به دروغ وحیله صنعتگران نفت را با این بهانه که اعتصابشان مورد تایید مراجع نیست ، درتصمیمشان مردد می نمودند ، اکنون با انتشار فتوای حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی ، اعتصاب همچنان استمرار داشت ، تا جایی که رژیم در حال احتضار دست به حیله جدیدی زد ، و تشکیل دولت را به شاپور بختیار ، که به اصطلاح وجهه خلقی داشت ، سپرد . و چه تلاش بیهوده و مذبوحانه ای . او غافل از اراده آهنین ملت ی خواست بدین وسیله مردم را ساکت کند ، و تطمیعشان کند ، بی آنکه بتواند بفهمد که

دیگر این ملت به پا خاسته را هیچ یک از مسکنهای رژیم نمی تواند آرام کند ، و رهبریهای رهبر ، و تایید وحمایت مراجع بزرگ تقلید ، راه هر گونه برگشت را مسدود نموده و مردم تنها به نابودی کامل رژیم و امپریالیسم شرق و غرب می اندیشند .

۳–تلگراف به شاپور بختیار

در آن شرایط حکومت وقت ، بختیار روی کار آمد .

او با وعده های دهان پر کن ، و پر زرق و برق ، خود را مرغ طوفان دانست که از امواج باکی ندارد ، و خادم خلق و ملت است ، و با پنهان شدن زیر چتر نام مصدق ، و چسباندن خود به جامعه روحانیت ، می خواست وجهه و آبرو و پایگاهی برای خود بین مردم دست و پا کند ، و با اظهار این موضوع که ۹۰٪علمای اعلام و مراجع تقلید با سکوتشان مرا تایید می کنند ، آنچنان ابلهانه بی گدار به آب زد که هرگز نتوانست جبران حماقتهای خودش را بنماید ، و حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی ، در تاریخ ۱/۱۰/۱۳۵۷ مطابق باصفر۱۳۹۹ برای روشن شدن ذهن کند و زنگ زده بختیار ، در نامه ای به او این چنین فرمودند :

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آقای دکتر شاپور بختیارمسموع شد که جنابعالی نه دهم(۹۰٪)از حضرات آقایان علمای اعلام و مراجع(دامت برکاتهم)را متهم نموده اید که با سکوت خود در مورد دولت شما موافقت دارند .

اگر چه این موضوع محتاج به رد نیست ، برای اینکه مبادا بعضی توهم کنند این تهمت حقیقت دارد ، تذکر می دهم :

جنابعالی آنچه در این مدت کوتاه ، برای توجیه قبول نخست وزیری اظهارداشته اید ، جز یک سفسطه و اشتباهکاری ، مطلب منطقی و معقولی نگفته اید . البته بر هرکسی لازم است که

در این شرایط حساس و خطیر ، از خدمت به جامعه ، و قبول هرمسؤولیت که از عهده آن برآید ، استقبال نماید . ولی این قبول مسؤولیت ، به هر شکل وعنوان باشد ، علی رغم خواسته های ملت و مخالفت مردم ، بر اساس غیر قانونی که سالها است به دسیسه استعمار جریان داشته است ، صحیح نیست .

شما وجدانا و شرعا موظفید هر وقت مقامات صلاحیت دار و ملت ایران ، به شماخدمتی ارجاع نمودند ، بپذیرید . و از قبول هر مسؤولیتی که با حاکمیت ملی و حقوق جامعه مخالفت داشته باشد ، جدا اجتناب نمائید . اگر ملت شما را در این شرایطحساس به ماموریت گماشته بود ، و شما علی رغم تمام مشکلات موجود ، آن را پذیرفته بودید ، می توانستید از خود دفاع نمائید ، و دولت خود را ملی و قانونی معرفی کنید ، اما بااینکه همه می دانند دولت شما در اساس و انتساب با دولتهای خائن که در این ادوارپنجاه ساله نصب شدند ، جز اینکه قبل از صدور فرمان ، رای تمایل گرفته اید ، هیچ فرقی ندارد . !۶۲۸ چه جواب می دهید ؟ از تظاهرات متعددی که از مراجعه به آراء عمومی قاطع تربود ، و تشکیلات(رژیم)سابق را که به شما فرمان داد غیر قانونی و غیر رسمی اعلام داشت ، و هر حکومتی را که بر اساس سابق باشد ، ملغی کرد .

چه جواب می دهید ؟ مجلسین غیر قانونی که به شما رای اعتماد دادند ، همان مجلسینی است که به هویداها رای اعتماد دادند . و افرادی که به اسم نامزدهای حزب تحمیلی و بی مسمای رستاخیز»به تهدید ساواک انتخاب شده اند ، نمی توانند دولت شما را قانونی کنند ، تا

شما مسؤول حوادث و کشتارها و تجاوزاتی که در این روزها دراهواز ، دزفول ، نجف آباد ، خوانسار ، اندیمشک ، نهاوند و سایر بلاد به نفوس و اموال مردم شده ، می باشید .

فرضا تمام خواسته های مردم را عملی کنید ، اصل صلاحیت خود را در دخالت در امور چگونه قانونی می نمائید ؟ شما که می گوئید ۲۵ سال با رژیم دیکتاتوری حاکم مبارزه داشته اید ، با این عمل خود قانونی بودن آن دولتها را که رژیم استبداد روی کارآورد ، تصویب کرده و موضع خود را تغییر داده اید . من به شما و تمام افرادی که خود راوطن دوست و مسلمان می دانند و سران و درجه داران مسلمان و متعهد ارتش ابلاغ می کنم که در این امواج خروشان احساسات ملی ، حرکت در مسیر مخالف موج ، خلاف مصلحت و موجودیت و استقلال مملکت است ، با آنها که این امواج را رهبری می کنند ، تا کشتی مملکت را به ساحل نجات برسانند ، همکاری نمائید .

ملت مسلمان را نمی توان از راهی که رفته است ، باز گرداند . باید هر کسی ملت را یاری کند تا در راهی که رفته به مقصد برسد ، و هر چه زودتر نظم و استقرار و ثبات کامل براساس عقاید و تعالیم و برنامه های اسلامی برقرار گردد .

از خداوند متعال خیر و صلاح و ترقی مملکت و دفع شر ایادی استعمار رامسالت می نمایم .

انه قریب مجیب

و السلام علی من اتبع الهدی

سید محمد رضا الگلپایگانی (۴)

این پیامها و اعلامیه های کوبنده ، آخرین روزنه های امید را به روی بختیار و دیگرهمکاران رژیم بست ، و دیدیم که درست سه هفته بعد ، مرغ طوفان را امواج خلق خشمگین و

مصمم غرق نمود ، و تلاشهای مذبوحانه اش عقیم ماند . اینها نمونه هایی بس اندك از دهها اعلامیه کوبنده و روشنگر این زعیم عالیقدر اسلامی بود ، که در آن روزهای پرمخاطره و ظلمانی ، در راه روشنگری راه ملت اسلام انتشار داده بود .

پس از پیروزی انقلاب

پس از پیروزی انقلاب ، این مرجع بزرگ ، یکی از حامیان جدی نظام مقدس جمهوری اسلامی بود ، و آن را یکی از نعمتهای خدای متعال می دانست که همگان وظیفه دارند قدرشناس آن باشند . او در مراحل مختلف جبهه و دفاع مقدس ، مدافع رزمندگان بود ، و اجازه داده بود که لث سهم مبارك امام(ع) ، صرف جبهه های نور علیه ظلمت شود ، و در مواقع حساس تصمیم گیریهای ملی و همگانی ، در صحنه حضورداشت ، که بیانیه ها و مصاحبه های آن بزرگ مرجع ، در آرشیو صدا و سیمای جمهوری اسلامی موجود ، و در مطبوعات و رسانه های گروهی منعکس است . او با مسؤولین امور همدلی و همنوایی داشت ، در عین حال اشتباهات و نارسائیها و احیانا روشهای غیر واقعی را که گاهی از روی کم اطلاعی در پاره ای از نهادها و دستگاهها رخ می داد ، تذکر می داد ، و نظر خود را اعلام می داشت ، و معتقد بود که نصیحت و دلسوزی به ائمه مسلمین ، از ضروریات و واجبات هر فرد مسلم می باشد .

یک فقیه بزرگوار و این همه خدمات

مقدمه

آیه الله العظمی گلپایگانی ، در عمر پربرکت ۹۸ ساله خود ، موفق به انجام کارهایی شدند که یقینا از عهده افراد عادی و غیر الهی خارج می باشد ، و اگر عنایات الهی و توجهات خاصه ولی عصر(عج)نبود ، هرگز چنین توفیقاتی نصیب نمی گشت .

۱–سرپرستی و مدیریت

سرپرستی و مدیریت حوزه های علمیه شیعه در داخل و خارج کشور ، و رسیدگی به امور مادی و معنوی آنان ، به مدت تقریبی چهل سال .

وقتی سخن از سرپرستی حوزه ها به میان می آید ، گاهی از نظر برخی از مردم عنوان تشریفی به نظر می رسد ، در صورتی که این چنین نیست . در زمان آیه الله العظمی حائری ، حوزه علمیه قم در حدود ۶۰۰ نفر طلبه داشت . جمعیت حوزه در زمان آیه الله العظمی بروجردی حدود ۶۰۰۰ نفر بود ، و به همین تعداد نیز شاید در شهرستانها وخارج کشور افراد حوزوی وجود داشتند ، اما در عصر کنونی ، وقتی سرپرستی گفته می شود ، معنی و مفهوم وسیع و گسترده تری پیدا می کند ، و آن سرپرستی و اداره امورزندگی حداقل یکصد هزار نفر در داخل ایران ، و دیگر بلاد اسلامی و خارجی می باشد ، و حداقل هزینه ای که برای اداره این عده لازم است ، و از راه کمکهای مردمی و وجوه شرعی ، سهم مبارك امام ، و خمس و دیگر عناوین شرعی است که به دست مبارك زعیم و سرپرست حوزه ها ، توسط مقلدین و پیروان او می رسد ، و طبق نظام خاصی دراختیار طلاب و حوزه های علمی قرار می گیرد ، در شرایط کنونی ، هر ماه بیش از ۲۰۰میلیون تومان می باشد ، و تامین این رقم ، و صرف آن در

مصارف حقیقی خویش کارسهل و ساده ای نیست .

۲-تدریس و تعلیم و تربیت

تـدریس و تعلیم و تربیت در طول بیش از هفتادسال مـدام اسـتمرار داشـته ، که با رغبت و شوق و علاقه فراوان ، به تـدریس و تربیت طلاـب می پرداختنـد . حوزه درسـی ایشان به سادگی تعطیل بردار نبود . معظم له مراقبت کیـد داشـتند که جز در مواقع واجب و ضروری درس را تعطیـل نکننـد . در این مـدت طولانی اسـتمرار تـدریس ، هزاران نفر از محضـر مبارک ایشان تلمذ نموده انـد ، و تعـدادافرادی که در پـای دروس ایشان به مقام عالی اجتهاد نائل آمـده انـد ، کم نیسـتند . او هزاران شاگرد برای اسـلام و قرآن تربیت کرد که به عنوان تیمن و تبرک ، اسـامی حـدود ۲۰۰ تن از فضـلاء و فارغ التحصـیلان مکتب تدریسی او را(به ترتیب حرف اول نام فامیلی و باحذف القاب و عناوین)ارائه می دهیم :

آیات و حجج اسلام

۱-آذری قمی-شیخ احمد

۲-آشتیانی-شیخ محمد تقی

۳-آل طه قمی-سید محمد

۴-ابطحی-سید محمد حسین

۵-ابهری-سید نور الدین

۶-اتفاقی-شیخ محمد تقی

۷-اجتهادی-شیخ محمد علی

۸-احدی شعار موسوی-سید سلیمان

۹-احمدی-سید احد

۱۰-احمدی میانجی-شیخ علی

۱۱-احمدی یزدی-شیخ محمد حسین

۱۲-احمدی یزدی-شیخ محمد حسن

۱۳-ادیب لاری-شیخ نعمت الله

۱۴-ارسنجانی-شیخ محمد حسین

۱۵-استادی تهرانی-شیخ رضا

۱۶-اسعدی-شیخ ابو الفضل

۱۷-اشتری-شیخ علی

۱۸-اشتهاری-شیخ علی پناه

۱۹-افتخاری گلپایگانی-شیخ علی

۲۰-الهی قمی-شیخ علی رضا

۲۱-امامی-شیخ حسینلی

۲۲-امیری اراکی-سید جعفر

۲۳-امیری اراکی-سید جواد

۲۴-امینیان-شیخ محمد علی

۲۵-انصاری-شیخ محمد باقر

۲۶-انصاری-شیخ محمد رضا

۲۷-انصاری قمی-شیخ مهدی

۲۸-ایزدی نجف آبادی-شیخ عباس

۲۹-ایمانی-شیخ اسد الله

۳۰-ایوقی-شیخ حسین

۳۱-باقری همدانی-شیخ باقر

۳۲-بحرانی یزدی-شیخ علی

۳۳-بطحائی گلپایگانی-سید هاشم

۳۴-بطحائی گلپایگانی-سید محمود

۳۶-پاکستانی-اختر عباس

۳۷-تبریزی نوبری-مرحوم میرزا جعفر

۳۸-تقوی اشتهاردی-سید رضا

۳۹-ثابتی همدانی-شیخ علی

۴۰-ثار اللهی همدانی-شیخ محمد

۴۱-ثمری جباری-شیخ حسین

۴۲-جعفری-شیخ محمد حسین

۴۳-جنتی-شیخ احمد

۴۴-حائری یزدی-حاج شیخ مرتضی

۴۵-حاج نظری ساری

۴۶-حاج حسینی بابل

۴۷-حجتی بروجردی-شیخ محمد

۴۸-حرم پناهی-شیخ محسن

۴۹-حسن زاده آملی-شیخ حسن

۵۰-حسینی-سید عبد العظیم

۵۱-حسنی میلانی-سید علی

۵۲-حسینی بهشتی-شهید سید محمد

۵۳-خدائی-شیخ احمد

۵۴-خرازی تهرانی-سید محسن

۵۵-خندق آبادی-شیخ جواد

۵۶-دانش آشتیانی-شیخ ابو القاسم

۵۸-دعوتی-میر ابو الفتح

۵۹-دیباجی اصفهانی-شیخ حسن

۶۰-دین

پرور–سید جمال الدین

۶۱–ذبیحی همدانی–شیخ ابو القاسم

۶۳–زاری همدانی–شیخ محمد

۶۴–ربانی–شیخ مرتضی

۶۶–ربانی شیرازی–شیخ عبد الرحیم

۶۷–رحمت اراکی–شیخ رحمت الله

۶۸–رسولی اراکی–شیخ محمد علی

۶۹–رضوی تویسرکانی

۷۰–رفیعی–شیخ محمد باقر

۷۱–زارعی گلپایگانی–محمد ابراهیم

۷۲–زبرجد شیرازی–شیخ عبد الله

۷۳–زین الدین–سید عطاء الله

۷۴–سبحانی تبریزی–شیخ جعفر

۷۶–ستوده–شیخ محمد تقی

۷۶–سلم زاده–شیخ خیر الله

۷۷–سیستانی–سید علی

۷۸–شاکری آشتیانی

۷۹–شاه آبادی–شهید شیخ مهدی

۸۰–شب زنده دار–شیخ حسین

۸۱–شجاعی–حاج سید زین العابدین

۸۲-شجاعی-حاج سید زین العابدین

۸۲-شرابیانی-شیخ عبد الحمید

۸۳-شرعی-شیخ محمد علی

۸۴-شریعتمدار جهرمی شیخ عبد الرسول

۸۵-شریعتی-شیخ حسین

۸۶-شریعتی اصفهانی-شیخ محمد باقر

۸۷-شریفی گلپایگانی-شیخ مهدی

۸۸-شیخ الاسلامی تویسرکانی سید حسین

۸۹-شیری-شیهد شیخ محبوب

۹۰-صابری همدانی-حاج شیخ احمد

۹۱-صادقی-شیخ محمد حسین

۹۲-صافی گلپایگانی-شیخ لطف الله

۹۳-صافی گلپایگانی-شیخ علی اکبر

۹۴-صلواتی-شیخ غلامرضا

۹۵-طاهر شمس گلپایگانی-شیخ جلال

۹۶-طباطبائی نژاد-شهید سید نور الله

۹۷-عابدی خلخالی-شیخ محمود

۹۸-عالمی دامغانی-شیخ محمد علی

۹۹-عقیقی بخشایشی-عبد الرحیم

۱۰۰-علائی-مرحوم شیخ محمود

۱۰۱-علوی فریدنی

۱۰۲-علوی بخشایشی-سید مهدی

۱۰۳-علوی گرگانی-شیخ محمد علی

۱۰۴-علوی لاری-شیخ مصطفی

۱۰۵-علیزاده بخشایشی شیخ عبد الحسین

۱۰۶-عمانی-شیخ محمد

۱۰۷-غروی تویسرکانی-شیخ احمد

۱۰۸-فاضل گلپایگانی

۱۰۹-فاضل همدانی

۱۱۰-فقیهی-شیخ موسی

۱۱۱-فکور یزدی-مرحوم شیخ محمد

۱۱۲-قاضی طباطبائی-سید محمد علی

۱۱۳-قاضی طباطبائی-سید محمد علی

۱۱۳-قاضی زاده-شیخ علی اصغر

۱۱۴-قاضی زاده-شیخ حسن

۱۱۵-قاضی زاهدی گلپایگانی-شیخ احمد

۱۱۶ قاضی زاهدی گلپایگانی-شیخ علی

۱۱۷-قدوسی-شهید حاج شیخ علی

۱۱۸-قرائتی کاشانی-شیخ محسن

۱۱۹-قرنی گلپایگانی-شیخ علی

۱۲۰-کابلی-محقق

۱۲۱-کرمانی-سید حسین

۱۲۲-کرمانی-شیخ حسین

۱۲۳-کریمی جهرمی-شیخ علی

۱۲۴-کرمی قمی-شیخ حسین

۱۲۵-کیشانی-مرحوم شیخ علی

۱۲۶-گرکانی-حاج محسن

۱۲۷-گلزاری گلپایگانی-محمد

۱۲۸-محقق داماد-سید علی

۱۲۹-محقق-شیخ عباس

۱۳۰-محلاتی-شیخ مجد الدین

۱۳۱-محمودی-سید محمد رضا

۱۳۲-محمودی گلپایگانی-سید محمد

۱۳۳-محمودی-سید محمد

۱۳۴-محمودی-شیخ ابو طالب

۱۳۵-محمودی تفرشی

۱۳۶-مدنی-شیخ سید اسد الله

۱۳۷-مدنی-شهید سید اسد الله

۱۳۷-مشایخی-شیخ محسن

۱۳۸-مشایخی-شیخ حاجی آقا

۱۳۹-مشکینی-حاج شیخ علی

۱۴۰-مطهری-شهید استاد مرتضی

۱۴۱-مظفری-حاج شیخ علی

۱۴۲-معزی ملایری-شیخ اسماعیل

۱۴۳-معنوی-سید محمد تقی

۱۴۴-معنوی-سید محمد علی

۱۴۵-مفتح-شهید دکتر محمد

۱۴-مقتدائی-شیخ مرتضی

۱۴۷-مقدسی-شیخ احمد

۱۴۸-مقدسی نجفی-شیخ هادی

۱۴۹-مکارم شیرازی-شیخ ناصر

۱۵۰-ملبوبی-شیخ محمد باقر

۱۵۱-ملکوتی-شیخ هادی

۱۵۲-ملکی-مرحوم شیخ مصطفی

۱۵۳-منتظری گلپایگانی-محمد علی

۱۵۴-منتظری نجف آبادی-حسینعلی

۱۵۵-منصوری-شیخ مهدی

۱۵۶-موحد ابطحی-حاج سید علی

۱۵۷-موحد ابطحی-سید محمد باقر

۱۵۸-موحد ابطحی-سید محمد رضا

۱۵۹-موحدی-مرحوم شیخ علی محمد

۱۶۰-موسوی قافله باشی-سید محمد

۱۶۱-موسوی کرمانی-سید حسین

۱۶۲-موسوی گلپایگانی-سید محمد باقر

۱۶۳-موسوی گلپایگانی سید محمد جواد

۱۶۴-موسوی گلپایگانی-سید مهدی

۱۶۵-مهربانی-شیخ سلمان

۱۶۶-میر جعفری-مرحوم سید مجتبی

۱۶۷-مؤیدی-شیخ محمد رضا

۱۶۸-نجفی-شیخ ضیاء الدین

۱۶۹-نجفی-شیخ محمد

۱۷۰-نسابه لاری-شیخ حسن

۱۷۱-نسابه لاری-سید محمد علی

۱۷۲-نقوی پاکستانی-سید ساجد علی

۱۷۳-نکونام گلپایگانی-شیخ علی

۱۷۴-نهاوندی-مرحوم شیخ عزیز الله

۱۷۵-نیازی-صفر علی

۱۷۶-نیری همدانی-شیخ

علی

۱۷۷-واعظ زاده خراسانی-شیخ محمد

۱۷۸-واعظی بخشایشی-میرزا بیوک

۱۷۹-واعظی-شیخ حسین

۱۸۰-وحیدی میانجی-سید سجاد

۱۸۱-وحیدی گلپایگانی

۱۸۲-وکیلی-مرحوم شیخ عبد الحسین

۱۸۳-هاشمی-سید حسن

۱۸۴-هاشمی-سید عباس

۱۸۵-هاشمی-سید آصف

۱۸۶-هاشمی-سید ابو الحسن

۱۸۷-هاشمی-سید عبد الفتاح

۱۸۸-هاشمی سنجانی-شهید شیخ علی

۱۸۹-هاشمی-شیخ علی اوسط

۱۹۰-هاشمی رفسنجانی-شیخ علی اکبر

۱۹۱-همدانی-سید مجتبی

۱۹۲-هیدجی-شیخ عبد الرحمن

۱۹۳-یاوری-شیخ علی

۱۹۴-یثربی کاشانی-سید مهدی

۱۹۵-یزدی-شیخ محمد

۳-تاسیس بیمارستانها

یکی از اساسی ترین کارهای ایشان ، تاسیس بیمارستان جهت مداوی و رسیدگی به امور درمانی و معالجاتی طلاب و علما و افراد محروم می باشد . نخستین بیمارستان که در سال ۱۳۴۴ ه . ش تاسیس یافت ، در سخت ترین ایام گرفتاری حوزه های علمیه ، در آن روزهای سیاهی که رژیم گذشته بر علماء پیش آورده بود ، صورت گرفت . ایامی که اغلب درها به روی طلاب و علماء بسته شده بود ، و درمعالجات و گرفتاریهای درمانی ، دچار مشکلات فراوانی می گشتند . این بیمارستان بااعطاء دفترچه درمانی رایگان ، به افراد حوزه علمیه قم و وابستگان نزدیک آنان ، در طول تاریخ تاسیس خود ، خدمات شایان توجهی انجام داده است ، و یکی از تکیه گاهها وامیدهای روحی حوزه علمیه قم در ایام سخت و گرفتاری آنان بود . اکنون نیز از کادردرمانی مجهزی برخوردار می باشد . این بیمارستان مجهز به مدرن ترین وسایل ودستگاههای پزشکی ، درمانی و جراحی است ، و روزانه بیماران متعددی به آن مراجعه می کنند ، که با حق الزحمه مناسب ، جراحیهای مهم در آن صورت می پذیرد .

علاوه بر بیمارستان مهم و معرف یاد شده ، بیمارستان دیگری نیز در یزدانشهرقم و بیمارستانی نیز در«گوگد»زادگاه خویش تاسیس فرموده اند .

۴-تاسیس مدرسه مهدیه

نخستین بار ، مدرسه ای با برنامه و نظم و انضباطخاص ، جهت تحصیل طلاب در مرحله مقدمات و سطح ، به نام مدرسه امام المهدی(عج)»تاسیس نمودند ، که با مراقبتهای ویژه و برگزاری امتحانات در مواقع خاص اداره می شد . این مدرسه هم اکنون حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر طلبه دارد .

۵-تاسیس مرکز بررسی مطبوعات

در آن روزگار خفقان و استبداد ، که مطبوعات از اهانت و پرده دری نسبت به مقدسات مذهب ، و آرمانهای والای اسلام کوتاهی نداشتند ، و گاهی در این مورد به مسابقه هم نیز می رفتند ، و هر روز نشریه ای با رنگ و روغن تازه ای در این کشور انتشار می یافت ، و مجلات مفسد و گمراه کننده ای که پیامی جز آموزندگیهای خلاف عفت نداشتند ، مجلاتی مانند : روشنفکر ، تهران مصور ، سپید و سیاه ، خواندنیها ، فردوسی ، اطلاعات هفتگی ، زن روز و . . . هر کدام از این نشریات نامبرده ، در هتک حرمت مقدسات دینی برنامه ویژه ای را تعقیب می نمودند .

پاسخگویی به محتویات اینها ، یکی از کارهای ضروری بود . بررسی مطبوعات از سوی بیت ایشان ، انجام می پذیرفت ، و سرپرستی آن مرکز را مرحوم حجه الاسلام و المسلمین حاج سید مهدی گلپایگانی بر عهده داشت . این نشریه همراه مجله مکتب اسلام ، به طور ماهانه منتشر می شد ، و در هر ماه به اتهامات و جعلیات و خلاف واقعیات منتشر شده در مطبوعات ، پاسخ می داد . از این نشریه هشت ، نه شماره بیشترمنتشر نشد ، تا توسط ساواک به تعطیلی و توقیف کشانده شد .

۶–تاسیس مدرسه کبری

طلاب علوم دینی و فضلاء ، از نظر کلاس درس وتدریس در مضیقه شدیدی به سر می بردند ، اغلب در مقابر اطراف حرم مطهر حضرت معصومه(ع)تدریس می نمودند . این مقبره ها عاری از بهداشت و وسایل ضروری تدریس بود . از این رو نیاز به کلاسهای مجهز و آبرومندی داشت ، رفع این نیاز توسط ایشان برطرف شد . مدرسه ای در کنار حرم مطهر حضرت معصومه(ع)احداث نمودندکه دارای یک مسجد بزرگ

می باشد که نماز جماعت در آن منعقد می شود ، و در غیراوقات نماز ، درس خارج گروهی از مدرسین و علما در آن برگزار می شود ، و صدهاطالب علم حوزه از آن استفاده می کنند . مجموع درسهایی که در مسجد و مدرسه آن برگزار می شود ، هم اکنون روزانه بیش از ۱۵۰ درس می باشد ، که ۵۰ درس آن مرحله عالی و خارج فقه و اصول می باشد . این مدرسه در کنار مدرسه فیضیه و مسجد اعظم ، یکی از سه مرکز بزرگ دروس علوم حوزوی به شمار می آید .

۷–کتابخانه عمومی

: در کنار این مدرسه بزرگ ، کتابخانه عمومی و مفصلی تشکیل یافته است ، که دارای دهها هزار کتاب چاپی ، و صدها نسخه کتاب خطی می باشد ، که هم اکنون مورد استفاده طلاب و مدرسین محترم حوزه قرار دارد ، و سه جلد از فهرست نسخه های خطی آن ، توسط حجه الاسلام و المسلمین آقای استادی تدوین و انتشار یافته است .

۸–تاسیس مجمع علمی اسلامی در لندن

جهت پاسخگوئی به نیازهای مسلمانان خارج کشور ، به ویژه در اروپا ، مرکز بزرگ اسلامی را در لندن به وجودآورده اند ، که دارای نمازخانه ، کتابخانه عمومی ، سالن سخنرانی می باشد و نمایندگی معظم له در آنجا استقرار دارد . این مرکز مجالس دینی و محافل مذهبی را اداره می کند ، ودر مناسبتهای مذهبی برنامه دارد ، و دارای یک مرکز کامپیوتری نیز می باشد .

۹–دار القرآن الکریم

یک مؤسسه تحقیقی و تبلیغی است ، که در مورد قرآن وشؤون آن بررسی و تحقیق دارد . این مؤسسه در همان مدرسه بزرگ قرار گرفته است ، ودر آن گنجینه ای از نسخه های خطی و چاپی قرآن مجید قرار دارد ، و در ضمن دو نشریه قرآنی از این مؤسسه صادر می شود که یکی به زبان عربی است ، و نامش رساله القرآن می باشد ، و تا کنون ۱۲ شماره از این مجله وزین انتشار یافته است ، و دیگری نشریه ای به زبان فارسی ، به نام پیام قرآن می باشد که به صورت فصلنامه منتشرمی شود . سالانه سمینار مفصلی پیرامون قرآن و شؤون مربوط به آن در این مؤسسه برگزار می شود . این مؤسسه ناشر کتابهایی است که پیرامون قرآن و عترت می باشد .

۱۰–تعمیر اساسی مدرسه فیضیه در سال ۱۳۸۴ ه . ق

پس از یورش کماندوهای رژیم ، احداث ساختمان وضوخانه ، حمام و رختشویخانه برای مدرسه فیضیه ، و حفر چاه عمیق اختصاصی برای آن مدرسه و دار الشفا ، و لوله کشی آن دومدرسه از سوی ایشان انجام پذیرفته است .

سایر خدمات

۱۱–تاسیس مدرسه علوی در خیابان امام ، کوچه منوچهری .

۱۲–تاسیس مدرسه با شکوهی در خیابان چهارمردان

۱۳–تاسیس مدرسه امام موسی بن جعفر(ع) ، آخر خیابان چهارمردان ، روبروی گلزار شهداء .

۱۴–تعمیر مدرسه حاج محمد صادق واقع در خیابان چهارمردان ، و خرید منازل اطراف آن .

۱۵–تاسیس مدرسه حاج غضنفر در جوی شور .

۱۶–تاسیس مدرسه ستیه در جوار اقامتگاه سیده فاطمه معصومه(س)درخیابان چهارمردان .

۱۷–تاسیس مرکز کامپیوتری معجم فقهی : تاسیس مرکز کامپیوتری معجم فقهی ، یکی دیگر از کارهای ارزشمند فقهی ایشان می باشد . معظم له دستور دادندبخش وسیعی از امکانات مدرسه کبری به این امر اختصاص داده شود . در این مرکز ، نخست متون فقهی به کامپیوتر داده می شود ، و تا کنون ۶۰۰ مجلد کتاب فقهی ، و ۱۵۰مجلد از کتابهای اصول فقه ، و بیش از ۴۰۰ جلد کتاب حدیث ، با میانگین ۱۵۰ ساعت کار برای هر جلد ، به کامپیوتر داده شده است . علاوه بر آن ، شمارش آیات و روایات وقواعد ذکر شده در منابع فقهی ، و یکپارچه کردن آنها نیز انجام پذیرفته است . در این بخش بیش از ۲۰۰ محقق از دانش پژوهان سطوح عالی حوزه مشغول به کار هستند . درکنار بررسی کتابهای فقهی و آیات و روایات ، زندگی فقها از منابع مختلف گردآوری شده است ، که محصول کار این تحقیق ، بیش از ۲۵ جلد کتاب می باشد .

۱۸–تامین زمین

قبرستان بقیع : این قبرستان در جاده قم و کاشان ، در نزدیکیهای مسجد جمکران ، در فضای آکنده از معنویت ، در یک قطعه زمین وسیعی قرار گرفته است . با صیغه وقف شرعی که از طرف آن مرحوم انجام پذیرفته است ، آسایش خاطرصاحبان اموات را فراهم ساخته ، و با هزینه مناسب اموات را دفن می کنند .

۱۹-مرمت مساجد و حسینیه های لبنان : در حمله های ددمنشانه اسرائیل به جنوب لبنان ، ویرانیهای فراوانی به وجود آمده است که مساجد و حسینیه های زیادی نیز در این حملات خراب یا ویران شده بود . از اینرو معظم له دستور مرمت و بازسازی بیش از ۳۰ مسجد و حسینیه را در جنوب لبنان صادر فرمودند .

۲۰-تربیت شاگردان و پژوهندگان علوم اسلامی : مهم ترین خدمت علمی واجتماعی و فرهنگی آن بزرگوار ، تربیت شاگردان وارسته ، فقیه و عالم در طول هفتاد سال تدریس و تعلیم بوده است که تعداد آنان همانند تعداد ستارگان آسمانها به آسانی وسادگی قابل شمارش نیست .

با توجه به فرصت وسیع تدریس و کلاس داری که بیش از هفتاد سال تدریس مداوم و بی وقفه را داشته است ، و با توجه به علاقه و عنایت ایشان به حضور در صحنه تدریس و تربیت شاگرد ، و حضور بیش از ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر از فضلا و محصلین درجلسه تدریس ، این تعداد سر از یک رقم بالایی در می آورد که خارج از امکان نویسنده ، و بیرون از توان ضبط و کنترل می باشد .

اگر معدل متوسط محصلین در هر سال ۷۰۰ نفر فرض شود ، در طول مدت ۷۰سال ، قریب پنجاه هزار نفر خواهد شد . این افراد پس از گذراندن مراحل درسی

وتحصیلات لازمه ، به قراء و قصبات و شهرستانها رهسپار ، و هر کدام به عنوان امام جمعه یا جماعت ، واعظ و رهبر دینی مشغول ارائه خدمات دینی به اسلام و مسلمین گردیده اند .

تالیفات

مقدمه

سعید و این فقیه وارسته اهل بیت عصمت و طهارت(ع) ، یکی از مراجع موفق در امر تالیف و تصنیف و احیاء آثار و مآثر اهل بیت(ع)و قرآن بودند .

با وجود مسؤولیتهای سنگین مرجعیت ، و با وجود مراجعات فراوان مردم ومشکلات مختلفی که مسند زعامت و مرجعیت او داشت ، که خود یک تشکیلات منظم وسیعی را می طلبید ، در عین حال می بینیم که در کنار آن همه گرفتاریها ، باز دست ازتالیف و تصنیف ، و تحقیق و تحریر برنداشته ، و آثار فقهی و اصولی جاودان و ماندگارعلمی از خود به یادگار گذارده است .

آثار و تالیفات ایشان بر سه نوع می باشد

الف-آثاری که مستقیم به قلم خودشان به رشته تحریر و تالیف درآمده است .

ب-آثاری که تحت نظر و اشراف ایشان به صورت تقریرات و دروس معظم له به وسیله شاگردان و تلامذه فاضل و عالم به مرحله تالیف و تدوین درآمده است .

ج-ترجمه رساله های عملیه ایشان به زبانهای مختلف مجموع هر سه نوع بالغ بر ۴۰ عنوان کتاب و رساله می شود که به ترتیب زیرمعرفی می گردند

الف : آثار مستقیم

۱-افاضه العوائد فی التعلیق علی درر الفوائد : (در دو مجلد ، مجموعا ۸۰۰صفحه) . کتاب درر الفوائد ، تالیف استاد بزرگوارشان مرحوم آیه الله حائری(رضوان الله تعالی علیه) ، یکی از کتابهای اصول فقه می باشد . ایشان تعلیقات ، حواشی و نظریات خود را به هنگام تدریس اصول فقه به این کتاب افزوده ، و مطالب آن را توسعه و بسطداده اند ، و در تاریخ ۱۳۵۶ از تعلیق و تحشیه آن فراغت یافته اند . این کتاب توسطدار القرآن الکریم قم انتشار یافته است .

۲-حاشیه بر العروه الوثقی : العروه الوثقی تالیف آیه

الله العظمی ، حاج سیدمحمد کاظم یزدی ، به علت جامع فروع بودن ، مورد توجه مجتهدین عالیقدر معاصر ومراجع عظیم الشان گذشته قرار گرفته است ، و نوع مراجع حواشی و نظرات فقهی خودرا بر آن افزوده اند ، که یکی از آنها ، حاشیه فقید سعید بر این کتاب مستطاب می باشد که بارها توسط دار الکتب الاسلامیه تهران ، یا دیگر انتشارات به صورت مستقل ، یا همراه تعلیقات دیگر مراجع عظام چاپ و انتشار یافته است .

۳–حاشیه بر وسیله النجاه اصفهانی : کتاب شریف وسیله النجاه به علت شامل بودن به برخی از ابواب فقهی ، که العروه الوثقی فاقد آن ابواب می باشد ، مورد عنایت وتوجه مراجع بزرگوار واقع شده است ، و نوع مراجع ، حواشی و نظریات خود را بر آن افزوده اند ، که یکی از مشهورترین آنها ، تحریر الوسیله حضرت امام(ره)می باشد که به فارسی نیز ترجمه شده است . فقید سعید ما حواشی ارزنده ای بر آن کتاب دارند که بارهاچاپ و انتشار یافته است . این کتاب در ایران در۳ مجلد و در بیروت در ۲ مجلد به چاپ رسیده است .

۴–توضیح المسائل(رساله عملیه) : از دوران زعامت مرحوم آیه الله العظمی بروجردی ، مسائل فقهی مورد ابتلای مردم ، با عبارات ساده و روان در اختیار مقلدین قرار گرفته است . از آن دوران تا کنون ، توضیح المسائل معیار و محور رسائل عملیه مراجع عالیقدر قرار گرفته است که نوعا مسائل جدید ، و مسائل مستحدثه در داخل آن عناوین قرار می گیرد . رساله توضیح المسائل فقید سعید که هم اکنون چاپ هفتاد وپنجم آن را در اختیار داریم ، و نوعا در هر چاپ در

تیراژهای ده هزار و بیست هزارشماره ای به طبع رسیده است ، در ۵۰۸ صفحه می باشد ، و یکی از انتشارات دار القرآن الکریم قم می باشد ، و در پایان آن مسائل متفرقه و جدید ، و مساله مهم امر به معروف ونهی از منکر درج شده است ، و مجموعا محتوی ۲۹۱۷ مساله فرعی می باشد .

۵-مجمع المسائل : (در سه مجلد ، فارسی و عربی)مجمع المسائل ، محتوی مسائل جدیده و مستحدثه در اغلب ابواب فقهی می باشد ، و نوعا متضمن مسائلی است که به صورت استفتاء از محضر آن فقیه عصمت و طهارت(ع)در طول دوران زعامت ومرجعیت خواسته شده است ، و از سوی ایشان پاسخ لازم و تفصیلی با شرح و بسطکافی داده شده است . کتاب فوق در ۱۳۵۲ صفحه ، مشتمل بر آن نوع مسائلی است که کمتر در رساله های عملیه می توان آنها را به دست آورد . این کتاب به عربی نیز ترجمه شده است ، و از سوی انتشارات دار القرآن الکریم قم چاپ و انتشار یافته است .

۶-آداب و احکام حج : رساله ای است در مورد شعائر و مناسک حج ، و آداب وادعیه آن که مورد نیاز حجاج و معتمرین بیت الله الحرام می باشد ، و مشتمل بر فتاوی فقید سعید در مورد حج می باشد . این کتاب در ۶۰۰ صفحه ، از سوی انتشارات دار القرآن الکریم چاپ و انتشار یافته است .

۷-مناسک حج : این کتاب نیز به صورت رساله صغیره پیرامون مسائل حج واحکام آن می باشد ، و بارها تجدید چاپ شده است ، که تکالیف زائرین بیت الله الحرام را تعیین می کند .

۸-مناسک الحج(عربی) : این کتاب نیز آراء و فتاوی آن مرحوم

را به زبـان عربی در اختیـار مقلـدین عرب زبان ایشان قرار می دهـد ، و در ۳۰۵ صـفحه از سوی دار القرآن الکریم قم چـاپ و انتشار یافته است .

۹-رسـاله مختصـر الاحکـام(عربی) : برگزیـده ای از رسـاله عملیـه تفصـیلی ایشـان می باشـد ، کـه به زبانهـای فارسـی ، اردو و انگلیسی نیز چاپ شده است .

۱۰-هـدایه العباد : (در دو مجلد)رساله عربی هدایه العباد ، تلفیقی از وسـیله النجاه ، و حواشـی العروه با پاره ای از آراء جدیده ایشان می باشد که به صورت رساله عملیه عربی درآمده است . مجلد اول آن که به رؤیت حقیر رسیده است ، در ۴۳۴صفحه ، و تا کتاب اجاره تنظیم و تبویب شـده است . این کتاب نیز در سال ۱۴۱۳ توسط انتشارات دار القرآن الکریم در ده هزار نسخه چاپ و نشر یافته است .

۱۱-رساله ای در عدم تحریف قرآن(عقاید)

۱۲-رساله ای در صلاه الجمعه و العیدین(فقه استدلالی)

۱۳-رساله ای در المحرمات بالنسب(فقه استدلالی)

ب : آثار غیر مستقیم

آثـاری که توسط علما و فضـلاء به عنوان تقریرات مباحث درسـی ایشان تالیف وتـدوین ، و تحت اشـراف و نظر ایشان چاپ و نشر یافته است :

۱۴-کتاب الحج : (در ۴ مجلد)تقریرات درس خارج فقه معظم له در باب حج واحکام و فروع آن می باشد . این کتاب توسـط آیه الله حـاج شـیخ احمـد صـابری همـدانی به رشـته تحریر و تالیف درآمـده است . پس از جلب نظر اسـتاد ، در ۸۰۰ صفحه ، توسطدار القرآن الکریم چاپ و نشر یافته است .

۱۵-ولایـه الفقیه : تقریرات درس معظم له در بـاب حـدود ولایت فقیه که آن نیزتوسط آیه الله صابری همـدانی به رشـته تحریر درآمده است ، پس از جلب نظر استاد ، توسط دار القرآن الکریم چاپ و نشر یافته است

. ۱۶-الدر المنضود فی احکام الحدود : این کتاب نیز تقریرات درس خارج فقه معظم له می باشد که توسط حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ علی کریمی جهرمی به رشته تحریر درآمده است ، و به نظر شریف استاد رسیده است ، و مجلد اول آن در ۵۰۵ صفحه ، از سوی انتشارات دار القرآن الکریم قم چاپ و نشر یافته است . دوجلد دیگر آماده چاپ می باشد .

۱۷-نتایج الافکار فی نجاسه الکفار : مباحث فقهی معظم له پیرامون مساله مشهور نجاست کفار ، یا عدم آن می باشد که در سال ۱۳۸۸ در مسجد اعظم ایرادنموده اند ، و توسط حجه الاسلام و المسلمین آقای جهرمی ، تهیه شده و به نظر شریف استاد رسیده است . این کتاب در۲۴۶ صفحه ، از سوی انتشارات دار القرآن الکریم چاپ و نشر یافته است . در این کتاب نخست آیات ، و آنگاه روایات و دلایل عقلی و اجماع وسیره و سنت آورده شده است .

۱۸-کتاب الطهاره : این کتاب نیز تقریر درس خارج معظم له پیرامون مباحث آبها ، و طهارات سه گانه(وضو ، غسل و تیمم) ، و اغسال هفتگانه می باشد ، که توسطحجه الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمد هادی مقدسی نجفی ، در ۳۹۲ صفحه تهیه و تنظیم شده ، و از نظر استاد بزرگوار گذشته است ، آنگاه توسط دار القرآن الکریم در سال ۱۴۰۲ چاپ و انتشار یافته است .

۱۹-رساله احکام اموات : پیرامون احکام مردگان ، و آداب و واجبات ومستحبات و ارث و غیره بحث و گفتگو می نماید . این کتاب از رساله ها و مباحث فقهی استاد بزرگوار توسط حجه الاسلام شیخ محمد علی حسینی زفره ای تلخیص وگردآوری شده ،

و در ۱۴۵ صفحه توسط دار القرآن الکریم در سال ۱۴۱۲ چاپ و انتشاریافته است .

۲۰-آراء المراجع فی الحج : گردآوری حجه الاسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ علی افتخاری گلپایگانی می باشد . این کتاب که به چاپ چهارم نیز رسیده است ، در۴۷۶ صفحه ، دربرگیرنده آراء مراجع تقلید شیعه در مورد حج و احکام آن می باشد که از سوی بعثه حج معظم له تهیه و تدوین شده ، و توسط دار القرآن الکریم قم چاپ و نشریافته است .

این رساله بر اساس آراء مراجع بزرگوار : امام خمینی ، آیه الله خویی ، آیه الله گلپایگانی ، و آیه الله اراکی تهیه و تنظیم شده است .

۲۱-رساله القرآن : مجله تخصصی و علمی ، مربوط به شؤون قرآن مجید است که در هر دو ماه یک شماره چاپ و انتشار می یابد . این مجله ، یکی از بهترین نشریات پیرامون مباحث قرآن و مسائل مربوط به آن می باشد که تحت نظر جمعی از فضلاء واشراف عالی آن بزرگ مرجع ، از دار القرآن الکریم انتشار می یابد . تا کنون ۱۲ شماره ، ودر هر شماره نوعا در ۲۲۰ صفحه از سوی آن انتشارات چاپ و نشر یافته است .

۲۲-بلغه الطالب فی التعلیق علی المکاسب : (دو جلد)تقریرات درسی معظم له ، بر اساس مکاسب محرمه فقیه بزرگوار ، استاد کل حاج شیخ مرتضی انصاری(متوفی ۱۲۸۱)است ، و احیانا نقد و بررسی و ایراد نظر بر آن کتاب می باشد ، که توسطحجه الاسلام و المسلمین ، آقای سید علی حسینی میلانی تدوین شده ، و جلد اول آن در ۲۱۴ صفحه در سال ۱۳۹۹ در چاپخانه قیام قم چاپ و نشر یافته

است . حقیر به رؤیت جلد دوم آن موفق نشده است .

۲۳-کتاب القضاء : (دو جلد)این کتاب نیز تقریرات درس معظم له می باشد که پیرامون احکام قضاوت در اسلام است ، که توسط مقرر فوق ، حضرت آقای میلانی تهیه و تنظیم شده ، و پس از کسب نظر استاد ، در دو جلد ، مجموعا در ۷۹۰ صفحه توسط دار القرآن الکریم چاپ و نشر یافته است ، و دو جلد دیگر آن آماده چاپ می شود .

۲۴-کتاب الشهادات : این کتاب نیز توسط حجه الاسلام و المسلمین آقای سیدعلی حسینی میلانی ، از مباحث درسی ایشان تنظیم و تقریر یافته ، و سپس توسطدار القرآن الکریم ، منتشر گردیده است . ج : رسائل عملیه به زبانهای مختلف جهان :

با توجه به توسعه و گسترش دائره مرجعیت ایشان ، رساله های عملیه ایشان نیز ازتوسعه و گسترش وسیعی برخوردار شده است که در تاریخ مرجعیت بی سابقه بوده است . رسائل عملیه ایشان به چندین زبان زنده دنیا ترجمه شده است و در کشورهای اروپا ، آمریکا ، آفریقا و آسیا به زبانهای محلی چاپ و پخش شده است . ما تعدادی ازاین رساله ها را که به آنها دسترسی داشتیم ، ذیلا می آوریم . یقینا مواردی را که ننوشته ایم ، خیلی بیشتر از معرفی شده ها خواهد بود :

۲۵-ارشاد السائل : استفتاءات جدیدی که در مدت زمان چند ماه فاصله بین ماه صفر و شعبان سال ۱۴۱۳ از آن بزرگوار شده است و جنبه استفتاء با جلب نظر و رای ایشان فراهم ساخته اند . این رساله در دار الصفوه لبنان ، بیروت به چاپ رسیده است .

۲۶-مناسک الحج : (به زبان عربی)آراء و فتاوی معظم له در مورد حج و

احکام آن می باشد ، که توسط دار القرآن الکریم در ۳۰۵ صفحه چاپ و نشر یافته است .

۲۷–رساله مختصر الاحکام به زبان انگلیسی : (RESALAHEpistle) چاپ دوم این رساله در ۲۵۰ صفحه ، در سال ۱۳۷۱ در تیراژ ده هزار نسخه از سوی دار القرآن الکریم به چاپ و نشر رسیده است .

وفات او

سرانجام پس از عمری تلاش و مجاهده در راه خدا ، و تربیت هزاران نفر از اهل علم و عمل ، و تاسیس دهها مدرسه ، مسجد ، مرکز فرهنگی و علمی ، و انجام خدمات شایسته به حوزه علمیه قم که خود یکی از مؤسسین آن به شمار می رفت ، در عصر روزپنجشنبه ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۱۴ ، مطابق ۱۸ آذر ۱۳۷۲ ، در بیمارستان قلب تهران به لقاء الهی شتافت و روح ملکوتی او به سوی مبدا متعال عروج نمود .

حضور جمعیت عزادار در مراسم تشییع این فقید سعید در تهران و قم بی سابقه بود ، و یادآور مراسم استقبال با شکوه از امام ، به هنگام مراجعت از پاریس ، و تشییع ایشان پس از رحلت بود . نگارنده که خود در مراسم تشییع حضور داشت ، تعدادتشییع کنندگان قم را از دروازه عمومی شهر ، از مسجد امام حسن مجتبی(ع)تا حرم مطهر حضرت معصومه ، در مساحت چندین کیلومتری مشاهده نمود ، که به علت تراکم جمعیت و انبوه ازدحام مردم ، جنازه از ساعت ۹ صبح تا ساعت ۳ بعد از ظهر ، (درست ۶ساعت)روی دست مردم بود ، و در ساعت ۳ ، پس از انجام نماز توسط دامادبزرگوارشان ، آیه الله شیخ لطف الله صافی ، در بالای سر حضرت معصومه(ع) ، کنار قبراستاد و مربی و مراد

خود ، مؤسس حوزه علمیه قم ، حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری به خاک سپرده شد . عاش سعیدا و مات سعیدا ، رحمه الله .

پیامهای تسلیت

پس از رحلت ایشان ، پیامهای تسلیت فراوان از شخصیتها و کشورهای مختلف صادر شد ، که ما از بین آنها ، دو پیام تسلیت را می آوریم که حائز اهمیت فوق العاده می باشد :

۱-پیام تسلیت آیه الله العظمی شیخ محمد علی اراکی : این فقیه وارسته ، در پیام تسلیت خود ، او را به عنوان فقیه اهل بیت عصمت و طهارت(ع) ، مظهر علم و تقوی ، سابقین و اولین از شاگردان مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم می ستاید و اورا فقیهی نکته سنج ، دقیق النظر ، زیرک و دانا و یکی از مصادیق بارز صائنا نفسه عن الهوی ، و مخالفا لهواه ، و مطیعا لامر مولاه توصیف می نماید ، که قریب یک قرن عمرشریف خود را در راه اشاعه فقه آل محمد(علیهم السلام)و پاسداری از حریم ولایت و مبارزه علیه طاغوت و همراهی با حضرت امام قدس سره الشریف در طول انقلاب وحمایت از دین و حاکمیت حدود الهی صرف نموده اند . این پیام در تاریخ ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۱۴ صادر شده است .

۲-پیام رهبر انقلاب اسلامی ، حضرت آیه الله خامنه ای : حضرت آیه الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی پیام تسلیتی در رحلت این بزرگ مرجع تقلید صادر نمودند که به علت شامل بودن آن به نکاتی از زندگی سیاسی و روحی این بزرگ مرد ، اقدام به درج آن می گردد :

«بسم الله الرحمن الرحیم . انا لله و انا الیه راجعون . با تاسف و اندوه فراوان ، خبرمصیبت بار

فقـدانی بزرگ و جبران ناپـذیر را دریافت کردم . عالم بزرگ ، فقیه نام آور ، مرجع تقلید عظیم الشان ، عبد صالح و تقی نقی زکی ، آیه الله العظمی آقای حاج سیدمحمد رضا گلپایگانی قـدس الله نفسه و اعلی الله مقامه ، دار فانی را وداع کردنـد و پس ازعمری مشحون از حسـنات بـا نـامه عملی سرشار از خیرات و مبرات ، دعوت معبود رالبیک گفته ، به پیشگاه محاسبه الهی شتافتند . اینجانب با قلبی متالم و با تضـرع و ابتهال ازحضرت حق جلت عظمته مسالت می کنم که این میهمان نیکوکار و مطیع را با سـلام قولا من رب رحیم استقبال و ضیافت فرموده ، به مرتبه والای لقاء الله نایل فرماید ، وبهترین پاداش صالحان را به وی ارزانی دارد . این شخصیت والای کهنسال ، یکی ازموفق ترین و سعادتمندترینها بودند .

سی و دو سال مرجع تقلیـد ، حدود هفتاد سال مدرس حوزه علمیه قم ، و حدودهشـتاد و نج سال سـر گرم فرا گرفتن و آموختن فقه آل محمد(علیهم السلام)بودند .

اولین مـدرسه علوم دینی به سـبک جدیـد را ایشـان در قم تاسیس نمودنـد . اولین مؤسـسه بزرگ قرآنی را ایشـان در قم بنیان نهادنـد . اولین فهرست بزرگ فقهی و حـدیثی با اسـتفاده از دانش و اختراعات جدیـد بشـری را ایشان پدیـد آوردنـد . صـدها مدرسه ومسـجد و مؤسسه تبلیغ دین در سراسر کشور و در کشورهای دیگر بنیاد کرداند . هزاران شاگرد را از فقه پخته و عمیق خـود بهره منـد ساختنـد . بسیاری آراء و نظرات فقهی را که حـاکی از روشن بینی و ذهن نوگرای ایشـان بود ارائه کردنـد ، و بالاتر از همه با منش ورفتار پرهیزکارانه

و بـا طهـارت و تقـوایی که ی تـوانست برای علمـا و فقهـا ، الگـویی زنـده وملموس باشـد ، عمری پربرکت را به نزاهت کـامل گذرانیدند .

آن بزرگوار یکی از اسـطوانه های انقلاب و نظام جمهوری اسـلامی به شـمارمی آیـد . در دوران اختناق و در مقابله با حوادث سهمگین سالهای تبعیـد امام خمینی(قـدس سـره)مواردی پیش می آمـد که صدای این مرد بزرگ تنها صدای تهدید کننده ای بود که از حوزه علمیه قم برخاست و به نهضت شور و توان بخشـید . پس از پیروزی انقلاب همواره در قضایای عمومی کشور حضوری بارز و پشتیبانی صـریح از نظام جمهوری اسـلامی و از مقام منیع رهبری و شـخص شـخیص امام راحل(قدس الله نفسه الزکیه)داشت و مورد تکریم و احترام بلیغ آن حضـرت بود . فقدان این بقیه السـلف اعاظم ، و این ملجا مرجع مؤمنان ، ثلمه ای بزرگ و ضایعه ای جبران ناپذیر است .

اینجانب مصـیبت این فقـدان تاسف بار را به پیشـگاه حضـرت بقیه الله الاعظم ارواحنا له فـدا و به علمای عظام و مراجع تقلید و حوزه های علمیه و به عموم شـیعیان وعلاقمنـدان و مقلدان ایشان و به خصوص به آقا زادگان محترم ایشان تسـلیت می گویم . ودر این شب جمعه و شب رحمت لطف و تفضل و غفران الهی را برای ایشان مسالت می نمایم .

سید علی خامنه ای

۲۴ جمادی الثانی ۱۴۱۴ برابر با ۱۸ آذرماه ۱۳۷۲» (۵)

پی نوشتها

۱- آیینه دانشوران ، تالیف سید ریحان الله یزدی ، چاپ قدیمی ، ۱۳۵۱ ه . ق ، ص ۲۶ .

۲- یکصد سال مبارزه روحانیت ، ج ۲ ، ص ۱۱۶ .

۳- یکصد سال مبارزه روحانیت ، ج ۲ ، ص ۱۱۹ .

۴- یکصد سال مبارزه روحانیت ، ج ۲ ، صص ۱۲۰ و ۱۲۱ .

۵-

منابع : نقباء البشر فی القرن الرابع عشر ، ج ۳- میراث جاویدان- فروع فقاهت- مکتب اسلام ، سال ۳۳ ، شماره ۱۱ ، ص ۱۴- زندگانی آیه الله العظمی گلپایگانی ، تالیف نگارنده .

۵۸- آیه الله العظمی شیخ محمد علی اراکی (متولد ۱۳۱۲ ه. ق-متوفی ۱۴۱۵ ه. ق)

مقدمه

شیخ العلماء و المجتهدین ، قدوه الفقهاء العاملین ، اسوه الاذکیاء و الاتقیاء ، آیه الله العظمی الشیخ محمد علی الاراکی ابن حجه الاسلام حاج میرزا آقا فراهانی ، یکی دیگراز آخرین یادگارهای حوزه پربرکت مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری ، و یکی ازمراجع عالیقدر تقلید و از اوتاد و زهاد وارسته و یکی از عالمان عاملی بودند که علم راهمراه عمل ، و عمل را مقدم بر علم و دنیا را قرین آخرت ، و آخرت را مقدم بر دنیاساخته بودند . ایشان یکی از برجستگان ذخیره ای این عصر بودند که هرگز هیچکدام ازمباحث اصولی و فقهی استاد را ترک نگفته بودند .

ولادت

ایشان در سال ۱۳۱۲ ه . ق در اراک ، در یک خانواده روحانی قدم به عرصه حیات نهادند ، و تا سال ۱۳۴۰ در آن شهر از محاضر اساتید بزرگواری مانند مرحوم سلطان العلماء و دیگران کسب دانش نمودند تا اینکه در سال ۱۳۴۰ ه . ق به هنگام عزیمت آیه الله حاج شیخ عبد الکریم حائری در سال مزبور ، همراه مؤسس به حوزه علمیه قم مهاجرت نمودند و در ملازمت و همراهی ایشان بوده اند . ضمن تحصیل ، پیوسته در تهذیب نفس و تکمیل مراتب علمی و پربار ساختن فقه و اصول ومبادی معارف اسلامی کوشا و ساعی بوده اند و درس فقه و اصول ایشان همواره موردتوجه و عنایت فضلاء و دانش پژوهان قرار داشته است .

سندی از تاریخ

صاحب آئینه دانشوران در مقام معرفی اساتید حوزه علمیه قم ، در آن اوان شکل گیری حوزه در سالهای ۱۳۴۰ و ۵۰ چنین می نویسد :

«آقای شیخ محمد علی عراقی ، فرزند حاج میرزا آقا فراهانی است که در سال ۱۳۱۲ ه . ق در سلطان آباد عراق تولد یافته است . معزی الیه در مسقط الراس بوده که حوزه علمیه به قم انتقال یافته بود . ایشان نیز از علمای مهاجر بودند و از خصیصین(اصحاب خاص و ویژه) مؤسس آیه اللهی به شمارند . چه بیشتر تحصیلات ایشان خدمات حضرت معظم له بوده و امروزاز مدرسین ودانشمندان موثق حوزه بشمارند . » (۱)

خصوصیات و ویژگیها

چهره نورانیش حکایت از نور ایمان و تقوی ، نگاه نافذش نشانی از بصیرت وتوسم خدایی ، بیان شیرینش بیانگرهدایت و تربیت ، قدخمیده اش نشانی ازتلاش و کوشش در راه خدا ، وجود روحانیش نمایانگر شخصیت معنوی و فضایل وکمالات

نفسانی و اخلاقی می باشد . او محضر گرم و باصفا ، سخنان عالمانه وحکمت آمیز داشت . نماز جماعت او در مدرسه فیضیه میعادگاه محتاطان و وارستگان واهل یقین و تقوی بود که به آسانی حاضر نبودند پشت سر هر امام نمازگزاری ، قامت ببندند ، و نماز جمعه او در هر هفته آن ایام تیره و سیاه روزگار طاغوت ، محل اجتماع وگرد آمدن دردمندان و منتظران حکومت عدل الهی بود که به سهولت و آسانی حاضرنبودند پشت سر هر امام جمعه منصوب رژیم قیام ورزند . ما خود این روزهای سیاه وآن خطبه های حکمت آمیز و پر از وعظ و اندرز آن ایام را دیدیم و صفوف منظم ومشحون از انسانهای خداجوی و دردمند را که شبستانهای طرف شمال مسجد امام حسن عسکری(ع)را با وجود خود پر

می ساختنـد . و عطش انقلاب و حرکت اسلامی خود را بـا بیانـات ایشـان تسـکین می بخشـیدند . شاهـد بـودیم در جمع آن نمازگزاران جمعه ، شخصیتهای حوزوی و فرهنگی و اهل دل و اهل درد فراوان یافت می شد . این نماز پربرکت و پرصلابت تـا اوایـل پیروزی انقلاب ادامه داشت ، تا ایامی که دوران کهولت و پیری اجازه نـداد و حضور مرتب در جمعه های هفته واقعا سخت بود .

نعمات الهی

مجله پیام انقلاب ، در شماره های ۱۲۵ و۱۲۶ در سال ۱۳۶۳ ه . ش ، مصاحبه ای با معظم له انجام داده اند که حاوی نکاتی از زندگی آن فقیه بزرگوار از زبان خودشان می باشد . چه بهتر عنان قلم را معطوف بیانات خود معظم له نمائیم تا ترسیم صحیح تر ودقیق تری از زندگی ایشان داشته باشیم :

«از نعمات بزرگ الهی بر بنده ، یکی وجود مرحوم حاج احمد شیرازی بود که بسیار آدم بصیر و بینائی بود و ایشان یک دفعه می فرمود که خداونـد به تو(یعنی بنـده)سه نعمت بزرگ عنایت کرده که به احدی نداده است : یکی اسـتادی خداوند به شـما داده که به احدی نداده(منظورشان مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری بوده است)و نیز یک پدری هم به شـما داده است که به احـدی نداده ، پدر من یک آدم بخصوصـی بود . ازعلم و ایمان و ایشان علاقه خاصـی به پدرم داشـتند . و همچنین از آنجا که ایشان باخانواده بنده محرمیت داشـتند و با هم در یک منزل می نشستیم ، می گفتند خداوند عیالی به شما داده که به احدی نداده است . (از فضل و تقوی)همچنانکه مرحوم حاج احمد شـیرازی نیز فرمودند ، پدرم یکی از بزرگترین نعمات الهی به بنده بوده است . ایشان دست پرورده مرحوم

آخوند ملا محمد ابراهیم الجدانی بود که از اوتاد عصر بوده است و نیز دست پرورده شیخ اصفهانی بوده که موردعلاقه خاص مرحوم شیخ بوده است . از پدرم شنیدم که می گفت آخوند به من مکررامی فرمود که تو استوانه مسجد ما هستی . یعنی هر وقت که آخوند به مسجد می رفته ، پدرم را در مسجد در حال قیام می دیده است . پدرم این طور بود .

امن هو قانت اناءاللیل ساجدا و قائما یحذر الآخره (۲)

دوران تحصیل و اساتید

شوهر همشیره ای داشتم به نام آقای عمادی . ایشان مرا در سن ۱۱ یا ۱۲ سالگی به درس و تحصیل علوم الهیه واداشت . یادم می آید پدرم یک پنجه حمد که کتابی بودداشتیم و من در حالی که چیزی از خواندن و نوشتن نمی دانستم ، و نمی فهمیدم مرتب این کتاب دست من بود ، و ورق می زدم و برای خودم چیزهایی می خواندم . این آقای عمادی که خود یکی از نعمتهای بزرگ الهی برای من بود ، که ایشان مرا دلالت فرمود به مرحوم حاج شیخ جعفر که از اوتاد خاص بودند و دروس صمدیه ، سیوطی ، معالم ، رسائل و مکاسب را تدریس می فرمودند ، و ادیب کاملی از هر جهت بودند .

بعد از ایشان آقای سلطان وارد اراک شدند . آیه الله شیخ محمد تقی شیرازی درمورد آقای سلطان فرموده بودند او نور چشم و قوت بازوی من است . لذا پیش خودم می گفتم کسی را که حاج محمد تقی شیرازی اینچنین بگوید ، این باید ملک و ازفرشتگان باشد . دور آقای سلطان مثل پروانه پر می زدم . ایشان را بسیار دوست می داشتم و از حضورشان فیض می بردم .

بعد از فوت حاج سید جعفر

در همـان سـال ، در محضـر شـريف آيه الله حاج سـيدمحمد تقى خوانسارى(اعلى الله مقامه الشـريف)بودم . ايشان هم شـخص عجيبى بود .

دواب قلب بود . مجاهد فى سبيل الله و مقامى بس عظيم داشت . ايشان هم مقدارى مراكفالت فرمودند .

پس از فوت ايشان ، يک حاج حسـينى نجار بود كه او نيز شـخص بزرگى بود . درعظمتش اينقدر كه بعضـى توهم مى كردند كه خدمت آقا مى رسند . بعيد هم نبود . مقامات عجيبى داشت .

آشنايى با حضرت امام(ره)

حضـرت آقاى خمينى مـدتى را در اراك بوده انـد و در حوزه اراكيه آنجا تحصـيل مى نمودنـد و حتى منبر مى رفته اند كه در آن مدت با ايشان آشـنايى نداشـتم . اما آن وقتى كه در قم بوديم معارفه تامى پيدا كرديم و يكى از همصـحبتهاى بنده بودند . گاهى اتفاق مى افتاد از منزل تا ميدان كهنه قم ، نزديک شاهزاده حمزه ، اين راه را دو به دو طى مى كرديم و ضمن صحبتها و مباحثه ها برمى گشتيم . با هم خيلى مانوس بوديم . آن اوايل كه وارد قم شدم ايشان به من اظهار كرد ، شـما يک درس تفسير صافى براى من بگوييـد ، تفسـير صافى با اصول فقه و اصـطلاحات آن مناسـبتى نـداشت و لـذا چون با آن اصـطلاحات مانوس نبودم ، چند شب تدريس كردم . اما ديگر نرفتم . ايشان هم اصرارى نكرد . بله اوايل آشناييمان اين طور بود .

ايشان مرد بسيار جليل است و او را به جلالت شناختم . بسيار مرد پاكى است .

پـاك ، پـاكى نفس دارد . پـاكى ذاتى و درونى دارد و اين بر همه خلق معلوم شـده است . مـادر مـدت پنجـاه سـال كه بـا اين شخص بزرگ

آشنایی پیدا کرده ایم ، جز تقوی و دیانت وسخاوت و شجاعت و شهامت و بزرگی نفس و بزرگی قلب و کثرت دیانت و جدیت در علوم نقلی و عقلی و طی مقامات عالی و . . . در او چیز دیگری نیافتیم و ندیدیم .

مردی با تقوی به تمام معنی و مردی فداکار اسلام به تمام معنی . این مرد قد مردانگی علم کرد و در مقابل کفر ایستادگی کرد و ید غیبی هم با او همراهی کرد . به طوری که محیر العقول بود و در هیچ خانه ای و هیچ زاویه ای از زوایای این مملکت باقی نماند ، مگر که گفته شد : «مرگ بر شاه او(حضرت امام)جان در کف دست گذاشته است و در مقابل تبلیغ قرآن و دین حنیف اسلام جانبازی می کند ، جان در کف گذاشته و حاضر برای شهادت شده است .

خداوند قوه غریبی در این مرد خلق فرموده که همچو قوه ای که به ایشان داده به هیچ احدی نداده . همچنین جراتی ، چنین شجاعتی و دیدی به او داده است که به احدی نداده . او مانند جدش علی بن ابیطالب(ع)است که : «ضربه علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلین شد . یک چنین جراتی را خداوند به حضرت امیر داده بود . حالا فرزندش نیز این طور است . این همه عمرو ابن عبدودها در دنیا نعره می زنند و فریاد می کنند ، ولی ابدا ترسی ندارد . این چه شجاعتی است که خداوند به او داده است!ان شاء الله خداوند از چشم بد محفوظش بدارد . یک چنین کسی کمیاب است . کم نظیر است ونظیر ندارد . خداوند عاقبتش را ختم به خیر کند

ان شاء الله . و آنچه را که می خواهد و دردل دارد ، خداوند نصیبش کند .

س : حضرت آیه الله از مشکلاتی که در ایام تحصیل در قم داشتید ، یا چنانچه خاطراتی از سختیها و مشقتهایی که در دوران رژیم رضاخانی برای روحانیان فراهم می شده است ، در خاطرتان می باشد ، مطالبی را بیان بفرمائید .

ج : مشکلات بسیار بوده است ، یکی از مشکلات اینکه آن زمان که رضاخان نظام اجباری سربازگیری و بی حجابی را حکم کرده بود ، آقایان علمای اصفهان به قم آمدند وچندین ماه در قم ماندند یک حاج آقا نور اللهی بود که اس و اساس این نهضت وجریان بود که تمامی مخارج این برنامه به عهده ایشان بود ، و اول متمول ایران شایدبود . علمای عصر ما در یک گوشه صحن اجتماع می کردند و سخنرانی می شد و!۶۵۶ توسلاتی داشتند و آن مرد که(رضاخان)تمام اینها را می شنید و در دل نگه می داشت واز این می ترسید که نکند این علما پیش ببرند . و مرتب تلفنی با قم در تماس بود وماجرا را دنبال می کرد تا اینکه قضیه حاج شیخ محمد تقی بافقی پیش آمد که شخصاآمد قم و توی پله های مدرسه فیضیه که از در صحن کهنه باز می شود ایستاد و نعره ای زد که تا آخر مدرسه نعره اش رفت . می گفت ذریاتتان را به آب می ندازم و بر می اندازم .

خیلی نعره کشید و رفت . (پس از آن)سید محمد تقی را گرفتند و آن ملعون با دست خودش جلوی ایوان آیینه خواباند و شلاق زد و او هم مرتب می گفت یا صاحب الزمان . البته ابتدا حاج شیخ محمد تقی به ضریح حضرت معصومه(س)پناهنده

شـده بود که سـید نـاظم رئیس امنیه قم بـا رفقـایش بـا چکمه وارد حرم حضـرت معصومه(س)شدنـد و هیـچ احترام و اعتنـایی نکردنـد و حاج شـیخ محمـد تقی را گرفتنـد و بردند امنیه وپس از شـلاق زدن در جلوی ایوان آیینه ، به حبس انفرادی نمور و تنگ و تاریک بردند .

برای شام شبش که چیزی نیاورده بودند دست در کیسه پولش کرده و یک ریال پول داشته ، بیرون می آورد و به زندانبان می گوید این را برای من نخودچی و کشـمش بخر وبیاور . نخودچی و کشـمش را دو سه شب تناول می نمود و با آنها تحمل می کرد و پس ازآن که دیگر هیچ نداشته است ، رو به آسمان کرده و به خدا عرض می کند : «خدایا !

آخوندت حرکت دارد و می جنبد . »اشاره به اینکه تو خود در قرآن روزی هر جنبده وموجود زنده ای را تضـمین فرموده ای . پس حالا که من گرسنه ام ، روزی مرا برسان .

شب بعـدش یک سـینی غـذا و اطعمه ای که تا آن موقع حاج شـیخ نخورده و حتی ندیـده بود برایش می آورنـد . این را آقای حاج شـیخ محمد رازی در کتاب تقوا(التقوا والتقوا و ما ادریک ما التقوی در احوال حاج شـیخ محمد تقی بافقی)مفصلا نوشته است .

این یک خاطره از آن دوره سـخت بود و یک مشـکل دیگرمان در دوران تحصـیل ، قطع شدن شـهریه بود ، می گفتند شـهریه نرسـیده ، حالا باید چکار کرد ؟ این ماه را به نصف شهریه قرض می کردند . از تجار قم نصف این شهریه را قرض می کردند تابتوانند تمام ماه را بگذرانند . شهریه ای که فوق فوقش ۱۲ تومان بود و خیلی خیلی که بالا

می رفت ، ۱۵ تومان بود . و خیلی خیلی که بالاتر می رفت ، ۲۰ تومان می شد ، و هرگزشهریه ای به ۲۱ تومان نمی رسید . و می شد زمانی که تنگی و قحطی پیش می آمد و درخیابان و دکان نانوایی جمعیت پشت سر هم جمع بودند تا چقدر معطل می شدی تانانی به اندازه یک آجر که فقط اسم نان را داشت ، ولی معلوم نبود که چه هست ، همه اش چلغز و گلگز گندم بود .

س : آیا این قحطی در زمان جنگ و در اثر جنگ پیش آمده بود ؟

ج : خیر ، این قحطی در اثر خشکسالی و نیامدن باران بود . مساله جنگ مصیبت دیگری بود که پیش آمدن آن هم بلیه ای دیگر بود که مفصل است و اینکه تمام این شهرقم را متفقین پر کرده بودند ، که قضیه نماز استسقاء هم در همان اوان پیش آمد .

س : حضرت آیه الله!حضرتعالی از کی به اقامه نماز جمعه پرداختید و آثاراجتماعی ، سیاسی نماز جمعه را چه می دانید ؟

ج : من نماز جمعه را واجب تخییری می دانم و از خیلی سال قبل هم بنا بر حکم خودم اقامه می کردم تا وقتی دیدم برای من پیرمرد اشکال دارد . عذر خواستم که دیگرپیر شده ام . اما آثار اجتماعی آن ، خوب معلوم است . از سنتهای ائمه اطهار(علیهم السلام)است که هر جمعه جمعیتی را جمع کنند و به گوش آنها نصایح و مواعظ رابرسانند . آنچه که مناسب وقت و زمان عصر است ، از مسائل سیاسی و اجتماعی را بایدگوشزد نمود .

س : تقریرات و نوشته های حضرتعالی چه می باشد ؟

ج : مقداری از درس مرحوم آقای سلطان است

، پیش از آنکه مرحوم حاج شیخ عبد الکریم به اراک بیایند . یکسال تقریرات بحث ایشان را نوشتم . بعد از آن تقریرات مرحوم حاج شیخ را هم قدری از طهارت ، و از اصول او تقریبا سه دوره یا چهار دوره که ناتمام بوده و از فقه او هم ، مکاسب ، بحث بیع و خیارات را نوشته ام که بعضی جاهایش ناتمام است .

مباحثه آقای خوانساری را هم بعضی وقتها می نوشتم . یک بحث ارث هم!۶۵۸ مرحوم حاج شیخ در اراک گفته بودند که آن را هم نوشته ام . »

مرجعیت

پس از رحلت حضرت امام(قدس سره)در سال ۱۴۰۹ ه . ق ، بویژه پس ازرحلت فقید حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی(رضوان الله تعالی علیه)یک حالت خاص در جامعه اسلامی پیش آمد که می توان از آن وضع موجود با عبارت خلاءمرجعیت متمرکز و جا افتاده تعبیر آورد . چون اغلب مجتهدین و مدرسین محترم درشرایط خاص تساوی شان و شهرت قرار داشتند ، انتخاب و گزینش یکی و تقدیم یکی بر دیگری خالی از اشکال و عاری از نقص نبود .

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، بیش از هر نهاد دیگر ، مرجعیت ایشان را مطرح ساختند ، و بر اساس این گزینش ، تبلیغات را آغاز نمودند . در پی این اقدام بود که برخی از وزنه های علمی حوزه مطالب و گفتگوهایی را انجام دادند .

در این گفتار به برخی از خصوصیات و ویژگیهای معظم له اشاره شده است .

«اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ،

بسم الله الرحمن الرحیم .

ضایعه اسفبار ارتحال آیه الله العظمی گلپایگانی(رضوان الله تعالی علیه)را به پیشگاه ولی عصر(ارواحنا فداه)تعزیت عرض می کنیم . آنچه فعلا درباره مرجعیت جهان تشیع مطرح است ، این است

که حضرت آیه الله العظمی اراکی به نظر ما مرجع متعین جهان تشیع است ، زیرا همیشه-مخصوصا عصر کنونی-عناصر محوری مرجعیت را باید شناخت و بر اساس آن شناخت عمل کرد . چهار عنصر محوری درمرجعیت دخالت دارد که به این شرح است :

۱-حضور علمی و فقاهت تام : عنصر اول ، فقاهت تام و کامل است که به تمام ابواب فقهی حضور علمی داشته باشد . این کار بدون مهارت چندین ساله تدریس وتالیف و تصنیف خارج فقه و اصول میسور کسی نخواهد بود . آن احاطه تام که اگر در!۶۵۹ مشرق زمین ، در مغرب زمین حکم الهی را بخواهند از کسی سؤال بکنند ، او فورا بتواندپاسخ بدهد ، این یک احاطه تام به تمام ابواب فقه را طلب می کند و این احاطه تام نیزمحصول مهارتهای چندین ساله است که حضرت آیه الله العظمی اراکی سالیان متمادی با تدریس خارج فقه و اصول و پرورش شاگردان زیاد و مجتهدین و علمای بزرگ ، این احاطه تام را دارند . این اجتهاد مطلق و حضور علمی و فقاهت تام در تمام ابواب فقه .

۲-تقوی ، عدالت و وارستگی : عنصر محوری دیگر ، «وارستگی است . زیرازمام دینی مردم به دست دین شناس امین است . دین امانت خداست ، چه اینکه بندگان خدا امانت الهی هستند . امانت جز به فرشتگان و انبیاء و ائمه(علیهم السلام)بالاصاله داده نخواهد شد که اینها امین وحی هستند و بعد از ارتحال آنها و یا در زمان غیبت آنها ، جز به فقیه دین شناس دیندار پارسای وارسته و منزه داده نخواهد شد . «امین دین بودن یعنی چیزی را که نمی داند نگوید و

برای خدا فتوی بدهد و آن چه را می داند کتمان نکند و تا نداند فتوی ندهد . این کار ، کار یک انسان امین وحی خدا است ، و این امانت وحی ، غیر از فرشتگان و ائمه و انبیاء(علیهم الصلوه و علیهم السلام)در عصر غیبت ، جز عالمان دیندار و فقیهان وارسته نصیب کسی نخواهد شد .

و این عنصر محوری دوم را نیز آیه الله العظمی اراکی به خوبی دارا است . زیراتقریبا یک قرن است که دارد امتحان می دهد . یعنی سن شریفشان الآن به ۱۰۲ سال رسیده است . در حدود ۹۰ سال است که در حوزه های علمی اراک و قم به فضیلت وپارسایی و تقوی و دینداری و نزاهت و صیانت نفس معروف و زبانزد هستند .

۳-مرجعیت مایه هراس دشمنان و امید دوستان : عنصر محوری سوم آن است که کسی جای امام می نشیند که مرجعیت او کار امامت امام را در زمان غیبت بکند . ذات اقدس الله وقتی امامت علی بن ابیطالب امیر المؤمنین(علیه افضل صلوات المصلین)رامطرح می کند ، می فرماید : /الیوم یئس الذین کفروا من دینکم/فرمود : با خلافت وولایت و امامت علی بن ابیطالب(علیه السلام)کافران و منافقان و دشمنان دین نا امیدشدند . اگر امامت امام نقش تعیین کننده دارد ، که کافران و منافقان و دشمنان ناامیدمی شوند و متقابلا مؤمنان و موحدان خوشحال می شوند ، کسی می تواند به جای امام بنشیند و جانشین امام در عصر غیبت باشد که با مرجعیت او دشمن بترسد و ناامیدبشود و موحدان و محرومان الهی سراسر جهان خوشحال بشوند . وقتی علی بن ابیطالب(صلوات الله و سلامه علیه)در جریان غدیر به مقام امامت تکیه زد ، همانطوریکه آیه/الیوم اکملت

لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی/نازل شد ، جریان/الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون/نیز نازل شد . اگر کسی بخواهد به مرجعیت برسد و داعیه آن را داشته باشد که در زمان غیبت جانشین امام باشد و با مرجعیت او دشمن دین نهراسد ، معلوم می شود که او به جای امام ننشسته است . کرسی امامت طبعا رعب آور است و دشمنان را ناامید می کند و دوستان را امیدوارمی کند . اینهم عنصر محوری سوم .

۴-توحید در ترس : عنصر محوری و اصل چهارم که در مرجعیت همیشه شرطبود و مخصوصا در جریان کنونی ، آن است که کسی مرجع می شود که دشمن ازمرجعیت او بهراسد ، چه اینکه در عنصر سوم و اصل سوم بیان شد ، کسی مایه هراس دشمن است که در ترس موحد باشد . یعنی هم از خدا بترسد و هم از غیر خدا نترسد .

آنکه اصلا نمی ترسد ، انسان متهور و بی باک ملحدی است که از هیچ کس نمی ترسد ، نه از خدا و نه از غیر خدا . آنکه هم از خدا و هم از غیر خدا می ترسد ، او در خشیت وخوف و ترس موحد نیست ، قهرا شایسته مرجعیت نخواهد بود .

آنکه می ترسد و فقط از خدای سبحان می ترسد ، نظیر امام راحل-رضوان الله تعالی علیه-او در زمان غیبت جای امام می نشیند و این وصف انبیاء و اولیاء است . ذات اقدس الله در سوره مبارکه احزاب ، انبیاء و مبلغان الهی و پیام آوران حق را چنین وصف می کند : /الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احدا الا الله/یعنی انبیاء که مبلغان راستین الله هستند ، فقط از خدا می ترسند ،

از غیر خدا از احدی نمی ترسند ، نه ازشرق دیروز و نه از غرب امروز . نه از توطئه داخل ، نه از تحریک خارج . آنکه احیانااحتمال هراس می دهد و ترس را بر خود تحمیل می کند ، او به جای امام و پیغمبرنمی نشیند ، چون اوصاف نائب را از اوصاف منوب عنه باید شناسائی کرد . خدای سبحان مبلغان الهی را به توحید در ترس وصف کرد . فرمود : اینها موحد در ترس هستند . آن مرجعی که ملاحظه کار باشد ، هم از غرب بهراسد ، هم از توطئه بیگانگان بترسد ، او برای مرجعیت صلاحیت ندارد . زیرا او جای کسی نشسته است که از خدامی ترسد ، و بس . چنین کسی که هم از خدا و هم از غیر خدا می ترسد ، نمی تواند برکرسی نیابت تکیه کند . اینها ، یعنی مساله فقاهت از یک سو که از دیر باز معروف بود ، مساله تقوی و عدالت که این از دیرباز مشخص بود . این عنصر سوم و چهارم را نیزکاملا باید در نظر داشته باشیم . یعنی مرجعیت کسی را بپذیریم که بیگانگان از مرجعیت او می هراسند . مرجعیت کسی را بپذیریم که او جز از خدا از احدی نمی ترسد . و فعلا آن کسی را که ما می شناسیم ، حضرت آیه الله العظمی اراکی است . انسان یا خودش بایدمثل امام راحل(ره)شجاع و بطل میدان مبارزه باشد ، یا لااقل تایید کننده نظام و امام(ره)باشد . اگر آیه الله العظمی اراکی آن شهامت بی بدیل امام(ره)و آن شجاعت کم نظیر امام راحل(ره)را نداشت ، لکن امام شناس بود ، مؤید امام(ره) بود و هم اکنون مؤید

نظام ورهبری است . چنین کسی اگر از نظام سخنی به میان بیاید ، چون نظام را به رسمیت می شناسد و عظمت و اسلامی بودن نظام را کاملا تحقیق کرده است ، در متن انقلاب ازنزدیک حضور آگاهانه داشته است ، نظام را تایید می کند و روی آگاهی تایید می کند . درجریان کربلا ، بعضی از سالمندانی بودند که سید الشهداء(ع)را با حضورشان تاییدکرده اند . کسانی بودند که عمر شریفشان در حدود ۱ قرن بود و توانستند با حضورشان در محضر سالار شهیدان(صلوات الله و سلامه علیه)او را یاری کنند . آنان اگر چه نمی توانستند نظیر جوانها شمشیر بزنند ، اما حامی نهضت سالار شهیدان و قیام حسینی بودند ، و آیه الله العظمی اراکی حامی انقلاب بود ، حامی امام(ره)بود ، و هم اکنون حامی رهبر است و حامی این نظام است . هم عنصر اول و دوم ، یعنی فقاهت و عدالت را درحد عالی و اعلی دارا است ، و هم کسی است که از مرجعیت او آمریکا رنج می برد . اومی تواند به جای کسی بنشیند که در خلافت او آیه نازل شده است که

الیوم یئس الذین کفروا من دینکم

اینکه بیگانگان اصرار دارند به بهانه های سن و بهانه های واهی گوناگون مرجعیت این بزرگ مرجع تقلید جهان تشیع را لکه دار کنند ، برای آن است که ازمرجعیت او می هراسند . در حقیقت از نظام و ادامه راه امام(ره)هراساکند .

به نظر ما مرجعیت جهان تشیع چه در داخل کشور ، چه در خارج کشور ، امروزدر حضرت آیه الله العظمی اراکی(متع الله المسلمین بطول بقائه الشریف)متعین است .

امیدواریم که دسائس و وساوس بیگانگان در پیروان مکاتب قرآن و عترت(علیهم الصلوه و علیهم

السلام)اثر نگذارد ، و همه شیعیان داخل و خارج به مرجعیت این بزرگ مرجع تقلید احترام بگذارند . » (۳)

تالیفات

از حضـرت آیه الله العظمی اراکی تالیفات متعـددی به جای مانده است . که نوعاپیرامون فقه و اصول می باشد . تالیفات ایشان به ترتیب زیر می باشد :

۱-تقریرات بحث مرحوم آیه الله شیخ محمد سلطان العلماء اراکی .

۲-تقریرات درس فقه حاج شیخ عبد الکریم حائری شامل :

الف : کتاب الطهاره

ب-رساله فی الاجتهاد و التقلید ، که در ضمن کتاب درر الفوائد مرحوم حائری چاپ شده است .

ج : رساله فی الولایه ، که به ضمیمه جلد اول کتاب القرآن و العقل به چاپ رسیده است .

د : الارث :

ه : نفقه زوجه ، که همراه کتاب ارث با نام رسالتان فی الارث و نفقه الزوجه به چاپ رسیده است .

!۶۶۳ و : المکاسب المحرمه .

ز : کتاب البیع .

ح : کتاب الخیارات ، این هر سه به چاپ رسیده است .

۳-تقریرات درس اصول فقه حاج شیخ عبد الکریم حائری(۳ دوره) .

۴-حاشیه بر«درر الاصول مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری ، که در پاورقی همان کتاب چاپ شده است .

۵-تقریر درس فقه آیه الله العظمی سید محمد تقی خوانساری کتاب الطهاره .

۶-حاشیه العروه الوثقی .

این حاشیه را با مشارکت آیه الله العظمی خوانساری نوشته اند و رای هر دو درتمامی مسایل مطابق هم است مگر در دو مورد ، یکی بقا بر تقلیـد از میت و دیگری نمازجمعه که آیت الله اراکی اولی را جایز و دومی را واجب عینی دانسـته اند . این حاشـیه ابتدابه نام حضرت آیه الله خوانساری چاپ شد ولی بعدها که مردم به حضرت آیه الله اراکی رجوع کردند و

بر نوشتن رساله عملیه اصرار ورزیدند ، ایشان در جواب آنان فرمودند حاشیه العروه مرحوم خوانساری را بگیرید عمل کنید؛که با هم نوشته ایم .

۷-شرح مفصل العروه الوثقی-باب طهارت .

۸-توضیح المسائل(که مکرر به چاپ رسیده است) .

۹-مناسک حج .

۱۰-رساله استفتائات .

۱۱-مقدمه بر تفسیر«القرآن و العقل تالیف آیه الله سید نور الدین اراکی .

۱۲-کتاب النکاح و الطلاق . (۴)

اقدامات اجتماعی و سیاسی

۱-مشارکت در تاسیس حوزه علمیه قم

نخستین اقدام مهم آن بزرگوار ، همراهی با مؤسس حوزه علمیه در قم در تاسیس حوزه تشیع در قم می باشد که در آن اوضاع خفقان با پشتیبانی آن استاد دلسوخته در به ثمر رسیدن حوزه تلاش بسیار کرد .

۲-اقامه نماز جمعه

اقدام سیاسی مهم دیگر ایشان اقامه نماز جمعه در آن دوران ظلمانی بود . فتوای ایشان در مورد نماز جمعه ، مبنی بر وجود عینی آن در عصر غیبت حضرت ولی عصر(عج)ایشان را بر آن می داشت که این سنت را در هر جمعه به پا کند . ایشان خود درجواب سؤالی پیرامون اقامه نماز جمعه و آثار اجتماعی و سیاسی آن چنین فرموده اند :

«من نماز جمعه را واجب عینی می دانم و از خیلی سال قبل هم بنا بر حکم خودم(آن را)اقامه می کردم؛تا وقتی دیدم برای پیرمرد اشکال دارد ، عذر خواستم که دیگر پیرشده ام . » (۵)

استاد شیخ ابو الحسن مصلحی در این مورد و نیز تاریخ نماز جمعه در سده اخیردر قم چنین فرموده اند :

«ایشان(حضرت آیه الله اراکی)مطلبی را از مرحوم حاج شیخ عبد الکریم . . .

مؤسس حوزه علمیه قم نقل می فرمودند که مرحوم حاج میرزا محمد ارباب (۶) پدرآقای اشراقی که مرد فاضل و ملایی بود و به خاتم المحدثین شهرت یافته بود ، ایشان فرد سرسختی بود و به راحتی مسئولیت نمی پذیرفت . وقتی حاج شیخ وارد قم شدند ، ایشان گفته بودند که من باید او را امتحان کنم . وقتی که امتحان کرده بودند ، فرموده بودند که حاج شیخ تهمتن علم

است . چون مرحوم ارباب محدث بودند ، قائل به وجوب نماز جمعه بودند . لذا به حاج شیخ پیشنهاد می کند که شما اقامه

نماز جمعه کنیدو من هم چون در قم و اطراف آن نفوذ دارم ، از مردم دعوت می کنم که در نماز شرکت کنند ، حاج شیخ فرموده بودند که من هنوز بحث نماز جمعه را مطرح نکرده ام وخوشایند هم نیست که بحث خارج را عوض کنم ، هر موقع رسیدیم و از مشروعیت آن فارغ شدیم ، اقامه می کنم .

بعد از رحلت ایشان مرحوم حاج شیخ ، آیه الله سید محمد تقی خوانساری که باپدرم(حضرت آیه الله اراکی)هم مباحثه بودند در مورد نماز جمعه بحث کردند ، مرحوم خوانساری راجع به نماز جمعه قائل به احتیاط وجوبی بودند و حضرت آقاواجب می دانستند و این یکی از دو مساله ای بود که این دو بزرگوار با هم اختلاف نظرداشتند .

مرحوم آقای خوانساری بعد از نماز استسقاء-که داستان آن معروف است شدیدا مورد توجه بسیاری از مردم بودند . از همین رو جمعیت کثیری به نماز جمعه ایشان می آمدند . در همان موقع روزهایی که مرحوم آقای خوانساری کسالت داشتند ، پدرم می آمدند و به جای ایشان اقامه نماز جمعه می کردند و بعضا آقای خوانساری هم به ایشان اقتدا می کردند و خطاب به پدرم می فرمودند : شما در خطابه و تهییج از من قویتر هستید . بعد که حضرت آیه الله بروجردی به قم آمدند و در کفایت نماز جمعه ازظهر(کافی بودنش به جای نماز ظهر)شبهه کردند ، دیگر آقای خوانساری صلاح ندانستند که اقامه جمعه کنند . لذا به پدرم فرمودند که شما اقامه کنید . از آن به بعد ، باجمعیت کمتری نماز جمعه در مسجد امام حسن عسکری(ع) توسط ابوی اقامه می شد .

ایشان همانند یک جلسه درس برای نماز جمعه و خطبه های آن مطالعه می کردند

و از خطب نهج البلاغه و خطبه های آن آماده می نمودند و هر کسی می گفت آقا نصیحتی به ما بکنید می فرمودند : روز جمعه بیایید نماز جمعه .

رفته رفته نماز جمعه رونق بیشتری گرفت و با جمعیت بیشتری برگزار گردید وامامت ایشان بر نماز جمعه تا بعد از انقلاب که حضرت امام به قم آمدند ، ادامه داشت . حضرت امام در مدتی که در قم بودند روزی به منزل ما آمدند و مرحوم پدرم خطاب به امام خمینی فرمودند که شما الآن دستتان باز است و مقتدر هستید ، چون در زمان حکومت اسلامی قرار دارید شما باید اقامه نماز جمعه کنید ، ولی ایشان به پدرم فرمودند : شما نماز جمعه را باید اقامه کنید . لذا مرحوم پدرم نماز را با شکوه تمام اقامه می کردند و بعد هم بر اثر ازدحام جمعیت به صحن حرم مطهر حضرت معصومه(ع)انتقال داده شد .

ولی بعد از مدتی چون ایشان شبهه ای در مورد امامت شیخ کثیر السن (۷) داشتندکه آیا مجزی هست یا خیر ، لذا به خاطر همین شبهه نماز جمعه را به ناچار ترک نمودند . » (۸)

۳-امامت جماعت

حضرت آیه الله اراکی سالیان متمادی(نزدیک به ۳۵ سال)در محراب نمازجماعت مقتدای مشتاقان وصال قرب الهی و برآورده ساز آرزوی سالکان شرکت دراین عروج روحانی و مجمع عرفانی بود . ابتدا در کنار مقبره حاج شیخ عبد الکریم حائری به اقامه جماعت پرداخت و بعد از آن در بقعه شاه عباسی(مسجد امام خمینی)فریضه ظهر و عصر و در مدرسه فیضیه تا چند سال قبل نماز مغرب و عشاء را اقامه می کرد .

نماز جماعت ایشان با حال و هوای خاص خود ، مصداق حقیقی عروج مؤمنان بود .

۴-همگانی با انقلاب اسلامی

حضرت آیه الله اراکی به عالمان مجاهد عشق می ورزید و احترام فوق العاده برای آنان قائل بود و تجلیلشان از حضرت آیه الله سید نور الدین اراکی و آیه الله سیدمحمد تقی خوانساری بر همین اساس بود . ایشان بارها به همراهی آیه الله خوانساری پیشنهاد قیام و مبارزه علیه طاغوت را با آیت الله بروجردی در میان گذاشته بود . و نیز درماجرای فدائیان اسلام به رهبری شهید نواب صفوی چون مرحوم خوانساری از آنان حمایت می کرد ، ایشان هم نظر مساعد داشت .

به همین سبب از زمانی که حضرت امام ، حرکت خود را در خرداد ۱۳۴۲ آغازکرد ایشان همواره حامی و پشتیبان امام بودند و چنان که نقل کردیم بعد از تبعید امام ، درنجف اشرف با ایشان دیدار کرد . بعد از انقلاب اسلامی نیز پیوسته طرفداری خود را ازحضرت امام و انقلاب اعلام می کرد . با اینکه ایشان حدود ده سال از حضرت امام بزرگتر بودند ، اما لحظه ای در تقویت و تایید نهضت اسلامی درنگ نکردند و در تمام مقاطع حساس از جمله انتخابات حضور داشتند و این مطلب از

جواب ایشان به سؤالی که در مورد انقلاب از ایشان کرده انـد کاملا هویدا است . وقتی از ایشان پرسیده شد که روحانیون در قبال این انقلاب که قرآن را زنده کرده است ، چه وظیفه دارند ، فرمود :

«من از شخص معتمدی شنیدم که از آقا سید احمد خوانساری شنیده بود که ایشان فرموده بودند : عجب امتحان بزرگی است ، خیلی هنر می خواهد آدم خودش را ازاین امتحان سالم در بیاورد . خیلی هنر می خواهد ، امتحان بزرگی است .

جماعت دنیا که رئیسشان آمریکا و شوروی است و سایرین هم که دست بسته آنان هستند همگی در یک طرف هستند و آقای خمینی تنها;چه می شود کرد ؟ امتحان بزرگی است . آقای خمینی شخص نیک نفس است جای شک نـدارد و هیـچ غرضـی دراو جز ترویج دین نیست . و دیـدن این تحکمات و زورگویی هایی که این دو نفر-پـدر وپسر (۹) -چه کارها کردنـد ، می خواستند اصل دین اسلام را بکلی از ریشه بکننـد ، مثل یزیـد که می خواست به کلی ریشه دین را از بین ببرد . اگر نهضت حضرت سید الشهداء(ع)نبود الآن من و شما کافر بودیم . اشهد ان لا اله الا الله بین ما نبود . اثر قیام حضرت ابا عبد الله(ع)و آن شهادت های ۱۸ نفر از بنی هاشم که نظیر ندارنـد ، خداوند دینش راحفظ فرمود تا به ماها رسـید . این شـخص(پهلوی)هم می خواست همین کار را بکند .

این نهضت هم امروز انشاء الله امیدواریم از عنایات و الطاف خداوند متعال انشاء الله به ثمر برسد . . . » (۱۰)

۵-حمایت از دفاع مقدس

در مورد جنگ نظر مبارکشان این بود که چون این جنگ دفاع از اسلام ومسلمین است ، شرکت در

آن و تقویت رزمندگانش واجب است . وقتی از ایشان پرسیده شد : «لطفا نظر خودتان را نسبت به جنگ و انقلاب اسلامی بیان فرمایید»چنین اظهارکردند : «نظریه من هم مثل آقای خمینی است . آقای خمینی و همه علما نظرشان این است که هر گاه اسلام در خطر باشد باید تمام مسلمانان در مقام دفاع برآیند;هر کس که می تواند . در این عصر و زمان آقای خمینی این مطلب را احراز کرده است که همینطوراست . یعنی دول خارجه تماما دست به دست هم داده و می خواهند اسلام را سرنگون کنند و به کلی کلمه اسلام را از میان بردارند .

از این جهت آنها دشمنی تمام با حقیقت اسلام دارند ، خصوصا پاپ ها آنها راوادار می کنند که حقیقت اسلام از میان برداشته شود و این را حضرت آقای خمینی احراز کرده است و لهذا در مقام دفاع برآمده به هر شکل و به هر نوع که ممکن باشدباید در مقابل حفظ این سرزمین و جامعه مسلمانان بیرون آمد و العلم عند الله .

جنگ هم همان دفاع است و پاسداران هم همان جنگجویانی هستند که ازحقیقت اسلام حمایت می کنند و همه شان مؤید و منصورند انشاء الله/ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم/و پاسدارها جزو همین آیه هستند . » (۱۱)

۶–تایید و تقویت رهبری بعد از رحلت امام

در موقعیت حساس بعد از رحلت حضرت امام خمینی که دشمنان اسلام از هرسو چشم دوخته ، طمعها داشتند ، ایشان با حرکت حساب شده و سریع خود کمک مهمی در روند انقلاب اسلامی و حفظ نظام اسلامی انجام دادند . وی در ضمن پیامی ، رهبری حضرت آیه الله خامنه ای را تایید و پشتیبانی خود را از ایشان اعلام کرد ، متن آن پیام چنین است :

بسم

الله الرحمن الرحیم

خدمت جناب مستطاب حجت الاسلام و المسلمین آقای خامنه ای رهبرجمهوری اسلامی ایران(دامت افاضاته)

ضمن ابراز تسلیت در مورد فقدان اسفناک و ضایعه جبران ناپذیر رحلت مرحوم آیه الله العظمی امام خمینی(طاب ثراه)که حقا مجدد المذهب در قرن حاضر می باشداعلام می دارد :

انتخاب شایسته جنابعالی به مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران مایه دلگرمی وامیدواری ملت قهرمان ایران است . شکی نیست که در موقعیت حساس کنونی حفظنظام جمهوری اسلامی که از اهم واجبات شرعی است متوقف به این امر مهم می باشد .

اینک اینجانب با ابتهال و تضرع به درگاه ربوبی و با استغاثه به ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف)دوام تاییدات و توفیقات آن جناب را درانجام این مسئولیت بسیار سنگین خواستارم . بدیهی است در متشابهات امور شرعیه ومسائل مهم مملکتی مشورت با مراجع عظام و علمای اعلام راهگشای همه خواهد بود .

امیدوارم همچون گذشته دست غیبی آن حضرت مکر و نقشه اجانب را نقش برآب فرموده آن جناب را یار و یاور باشد . و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته . (۱۲)

الاحقر محمد علی العراقی-۶ ذیقعده ۱۴۰۹

۷-پیامها در مقاطع حساس

چنانکه ذکر شد حضرت آیه الله اراکی در هر موقعیتی که احساس می کردندانقلاب و نظام جمهوری اسلامی نیاز به حمایت و تقویت دارد ، در عمل و با قلم خوداز هیچ کوششی فروگذار نمی کردند . نمونه آن ، صدور پیامهای مختلف در مقاطع حساس انقلاب و شرایط خاص مسلمانان است که ما به عناوین آنها اشاره می کنیم :

۱-پیام به مناسبت انتخابات ریاست جمهوری و همه پرسی متمم قانون اساسی . (۱۳)

۲-پیام به مناسبت انتخابات مجلس شورای اسلامی و تایید آن . (۱۴)

۳-پیام به مناسبت ارتحال حضرت آیه الله العظمی

خویی . (۱۵)

۴-پیام به مناسبت گرامیداشت اربعین ارتحال امام خمینی . (۱۶)

۵-پیام به مناسبت شهادت شانزده تن از حجاج کویتی به دست آل سعود . (۱۷)

۶-پیام به مردم برای حضور در انتخابات مجلس خبرگان . (۱۸)

۷-پیام در پی هتک حرمت عتبات مقدسه و اهانت به آیه الله خوئی درعراق . (۱۹)

۸-پیام به مناسبت ارتحال حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی . (۲۰)

و سایر پیامهایی که ذکر همه آنها موجب طول کلام خواهد شد .

۸-مرجعیت

بعد از رحلت حضرت امام خمینی مقلدین ایشان به حضرت آیه الله اراکی مراجعه نمودند و پیرامون باقی ماندن بر تقلید امام کسب تکلیف نمودند .

چون فتوای معظم له جواز بقاء بر تقلید میت بود لذا مقلدین حضرت امام توانستند بارجوع به ایشان در تقلید حضرت امام باقی بمانند و این فتوا از عنایات الهی بود ، لذا درمورد سؤال از بقاء بر تقلید حضرت امام(ره)همان فتوای قبلی شان را به عینه تکرارنمودند .

وفات

حضرت آیه الله اراکی پس از یک قرن و اندی عمر توام با وارستگی و قداست ، در اول آبان ماه ۱۳۷۳ با بروز یک عارضه عروقی در بیمارستان شهید رجایی تهران بستری و پس از یک و ماه و اندی بستری شدن ، بالاخره در ساعت ۲۳ شب سه شنبه هشتم آذر۱۳۷۳ مطابق ۲۵ جمادی الثانی ۱۴۱۵ ، مرغ روحش از قفس تن به عوالم بالاپرواز نمود و ندای/ارجعی الی ربک/را لبیک گفت و انبوه مقلدان و پیروان خود رادر غم و اندوه فرو برد . با اعلام خبر ارتحال آن مرجع عالیقدر تمام بلاد ایران اسلامی عزادار شده و یکسره به سوگواری پرداختند . (۲۱)

پی نوشتها

۱- آئینه دانشوران ، ص ۵۰ .

۲- الزمر ، آیه ۹ .

۳- روزنامه جمهوری اسلامی ، ۲۵ دیماه ۱۳۷۲ ، دوم شعبان ۱۴۱۴ .

۴- آیه الله اراکی(یک قرن وارستگی) ، علی صدرائی خوئی و ابوالفضل حافظیان ، ص ۷۶- ۷۴ .

۵- پیام انقلاب ، ش ۱۲۶ ، ص ۱۵ ، مصاحبه با حضرت آیه الله اراکی .

۶- حاج میرزا محمد فرزند محمد تقی بیک مشهور به ارباب از اجله عالمان ، محدثان ، حکیمان و متکلمان سرشناس بود . در شهر قم قبل از مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری ریاستی بزرگ و مرجعیتی تمام داشت ، در سال ۱۳۴۱ ه . ق در قم مرحوم و در قبرستان شیخان مدفون گردید . از تالیفات او«اربعین الحسینیه به طبع رسیده است . تاریخ قم ، ناصر الشریعه ، ص ۲۸۰ .

۷- کسی که پیر شده و سنش زیاد گشته است .

۸- روزنامه رسالت ، پنجشنبه ، ش ۲۵۷۸ ، ۱۰ آذر۱۳۷۳ ، ص ۴ .

۹- منظورشان رضا خان پهلوی و

پسرش محمد رضا است .

۱۰- مجله حوزه ، ش ۱۲ ، ص ۴۵- ۴۴ .

۱۱- پیام انقلاب ، ش ۱۲۶ ، ص ۱۵ ، مصاحبه با حضرت آیه الله العظمی اراکی .

۱۲- روزنامه جمهوری اسلامی ، ش ۲۹-۶۶ ، خرداد ۱۳۶۸ ، ص ۱۱ .

۱۳- روزنامه جمهوری اسلامی ، ۹ آذر ۱۳۶۸ ، ص ۲ .

۱۴- روزنامه جمهوری اسلامی ، ۹ آذر ۱۳۶۸ ، ص ۲ .

۱۵- روزنامه جمهوری اسلامی ، ش ۱۹۵۸۳ ، ۱۷ فروردین ۱۳۶۸ ، ص ۲ .

۱۶- روزنامه جمهوری اسلامی ، ش ۲۹۲۸ ، ۱۸ تیر ۱۳۶۸ ، ص ۴ .

۱۷- روزنامه جمهوری اسلامی ، ش ۲۹۹۳ ، ۶ مهر ۱۳۶۸ ، ص ۴ .

۱۸- روزنامه کیهان ، ش ۱۴۰۱۶ ، ۱۵ مهر۱۳۶۹ ، ص ۲ .

۱۹- روزنامه کیهان ، ش ۱۴۳۳۱ ، ۲۰ آبان ۱۳۷۰ ، ص ۲ .

۲۰- روزنامه جمهوری اسلامی ، ۲۰ آذر ۱۳۶۸ .

۲۱- آیه الله اراکی(یک قرن وارستگی) ، علی صدرائی خوئی و ابو الفضل حافظیان ، ص ۱۴۴-۱۴۳ .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹